پرونده ویژه آینده‌نگر درباره بحران بانک‌ها

بی‌پولی بزرگ بانکی

آینده‌نگر حضور زنان در بازار کار را بررسی می‌کند

زنان در سوگ مشارکت حداقلی

آینده‌نگر

ISSN:2322-3316

ماهنامه اقتصادی | قیمت: ۵۰۰۰ تومان | ۱۸۰ صفحه | شماره ۴۵ | اسفند ۹۴

آینده‌نگر شماره ۴۵

[تحلیل ویژه آینده‌نگر از موانع حضور سرمایه‌گذاران خارجی در ایران]

صف سرمایه‌گذاران برای اقتصاد ایران

سرمایه‌گذاران خارجی رقابت را برای حضور در بازار ایران آغاز کرده‌اند
طی هفته‌های گذشته شاخص‌ترین کمپانی‌های بین‌المللی برای سرمایه‌گذاری به ایران آمده‌اند

نظرسنجی ویژه آینده‌نگر از اقتصاددانان و فعالان اقتصادی:
سرمایه‌گذاران خارجی به زمین یخ زده اقتصاد ایران می‌آیند؟

به همراه سرمقاله‌ای درباره آینده اقتصاد ایران

نیاز به برجامی دیگر

تحلیل معاون وزیر صنعت از آینده
سرمایه‌گذاری‌های خارجی در ایران

تجارت پس از برجام

معمای بزرگنمایی بودجه عمرانی

میزگردی با حضور: مسعود نیلی، محمد کردبچه
علینقی مشایخی و احمد دوست حسینی

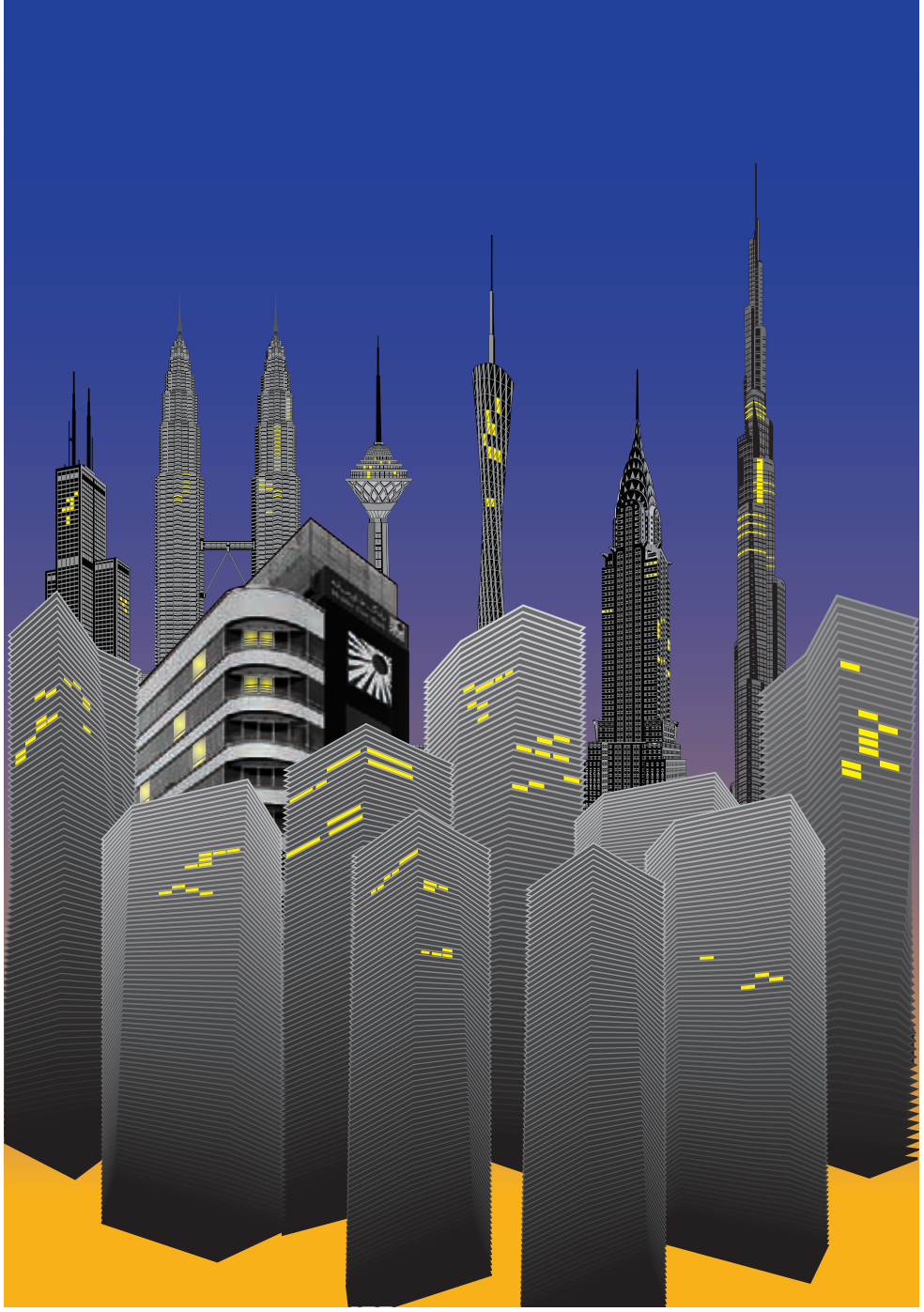

هیچ‌وقت تعطیل نیست

اینترنت‌بانک ویژه شرکت‌ها

- خدمات چک
- خدمات حساب
- خدمات انتقال
- امکان تعریف امضاداران مجاز

بانک خاورمیانه
Middle East Bank

www.middleeastbank.ir
info@middleeastbank.ir

A3-2016-Jan-V1-HN

پیش‌بینی آینده اقتصادی جهان تا سال ۲۰۵۰
به روایت تحلیل گران موسسه اکونومیست

تغییر بزرگ

۴۰ درصد تخفیف ویژه اعضای اتاق تهران

آینده نگر و انتشارات اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران منتشر کرد

برای دریافت کتاب پیش‌بینی آینده اقتصادی جهان تا سال ۲۰۵۰
با تلفن ۶۶۹۵۱۸۸۰ تماس حاصل فرمایید

بهتـــر دیده شـوید

سازمـان آگهـی ها :

۸۸۸۶۰۶۵۶

بسم الله الرحمن الرحیم

سرمقاله ۶
نیاز به برجامی دیگر

اعلانات ۸
اقتصاد امریکا «تَرَک» خورد

آنالیز ۱۸
بررسی جزئیاتی از میزان درآمد و نحوه هزینه خانوار در مناطق شهری و روستایی ۲۰

کامنت
زمین یخ‌زده اقتصاد ایران برای سرمایه‌گذاران خارجی

ترازنامه ۳۴
اجرای برجام تجارت ایران را رونق می‌دهد

راهبرد ۴۲
خزانه خالی

اقتصاد سیاسی
زنان در سوگ مشارکت حداقلی ۶۲

توسعه
مشکلات دیروز و امروز بنگاه اقتصادی: حقوق مالکیت ۷۰

گزارشگر
تابوهایی که شکست ۸۰

پرونده ویژه
فرش ایران مرد از بس که جان نداشت ۹۴

رساله ۹۸
ریشه‌های درخت علم ثروت ۱۰۴

جهان‌نما
آفریقا؛ پاشیدن بذر در زمین سوخته بهره کشیده

نماگر
دیدار مغزها ۱۲۲

موفقیت
چرا طرز تفکر از هوش مهم‌تر است؟ ۱۴۰

کسب‌وکار
مردی که چرخ تولید چرخ خیاطی را چرخاند ۱۴۸

پول و فرهنگ
جواهرات ۲۰۱۵ ۱۵۴

اکونومیست ۱۵۹
۱۳ روایت از اکونومیست درباره مهم‌ترین اتفاقات یک ماه گذشته جهان

کیوسک
معرفی جدیدترین مجله‌های اقتصادی جهان ۱۷۸

آینده‌نگر شماره ۴۵- اسفند ماه ۱۳۹۴

طرح جلد:
رضا دولت‌زاده

- صاحب امتیاز: اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران
- مدیرمسئول: مسعود خوانساری
- شورای سیاست‌گذاری: بهمن عشقی، مصطفی درویشی
- سردبیر: بهراد مهرجو ■ معاون سردبیر: فریده عنایتی
- تحریریه: رضا معطریان، محمد عدلی، ریحانه یاسینی، مریم موسی‌پور، بیژن مومیوند احمد میرخدایی، علی مقامی، محبوبه فکوری، نسیم بنایی، سمیرا قزوینی صوفیا نصرالهی، آزاده یکتایی، مولود حاجی‌زاده، متین‌دخت والی‌نژاد

■ آتلیه طراحی
- مدیر هنری: رضا دولت‌زاده ■ ویراستاری: بابک آتشین‌جان، آزاده شمعی
- صفحه‌آرایی: جواد کیانی‌پور ■ ناظر فنی: حسن آقایی‌زاده

■ مخاطبان ماهنامه آینده‌نگر می‌توانند، دیدگاه‌ها و انتقادات خود را از طریق پست الکترونیک و همچنین شماره تلفن‌های تحریریه با ما در میان بگذارند.
Email: ayandehnegarmag@gmail.com www.tccim.ir

نشانی: خیابان میرزای شیرازی، کوچه میرزا حسنی، پلاک ۱۸، ساختمان شماره سه اتاق تهران
تلفن روابط عمومی: ۸۸۷۱۵۲۱۴ تلفن تحریریه: ۸۸۷۱۵۴۱۳ سازمان آگهی‌ها: ۸۸۸۶۰۶۵۶

چاپ: شرکت رواق روشن مهر

نیاز به برجامی دیگر

برنامه جامع اقدام مشترک برای حل مشکلات اقتصاد

مسعود خوانساری
مدیرمسول ماهنامه آینده‌نگر و رئیس اتاق تهران

اقتصاد ایران امروز در لبه‌ای باریک میان خوش‌بینی و تردید حرکت می‌کند. از سویی اجرای برجام نشانه‌ای قوی برای بهبود آینده اقتصاد کشور است و از طرف دیگر آمارهایی در مورد رشد منفی شاخص صنعتی و کاهش قدرت خرید مردم منتشر شده،که نشان از استمرار رکود در فصل سوم سال دارد.

امروز بخش‌خصوصی تصویری از آینده را در مقابل خود می‌بیند. که هرچند اجرای برجام و به‌کارگیری تدبیرهایی تازه و کارآمد، می‌تواند افق‌های روشن را پیش روی اقتصاد کشور قرار دهد،اما واقع بینیدر تمشیت امر اقتصاد، بزرگ‌ترین و مهمترین رکن اجرای برجام است. برجاممحصول تدبیر مدیریتی نظام در کلان‌ترین لایه‌های تصمیم‌گیری بود،که با حضور قدرتمند دیپلمات‌های کارآزموده، متدین، ملی، خستگی‌ناپذیر، مصمم و همچنین مدیریت صحیح رئیس‌جمهور و همراهی سران قوا و از همه مهم‌تر تدابیر مقام معظم رهبری، همگیبا هم افزایی باعث به ثمر نشستن برجام شد.

اما سوال اصلی و مهم این است که اگر این ارکانوتدابیر هماهنگ در کنار هم قرار نمی‌گرفتند، آیا بازهم امکان توفیق برجام وجود داشت؟ به نظر می‌رسد غیبت هرکدام از این گزاره‌ها می‌توانست مانع از اجرایی شدن این دستاورد ملی شود. بنابراین نقش کلان حاکمیت در اجرای برجام به معنای ورودنظام جمهوری اسلامی ایران به‌جای دولت، به معنای عالی‌ترین دستگاه اجرایی کشور غیرقابل انکاراست. این اراده ملی بدون هرکدام از پایه‌های موثر، قطعا لرزان و ناکارآمد بود. به همین جهت باید پذیرفت برای تصمیم‌گیری‌های نجات‌بخش، هرکدام از این عناصر نه‌تنها نیاز، که ضرورتی اجتناب‌ناپذیراند.

چطور حاکمیت کشور در این مورد به جمع‌بندی رسید؟ آیا تحریم‌ها چنان قوی شده بود که ارکان تصمیم‌گیر کشوربه توافق برای تحقق و اجرای برجام رسیدند؟ واقعیت این است که تحریم‌های بین‌المللی طی ۱۲ سال گذشته،اقتصاد ایران را اگرچه کامل فلج نکرد ولی موانعی سخت در مقابل رشد و پیشرفت اقتصاد ایران ایجاد کرده بود که در صورت تداوم، به طور حتم کشور با مشکلاتی اساسی مواجه می‌شد. برهمین اساس و شاید برای اولین بار یا حداقل معدود دفعات اگرچه دیرهنگام، «اتفاق نظری» در نظام تصمیم سازی کشوربرای حل یک بحران شکل گرفت و به این ترتیب با تدبیر هوشمندانه و تعیین‌کننده رهبری انقلاب، تکلیف توافق هسته‌ای و سپس اجرای برجام مشخص شد. آیا الگوی توافق هسته‌ای به سایر موضوعات هم قابل تعمیم است؟ به طور مشخص در جریان توافق هسته‌ای مشخص شد که باور به تخصص و تدبیر و درک زمان می‌تواند کلید حل مشکلات بزرگ کشور باشد. بنابراین امروز می‌توان آن الگو را که در فضای بین‌المللی به ثمر نشست به موضوعات داخلی هم تعمیم داد. اقتصاد ایران امروز بیش از هر زمان دیگری نیاز به «توافق داخلی برای بازسازی ساختارها» دارد. اگر اراده‌ای که مدتی قبل حاکمیت را به سمت توافق با جهان هدایت کرد، امروز در فضای اقتصادی کشور پیاده‌سازی شود، به طور حتم دستاوردهای بزرگی را به ارمغان می‌آورد. حضور موثر در جهت هدایت برای ایجاد این وفاق ملی در فضای اقتصادی نیز می‌تواند نقش راهبردی و راهگشا داشته باشد.

البته پیش‌شرط مهم این است که بپذیریم اقتصاد ایران دچار رکود عمیق است. اگر این گزاره مانند موضوع تحریم‌ها پذیرفته شود، به طور حتم عزم ملی برای بهبود آن نیز مهیا می‌شود. برای اثبات این ادعا دولت محترم وعقلای اقتصادی باید ترسیمی واقعی و کلان از شاخص‌های مهم اقتصادی مانند تورم، رکود، بیکاری، سرمایه‌گذاری‌ها، کاهش درآمد سرانه، قیمت نفت و واردات و صادرات داشته باشند. البته مهم‌تر از همه موارد ذکرشده اینکه درک کنیم معضلاتی مانند بیکاری چه اثراتی در رفتارهای اجتماعی مردم مانند افزایش جرم و اعتیاد داشته است. برای درک اهمیت این موضوع بهتر است دقتی به آمار مربوط به چک‌های برگشتی، نزاع‌های خیابانی، حاشیه‌نشینی، اعتیاد، طلاق و فساد اداری داشته باشیم. گرچه موضوع رانت گسترده در اقتصاد ایران نیز قابل توجه است. اما چند نکته را باید در نظر داشته باشیم.

اول آنکه امروز آمارها تایید می‌کنند اقتصاد ایران وارد سومین فصل از رشد منفی (صنعتی) و رکود عمیق شده است. مطالعه‌ای نشان می دهد رشد شاخص تولید صنعتی در پاییز ۹۴ در مقایسه با مدت مشابه در سال گذشته منفی ۲۴،۸ درصد بوده است. هم‌چنین شاخص تولیدات صنعتی در ۹ ماهه امسال نسبت به مدت مشابه سال گذشته منفی ۱۱ درصد محاسبه شده است. شاخص فروش تولیدات واحدهای صنعتی نیز در سه ماهه سوم امسال نسبت به سه ماهه سوم سال گذشته منفی ۱۹ درصد رشد داشته است.بنابراین رشد تمامی بخش‌های صنعتی به جز صنایع دارویی، غذایی و آشامیدنی منفی بوده است. با توجه به این که واردات کالاهای واسطه‌ای از پاییز گذشته تاکنون روندی کاهنده داشته است، پیش‌بینی می‌شود که رشد صنعتی در سه ماهه چهارم سال جاری نیز منفی باشد. این شرایط نشان از استمرار و تعمیق رکود در بخش صنعت دارد.

نکته دوم آنکه یکی از مهم‌ترین چالش‌های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی کشور معضل بیکاری است. براساس اعلام مرکز آمار ایران درحال حاضر در حدود۳،۵ تا ۴ میلیون جوان بیکار در کشور وجود دارند. جوانان دیگری نیز به شوق کار بهتر در دانشگاه‌ها و آموزشگاه‌ها سرگرم تحصیل هستند که در صورت ورود آنها به بازار کار، جمعیت بیکاران کشور به عدد ۸ میلیون نفر می رسد. این اعداد هشدارهای جدی برای ما به حساب می‌آیند.

از سوی دیگر رشدسرمایه گذاری طی ۱۰ سال گذشته روندی کاهنده داشته است. امابراساس آنچه در برنامه ششم توسعه آمده برای حصول رشد ۸ درصدی علاوه برسرمایه های داخلی، سالیانه نیاز به جذب حداقل ۵۰ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری خارجی داریم. از طرف دیگر کاهش قیمت نفت و بحران مالی دولت بهره گیری از سرمایه خارجی را اجتناب ناپذیر کرده‌است. برهمین اساس عزم جدی امروز باید براین محور استوار باشد.

> دولت بزرگ، با هزینه‌های بالا، رفته‌رفته به دستگاه تولید بوروکراسی زائد در مقابل توسعه و ایجاد کسب‌وکارها تبدیل شده است. بنابراین باید امروز یکی از اولویت‌های ما کوچک‌سازی و از آن مهم‌تر چابک‌سازی دولت باشد. قطعا رشد اقتصادی و تحول در اقتصاد ایران با دولتی بزرگ و سنگین رخ نمی‌دهد

اینکه امروز با روی گشاده و علاقه‌مند زمینه‌ها را برای جذب سرمایه‌گذاران خارجی مهیا کنیم، هم نیازی عقلانی و هم اقدامی ملی است. اقتصاد ایران به دلیل کمبود منابع و همچنین فاصله گرفتن از تکنولوژی‌های روز امروز به حضور سرمایه‌گذاران خارجی نیاز دارد.

حضور رئیس‌جمهور چین در ایران و سفر رئیس جمهور ایران به ایتالیا و فرانسه هم دو نشانه دقیق بود که اثبات می کرد، جامعه جهانی به آینده اقتصاد ایران خوش‌بین شده است. برهمین اساس قراردادهای نفتی با شرکت های «آنی» ایتالیا و «توتال» فرانسه از اهمیت بالایی برای اقتصاد ایران برخوردار است. قرار داد بسیار بزرگ و پراهمیت دیگری که به طور شاخص در این سفر به امضا رسید.

خرید ۱۳۸ فروند هواپیما از دو شـــرکت بزرگ ایتالیا و فرانسه بـــود. ارزش کل موافقت‌نامه مربوط به خرید هواپیما که موجودی کل صندلی‌های هواپیماهای کشور را ۲،۵ برابر می‌کند، تنها ۲۵ میلیارد دلار اســـت و این درحالی اســـت که سالیانه حدود ۴ تا ۵ میلیارد دلار برای مســـافرت ایرانی های به خارج از کشور به جیب شرکت های هواپیمای خارجی واریز کرده بودیم. البته هنوز هم در امضای قراردادهای بزرگ، جای بخش خصوصی ایران خالی باقی مانده‌است. با این حال امروز برای اینکه بتوانیم، بحران بیکاری را حل کنیم و زمینه ها را برای جذب سرمایه گذاری خارجی آماده کنیم، نیاز به بازخوانی و به کارگیری الگوی توافق هسته ای در زمینه‌های دیگر داریم. نیاز به تاکید مجدد است که بازسازی اقتصاد ایران به وفاق ملی و حضور یکپارچه حاکمیت نیاز دارد. به طور حتم تدابیر دولت به معنـــای قوه مجریه و بدون حضور ارکان اصلی حاکمیت راه به جایی نمی‌برد. همچنین حتی در صورت بروز این وفاق ملی، نیاز است تا در مورد برخی موضوعات کلیدی تصمیم‌گیری عاجل انجام دهیم.

مهم‌ترین اقداماتی که اقتصاد ایران در مسیر جدید به آن نیاز دارد را می توان در هفت سرفصل خلاصه کرد:

۱ **کوچک‌سازی دولت:** دولت بزرگ، با هزینه‌های بالا، رفته‌رفته به دســـتگاه تولید بوروکراســـی زائد در مقابل توسعه و ایجاد کسب‌وکارها تبدیل شده است. بنابراین باید امروز یکی از اولویت‌های ما کوچک‌سازی و از آن مهم‌تر چابک‌سازی دولت باشد. قطعا رشد اقتصـــادی و تحول در اقتصاد ایران با دولتی بزرگ و ســـنگین رخ نمی‌دهد.

۲ **اصلاحات بانکی:** اقتصاد ایران به عنوان اقتصادی بانک‌محور برای رشـــد و توسعه نیاز به سیســـتم بانکی چابک دارد اما متاســـفانه این بخش با چالش‌های جدی مواجه اســـت که مانع کمک‌رســـانی مطلوب به اقتصاد شده است. کمبود منابع که خود چند دلیل مهم دارد موجب شـــده تا عرضه پول در کشـــور کمتر از تقاضا قرار بگیرد و همین موضوع اجازه کاهش نرخ ســـود بانکی متناسب با نرخ تورم را نداده است. در شرایط جدید اقتصادی نیاز به چابک سازی بانک ها بیش از هر دوران دیگری احساس می شود.

۳ **شفافیت و مبارزه با فساد:** اگر قرار باشد اقتصاد ایران میزبان سرمایه‌گذاران خارجی باشـــد و از آن مهم‌تر سرمایه‌گذاران داخلی و بخش خصوصی کشور را امیدوار به آینده نگاه دارد، به طور حتم به مبارزه جدی با فساد و ایجاد شفافیت بیشتر در اقتصاد کشور نیاز است. دولت مدتی اســـت که تلاش خود را در این زمینه آغاز کرده ولی به طور حتم موفقیت در عرصه مبارزه با فساد به عزمی مانند آنچه در توافق هسته‌ای رخ داد، نیاز دارد.

۴ **تقویت بخش خصوصی از طریق رقابتی کردن اقتصاد و بازار:** هیچ اقتصادی در جهان قدم در راه موفقیت نگذاشـــته بدون آنکه فضایی رقابتی را برای کنشـــگران اقتصادی مهیا کرده باشد. اقتصاد ایران امروز در چندقدمی ورود به عرصه اقتصاد جهانی، نیاز به فضایی رقابتی و خالی از رانت و فساد دارد. بنابراین نباید از نظر دور داشت که بخش خصوصی توانمند پویا تنها در فضایی رقابتی امکان رشد پیدا می‌کند.

۵ **تسهیل فضا برای ورود ســـرمایه‌گذاران خارجی به کشور:** اینکه امروز با روی گشاده و علاقه‌مند زمینه‌ها را برای جذب سرمایه‌گذاران خارجی مهیا کنیم، هم نیازی عقلانی و هم اقدامی ملی اســـت. اقتصاد ایران به دلیل کمبود منابع و همچنین فاصله گرفتن از تکنولوژی‌های روز امروز به حضور سرمایه‌گذاران خارجی نیاز دارد. پیش از ما هم کشورهایی مانند چین، کره، ترکیه و برزیل با نگاه صادرات‌محور، زمینه‌ها را برای حضورسرمایه‌گذاران خارجی مهیا کردند و امروز به اقتصادهای توسعه‌یافته بدل شده‌اند. این راهی است که ما باید با تسهیل شرایط به سمت آن برویم.

۶ **واقعی‌سازی نرخ ارز:** نرخ ارز جایگاهی کلیدی در اقتصاد ایران دارد. در ماه‌های گذشته کاهش درآمدهای نفتی، ورودی ارز به کشور را به طور جدی تحت تاثیر قرار داد اما بدون آنکه ارز حاصل از آزادسازی‌دارایی‌های بلوکه‌شده کشور، وارد اقتصاد شود، نرخ دلار در بازار به عنوان یکی از حیاتی‌ترین شاخص‌های اقتصادی در تمام ۳۰ ماه گذشته، کنترل شد و از آن مهم‌تر دولت موفق شد این شاخص را برای فعالان اقتصادی پیش‌بینی‌پذیر کند. این انتظار وجود دارد که با لغو تحریم‌ها و آزادشـــدن ارزهای بلوکه‌شده، هرچه سریع‌تر سیاست تک‌نرخی شدن ارز به اجرا گذاشته شود تا دلار در نرخی واقعی که بازار آن را تعیین می‌کند، تک‌نرخی شود. تک نرخی کردن ارز کمک موثری به صادرکنندگان کشور است.

۷ **اصلاح نظام یارانه‌ای:** هدفمندی یارانه‌ها در سال‌های گذشته به گونه‌ای اجرا شده است که هدف نهایی شامل حذف یارانه و واقعی شدن قیمت‌ها را محقق نکرده است. پرداخت یارانه نقدی به گونه‌ای که بیش از همه منابع ناشی از آزادسازی قیمت‌ها را می بلعد، چالش‌های جدیدی برای بودجه کشور به دنبال داشته است. انتظار می‌رود با اصلاح رویه موجود به سمت هدف اصلی حذف یارانه‌ها قدم برداشته شود.

مطلوب مورد انتظاربرای اقتصاد ایران، این است که در سال ۱۳۹۵ به ســـمتی حرکت کند تا با بهبود فضای کسب‌وکار داخلی و ایجاد زمینه‌های جذب سرمایه‌های خارجی، فضای اقتصادی کشور از رکود مطلق به سمت رونق هدایت شود. این مهم نیز رخ نمی‌دهد مگر با «اتفاق نظر» در نظام وحاکمیت یکپارچه کشور.

> **یکی از مهم‌ترین چالش‌های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی کشور معضل بیکاری است. براساس آنچه مرکز آمار ایران اعلام کرده درحال حاضر در حدود ۳،۵ تا ۴ میلیون جوان بیکار در کشور وجود دارند. جوانان دیگری نیز به شوق کار بهتر در دانشگاه‌ها و آموزشگاه‌ها سرگرم تحصیل هستند که در صورت ورود آنها به بازار کار، جمعیت بیکاران کشور به عدد ۸ میلیون نفر می رسد. این اعداد هشدارهای جدی برای ما به حساب می‌آیند**

در این بخش، آمار و اطلاعات و اخبار یک ماه گذشته در اتاق تهران و دنیا گزارش می‌شود.

اروپا و امریکا

اقتصاد امریکا «تَرَک» خورد

اقتصاد امریکا در ماه‌های اکتبر و دسامبر ۲۰۱۵ تنها ۰٫۷درصد رشد داشت. این کمترین میزان رشد اقتصاد این کشور در سال ۲۰۱۵ بوده‌است. رشد اقتصادی این کشور در سرتاسر سال ۲۰۱۵ نیز برابر با ۲٫۴درصد بوده‌است که مشابه سال ۲۰۱۴ است. کاهش رشد اقتصادی این کشور در ماه‌های پایانی سال ۲۰۱۵ خبر از کاهش رشد اقتصادی این کشور در سال جدید می‌دهد. به نظر می‌رسد امریکا نیز جزیره‌ای دورافتاده نیست و از تنش‌های اقتصادی جهان تأثیر می‌پذیرد. کاهش رشد اقتصادی در جهان از یک طرف، افزایش ارزش دلار از طرف دیگر وضعیت پیچیده‌ای را برای اقتصاد این کشور رقم زده‌است. البته شواهد نشان می‌دهد اقتصاد این کشور سال جدید را چندان خوب سپری نکرده‌است. ژانویه بی‌رحم امسال اقتصاد امریکارا تحت فشار قرار داده‌است.

پیش‌بینی تولید ناخالص داخلی آمریکا

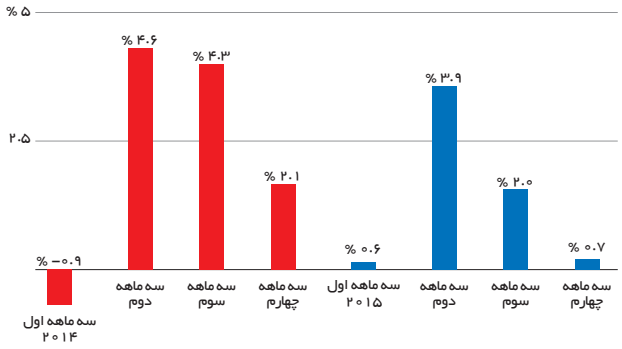

طوفان اقتصادی در روسیه

وضعیت اقتصادی روسیه هم‌زمان با کاهش قیمت نفت رو به وخامت می‌رود؛ از یک طرف حقوق مردم روسیه در حال کاهش و از طرف دیگر هزینه مواد خوراکی در این کشور در حال افزایش است. این کشور یکی از مهم‌ترین صادرکنندگان نفت در جهان به شمار می‌آید اما اکنون با کاهش بهای نفت به زیر ۳۰ دلار به دردسر افتاده‌است. علاوه بر آن روبل به عنوان ارز رسمی روسیه نیز از سال ۲۰۱۳ تاکنون بیش از ۶۰ درصد از ارزش خود را در برابر دلار از دست داده‌است. به همین خاطر متوسط درآمد مردم روسیه حدود ۱۰ درصد کاهش یافته و به ۳۰هزار روبل (۳۸۰ دلار) در ماه رسیده‌است. این رقم تقریباً برابر با نیمی از درآمد مردم روسیه در سال ۲۰۱۳ است. همه این مسائل باعث شده که طبقه متوسط تحت فشار بسیاری قرار بگیرد.

سال	۲۰۰۰	۲۰۰۱	۲۰۰۲	۲۰۰۳	۲۰۰۴	۲۰۰۵	۲۰۰۶	۲۰۰۷	۲۰۰۸	۲۰۰۹	۲۰۱۰	۲۰۱۱	۲۰۱۲	۲۰۱۳	۲۰۱۴
تولید ناخالص داخلی (درصد)	۱۰	۵٫۱	۴٫۷	۷٫۳	۷٫۲	۶٫۴	۸٫۲	۸٫۵	۵٫۲	-۷٫۸	۴٫۵	۴٫۳	۳٫۴	۱٫۳	۰٫۶

بالاترین رشد اقتصادی آلمان در سال ۲۰۱۵

به گزارش آینده‌نگر به نقل از رویترز، اقتصاد آلمان در سال ۲۰۱۵ رشد ۱٫۷درصدی را تجربه کرده‌است. این رشد اقتصادی در چهار سال گذشته بی‌سابقه بوده‌است. دلیل اصلی رشد اقتصادی آلمان، افزایش قدرت بخش خصوصی و مصرف‌کننده است. به دنبال کاهش نرخ بیکاری و نرخ تورم و همچنین افزایش دستمزدها در آلمان، مصرف داخلی در این کشور قدرت گرفته‌است. آلمان از گذشته قوی‌ترین اقتصاد اروپا بوده‌است. البته نظرسنجی رویترز از کارشناسان اقتصادی، رشد ۱٫۶درصدی را برای اقتصاد این کشور در سال ۲۰۱۵ برآورد کرده‌است که برابر با نرخ رشد سال ۲۰۱۴ است. این افزایش تولید ناخالص داخلی دقیقاً برابر با پیش‌بینی دولت بود. برلین برای سال ۲۰۱۶ نیز انتظار رشد ۱٫۸درصدی را دارد. البته بحث هجوم مهاجران ممکن است اختلالاتی را در وضعیت اقتصاد این کشور ایجاد کند. بحران پناهندگان به‌قدری در آلمان جدی شده‌است که بسیاری معتقدند آنگلا مرکل صدراعظم این کشور از مواضع پیشین خود در حمایت از مهاجران کوتاه آمده‌است.

ارزش ۵۴۰میلیارد یورویی بازار سیاه ایتالیا

بررسی‌های آینده‌نگر از فری‌پرس نشان می‌دهد ارزش بازار سیاه ایتالیا دست‌کم برابر با ۵۴۰میلیارد یورو (۷۵۲میلیارد دلار) است. این میزان تقریباً یک‌سوم تولید ناخالص داخلی ایتالیاست. علاوه بر آن بیش از ۲۰۰میلیارد یورو نیز از طریق تجارت‌های غیرقانونی و جنایی تولید شده‌است. یک موسسه در ایتالیا در سال ۲۰۱۵ پژوهشی را انجام داده‌است که نشان می‌دهد ۲۸ درصد از مردم این کشور ترجیح می‌دهند بدون قرارداد با کارفرما مشغول به کار شوند. این در حالی است که تعداد آنها در سال ۲۰۱۴ برابر با ۱۹درصد از جمعیت کل بود. در این بین افرادی نظیر پرستاران کودک، کارگران خانگی و نجارها نیز بودند. بر اساس آمار به‌دست‌آمده از اداره پلیس این کشور، حدود ۲۰هزار کارگر غیرقانونی در این کشور مشغول به کار هستند.

مادلین آلبرایت وزیر امور خارجه سابق ایالات متحده امریکا در مصاحبه‌ای با سی‌ان‌ان تأکید کرده است که نباید از عربستان سعودی انتظار کاهش تولید نفت را داشت. او گفته‌است: «اگر منطقی فکر کنید، تقریباً احتمال چنین چیزی کمتر از صفر خواهد بود.»

احساس «ترس» سرمایه‌گذاران را فراری داده‌است

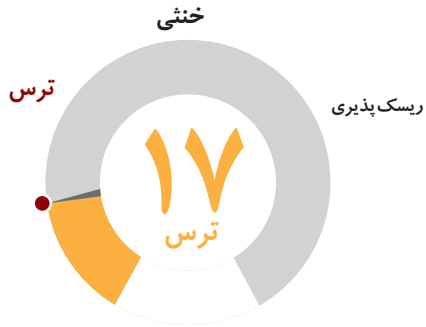

شاخص ترس و ریسک‌پذیری پایگاه خبری- تحلیلی سی‌ان‌ان مانی در روز ۱۷بهمن عدد ۱۷ را نشان می‌داد. این شـــاخص طی یک ماه گذشـــته دائماً در محدوده قرمزرنگ بوده‌است. زمانی‌که این شاخص اعداد کمتر را در محدوده قرمزرنگ نشـــان می‌دهد به معنای غلبه احســـاس ترس در بازار است. در این شرایط ســـرمایه‌گذاران از جاری کردن ســـرمایه‌های خود در بازار اجتناب می‌کنند. اما هرچه این عدد بیشـــتر می‌شود میزان روحیه ریسک‌پذیری در میان سرمایه‌گذاران نیز بیشتر می‌شود. در حقیقت آنها با آرامش سرمایه‌های خود را روانه بازار می‌کنند. در آن شرایط، چراغ سرمایه‌گذاری سبز می‌شود.

ورشکستگی سعودی‌ها تا سال ۲۰۱۸

با وجود سقوط قیمت نفت به مرز ۲۰ دلار، عربستان سعودی موفق شده برای خود زمان بخرد و مقابل کاهش شدید بهای نفت ایستادگی کند. اما اکنون اکثر تحلیل‌گران اقتصادی در جهان بر این باورند که عربستان سعودی به عنوان یکی از بزرگ‌ترین تولیدکنندگان نفت در جهان و اصلی‌ترین تولیدکننده نفت در اوپک، با ادامه این وضعیت تا سال ۲۰۱۸ بیشتر دوام نخواهد آورد. البته فرضی که برای ورشکستگی عربستان تا سال ۲۰۱۸ در نظر گرفته شده‌است، با متوسط نفت ۴۰ دلار است. اگر قیمت نفت با همین وضعیت زیر ۳۰ دلار در بازارهای جهانی معامله شود، ممکن است دولت سعودی تا پایان سال ۲۰۱۶ نیز با کسری بودجه مواجه شود. البته سعودی‌ها سعی دارند فشار را به شهروندان خود وارد کنند و یارانه‌ها را قطع کنند. بسیاری از برنامه‌های ریاضتی که عربستان برای اقتصاد خود در نظر گرفته‌است ممکن است تا حدودی زمان برای این کشور بخرد.

مالیات ۱۰دلاری برای هر بشکه نفت

دولت امریکا بالاخره دست به کار شد تا از بازار نفت بی‌بهره نمانَد. باراک اوباما رئیس‌جمهوری امریکا اعلام کرده‌است که قصد دارد برای هر بشکه نفت مالیات ۱۰دلاری را قرار بدهد. این قانون به احتمال زیاد به تصویب جمهوری‌خواهان در کنگره خواهد رسید. به این ترتیب شرکت‌های نفتی امریکا ناچار خواهند شد در این آشفته‌بازار نفت، بخشی از درآمد خود را در قالب مالیات به دولت تقدیم کنند. البته ناگفته نماند که مشاور اقتصادی اوباما تأکید کرده نفتِ صادراتی مشمول مالیات نخواهد شد. به این ترتیب تولیدکنندگان امریکایی به‌زودی وارد مرحله جدیدی خواهند شد. کاخ سفید ادعا کرده‌است که مالیات جدید، مشوقی برای انرژی پاک و کاهش اتکای امریکا به نفت خواهد بود. جمهوری‌خواهان تاکنون بیشترین حمایت را از این برنامه داشته‌اند.

خواب موقت خرس بازار نفت

نفت در ماه گذشته وضعیت پیچیده‌ای را سپری کرده‌است. همان‌طور که در نمودار نشان داده شده، بهای نفت اوپک در بیستمین روز از سال میلادی جدید به پایین‌ترین میزان خود در ۱۳ سال گذشته رسید اما پس از آن روندی صعودی را در پیش گرفته‌است. پایین‌ترین قیمتی که نفت اوپک تجربه کرد ۲۲,۴۸ دلار بود. این در حالی است که نفت در ۱۳ سال گذشته چنین قیمتی را تجربه نکرده بود. نفت برنت حوزه دریای شمال و دبلیوتی‌آی نیز هردو به پایین‌ترین میزان خود رسیدند اما از آن پس روندی صعودی را با اندکی بالا و پایین در پیش گرفته‌اند. برخی از تحلیل‌گران معتقدند تصمیمات ناگهانی روسیه برای همکاری با سازمان کشورهای صادرکننده نفت خام (اوپک) باعث افزایش ناگهانی قیمت نفت شده‌است. برخی دیگر اما معتقدند نفت روندی معقول و منطقی را در بازار طی می‌کند، یعنی پس از مدتی کاهش، اکنون به شکلی طبیعی کمی افزایش قیمت را تجربه می‌کند اما دوباره در مسیر نزولی قرار می‌گیرد. قیمت نفت اوپک در روز ۱۵بهمن به ۲۹,۹۰ دلار رسید اما همچنان زیر ۳۰ دلار در ازای هر بشکه در بازار معامله می‌شود. نفت برنت نیز در روز شنبه ۱۷بهمن به قیمت ۳۴,۴۶ و نفت دبلیوتی‌آی به قیمت ۳۱,۷۲ دلار در ازای هر بشکه معامله شد.

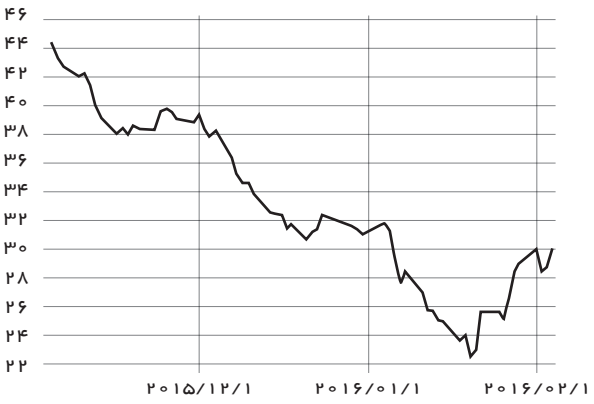

اقتصادهای نوظهور

ونزوئلا، «تیره‌روزترین» اقتصاد دنیا

بلومبرگ شـــاخصی را به اسم «فلاکت» بررسی می‌کند که بر اساس آن کشورها بر اساس وضعیت اقتصادی خود رتبه‌بندی می‌شـــوند. اکنون ونزوئلا برای دومین سال متوالی به عنوان تیره‌روزترین اقتصاد دنیا معرفی شده‌اســـت. این کشور با تورم ۹۸٫۳درصدی دست‌وپنجه نرم می‌کند و به همین خاطر بیشترین امتیاز را در فلاکت و بدبختی به دست آورده‌است. بر اساس بررسی‌های بلومبرگ این کشور در سال ۲۰۱۵ بیشترین نرخ تورم را داشته‌است و در سال ۲۰۱۶ نیز همین وضعیت غمبار را ادامه خواهد داد. آرژانتین، آفریقای جنوبی، یونان و اوکراین با فاصله بسیاری پشت سر این کشور قرار دارند. گفته می‌شود که کاهش شدید بهای نفت اصلی‌ترین امر ویرانگر در اقتصاد ونزوئلا بوده‌است چرا که ۹۵ درصد از صادرات این کشور را نفت تشکیل می‌دهد. نیکلاس مادورو رئیس‌جمهوری ونزوئلا نیز چندی پیش در این کشور وضعیت اضطراری برای اقتصاد اعلام کرده بود. سوئیس، تایوان و ژاپن در مقابل جزو بهترین کشورها بوده‌اند.

رتبه نخست ونزوئلا در شاد نبودن

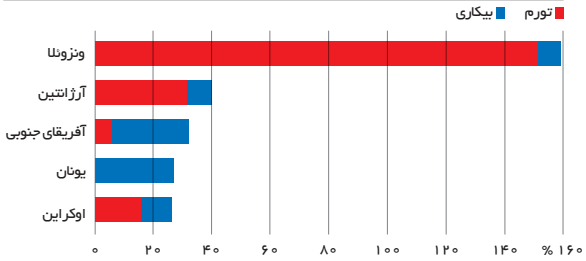

مکزیک، سوپراستار اقتصاد امریکای لاتین

به گزارش آینده‌نگر به نقل از رویترز، اقتصاد مکزیک در ســـال ۲۰۱۶ در میان اقتصادهای نوظهور بهترین وضعیت را خواهد داشت. بر اساس نظرسنجی‌ای که میان کارشناسان اقتصادی صورت گرفته‌است، سوپراستار پیشرو در میان کشورهای امریکای لاتین، مکزیک خواهد بود. رشد اقتصادی این کشور در میان سایر کشورها در امریکای لاتین طی دو سال گذشته از همه بیشتر بوده‌است؛ در عین‌حال تورم نیز روندی به‌شـــدت نزولی را در پیش گرفته‌اســـت. رشد اقتصادی این کشور در سال ۲۰۱۵ برابر با ۲٫۸ درصد بوده‌است که علی‌رغم کاهش رشد اقتصادی دیگر کشورها، در این کشور ثابت مانده‌است. کارشناسان اقتصادی معتقدند مهم‌ترین دلیل ثبات اقتصاد روسیه، ثبات سیاسی این کشور در شرایط فعلی است. این جریان باعث شده که مکزیک به شگفتی‌ساز امریکای لاتین تبدیل بشود.

روند نرخ تورم مکزیک

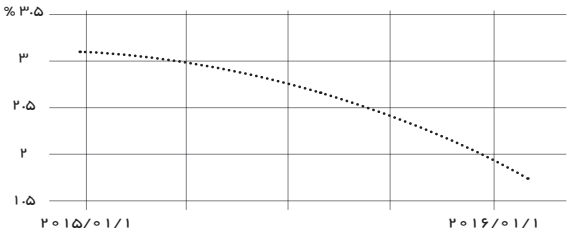

۸ نوظهوری که حال و روز خوبی دارند

به گزارش آینده‌نگر به نقل از سی‌ان‌ان مانی، اقتصادهای نوظهور جهان این روزها حال و روز متفاوتی را تجربه می‌کنند. برزیل با مشکلات بزرگ و رسوایی‌های مالی مواجه شده‌است، چین و روســـیه نیز هرکدام دست به گریبان مشکلات خود هستند. اما در این بین ۸ بازار نوظهور وجود دارند که حال و روز خوبی دارند و سرمایه‌گذاران با اضطراب کمتری در آنها سرمایه‌گذاری می‌کنند:

۱. **هند:** سریع‌ترین رشد اقتصادی در جهان متعلق به کشور هند بوده‌است. این کشور از کاهش قیمت نفت سود کرده‌است و اکنون اوضاع خوبی دارد.

۲. **کنیا:** رشـــد اقتصادی کنیا در ســـال گذشـــته برابر با ۶٫۵ درصد بود. امسال نیز پیش‌بینی می‌شود این کشور ۶٫۸ درصد رشد کند. کنیا نیز از کاهش قیمت نفت بهره برده‌است.

۳. **ویتنام:** رشـــد اقتصادی ویتنام در سال گذشته ۶٫۵ درصد بود. امسال نیز انتظار می‌رود این کشور ۶٫۴ درصد رشد کند. از آنجا که ۶۰ درصد از جمعیت ویتنام زیر ۳۵ سال سن دارند، رشد نیروی کار به این کشور سود زیادی رسانده‌است.

۴. **شیلی:** سرمایه‌گذاران بسیاری به شیلی روی آورده‌اند چرا که این کشور موفق شده به اقتصاد خود طی سال‌های گذشته تنوع ببخشد. اگر این کشور معاملات بین‌المللی خود را گسترش بدهد قطعاً با موفقیت‌های بیشتری روبه‌رو خواهد شد.

۵. **کلمبیا:** رشد اقتصادی کلمبیا در سال ۲۰۱۵ برابر با ۲٫۵ درصد بوده‌است. امسال نیز پیش‌بینی می‌شود این کشور رشد ۲٫۷درصدی را تجربه کند.

۶. **مکزیک:** داستان مکزیک در حقیقت داستان موفقیت امریکای لاتین است. اقتصاد این کشور در سال ۲۰۱۵ حدود ۲٫۳ درصد رشد داشته‌است. صندوق بین‌المللی پول نیز برآورد کرده‌است که رشد اقتصادی این کشور در سال ۲۰۱۶ به ۲٫۸ درصد برسد.

۷. **اندونزی:** یکی از کشـــورهایی که تمام تمرکز خـــود را روی اقتصادش قرار داده، اندونزی است. این کشور در آخرین بحران مالی جهان آسیب شدیدی متحمل شد اما اکنون ســـعی دارد با تعادل‌بخشـــی به هزینه‌های خود با بدهی و کسری بودجه مواجه نشود.

۸. **پرو:** پیش‌بینی می‌شود پرو در سال ۲۰۱۶ رشد ۳٫۳درصدی را تجربه کند. مهم‌ترین منبع درآمد پرو، معدن‌کاری اســـت. این کشـــور می‌تواند محل خوبی برای ســـرمایه‌گذاران باشد.

زلزله‌ای به قدرت ٦,٤ ریشتر در روز شنبه ۱۷ بهمن، تایوان را لرزاند. در این زلزله بسیاری از ساختمان‌های بزرگ فروریختند. این زلزله که در جنوب غربی تایوان رخ داده بود تا ظهر روز شنبه باعث مرگ ۱۱نفر شد. ۲۰۰ نفر نیز زنده اما مجروح از زیر آوار بیرون کشیده شدند. قدرت زلزله و تعداد ساختمان‌هایی که فروریخته احتمال افزایش کشته‌شدگان را بیشتر می‌کند.

آسیا

دهلی در فاصله‌ای کمتر از دو دهه می‌ترکد

جمعیت دهلی تا سال ۲۰۳۰ به ۳۶میلیون و ۱۰۰هزار نفر خواهد رسید. بر اساس چشم‌انداز بانک جهانی در مورد وضعیت شهرهای جهان، تا سال ۲۰۳۰ بیش از ۴۱ کلان‌شهر دیگر در جهان ایجاد خواهد شد که هرکدام بیش از ۱۰میلیون نفر جمعیت خواهد داشت. در این بین توکیو همچنان پرجمعیت‌ترین شهر جهان خواهد بود. این شهر که در حال حاضر ۳۷میلیون و ۸۰۰ نفر را در خود جای داده‌است اما در سال ۲۰۳۰ حدود ۶۰۰هزار نفر از جمعیت آن کاسته خواهد شد. این در حالی است که جمعیت دهلی از ۲۵میلیون نفر به ۳۶میلیون و ۱۰۰هزار نفر خواهد رسید. بانک جهانی در این گزارش تأکید کرده‌است که در حال حاضر تعریف دقیق و استانداردی برای واژه شهر وجود ندارد. در میان ۱۲ شهری که بانک جهانی به عنوان کلان‌شهرهای پرجمعیت جهان معرفی کرده‌است، نیویورک دوازدهمین شهر است که ۱۹میلیون و ۹۰۰هزار نفر را تا سال ۲۰۳۰ در خود جای خواهد داد.

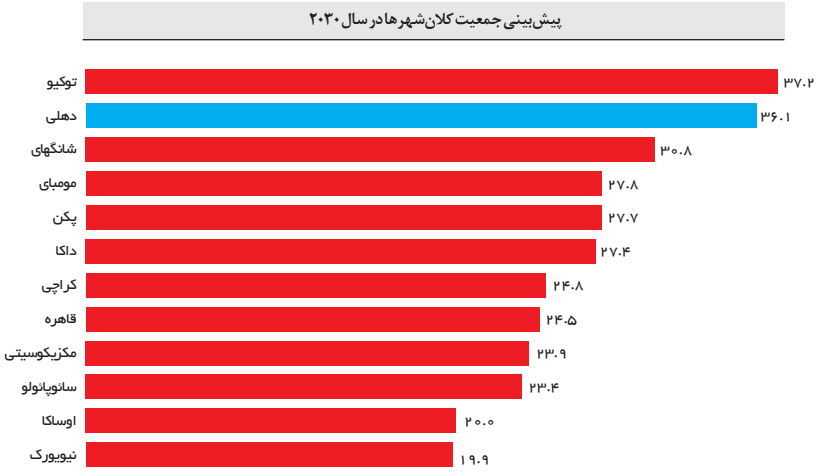

جنگی با متوسط ۴میلیارد دلار هزینه

بانک جهانی در روز ۱۵ بهمن گزارشی را در مورد هزینه‌های جنگ سوریه منتشر کرد. بر اساس این گزارش در سال ۲۰۱۶ حدود ۸۷میلیون نفر از جمعیت چهار کشور «منا» به طور مستقیم از جنگ سوریه آسیب دیدند؛ این کشورها لیبی، عراق، سوریه و یمن بودند. نکته حایز اهمیت این است که آنها یک‌سوم از کل جمعیت منطقه را به خود اختصاص داده‌اند. بر اساس گزارش بانک جهانی، اگر این کشورها بتوانند دموکراسی را در منطقه خود حاکم کنند، تولید ناخالص در فاصله‌ای کمتر از پنج سال به ۷,۸ درصد خواهد رسید. اما اکنون در غیاب دموکراسی تولید ناخالص داخلی این منطقه برابر با ۳,۳ درصد است. رشد اقتصادی این منطقه نیز برابر با ۲,۶ درصد است. بر اساس برآوردهای بانک جهانی بیش از ۶۳۰هزار نفر از مردم سوریه به اردن پناه برده‌اند که هزینه‌ای بالغ بر ۲,۵میلیارد دلار را به همراه داشته‌است. اما هزینه کلی این جنگ در سال ۲۰۱۵ چیزی بین ۳,۵ تا ۴,۵میلیارد دلار بوده‌است.

عربستان توطئه‌ای علیه ایران نکرده‌است

عادل الجبیر وزیر امور خارجه عربستان سعودی چندی پیش در گفت‌وگو با خبرنگار سی‌ان‌ان اظهار کرده‌است که عربستان هیچ توطئه نفتی علیه ایران نکرده است. او در زمینه کاهش قیمت نفت و بی‌ارتباط بودن آن به ایران گفته‌است: «در این زمان بهتر است به آدام اسمیت و اصول اولیه اقتصاد بازگردید. اگر نگاهی به بحث عرضه و تقاضا بیندازید متوجه می‌شوید که چه خبر است.» وزیر امور خارجه عربستان با این سخنان تصریح کرده‌است که با تولید بیشتر نفت صرفاً به دنبال حفظ سهم در بازار نفت هستند و قصد لطمه زدن به اقتصاد ایران یا توطئه‌چینی علیه این کشور را ندارند. البته ناگفته نماند که تولید نفت بیشتر از سوی سعودی‌ها خواه‌ناخواه باعث آسیب دیدن تولیدکنندگان پرهزینه امریکایی و کانادایی خواهد شد چرا که افزایش عرضه باعث کاهش قیمت نفت و غیراقتصادی شدن آن خواهد شد. الجبیر گفته‌است: «ما تعادل و موازنه بازار را تعیین می‌کنیم. این مسئله روی قیمت بازار تأثیر می‌گذارد.» او همچنین تأکید کرده‌است: «شما نمی‌توانید به طور دائم بازار را در دست بگیرید و آن را دستکاری کنید. در غیر این صورت باید هزینه گزافی بپردازید.» وزیر امور خارجه عربستان در پایان سخنان خود گفته‌است: «در خاورمیانه، فرضیه توطئه یعنی آن کاری که قدرت‌های بزرگ انجام می‌دهند. در غرب، توطئه یعنی آن کاری که قدرت‌های نفتی انجام می‌دهند.»

چین در بازی اقتصاد از امریکا عقب افتاد

چین برای نخستین بار در یک دهه گذشته خود را در فضای رقابت اقتصادی با امریکا گم کرده‌است. در حالی که تولید ناخالص داخلی امریکا در سال ۲۰۱۵ نسبت به سال پیش حدود ۵۹۰میلیارد دلار افزایش یافته‌است، چین با رشد ۶,۹درصدی تنها ۴۳۹میلیارد دلار به تولید ناخالص داخلی خود افزوده‌است. هرچند امریکا موفق شده تا به این لحظه خود را از آشوب‌های اقتصادی در امان بدارد اما چین در این مدت مسیر سقوط را طی کرده‌است. واقعیت این است که چین در انجام اصلاحات اقتصادی خود بسیار ناموفق عمل کرده‌است. به این ترتیب شکاف اقتصادی بین چین و امریکا هرروز بیشتر می‌شود. برآوردها نشان می‌دهد اقتصاد چین در سال ۲۰۱۶ حدود ۶,۵ درصد رشد کند این در حالی است که هدف این کشور رشد ۷درصدی است. البته بسیاری از تحلیل‌گران هنوز امید دارند چین بتواند خود را به پای اقتصاد امریکا برساند.

برجام با بازار چه کرد؟

بررسی کوتاه تحولات بازارها در بهمن‌ماه ۹۴

بورس بالاخره به سهامداران روی خوش نشان داد

«بازار سهام ایران بعد از اجرایی شدن توافق هسته‌ای ایران و قدرت‌های دنیا در ماه گذشته، به بالاترین سطح یک سال اخیر خود رسیده است.» خبرگزاری آسوشیتدپرس، چنین روایتی از صعود دوباره شاخص بورس در ایران به بالای ۷۰ هزار واحد، بر اساس صحبت‌های سخن‌گوی بورس تهران داشته است. حمید روح‌بخش گفته است: «از زمان اجرایی شدن برجام حجم معاملات روزانه از ۴۰ میلیون دلار به ۱۳۳ میلیون دلار رسیده است.» سال ۹۳ بازار سرمایه با شاخص ۷۹ هزار واحدی آغاز به کار کرد و در آخر سال با گشایش هم‌زمان شش نماد پتروشیمی به ۶۱ هزار واحد سقوط کرد. در سال ۹۴ و اولین روزهای کاری، بازار از رسیدن به تفاهم هسته‌ای خرسند بود و در سه روز اول هفته به شاخص ۷۱ هزار واحدی رسید. اما تب لوزان با گذشت کمتر از ده روز پایین آمد و بازار دوباره به نزدیکی‌های کانال ۶۵ هزار واحدی برگشت و خواب زمستانی‌اش را از فصل بهار آغاز کرد. اما خبر اجرایی شدن برجام، لغو تحریم‌ها و گشایش‌های بانکی، یخ بورس را نیز شکست. ۲۶ دی‌ماه، روز اجرایی شدن برجام، بورس در کانال ۶۴ هزار واحدی قرار داشت، با روندی نه‌چندان تند و هیجانی ۱۰ روز بعد، ۶ هزار واحد رشد کرد. وارد شدن بورس به کانال ۷۳ هزار واحدی، با ۴۸ سالگی بورس در ایران هم‌زمان بود.

نمودار عملکرد ۱ ماهه شاخص

میانگین شاخص در بازه ۱ ماهه: ۶۷/۳۰۴ ریال
میزان اختلاف شاخص در روز جاری با میانگین ۱ ماهه: ▲ ۶/۷۳۵ ریال
درصد اختلاف شاخص در روز جاری با میانگین ۱ ماهه: ▲ ۱۰/۰۱ %

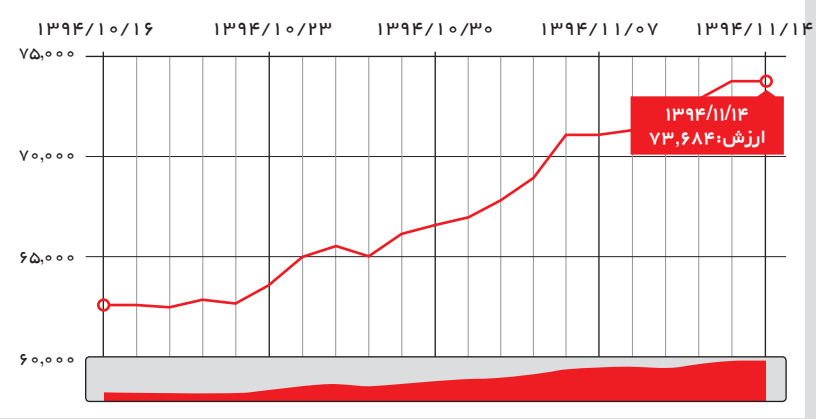

دلار کوتاه آمد، طلا بالا رفت

برجسته‌ترین انتظار و پرسش مردم بعد از هر تحول سیاسی در کشور، بر محور پایین آمدن نرخ ارز و به تبع آن، ارزان شدن کالاها می‌چرخد. با اجرای برجام، نرخ دلار که از مرز ۳۷۰۰ تومان نیز عبور کرده و چند روزی در این کانال به سر می‌برد، به کف قیمت خود در زمستان ۹۴ رسید و هفته سوم بهمن‌ماه را با نرخ ۳۶۰۰ تومانی شروع کرد. به اعتقاد برخی کارشناسان، نوسانات کم نرخ دلار، نشان از ثبات در بازارها دارد. اما از طرف دیگر، بازار طلا که متاثر از ارزش اونس جهانی و ارزش دلار در بازار آزاد است، طی یک ماه گذشته افزایش قیمت داشته است. هر اونس طلا در بازار جهانی در آغاز هفته سوم بهمن‌ماه، با قیمت ۱۱۶۷ دلار معامله شد. از آبان‌ماه سال گذشته، دیگر طلا در این کانال قیمتی قرار نگرفته بود. موسسه مالی بارکلیز پیش‌بینی کرد: «روند صعودی قیمت طلا در کوتاه‌مدت ادامه خواهد یافت و این فلز زرد تلاش زیادی برای شکستن سطح مقاومتی ۱۱۶۰ دلاری انجام خواهد داد.» بر اساس این گزارش اگر سطح مقاومتی ۱۱۶۰ دلاری شکسته شود، تحلیل تکنیکال فیبوناچی نشان می‌دهد که قیمت طلا تا ۱۱۹۰ دلار افزایش خواهد یافت.

نمودار عملکرد ۱ ماهه شاخص

میانگین شاخص در بازه ۱ ماهه: ۱/۱۰۹ دلار
میزان اختلاف شاخص در روز جاری با میانگین ۱ ماهه: ▲ ۶۵/۰۲ دلار
درصد اختلاف شاخص در روز جاری با میانگین ۱ ماهه: ▲ ۵/۸۶ %

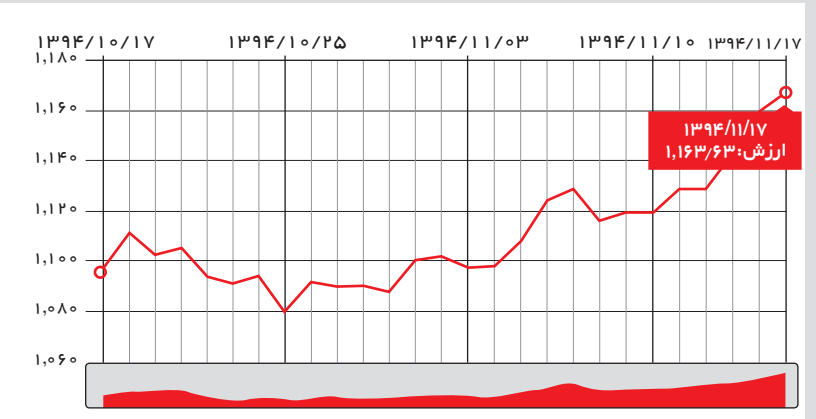

۳۶۰۰ تومان — نرخ دلار در هفته سوم بهمن‌ماه

۸/۳ درصد — تورم تولیدکننده خدمات نسبت به سال گذشته

۷۳ هزار واحد — شاخص کل بورس در هفته سوم بهمن‌ماه

تورم تولیدکننده خدمات افزایش یافت

مرکز آمار ایران در نیمه بهمن‌ماه، شاخص قیمت تولیدکننده بخش‌های خدمات را در اولین فصل سال ۹۴ منتشر کرد. این گزارش نشان می‌داد تورم تولیدکننده بخش‌های خدمات نسبت به فصل قبل ۱,۲ درصد و نسبت به فصل مشابه سال قبل، ۶,۱ درصد بیشتر شده است.

شاخص قیمت تولیدکننده خدمات در سال ۹۳، ۹,۲ درصد، در سال ۹۲، ۱۰,۸ درصد و در سال ۹۱، ۷,۶ درصد بوده است. اگرچه تا پایان سال ۹۴ و بررسی آماری وضعیت کلی این سال چند ماهی باقی مانده است، اما گزارش مرکز آمار نشان می‌دهد تورم تولیدکننده خدمات در فصل بهار سال ۹۴ نسبت به بهار ۹۳، ۸,۶ درصد افزایش یافته است. این شاخص در ۸ زیرمجموعه بررسی می‌شود. بین این مجموعه‌ها، «مستغلات، اجاره و فعالیت‌های کسب‌وکار» با ۳۴,۵ درصد بیشترین ضریب اهمیت را داشته که تورم سالیانه آن، ۶,۹ درصد بوده است. گروه «حمل‌ونقل، انبارداری و ارتباطات» که با ضریب ۲۷,۵ درصد در جایگاه دوم اهمیت قرار دارد، بیشترین نقش را در افزایش تورم داشته است. کمترین میزان تورم هم مربوط به بخش‌های «واسطه‌گری‌های مالی (بیمه)» و «سایر فعالیت‌های خدمات عمومی، اجتماعی و شخصی» با ۶ درصد است. بر اساس مدل‌های اقتصادی، بالارفتن هزینه تولیدکننده اثر مستقیمی در افزایش قیمت کالای تمام‌شده می‌گذارد و به صورت غیرمستقیم باعث بالارفتن هزینه‌های خانوار می‌شود.

شاخص قیمت تولیدکننده بخش‌های خدمات و درصد تغییرات شاخص در فصل بهار سال ۱۳۹۴ (کل کشور)

بخش‌های خدمات	ضریب اهمیت	شاخص	درصد تغییر نسبت به فصل مشابه سال قبل	درصد تغییر نسبت به فصل مشابه سال قبل	درصد تغییر چهار فصل منتهی به فصل جاری نسبت به دوره مشابه سال قبل (نرخ تورم)
شاخص کل	۱۰۰	۵/۱۳۴	۲/۱	۱/۶	۳/۸
تعمیر وسایل نقلیه موتوری و کالاهای خانگی	۸/۵	۶/۱۲۹	۷/۱	۲/۵	۳/۶
هتل و رستوران	۴	۸/۱۳۱	۵/۱	۶/۴	۶/۴
حمل‌ونقل، انبارداری و ارتباطات	۵/۲۷	۶/۱۵۴	۱	۹/۶	۵/۱۲
واسطه گری مالی (بیمه)	۷/۱	۸/۱۵۰	۳/۰	۳/۱	۶
مستغلات، اجاره و فعالیت‌های کسب‌وکار	۵/۳۴	۹/۱۲۵	۵/۱	۹/۵	۹/۶
آموزش	۹/۹	۸/۱۲۱	۱/۰	۷	۷/۶
بهداشت و مددکاری اجتماعی	۳/۱۰	۹/۱۲۶	۴/۱	۱/۶	۴/۶
سایر فعالیت‌های خدمات عمومی، اجتماعی و شخصی	۲/۶	۲/۱۲۸	۵/۱	۳/۴	۶

سفره مردم ارزان شد؟

بانک مرکزی، با یک هفته تاخیر، گزارش هفتگی از متوسط قیمت خرده‌فروشی برخی از مواد خوراکی در تهران را منتشر می‌کند. بر اساس آخرین گزارش از هفته منتهی به نهم بهمن‌ماه، برخی مواد خوراکی افزایش قیمت زیادی داشته‌اند که در صدر آنها، گوشت مرغ بوده است. حسن روحانی، رئیس‌جمهوری در اواسط بهمن‌ماه در گفت‌وگوی زنده تلویزیونی با مردم، از آسودگی معیشت مردم و رساندن تورم به ۸ درصد در سال آینده صحبت کرد: «یکی از اهداف بزرگ ما برای عملی کردن برجام، فراهم کردن شرایطی بود تا مردم رفاه بیشتری داشته باشند و معیشتشان با آسودگی پیگیری شود.» اما آمارهای سازمان‌های مختلف نشان می‌دهد هنوز معیشت مردم با حرف‌های رئیس‌جمهور فاصله دارد.

بر اساس گزارش خرده‌فروشی بانک مرکزی قیمت ۵ گروه کالایی طی یک ماه اخیر بیش از ۵ درصد و قیمت ۲ گروه کالایی بیش از ۱۰ درصد افزایش داشته است.

طی هفته منتهی به ۹ بهمن، گوشت مرغ با ۱۸,۶ درصد، بالاترین افزایش قیمت را داشت که البته قیمت آن نسبت به سال گذشته، ۶,۸ درصد کاهش یافته است. این کالا در میادین شهرداری بین کیلویی ۵۵۰۰ تا ۵۶۸۰ فروخته شده است. قیمت تخم‌مرغ نیز نسبت به ماه گذشته، ۱۳,۴ درصد و نسبت به سال گذشته، ۳۱ درصد افزایش یافته است. قیمت هر شانه تخم‌مرغ با حدود ۲ کیلو وزن نیز در هفته منتهی به ۹ بهمن ماه، ۱۰ هزار و ۵۰۰ تومان بوده است.

سبزی و میوه‌های تازه، تنها گروه‌های خوراکی بوده‌اند که قیمت آنها ارزان شده است. سبزی‌های تازه ۱۰,۵ درصد نسبت به هفته گذشته و ۲۱,۳ درصد نسبت به ماه گذشته کاهش قیمت داشته‌اند. میوه‌های تازه نیز نسبت به هفته گذشته ۳,۹ درصد و نسبت به ماه گذشته ۲۰ درصد ارزان شده‌اند.

تغییرات قیمت گروه‌های مختلف مواد خوراکی در نیمه اول بهمن‌ماه نسبت به ماه و سال قبل

گروه	درصد تغییر نسبت به ماه قبل	درصد تغییر نسبت به سال قبل
لبنیات	۰	۸,۲
تخم‌مرغ	۱۳,۴	۳۱,۰
برنج	۸,۹	۱۴,۳
حبوب	۲,۱	۲۹,۱
میوه‌های تازه	۴,۵	-۲۰,۰
سبزی‌های تازه	-۲۱,۳	۵,۴
گوشت قرمز	۳,۶	۱۳,۲
گوشت مرغ	۱۱,۷	-۶,۸
قند و شکر	۷,۲	۱۸,۶
چای	۶,۲	۱۱,۷
روغن نباتی	-۰,۲	۰,۲

کاهش سهم صنعت از تسهیلات بانکی

گزارش بانک مرکزی نشان می‌دهد که میزان تسهیلات بانکی در ۹ ماهه سال جاری با افزایش ۱۱,۹ درصدی مواجه شده است اما سهم بخش صنعت و معدن از کل تسهیلات پرداخت شده نسبت به مدت مشابه سال گذشته با کاهش مواجه شده است. بر اساس اعلام بانک مرکزی، گرچه صنعت و معدن بیشترین سهم از وام‌های بانکی را برده است اما سهم این بخش نسبت به ۹ ماهه سال گذشته حدود ۱,۹ درصد کاهش یافته و از ۳۱ به ۲۹,۱ درصد رسیده است. در ۹ ماهه سال جاری مجموعا به بخش‌های اقتصادی مبلغ ۲۶۶ هزار و ۵۰۰ میلیارد تومان تسهیلات پرداخت شده است که ۱۱,۹ درصدبیشتر از مدت مشابه سال گذشته بوده است. سهم تسهیلات پرداختی بانک‌ها به بخش صنعت و معدن طی ۹ ماهه سال جاری ۷۷ هزار و ۵۹۰ میلیارد تومان بوده که نسبت به ۹ ماهه سال گذشته معادل ۵,۱ درصد افزایش داشته است.

سهم تسهیلات پرداختی در قالب سرمایه در گردش در کلیه بخش‌های اقتصادی طی ۹ ماهه سال جاری مبلغ ۱۶۷ هزار و ۶۰۰ میلیارد تومان معادل ۶۲,۹ درصد کل تسهیلات پرداختی است که در مقایسه با ۹ ماهه سال گذشته ۱۷,۴درصد افزایش داشته است. سهم تسهیلات پرداختی بابت تأمین سرمایه در گردش بخش صنعت و معدن ۶۴ هزار و ۳۹۹هزار میلیارد تومان بوده است.بر این اساس معادل ۸۳ درصد از کل تسهیلات پرداختی به بخش صنعت و معدن مربوط بعه سرمایه در گردش بوده است.

یلدای اقتصاد

تحریم‌های جان‌سخت سرانجام در یک نیمه‌شب زمستانی از اقتصاد ایران خداحافظی کردند

محمد عدلی

صبح روزی که قرار بود تحریم‌های اقتصادی پس از مدت‌ها انتظار لغو شود، هیچ‌کس گمان نمی‌کرد که بلندترین شب سال، ۲۶ روز عقب افتاده باشد. آن روز انگار خورشید از سمت دیگری طلوع کرده بود. از همان ساعات اولیه روز که وزیر امور خارجه و رئیس سازمان انرژی اتمی راهی وین شدند، پیام مهمی به جامعه اقتصادی مخابره شد. روز اجرای برجام فرارسیده بود. منابع آگاه از انتشار بیانیه اجرای برجام و لغو تحریم‌ها در میانه روز خبر می‌دادند. همین نشانه‌ها کافی بود تا روز ۲۶ دی‌ماه ۹۴ را روز متفاوتی نسبت به ۳۰۱ روز قبل از آن جلوه دهد. سال‌ها انتظار برای عادی شدن روابط اقتصادی با کشورهای دنیا قرار بود به سر آید. هیجان اقتصادگردانان در همان ساعات اولیه روز، خود را در تابلوی بورس نشان داد. دماسنج بازار سرمایه خیلی زود به جوش آمد تا شاخص‌ها، چراغ سبز را به اقتصاد نشان دهند. میانه‌های روز بود که همراهان رئیس‌جمهور خود را به سالن اجلاس سران رساندند تا بلافاصله بعد از خوانده شدن بیانیه اجرای برجام به سخنان حسن روحانی گوش دهند. رئیس اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی ایران از محل سالن اجلاس، عکسی را مخابره کرد که به همراه مسعود نیلی و سایر اطرافیان رئیس‌جمهور در انتظار آغاز عصر جدید اقتصاد ایران بودند. این انتظار اما قرار نبود به‌سادگی پایان یابد. تحریم‌های جان‌سخت در روز پایانی عمر خود مقاومت بالایی از خود نشان دادند تا شبِ انتظار برای فعالان اقتصادی ایران طولانی شود. طولانی‌ترین شب سال برای اقتصادگردانان به ۲۶ دی منتقل شده بود. شب‌زنده‌دارانی که به انتظار اعلام خبر مرگ تحریم‌ها نشسته بودند، سرانجام در نیمه‌شب و چند ساعت مانده به طلوع آفتاب، موفق شدند لحظه خداحافظی با تحریم‌ها را جشن بگیرند تا یلدای اقتصاد را تجربه کرده باشند.

آغاز عصر جدید

بامداد ۲۷ دی‌ماه زنجیر از پای اقتصاد باز شد تا دوران جدیدی برای اقتصاد ایران آغاز شود. رئیس‌جمهور جشن اجرای برجام را به میزبانی بخش خصوصی برگزار کرد تا نشان دهد در عصر جدید روی توانمندی‌های بخش غیردولتی اقتصاد ایران حساب باز کرده است. اتاق‌های بازرگانی، اصناف و تعاون از حسن روحانی در همایش اجرای برجام، فصلی نو در اقتصاد ایران میزبانی کردند تا اولین اظهارنظرهای رئیس دولت در مورد شرایط پساتحریم در جمع بخش خصوصی ابراز شود: «اقتصاد ایران همانند جوان و انسان بی‌گناهی است که دوازده سال در زندان، با غل و زنجیر نگه داشته شده است.» حسن روحانی این‌چنین دنباله کلامش را گرفت: «زنجیرها گسسته و درهای این زندان گشوده شده است. کار سخت و دشواری از امروز آغاز شده است چرا که ما از اقتصادی که دوازده سال تحرک نداشته انتظار داریم در میدان رقابت حاضر شود و با آنهایی که هیچ‌وقت زندان و زنجیر ندیده‌اند، رقابت کند.» رئیس قوه مجریه وعده داد که «این زندان برای همیشه ویران شده و آن زنجیرها به چاهی عمیق افکنده شده است.»

۱۴/۱۱/۱۳۹۴

امضای تفاهم‌نامه همکاری با اتاق اتریش

همایش توسعه همکاری‌های تجاری ایران و اتریش، در اتاق تهران برگزار شد. در این گردهمایی نمایندگانی از فعالان اقتصادی ایالت اشتایر مارک اتریش که یکی از قطب‌های صنعتی این کشور است با تجار و صاحبان کسب‌وکار ایران ملاقات و پیرامون فرصت‌های همکاری گفت‌وگو کردند. همچنین در این گردهمایی تفاهم‌نامه همکاری میان اتاق تهران و اتاق اقتصاد ایالت اشتایر مارک اتریش به امضا رسید. در هیات تجاری ایالت اشتایر مارک اتریش که به سرپرستی وزیر اقتصاد، گردشگری و فرهنگ این ایالت به تهران سفر کرد، نزدیک به ۵۰ فعال اقتصادی از حدود ۲۰ شرکت اتریشی به همراه نمایندگانی از تشکل‌های بخش خصوصی این کشور در اتاق تهران حاضر شدند و با نمایندگان و فعالان بخش خصوصی ایران دیدار و گفت‌وگو کردند و پای میز مذاکره نشستند.

۱۲/۱۱/۱۳۹۴

پیشنهاد اصلاح قانون مالیات‌های مستقیم

نوزدهمین جلسه شورای گفت‌وگوی دولت و بخش‌خصوصی استان تهران با ریاست مسعود خوانساری و در غیاب استاندار تهران برگزار شد. در این نشست گزارش کارگروه بررسی معوقات بانکی بخش خصوصی به بانک‌ها و فهرست تسهیلات پرداختی به متقاضیان استان تهران ارائه شد. همچنین کارگروه اصناف، خواستار جلوگیری از برگزاری نمایشگاه‌های غیر استاندارد و بدون مجوزی شد که در آستانه سال نو در نقاط مختلف تهران برپا می‌شود.

۱۱/۱۱/۱۳۹۴

هیات تجاری ترکیه‌ای در اتاق تهران

هیات تجاری اتاق بازرگانی غازی‌آنتپ ترکیه به ایران آمد و در اتاق تهران با فعالان اقتصادی پایتخت ملاقات کرد. در هیات ۳۵ نفره غازی‌آنتپ نمایندگانی از صنعت تجهیزات ساختمان، پوشاک و نساجی، مواد غذایی و طلا و جواهر این استان حضور داشتند که برای بسط و گسترش روابط در این زمینه‌ها به تهران آمدند. استان غازی‌آنتپ ششمین مرکز بزرگ تجاری و اقتصادی کشور ترکیه است.

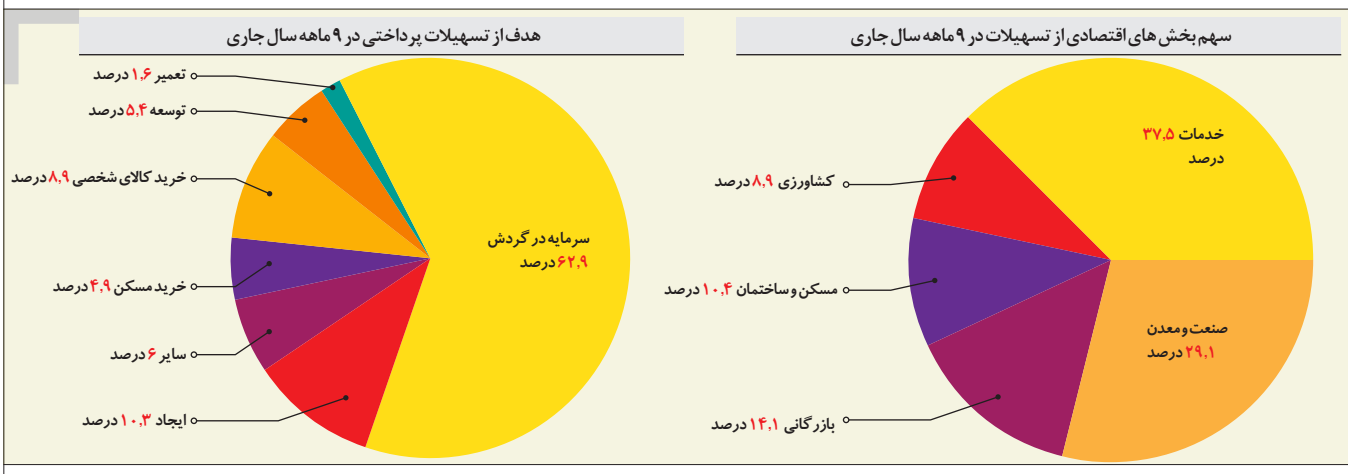

روحانی در همان روزهای نخست پس از اجرای برجام به بخش خصوصی اعلام کرد: «تا روزی که اقتصاد دست دولت است، مسائل حل نخواهد شد. تا خصولتی‌ها باشند و تا بخش خصوصی رقابتی غیررانتی نداشته باشیم، نمی‌توانیم مسائل اقتصادی را حل کنیم.»

از ماه‌ها قبل از لغو تحریم‌ها، رایزنی‌ها و مذاکره‌های اقتصادی برای استفاده سریع از فضای پس از تحریم آغاز شده بود. از آنجا که ۶ ماه از شکل‌گیری توافق هسته‌ای گذشته بود تا اجرای عملی برجام نهایی شد، برخی قراردادها با طرف‌های خارجی تا مرحله امضا پیش رفته بود به همین دلیل بلافاصله پس از لغو تحریم‌ها موجی از خبر در بخش‌های مختلف اقتصادی منتشر شد که نشان از تلاش برای بازگشت فوری اقتصاد ایران به چرخه جهانی دارد. در همان روز ۲۶ دی‌ماه که انتظار برای لغو تحریم‌های ایران وجود داشت، رویترز از آمادگی نفتکش‌های ایرانی برای حرکت به سمت بازارهای جدید خبر داد. طبق اعلام این رسانه بین‌المللی، هماهنگی‌ها برای افزایش صادرات به هند و چند مشتری آسیایی ایران به گونه‌ای انجام شده بود که در همان ساعت‌های ابتدایی پس از لغو تحریم‌ها انتقال نفت به این کشورها آغاز شد. در فاصله کوتاهی پس از این رویداد از ارسال اولین محموله نفتی به اروپا در دوره جدید خبر داده شد. یونان که پیش از تحریم‌ها خریدار نفت ایران بود، بار دیگر مشتری نفت ایران شد. دیگر کشورهای اروپایی نیز تمایل خود را نشان دادند.

در بخش پولی نیز رویدادها خیلی سریع پیش رفت. آزادسازی ارزهای بلوکه‌شده ایران بلافاصله آغاز شد و بانک مرکزی اعلام کرد که عموم این ارزها را در اختیار گرفته است. برخی بدهکاران نفتی ایران در حال پرداخت بدهی یا تعیین تکلیف آن هستند. بانک‌های ایرانی هم خیلی سریع به بازسازی روابط خود با بانک‌های دنیا پرداختند. با وجود اینکه اتصال شبکه بانکی به سوئیفت نیاز به مقدمات چندماهه داشت، در فاصله ۱۰ روز پس از لغو تحریم‌ها این اتفاق برای ۹ بانک ایرانی رخ داد تا انتقال پول با روش‌های پیچیده و غیرمعمول جای خود را به نقل و انتقال رسمی و آسان از طریق سوئیفت بدهد.

۱۰/۱۱/۱۳۹۴

تفاهم همکاری اتاق تهران با دانشگاه امیرکبیر

تفاهمنامه همکاری میان اتاق تهران و دانشگاه صنعتی امیرکبیر در محل اتاق تهران امضا شد. بر اساس این تفاهمنامه همکاری، بخش‌خصوصی و تشکل‌ها می‌توانند از خدمات آموزشی دانشگاه صنعتی امیرکبیر بهره‌مند شوند. هم‌چنین علاوه بر تفاهمنامه همکاری، چند قرارداد برای برگزاری دوره‌های آموزشی به امضای بهمن عشقی، دبیرکل اتاق تهران، و مسعود برومند، معاون پژوهش و فناوری دانشگاه صنعتی امیرکبیر رسید. رییس اتاق تهران در مراسم امضای این تفاهمنامه گفت: «به دنبال آن هستیم که برگزاری دوره‌های آموزش آکادمیک به فعالان اقتصادی و تشکل‌ها را تقویت کرده و توسعه دهیم.»

۰۶/۱۱/۱۳۹۴

دیدار با سفیر سوئد

سفیر سوئد در ایران به اتاق تهران آمد و با مسعود خوانساری دیدار کرد. سفیر سوئد از آمادگی بازگشت بنگاه‌های بزرگ سوئدی به بازار ایران خبر داد و در عین حال خاطرنشان کرد که چالش عمده شرکت‌های حاضر این کشور در ایران، مسائل حقوقی و رسیدگی به اختلافات تجاری میان شرکت‌های ایرانی و سوئدی است. او از اتاق بازرگانی تهران خواست تا این به این موضوع توجه جدی نشان داده و موجبات حضور گسترده برندهای مطرح سوئدی برای سرمایه‌گذاری در ایران را فراهم کند.

۰۶/۱۱/۱۳۹۴

میزبانی از سفیر هند

رئیس اتاق تهران در ساختمان خیابان وزرا میزبان سفیر هند بود. سائوراب کومار در این دیدار نسبت به توسعه مناسبات اقتصادی و تجاری دو طرف تاکید کرد. مسعود خوانساری در این دیدار گفت: «خوشبختانه، ایران و هند شناخت خوبی از فعالیت‌ها و ظرفیت‌های یکدیگر دارند و زمینه‌های همکاری نیز متعدد است.» سائوراب کومار هم گفت: «از میان انواع روابطی که سفارتخانه‌ها برقرار می‌کنند، روابطی که با اتاق‌های بازرگانی برقرار می‌شود، بسیار حائز اهمیت است.»

اقتصادفرهنگ

بازگشت حاتمی کیا با بادیگارد

تازه‌ترین اثر ابراهیم حاتمی کیا با استقبال مخاطبان سینما مواجه شد با این حال نگرانی‌های مدیران ارشاد از صحبت‌های اخیر حاتمی کیا، موجب شده تا سیمرغ‌های فجر به این کارگردان مطرح سینمای ایران و اثر تحسین شده او، نرسد. این اتفاق در شرایطی رخ داد که حتی معاون وزارت ارشاد نیز خود را از هواداران فیلم تازه حاتمی کیا عنوان کرده بود. بادیگارد طی دوره اکران در جشنواره با سانس‌های فوق العاده زیادی همراه بود و تنها با ۲۰ صدم درصد رای کمتر در جایگاه دومین فیلم پرمخاطب جشنواره امسال قرار گرفت.

سیمرغ برای پرستویی

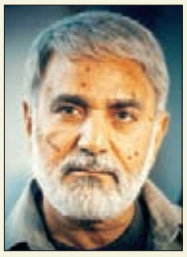

پرویز پرستویی، بازیگر نام آشنای کشور، با فیلم بادیگارد بازهم به کانون توجه محافل فرهنگی بازگشـــته است. او طی یک دهه گذشته به دلیل حضور در برخی پروژه های سینمای، حضورش چندان مورد توجه سینماگران نبود ولی حضور در فیلم بادیگارد ابراهیم حاتمی کیا، جان دوباره‌ای به پرستویی داد و موجب شد تا او سیمرغ بهترین بازیگر نقش اول مرد سی و چهارمین جشنواره فیلم فجر را بدست آورد. البته او سیمرغ خود را به ابراهیم حاتمی کیا خالق فیلم بادیگارد، تقدیم کرد.

یازده نکته درباره بودجه سال آینده

دیدگاه بخش خصوصی درباره بودجه سال ۱۳۹۵ کل کشور

اتاق تهران همزمان بـــا ارائه لایحه بودجه دولت بـــه مجلس، نقدی در مورد وضعیـــت دخل و خرج کشـــور در سال ۱۳۹۵ را تهیه کرده‌است. این بیانیه در نشســـت هیات نمایندگان اتاق تهران قرائت شد. فعالان بخش‌خصوصی تلاش کرده‌اند از طریق ارائه اظهار نظرهای کارشناســـی، زمینه‌ها را برای اصلاح رفتارهای مالی دولت و ایجاد انضباط مالی در کشور ایجاد کنند.

متن کامل بیانیه اتاق تهران در مورد لایحه بودجه ۱۳۹۵ به شرح زیر است:

"الْفُرْصَةُ سَرِيعَةُ الْفَوْتِ وَ بَطِيئَةُ الْعَوْدِ"

فرصت زود از دست می‌رود و دیر به دست می آید

حضرت علی (ع)

طـــی روزهای گذشـــته، دولت محتـــرم، لایحه بودجه سال ۱۳۹۵ کشور را پس از نهایی شدن رفع تحریم‌های بین‌المللی همراه با لایحه برنامه ششـــم توســـعه تقدیم مجلس شورای اسلامی نمود. بخش خصوصی، ضمن تقدیر از اقدامات انجام شده از سوی دولت برای رفع کامل تحریم‌ها و کاهش هزینه‌های تحمیلی بر محیط کسب و کار، بر این باور است که این اقدام، قدم اساسی برای زمینه سازی اصلاحاتی اســـت که در اقتصاد ایران باید صورت پذیرد و این امر ضرورت دقت در تنظیم بودجه برای اولین سال اقتصاد پسا تحریم، را دو چندان می نماید.

بر این اساس مهمترین موارد پیشنهادی بخش خصوصی درباره لایحه بودجه ســـال ۱۳۹۵ به شرح ذیل اعلام می گردد:

۱. بر اســـاس بند پ ماده (۱)قانون رفع موانع تولید رقابت پذیر و ارتقای نظام مالی کشور، دولت موظف شده که از سال ۱۳۹۴ به بعد همزمان با ارائه لایحه بودجه، جدول بدهی ها و مطالبات قطعی شـــده و تعهدات دولت به اشخاص حقوقی خصوصی و تعاونی و موسسات عمومی غیر دولتی و بانکها و موسسات اعتباری و تعهدات آنها به دولت را که به تائید سازمان حسابرسی کشور رســـیده است، به مجلس شورای اســـلامی ارائه کند. دریافت این جدول مورد تاکید بخش خصوصی است.

۲. بر اساس بند الف ماده (۲) قانون رفع موانع تولید رقابت پذیر و ارتقای نظام مالی کشور، دولت موظف بوده است حداکثر ظرف مدت شش ماه، بدهی های قطعی خود به اشخاص حقیقی و حقوقی تعاونی و خصوصی را که در چارچوب مقررات مربوط تا پایان ســـال ۱۳۹۲ ایجاد شده، با مطالبات قطعی دولت از طریق صدور اوراق تسویه خزانه، تهاتر کند. با توجه به عدم ارائه گزارش عملکرد این حکم در سال ۱۳۹۴، لازم است ضمن بررسی میزان عملکرد آن، ردیف و مبلغ لازم برای انجام این امر در لایحه بودجه ســـال ۱۳۹۵، پیش بینی شود.

۳. در بند ب ماده (۲) همین قانون، مقرر گردیده تا دولت همه ساله به میزان مابه التفاوت مطالبات قطعی اشخاص حقیقی و حقوقی خصوصی و تعاونی از دولت

۰۲/۱۱/۱۳۹۴

وام گرفتن بدترین مولفه محیط کسب و کار

مرکز پژوهش‌های مجلس با انتشار نتایج تحلیل ۲۷۱ تشکل اقتصادی از شرایط کسب و کار اعلام کرد: فعالان اقتصادی، دریافت تسهیلات بانکی را نامساعدترین مولفه محیط کسب و کار می‌دانند. برآیند ارزیابی ۲۷۱ تشکل اقتصادی مشارکت‌کننده در این مطالعه از ۲۱ مؤلفه محیط کسب و کار ایران در تابستان ۱۳۹۴، کمیت ۵.۸۱ از ۱۰ (عدد بزرگتر، ارزیابی بدتر) بوده است که نسبت به فصل قبل (۵.۸۷ در بهار ۱۳۹۴) به نسبت مساعدتر ارزیابی شده است. در تابستان ۱۳۹۴ نیز مانند فصل‌های قبل «دریافت تسهیلات از بانک‌ها» به عنوان نامساعدترین مؤلفه محیط کسب و کار ایران ارزیابی شده است.

۲۹/۱۰/۱۳۹۴

هیات تجاری اسلواکی در تهران

وزیر دارایی و معاون نخست‌وزیر جمهوری اسلواکی در راس هیاتی ۴۰ نفره به اتاق تهران آمد. این دومین هیاتی بود که ظرف یک سال گذشته از کشور اسلواکی به اتاق تهران آمده و درباره فرصت‌ها و نیز راه‌های توسعه مناسبات اقتصادی میان دو کشور با مقامات اتاق تهران و فعالان اقتصادی عضو این اتاق به گفت‌وگو نشسته است. این همایش که برای دیدار و مذاکره مستقیم فعالان اقتصادی عضو اتاق و اعضای هیات تجاری اسلواکی ترتیب داده شده بود، با سخنان مسعود خوانساری و پیتر کاژیمیر وزیر دارایی این کشور همراه شد.

۲۷/۱۰/۱۳۹۴

ملاقات با فعالان اقتصادی چک

وزیر صنایع جمهوری چک در راس هیاتی به تهران آمد و با رییس اتاق تهران ملاقات کرد. او از آمادگی کشورش برای ورود به همکاری‌های پایدار اقتصادی خبر داد. در این ملاقات فعالان اقتصادی چک و اتاق تهران، دو سند همکاری میان اتاق تهران و کنفدراسیون صنعت جمهوری چک و نیز اتاق بازرگانی چک و ایران به امضای طرفین رسید. هم‌چنین یک سند همکاری بین دو شرکت چک و ایرانی برای واردات و ایجاد زیرساخت‌های مونتاژ تراکتورهای سنگین به امضا رسید.

مستند جادویی را از دست ندهید

مستند «ایستاده درغبار» در جشنواره فیلم فجر عنوان بهترین فیلم را بدست آورد و برای اولین بار فیلمی مستند در کانون توجه اهالی سینما و مخاطبان قرار گرفت. ایستاده درغبار اثری جذاب، نوآورانه و حرفه ای است که زندگی حاج احمد متوسلیان را روایت می کند. این فیلم با استقبال گسترده مخاطبان سینما مواجه شده و به نظر می‌رسد در دوران اکران با فروش بالایی نیز همراه شود. «ایستاده درغبار» توسط کارگردان جوان خود محمد حسین مهدویان و تیم‌اش یکی از شگفتی‌های سینمای ایران را خلق کرده‌است.

کتاب بخوانید و کارآفرین شوید

کتاب «مبانی و اصول کاربردی کارآفرینی» به نویسندگی غلامرضا ملکی روانه بازار شده و طی مدتی کوتاه به تجدید چاپ رسیده‌است. درخشان‌ترین بخش از این کتاب به جایی مربوط می شود که به بررسی «چرایی شکست برخی کارآفرینان» می‌پردازد. به نوشته ملکی خلاقیت و نوآوری دو عنصر شاخص کارآفرینی مدرن به شمار می‌آید که غیبت هرکدام در فرآیند توسعه کسب و کارها منجر به شکست کارآفرینی سودآور می‌شود. این کتاب با قیمت ۵ هزار و ۵۰۰ تومان توسط انتشارات اردیبهشت روانه بازار شده‌است

و شـــرکت های دولتی و بدهی قطعی شده آنان به دولت و شرکت های دولتی، در لایحه بودجه سالانه، انتشار اوراق صکوک اجاره را پیش بینی نماید. اجرای این حکم با پیش بینی ردیف و مبلغ لازم برای این منظور در لایحه بودجه سال ۱۳۹۵، ضروری است.

۴. در بنـــد پ ماده (۲) قانون فوق الاشـــاره، امکان تهاتر مطالبات اشخاص حقیقی و حقوقی خصوصی و تعاونی، با بدهی شرکت های دولتی به آنها، فراهم شده است. لازم است مشکلات تاخیر در اجرای این حکم مشخص و در صورت ضرورت، ردیف خاصی در لایحه بودجه سال آینده، پیش بینی گردد.

۵. در بند یک مـــاده (۷) قانون رفع موانع تولید، به سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور اجازه داده شده تا با هماهنگی سایر دســـتگاه های دولتی، کالاها و خدمات ناشی از اجرای طرحها را در صورت ضرورت با عقد قراردادهایی از بخش غیر دولتی خریداری نماید. این مجوز، نقش اهرمی تعیین کننده ای برای اجراء طرح های عمرانی توسط بخش خصوصی به ویژه در شرایطی که اعتبارات عمرانی با محدویت مواجه است، دارا می باشد. با توجه به فرصت بوجود آمده خصوصاً در شرایط پسا تحریم، پیش بینی احکام و ردیف های لازم برای اســـتفاده کارآمد از این ابزار سیاستی در لایحه بودجه سال آینده، مورد تاکید می باشد.

۶. در تبصـــره های (۵) و (۲۰) لایحه بودجه ســـال ۱۳۹۵، پنج عنوان برای اوراق بهادار اســـلامی، ذکر شـــده اســـت. ضمن ضرورت تعاریف مشـــخص و استاندارد برای آنها، رعایت موارد ذیل نیز حائز اهمیت است:

۶،۱. شفاف ســـازی مفهوم و مکانیزم کاربرد اسناد خزانه اسلامی موضوع بند هـ تبصره ۵ لایحه بودجه در چارچوب تعاریف استاندارد، خصوصاً دوره زمانی بازپرداخت و متناســـب با بازه زمانی یکساله رعایت قانون بودجه سال آتی.

۶،۲. مجـــوز بند هـ تبصره (۵) لایحه بودجه ســـال آینده، تناسبی با تعریف اســـناد خزانه ندارد و لازم است مفهوم و کاربرد آن دقیقاً روشن شود.

۶،۳. برای عملی شدن حکم این تبصره ها، باید مبلغ و ردیف مشخصی در لایحه بودجه سال آینده، پیش بینی شود.

۷. کل درآمدهای مالیاتی و درآمد مالیاتی از اشخاص حقوقی غیر دولتی در لایحه بودجه ۱۳۹۵ در مقایسه با قانون بودجه ۱۳۹۴، به ترتیب با رشدی معادل ۱۶ و ۱۱ درصد همراه است. تحقق درآمدهای مذکور با رعایت اصل عدالت در فرآیند مالیات ستانی، ایجاب مـــی نماید تا در لایحه بودجه پیش بینی های لازم برای افزایش پایه های مالیاتی مورد توجه قرار گرفته و از تشدید فشار بر آن دسته از فعالان بخش خصوصی کـــه خود را مکلف به تمکین از مقررات مالیاتی می نمایند، خودداری گردد.

۸. با توجـــه به تاکید دولـــت در کوچک و چابک سازی بدنه اجرایی، تاثیرات بودجـــه ای آن در لایحه پیشنهـــادی مشـــاهده نمی شود.

۹. کاهش قیمت جهانـــی نفت فرصت طلایی را در اختیار دولت قرار داده تا قیمت فروش داخلی حامل هـــای انرژی را تعدیل و فاصلـــه آن را با قیمت های جهانی به حداقل برساند. توجه به این اصل در کنار شناسایی گروه های هدف نیازمند دریافت یارانه ها، سبب می گردد تا ضمن رفع کسری بودجه، نسبت به ارتقاء بهره وری و شفاف سازی قیمت حامل های انرژی نیز اقدام لازم صورت گیرد.

۱۰. نرخ ارز محاسباتی برای تعیین درآمدهای حاصل از صادرات نفت در لایحه بودجه برابر با ۲۹۹۷ تومان برای هر دلار در نظر گرفته شده است. نباید این نرخ توسط بانک مرکزی مبنای تعیین نرخ ارز مبادله ای قرار گیرد. باید تلاش شود تا شکاف نرخ ارز مبادله ای و نرخ بازار، کاهش یابد و با توجه به ملاحظات حفظ قدرت رقابت پذیری اقتصاد داخلی، در ســـریع‌ترین زمان ممکن اقدام به یکسان‌سازی نرخ ارز شود.

۱۱. برای توســـعه صادرات، متناســـب با پیش بینی افزایش میزان صادرات غیر نفتی، ســـرمایه صندوق ضمانت صادرات افزایش یابـــد و منابع لازم در این مورد در لایحه بودجه سال ۱۳۹۵، پیش بینی شود.

۲۶/۱۰/۱۳۹۴

نشست ستاد اقتصادی پساتحریم

پنجمین نشست ستاد اقتصادی پساتحریم در تهران برگزار شد. در این نشست، برخی از روسای کمیته‌ها برنامه‌ها و راهکارهای تعیین شده را به بحث گذاشتند و علاوه بر این، برخی از اعضای هیات نمایندگان نیز که در این جلسه حاضر بودند. ریاست این نشست را حامد واحدی عضو هیات رییسه اتاق تهران برعهده داشت. او یادآور شد که زمان محدودی برای موفقیت در پسابرجام وجود دارد و بخش‌خصوصی و اتاق بازرگانی باید از این فرصت پیش آمده به خوبی استفاده کند و راهکارهای خود را برای اقتصاد ایران پس از رفع تحریم‌ها و چگونگی جذب سرمایه‌گذاران خارجی، با دولت در میان بگذارد.

۲۶/۱۰/۱۳۹۴

سفیر جدید کره جنوبی مهمان رئیس اتاق تهران

سفید جدید کره جنوبی نیامده راه پارلمان بخش خصوصی پایتخت را در پیش گرفت تا با رییس اتاق تهران دیدار و گفت‌وگو کند و زمینه‌های همکاری بیشتر میان ایران و کره را با مسعود خوانساری مورد بررسی قرار دهد. در این نشست، خوانساری گفت: «در دوران تحریم نیز روابط ایران و کره قطع نشده و با وجود سختی‌های زیاد هم‌چنان ادامه داشته است.» کیم سئونگ هم اعلام کرد: «به دلیل این اهمیت از این پس باید بیشتر به دیدار شما بیاییم؛ چرا که اتاق تهران نقش کلیدی در توسعه روابط دارد.»

۲۲/۱۰/۱۳۹۴

یازدهم نشست هیات نمایندگان اتاق تهران

در یازدهمین نشست هیات نمایندگان اتاق تهران، موضوعات مختلفی مانند بررسی بیانیه مربوط به بودجه سال ۹۵ مورد بررسی قرار گرفت. در این جلسه، رئیس اتاق تهران گزارشی در مورد وضعیت رشد صنعتی کشور نیز ارائه داد. همچنین کمیسیون کسب و کار اتاق نیز گزارشی از فعالیت‌های خود را ارائه کرد.

دو صفحه آنالیز تلاش می‌کند اطلاعاتی دقیق از هزینه‌های ماهیانه زندگی دو گروه از جامعه و طبقه متوسط را در اختیار خوانندگان قرار دهد تا صاحبان کسب وکار به تحلیل دقیقی از معیشت نیروهای کار دست پیدا کنند

امورات خانواده‌ها در شهر و روستا چگونه می‌گذرد؟

بررسی جزئیاتی از میزان درآمد و نحوه هزینه خانوار در مناطق شهری و روستایی

محمد عدلی

ماراتن تاریخی درآمد و هزینه در خانواده‌های ایرانی همچنان جریان دارد. آن‌طور که شاخص تورم نشان می‌دهد، هزینه‌هایی که برای گذران زندگی باید صرف شود، دائما در مسیر صعودی گام برمی‌دارد و درآمدها نیز در این ماراتن نفس‌گیر به دنبال آن می‌دود تا بودجه خانوار دچار کسری نشود. آمارهای رسمی از میزان درآمد و هزینه خانواده‌های شهری و روستایی نشان می‌دهد که طی سال‌های گذشته عموما میزان هزینه سالانه خانواده‌ها بالاتر از سطح درآمد آنها در طول یک سال بوده است. کارشناسان اقتصادی از این پدیده به عنوان کسری بودجه خانوار یاد می‌کنند و معتقدند یکی از دلایل بروز چنین پدیده‌ای در آمارها این است که برخی از خانوارهای جامعه آماری در مقابل سوال آمارگیرندگان، میزان درآمدهای خود را کمتر از سطح واقعی اعلام می‌کنند. به این ترتیب که آنها معمولا برخی درآمدهای جانبی خود را ذکر نمی‌کنند و این موضوع موجب می‌شود متوسط هزینه‌های آنها در طول سال بالاتر از درآمدشان قرار گیرد. با وجود این، پس از مدت‌ها در سال گذشته متوسط درآمد خانوار از میزان هزینه‌ها بالاتر قرار گرفت تا به اصطلاح اقتصادی، مبلغی به عنوان پس‌انداز برای آنها باقی مانده باشد. این اتفاق هم در مورد خانوار شهری و هم برای خانوار روستایی رقم خورد تا برخی از کارشناسان آن را به کاهش چشم‌گیر نرخ تورم در این سال نسبت دهند. آن‌طور که آمارها نشان می‌دهد در سال ۹۳ و ۹۴ میزان افزایش دستمزد کارگران و حقوق کارمندان قدری بالاتر از نرخ تورم این سال‌ها بوده است و این موضوع به احیای جزئی از عقب‌ماندگی دستمزد از تورم، کمک کرده است. هرچند که همچنان دستمزد کارگران و حقوق کارمندان عقب‌ماندگی قابل توجهی نسبت به رشد نرخ تورم در سال‌های گذشته دارد اما در دو سال اخیر اندکی از این مسیر اصلاح شده است. شاید به همین دلیل باشد که پس از مدت‌ها میزان متوسط درآمد خانوار شهری و روستایی از میزان هزینه‌های آنها پیشی گرفته است. سعید لیلاز کارشناس مسائل اقتصادی معتقد است که در سال ۹۲ قدرت خرید کارگران به آنچه در اوایل دهه ۸۰ قرار داشت بازگشت و در این شرایط اگر سالانه ۱۵ درصد به قدرت خرید کارگران اضافه شود تا سال ۹۶ این شاخص به آنچه در سال ۸۹ بود می‌رسد. تحلیل‌گران اقتصادی معتقدند که آنچه امروز در اقتصاد ایران به عنوان بحران کمبود تقاضا موجب رکود شده ناشی از کاهش چشم‌گیر قدرت خرید طبقه متوسط و پایین

درآمد و هزینه‌های یک خانوار شهری در سال ۱۳۹۳

متوسط تعداد افراد خانوار: ۳/۴۶ نفر

متوسط درآمد یک خانواده:
سالانه ۲۴ میلیون و ۱۳۱ هزار تومان
ماهانه ۲ میلیون و ۱۰ هزار تومان
۱۸ درصد افزایش نسبت به سال ۹۲

متوسط کل هزینه یک خانواده:
سالانه ۲۳ میلیون و ۴۸۶ هزار تومان
ماهانه یک میلیون و ۹۵۷ هزار تومان
۱۴ درصد افزایش نسبت به سال ۹۲
پس‌انداز ماهانه: ۵۳ هزار تومان

هزینه‌های خوراکی یک خانواده:
۵ میلیون و ۸۱۲ هزار تومان در سال
۵/۸ درصد افزایش نسبت به سال ۹۲
۲۴/۷ درصد از کل هزینه‌های خانواده شهری در طول سال صرف خوراکی می‌شود.

هزینه‌های غیرخوراکی:
۱۷ میلیون و ۶۷۳ هزار تومان در سال
۱۷ درصد افزایش نسبت به سال ۹۲
بیش از ۷۵ درصد از هزینه‌های یک خانواده شهری مربوط به امور غیرخوراکی است.

ترکیب هزینه‌های خوراکی یک خانواده شهری

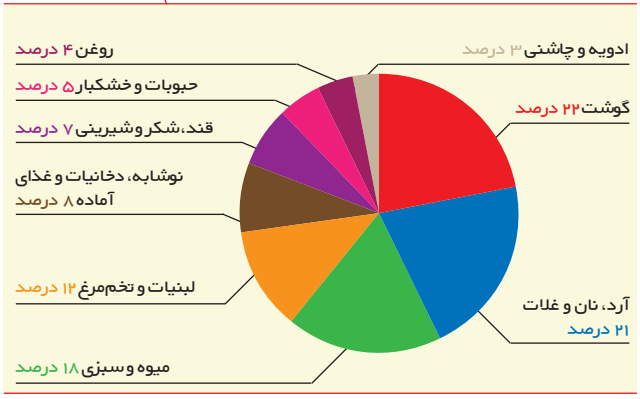

ترکیب هزینه‌های غیرخوراکی خانواده شهری

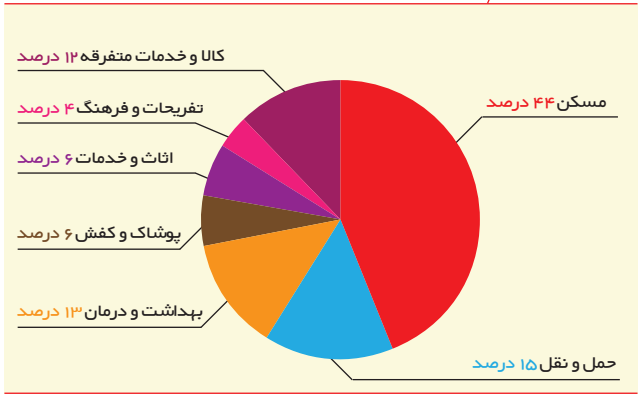

در سال‌های ابتدایی دهه ۹۰، رویدادی مهم در زمینه ارزش پول ملی رقم خورد تا کاهش قدرت خرید بیشتر خود را نشان دهد. قیمت دلار در بازار آزاد، که در طول دهه ۸۰، یعنی از سال ۱۳۸۰ تا سال ۱۳۸۹، از ۷۹۲ تومان به یک هزار و ۱۰۰ تومان رسیده بود، به یک‌باره در سال‌های ۹۰ و ۹۱ از یک هزار و ۱۰۰ تومان تا ۳ هزار و ۵۰۰ تومان پیش رفت تا جهش ۳ برابری بهای دلار تأثیر قابل توجهی بر افزایش هزینه زندگی بگذارد.

جامعه در سال‌های انتهای دهه ۸۰ و دو سال ابتدایی دهه ۹۰ است. در این شرایط در حالی از ضرورت احیای ۱۵درصدی قدرت خرید در هر سال سخن گفته شده است که طی دو سال اخیر میزان رشد دستمزدها در حد چند درصد بالاتر از نرخ تورم بوده است.

درآمد از هزینه پیشی گرفت

طبق گزارش‌های مرکز آمار ایران در سال ۹۳ به طور متوسط درآمد یک خانواده شهری نسبت به سال ۹۲ معادل ۱۸ درصد رشد داشته است در حالی که متوسط هزینه‌ها در یک خانواده شهری افزایش ۱۴ درصدی را تجربه کرده است. در مورد خانوار روستایی نیز آمارها از افزایش ۱۴٫۸درصدی درآمد یک خانواده روستایی حکایت دارد در حالی که هزینه‌های آنها به طور میانگین ۶٫۹ درصد افزایش داشته است. این آمارها نشان می‌دهد که پس از مدت‌ها در سال گذشته میزان رشد درآمد، بیشتر از میزان رشد هزینه بوده است.

تورم در شهر و روستا

افزایش هزینه‌ها طی سال گذشته در شهرها شتاب بیشتری نسبت به روستاها داشته است. آمار نرخ تورم اثبات می‌کند که سال گذشته به طور متوسط میزان رشد هزینه‌ها در شهرها ۱۴٫۸ درصد بوده و در روستاها به طور متوسط ۱۳٫۷ درصد به هزینه‌ها اضافه شده است. روند نزولی تورم در سال ۹۴ هم ادامه پیدا کرده است به طوری که نرخ تورم در نقاط شهری در ۱۲ماهه منتهی به دی‌ماه سال جاری به ۱۲٫۲ درصد رسیده است. این شاخص در روستاها طی ۱۲ ماه منتهی به دی‌ماه سال جاری ۱۱٫۵ درصد برآورد شده است.

نرخ تورم در مناطق شهری در حالی سال ۹۳ معادل ۱۴٫۸ درصد برآورد شده است که در سال ۹۲ این شاخص ۳۲٫۱ درصد بوده است. میزان افزایش قیمت در بخش خوراکی‌ها طی سال ۹۲ در مناطق شهری ۴۴٫۴ درصد ثبت شده است. این شاخص در سال ۹۳ به ۹٫۷ درصد کاهش یافته است. در بخش غیرخوراکی‌ها میزان افزایش قیمت در سال ۹۲ معادل ۲۷٫۱ درصد بوده است در حالی که در سال ۹۳ به ۱۷٫۲ درصد رسیده است. در مناطق روستایی نیز شاخص تورم درحالی در سال ۹۳، ۱۳٫۷ درصد بوده که در سال ۹۲، ۳۶٫۱ درصد برای آن به ثبت رسیده است. میزان افزایش قیمت خوراکی‌ها در مناطق روستایی طی سال ۹۲، ۴۳٫۳ درصد بوده که در سال ۹۳ به ۸٫۹ درصد رسیده است. در بخش غیرخوراکی نیز افزایش قیمت در روستاها طی سال ۹۲ معادل ۳۰٫۵ درصد بوده و در سال گذشته به ۱۷٫۸ درصد رسیده است.

درآمدها از چه شغل‌هایی به دست می‌آید؟

ترکیب مشاغل در شهر تفاوت‌هایی با روستا دارد. آن‌طور که گزارش مرکز آمار ایران نشان می‌دهد ترکیب درآمد خانوار شهری در سال ۹۳ به گونه‌ای است که ۳۲٫۳ درصد از مشاغل مربوط به مشاغل مزد و حقوق‌بگیری است. ۱۶٫۳ درصد مشاغل آزاد دارند و ۵۱٫۴ درصد در بخش متفرقه قرار می‌گیرند. در سال ۹۳ درآمد از مشاغل مزد و حقوق‌بگیری، درآمد از مشاغل آزاد کشاورزی و غیرکشاورزی و درآمد متفرقه در سطح شهری به ترتیب به میزان ۲۷٫۱، ۱۴٫۹ و ۱۳٫۸ درصد رشد داشته است.

در روستاها مشاغل به گونه‌ای تقسیم شده‌اند که ۳۰٫۷ درصد مربوط به مشاغل آزاد کشاورزی و غیرکشاورزی است، ۲۹٫۶ درصد مشاغل مزد و حقوق‌بگیری است و ۳۹٫۷ درصد مشاغل نیز متفرقه ثبت شده است. درآمد از مشاغل مزد و حقوق‌بگیری، درآمد از مشاغل آزاد کشاورزی و غیرکشاورزی و درآمد متفرقه در سطح روستایی به ترتیب به میزان ۲۴٫۵، ۱۹٫۷ و ۵٫۴ درصد رشد داشته است.

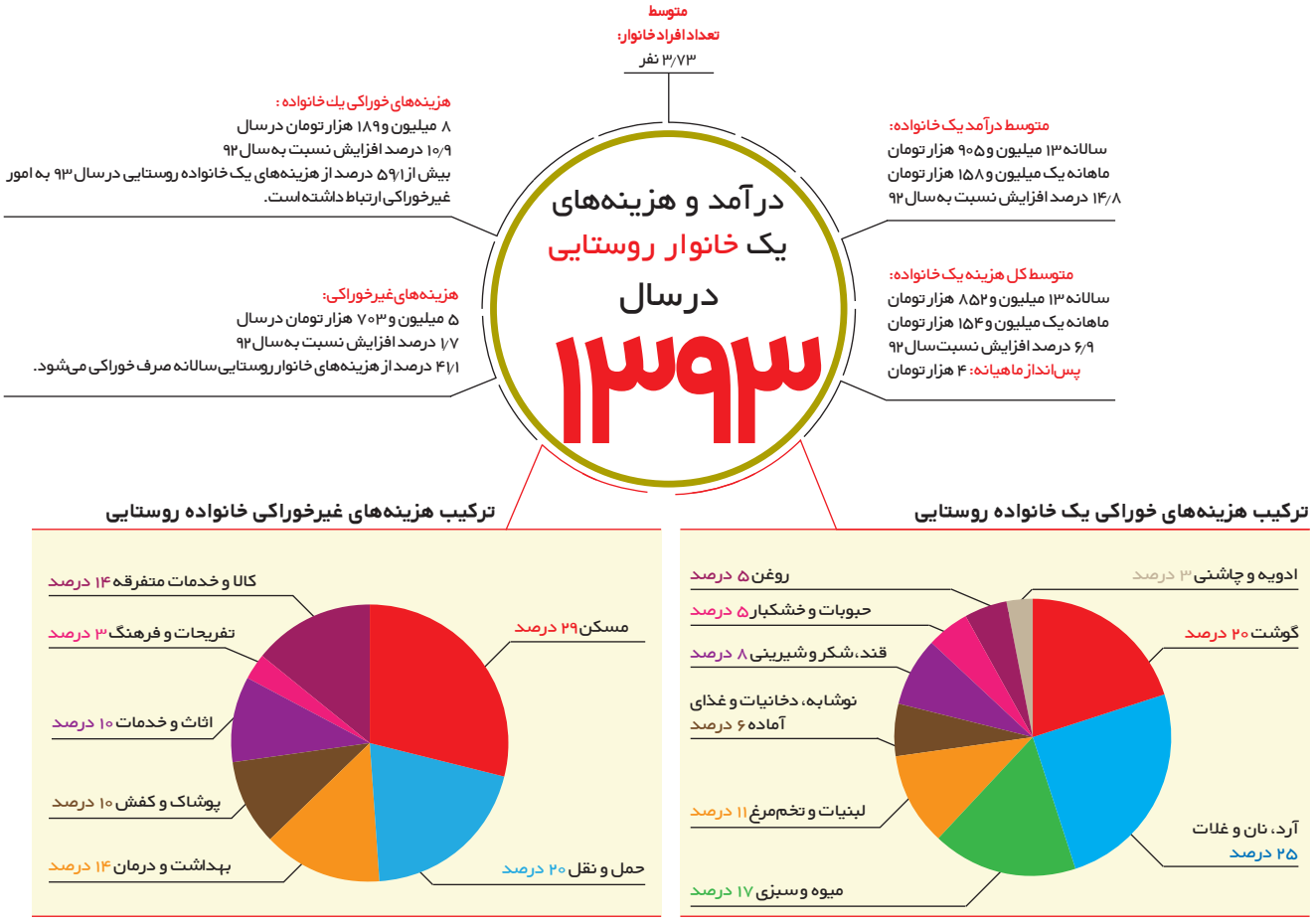

زمین یخ‌زده اقتصاد ایران برای سرمایه‌گذاران خارجی

همای سرمایه در پسابرجام روی شانه کدام بخش از اقتصاد ایران می‌نشیند؟

سمیرا قزوینی، زینب کوهیار

سمیرا قزوینی، زینب کوهیار: برجام بالاخره به سرانجام رسید و تحریم‌ها لغو شـد. اقتصاد ایران که در سال‌های اخیر، بدخبری رکود اقتصـادی، دولت بدهکار، اُفت بازار سرمایه و مشکلات ریز و درشت تولید و کاهش نقدینگی را تحمل کرده بود، با اجرایی شدن برجام به آینده امیدوار شـد. آینده‌ای که در آن، درهای بسـته به روی اقتصاد ایران باز خواهد شـد و افزایش مبادلات تجاری و انتقال دانش فنی از کشورهای صاحب تکنولوژی، عقب‌ماندگی دهسـاله را جبران خواهد کرد. اقتصاد ایران امیدوار است بتواند در پسـابرجام با جذب حداکثری سرمایه خارجی، مشکلات ناشی از ده سال تحریم و تعمیق رکود اقتصادی را حل کند. امروز این سـوال مطرح است که ایران پس از لغو تحریم‌ها، ظرفیت جذب چه میزان سرمایه خارجی را دارد؟ اقتصاد ایران برای مشارکت با سرمایه‌گذاران خارجی چقدر آمادگی دارد و آیا شریک مورد نظر سرمایه‌گذاران خارجی برای مشـارکت دولت است یا بخش خصوصی؟ ماهنامه «آینده‌نگر» از ۱۰ فعال و کارشناس اقتصادی در این زمینه نظرجویی کرده است. ۸۰ درصد از پاسخ‌گویان به سوالات آینده‌نگر معتقدند تخمین رقمی مشخص که گویای میزان جذب سرمایه خارجی به طور واقعی در دوره پسابرجام باشد، مشکل است اما ۲۰ درصد از پاسخ‌گویان اظهار کردند میزان سـرمایه‌گذاری خارجی از ۲۰ تا ۵۰ میلیارد دلار خواهد بود.

۷۰ درصد از فعالان و کارشناسـان اقتصادی، ساختار حقوقی ضعیف، سیستم اداری و مقررات اقتصادی ناکارآمد را از مشکلات ایران در جذب سرمایه خارجی در پسابرجام می‌دانند. ۲۰ درصد معتقد به آمادگی کامل ایران در جذب سـرمایه خارجی با وجود عدم انضباط مالی، فساد اداری گسترده، کمبود نقدینگی و دلالی‌اند و ۱۰ درصد به مشکل خاصی در جذب سـرمایه‌گذاری خارجی اشاره نکردند و ارزیابی مثبتی نسبت به آمادگی ایران در این زمینه دارند.

۶۰ درصد از پاسخ‌گویان به آینده‌نگر معتقدند بخش خصوصی، گزینـه سـرمایه‌گذاران خارجی بـرای کار مشـترک در آینده بعد از لغو تحریم‌هاست البته به شرط حمایت دولت. ۱۰ درصد از پاسـخ‌گویان بخش خصوصی را ضعیف ارزیابی کردنـد و معتقدند این بخش به دلیل تعمیق تحریم‌ها، توانمندی لازم برای جذب و به‌کارگیری سـرمایه خارجـی را نـدارد. ۱۰ درصد از پاسـخ‌گویان معتقدند سرمایه‌گذار خارجی به این دلیل که می‌داند در فضای اقتصادی ایران دولت‌ها امکان پایبندی بیشـتری به تعهداتشـان را دارند، تمایل به کار با بخش خصوصی ندارد. ۲۰ درصد از پاسـخ‌گویان هم اشاره کردند که هردو بخش خصوصی و دولتی، شرکای سرمایه‌گذاران خارجی در پساتحریم خواهند بود. در ادامه نظرات بهادر احرامیان، عضو کمیسـیون صنعت و معدن اتاق تهران، محسـن بهرامی ارض‌اقدس، رئیس کمیسـیون تسهیل تجارت و توسـعه صادرات اتاق تهران، مهدی پازوکی، اقتصاددان، حسین سلیمی نایب‌رئیس کمیسیون بازار پول و سرمایه اتاق تهران، عیسـی کلانتری مشاور رئیس‌جمهور، احمد کیمیایی اسـدی، نایب‌رئیس کمیسیون تسهیل کسب و کار اتاق تهران، مهدی معصومـی اصفهانی، نایب‌رئیس کمیسیون کشـاورزی اتاق تهران، محمود نجفی عرب، رئیس کمیسیون اقتصاد سلامت اتاق تهران، عباس هُشی، اقتصاددان و محمدقلی یوسفی استاد اقتصاد را می‌خوانید.

میزان سرمایه‌گذاری خارجی پس از برجام و به صورت واقعی چقدر افزایش می‌یابد؟

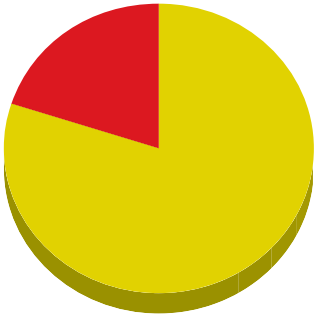

- ۸۰٪ نمی‌توان رقم مشخصی درباره میزان سرمایه‌گذاری خارجی پیش‌بینی کرد
- ۲۰٪ سرمایه‌گذاری خارجی از ۲۰ تا ۵۰ میلیارد دلار افزایش پیدا خواهد کرد

تا چه اندازه اقتصاد ایران را برای استفاده از این فرصت آماده می‌بینید؟

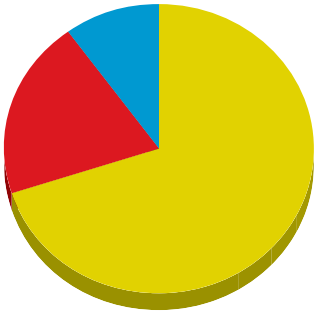

- ۷۰٪ ساختار حقوقی ضعیف، سیستم اداری و مقررات اقتصادی ناکارآمد دلایل عدم آمادگی ایران در جذب سرمایه‌گذار خارجی است
- ۲۰٪ با وجود عدم انضباط مالی، فساد اداری و کمبود نقدینگی و پدیده دلالی آمادگی نسبی دارد
- ۱۰٪ آمادگی دارد

سرمایه‌گذاران خارجی شریک دولت یا بخش خصوصی در ایران می‌شوند؟

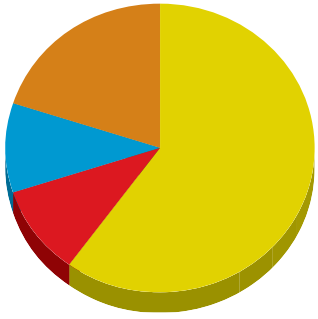

- ۶۰٪ با حمایت دولت، بخش خصوصی گزینه سرمایه‌گذاران خارجی در کار مشترک بعد از لغو تحریم‌هاست
- ۱۰٪ بخش خصوصی آن‌قدر توانمند نیست که بتواند تنها گزینه سرمایه‌گذاران خارجی باشد
- ۱۰٪ سرمایه‌گذار خارجی دولت را ترجیح می‌دهد چون بخش خصوصی قدرت عمل به تعهداتش را ندارد
- ۲۰٪ تقسیم کار ملی و حضور هم دولت و هم بخش خصوصی در فرآیند اصلاح قوانین مالیاتی و تامین اجتماعی‌اند

اقتصاد ایران امیدوار است بتواند در پسابرجام با جذب حداکثری سرمایه خارجی، مشکلات ناشی از ده سال تحریم و تعمیق رکود اقتصادی را حل کند. امروز این سوال مطرح است که ایران پس از لغو تحریم‌ها، ظرفیت جذب چه میزان سرمایه خارجی را دارد؟ اقتصاد ایران برای مشارکت با سرمایه‌گذاران خارجی چقدر آمادگی دارد و آیا شریک مورد نظر سرمایه‌گذاران خارجی برای مشارکت دولت است یا بخش خصوصی؟

میزان سرمایه‌گذاری خارجی پس از برجام و به صورت واقعی چقدر افزایش می‌یابد؟

بهادر احرامیان
عضو کمیسیون صنعت و معدن اتاق تهران

پیش‌بینی عدد و رقمی مشخص در جذب سرمایه‌گذاری خارجی مشکل است. انتظار می‌رود در حوزه نفت و گاز ظرف یک سال آینده سرمایه‌گذاری‌هایی انجام شود. در بقیه زمینه‌ها باید با دقت بیشتری عمل کرد.

حسین سلیمی
نایب‌رئیس کمیسیون بازار پول و سرمایه اتاق تهران

من فکر می‌کنم در سال ۲۰۱۶ میلادی رقمی نزدیک به ۲۰ تا ۳۰ میلیارد دلار در ایران سرمایه‌گذاری خارجی داشته باشیم. پروژه‌های نفتی به‌تنهایی رقمی بالغ بر ۲۰ میلیارد دلار جذب سرمایه می‌کند. جذب سرمایه بستگی به سیاست‌های ایالات متحده آمریکا و اتحادیه اروپا دارد برای اینکه بعد از لغو تحریم‌ها چه زمانی برای سرمایه‌گذاری در نفت و دیگر شاخه‌ها جلو بیایند. البته با سفر رئیس‌جمهور به ایتالیا و فرانسه و مذاکراتی که انجام شده و رفت و آمد هیئت‌های تجاری به ایران، فکر می‌کنم به رقم قابل توجهی در جذب سرمایه‌گذاری خارجی برسیم

عباس هُشی
اقتصاددان

اینکه میزان افزایش جذب سرمایه‌گذاری را پیش‌بینی کنیم کار مشکلی است. به طور قطع سرمایه‌گذاری با توجه به تفاهمات انجام‌شده با اروپایی‌ها و دیگر کشورها، افزایش قابل توجهی پیدا خواهد کرد. ارقام بالایی در تفاهم‌نامه‌ها اعلام شده و روال معمول سرمایه‌گذاری مشترک مستقیم به این صورت است که سرمایه همراه با دانش فنی به کشور منتقل می‌شود و تولید با مشارکت صاحبان صنایع داخلی انجام می‌گیرد. قراردادها و تفاهم‌نامه‌هایی که ایران با کشورهای اروپایی امضا می‌کند، از طریق فاینانس انجام می‌شود و بازپرداخت آن در آینده است. این ویژگی فاینانس را باید مدنظر داشت و به آن توجه کرد. در حال حاضر مشکل نقدینگی مشکل تمام کشورهای دنیاست. در شرایط فعلی کشورهای اروپایی که کارخانجات آنها مازاد تولید دارند، به صادرات می‌اندیشند. کارخانجات اروپایی از سیستم بانکی استقراض می‌کنند و بهره این پول، بخشی از قیمت تمام‌شده جنس آنهاست و موجب گرانی آن می‌شود. با استفاده از فاینانس هزینه بهره چرخش اقتصاد آن کشور به قیمت تمام‌شده کالا در کشور گیرنده تحمیل می‌شود یعنی این هزینه تولید برای ماست. چرا همه علاقه‌مند به همکاری با ایران شدند؟ چون ایران یکی از ثروتمندترین کشورهای دنیا از نظر منابع زیرزمینی از جمله گاز است. ایران سال‌های سال، رتبه دومی‌اش در جهان را از نظر منابع گاز دارا خواهد بود. با توجه به این ظرفیت‌ها، کشورهای اروپایی می‌دانند که ایران در آینده قادر خواهد بود بهره‌ها را در فاینانس پرداخت کند، حتی با کاهش قیمت نفت.

محسن بهرامی ارض‌اقدس
رئیس کمیسیون تسهیل تجارت و توسعه صادرات اتاق تهران

یکی از بهترین بسترهای جذب سرمایه خارجی، حوزه نفت و گاز است و حوزه معادن و حمل و نقل در اولویت دوم و حوزه گردشگری هم در اولویت سوم قرار دارد. از طرفی با کاهش درآمدهای نفتی، حجم سرمایه‌گذاری داخلی کفاف ایجاد فرصت‌های شغلی جدید و رشد اقتصادی مناسب را نمی‌دهد و تنها راه ایجاد شغل و رشد اقتصادی، جذب سرمایه خارجی است. بنابراین، دولت در همه حوزه‌هایی که امکان سرمایه‌گذاری وجود دارد، مصمم است تا هم خودش و هم بخش خصوصی را برای جذب سرمایه خارجی، به میدان بفرستد.

عیسی کلانتری
مشاور رئیس‌جمهور

رقم جذب سرمایه‌گذاری خارجی به تحولاتی از جمله انتخابات مجلس آینده بستگی دارد. اگر در مجلس آینده، تعداد مخالفان دولت روحانی زیاد باشد، شاهد اثر منفی آن بر جذب سرمایه‌گذاری خارجی خواهیم بود و اگر مجلس نمایندگان، شامل نمایندگان متعادلی نسبت به دولت باشد، جذب سرمایه‌گذاری خارجی افزایش می‌یابد. مخالفت‌های بخش‌های دیگر در ایران با دولت، از جمله مسائل مورد توجه سرمایه‌گذاران خارجی است و اگر مجلس، منطقی باشد و کارشکن نباشد، و منافع ملی کشور را به منافع خطی خودش ترجیح بدهد، فکر می‌کنم به رقم خوبی در جذب سرمایه‌گذاری خارجی برسیم هرچند معتقدم که نمی‌توان عدد و رقم مشخصی ارائه کرد.

مهدی معصومی اصفهانی
نایب‌رئیس کمیسیون کشاورزی اتاق تهران

من فکر می‌کنم در یک سال اول، فقط در بخش دولتی امکان سرمایه‌گذاری وجود دارد، به این دلیل که همه سرمایه‌گذاران خارجی درخواست کردند که بانک مرکزی ایران، پول‌هایی را که آنها برای سرمایه‌گذاری به ایران می‌آورند تضمین کند و طبیعتاً بانک مرکزی برای بخش خصوصی نمی‌تواند این کار را انجام دهد، اما، برای بخش دولتی می‌تواند. احتمال سرمایه‌گذاری در بخش‌های دولتی یا تحت پوشش دولت، وجود دارد، اما، برای بخش خصوصی خیلی بعید است که به این سرعت امکانش باشد. این سرمایه‌گذاری‌ها قطعاً افزایش پیدا می‌کند، اما، نه به‌سرعت. در یکی دو سال آینده قطعاً اتفاقات خوبی در این زمینه خواهد افتاد.

هادی حق‌شناس
کارشناس اقتصادی

نمی‌توان رقم مشخصی را اعلام کرد اما می توان با توجه به میانگین جذب سرمایه گذاری خارجی در سال های قبل که ۳ تا ۴ میلیارد در سال بود، به برآوردی رسید. پیش بینی این است که در سال آینده، حداکثر، جذب سرمایه گذاری خارجی سه تا چهار برابر میانگین جذب سرمایه در سال های گذشته افزایش پیدا کند. یعنی در سال آینده نزدیک به ۱۵ تا ۲۰ میلیارد جذب سرمایه داشته باشیم. جذب سرمایه گذاری در سال های آینده هم منوط به عملکرد کنشگران و مسئولان اقتصادی است.

احمد کیمیایی اسدی
نایب‌رئیس کمیسیون تسهیل کسب و کار اتاق تهران

مسئله تحریم، اجازه سرمایه‌گذاری خارجی در ایران را نمی‌داد، اما، بعد از برداشته شدن تحریم‌ها و با سفر اخیر رئیس‌جمهور به غرب، افزایش سرمایه‌گذاریِ خارجی در ایران چشمگیر خواهد بود، چون وقتی چیزی قبلا نبوده است، اگر یک سرمایه‌گذاری کوچک هم انجام شود، بسیار به چشم می‌آید. ممکن است، مقدار این سرمایه‌گذاری زیاد نباشد، اما، نسبت به قبل، مقدار چشم‌گیری است.

محمدقلی یوسفی
استاد اقتصاد

هیچ‌کس نمی‌تواند بگوید. بستگی دارد به شرایط داخلی و بین‌المللی و نیز نوع بخش‌هایی که می‌تواند سرمایه جذب کند. مثلا در انرژی، نفت و پتروشیمی ممکن است سرمایه‌گذاری خارجی افزایش یابد، اما در سایر موارد ممکن است کمتر تمایل به سرمایه‌گذاری وجود داشته باشد.

محمود نجفی عرب
رئیس کمیسیون اقتصاد سلامت اتاق تهران

چیزی که دولت در بودجه تحت عنوان جذب سرمایه خارجی از طریق فاینانس و دیگر روش‌ها به آن اشاره کرد، رقمی نزدیک به ۵۰ میلیارد دلار است اما من فکر می‌کنم ما در سال آینده به صورت چشم‌گیر، حرکت موثری در جذب سرمایه خارجی نداشته باشیم و بیشتر مشغول مهیا کردن زیرساخت‌های لازم باشیم.

تا چه اندازه اقتصاد ایران را برای استفاده از این فرصت آماده می‌بینید؟

بهادر احرامیان
عضو کمیسیون صنعت و معدن اتاق تهران

رتبه ما در زمینه فضای کسب و کار در شاخص حمایت از سرمایه‌گذاران در میان ۱۵ کشور آخر دنیاست و این نشان می‌دهد که ساختارها برای جذب سرمایه‌گذاری در ایران ضعیف است. ممکن است در حوزه‌هایی سرمایه‌گذاری در ایران امتیازهایی داشته باشد و سرمایه‌گذاران را جذب کند اما در رشته‌هایی هنوز زیرساخت‌ها فراهم نیست و طبیعی است که سرمایه‌گذاران به شاخص‌هایی از قبیل رتبه ایران در فضای کسب و کار توجه می‌کنند. ضعف ساختار حقوقی کشور هم از مشکلات اقتصاد ایران است. یکی از مهم‌ترین پارامترهایی که مورد توجه سرمایه‌گذاران خواهد بود، ساختار حقوقی است که امکان حمایت از سرمایه‌گذار، اجرای قراردادها و تکلیف دعواهای حقوقی را مشخص می‌کند. به طور تقریبی می‌توان گفت بیشتر کسانی که به ایران آمدند و وضعیت را بررسی کردند، به این پارامتر به عنوان یکی از مهم‌ترین مشکلات اقتصاد ایران اشاره کردند.

حسین سلیمی
نایب‌رئیس کمیسیون بازار پول و سرمایه
اتاق تهران

بله، آماده هستیم اما در قوانین کشور مشکلاتی داریم که خوشبختانه درباره موانع قانونی و معضلات مقرراتی بررسی‌هایی انجام شده که به‌تدریج آنها را از میان برداریم. قانون رفع موانع تولید تصویب شده و ابلاغ شده و مشکلات بانکی تقریبا در حال اصلاح است. شما توجه کنید، کشوری هشت سال تحریم بوده و ارتباط بین‌المللی مستقیم نداشته، به‌یکباره دریچه‌ها را باز می‌کند. در این شرایط همه‌چیز به طور ناگهانی اصلاح نمی‌شود بلکه حرکت تدریجی است. به‌تدریج که مشکلات رفع شود، سرمایه‌گذاری هم شدت بیشتری می‌گیرد. مشکلات حمل و نقل، گمرک، روادید و... به‌تدریج مرتفع خواهد شد.

محمدقلی یوسفی
استاد اقتصاد

جواب دادن به این سوال خیلی سخت است. ما هنوز زیرساخت‌های زیادی را باید فراهم کنیم، قوانین و مقررات را باید ایجاد کنیم، فضای داخلی را مساعد کنیم، بوروکراسی را از بین ببریم، فساد را کنترل کنیم، قانون را حاکم کنیم، حقوق مالکیت را برقرار کنیم و یک تعامل سازنده‌تری با دنیا داشته باشیم.

محسن بهرامی ارض‌اقدس
رئیس کمیسیون تسهیل تجارت و توسعه صادرات اتاق تهران

اقتصاد ایران، اقتصاد بزرگی است، ما جزو ۲۰ اقتصاد بزرگ دنیا هستیم و به طور بالقوه، امکان جذب سرمایه خارجی در همه حوزه‌ها، در کشور وجود دارد. اقتصاد ایران با توجه به انرژی خوب و داشتن نیروی جوان تحصیل کرده، موقعیت ژئوپلیتیکی و دسترسی به آب‌های آزاد و داشتن بازار بزرگ چه در داخل کشور و چه در کشورهای همسایه، همه مناسبت‌های لازم را برای رشد اقتصادی و جذب سرمایه‌گذاری خارجی دارد.

عیسی کلانتری
مشاور رئیس‌جمهور

من فکر می‌کنم جذب سرمایه‌گذاری خارجی در ایران نیازمند زمان است. دلیل آن هم عدم آمادگی بخش‌هایی از اقتصاد است. سیستم اداری و مقررات سرمایه‌گذاری در ایران پیچیده و ناکارآمد است و اصلاح این مسائل باید در اولویت‌های کاری دولت یازدهم تا پایان سال باشد. فرض کنید یک سرمایه‌گذار می‌خواهد یک زمین بگیرد. این سرمایه‌گذار دست‌کم باید نزدیک به شش ماه دوندگی کند. مقررات ما آمادگی را که سرمایه‌گذاران خارجی برای ورود به اقتصاد ایران دارند ندارد. آیین‌نامه‌ها و مصوبات دولت مشکل دارد. می‌بینیم که بیست نفر را برای اینکه یک مدیر تخلف نکند استخدام می‌کنند و این جرئت و جسارت مدیریت را سلب کرده.

عباس هُشی
اقتصاددان

اقتصاد ایران ظرفیت استفاده از فرصت‌هایش را دارد اما در دوران تحریم، شاهد افزایش قابل ملاحظه فعالیت‌های واسطه‌گری به‌ویژه در واردات کالا بودیم. یک بخشی از این واسطه‌گری‌ها الزام و تحمیل تحریم بود. یک بخشی هم همان دلالی و ویژه‌خواری بود که به دلیل عدم وجود انضباط مالی در کشور به بیشترین حد ممکن رسید و چند سالی است که آقای روحانی از ویژه‌خواران در این حوزه نام می‌برند. درواقع به‌صورت عادی و معمولی در شرایط تحریم و در خرید خارجی، ما ۵۰ درصد اضافه‌تر از قیمت پرداخت می‌کردیم تا واسطه جنس را به کشور دیگری ببرد و از آن کشور به ایران بیاورد. درواقع یک بخش دلالی و کمیسیون‌گیری در کشور وجود دارد که طی سال‌های بعد از انقلاب اسلامی، مقام معظم رهبری تاکید دارند که این مسئله رفع و رجوع شود اما هنوز رفع نشده. ایران ظرفیت استفاده از سرمایه‌گذاری‌ها را دارد اما باید استفاده از این امکانات و سرمایه‌ها در ایران مدیریت شود. ایران نباید تبدیل به بازاری برای کالاهای مصرفی دیگر کشورها باشد. کشورهای اروپایی صادرکننده، تمایل دارند کالای ساخته‌شده به ایران بفرستند تا از امتیاز ارزش افزوده مرتبط با تولید آن در کشور خودشان بهره‌مند شوند. این نکته‌ای است که در تعاملات تجاری باید مراقب آن بود.

هادی حق‌شناس
کارشناس اقتصادی

ظرفیت خالی در اقتصاد ایران زیاد است. بیش از ۵۰ درصد از بنگاه‌های تولیدی ما یا تعطیلند یا با کمتر از نصف ظرفیت کار می‌کنند. در اقتصاد ایران نیاز به مکان یابی جدید یا بررسی طولانی نیست چون فرصت توسعه در آن بسیار زیاد است. البته اینطور نیست که نقطه سرخط باشد، اما نیاز به پیدا کردن فرصت های جدید در اقتصاد ایران کمتر است. از این منظر من فکر می کنم آماده جذب سرمایه خارجی هستیم.

احمد کیمیایی اسدی
نایب‌رئیس کمیسیون تسهیل کسب و کار
اتاق تهران

هنوز زیرساخت‌ها به طور کامل آماده نشده است، مثلاً با برداشته شدن تحریم‌ها، خیلی از قوانین ما باید به‌روز شوند، وضعیت اقتصاد باید از ابهام خارج شود و فضای کسب و کار باید روشن شود، قوانین سرمایه‌گذاری خارجی در قالب یک کتابچه دربیاید، یکی از مسائل مهم، تک‌نرخی شدن نرخ ارز است، دونرخی بودن ارز زیاد برای سرمایه‌گذاران خارجی قابل قبول نیست و شک و شبهه ایجاد می‌کند. به هر حال، ورود هیئت‌های خارجی نشان‌دهنده این است که حتماً اقتصاد ما برای سرمایه‌گذاری جذابیت دارد.

مهدی معصومی اصفهانی
نایب‌رئیس کمیسیون کشاورزی اتاق تهران

در حال حاضر، آمادگی زیادی وجود دارد. زیرساخت‌های کشور آماده است و همه‌چیز مهیاست، اما، مشکل عمده ما، عدم نقدینگی است و اینکه ارتباط ما با دنیا در این سال‌ها قطع شده بود؛ وگرنه، ایران پتانسیل خوبی برای تولید بیشتر هم در قسمت‌های مختلف از جمله خدمات، حمل و نقل و غیره دارد. این آمادگی‌ها کاملاً فراهم است و چند سالی است که کشور تشنه است، اگر ارتباط خوبی برقرار شود. البته، فقط بخش سرمایه‌گذاری مالی نیست، سرمایه‌گذاری می‌تواند فکری هم باشد.

محمود نجفی عرب
رئیس کمیسیون اقتصاد سلامت اتاق تهران

قوانین نامناسب در جذب سرمایه خارجی و رکودی که در سنوات اقتصاد را درگیر کرده از مشکلات اقتصاد ایران در جلب سرمایه خارجی است و از این نظر آماده نیستیم. موضع‌گیری صاحبان برخی رشته‌های صنعتی هم گواه این عدم آمادگی است. در برخی صنایع دیگر زیرساخت‌ها آماده نیست و مجموعه اقتصاد ایران، نگاه مثبتی به جذب سرمایه خارجی ندارد.

اقتصاد ایران که در سال‌های اخیر، بدخبری رکود اقتصادی، دولت بدهکار، اُفت بازار سرمایه و مشکلات ریز و درشت تولید و کاهش نقدینگی را تحمل کرده بود، با اجرایی شدن برجام به آینده امیدوار شد. آینده‌ای که در آن، درهای بسته به روی اقتصاد ایران باز خواهد شد و افزایش مبادلات تجاری و انتقال دانش فنی از کشورهای صاحب تکنولوژی، عقب‌ماندگی ده‌ساله را جبران خواهد کرد.

سرمایه‌گذاران خارجی در ایران شریک دولت می‌شوند یا بخش خصوصی؟

بهادر احرامیان
عضو کمیسیون صنعت و معدن اتاق تهران

هیچ سرمایه‌گذار خارجی دوست ندارد با دولت شریک شود، در هیچ‌جای دنیا. مگر در مواردی که سود تضمین‌شده‌ای در پروژه‌های مشارکتی با دولت‌ها وجود داشته باشد. صرفا در این حالت سرمایه‌گذار خارجی تمایل به همکاری با دولت‌ها دارد و در شرایط عادی، بیشتر طالب همکاری با بخش خصوصی کشورهاهستند.

حسین‌سلیمی
نایب‌رئیس کمیسیون بازار پول و سرمایه
اتاق تهران

سرمایه‌گذاران خارجی تمایل به مشارکت با هردو بخش دارند. هم بخش خصوصی و هم بخش دولتی. در مورد دولت باید به این نکته توجه کنید که بعضی پروژه‌ها در ایران منحصرا دولتی است و چاره‌ای جز حضور دولت در آن و مشارکت شرکت‌های خارجی در آن با دولت نیست. البته دریچه‌های خصوصی‌سازی در ایران باز شده و امید است که با واگذاری‌های صورت‌گرفته بخش بیشتری از اقتصاد به بخش خصوصی سپرده شود. توجه کنید وقتی دروازه‌ها باز شود، بخش خصوصی ایران با سرمایه‌گذاری مشترک با خارجی می‌تواند روند خصوصی‌سازی را سرعت ببخشد. برخوردهایی که در رفت و آمدها می‌بینیم بسیار امیدوارکننده است و پیش از اجرایی شدن برجام این‌طور نبود. بخش خصوصی براثر تحریم‌ها که اثرات عمیقی بر آن گذاشته، دچار مشکلاتی است و البته با وجود این، روی پای خودش ایستاده. اما نمی‌توان از آن انتظار داشت که خیلی زود به کمک اقتصاد بیاید.

عباس هُشی
اقتصاددان

تفکر اقتصاد دولتی، یک تفکر محکوم به مرگ است. بخش خصوصی که تولید واقعی دارد، توانسته در سال‌های تحریم خودش را روی پا نگه دارد. فراموش نکنیم که تحریم ایران توسط آمریکا از سال ۵۹ و بعد از اتفاق مربوط به سفارت شروع شده و در سال‌های بعد، دیگر کشورها به آمریکا پیوستند و بخش خصوصی ایران از آن سال، با تحریم دست به گریبان است. بخش خصوصی در اقتصاد ایران چند مسئله دارد. اول، در اقتصاد ایران به دلیل نبود امنیت اقتصادی، ظرفیت‌های بخش خصوصی قابل برآورد نیست. دوم، شبه‌دولتی‌ها یعنی شرکت‌هایی که سهامشان متعلق به بنیادها، نهادها و صندوق‌هاست، با رانت وارد رقابت با بخش خصوصی می‌شوند. اگر قرار است بخش خصوصی در جذب سرمایه‌گذاری خارجی موثر باشد، باید حضور شبه‌دولتی‌ها کمرنگ شود و سیاست‌های اجرایی اصل ۴۴ به معنای واقعی تحقق پیدا کند. اگر سرمایه‌گذار خارجی به ایران بیاید و اولا، بیشترین پول و دوما بیشترین سهم در مشارکت به بخش خصوصی تعلق بگیرد، این بخش احیا خواهد شد. این اتفاق زمانی رخ خواهد داد که دولت خودش را کنار بکشد. و به سراغ بخش خصوصی مولد برود.

محسن بهرامی ارض‌اقدس
رئیس کمیسیون تسهیل تجارت و توسعه صادرات اتاق تهران

متاسفانه، بخش عمده اقتصاد ما، علی‌رغم تلاش‌های صورت‌گرفته، دولتی است و آن بخشی هم که خصوصی شده است، باز به نهادهای عمومی دولتی، واگذار شده است. بخش خصوصی خالص حداکثر ۲۰ درصد اقتصاد را در اختیار دارد که آن هم در دولت‌های نهم و دهم، به‌شدت آسیب دیده است. بنابراین، در حال حاضر، بخش خصوصی توانمندی که بتواند شریک خوبی برای سرمایه‌گذار خارجی باشد، نداریم. سرمایه‌گذار خارجی هم باید اطمینان حاصل کند که با یک ریسک پایین و یک بیمه مطمئن، اصل و سود مناسبی از سرمایه‌گذاری عایدش می‌شود و فرقی ندارد که در مشارکت با بخش دولتی به دست آید یا بخش خصوصی. البته، ترجیح دولت این است که به بخش خصوصی بیشتر میدان دهد و از توسعه سرمایه‌گذاری در بخش دولتی پرهیز کند، اما، بدین معنا نیست که اگر سرمایه‌ای برای مشارکت در بخش دولتی آمد، رد شود.

عیسی کلانتری
مشاور رئیس‌جمهور

اگر بخش خصوصی قابل اعتماد باشد و دولت بخش خصوصی را در قبال سرمایه‌گذاری خارجی گارانتی کند، سرمایه‌گذار خارجی بیشتر تمایل به ارتباط با بخش خصوصی کشور خواهد داشت. به هرحال بخش خصوصی نمی‌تواند ضمانت لازم را در برخی حوزه‌ها به سرمایه‌گذاری خارجی بدهد تا زمینه شراکت را فراهم کند. دولت باید تمهیدات لازم را برای امنیت سرمایه در کشور ایجاد کند تا سرمایه‌گذار تمایل به مشارکت با بخش‌های مختلف اقتصاد داشته باشد و این پشتیبانی از سرمایه‌گذاری خارجی باید در راستای منافع ملی کشور انجام شود.

محمود نجفی عرب
رئیس کمیسیون اقتصاد سلامت اتاق تهران

به طور طبیعی هیچ سرمایه‌گذار خارجی تمایل به بخش دولتی ندارد و بخش خصوصی را برای کار مشترک ترجیح می‌دهد. سرمایه‌گذاران خارجی حتی علاقه‌ای به مشارکت با شرکت‌های خصولتی یا شبه‌دولتی هم ندارند و بیشتر متمایل به بخش خصوصی واقعی ایران‌اند. در این مورد فضای ایران آماده نیست و به همین دلیل من به جذب سرمایه خارجی در مقیاس زیاد در سال آینده خوش‌بین نیستم. بخش شبه‌دولتی در اقتصاد ایران حجم بالایی را اشغال کرده. تا فضای لازم را برای بخش خصوصی واقعی فراهم نکنیم، امکان جذب سرمایه‌گذاری خارجی براساس پیش‌بینی‌های انجام‌شده وجود نخواهد داشت.

هادی حق‌شناس
کارشناس اقتصادی

به‌طور حتم سرمایه‌گذاران خارجی، تمایل دارند در ایران با دولت کار کنند به این دلیل که دولت به آن‌ها تضمین می‌دهد اما دولت باید تلاش کند این سرمایه‌ها را به سمت بخش خصوصی هدایت کند.

احمد کیمیایی اسدی
نایب‌رئیس کمیسیون تسهیل کسب و کار
اتاق تهران

اگر بخواهیم در مورد اقتصاد کلان صحبت کنیم، مثل حوزه نفت یا انرژی احتمال می‌دهم که شرکت‌های بزرگ خارجی، با دولت همکاری کنند. شاید، آن‌چنان که باید، بخش خصوصی ما برای بستن قراردادهای بزرگ در این زمینه‌ها با شرکت‌های بزرگ و معتبر خارجی، فعلاً آمادگی نداشته باشد. اما، شرکت‌های متوسط و کوچک حتماً به طرف بخش خصوصی می‌روند.

مهدی معصومی اصفهانی
نایب‌رئیس کمیسیون کشاورزی اتاق تهران

الان دولت قصد دارد تمام امور را به بخش خصوصی واگذار کند، اگر این روند ادامه پیدا کند، در یکی دو سال آینده، شرکت‌های دولتی زیادی نخواهیم داشت، بنابراین می‌توان گفت که در آینده، سرمایه‌گذاری‌ها با بخش خصوصی خواهد بود. اما لازمه‌اش این است که آرامش فکری و امنیت سرمایه‌گذاری ایجاد شود و مطمئناً سرمایه‌گذاری با بخش خصوصی هم انجام خواهد شد.

محمدقلی یوسفی
استاد اقتصاد

سرمایه‌گذاران خارجی می‌دانند در ایران دولت نقش مهمی ایفا می‌کند و تعیین‌کننده است و تعهداتی که دولت می‌دهد، تعهدات قانونی است و باید به آن عمل کند، اما، بخش خصوصی قدرت آن‌چنانی ندارد، و اگر دولت سیاست خود را تغییر دهد، بخش خصوصی ممکن است ضرر کند، اما، تعهدات دولت همچنان پابرجاست به همین دلیل در مقایسه با بخش خصوصی، ترجیح می‌دهند که با دولت کار کنند. البته، ترجیح سرمایه‌گذار خارجی این است که بخش خصوصی را درگیر کند اما تا آنجا که امکان دارد، تمایل دارند به‌تنهایی سرمایه‌گذاری کنند و شریک نداشته باشند و اگر قرار است شریکی باشد، ترجیحشان دولت است.

کردبچه: ۱۰ شرکت و بانک حدود ۷۰ درصد از بودجه شرکت‌های دولتی را در بر می‌گیرند و مابقی ۳۶۰ شرکت دولتی سهم حدود ۳۰ درصدی از بودجه شرکت‌های دولتی دارند

نیلی: پیش‌بینی عملکرد منابع عمومی بودجه ۹۴ از سوی وزارت امور اقتصادی و دارایی ۱۸۲ هزار میلیارد تومان است که حدود ۲۰ هزار میلیارد تومان کمتر از برآورد سازمان برنامه در این بخش است

میزگرد بررسی جزئیات لایحه بودجه سال ۱۳۹۵ با حضور محمد کردبچه، مسعود نیلی، علینقی مشایخی و احمد دوست‌حسینی

معمای بزرگنمایی بودجه عمرانی

محمد کردبچه، مسعود نیلی، علینقی مشایخی و احمد دوست‌حسینی

محمد عدلی

اولین لایحه بودجه پس از لغو تحریم‌ها برای اهالی اقتصاد اهمیت بالایی دارد. در سالی که رشد اقتصادی ۴ تا ۶ درصد پیش‌بینی شده و قرار است پس از سال‌های رکود، جانی تازه به کالبد اقتصاد دمیده شود. اقتصاد ایران در سال‌های ابتدایی دهه ۹۰ در محدوده زیر صفر دست و پا زد و رشد منفی ۶،۸ درصدی را نیز تجربه کرد. سال ۹۳ برای اقتصاد ایران با رشد ۳ درصدی همراه بود اما در سال جاری به سختی خود را در محدوده بالای صفر نگاه خواهد داشت. امسال نوعی جدید از رکود اقتصادی در ایران تجربه شد که به گفته تحلیل‌گران اقتصادی در ۷۰ سال گذشته بی‌سابقه بوده‌است. رکود از ناحیه کمبود تقاضا به واسطه کاهش قدرت خرید، موجب شد تا دولت بسته تحریک تقاضا را به اجرا بگذارد تا شاید مانع منفی‌شدن رشد اقتصادی و انتقال پیام منفی به فعالان اقتصادی شود. اواخر دی‌ماه رسما تحریم‌های اقتصادی علیه ایران لغو شد تا چشم‌انداز بهتری برای سال آینده پیش‌روی اقتصادیون قرار بگیرد از همین‌رو اولین بودجه‌ریزی دولت در دوران پس از تحریم اهمیت بالایی دارد. برای بررسی دقیق ابعاد بودجه میزگردی با حضور محمد کردبچه، مرد با سابقه بودجه‌ریزی در کشور و مشاور رئیس سازمان مدیریت؛ مسعود نیلی مشاور اقتصادی رئیس‌جمهوری؛ علینقی مشایخی، اقتصاددان و احمد دوست‌حسینی کارشناس مسائل اقتصادی و صنعتی برگزار کرده‌ایم. در این میزگرد به موضوع بودجه عمرانی و نحوه واگذاری طرح‌های نیمه‌تمام به بخش خصوصی پرداخته‌شد. متن کامل این میزگرد را می‌خوانید.

در حال حاضر لایحه بودجه سال ۱۳۹۵ در مجلس به مرحله بررسی رسیده است و احتمالا نهایی شدن آن به سال آینده موکول می‌شود. فارغ از این موضوع قصد داریم محتویات لایحه بودجه را مورد بررسی قرار دهیم. به همین دلیل از آقای کردبچه می‌خواهم تا مشخصات لایحه بودجه سال ۹۵ را بیان کنند و بعد از آن دیدگاه‌های کارشناسی حاضران در میزگرد را می‌شنویم. آقای کردچه لطفا توضیحاتی در مورد ارقام اصلی بودجه و تفاوت آن با بودجه ۹۴ بدهید.

کردبچه: بودجه کل کشور برای سال آینده ۹۵۳ هزار میلیارد تومان پیش‌بینی شده که ۱۲،۵ درصد نسبت به سال ۹۴ افزایش دارد. بودجه به دو بخش بودجه عمومی دولت و بودجه شرکت‌های دولتی تقسیم می‌شود. بودجه عمومی دولت که با افزایش ۱۲ درصدی، ۳۰۷ هزار میلیارد تومان در نظر گرفته شده خود به دو بخش منابع عمومی دولت و درآمدهای اختصاصی تقسیم می‌شود. بودجه شرکت‌های دولتی ۶۸۲ هزار میلیارد تومان است که ۱۳،۳ درصد رشد دارد. سهم این‌دو بخش از کل بودجه در سال ۹۴ و ۹۵ تقریبا ثابت مانده است. ۳۲ درصد سهم بودجه عمومی دولت و ۶۸ درصد سهم بودجه شرکت‌های دولتی از بودجه کل کشور است. البته اگر این اعداد را جمع بزنیم مجموع آن حجم بودجه کل کشور را به دست نمی‌دهد به این دلیل که برخی از اقلام دوبار منظور می‌شود یعنی هم در بودجه عمومی دولت می‌آید و هم در بودجه شرکت‌های دولتی منظور می‌شود. بنابراین بخشی از آن را که حدود ۳۰ هزار میلیارد تومان است، حذف می‌کنیم تا با هم منطبق شود.

مشایخی: بخش‌هایی که واگذار شده است مانند برخی از شرکت‌های فولادی از بودجه خارج شده‌اند؟

مشایخی: نظام مالیاتی برای آنکه افزایش درآمد مالیاتی را محقق کند، در همین ساختاری که شناسایی کرده به افزایش فشار می‌پردازد و آن عده‌ای که از مالیات فراری هستند و در تور مالیاتی نیستند، چندان وارد تور نمی‌شوند

دوست حسینی: برای این که طرح‌ها بر سر موعد انجام شود و هزینه‌ای به دولت تحمیل نشود، واگذاری طرح‌ها به بخش خصوصی به گونه‌ای دنبال شود که معادل نیمی از این بار مالی ۴۰ درصدی به بخش خصوصی بخشیده شود

کردبچه: شرکت‌های واگذارشده دیگر در بودجه لحاظ نمی‌شود اما برخی شرکت‌ها در حال واگذاری هستند. در سال ۹۴ شرکت‌های در حال واگذاری از بودجه شرکت‌های دولتی حذف شده بود که دیوان محاسبات و مرکز پژوهش‌ها ایراد گرفتند به همین دلیل در لایحه بودجه سال ۹۵ این شرکت‌ها مورد نظر قرار گرفته‌اند. ۸۹ شرکت در حال واگذاری است که بودجه آنها در لایحه بودجه شرکت‌های دولتی سال ۹۵ آمده است. اگر توازن را رعایت کنیم و بودجه شرکت‌های در حال واگذاری را که در سال ۹۴ منظور نشده بود محاسبه کنیم، میزان افزایش بودجه شرکت‌های دولتی در سال ۹۵ به جای ۱۳,۳ درصد به ۷ درصد می‌رسد. یعنی رشد واقعی بودجه این بخش ۷ درصد است.

مشایخی: شرکت‌های آب و فاضلاب، توانیر، هواپیمایی و سایر شرکت‌های دولتی همه در بودجه می‌آید در حالی که طبق اصل ۴۴ بسیاری از این شرکت‌ها می‌تواند واگذار شود.

کردبچه: همه شرکت‌های دولتی در این بخش محاسبه شده است اما ۱۰ شرکت و بانک حدود ۷۰ درصد از بودجه شرکت‌های دولتی را دربر می‌گیرند و مابقی ۳۶۰ شرکت دولتی سهم حدود ۳۰ درصدی از بودجه شرکت‌های دولتی دارند. ۱۰ شرکت بزرگ که ۷۰ درصد بودجه این بخش را به خود اختصاص می‌دهند شامل شرکت ملی نفت، شرکت ملی گاز، پتروشیمی، بانک مرکزی، بانک مسکن، شرکت زیرساخت و چند شرکت و بانک دیگر می‌شوند. در این شرایط عملا اصلی‌ترین شرکت‌هایی که قابل واگذاری نیستند بیشترین سهم را از بودجه شرکت‌های دولتی دارند و مابقی شرکت‌ها سهم اندکی دارند.

در مورد بودجه عمومی دولت و زیرمجموعه آن هم توضیح می‌دهید؟

کردبچه: بودجه عمومی دولت به منابع عمومی و درآمدهای اختصاصی تقسیم می‌شود. منابع عمومی با افزایش ۱۳,۲ درصدی به ۲۶۷ هزار میلیارد تومان رسیده که ۸۶ درصد از بودجه عمومی را تشکیل می‌دهد. درآمدهای اختصاصی ۴۰ هزار میلیارد تومان است. به برخی دستگاه‌ها اجازه داده شده که برخی درآمدها را تحت عنوان اختصاصی کسب کنند و خودشان هزینه کنند. باقی درآمدها که به خزانه واریز می‌شود باید بر اساس تخصیص اعتباری که سازمان مدیریت تنظیم می‌کند، پرداخت شود اما درآمدهای اختصاصی بعد از واریز به خزانه به طور کامل به همان دستگاهی که آن را کسب کرده بازمی‌گردد مانند خدمات درمانی دانشگاه علوم پزشکی که درآمدشان را فقط به خزانه اعلام می‌کنند و خودشان آن را مصرف می‌کنند و دیگر وارد چرخه تخصیص نمی‌شود. در مورد منابع عمومی دولت هم باید عرض کنم که در سال ۹۴ رقم آن ۲۳۶ هزار میلیارد تومان بوده است با این توضیح که در این سال بودجه دو سقف داشت. طبق آنچه مجلس تصمیم گرفت تا شش ماه اول سقف ۲۲۰ هزار میلیارد تومانی برای منابع عمومی در نظر گرفته شده و گفته شده بود که اگر دولت توانست ۱۶ هزار میلیارد تومان بیشتر درآمد کسب کند در نیمه دوم سقف را ۲۳۶ هزار میلیارد تومان در نظر بگیرد. عملکرد ۹ ماهه منابع عمومی ۱۲۳ هزار میلیارد تومان است. پیش‌بینی عملکرد این بخش تا پایان سال حدود ۲۰۳ هزار میلیارد تومان است. با توجه به اینکه برای سال آینده ۲۶۷ هزار میلیارد تومان در نظر گرفته شده است عملا ۶۳ هزار میلیارد تومان نسبت به عملکرد امسال بیشتر خواهد بود که میزان افزایش آن ۳۱,۳ درصد می‌شود.

نیلی: پیش‌بینی عملکرد منابع عمومی بودجه از سوی وزارت امور اقتصادی و دارایی ۱۸۲ هزار میلیارد تومان است یعنی حدود ۲۰ هزار میلیارد تومان تفاوت برآورد میان وزارت دارایی و سازمان برنامه وجود دارد.

کردبچه: بله این اختلاف وجود دارد چراکه ما به دلیل شرایط تخصیص برآورد متفاوتی داریم. در مجموع باید بگویم که منابع به سه قسمت تقسیم می‌شود. درآمدها، واگذاری دارایی‌های مالی و واگذاری دارایی‌های سرمایه‌ای. درآمدها در بودجه امسال ۱۲۹ هزار میلیارد تومان بوده است. عملکرد ۹ ماهه آن ۷۱ هزار میلیارد تومان است و پیش‌بینی عملکرد آن تا پایان سال ۱۱۳ هزار میلیارد تومان است. برای سال آینده نیز ۱۴۹ هزار میلیارد تومان در نظر گرفته شده که نسبت به مصوب امسال ۱۵,۶ درصد افزایش دارد و نسبت به عملکرد ۳۲ درصد افزایش دارد. اولین مورد درآمدها، درآمدهای مالیاتی است که مبلغ امسال آن ۸۸ هزار میلیارد تومان بود. برآورد آن تا پایان سال ۸۱ هزار

> **کردبچه:**
> **تعداد کارمندان افزایش یافته و بسیاری هزینه‌های جدید به دولت تحمیل شده اما اگر به قیمت ثابت یعنی با کسر تورم، محاسبه شود، می‌بینیم که هزینه‌های جاری ثابت مانده است**

میلیارد تومان پیش‌بینی شده که تحقق ۹۱ درصدی را نشان می‌دهد البته امسال عملکرد درآمدهای مالیاتی نسبت به سال‌های قبل ضعیف بود، علت آن هم این بود که سازمان مالیاتی آن تلاشی را که در چند سال گذشته انجام داد دنبال نکرد. طرح موضوع مالیات در مجلس در قالب سوال از وزیر اقتصاد هم در این عملکرد تاثیر گذاشت.

بخش خصوصی معتقد است که در شرایط رکود که درآمدها افزایش پیدا نکرده است نباید به مبلغ مالیات اضافه شود اما مالیاتی که برای فعالان اقتصادی در نظر می‌گیرند با افزایش مواجه بوده است. پاسخ این سوال بخش خصوصی چیست؟

دوست‌حسینی: باید توجه داشت که مالیاتی که در سال ۹۴ گرفته می‌شود مربوط به عملکرد سال ۹۳ و قبل آن است. آنچه به آن اضافه می‌شود نیز به قیمت جاری است یعنی تورم هم در آن دخیل است. اگر تورم را از میزان افزایش مالیات خارج کنیم به عملکرد نزدیک می‌شود.

کردبچه: دقیقا همین‌طور است. در سال ۹۳ معادل ۳ درصد رشد اقتصادی به قیمت ثابت ثبت شده است. تورم هم حدود ۱۵ درصد بوده است بنابراین باید جمع این دو رقم را برای افزایش مالیات انتظار داشت.

مشایخی: نکته دیگر که در آمار وصولی مالیات خودنمایی می‌کند این است که وصولی مالیات ارزش افزوده رقم بالایی است و بخش مهمی از درآمدهای مالیاتی را پوشش داده است.

کردبچه: علت این موضوع سهولت در وصول مالیات ارزش افزوده نسبت به مالیات بر درآمد است.

مشایخی: این موضوع را هم باید در نظر گرفت که نظام مالیاتی برای آنکه افزایش درآمد مالیاتی را محقق کند، در همین ساختاری که شناسایی کرده به افزایش فشار می‌پردازد و آن عده‌ای که از مالیات فراری هستند و در تور مالیاتی نیستند، چندان وارد تور نمی‌شوند. دشواری کار هم این است که تور مالیاتی گسترده شود.

کردبچه: نگاهی به آمار وصولی مالیات نشان می‌دهد که حقوق ورودی ناشی از واردات و مالیات ارزش افزوده در بخش پیش‌بینی عملکرد سال جاری، بالای ۳۰ درصد افزایش دارد اما سایر درآمدهای مالیاتی افزایش ۱۹ درصدی دارد. برای سال آینده ۵ درصد رشد تولید ناخالص داخلی به قیمت ثابت قابل پیش‌بینی است و تورم هم حدود ۱۲ درصد پیش‌بینی می‌شود یعنی به قیمت جاری ۱۷ درصد رشد تولید خواهد بود. در این شرایط تنها ۲ درصد افزایش بهره‌وری سازمان مالیاتی است چراکه قیمت پایه مالیات باید ۱۷ درصد رشد داشته باشد.

دوست‌حسینی: درست است که در کل افزایش ۲۵ درصدی برای مالیات در بودجه سال آینده در نظر گرفته شده است اما برای حقوق ورودی افزایش ۳۶ درصدی دیده شده. ارزش افزوده هم بخش مستقلی دارد. مالیات بر عملکرد که بحث بر روی آن زیاد است ۱۹,۴ درصد رشد دارد که ۱۲ درصد آن تورم است و برای مابقی آن هم اگر افزایش درآمد رقم بخورد که محقق می‌شود، اگر رشد بالا نباشد این بخش از درآمد تحقق کامل نمی‌یابد.

کردبچه: این توضیح را در مورد حقوق ورودی بدهم که برای سال آینده ۵۷ میلیارد دلار واردات در نظر گرفته شده است که ۱,۵ میلیارد دلار آن مربوط به خودرو است. بر اساس این میزان واردات افزایش ۳۶ درصدی حقوق ورودی پیش‌بینی شده است که شامل تعرفه و سایر حقوق دولت در واردات می‌شود. نرخ مالیات بر ارزش افزوده هم که ثابت خواهد ماند و همان ۹ درصد خواهد بود. به طور کلی در مورد مالیات‌ها نرخ در سال آینده تغییری ندارد. هم مالیات مستقیم و هم غیرمستقیم تغییری در نرخ ندارد. تغییر ارقام یا به دلیل افزایش پایه مالیاتی است یا به دلیل افزایش بهره‌وری مالیات و تغییر نرخ در هیچ‌کدام از اقلام مالیاتی دیده نشده است.

در مورد سایر درآمدهای دولت در منابع بودجه عمومی هم توضیح می‌دهید؟

کردبچه: بخش اول سایر درآمدها مربوط به سود سهام شرکت‌های دولتی است. شرکت‌های دولتی از سود ویژه ۲۵ درصد مالیات می‌دهند و ۵۰ درصد را با عنوان سود سهام می‌دهند. ۱۴ هزار میلیارد تومان درآمد از محل سود سهام در نظر گرفته شده است. بیشتر این رقم را هم در مورد مالیات هم سود سهام، ۱۰ شرکت بزرگ دولتی می‌دهند. بخش عمده آن مربوط به شرکت‌های نفت و گاز است. سازمان تنظیم مقررات رادیویی هم یکی از دستگاه‌هایی است که درآمد زیادی دارد که طبق قانون در چند بخش باید هزینه کند.

بخش دیگر درآمدها در منابع بودجه نیز مربوط به سایر فروش کالا و خدمات است که ۲۸ هزار میلیارد تومان برای آن در نظر گرفته شده است. برای سال جاری تحقق ۸۰ درصدی آن پیش‌بینی شده است. برای سال آینده نسبت به عملکرد افزایش ۶۶ درصدی دیده شده است. نکته در این بخش این است که دستگاه‌ها برای دریافت بودجه بیشتر سعی می‌کنند در کنار هزینه‌ای که اعلام می‌کنند، درآمدی از محل فروش کالا و خدمات پیش‌بینی کنند که اگر درآمد در این بخش محقق نشود، هزینه هم نخواهد شد به همین دلیل عدم تحقق در این بخش لطمه‌ای به تراز بودجه نمی‌زند. این موارد در بخش اول منابع بودجه بود که همان درآمد دولت است. بخش دوم منابع مربوط به واگذاری دارایی‌های سرمایه‌ای است که بیش از ۹۰ درصد آن مربوط به صادرات نفت و میعانات گازی است.

مقدار صادرات نفت چقدر دیده شده است؟

کردبچه: مقدار آن ۲ میلیون و ۲۵۰ هزار بشکه در روز در نظر گرفته شده است که با احتساب میعانات گازی است و نسبت به سال جاری افزایش زیادی دارد. یک میلیون و ۸۰۰ هزار بشکه نفت خام و ۴۵۰ هزار بشکه میعانات گازی است. درآمد حاصل از این بخش حاصل ضرب ۳ عدد است. میزان صادرات، قیمت ارز و قیمت نفت. با گزینه‌های مختلف می‌توان نسبت به تحقق درآمد این بخش امیدوار بود. شاید بتوان بیش از مقدار ذکرشده صادرات انجام داد. در مورد قیمت ارز هم ۲۹۹۷ تومان در نظر گرفته شده که رقم پایینی است و فقط مربوط به برآورد و درج در بودجه است. بانک مرکزی می‌تواند با دریافت مبالغ بلوکه‌شده وارد بازار شود و ضمن افزایش نرخ مبادلاتی ارز، قیمت بازار را کاهش دهد و در رقمی به ارز تک‌نرخی برسد. در این صورت رقم ارز برای محاسبه درآمد نفتی بالاتر می‌رود و کمک می‌کند تا رقم ریالی ۶۸ هزار و ۵۰۰ میلیارد تومان درآمد نفتی مورد نظر محقق شود. به‌غیر از نفت در این بخش، درآمدی با عنوان واگذاری اموال منقول و غیرمنقول را داریم که مربوط به اموال دستگاه‌هاست که در معرض فروش می‌گذارند. یک هزار و ۵۵۰ میلیارد تومان برای این بخش در نظر گرفته شده که اگر محقق شود عینا به همان دستگاه‌ها داده می‌شود. رقم مهم دیگر مربوط به واگذاری طرح‌ها است. چند سال است حدود یک هزار میلیارد تومان در نظر می‌گیریم اما وصولی نداشته است. امسال هم همین سرنوشت را داشت. برای سال آینده طبق مصوبه هیئت وزیران این رقم به ۳ هزار میلیارد تومان رسیده است. امید است با تدابیری که در مصوبه دولت

> **مشایخی:**
> اگر دولت به فکر این باشد که از واگذاری طرح‌های نیمه‌تمام، درآمد کسب کند، شدنی نیست. باید این طرح‌ها واگذار شود تا توسط بخش خصوصی پیش برود و بعد از بهره‌برداری پول دریافت شود

نیلی: در حال حاضر اگر برآورد وزارت اقتصاد را برای پیش‌بینی تحقق درآمدهای بودجه در سال ۹۴ در نظر بگیریم، ۱۸۲ هزار میلیارد تومان منابع خواهیم داشت در حالی که این رقم در سال ۹۳ معادل ۱۷۴ هزار میلیارد تومان بوده است بنابراین رشد واقعی بودجه سال ۹۴ منفی است.

آمده، طرح‌ها به بخش خصوصی واگذار و این درآمد محقق شود که در این صورت به طرح‌های تملک دارایی سرمایه‌ای و طرح‌های عمرانی کمک می‌شود.

مشایخی: اگر دولت به فکر این باشد که از واگذاری این طرح‌های نیمه‌تمام، درآمد کسب کند، شدنی نیست. باید این طرح‌ها واگذار شود تا توسط بخش خصوصی پیش برود و بعد از بهره‌برداری پول دریافت شود تا کار راه بیفتد.

کردبچه: مشکلی که در بودجه‌ریزی داریم مربوط به تفاوت اعتبارات عمرانی یعنی تملک دارایی سرمایه‌ای با بخش هزینه‌ای است. دائما تاکید می‌شود که باید پول‌ها را به سمت طرح‌های عمرانی ببریم و در هزینه‌های جاری صرفه‌جویی کنیم. اتفاقی که افتاده این است که روند هزینه‌های جاری به قیمت ثابت از سال ۱۳۵۴ ثابت مانده و یک خط ثابت بوده است. بار هزینه‌های حمایتی دولت در این سال‌ها افزایش یافته، تعداد کارمندان رشد کرده و بسیاری هزینه‌های جدید به دولت تحمیل شده اما اگر به قیمت ثابت یعنی با کسر تورم از اعداد، محاسبه شود، می‌بینیم که هزینه‌های جاری ثابت مانده است چراکه دائم فشار وارد می‌شود که از هزینه‌های جاری کاسته و به امور عمرانی پرداخته شود. اگر دیگر کشورها را مورد توجه قرار دهیم، مشاهده می‌شود که دولت‌ها کار سرمایه‌گذاری انجام نمی‌دهند که نیاز باشد چنین رویکردی را دنبال کنند و به فکر فشار بر هزینه‌های جاری برای کمک بودجه به سرمایه‌گذاری باشند. سرمایه‌گذاری از سوی شهرداری‌ها و بخش خصوصی انجام می‌شود. دولت امور هزینه‌ای را دنبال می‌کند. بدهی‌های دولت به همین دلیل زیاد شده است. دولت ۱۰۰ هزار میلیارد تومان به سازمان تامین اجتماعی بدهکار است. میزان بدهی به صندوق‌های بازنشستگی هم رقم بزرگی دارد. آموزش و پرورش و بهداشت و درمان هم نیازمند رسیدگی هستند. می‌خواهیم در بودجه جاری به بخش‌های کشاورزی، صنعت و سایر بخش‌ها هم اعتبار بدهیم و از طرف دیگر وظایف دولت را هم واگذار نکنیم که این موضوع مسئله‌ساز شده است و فقط به دنبال فشرده کردن هزینه‌ها هستیم تا پولی به بخش‌های عمرانی برسد. چاره‌ای جز این وجود ندارد که طرح‌های عمرانی به بخش خصوصی واگذار شود و بار دولت برای اداره کشور سبک شود.

طی سال‌های اخیر مسئله بودجه‌ریزی عملیاتی یا تخصیص بودجه بر اساس عملکرد، مورد تاکید قرار گرفته است. این موضوع چقدر در نظر گرفته می‌شود؟

کردبچه: بودجه‌ریزی مبتنی بر عملکرد هنوز مستقر نشده است. این موضوع کمک می‌کند تا دولت اجازه دهد وظایفش را بخش خصوصی انجام دهد. بهره‌وری در این شرایط بالا می‌رود. در این شرایط بهره‌وری هزینه‌های جاری افزایش پیدا می‌کند. این شرایط به‌تدریج در بخش هزینه‌ها، صرفه‌جویی را رقم می‌زند. به عنوان مثال آموزش و پرورش اعلام کرده است مواردی که به بخش خصوصی واگذار کرده با بهره‌وری بالا و قیمت تمام‌شده پایین‌تر نسبت به دولت انجام شده است. در تمامی دستگاه‌های اجرایی این کار امکان‌پذیر است.

نیلی: دولت برنامه‌ای برای واگذاری طرح‌های عمرانی دنبال می‌کند که در این مسیر قرار شده است تا نقص‌هایی که در واگذاری طرح‌های عمرانی به بخش خصوصی وجود دارد برطرف بشود.

آقای کردبچه، در توضیح بخش‌های مختلف منابع بودجه به بخش درآمد و بخش واگذاری دارایی‌های سرمایه‌ای اشاره کردید. اگر امکان دارد در مورد واگذاری دارایی‌های مالی هم توضیحاتی بدهید.

کردبچه: در واگذاری دارایی‌های مالی ۲۷ هزار و ۵۰۰ میلیارد تومان آن فروش اوراق مشارکت، صکوک و اسناد خزانه اسلامی است. ۵ هزار میلیارد تومان آن فروش اوراق مشارکت، ۱۵ هزار میلیارد تومان فروش صکوک اجاره و ۷ هزار و ۵۰۰ میلیارد تومان هم اسناد خزانه اسلامی است. در بخش واگذاری دارایی‌های مالی، ۱۶ هزار میلیارد تومان از محل واگذاری شرکت‌های دولتی پیش‌بینی شده که از آن ۱۱ هزار و ۵۰۰ میلیارد تومان واگذاری شرکت‌ها است و ۴ هزار و ۵۰۰ میلیارد تومان واگذاری سهام سهم‌الشرکه است که این مورد دوم اگر حاصل شود برای بازپرداخت دیون دولت صرف می‌شود. این موارد مربوط به بخش منابع بودجه بود که به طور کامل آن را توضیح دادم.

اگر مایل باشید وارد بخش مصارف بودجه شویم و به بررسی اعداد در این بخش بپردازیم.

کردبچه: بخش مصارف بودجه هم سه بخش کلی دارد. اعتبارات هزینه‌ای یا جاری، اعتبارات عمرانی و اعتبارات تملک دارایی مالی. اعتبارات جاری ۱۹۷ هزار میلیارد تومان است که ۱۳ درصد نسبت به مصوب سال ۹۴ و ۱۹ درصد نسبت به پیش‌بینی عملکرد آن افزایش دارد. بودجه جاری به سه بخش ملی، استانی و بخش جدیدی به نام پاداش خدمت بازنشستگان تقسیم می‌شود. این بخش سوم ۴٫۵ هزار میلیارد تومان است. برخی بازنشستگان، پاداش پایان خدمت خود را دریافت نکرده‌اند که این بخش برای این مورد در نظر گرفته شده است. در ردیف ملی بودجه جاری ۱۶۲ هزار میلیارد تومان در نظر گرفته شده که بخش عمده آن به حقوق کارمندان اختصاص دارد. ضریب افزایش حقوق ۱۲ درصد است اما آنها که بین ۷۵۰ هزار تومان تا ۱٫۵ میلیون تومان دریافت می‌کنند، بین ۱۲ تا ۲۰ درصد افزایش حقوق خواهند داشت. در بخش اعتبارات استانی رشد اندکی اتفاق افتاده که دلیل آن انتقال بودجه چند دستگاه از استانی به ملی است. اعتبارات متفرقه هم با کاهش مواجه شده است. اشکال بخش متفرقه این است که نام دستگاهی در مقابل آن نیست و با تصمیم هیئت وزیران اختصاص پیدا می‌کند. دومین بخش از بخش مصارف بودجه مربوط به اعتبارات عمرانی است که ۶۰ هزار میلیارد تومان در نظر گرفته شده است. این رقم ۱۷ درصد نسبت به رقم مصوب سال جاری و ۹۰ درصد نسبت به پیش‌بینی عملکرد امسال افزایش دارد. پیش‌بینی عملکرد بودجه عمرانی امسال حدود ۳۰ هزار میلیارد تومان است. در بودجه عمرانی هم مانند جاری بخش‌های ملی، استانی و متفرقه وجود دارد.

مشایخی: در مورد طرح‌های عمرانی یک مسئله‌ای وجود دارد که نتوانسته‌ایم آن را رفع کنیم. برخی فشارها از سوی بعضی نمایندگان و دستگاه‌ها باعث می‌شود طرح‌های عمرانی در بودجه بیاید و از آنجا که منابع کافی برای به سرانجام رساندن آن وجود ندارد، روند ساخت بیش از حد طولانی می‌شود. این موضوع راندمان سرمایه‌گذاری را به‌شدت کاهش می‌دهد و به علت معطلی سرمایه، عدم‌النفع قابل توجهی رقم می‌خورد. ضمن اینکه هزینه طرح‌ها بالا می‌رود و به اصطلاح گران تمام می‌شود. به نظر بنده می‌توان تغییراتی در این فرآیند ایجاد کرد. زمانی یک طرح تصویب شود که کل اعتبار آن موجود باشد و این اعتبار به یک بانک واریز شود. بانک هم با بهبود منابع می‌تواند وام‌دهی بهتری داشته باشد. با وجود اعتبار لازم، طرح با سرعت بالایی پیش خواهد رفت چون منابع مورد نیاز آن موجود است. در حال حاضر برخی کشورهای عربی

> **نیلی:**
> روشی که تعداد زیادی از کشورهای دنیا به آن پایبند هستند بر پایه یک قاعده مالی استوار است. براساس این قاعده از حالا مشخص است که بودجه دولت سالانه چگونه رشد می‌کند در نتیجه رفتار مالی دولت پیش‌بینی‌پذیر است

ایـــن روش را دنبال می‌کنند به این صـــورت که پول مورد نیاز طرح را همان ابتدا بلوکه می‌کنند در نتیجه طرح سر موعد به سرانجام می‌رسد. وقتی طرحی کلنگ بخورد اما منابع آن وجود نداشته باشد، چالش‌های زیادی به دنبال دارد اما اگر تمام مبلغ مورد نیاز طرح همان ابتدا در بانک گذاشته شود، این مشکلات به وجود نمی‌آید.

نیلی: این‌گونه نمی‌شـــود که از امروز پول مورد نیاز برای اجرای طرحی را که ممکن است ۵ سال زمان ببرد بلوکه کرد. چنیـــن پولی وجود ندارد که بتوان این‌گونـــه عمل کرد. روشـــی که تعـــداد زیادی از کشورهای دنیا به آن پایبند هستند بر پایه یک قاعده مالی استوار است. بر اساس این قاعده از حالا مشخص است که بودجه دولت سالانه چگونه رشد می‌کند در نتیجه رفتار مالی دولت پیش‌بینی‌پذیر است وقتی چنین شود این‌گونه نیست که به دلیل غیرقابل پیش‌بینی بودن برخی درآمدها، نوســـانات قابل توجه در بودجه داشته باشیم. در حال حاضر اگر برآورد وزارت اقتصاد را برای پیش‌بینی تحقق درآمدهای بودجه در سال ۹۴ در نظر بگیریم، ۱۸۲ هزار میلیارد تومان منابع خواهیم داشت در حالی که این رقم در سال ۹۳ معادل ۱۷۴ هزار میلیارد تومان بوده است بنابراین رشـــد واقعی بودجه سال ۹۴ منفی اســـت. حال اگر سال ۹۳ را با ۹۲ مقایسه کنیم با توجه به بودجه ۱۴۵ هزار میلیارد تومانی سال ۹۲، رشد بالایی در سال ۹۳ رقم خورده است. اگر این روند از قبل قابل برآورد بود، می‌شد برنامه‌ریزی کرد تا بودجه روند منطقی داشته باشد و نوسانات آن گرفته شود. روشی که بر مبنای قاعده مالی قرار است از سوی سازمان مدیریت مورد توجه قرار گیرد این است که به صورت یک مسیر هموار درآید تا این‌گونه نشـــود که یک سال جهش بزرگ داشته باشیم و یک سال کاهش. به عنوان مثال در حال حاضر ۶۰ هزار میلیارد تومان بودجه عمرانی سال ۹۵ پیش‌بینی شده در حالی که برآورد عملکرد آن در سال جاری، طبق گفته آقای کردبچه ۳۰ هزار میلیارد تومان است که البته تحقق این رقم هم بعید است. در حال حاضر طی ۹ ماه ۱۶ هزار میلیارد تومان بودجه عمرانی محقق شده و با توجه به شرایط موجود بعید است که پرداختی بیشتری صورت گیرد. اگر قاعده مالی در بودجه استوار شود و پیش‌بینی‌پذیری بودجه را ممکن سازد، می‌توان در مورد منابع مورد نیـــاز برای هر طرح با توجه به وضعیت بودجه در ســـال‌های پیش رو، برنامه‌ریزی و تصمیم‌گیری کرد. در این صورت لازم نیست پول مورد نیاز طرح از ابتدا بلوکه شود که اصولا چنین امکانی هم وجود ندارد.

مشایخی: فرض کنید که قاعده مالی مورد نظر شما محقق شد و بودجه این پیش‌بینی‌پذیری را پیدا کرد. فشار سیاسی و اداری که درون سیستم داریم، باری بزرگ‌تر از آنچه پیش‌بینی شـــده روی دوش دولت خواهد گذاشت. اینکه نماینده‌ای برای استان خود به دنبال کلنگ‌زنی طرح باشد یا دستگاهی به دنبال اجرای طرح در زیرمجموعه‌اش باشد، مســـتقل از آن قاعده مالی بودجه است. این ماجرا همواره وجود داشته است و در این شرایط وقتی طرحی شروع می‌شود با شرایط موجود گفته می‌شود که ۵۰ سال زمان می‌برد تا طرح‌های نیمه‌تمام به اتمام برسد. این به معنی تلف کردن منابع است. باید علاجی برای این پیدا کرد. بلوکه کردن پول طرح نیز به گونه‌ای است که بانک آن منابع را در اقتصاد به جریان می‌اندازد.

نیلی: پولی وجود ندارد.

مشایخی: شیفت کردن به این روش دشوار است. معنی نبودن پول این است که طرحی نباید شروع شود و طرح‌های باقی‌مانده هم باید به بخش خصوصی واگذار شود. ممکن است چندین سال زمان ببرد که بتوان به این هدف رسید.

دوست‌حسینی: فرض کنیم در حال حاضر بدهی و مشـــکلی وجود ندارد و می‌خواهیم از اول سال ۹۵ طـــرح عمرانی تعریف کنیم. باید این نکته را در نظر بگیریم که درآمد برای کشور ماهیانه به دست می‌آید. درآمد نفت و مالیات به گونه‌ای نیســـت که از ابتدای سال وجود داشته باشد و بتوانیم آن را در بانک بگذاریم. ضمنا اعتباری را که قرار است در چند سال هزینه شود نمی‌توان در بودجه یک سال درج کرد. این خود نوعی ایجاد عدم شفافیت در بودجه است. وقتی کاری در جایی درست انجام نمی‌گیرد نباید اصول بودجه‌ریزی را به هم ریخت و اصل را فدای فرع کرد. تصمیم‌ها باید بر مبنای اصول باشد نه بر اساس فشار این و آن. مبانی بودجه‌ریزی نباید فدای تصمیمات اشتباه شود. اگر قرار باشد فشار کارســـاز باشد نه منطق اقتصادی، هر کاری بکنید آن کژروی به شکلی ادامه خواهد یافت.

مشایخی: در ایـــن شرایط طرح را شروع نکنیم. آن پولی را که ماهیانه می‌آید در حسابی بگذاریم تا به حدی برسد که برای طرح کافی باشد.

نیلی: چه‌کسی طرح را شروع نکند؟

مشایخی: یعنی اصلا طرحی را تصویب نکنیم.

نیلی: چه‌کسی تصویب نکند؟

مشایخی: دولت و مجلس.

نیلی: این یک مکانیســـمی دارد که از پایین فعال است. اجازه بدهید در این زمینه مثالی بزنم. ســـال ۱۳۶۵ وقتی قیمت نفت کاهش قابل توجهی پیدا کرد آمدیم طرح‌های عمرانی را به ۴ دسته تقسیم کردیم. طرح‌هایی که طی یک سال به نتیجه می‌رسند؛ طرح‌هایی که دوساله به بهره‌برداری می‌رسند؛ طرح‌های مهم و طرح‌های ادامه‌دار. در حال حاضر هم این روش منطقی به نظر می‌رسد تا بر اساس این تقسیم‌بندی بتوان اولویت‌بندی تخصیص اعتبار را انجام داد. این مکانیســـم آن زمان یک ســـال به‌خوبی پیش رفت اما در سال بعد این‌گونه شد که یک طرح را که اولویت چندم بود در دسته‌بندی «طرح مهم» قرار دادند. این ماجرا فقط هم مربوط به مجلس نیست. در حال حاضر ۶۰ هزار میلیارد تومان بودجه عمرانی برای سال ۹۵ در نظر گرفته شده است اما آیا کسی هست که احتمال دهد این رقم محقق شود؟ دلیلش چیست؟ عمده طرح‌های عمرانی مربوط به وزارت نیرو و وزارت راه و شهرسازی است. از پایین بدنه همه ذی‌نفع هستند که عددهای بزرگ گذاشته شود. سازمان مدیریت هم در دفاتر ســـازمانی هرچه عددهـــا را بزرگ‌تر در نظر بگیرد، قدرت بیشتری برای کارشناسان به دست می‌آورد برای اینکه بتوانند در زمان تخصیص بگویند چه‌کســـی چقدر دریافت کند. بنابراین از طرف بدنه برآورد این‌گونه بالا می‌رود. از نظر رأس سیاسی هم اعداد بالا، پیام رشد و شکوفایی به حساب می‌آید. به نوعی سیاستمدار و بوروکرات علاقه دارند به بزرگ شدن این اعداد. به همین دلیل بودجه دست‌بالا گرفته می‌شود. می‌خواهم بگویم که به همین دلایل اســـت که از همان سطوح پایین در بدنه چنین رویه‌ای شکل می‌گیرد و بودجه را به این سمت می‌برد.

مشایخی: به همین دلیل است که معتقدم باید یک قدرت فوق‌العاده/ super power وجود داشته باشد تا این موضوع را کنترل کند.

نیلی: واقعا ســـوپرپاور وجود ندارد. راهی جز این نیســـت که طرح‌های عمرانی از دولت خارج شود. طرح عمرانی نباید به مجلس ارائه شود. اگر طرح عمرانی به مجلس برود، نماینده‌ها حوزه انتخابیه خود را مورد توجه قرار می‌دهند. بودجه جاری که جذابیتی برای نمایندگان ندارد. بودجه

> **مشایخی:** فرض کنید که قاعده مالی مورد نظر شما محقق شد و بودجه این پیش‌بینی‌پذیری را پیدا کرد. فشار سیاسی و اداری که درون سیستم داریم، باری بزرگ‌تر از آنچه پیش‌بینی شده روی دوش دولت خواهد گذاشت

دوست‌حسینی: درآمد نفت و مالیات به گونه‌ای نیست که از ابتدای سال وجود داشته باشد و بتوانیم آن را در بانک بگذاریم. ضمنا اعتباری را که قرار است در چند سال هزینه شود نمی‌توان در بودجه یک سال درج کرد. این خود نوعی ایجاد عدم شفافیت در بودجه است. وقتی کاری در جایی درست انجام نمی‌گیرد نباید اصول بودجه‌ریزی را به هم ریخت و اصل را فدای فرع کرد.

عمرانی برای نمایندگان و مردم حوزه انتخابیه آنها جذاب است.

مشایخی: برای خروج از این گرفتاری باید مکانیسم تنظیم طرح‌ها و بودجه عمرانی یک برنامه مشخصی داشته باشد. آیا قرار است همه طرح‌ها به بخش خصوصی واگذار شود؟ این موضوع باید با پیشنهاد مشخصی پیش برود تا روش اصلاح شود.

نیلی: تا سال ۱۳۴۳ که بودجه در سازمان برنامه تجمیع شد، این سازمان در واقع صندوق توسعه ملی بود. در سال ۱۳۲۷ که سازمان فعالیت خود را آغاز کرد، ۶۰ درصد درآمد نفت به سازمان داده می‌شد و سالی ۵ درصد هم اضافه شد و قرار بود در برنامه اول سهم آن به ۸۰ درصد برسد که نرسید. هزینه جاری از سوی خزانه یعنی در وزارت امور اقتصادی انجام می‌شد و بودجه عمرانی در سازمان برنامه که به شکل صندوق توسعه ملی فعالیت می‌کرد، تجمیع می‌شد. این مبالغ به صورت وجوه اداره‌شده در این صندوق گذاشته می‌شد و برای طرح‌ها هزینه می‌کردند. البته آن زمان اقتصاد کوچک بود و سازمان برنامه خودش هم نقشه طرح را آماده می‌کرد. عموم طرح‌ها هم طرح‌های بخش کشاورزی بود. یک راه این است که فقط سرمایه‌گذاری بر روی طرح‌های حاکمیتی از سوی سازمان مدیریت و دولت انجام شود و باقی طرح‌ها نظیر سدسازی و راه سازی که جنبه انتفاعی دارد، از دولت خارج شود.

در مورد بالا نشان دادن ارقام بودجه عمرانی در بودجه سخن گفته شد. آیا نمی‌توان در قدم اول این موضوع را اصلاح کرد و حداقل دولت در بودجه‌نویسی بر مبنای درآمد واقعی و امکان تحقق آن عمل کند تا انتظارات بالاتر از توان دولت ایجاد نشود؟

نیلی: توان دولت در شرایط فعلی با توجه به کاهش قیمت نفت مشخص است. باید راهکاری را دنبال کنیم که با دخیل شدن بخش خصوصی این توان مضاعف شود. فرض کنید ۲۰ هزار میلیارد تومان بودجه عمرانی برای سال آینده به طور واقعی محقق شود. سوال این است که در سال ۱۳۹۵ که درآمد نفت پایین است، آیا دولت ۲۰ هزار میلیارد تومان به طور مستقیم در طرح‌های عمرانی هزینه کند یا اینکه از این ۲۰ هزار میلیارد تومان به عنوان اهرم استفاده کند؟ به طوری که معادل یک ریال آن ۲ ریال هم از بخش خصوصی وارد کار شود. اگر دولت اصرار داشته باشد که ۲۰ هزار میلیارد تومان را خودش طرح اجرا کند، به اندازه ۲۰ هزار میلیارد تومان اثر اقتصادی دارد اما اگر با توجه به شرایط نامناسب اقتصادی به فکر تبدیل آن به ۶۰ هزار میلیارد تومان با استفاده از توان بخش خصوصی باشد، به اندازه ۳ برابر آن اثر اقتصادی خواهد داشت. به نظر من نیازمند یک تغییر رویکرد مبنایی در طرح‌های عمرانی و هزینه جاری هستیم. این اساسا بازتعریف دولت است. دولت یعنی ارائه‌کننده خدمات. چرا باید دولت سد بسازد و پروژه پیش ببرد؟

دوست‌حسینی: وقتی ۶۰ هزار میلیارد تومان پیش‌بینی اعتبارات عمرانی در بودجه می‌شود و ۲۰ هزار میلیارد تومان آن محقق می‌شود، اجرای پروژه‌هایی که بر مبنای ۶۰ هزار میلیارد تومان کلید زده شده با تاخیر همراه می‌شود. اگر یک طرح ۲ ساله در طول ۵ سال اجرا شود، هزینه مالی تاخیر آن ۴۰ درصد کل هزینه پروژه می‌شود. برای اینکه طرح‌ها سر موعد انجام شود و هزینه‌ای به دولت تحمیل نشود، واگذاری طرح‌ها به بخش خصوصی به گونه‌ای دنبال شود که معادل نیمی از این بار مالی ۴۰ درصدی به بخش خصوصی بخشیده شود. دولت، طرح‌های نیمه‌تمامی را که کمتر از ۴۰ درصد پیشرفت دارند بدون دریافت پول به بخش خصوصی واگذار کند. سهم دولت واگذار شود مشروط به اینکه طی زمان مشخص طرح به پایان برسد. این پیشنهاد از سوی بخش خصوصی زیاده‌خواهی محسوب نمی‌شود چراکه منطق مشخصی دارد. هزینه‌ای را که دولت باید در صورت تاخیر پروژه‌ها بپردازد محاسبه کند و بر این اساس از زیان‌های بعدی جلوگیری کند. به عنوان مثال اگر برای طرحی ۴۰ درصد از هزینه کل را هزینه کرده است، هنگام واگذاری، همه آن را از بخش خصوصی نگیرد. از بخشی از آن که متناسب با کاهش هزینه‌های تاخیر در اتمام پروژه است صرف‌نظر کند تا از هزینه‌های بعدی دولت جلوگیری شود این یک برنامه برد- برد است که منفعت اصلی آن نصیب اقتصاد کشور می‌شود.

مشایخی: صحبت‌هایی که در جلسات از طرف دولت شنیده می‌شود کاملا با این پیشنهاد شما متفاوت است. آنها می‌گویند برای محاسبه قیمت پایه واگذاری پروژه‌ها، ابتدا باید هزینه‌ای که تاکنون دولت در پروژه‌ها انجام داده محاسبه شود و پول‌هایی که تاکنون دولت پرداخت کرده به قیمت روز دربیاید و به آن اضافه بشود. اگر دولت پول نداشته و یک طرح ۲ ساله را ۱۵ سال است ادامه می‌دهد و دائما برای نگهداری به آن پول تزریق می‌کند، برای تعیین قیمت پایه واگذاری آن می‌خواهد این پول‌ها را به قیمت روز دریافت کند و اگر پیشنهادی بالاتر داشت، طرح را در اختیار بگیرد. پیشنهاد واقعی اما باید این باشد که وقتی طرحی روی دست دولت مانده است، باید آن را به بهترین پیشنهاد واگذار کند و پول آن را هم بعد از اتمام پروژه از محل درآمد آن دریافت کند. در این صورت است که می‌توان امید داشت این طرح‌ها راه بیفتد.

دوست‌حسینی: وقتی می‌گوییم به بهترین پیشنهاد واگذار شود، دولت و جامعه تصور می‌کنند که دولت اموالش را به افرادی خاص هبه می‌کند و رانت می‌دهد که این پذیرفته نمی‌شود. پیشنهاد بنده این است که با استدلال منطقی به عدد برسیم. باید مقیاسی وجود داشته باشد تا دولت هم متقاعد شود. اگر هم‌گرایی بوروکرات، سیاست‌گذار و بخش خصوصی با رعایت مصالح کلی اقتصاد اتفاق بیفتد، از پشتیبانی عمومی برخوردار می‌شود و موفقیت حاصل می‌شود.

بودجه سال آینده به غیر از بودجه عمرانی و طرح‌های نیمه‌تمام، نکات مبهم دیگری نیز دارد که می‌توان به قیمت بالای نفت، نرخ‌گذاری انرژی و بدهی دولت اشاره کرد. آیا نکته دیگری وجود دارد که بتوان از آن یاد کرد؟

نیلی: چون مسئله کاهش قیمت نفت مطرح است، موضوع تغییر شیوه ارائه خدمات از سوی دولت هم مهم است. دولت در این شرایط درآمدی، به‌جای هزینه مستقیم به خرید خدمات بپردازد. همان‌طور که گفته شد در آموزش و پرورش و حتی بخش درمان تجاربی وجود داشته که نشان می‌دهد خرید خدمت به‌جای هزینه مستقیم با بهره‌وری بالاتری همراه بوده است. از زمان برنامه سوم این موضوع مطرح بوده اما خیلی مورد توجه قرار نگرفته است.

کردبچه: ماده ۱۶ قانون مدیریت خدمات کشوری هم این موضوع را مطرح کرده اما با وجود اینکه قانون آن وجود دارد، اجرا نشده است.

مشایخی: البته این موضوع چالش‌هایی هم دارد. به عنوان مثال آموزش و پرورش به معلمان که در حال حاضر به دلیل کاهش تعداد دانش‌آموزان، تعدادشان بیشتر از نیاز است، حقوق می‌دهد. از طرف دیگر اگر قرار باشد خرید خدمت هم بکند باید هزینه دیگری را بپردازد. قانون باید یک راهی را برای این موضوع باز کند تا قابل اجرا باشد.

> **کردبچه:** در دیگر کشورها، دولت کار سرمایه‌گذاری انجام نمی‌دهد که به فکر فشار بر هزینه‌های جاری باشند. سرمایه‌گذاری از سوی شهرداری‌ها و بخش خصوصی انجام می‌شود و دولت امور هزینه‌ای را دنبال می‌کند

کردبچه: این موضوع در دستورالعمل بودجه‌ریزی مبتنی بر عملکرد آمده است. بر این اساس کسی که قبول می‌کند این خدمت را ارائه دهد در تفاهم‌نامه با دستگاه مورد نظر می‌پذیرد که با همان پرسنل این فعالیت را انجام دهد.

دوست‌حسینی: قانون آن وجود دارد اما مشکلاتی سد راه آن است. پرسنل تمایلی ندارند که جابه‌جا شوند و به بخش غیردولتی بروند. شما نمونه‌های آن را در اینجا و آنجا می‌بینید و بخش خصوصی هم که کار را تحویل می‌گیرد می‌خواهد با افراد کمتر آن را پیش ببرد و به‌ناچار تعدادی از کارکنان بلاتکلیف می‌مانند. اینها واقعیت‌ها و چالش‌های پیش روی اصلاح روش‌ها است و بدون چاره‌جویی برای آنها کارها اصلاح نمی‌شود.

آقای کردبچه، در جریان بررسی بخش‌های هزینه‌ای بودجه دو بخش جاری و عمرانی را مطرح کردید اما بخش سوم مربوط به اعتبارات تملک دارایی مالی باقی ماند. اگر امکان دارد وضعیت این بخش را هم در لایحه بودجه ۹۵ توضیح دهید.

کردبچه: در بخش اعتبارات تملک دارایی مالی که ۱۰ هزار و ۵۰۰ میلیارد تومان است، ۷۰ درصد هزینه‌ها مربوط به حکم ماده ۲۹ قانون اجرای سیاست‌های اصل ۴۴ است. این ماده می‌گوید دولت بعد از واگذاری شرکت‌ها چگونه باید منابع حاصل از آن را هزینه کند. بنابراین ۷۰ درصد از رقم این بخش مربوط به توزیع این درآمد است. یک هزار و ۵۰۰ میلیارد تومان هم در مورد بازپرداخت اصل اوراق مشارکت است. مابقی هم مربوط به بازپرداخت وام‌های خارجی و مقداری هم بانک‌های داخلی است.

توضیحات مربوط به بخش درآمد و هزینه‌های بودجه مطرح شد، اگر امکان دارد در مورد وضعیت تراز درآمد و هزینه هم توضیح بدهید.

کردبچه: ۳ تراز در سیاست‌گذاری بودجه عمومی دولت بسیار اهمیت دارد. اولین تراز و مهم‌ترین آن، تراز عملیاتی است که نشان‌دهنده تفاوت بین درآمدها و اعتبارات هزینه‌ای است به این معنی که چه مقدار از ۱۹۷ هزار میلیارد تومان اعتبارات هزینه‌ای از درآمدهای دولت است. درآمدهای دولت شامل مالیات و سایر درآمدها می‌شود که ۱۴۹ هزار میلیارد تومان پیش‌بینی شده است. اختلاف ۱۹۷ و ۱۴۹ هزار میلیارد تومان، کسری تراز عملیاتی ۴۸ هزار میلیارد تومانی را نشان می‌دهد. در برنامه چهارم هدف‌گذاری شده بود که این تراز به صفر برسد که محقق نشد. در برنامه پنجم هم این‌چنین نشد. این موضوع در سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی مورد تاکید قرار گرفته است. به همین دلیل در برنامه ششم هم آمده است. اگر این اتفاق بیفتد و تراز عملیاتی به صفر برسد به معنی خارج شدن نفت از بودجه است. هرچقدر کسر درآمد برای هزینه‌ها وجود داشته باشد، مجبور هستیم از محل درآمد نفت یا فروش اسناد خزانه، اوراق مشارکت و امثال آن پوشش بدهیم. البته باید توجه کرد که این کسری تراز عملیاتی به معنی کسری بودجه دولت نیست. تراز دوم، تراز دارایی سرمایه‌ای است به این معنی که واگذاری دارایی سرمایه‌ای منهای تملک دارایی سرمایه‌ای می‌شود. بیشتر واگذاری دارایی سرمایه‌ای، همان فروش نفت است و تملک دارایی سرمایه‌ای هم طرح‌های عمرانی است. از آنجا که کسری در تراز عملیاتی اول وجود دارد و نتوانسته‌ایم هزینه‌ها را از درآمدهای غیرنفتی پوشش دهیم، بخشی‌اش را از تراز مثبت در بخش دوم یعنی واگذاری دارایی سرمایه‌ای پوشش می‌دهیم. اگر کسری در بخش اول وجود نداشته باشد، دولت دارایی‌اش را به اندازه‌ای می‌فروشد که اجرای طرح‌های عمرانی نیاز دارد. تراز سوم نیز مربوط به تراز دارایی‌های مالی است. فروش اوراق و واگذاری شرکت‌ها جزو دارایی‌های مالی است که قاعدتا درآمد این بخش باید صرف نوسازی شرکت‌های موجود و توسعه سازمان‌های توسعه‌ای شود اما چون دولت در بخش اول با کسری مواجه است و نمی‌تواند هزینه‌ها را کامل پوشش دهد، از تراز مثبت در این بخش هم استفاده می‌کند و درآمدهای این بخش را هم صرف امور جاری می‌کند. در واقع در نظام طبقه‌بندی بودجه که از سال ۱۳۸۱ آن را استفاده می‌کنیم، چیزی به نام کسری بودجه نداریم. قبلا کل منابع منهای کل مصارف می‌شد و کسری به دست می‌آمد و نحوه تامین آن از فروش اوراق، استقراض از بانک مرکزی و... مشخص می‌شد. اما در نظام طبقه‌بندی بودجه که نسخه صندوق بین‌المللی پول است و بیشتر کشورها بر اساس آن عمل می‌کنند، چنین مفهومی وجود ندارد. تراز دارایی‌های مالی در واقع کسری واقعی بودجه دولت را نشان می‌دهد. برای سال آینده تراز دارایی‌های مالی ۳۵ هزار میلیارد تومان پیش‌بینی شده که نسبت به تولید ناخالص داخلی، رقم بالایی نیست. تراز دارایی‌های مالی نسبت به تولید ناخالص داخلی ۲,۴ درصد است اما در دنیا معمولا کسری بودجه بالای ۱۰ درصد را خطرناک می‌دانند. ضمن اینکه بخشی از این کسری تراز با نفت جبران می‌شود بنابراین تراز کلی بودجه صفر می‌شود چراکه ما کسری تراز اول را با مثبت بودن تراز دوم و سوم جبران می‌کنیم. در عمل هم دولت با کسری بودجه مواجه نمی‌شود چراکه به دولت اجازه داده شده با توجه به سطح درآمدها، تخصیص را انجام دهد. عدم تعادل بین درآمد و هزینه در بودجه وجود دارد اما کسری وجود ندارد.

اگر امکان دارد شاخص‌های اصلی بودجه را هم بیان کنید.

کردبچه: نسبت مالیات به تولید ناخالص داخلی یکی از اصلی ترین شاخص‌ها است که طی چند دهه گذشته بین ۵,۵ تا ۷ درصد نوسان داشته و هیچ‌وقت از ۸ درصد فراتر نرفته است. در کشورهای پیشرفته این نسبت نزدیک ۴۰ درصد است. در کشورهای در حال توسعه هم از ۱۵ درصد کمتر نیست. یکی از پایین‌ترین نسبت‌ها در ایران است. یکی از دلایل آن معافیت‌های بالا در اقتصاد ایران و عدم گسترش پایه‌های مالیاتی است. نسبت درآمدها به اعتبارات هزینه‌ای شاخص مهم دیگری است. در سال آینده دولت ۷۵ درصد هزینه‌ها را از درآمدهای غیرنفتی تامین خواهد کرد که نشان‌دهنده حرکت به سمت اصلاح این نسبت است. شاخص دیگر، اعتبارات جاری نسبت به تولید ناخالص داخلی است که از نزدیک ۲۰ درصد به ۱۲ درصد رسیده است. این یکی از پایین‌ترین نسبت‌ها در دنیا است. این موضوع نشان می‌دهد که هزینه‌های جاری بالا نرفته اما به‌درستی و با بهره‌وری بالا هزینه نشده است.

شاخص بعدی نسبت اعتبارات هزینه‌ای نسبت به کل اعتبارات است که نزدیک ۷۴ درصد است که تغییری با سال گذشته نکرده است.

رشد اقتصادی در سال ۹۳ معادل ۳ درصد بوده است، برای سال ۹۴ پیش‌بینی یک تا ۱,۵ درصد می‌شود و برای سال آینده ۵ درصد پیش‌بینی شده است.

رشد سرمایه‌گذاری در سال ۹۳ معادل ۳,۵ درصد بوده است، در سال ۹۴ حدود ۲ درصد بوده و برای سال آینده ۶,۷ درصد پیش‌بینی شده است.

شاخص تورم هم در سال ۹۳ معادل ۱۴,۸ درصد بوده است، تا پایان امسال حدود ۱۲ درصد پیش‌بینی می‌شود و برای سال آینده ۱۱,۳ درصد برآورد می‌شود.

رشد نقدینگی هم در سال ۹۳ معادل ۲۲,۳ درصد بوده است، برای سال ۹۴ حدود ۲۳ درصد پیش‌بینی می‌شود و برای سال آینده حدود ۲۰ درصد برآورد شده است.

> **کردبچه:** نسبت مالیات به تولید ناخالص داخلی یکی از اصلی ترین شاخص‌ها است که طی چند دهه گذشته بین ۵,۵ تا ۷ درصد نوسان داشته و هیچ‌وقت از ۸ درصد فراتر نرفته است. در کشورهای پیشرفته این نسبت نزدیک ۴۰ درصد است. در کشورهای در حال توسعه هم از ۱۵ درصد کمتر نیست

بودجه کل کشور در لایحه بودجه ۹۵ برابر با ۹۵۲,۶ هزار میلیارد تومان است که ۳۰۷ هزار میلیارد تومان از آن مربوط به بودجه عمومی و ۶۸۱,۷ هزار میلیارد تومان مربوط به بودجه شرکت‌های دولتی است. سهم بودجه عمومی در بودجه کل ۳۲ درصد و سهم بودجه شرکت‌های دولتی ۶۸ درصد است.

لایحه بودجه ۱۳۹۵ زیر ذره‌بین

بی‌پولی دولتی

برنامه دخل‌و خرج دولت به کجا می‌رود؟

علیرضا صابونی‌ها تحلیلگر اقتصادی

در اقتصاد ایران، بودجه دولت هرساله به صورت لایحه از سوی دولت در اختیار مجلس شورای اسلامی قرار می‌گیرد و نمایندگان مردم پس از بررسی و اعمال اصلاحات کارشناسی، متن پیشنهادی دولت را تصویب می‌کنند. طی روزهای گذشته، دولت لایحه بودجه سال ۱۳۹۵ کشور را مشتمل بر یک ماده واحده و ۲۱ تبصره با اندکی تأخیر و پس از نهایی شدن رفع تحریم‌های بین‌المللی همراه با لایحه برنامه ششم توسعه تقدیم مجلس کرد. مطابق سال‌های گذشته، بخش نخست لایحه بودجه تحت تبصره‌هایی به پیش‌بینی مجموعه اقدامات قابل انجام در سال پیش رو می‌پردازد و در ادامه لایحه، جزئیات مربوط به منابع درآمدی و مصارف دولت در جداول جداگانه‌ای ارائه می‌شود. در این گزارش، پس از مرور تبصره‌های مهم مرتبط با بخش خصوصی، به بررسی آمار و ارقام کلی لایحه بودجه پرداخته می‌شود.

بخش اول: مروری بر تبصره‌های بودجه

اهم موارد مطرح‌شده در تبصره ۱ لایحه بودجه ۹۵ عبارت است از سهم ۲۰درصدی صندوق توسعه ملی از درآمدهای نفتی و سهم ۱۴,۵ درصدی شرکت نفت از درآمدهای نفتی.

شایان ذکر است بر اساس بند ۲ ماده ۲ لایحه برنامه ششم توسعه از سال سوم برنامه، سهم صندوق توسعه ملی از درآمدهای نفتی (نفت خام، میعانات گازی و خالص صادرات گاز) ۳۰ درصد در نظر گرفته شده است که سالی حداقل ۲ واحد درصد به این سهم اضافه خواهد شد. همچنین در این تبصره پیش‌بینی شده است صندوق توسعه ملی مبلغ ۴,۸ میلیارد دلار را در بانک‌ها جهت پرداخت تسهیلات به سازندگان و پیمانکاران خصوصی و تعاونی به منظور اجرای طرح‌های توسعه‌ای در میادین مشترک نفتی و گازی سپرده‌گذاری کند.

در زمینه افزایش قیمت حامل‌های انرژی در لایحه بودجه ۹۵، سه موضوع قابل توجه است: افزایش ۵درصدی قیمت هر لیتر فرآورده‌های نفتی جهت نوسازی و توسعه شبکه خطوط لوله انتقال نفت خام و میعانات گازی و فرآورده‌های نفتی تا سقف ۱,۵ هزار میلیارد تومان (تبصره یک لایحه)، افزایش ۲۰درصدی قیمت نفت کوره (گازوئیل) در قالب ردیف درآمدهای متفرقه و در نظر گرفتن ۴۸ هزار میلیارد تومان درآمد هدفمندی یارانه‌ها (تبصره ۱۴ لایحه). با توجه به رقم پیش‌بینی‌شده درآمد مذکور، دولت می‌تواند برای تامین درآمد هدفمندی یارانه‌ها نسبت به افزایش قیمت برخی فرآورده‌های نفتی نیز اقدام کند.

در تبصره ۲ لایحه، مواردی همچون تسویه بدهی دولت به بخش‌های خصوصی و تعاونی از محل واگذاری‌ها با تمرکز بیشتر بر بدهی‌ها به بخش بازنشستگی، نظارت بیشتر بر بنگاه‌های در حال واگذاری در سال ۱۳۹۵ و همچنین بنگاه‌های واگذارشده به صورت کنترلی و تخصیص وجوه حاصل از واگذاری باقی‌مانده سهام دولت در بانک‌ها و بیمه‌ها به افزایش سرمایه بانک‌های دولتی در نظر گرفته شده است.

تعیین سقف تسهیلات تأمین مالی خارجی (فاینانس) علاوه بر باقی‌مانده سهمیه سال‌های قبل، معادل ریالی ۵۰ میلیارد دلار در سال ۹۵ برای طرح‌های دارای توجیه فنی، اقتصادی، مالی و زیست محیطی از موارد مهمی است که در تبصره ۳ لایحه پیش‌بینی شده است. مکانیسم تخصیص اعتبارات مذکور از طریق تصویب در شورای اقتصاد خواهد بود و بازپرداخت اصل و سود آن از محل عایدات طرح در دوران بهره‌برداری یا منابع پیش‌بینی‌شده طرح در قانون بودجه در زمان تصویب طرح قابل انجام است.

برخی از مصارف و منابع صندوق توسعه ملی در تبصره ۴ لایحه آمده است. تخصیص مبلغ ۲۰۰ میلیون دلار از محل صندوق توسعه ملی بابت حمایت از شرکت‌های دانش‌بنیان، اجازه به صندوق توسعه ملی برای اعطای تسهیلات ارزی به سرمایه‌گذاران بخش‌های خصوصی یا تعاونی در زمینه طرح‌های توسعه‌ای بالادستی نفت و گاز با اولویت میدان‌های مشترک و جمع‌آوری گازهای همراه و اعطای تسهیلات ارزی به سرمایه‌گذاران بخش خصوصی و یا تعاونی برای طرح‌های توسعه‌ای شقوق مختلف حمل و نقل بدون انتقال مالکیت از محل منابع صندوق از جمله این موارد هستند.

در ذیل تبصره ۵ لایحه، انتشار اوراق مشارکت ریالی و یا صکوک اسلامی توسط شرکت‌های وابسته و تابعه وزارتخانه‌های نیرو و نفت تا سقف ۱۰ هزار میلیارد تومان برای اجرای طرح‌های انتفاعی دارای توجیه فنی، اقتصادی و مالی خود با اولویت اجرای پروژه‌ها و همچنین انتشار ۵ هزار میلیارد تومان اوراق مشارکت ریالی توسط دولت به منظور اجرای طرح‌های انتفاعی دارای توجیه فنی، اقتصادی و مالی (طرح‌های تملک دارایی‌های سرمایه‌ای نیمه‌تمام) پیش‌بینی شده است. در این تبصره شهرداری‌ها و سازمان‌های وابسته به آنها نیز برای انتشار اوراق مشارکت و صکوک اسلامی تا سقف ۷ هزار میلیارد تومان مجاز شده‌اند. بر اساس تبصره ۵ لایحه، دولت می‌تواند اوراق مشارکت فروش‌نرفته طرح‌های بندهای الف و ب این تبصره را در سقف مطالبات معوق طرح به پیمانکاران، مشاوران و تأمین‌کنندگان تجهیزات همان طرح‌ها واگذار کند. نحوه واگذاری طرح‌های مذکور و همچنین نحوه تعیین قیمت آنها از مسائل مهمی است که باید روشن شود تا واگذاری‌های مذکور بر اساس یک روش منطقی قابل پذیرش و به‌دور از القای منفی زیاده‌خواهی بخش خصوصی، عملیاتی و اجرا شود. انتشار اسناد خزانه اسلامی با حفظ قدرت خرید با سررسید یک تا سه سال به صورت بی‌نام یا بانام توسط دولت به جهت تسویه بدهی مسجل خود بابت طرح‌های تملک دارایی‌های سرمایه‌ای و مابه‌التفاوت

> **تراز عملیاتی که تفاوت اعتبارات هزینه‌ای را از درآمدها نشان می‌دهد، نشانگر میزان تامین اعتبارات هزینه‌ای از محل درآمدها است. در لایحه بودجه ۹۵، تراز عملیاتی منفی ۴۸,۲ هزار میلیارد تومان است؛ بدان معنی که ۴۸ هزار میلیارد تومان از هزینه‌ها از محل درآمدهای دولت قابل تامین نیست و این رقم به‌ناچار باید از منابع واگذاری دارایی سرمایه‌ای و واگذاری دارایی مالی حاصل شود**

قیمت تمام‌شده برق و آب با قیمت تکلیفی فروش آن در سنوات قبل به شرکت‌های برق و آب، مورد دیگری است که در تبصره ۵ قید شده است. با توجه به سالانه بودن لوایح بودجه، درج موضوع انتشار اسناد خزانه اسلامی با سررسید بیش از یک سال در لایحه بودجه، صحیح به نظر نمی‌رسد. همچنین در این تبصره انتشار اوراق تسویه خزانه به جهت تسویه بدهی‌های قطعی دولت به اشخاص حقیقی و حقوقی تعاونی و خصوصی نیز، بدون پیش‌بینی رقمی برای آن در ردیف‌های بودجه، در نظر گرفته شده است. چنانچه انتشار اوراق مذکور در سال ۹۵ در مقاطع زمانی مختلف و پرداخت سود آن در مقاطع فصلی مد نظر باشد، پیش‌بینی ردیفی برای پرداخت سود اقساط سررسیدشده آن در لایحه بودجه ضروری به نظر می‌رسد. مشابه این تبصره در قانون بودجه ۹۴ نیز درج شده بود که به دلیل در نظر نگرفتن ردیف بودجه‌ای برای آن، عملیاتی نشد.

در تبصره ۶ لایحه، دستمزدهای کمتر از یک میلیون و ۳۰۰ هزار تومان از مالیات معاف شده‌اند. با توجه به پایان یافتن مهلت زمانی اجرای قانون مالیات بر ارزش افزوده در پایان سال ۱۳۹۴، مدت اجرای آزمایشی این قانون بدون تغییر نرخ تا پایان سال ۱۳۹۵ تمدید شد. شایان ذکر است قانون مالیات بر ارزش افزوده فعلی، جزو قوانین دائمی نیست و اصلاح قانون مذکور توسط سازمان امور مالیاتی در جریان اقدام است.

برخی تولیدکنندگان برای صادرات محصولات خود از کالاهای وارداتی استفاده می‌کنند و پس از صادرات کالای تولیدی خود می‌توانند حقوق ورودی پرداخت‌شده برای کالاهای وارداتی مورد استفاده در محصول صادراتی را از گمرک دریافت کنند؛ به عبارتی دیگر، گمرک موظف است حقوق ورودی را به واردکننده مذکور مسترد کند. بر اساس بند ب تبصره ۷ لایحه بودجه، گمرک موظف است ظرف مدت پانزده روز از محل تنخواه دریافتی از خزانه، مبالغ مذکور را مسترد کند.

برخلاف لوایح بودجه سال‌های گذشته، تبصره ۱۴ لایحه، منابع و مصارف قانون هدفمند کردن یارانه‌ها را صرفاً تا مبلغ ۴۸ هزار میلیارد تومان و با استفاده از انواع روش‌های پرداخت نقدی و غیرنقدی به خانوارهای هدف و نیازمند در نظر گرفته است. ارائه خدمات حمایتی و کمک به بخش تولید نیز در این تبصره آمده و جزئیات بیشتر در خصوص مصارف طرح ارائه نشده است. با توجه به کاهش قیمت نفت و عدم تغییر رقم مصارف قانون هدفمندی یارانه‌ها، دولت می‌تواند از فرصت کاهش قیمت جهانی نفت استفاده کند و برای تأمین منابع مورد نیاز این تبصره نسبت به افزایش قیمت حامل‌های انرژی اقدام کند.

وفق تبصره ۱۷، دستگاه‌های دولتی موظف شده‌اند مالیات متعلق به پیمانکار را حداکثر تا پایان ماه بعد از تاریخ دریافت صورت وضعیت یا صورت‌حساب بر حسب مورد پرداخت کنند. با توجه به حذف الزام کسر ۵ درصد از قراردادهای پیمانکاری بابت علی‌الحساب مالیات به دلیل حذف ماده ۱۰۴ قانون مالیات‌های مستقیم از ابتدای سال ۹۵، الزام دستگاه‌ها برای پرداخت مالیات پیمانکار منطقی نیست و لازم است دلایل درج این تبصره و مفاد آن روشن شود.

در تبصره ۱۸ به برخی روش‌های تامین مالی وزارت راه و شهرسازی اشاره شده است. اجازه دولت برای افزایش سرمایه نقدی یا غیرنقدی بانک مسکن تا مبلغ ۵ هزار میلیارد تومان از محل واگذاری اموال غیرمنقول در اختیار وزارت راه و شهرسازی، ارائه انواع خدمات تأمین مالی مبتنی بر دارایی‌های غیربازارپذیر توسط بانک مسکن و صدور انواع اوراق بهادار ارزی و ریالی مستقلاً توسط بانک مسکن یا با کمک صندوق توسعه ملی به منظور تأمین مالی ریالی و ارزی مورد نیاز طرح‌های توسعه‌ای که دارای توجیه فنی، اقتصادی و مالی در زیرساخت ناوگان و تجهیزات شقوق مختلف حمل و نقل باشند، از جمله موارد درج‌شده در این تبصره است.

تبصره ۱۹ لایحه بودجه به دولت اجازه می‌دهد از محل حساب مازاد حاصل از ارزیابی خالص دارایی‌های خارجی بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، حداکثر معادل ۵۰ هزار میلیارد تومان بابت تسویه مطالبات بانک مرکزی از بانک‌های دولتی و مطالبات قطعی بانک‌ها از دولت، نسبت به اصلاح صورت‌های مالی و افزایش توان تسهیلات‌دهی بانک‌های دولتی اقدام کند. نگرانی بابت افزایش پایه پولی از محل افزایش خالص دارایی خارجی بانک مرکزی بی مورد خواهد بود زیرا بر اساس بند ب ماده ۲۶ قانون پولی و بانکی کشور (سود احتمالی حاصل از تغییر برابری‌های قانونی نسبت به طلا و پول‌های خارجی و اتفاقات ناشی از قوه قهریه به مصرف استهلاک اصل و بهره بدهی‌های دولت به بانک مرکزی ایران خواهد رسید و مازاد آن به خزانه دولت تحویل خواهد شد)، بانک مرکزی موظف است بابت افزایش معادل ریالی خالص دارایی خارجی، مالیات مربوط را به همراه سود حاصل از افزایش دارایی به دولت بپردازد که معادل مذکور در قالب کاهش خالص بدهی دولت به بانک مرکزی مصرف خواهد شد. به عبارتی دیگر، صرفاً جابه‌جایی در ارقام اجزای پایه پولی صورت گرفته است و در نهایت پایه پولی تغییری نخواهد کرد. مشابه تبصره فوق در لایحه بودجه ۹۴ نیز درج شده بود که در مجلس با آن مخالفت شد و در قانون بودجه ۹۴ درج نشد.

در تبصره ۲۰ لایحه بودجه به دولت برای انتشار اوراق مالی اسلامی معادل بدهی‌های مسجل خود به بانک‌ها و پیمانکاران و تسویه تمام یا بخشی از بدهی‌های خود از محل منابع حاصل از فروش این اوراق یا اوراق منتشره فروش‌نرفته اجازه داده شده است. الزام دولت به اجرای سامانه جامع اطلاعات اموال غیرمنقول دستگاه‌های اجرایی به منظور استفاده از دارایی‌های دولت برای انتشار صکوک اسلامی، مورد دیگری است که در این تبصره به آن اشاره شده است. ردیفی برای این تبصره نیز در لایحه بودجه در نظر گرفته نشده است.

بخش دوم: آمار و ارقام بودجه

بودجه کل کشور در لایحه بودجه ۹۵ برابر با ۹۵۲,۶ هزار میلیارد تومان است که ۳۰۷ هزار میلیارد تومان از آن مربوط به بودجه عمومی و ۶۸۱,۷ هزار میلیارد تومان مربوط به بودجه شرکت‌های دولتی است. سهم بودجه عمومی در بودجه کل ۳۲ درصد و سهم بودجه شرکت‌های دولتی ۶۸ درصد است.

از آنجا که بودجه شرکت‌های دولتی یک صورت منابع و مصارف است، در ادامه بر روی بودجه عمومی دولت تمرکز خواهد شد. در قانون بودجه مصوب ۹۴، دو سقف برای بودجه در نظر گرفته شده بود که سقف اول ۲۲۰ هزار میلیارد تومان برای نیمه نخست سال و در صورت افزایش درآمدهای دولت در نیمه مذکور، سقف دوم ۲۳۶ هزار میلیارد تومان ملاک است. طی ۹ماهه ۹۴ از ۲۳۶ هزار میلیارد تومان رقم مصوب منابع عمومی، ۱۲۳ هزار میلیارد تومان محقق شده است. پیش‌بینی می‌شود تا انتهای سال ۹۴، عملکرد بودجه رقم ۲۰۳,۷

> در سمت مصارف لایحه بودجه، رقم ۱۹۷ هزار میلیارد تومان برای بخش هزینه‌ها یا همان هزینه‌های جاری دولت که قسمت بزرگی از آن را حقوق و دستمزد تشکیل می‌دهد، در نظر گرفته شده است

رقم درآمدها در لایحه بودجه ۹۵، برابر با ۱۴۹هزار میلیارد تومان است. عملکرد ۹ماهه درآمدهای دولت در سال۹۴ معادل ۷۰,۷ هزار میلیارد تومان بوده است و پیش‌بینی می‌شود رقم مذکور تا پایان سال ۹۴ به ۱۱۳ هزار میلیارد تومان برسد.

هزار میلیارد تومان باشد که بر این اساس، میزان تحقق ۸۶,۲ درصد خواهد بود.

بودجه عمومی دولت بالغ بر ۲۶۷,۴ هزار میلیارد تومان است. این رقم به دلیل ضرورت برابر بودن دخل و خرج دولت در سمت منابع و مصارف یکسان است. سمت منابع خود مشتمل بر سه بخش درآمدها، واگذاری دارایی مالی و واگذاری دارایی سرمایه‌ای است. سمت مصارف نیز مشتمل بر سه بخش هزینه‌ها، تملک دارایی سرمایه‌ای و تملک دارایی مالی است.

رقم درآمدها در لایحه بودجه ۹۵، برابر با ۱۴۹هزار میلیارد تومان است. عملکرد ۹ماهه درآمدهای دولت در سال۹۴ معادل ۷۰,۷ هزار میلیارد تومان بوده اســت و پیش‌بینی می‌شود رقم مذکور تا پایان ســال ۹۴ به ۱۱۳ هزار میلیارد تومان برسد. درآمدها خود شامل دو بخش درآمد مالیاتی و سایر درآمدها است. درآمد مالیاتی در لایحه بودجه ۹۵ برابر با ۱۰۲,۸ هزار میلیارد تومان در نظر گرفته شده است. درآمدهای مالیاتی در ۹ماهه ۹۴ برابر با ۵۰,۸ هزار میلیارد تومان بوده است و برآورد می‌شود رقم مذکور تا پایان سال به ۸۰,۶ هزار میلیارد تومان برسد که موید تحقق ۹۱درصدی رقم مصوب بودجه ۹۴ خواهد بود. ذیل درآمد مالیاتی، درآمد مالیات بر ارزش افزوده در لایحه بودجه ۹۵ برابر با ۳۰,۱۵ هزار میلیارد تومان در نظر گرفته شده است. درآمد حاصل از مالیات ارزش افزوده طی ۹ماهه ۹۴ حدود ۱۴هزار میلیارد تومان بوده است و چنانچه تا پایان سال این رقم به ۲۳,۵ هزار میلیارد تومان برســد، حدود ۹۱ درصد از رقم مربوط در بودجه مصوب ۹۴ محقق خواهد شد.

رقم واگذاری دارایی سرمایه‌ای در لایحه بودجه ۹۵، برابر با ۶۸,۵ هزار میلیارد تومان است. بخش عمده‌ای از واگذاری دارایی سرمایه‌ای مربوط به درآمد حاصل از صادرات نفت است. برای تعیین این عدد، سه عامل نرخ ارز، میزان صادرات و قیمت صادرات نفت دخیل خواهند بود. نرخ ارز محاسباتی برای تعیین درآمدهای حاصل از صادرات نفت برابر با ۲۹۹۷ تومان برای هر دلار در نظر گرفته شــده است. میزان صادرات نفت و میعانات گازی برای ســال ۹۵ معادل با ۲۲۵۰ هزار بشکه در روز پیش‌بینی شده که ۱۸۰۰ هزار بشکه آن را نفت و ۴۵۰ هزار بشکه مابقی را میعانات گازی تشکیل می‌دهد. همچنین بنا به اعلام سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی، قیمت صادرات هر بشکه نفت ۳۵ الی ۴۰ دلار برای سال ۹۵ پیش‌بینی شده است.

رقم واگذاری دارایی مالی در لایحه بودجه ۹۵، برابر با ۴۵,۳ هزار میلیارد تومان است. بخش بزرگی از این ردیف را واگذاری بنگاه‌های دولتی و انتشار و فروش اوراق بهادار دولتی تشکیل می‌دهد. در لایحه بودجه ۹۵ پیش‌بینی شده است از محل فروش اسناد خزانه اسلامی و اوراق مشارکت و صکوک اجاره رقم ۲۷,۵ هزار میلیارد تومان شامل ۵ هزار میلیارد تومان اوراق مشــارکت، ۱۵ هزار میلیارد تومان اوراق صکوک اجاره و ۷,۵ هزار میلیارد تومان نیز مربوط به اســناد خزانه اسلامی و از محل حاصل از واگذاری شرکت‌های دولتی رقم ۱۶ هزار میلیارد تومان درآمد عاید دولت شود.

در سمت مصارف لایحه بودجه، رقم ۱۹۷ هزار میلیارد تومان برای بخش هزینه‌ها یا همان هزینه‌های جاری دولت که قسمت بزرگی از آن را حقوق و دســتمزد تشکیل می‌دهد، در نظر گرفته شده است. ضریب افزایش حقوق کارکنان دولت در لایحه بودجه سال ۹۵ برابر با ۱۲ درصد پیش‌بینی شده است که با توجه به حداقل حقوق ۷۵۰ هزار تومان، در نظر اســت برای سطح دستمزدهای بین ۷۵۰ تا ۱,۵ میلیون تومان در مــاه، درصد افزایش بین ۱۲ الی ۲۰ درصد و برای ارقام بالاتر از ۱,۵ میلیون تومان حقوق ماهانه، همان ۱۲ درصد افزایش اعمال شود. اعمال این روش موجب خواهد شد تا به‌تدریج شکاف بین دستمزدها منطقی‌تر شود. عملکرد ۹ماهه بودجه دولت در سرفصل هزینه‌ها در ســال ۹۴ برابر با ۱۱۵ هزار میلیارد تومان بوده اســت. اعتبارات تملک سرمایه‌ای یا همان بودجه عمرانی مندرج در لایحه بودجه، ۵۹,۶ هزار میلیارد تومان است. عملکرد این ردیف در ۹ماهه ۹۴ معادل با ۱۶,۳ هزار میلیارد تومان بوده است. اعتبارات تملک مالی مندرج در لایحه بودجه معادل ۱۰,۵ هزار میلیارد تومان است.

تراز عملیاتی کــه تفاوت اعتبارات هزینه‌ای را از درآمدها نشــان می‌دهد، نشانگر میزان تامین اعتبارات هزینه‌ای از محل درآمدها است. در لایحه بودجه ۹۵، تراز عملیاتی منفی ۴۸,۲ هزار میلیارد تومان است؛ بــدان معنی که ۴۸ هزار میلیارد تومان از هزینه‌ها از محل درآمدهای دولت قابل تامین نیست و این رقم به‌ناچار باید از منابع واگذاری دارایی سرمایه‌ای و واگذاری دارایی مالی حاصل شود. کسری تراز عملیاتی از شاخص‌های مهم بودجه است ولی معرف کسری بودجه دولت نیست. هرچقدر کسری تراز عملیاتی بالاتر باشد، نیاز به استفاده از درآمدهای نفتی و یا فروش اوراق مشارکت، افزایش می‌یابد. عملاً استفاده از سایر منابع برای جبران کسری تراز عملیاتی، مانع بهره‌برداری موثر از منابع حاصل از محل واگذاری دارایی‌های سرمایه‌ای و مالی برای بازسازی و نوسازی شرکت‌های موجود یا ارتقای کیفیت خدمات دولتی می‌شود.

> رقم واگذاری دارایی سرمایه‌ای در لایحه بودجه ۹۵، برابر با ۶۸,۵ هزار میلیارد تومان است. بخش عمده‌ای از واگذاری دارایی سرمایه‌ای مربوط به درآمد حاصل از صادرات نفت است. برای تعیین این عدد، سه عامل نرخ ارز، میزان صادرات و قیمت صادرات نفت دخیل خواهند بود

جدول منابع و مصارف بودجه

منابع عمومی دولت				مصارف عمومی دولت			
شرح	مصوب سال ۹۴	لایحه سال ۹۵	درصد تغییر (٪)	شرح	مصوب سال ۹۴	لایحه سال ۹۵	درصد تغییر (٪)
درآمدها	۱۲۸,۸	۱۴۹	۱۵,۷	هزینه‌ها	۱۶۳	۱۹۷,۱۸	۲۰,۹
واگذاری دارایی‌های سرمایه‌ای	۵۶,۴۸	۷۳	۲۹,۲	تملک دارایی‌های سرمایه‌ای	۴۷,۳	۵۹,۶۹	۲۶,۲
واگذاری دارایی‌های مالی	۳۴,۷	۴۵,۳	۳۰,۵	تملک دارایی‌های مالی	۹,۶	۱۰,۵	۹,۳
مجموع	۲۱۹,۹	۲۶۷,۴	۲۱,۶	مجموع	۲۱۹,۹	۲۶۷,۴	۲۱,۶
تراز عملیاتی	لایحه بودجه ۹۵					-۴۸,۲	
	مصوب بودجه ۹۴					-۳۴,۱	

ترازنامه

عکس: رضا معطریان

اخیرا گمرک ایران، آمارهای تجارت را به صورت روزانه نیز منتشر می‌کند. آمارهای روزانه از تجارت خارجی کشور نشان می‌دهد بیشترین حجم تجاری کشور در دی‌ماه در روز نهم این ماه صورت گرفته است.

عملیات نجات

اجرای برجام تجارت ایران را رونق می‌دهد

بمانجان ندیمی

چشم‌انداز فعالان بخش خصوصی به بهبود شرایط اقتصادی در آینده در حالی این روزها رنگ تازه‌ای به خود گرفته که پس از ۱۲ سال، تحریم‌های بین‌المللی لغو شده و قرار است ایران جایگاه اقتصادی خود را در منطقه و دنیا به دست بیاورد. گام‌های بزرگی نیز در این راستا پس از اجرای برجام برداشته شده که در سایه آغاز مراودات بانکی نشان از ورود به فصل جدید اقتصادی دارد.

تجار ایرانی نیز در این شرایط به رونق تجارت امیدوارند. چراکه محدودیت‌هایی که سال‌های اخیر دامن‌گیر اقتصاد بوده، بر تجارت نیز سایه‌ای سنگین افکنده و صادرات و واردات را با چالش‌های زیادی مواجه کرده است. اما در حال حاضر شرایط به گونه‌ای رقم خورده که بسیاری از کشورهای دنیا برای تعامل با ایران به صف ایستاده‌اند و برای برقراری روابط اقتصادی مذاکره می‌کنند. در این میان، اروپایی‌ها برای ورود به ایران از ابتدای امسال پیش‌قدم شدند و با روانه کردن هیئت‌های مختلف اقتصادی به ایران مذاکراتشان را پیش از اجرای برجام کلید زدند. به همین دلیل پس از لغو تحریم‌ها، اولین قراردادها با کشورهای اروپایی همچون فرانسه و ایتالیا به امضا رسید. اهمیت بازار ایران برای منطقه را از آنجا می‌توان دریافت که برخی از همین کشورها پیش از لغو تحریم‌ها، تجارت ایران را با اعمال سخت‌گیرانه‌ترین رفتارها با محدودیت مواجه کردند. اما هم‌اکنون دست دوستی خود را به سوی بازرگانان ایرانی دراز کرده‌اند و خواهان به دست آوردن سهم خود از بازار ایران هستند. همین امر موجب می‌شود چشم‌انداز تجارت برای همگان مثبت باشد.

کارشناسان حوزه تجارت معتقدند لغو تحریم‌ها نه‌تنها می‌تواند تراز تجاری مثبت را به دنبال داشته باشد، بلکه مقاصد صادراتی و مبادی وارداتی را نیز تحت تاثیر قرار خواهد داد و کشورهای اروپایی و پیشرفته جایگزین کشورهای آسیایی خواهند شد. البته به اعتقاد آنها بعید به نظر می‌رسد برخی از کشورها مانند چین که بیشترین تجارت را با ایران دارند، به این زودی از میدان به در بروند. ولی می‌توان امیدوار بود که کالاهایی با کیفیت بالاتر از این کشورها وارد شود و بنا به سیاست‌های اقتصادی جدید، تکنولوژی و فناوری را به ایران بیاورند.

آنچه از آمارهای گمرکی ۱۰ ماهه منتهی به دی‌ماه سال جاری نیز بر می‌آید، تجارت کشور سیر صعودی را طی کرده و رشد بیش از ۳۱ درصدی حجم تجاری را در این مدت به ثبت رسانده است. این میزان رشد، پس از رشد اردیبهشت‌ماه سال جاری، بیشترین رشد ثبت‌شده در کارنامه تجاری کشور در سال ۹۴ است. در این ماه صادرات کشور رشد بیش از ۴۹ درصدی و واردات کشور نیز رشد حدود ۱۷/۵ درصدی را تجربه کرده است.

آمار منتشرشده از سوی گمرک در ۱۰ ماهه منتهی به دی‌ماه ۹۴ نشان می‌دهد که حجم تجارت کشور از ابتدای امسال تا انتهای دی‌ماه، معادل ۶۹ میلیارد و ۴۵۶ میلیون دلار بوده که از این میزان، ۳۵ میلیارد و ۶۱۳ میلیون دلار مربوط به صادرات و ۳۳ میلیارد و ۸۴۳ میلیون دلار نیز مربوط به واردات است. به علاوه کسری تراز تجاری در مدت‌زمان مذکور یک میلیارد و ۷۷۰ میلیون دلار است.

براساس آمارهای گمرک، طی فروردین‌ماه تا دی‌ماه سال ۹۴، بیشترین حجم تجاری در اردیبهشت‌ماه صورت گرفته است. در اردیبهشت‌ماه حجم تجاری کشور معادل ۹ میلیارد و ۵۰۳ میلیون دلار ثبت شده که از این مقدار ۵ میلیارد و ۱۳۰ میلیون دلار به صادرات و ۴ میلیارد و ۳۷۳ میلیون دلار به واردات اختصاص داشته است. واردات در ماه دوم سال ۹۴، بیشترین میزان ارزش واردات ماهانه طی ۱۰ ماه مورد بررسی را از آن خود کرده است. این در حالی است که طی این دوره ۱۰ ماهه، بیشترین میزان صادرات در آبان‌ماه ثبت شده که معادل ۵ میلیارد و ۵۰۱ میلیون دلار بوده است. حجم تجاری در این ماه نیز معادل ۸ میلیارد و ۴۶۲ میلیون دلار ثبت شده است.

اقلام عمده صادرات طی این دوره شامل «گازهای نفتی و هیدروکربورهای گازی‌شکل» «پروپان مایع‌شده» و «قیر نفت» بوده و پنج مقصد صادراتی کالاهای ایرانی هم به ترتیب چین، عراق، امارات متحده عربی، هند و افغانستان است. در بین این پنج کشور میزان صادرات ایران به دو کشور چین و عراق با افت ارزشی و وزنی همراه بوده و صادرات به باقی کشورها رشد ارزشی و وزنی را تجربه کرده است.

اقلام عمده وارداتی کشور طی این دوره نیز شامل «ذرت دامی»، «گندم خوراکی»، «لوبیای سویا»، «برنج» و «قطعات منفصله جهت تولید اتومبیل سواری» است. همچنین مبادی عمده وارداتی کشور نیز طی این دوره به ترتیب سهم ارزشی چین، امارات متحده عربی، جمهوری کره، ترکیه و سوئیس بوده است.

اخیرا گمرک ایران، آمارهای تجارت را به صورت روزانه نیز منتشر می‌کند. آمارهای روزانه از تجارت خارجی کشور نشان می‌دهد بیشترین حجم تجاری کشور در دی‌ماه در روز نهم این ماه صورت گرفته است. در این روز از دی‌ماه حجم تجاری کشور معادل ۸۲۴/۵ میلیون دلار رقم خورده که ۶۰۳/۲ میلیون دلار آن مربوط به واردات و ۲۲۱/۳ میلیون دلار دیگر نیز به صادرات اختصاص داشته است. بررسی‌ها نشان می‌دهد در این روز سوئیس بزرگ‌ترین مبدا وارداتی ایران بوده است. «دستگاه‌های کمکی برای دیگ» و «وسایل نقلیه موتوری» عمده اقلام وارداتی کشور در نهمین روز از دی‌ماه سال جاری هستند. همچنین در سه روز ۱۱، ۱۸ و ۲۵ دی‌ماه هیچ وارداتی به کشور صورت نگرفته است. آمارهای روزانه از صادرات کشور در دی‌ماه سال جاری نیز نشان می‌دهد که بیشترین میزان صادرات در دی‌ماه در روز ۲۸ این ماه ثبت شده است. در این روز صادرات کشور معادل ۳۰۲/۶ میلیون دلار به وزن ۶۷۶/۶ هزار تن رقم خورده است. عمده مقصد صادراتی ایران در این روز جمهوری کره بوده و «گاز طبیعی‌شده» و «مواد شروع‌کننده و تسهیل‌کننده واکنش» نیز عمده اقلام صادراتی کشور در این روز هستند. همچنین این آمارها نشان می‌دهد در دو روز ۲۳ و ۲۵ دی‌ماه ایران هیچ صادرات غیرنفتی نداشته است. از سویی ترکیب کالاهای وارداتی در ماه‌های اخیر نشان می‌دهد که کالاهای واسطه‌ای و سرمایه‌ای جایگاهی به‌مراتب بالاتر از کالاهای مصرفی دارند که این موضوع نیز نشان از رونق تولید است. بنابراین، برخی معتقدند ردپای خروج از رکود را می‌توان از همین وضعیت توزیع کالاهای وارداتی بین سه بخش مصرفی، سرمایه‌ای و واسطه‌ای دید و سال آینده می‌توان شاهد خروج از رکود بود.

> ترکیب کالاهای وارداتی در ماه‌های اخیر نشان می‌دهد که کالاهای واسطه‌ای و سرمایه‌ای جایگاهی به‌مراتب بالاتر از کالاهای مصرفی دارند که این موضوع نیز نشان از رونق تولید است. بنابراین، برخی معتقدند ردپای خروج از رکود را می‌توان از همین وضعیت توزیع کالاهای وارداتی بین سه بخش مصرفی، سرمایه‌ای و واسطه‌ای دید و سال آینده می‌توان شاهد خروج از رکود بود

فراز و فرودهای تجارت

فراز و فرودهای تجارت در ایران

حمید حسینی
عضو هیئت نمایندگان اتاق ایران

تجارت داخلی و خارجی در کشور از مقوله‌های سهل و ممتنع است. به عبارتی، در حالی کـــه می‌تواند راحت‌ترین و روان‌ترین فعالیت اقتصادی در کشور باشد، اما ورود محصول جدید به بازار ایران کاری سخت و طاقت‌فرسا اســـت. متاسفانه شرکت‌های جدید تولیدی برای فروش کالا در بازار با موانع زیادی روبه‌رو هستند که آنها را شرح و بسط خواهم داد. فعالیت در بازار ایران برای کالاهای شناخته‌شده و مصرفی و تجار قدیمی نسبتاً آسان و روان است و شـــاید بتوان آن را مطلوب‌ترین فعالیت اقتصادی برشمرد. اما همین بازار برای کالاهای جدید تولیدی و وارداتی و همچنین تجار تازه‌کار بسیار سخت و پیچیده است. متاسفانه ما در ایران سیستم سنتی عمده‌فروشی و توزیع کالا (بنکداری) را نابود کرده‌ایم و در مقابل هم نتوانســـته‌ایم سیستم‌های جدید فروش مجازی یا فروشگاه‌های زنجیره‌ای را جایگزین آن کنیم. لذا سیستم توزیع سنتی فعلی کشور بسیار ناکارآمد و هزینه‌بر است. در سیستم توزیع ســـنتی، تولیدکنندگان و واردکنندگان باید کارمزد بالایی بابت فعالیت‌های تجاری پرداخت کنند و مدت‌ها منتظر دریافت وجه کالای به‌فروش‌رفته باشند. از طرف دیگر تعرفه تبلیغات در صدا و سیما و بیلبوردهای شهری و مطبوعات بسیار گران است، بنابراین تبلیغ و معرفی کالای جدید در کشور نیز سخت و دشوار است. از دیگر مشکلات تجاری در کشور، تعداد واحدهای عرضه‌کننده و خرده‌فروشی کالاست، که با شاخص‌های جهانی فاصله معنی‌داری دارد. رقابت در سطح خرده‌فروشی نه‌تنها باعث افزایش کیفیت و کاهش قیمت نخواهد شد بلکه عامل افزایش قیمت نیز خواهد شد.

در دنیا به ازای هر ۷۰۰ نفر یک واحد خرده‌فروشـــی و توزیع وجود دارد در حالی که در ایران این شاخص به گونه‌ای است که به ازای هر ۳۵ نفر یک فروشگاه وجود دارد. در دنیا پس از گسترش فروشگاه‌های زنجیره‌ای اکنون فروش مجازی و اینترنتی به رقم قابل ملاحظه‌ای رسیده و مراجعه مردم به فروشگاه‌ها به‌شدت کاهش یافته است، ولی در ایران با وجود رشد سرسام‌آور فروش مجازی در دو سال اخیر، سهم فروش اینترنتی همچنین در معاملات تجاری بسیار پایین است. مشکل عمده دیگر تجارت داخلی کشور، سیستم پرداخت و اعتبارات است. ایرانیان سال‌های سال مبادلات تجاری داخلی را از طریق سفته و چک انجام می‌دادند. اما در سال‌های اخیر با اصلاح قانون چک و کمرنگ شدن جنبه کیفری آن، معاملات با مشکل مواجه شده و تنها افراد قدیمی و شناخته‌شده قادرند به‌راحتی با یکدیگر معامله کنند و فضای فعلی برای تجار جدید سخت و محدود شده است. قاچاق نیز اگرچه نقش پررنگی در گسترش تجارت و معاملات داشته، ولی یکی از عوامل محدودکننده تجارت رسمی است. حضور پررنگ کالای قاچاق در کشور در مرحله اول رقابت را که مقدس‌ترین اصل تجاری است خدشه‌دار می‌کند. همچنین تجارت غیررسمی، باعث گســـترش اقتصاد زیرزمینی و انتقاد دولت از اصناف کشور شده است. گســـترش سفرهای توریستی و زیارتی به سایر کشورها باعث شده است که بسیاری از اقلام قابل خرید در بازار داخل، از خارج کشور خریداری و به صورت مسافری و بدون پرداخت حقوق گمرکی وارد کشور شود، که این موضوع با توجه به سقوط پول کشورهایی نظیر ترکیه، عراق و آذربایجان رو به گسترش هم گذاشته است. مشکلاتی که تجار با سیستم وارداتی کشور نظیر نظام بانکی در زمینه تامین نقدینگی و دارایی، مالیات و تامین اجتماعی در ارتباط با بیمه کارکنان دارند، نیز قابل توجه و بررسی است. اگر با بهبود محیط کسب‌وکار این موانع برطرف شود، قطعاً سهم تجارت داخلی در توسعه ناخالص داخلی از ۱۷ درصد فعلی قابل افزایش است. هرچند که تجارت داخلی از رونق نسبی برخوردار اســـت و با موانع جدی روبه‌رو نیســـت، ولی تجارت خارجی کشور (صادرات و واردات) با موانع جدی از جمله هزینه‌های بالای گمرکی و نداشتن عضویت در WTO، فضای منفی علیه ایران و کالای ایرانی (ایران‌هراســـی)، روابط بین‌الملل نامناســـب، کمبود نیروی انسانی متخصص و مجهز به زبان خارجی، سیستم حمل و نقل ناکارآمد و قدیمی، عدم حمایت لازم از صادرات توسط شبکه بیمه و منابع مالی جهت اعطای اعتبار به خریداران کالای ایرانی و بی‌ثباتی قوانین و مقررات در کشور مواجه است.

در واردات و صادرات تعرفه‌های گمرکی به عنوان عوامل مشوق و بازدارنده می‌تواند نقش بازی کند. به علت اینکه عضو ســـازمان WTO نیستیم و با هیچ‌یک از کشورهای دنیا قرارداد دوجانبه تجاری و تعرفه‌ای (به غیر از ترکیه) نداریم لذا خریدار خارجی کالای ایرانی باید تعرفه گمرکی بالاتری نسبت به سایر کشورها پرداخت کند ولذا این به صورت عاملی بازدارنده برای تجار ایرانی عمل می‌کند. از طرف دیگر دولت برای حمایت از تولید داخلی تعرفه کالاهای وارداتی را بسیار بالاتر از عرف دنیا قرار داده و ترجیح می‌دهد که تولید داخلی جایگزین تجارت خارجی شـــود. پس این مـــورد نیز از عوامل محدودکننده تجارت خارجی اســـت. یکی دیگر از موانع تجارت خارجی کشـــور نداشتن اســـتراتژی «امرجینگ» (Emerging) اســـت. کشورها برای نمود و ظهور خود در صحنه بین‌المللی با برگزاری انواع نمایشگاه‌ها، سمینارها، المپیک‌های ورزشی و المپیادها تلاش می‌کنند خود را به جهان معرفی کنند و ظرفیت‌های خود را نمایان کنند. در سال‌های اخیر سیاه‌نمایی زیادی علیه ایران صورت گرفته و پروژه «ایران‌هراســـی» با اشتباهات دولت قبل به‌شدت در دنیا رو به افزایش است. متاسفانه روابط نامناسب با همسایگان عرب و قطع روابط با قاره اروپا و امریکا فرصت‌های زیادی را از اقتصاد کشـــور و تجارت خارجی سلب کرده است و تا زمانی که روابط بین‌الملل را بازسازی و دیپلماسی تجاری خود را فعال نکنیم این روابط به عنوان مانع در تجارت خارجی عمل خواهد کرد.

لازمه گســـترش تجارت خارجی داشتن نیروهای آموزش‌دیده باتجربه و آشـــنا به فرهنگ و زبان خارجی است که بسیاری از شرکت‌های ما فاقد آن هستند. دلیل عمده این موضوع این است که شرکت‌های بخش خصوصی در ایران عمدتاً خانوادگی هستند و از نیروهای خارج از خانواده استفاده نمی‌کنند.

لازمه صادرات و واردات برخورداری از سیستم حمل و نقل زمینی، دریایی و هوایی مناسب است، ولی متاسفانه سیستم حمل و نقل در ایران سنتی و غیررقابتی است و در بسیاری از اقلام به علت هزینه‌های بالای حمل و نقل قیمت‌های رقابتی شکل نمی‌گیرد. حتی ما نمی‌توانیم از موقعیت ترانزیتی خود استفاده مناسب به عمل آوریم.

علاوه بر موارد فوق ســـاختار دیپلماسی تجاری کشور که بر ثبات ادغام وزارت بازرگانی در وزارت صنعت و معدن بوده اســـت، فاقد توانمندی ایجاد راه تحرک تجاری است و مدل انتخاب‌شده مبنی بر اعزام رایزنان بازرگانی به بازارهای هدف از کارآمدی لازم برخوردار نبوده است و باید یک بازنگری جدی در ساختار دیپلماسی تجاری کشور صورت گیرد.

> ارز چندنرخی و وجود تبعیض در اختصاص ارز، دخالت دولت در تشخیص اینکه چه نوع کالا و چه افرادی می‌توانند از ارزهای ارزان‌قیمت بهره ببرند، هم شفافیت و هم رقابت‌پذیری را در تجارت مورد خدشه جدی قرار می‌دهد

بعد از رفع تحریم‌های اقتصادی فرصتی مجدد در اختیار کشور قرار دارد که با جدیت در پی پیوستن به WTO باشیم. در سال‌های اخیر با گسترش اعضای این سازمان تنها اقتصاد مطرح جهان که عضو این سازمان نبوده کشور ایران است و این مطلب به‌خودی‌خود باعث شکل‌گیری رقابتی ناعادلانه بر سر راه تجارت خارجی کشور شده است.

عدم مدیریت‌ها حذف شود

موانع تجارت خارجی کشور را بشناشید

مجیدرضا حریری
نایب رئیس اتاق مشترک ایران و چین

با رفع تحریم‌های ناشی از فعالیت‌های هسته‌ای ایران و حل و فصل اختلافات سیاسی که تبعات آن اقتصاد کشور و به‌ویژه تجارت خارجی را درگیر کرده بود وارد دورانی شده‌ایم که از حدود دو سال پیش آن را پساتحریم نامیدیم. در دوران تحریم آنچه مورد اجماع قرار داشت تاثیر عدم مدیریت مناسب در اقتصاد کشور و نقش تشدیدکننده آن در بروز آثار تحریم در اقتصاد کشور بود. لذا به نظر می‌رسد در دوران پساتحریم نیز پرداختن به عدم مدیریت در محیط اقتصاد کلان و خرد کشور ضروری است. با این مقدمه می توان به موانع تجارت خارجی در شرایط روز و آینده پرداخت. موانع تجارت خارجی را به چند بخش می‌توان تقسیم کرد: تلقی منفی در باورهای جامعه نسبت به تجارت، عدم رقابتی بودن فضای اقتصاد، قاچاق کالا، عدم عضویت ایران در سازمان تجارت جهانی (WTO)

یکم: تلقی منفی در باورهای جامعه نسبت به تجارت

وجود دیدگاه‌ها و شعارهای ضدسرمایه‌داری در سال‌های آغازین انقلاب اسلامی اصولاً با پدیده مالکیت و سرمایه تضادهایی را در جامعه ایجاد کرد و با وجود اینکه در سال‌های بعد به مرور سرمایه‌دارانی که به امر تولید اشتغال داشتند از زیر بار این نگاه منفی رها شدند اما کماکان نوعی بدبینی در آحاد جامعه نسبت به تجار و بازرگانان رسوب کرده و رگه‌هایی از این نگاه منفی بعضاً در مقامات سیاست‌گذار نیز مشاهده می‌شود. البته اقتصاد غیرشفاف و رانتی در دهه‌های اخیر به باور منفی عمومی جامعه نیز دامن زده است. بدین سبب اصولاً در جامعه فعالیت اقتصادی در حوزه‌های خدمات و تجارت نگاه و آگاهی روشنی نداشته و ندارد. علاوه بر این جامعه بر این باور است که امور تجاری نیاز به آموزش و مهارت خاصی نداشته و صرف داشتن سرمایه برای فعالیت تجاری کفایت می‌کند و تجار افرادی فاقد مهارت و صلاحیت‌های حرفه‌ای هستند که صرفاً براساس سرمایه کلان در اختیارشان به فعالیت اقتصادی می‌پردازند. این نوع نگاه در بین دیگر فعالان اقتصادی نیز به تجارت وجود دارد و شاهد آن انجام عمده فعالیت‌های صادراتی و وارداتی کشور توسط تولیدکنندگان است. آنان خود مواد اولیه، ماشین‌آلات و کالاهای واسط را وارد و راساً سعی می‌کنند محصول خود را به بازارهای جهان عرضه کنند و اصولاً کمتر مشاهده می‌کنیم که شرکت‌های وارداتی و صادراتی تخصصی شکل گرفته باشد. به همین دلیل نیز حتی سیاست‌گذاران ما از صاحبان صنعت که خود واردات مورد نیاز خویشتن را انجام می‌دهند بعضاً حمایت نیز می‌کنند. نتیجه این نوع باورها در جامعه و در سطوح تصمیم‌گیری ورود افراد غیرحرفه‌ای و بدون مهارت در تجارت خارجی کشور است.

دوم: عدم رقابتی، شفاف و آزاد بودن فضای اقتصاد

همان‌طور که شاکله اقتصاد ما از نبود سه عنصر شفافیت، رقابت و آزادی رنج می‌برد فضای تجارت این اقتصاد نیز دچار این نقیصه است و از این ناحیه آسیب جدی می‌بینند. ارز چندنرخی و وجود تبعیض در اختصاص ارز، دخالت دولت در تشخیص اینکه چه نوع کالا و چه افرادی می‌توانند از ارزهای ارزان‌قیمت بهره ببرند، هم شفافیت و هم رقابت‌پذیری را در تجارت مورد خدشه جدی قرار می‌دهد. از یاد نمی‌بریم در بازه زمانی سال‌های ۹۰ تا ۹۲ بنابر آمار ارائه‌شده ۲۴ میلیارد دلار ارز مرجع به قیمت ۱۲۲۶۰ ریال و به همین مقدار ارز مبادلاتی به قیمت حدود ۲۴۰۰۰ ریال به برخی از اشخاص تعلق گرفت و با توجه به متوسط قیمت ۳۲۰۰۰ ریالی ارز در همان بازه زمانی بیش از ۸ هزار میلیارد تومان رانت توزیع شد. آن هم در فضایی که به‌شدت غیرشفاف بود و فاقد رقابت و قطعاً موجب تقویت واردکنندگانی شد که در صحت عملکردشان علامت‌های سوال بزرگی وجود دارد.

سوم: قاچاق کالا

قاچاق پدیده‌ای است که هم می‌تواند در دسته‌بندی فوق‌الذکر مورد ملاحظه قرار گیرد و هم خود به عنوان یکی از مظاهر بارز عدم شفافیت و آزادی در اقتصاد مورد مداقه قرار گیرد. پدیده قاچاق در تمام دنیا قابل مشاهده است اما به همان اندازه که فضای اقتصاد کشورها غیرشفاف و غیررقابتی باشد و آزادی در اقتصادها کمتر نمود داشته باشد اندازه و نسبت قاچاق نیز افزون‌تر می‌شود. براساس آمار رسمی منتشرشده در سال ۹۳ تمامی تجار قانونی و رسمی کشور حدود ۵ میلیارد دلار کالاهای ساخته‌شده آماده مصرف (اولویت دهم کالاهای وارداتی) به کشور وارد کرده‌اند و در همان سال بنابر آمار ستاد مبارزه با قاچاق کالا و ارز، واردات کالای قاچاق کشور ۲۰ میلیارد دلار بوده است. این حقیقت تلخی است که قاچاقچیان چهار برابر تجار رسمی و قانونی واردات انجام داده‌اند و در عین حال بیانگر این است که این حجم از کالا نمی‌تواند بدون ساماندهی و سازمان‌یافتگی جابه‌جا شده باشد. لذا به نظر می‌رسد وجود موسسات مالی و بانکی غیرمجاز و بعضاً مجاز، عدم کنترل مرزها و عدم کنترل در سطوح عرضه که خود ناشی از وجود عدم شفافیت، رقابت و آزادی در اقتصاد است، در این سازمان‌یافتگی نقش بزرگی داشته است.

سال‌ها در کشورمان بر پدیده و معضل اقتصادی قاچاق کالا نگاه صرف امنیتی حاکم بود و به جای پرداختن به راه‌حل‌های اقتصادی به دنبال راه‌های مقابله امنیتی با این پدیده رفته‌ایم. خوشبختانه در دو سال اخیر و با نگاه مدیریتی جدید ستاد مبارزه با قاچاق کالا و ارز این نگاه تصحیح شد و یا نگاه و راهکارهای اقتصادی نظیر تصحیح و تعدیل موانع تعرفه‌ای در دستور کار قرار گرفته است.

چهارم: عضویت در سازمان جهانی تجارت

بعد از رفع تحریم‌های اقتصادی فرصتی مجدد در اختیار کشور قرار دارد که با جدیت در پی پیوستن به WTO باشیم. در سال‌های اخیر با گسترش اعضای این سازمان تنها اقتصاد مطرح جهان که عضو این سازمان نبوده کشور ایران است و این مطلب به‌خودی‌خود باعث شکل‌گیری رقابتی ناعادلانه بر سر راه تجارت خارجی کشور شده است. متاسفانه حتی در سطوح بالای تصمیم‌گیری نیز یک نوع هراس از این سازمان و پیوستن به آن مشاهده می‌شود. ترس از رقابت در اقتصاد ما نهادینه شده و به تبع آن محافظه‌کاری شدیدی برای پیوستن به چرخه جهانی رقابت و تجارت احساس می‌شود. بدین سبب در حوزه صادرات غیرنفتی روز به روز صادرکنندگان در میدان رقابت با کشورهای عضو این سازمان در موضع ضعیف‌تری قرار می‌گیرند و حمایت‌های تعرفه‌ای از رقبای صادراتی فضای ورود به بازارها را برای ما هرچه کوچک‌تر می‌کند. از سوی دیگر تولیدکنندگان به علت حمایت‌های تعرفه‌ای که از تولیداتشان به عمل می‌آید قادر به تمرین رقابت حتی در بازارهای داخلی نیستند و لذا صادرکنندگان نیز روز به روز کالاهای کمتری برای عرضه به بازارهای جهانی در چنته دارند.

با توجه به مطالب گفته‌شده به نظر می‌رسد راه‌حل نهایی برای رفع موانع تجارت خارجی کشورمان را به شکل فشرده باید در آزاد، شفاف و رقابتی کردن فضای کسب‌وکار کشور و بهبود مستمر فضای کسب‌وکار جست‌وجو کرد.

> ارز چندنرخی و وجود تبعیض در اختصاص ارز، دخالت دولت در تشخیص اینکه چه نوع کالا و چه افرادی می‌توانند از ارزهای ارزان‌قیمت بهره ببرند، هم شفافیت و هم رقابت‌پذیری را در تجارت مورد خدشه جدی قرار می‌دهد

گفت‌وگو با معاون وزیر صنعت معدن و تجارت درباره بهبود تجارت در دوران اجرای برجام

بحران بزرگ مطالبات معوق است

رئیس سازمان توسعه تجارت از فضای اقتصادی ایران در دوران پسابرجام می‌گوید

بمانجان ندیمی

تجارت در ایران همواره با چالش‌های زیادی مواجه بوده که در سال‌های اخیر، تحریم‌ها موجب افزایش این مشکلات شده بود. حال با لغو تحریم‌ها چشم فعالان اقتصادی به برداشتن موانعی است که سدی بر سر راه توسعه تجارت است. ولی‌الله افخمی راد، رئیس سازمان توسعه تجارت دراین‌باره معتقد است که اصلاح ساختار اقتصادی مهم‌ترین موضوعی است که باید در راستای رفع موانع تجاری در دستور کار قرار گیرد. این مقام مسئول می‌گوید بخش خصوصی نیز باید برای رفع این‌گونه مشکلات توانمندتر در عرصه اقتصاد وارد شود و نقش اتاق بازرگانی در این مورد بسیار حائز اهمیت است. یکی از مشکلاتی که بخش تجارت در سال‌های اخیر با آن دست و پنجه نرم می‌کرد، مسائلی بود که در فضای بین‌المللی با آن روبه‌رو بوده‌ایم. افخمی راد در این خصوص نیز می‌گوید: «بعد از اجرای برجام خودبه‌خود زمینه مناسب فراهم می‌شود که ما شرایط مطلوبی در نظام بین‌الملل پیدا کنیم و به سوی رفع تدریجی موانع تجاری پیش خواهیم رفت». در ادامه مشروح گفت‌وگوی رئیس سازمان توسعه تجارت با «آینده‌نگر» را می‌خوانید.

تجارت در ایران همیشه با مشکلات و مصائب زیادی روبه‌رو بوده است. مشکلاتی که تجار ایرانی معتقدند موجب می‌شود راه تجارت دشوار باشد. به نظر شما چه موانعی در تجارت ایران وجود دارد؟

این بحث بسیار گسترده است. به طور کلی موانع تجارت در ایران به چند بخش تقسیم می‌شود. اولین مانع مربوط به نظام اقتصادی کشور است چرا که این نظام اقتصادی مجموعا به گونه‌ای نیست که فعالان اقتصادی بتوانند با برنامه‌ریزی در این مسیر فعالیت‌های خودشان را سازماندهی کنند. دومین مانع مربوط به توان فعالان اقتصادی و مقیاس فعالیت تجار و بازرگانان کشور است. یک سری مسائل نیز مربوط به ارتباط ما با کشورهای دیگر است. به عبارتی می‌توان گفت که موانع تجارت در ایران به سه بخش عمده مسائل مربوط به دولت، مسائل درونی تجار ایرانی و مسائل بین‌الملل مربوط می‌شود. در خصوص روابط بین‌الملل بعد از اجرای برجام خودبه‌خود زمینه مناسب فراهم می‌شود که ما شرایط مطلوبی در نظام بین‌الملل پیدا کنیم، به گونه‌ای که تجار و بازرگانان ما بتوانند در ارتباط با کشورهای خارجی به نحو مطلوبی اقدام کنند و به‌تدریج به سمتی خواهیم رفت که مشکلی در این بخش وجود نداشته باشد. البته مدت‌زمانی برای اجرای این کار لازم است. به این صورت که در طولانی‌مدت موانع برداشته خواهد شد و ایران می‌تواند جایگاه ازدست‌رفته بین‌المللی خود را که به دلیل مسائل تحریم ایجاد شده بود، دوباره به دست آورد. اما مسائل مربوط به دولت، درواقع به تصمیماتی که باید دولت اتخاذ کند بازمی‌گردد. به عبارتی دولت باید اقدام به اصلاحات ساختاری اقتصاد کشور کند و این اصلاحات نقش بسیار مهمی در توسعه تجارت کشور ایفا خواهد کرد. تا زمانی که این اصلاحات انجام نشود نمی‌توانیم امیدوار باشیم که اقدامات لازم برای توسعه اقتصادی در کشور با شکل علمی و مطلوب انجام شود.

به نکته خوبی اشاره کردید. اصلاح ساختار اقتصادی دغدغه‌ای قدیمی بوده که هنوز هم میسر نشده است. دلیل عدم تمایل به اصلاح ساختار اقتصادی و حرکت در این مسیر را چه می‌دانید؟

تا وقتی که در جامعه با ارز دونرخی روبه‌رو هستیم و نرخ ارز واقعی نشده است ما نمی‌توانیم انتظار بهبود تجارت را در ایران داشته باشیم. این موضوع برمی‌گردد به همان اصلاح ساختار اقتصادی که به آن اشاره کردم. برای مثال برای بهبود تجارت پیمانکاران بخش خصوصی که کارفرمای آنها دولت است باید بتوانند مطالبات خود از دولت را در زمان مقرر دریافت کنند تا در آینده فضای اقتصادی با قدرت بیشتری به جلو حرکت کنند. همچنین تا زمانی که شرکت‌های توانمند از نظر مقیاس در اقتصاد ایران متعلق به دولت است که با حداقل راندمان مشغول به کار هستند، زمینه برای فعالیت تجاری و اقتصادی مطلوب فراهم نمی‌شود. بنابراین این اصلاحات ساختاری را باید انجام دهیم تا این فضا برای تجارت آزاد فراهم شود. ما باید کاری کنیم که فعالان اقتصادی بتوانند بر اساس اطلاعات شفاف اقدامات آینده خود را برنامه‌ریزی کنند و دورنمای اقتصادی را برای آنها شفاف کنیم تا فضای مناسب برای سرمایه‌گذاری فراهم شود. بنابراین اطلاعات مورد نیاز تصمیمات اقتصادی باید به صورت شفاف و در درازمدت در اختیار فعالان اقتصادی قرار بگیرد. نکته بعد موانع کسب‌وکار در ایران مربوط به مسائل درونی سازمان‌ها و نهادهای تجاری است. ما بخش خصوصی باظرفیت و توانمند در کشور نداریم. به عبارتی باید گفت که امکان داشتن شرکت‌های توانمند در بخش خصوصی وجود ندارد و ما شرکت‌هایی که توان حضور در بخش‌های مختلف اقتصاد مانند تجارت یا سرمایه‌گذاری و تولید را داشته باشند در اقتصاد کشور نداریم چرا که این شرکت‌ها، هم ضعف‌های بنیادی مالی دارند و هم از ضعف مدیریتی رنج می‌برند. متاسفانه شرایط هم هنوز به گونه‌ای فراهم نشده است که بخش خصوصی با جدیت و قاطعیت در جهت انجام فعالیت‌های خود تصمیم‌گیری کند. برای مثال نزدیک به یک سال است که موضوع تجارت با کشور روسیه از جانب مسولان بالای مملکت مورد تاکید قرار می‌گیرد چرا که روابط سیاسی مطلوبی با کشور روسیه داریم. کشور روسیه مصرف‌کننده بسیاری از کالاهایی است که ما نیز در کشورمان توان تولید آنها را داریم اما متاسفانه علی‌رغم تمام این تاکیدات، حجم صادرات کشور ما به روسیه در سال جاری نه‌تنها افزایش نداشته، بلکه با کاهش مواجه شده است؛ چرا که ما در واقع بخش خصوصی توانمند در حوزه صادرات نداریم. بخش خصوصی ما توان ورود پرقدرت و با مقیاس بالا در بازار بزرگ روسیه را ندارد. به عبارتی باید گفت که ما قادر نیستیم مانند سایر کشورها بضاعت و توان خودمان را در کشور روسیه نشان دهیم و این موضوع به این دلیل است که ما در عمل قادر به انجام کارها در مقیاس بالا نیستیم. درست که به وضعیت تجارت ایران نگاه کنیم متوجه می‌شویم که در ایران ما دارای تجار ریز و خرده‌پایی هستیم که توان عقد قراردادهای بین‌المللی ندارند. خریداران کالا در کشورهای خارجی مانند روسیه عنوان می‌کنند که امکان عقد قرارداد با افراد و واحدهایی که بضاعت کمی دارند مقدور نخواهد بود. برای مثال خریدار خواهان صد کانتینر مرکبات به صورت هفتگی است آیا ما در کشورمان تاجری داریم که بتواند چنین حجمی را در هفته تامین کند؟ کاملا واضح است که در کشور ما چنین تجارتی هنوز شکل نگرفته است.

اگر نگرش ما به بخش خصوصی در این حد باشد و امکانات را فراهم نکنیم و بخش خصوصی را همیشه در حاشیه نگه داریم هم نمی‌توانیم شاهد ارتقای بخش خصوصی باشیم. بنابراین باید راهکاری برای این موضوع وجود داشته باشد. به نظر شما این راهکار چیست؟

نکته این است که راه‌حل و نسخه انجام چنین کاری حضور فعال بخش خصوصی است و برای این حضور فعال باید مشکلات بخش خصوصی بررسی

> دستاورد ما از پیوستن به WTO در درجه اول شفاف‌سازی و قانونمندسازی فضای اقتصادی و هماهنگی آن با اقتصاد بین‌المللی و در درجه دوم برداشتن موانع تجاری در کشورهای هدف است که نتیجه این دو کمک به جذب سرمایه‌گذاری‌های خارجی خواهد بود

آمارها نشان می‌دهند که کشور ما در سال‌های قبل از ۱۳۸٤ رشد قابل توجهی در شاخص‌های اقتصادی، نهادی و جذب سرمایه‌گذاری خارجی داشته است و حتی در مواردی به استانداردهای کشورهای عضو سازمان تجارت جهانی دست یافته بودیم. متأسفانه در سال‌های اخیر به دلایل داخلی و خارجی مخصوصاً تحریم در بسیاری از این شاخص‌ها افت قابل ملاحظه داشته‌ایم و از ضوابط سازمان تجارت جهانی فاصله گرفته‌ایم که نیاز مجدد به اصلاحات البته بر اساس قانون داریم.

شـــود و هدف ما باید این باشد که در آینده چنین شرکت‌های توانمندی برای حضـــور در بازارهای بین‌المللی ایجاد کنیم. به نظر می‌رســـد که در ابتدای امر باید این موضوع مطرح شـــود که چگونه می‌توان شرکت‌های کوچک تجاری با ظرفیت‌های کم را در هم ادغام کنیم و با تشکیل یک سلسله کنسرسیوم اقدام به ایجاد شـــرکت‌های بزرگ‌تر کنیم. بنابراین نکته اساسی و کاری که ما باید انجام دهیم این است که روش ایجاد چنین شرکت‌هایی را بررسی کنیم و آنها را به‌سرعت ایجاد کنیم. دولت‌ها در تمام کشورها نشان داده‌اند که تاجر خوبی در عرصه بین‌المللی نبوده‌اند، بنابراین در چنین شرایطی که ما مطمئن هستیم دولت نمی‌تواند به‌خوبی تجارت کند و وقتی اطمینان داریم که برنامه‌های توسعه ما در بخش تولید و سرمایه‌گذاری بر عهده بخش خصوصی باید باشد و محقق شود، باید برای تقویت بخش خصوصی خودمان کمک کنیم.

جایگاه اتاق بازرگانی را برای تحقق این هدف چگونه ارزیابی می‌کنید؟ پارلمان بخش خصوصی چگونه می‌تواند در توانمندسازی بخش خصوصی نقش موثری ایفا کند؟

قطعـــا این پارلمان یعنی اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشـــاورزی، رســـالت بسیار مهمی دارد و باید این موضوع را مورد بررسی قرار دهد که هم‌زمان با حمایت از بخش خصوصی بتواند این بخش را توانمند ســـازد تا در بازارهای بین‌المللی نیز حضور داشـــته باشیم. خب باید گفت که در سال‌های گذشته نسخه‌های بســـیار زیادی برای این موضوع نوشته شده است و گاه نیز به اجرا درآمده است اما همچنان با گذشت سال‌های بسیار از تصویب و اجرای اصل ۴۴ قانون اساســـی هنوز شـــاهد این هستیم که شرکت‌های شبه‌دولتی حضور پررنگ‌تری در عرصه تجارت جهانی دارند. برای مثال حتی در رفت‌وآمدهای هیئت‌های تجاری بیشتر از آنکه بخش خصوصی مورد توجه قرار گیرد گرایش به شـــرکت‌های شبه‌دولتی وجود داشته و بیشتر قراردادها نیز با آنها منعقد شده است. البته که شرکت‌های شبه‌دولتی از منظر رقابت با شرکت‌های خصوصی قابل قیاس نیستند اما با ادامه چنین روندی باز هم مشکل قبل یعنی نبود شرکت‌های پرقدرت خصوصی به چشم خواهد آمد.

نکته همین‌جاســـت که ما چون بخش خصوصی توانمند در همه زمینه‌ها نداریم ناچار می‌شویم برای انجام معاملات موجود از این شرکت‌های شبه‌دولتی استفاده کنیم. باید بگویم که ما مجبور به انجام چنین کاری هستیم. اما باید به این موضوع هم توجه داشته باشیم که بسیاری از شرکت‌های شبه‌دولتی وابسته به مدیریتشـــان هستند و از این منظر نمی‌توانیم بگوییم که تمام شرکت‌های شبه‌دولتی شرکت‌های نادرستی هستند. هرجایی که یک مدیر دلسوز و توانمند و متخصص در رأس این شرکت‌ها قرار گرفته است این شرکت‌ها کار خودشان را به‌خوبی پیش برده و نقش بسیار مناسبی در اقتصاد ایفا کرده‌اند. اما متاسفانه تعداد اندکی از مدیران این شرکت‌ها نتوانسته‌اند وظایف مدیریتی خود را برای رسیدن به این اهداف انجام دهند و متاسفانه بعد از خروج این مدیران نیز تمام سازوکارهای شرکت مورد نظر متشنج می‌شود.

اما نمی‌شود فقط بگوییم که شرکت‌های خصوصی توانمند نیستند و به همین دلیل نمی‌توانند قراردادهای خوب ببندند. برای آنکه ما بتوانیم بخش خصوصی خودمان را تقویت کنیم به این نیاز داریم که موانعی را که بر سر راه رشد و ارتقا و توانمندسازی بخش خصوصی است برداریم، راه را هموار کنیم و به آنها میدان بدهیم. به نظر شما اولین و مهم‌ترین مانعی که در تجارت وجود دارد چیست؟

من در گفته‌هایم این موضوع را شـــرح دادم که اگر ســـاختار اقتصاد کشور اصلاح شـــود به طور طبیعی مدیران توانمند رشد می‌کنند. من این موضوع را بـــا یک مثال توضیح می‌دهم: یک واحد تولیـــدی را در نظر بگیرید که میزان ضایعاتش بســـیار زیاد است و باید اقدام اساسی برای کاهش این ضایعات انجام

دهد. اما مدیریت به این موضوع نگاه می‌کند که با گرفتن ارز ارزان دولتی می‌تواند سود بسیار بالاتری کسب کند و نیازی به کاهش ضایعات هم برای افزایش سود مجموعه نخواهد بود. خب این موضوع در برخی از این شرکت‌های شبه‌دولتی وجود دارد و اگر ما ساختارهای دولتی و اقتصادی کشورمان را به نحوی اصلاح کنیم که مدیرانی با نگرش‌های درست اقتصادی در مسند قرار گیرند، می‌توان گفت گامی به سوی رفع موانع تجارت برداشته‌ایم. اما این اتفاقات رخ نداده است. برای مثال وقتی میزان درآمد این مدیران محدودیت داشته باشد نگرش چنین افرادی به سمت افزایش بهره‌وری درون سازمان‌ها خواهد رفت و نیازی به انجام کارهایی مانند گرفتن ارز ارزان‌قیمت برای کسب درآمد در مجموعه مورد نظر خودش نخواهد دید. بنابراین منفعت‌طلبی این شرکت‌ها به حداقل خواهد رسید.

توصیه شما به بخش خصوصی کشـــور چیست؟ این بخش باید چه اقدامات اساسی‌ای برای کسب جایگاه مناسب در اقتصاد صورت دهد؟

در حال حاضر آنچه مورد توجه قرار می‌گیرد میزان سودآوری است. بخش خصوصی باید خواهان اقدامات زیربنایی باشد نه اینکه مواردی را طلب کند که تاثیر کوتاه‌مدت دارند و به سوددهی زودهنگام می‌انجامند. به عبارتی مطالبه‌گری بخش خصوصی نقش مهم و اساسی ایفا خواهد کرد.

با توجه به اینکه ایران در شرایط جدیدی به لحاظ اقتصادی قرار گرفته است، وجود چنین موانعی چه تاثیری در روابط خارجی خواهد داشت؟

شـــاید بتوان مهم‌ترین تاثیر آن را در فرار ســـرمایه دانست. تا زمانی که در یک اقتصاد، شفافیت وجود نداشته باشـــد، سرمایه‌گذار خارجی نیز ریسک را نمی‌پذیرد و وارد آن کشور نمی‌شود. حرف من این است که تنها مسیر توسعه کشور برون‌گرایی اقتصادی است. صادرات امری مهم در شرایط جدید است. نگاه صادراتی باید در تمام بخش‌های تولیدی و صنعتی وجود داشته باشد. مشکلات اقتصادی کشور ساختاری است و با مسکّن‌های مقطعی قابل رفع نیست. تجربه تمامی کشورهای موفق نیز به‌خوبی نشان می‌دهد که این مشکلات ساختاری بدون تعامل سازنده با اقتصاد جهانی قابل حل‌وفصل نخواهد بود. ضروری است به فکر استفاده حداکثری از فضای پساتحریم باشیم و در این زمینه به اهمیت کلیدی تسریع در عضویت ایران در سازمان توسعه تجارت (WTO) تاکید داشته و دارم. بنده به‌جد معتقدم که دیپلماســـی اقتصـــادی و در راس آن الحاق به WTO باید در رأس برنامه‌های پساتحریم قرار گیرد. در فضای پساتحریم، هرچه پیوندهای اقتصادی خود را با جهان عمیق‌تر و گســـترده‌تر کنیم، بازگشت به فضای قبلی غیرممکن‌تر خواهد بود. بنابراین باید در این راستا حرکت کنیم و شرایط را به گونه‌ای فراهم بیاوریم که تعاملاتمان بیش از پیش باشد.

> امروز سازمان تجارت جهانی با ۱۶۱ عضو که امسال به ۱۶۳ کشور می‌رسد، ۹۸ درصد تجارت جهان را تحت ضوابط و مقررات خود درآورده است. اگر ما به عنوان بزرگ‌ترین اقتصاد خارج از این سازمان در پنج سال آینده سیاست الحاق به WTO را در اولویت برنامه‌های کشور قرار ندهیم بدون شک با چالش‌های متعددی در توسعه تجارت روبه‌رو خواهیم بود

«ایران»، آخرین طلای کشف‌نشده دنیا

صنایع بزرگ در کشور ما هنوز هم به شیوه‌های مختلف از رانت بهره می‌برند

کیومرث فتح‌اله کرمانشاهی
معاون کل اسبق سازمان توسعه تجارت ایران

در حال حاضر پس از اجرایی شـــدن برجـــام باید به این موضوع توجه شـــود که وضعیت رکود تورمی همچنان در کشور ادامه دارد. اگرچه مســـئولین با آمار تاکید می‌کنند که تورم کنترل شده است و روند آن نزولی اســـت اما بسیاری از کارشناســـان اعتقاد دارند که کاهش تورم به دلیل ادامه رکود در اقتصاد بوده اســـت. بنابراین بعد از به فرجام رسیدن برجام باید فضای کسب‌وکار و تولید توسعه پیدا کند. مسئولین اعلام کرده‌اند که برای رونق اقتصادی پس از برجام، سالانه به ۵۰ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری خارجی نیاز داریم. در مدت ۱۰ ماه گذشته حدود ۱۵۰ هیئت بازاریابی وارد کشور شده‌اند و اعلام شده است که این هیئت‌ها تاکنون اقدام به سرمایه‌گذاری نکرده‌اند. این موضوع نشان‌دهنده این است که با توجه به فضای بسته اقتصادی در دوران تحریم این رفت‌وآمدها برای ارزیابی بوده و در حقیقت اروپایی‌ها در حال تحقیق درباره بازار ایران هستند. صحبت‌هایی در این میان شکل گرفته است و با این عبارت عنوان می‌شود: «بازار ایران، آخرین طلای کشف‌نشـــده دنیا»؛ این موضوع مهمی است که ما باید به آن توجه کنیم.

از سویی اخیرا بخش خصوصی به همراه رئیس‌جمهور به دو کشور ایتالیا و فرانســـه سفر کردند. این رفت‌وآمدها خوب است اما ما برای جذب ۵۰ میلیارد دلار ســـرمایه‌گذاری در سال برای این رفت‌وآمدها باید برنامه داشته باشیم. برنامه را باید به این شکل تنظیم کنیم که تنها به دنبال جذب سرمایه‌گذار برای بخش‌های بزرگ دولتی مانند خودروسازی، فولاد و پتروشیمی و صنایع بزرگ نباشیم؛ باید نیم‌نگاهی به واحدهای متوسط تولیدی هم داشته باشیم. بیشترین رکود صنایع ما در شهرک‌های صنعتی است. واحدهای تولیدی با ظرفیت ۲۰ تا ۳۰درصدی در حال تولید هستند. این رکود در شهرک‌های صنعتی مربوط به همین واحدهای کوچک و متوسطی است که توان استفاده از رانت‌های سیستمی را ندارند.

این در حالی اســـت که صنایع بزرگ در کشـــور ما هنوز هم به شـــیوه‌های مختلف از رانت بهره می‌برند. اعتقاد من این اســـت که برای جذب ســـرمایه‌گذاری خارجی ما باید تیم‌هایی را که به ایران سفر می‌کنند به ســـمتی هدایت کنیم که این واحدهای کوچک و متوسط نیز به صورت سرمایه‌گذاری مشترک از این فضا منتفع شوند و در نهایت تولید کشـــور رونق بگیرد و از ظرفیت خالی این واحدها نیز اســـتفاده شود. همچنین در مورد ســـرمایه‌گذاری باید اولویت با سرمایه‌گذاری ایرانی باشد.

بنابراین وقتی از ســـرمایه‌گذاری در تولید صحبت می‌کنیم، باید تولید ما برون‌گرا و صادرات‌محور باشد که در نهایت این محصولات به بازارهای جهانی راه پیدا کند. ما باید از نام و برند کمپانی‌های معتبری که به کشـــور ما می‌آیند استفاده و حتی در گام اول با برند مشترک بتوانیم کالای ایرانی را صادر کنیم. اگر ســـرمایه‌گذاری درست انجام شود و چرخ‌های تولید به حرکت درآید، از رکود خارج می‌شویم.

حضور در بازارهای جهانی یعنی حرکت به سمت اشتغال و ارزآوری که این موضوع برای ما بســـیار مهم است. در همین راستا زمان آن رسیده است که ما به طرح آمایش سرزمین توجه کنیم. طرح آمایش ســـرزمین به ما می‌گوید که به داشته‌های خودمان توجه کنیم. در بندهای ۲۴گانه اقتصاد مقاومتی و در بند ۱۰ آن به توسعه صادرات غیرنفتی اشاره شده است. ما اعتقاد داریم که تنها راه خروج از وضعیت نابســـامان اقتصادی امروز، رهایی از نفت، و توسعه صادرات غیرنفتی اســـت و این موضوع به این معنی اســـت که درآمد حاصل از نفت و وابســـتگی بودجه به نفت کمتر شـــود و درآمد حاصل از نفت، خرج زیرساخت‌ها شود. بنابراین ما باید با توسعه صادرات غیرنفتی بتوانیم نیاز کشـــور به واردات را تامین کنیم. پس باید به سمت تراز تجاری مثبت بدون نفت حرکت کنیم. البته این اتفاق افتاده است و صادرات غیرنفتی ما از واردات در یکی‌دو ماهه اخیر پیشی گرفته است.

اما این موضوع کافی نیســـت. باید به ســـمتی حرکت کنیم که حجم تجارت خارجی ما افزایش پیدا کند. در همه حوزه‌های صنعت، کشـــاورزی و خدمات باید برنامه داشته باشـــیم و بدون برنامه راه به جایی نخواهیم برد. برای مثال در حوزه کشاورزی بعد از سال‌ها هنوز تکلیف سیب‌زمینی و پیاز را روشن نکرده‌ایم و این به آن معنی است که ما استراتژی مشخصی نداریم. وقتی یکی از این محصولات در یک سال زیاد تولید می‌شود، وزارت موبوطه تشویق می‌کند که این کالا صادر شود و بالعکس در مواقع کشت پایین این محصولات عوارضی برای صادرات آن گذاشته می‌شود. توسعه بازارهای صادراتی مهم است ولی حفظ و استمرار حضور در این بازارها سخت‌تر است. این موضوع به معنی این نیســـت که در مواقع زیاد بـــودن کالا اقدام به صادرات کنیم و در مواقع دیگر مانع صادرات شویم. این موضوعات نشان‌دهنده آن اســـت که ما برای صادرات برنامه نداریم. در حال حاضر بیش از ۱۰۰ میلیون تن کالای زراعی و باغی در ســـال داریم که متاســـفانه طبق آمار گفته می‌شود که ۳۰ درصد آن ضایعات است و این موضوع نشان‌دهنده این اســـت که در بخش کشاورزی استراتژی مشخصی وجود ندارد.

در بخش صنعت باید بررسی‌های لازم را صورت دهیم. اگر صنعتی سوددهی ندارد و قابل رقابت نیست، قطعا نمی‌تواند در بازار داخلی و در بازار خارج از کشور حرفی برای گفتن داشته باشد. زمان آن رسیده اســـت که از تکنولوژی و فناوری در تمام بخش‌های صنعت، معدن، کشاورزی و حتی خدمات به بهترین نحو استفاده شود. اگر از این قافله فناوری عقب بمانیم، طبیعتا دچار مشکل خواهیم شد.

در بحث فناوری‌هایی مانند نانوتکنولوژی، بیوتکنولوژی و... که در سال‌های اخیر دانشمندان ایرانی در آن فعالیت کرده‌اند، کالاهایی که آنها اختراع کرده‌اند اگر تجاری‌سازی و به سمت بازارهای هدف جهانی فرستاده شوند ارزش افزوده فوق‌العاده بالایی به دست می‌آید. بنابراین اگر به دنبال اشتغال بیشتر هستیم باید به این موضوع توجه کنیم. چون این کالاها ابداعات جدید هستند بحث برندسازی آنها به‌راحتی اتفاق خواهد افتاد.

> سه عاملی که سازمان تجارت جهانی وضعیت کشورها را با آن می‌سنجد شامل هزینه، تعداد سند تجاری و زمان است که بر مبنای مبدا و مقصد هم برای صادرات و هم برای واردات محاسبه می‌شود. معیار سنجش بانک جهانی برای این موضوع یک کانتینر بیست فوت است

در بحث فناوری‌هایی مانند نانوتکنولوژی، بیوتکنولوژی و... که در سال‌های اخیر دانشمندان ایرانی در آن فعالیت کرده‌اند، کالاهایی که آنها اختراع کرده‌اند اگر تجاری‌سازی و به سمت بازارهای هدف جهانی فرستاده شوند ارزش افزوده فوق‌العاده بالایی به دست می‌آید. بنابراین اگر به دنبال اشتغال بیشتر هستیم باید به این موضوع توجه کنیم.

در بخش معدن گفته می‌شود که خداوند به اندازه جدول مندلیف به ایران نعمت عطا کرده است. باید به سمت استخراج این منابع حرکت و برای فرآوری این کالاها تلاش کرد تا با ارزش افزوده بیشتری بتوانیم به صادرات آنها بپردازیم. باید تا آنجا که امکان دارد از خام‌فروشی جلوگیری کنیم. برای مثال ما سنگ کوپ را به ایتالیا صادر می‌کنیم، اگر می‌توانستیم در این سفر تکنولوژی برش سنگ کوپ را از ایتالیا وارد کنیم، در سال‌های آینده قادر بودیم سنگ فینیشت‌شده یا نیمه‌ساخته را صادر کنیم که باعث ایجاد اشتغال او افزایش ارزش افزوده می‌شود. در بخش خدمات فنی‌مهندسی نیز در چند سال پیش ۴,۲ میلیارد دلار صادرات داشتیم و حدود ۵۰۰ پروژه در ۵۰ کشور دنیا را مهندسان ایرانی اجرا کردند. متاسفانه در دوسه سال اخیر میزان پروژه‌های فنی‌مهندسی و حجم قراردادها به حدود یک‌سوم کاهش یافته است. در راه‌سازی، ساختمان‌سازی، سدسازی و ساخت نیروگاه، شرکت‌های ایرانی می‌توانند در بازارهای جهانی فعالیت داشته باشند. باید توجه شود که ماندگاری یک پروژه در بازارهای بیرونی اسم ایران را برای سال‌ها نمایان می‌کند. برای آنکه ما بتوانیم در این چهار بخش فعالیت داشته باشیم، نیاز به تشکل‌سازی است.

برجام ۲ که آقای رئیس‌جمهور به آن اشاره دارد، مربوط به بخش خصوصی است. در این راستا تشکل‌ها و اتاق بازرگانی باید ملی شوند و گسترش پیدا کنند. این رسالت به عهده اتاق‌ها است؛ اتاق ایران و اتاق تهران که حدود ۵۰ درصد اقتصاد ایران در بخش خصوصی را مدیریت می‌کنند. همچنین اتاق‌های سایر استان‌ها عهده‌دار این مسئولیت خواهند بود. چنانچه این اتاق‌ها با هماهنگی یکدیگر عمل کنند، می‌توانیم تشکلی داشته باشیم که اگر دولت، سیاست‌گذاری در راستای تصدیگری بخش خصوصی انجام می‌دهد، این بخش ملی و فراگیر بتواند خواسته خود را به دولت انتقال دهد تا در نهایت دولت بتواند برای این خواسته‌ها لایحه و مصوبات را تدوین کند و تبدیل به قانون شود.

سه عاملی که سازمان تجارت جهانی وضعیت کشورها را با آن می‌سنجد شامل هزینه، تعداد سند تجاری و زمان است که بر مبنای مبدا و مقصد هم برای صادرات و هم برای واردات محاسبه می‌شود. معیار سنجش بانک جهانی برای این موضوع یک کانتینر بیست فوت است. برای مثال در این محاسبه بررسی می‌شود یک کانتینر بیست فوت برای صادرات از تهران تا بندرعباس در چه مدت و با چه میزان هزینه و با چند سند تجاری حرکت می‌کند. این موضوع برای واردات نیز محاسبه می‌شود. اگر به این سمت حرکت کنیم که تعداد ایستگاه‌ها کاهش پیدا کند و دستگاه‌ها به صورت هماهنگ حرکت کنند می‌توان امید داشت این روند بهبود یابد.

در حال حاضر در بیمه، بورس و بانک، شورای عالی داریم. ولی این سه بخش و سه رکن اصلی اقتصاد ما با هم هم‌گرایی ندارند. اگر این هماهنگی انجام و تکلیف مباحث پولی و بانکی معلوم شود و مواردی مانند بورس، نرخ ارز و پوشش نوسانات نرخ ارز مشخص شود، می‌توان به بهبود فضای تجاری امیدوار بود. ما باید بحث بازارهای مشتقه برای پوشش ریسک نوسانات نرخ ارز را پیگیری کنیم، چراکه سرمایه‌گذارهایی که قصد سرمایه‌گذاری در ایران را دارند نباید نگران این موضوعات باشد. مطمئنا در صورت عدم رفع این مسائل، برای سرمایه‌گذاری اقدام نخواهند کرد.

وقتی در مورد تجارت صحبت به میان می‌آید، باید گفت که تجارت یکی از حوزه‌های اقتصاد است و طبیعتا همه عوامل باید با هم در یک راستا حرکت کنند تا حرکت تجارت رو به جلو باشد. اما متاسفانه در ۱۰ماهه اول امسال نسبت به مدت مشابه سال قبل صادرات حدود ۱۵ درصد و واردات حدود ۲۲ درصد کاهش یافته است و این اتفاق در دهه اخیر کم‌سابقه بوده است. در حال حاضر ایران فاقد یک سند راهبردی ملی صادرات است. سندی که وظیفه دستگاه‌ها در آن مشخص و تقسیم کار ملی صورت گرفته باشد. اگر هر دستگاهی کار خود را درست انجام دهد، مطمئنا وضعیت بهتری را شاهد خواهیم بود.

بنابراین باید به سمتی حرکت کرد که برای تجارت هم نسخه‌ای پیچیده شود. باید مراقب بود که کشور به سوی واردات کالاهای مصرفی پیش نرود. در این صورت مشکلات تولید نیز حل خواهد شد و به پشتوانه آن صادرات نیز افزایش خواهد یافت، چرا که تولید پشتوانه صادرات است.

> بیشترین رکود صنایع مادر شهرک‌های صنعتی است. واحدهای تولیدی با ظرفیت ۲۰ تا ۳۰ درصدی در حال تولید هستند. این رکود در شهرک‌های صنعتی مربوط به همین واحدهای کوچک و متوسطی است که توان استفاده از رانت‌های سیستمی را ندارند

حسن روحانی، رییس جمهوری ماه گذشته با هیاتی ۱۲۰ نفره از مسئولان و فعالان بخش خصوصی به اروپا سفر کرد. در این سفر قراردادها و تفاهمنامه‌های زیادی به امضا رسید.

این بخش به‌صورت ویژه به بررسی یک موضوع مهم اقتصادی می‌پردازد

علی طیب‌نیا، وزیر اقتصاد اعلام کرده بود که بانک‌ها نباید بیش از سقف ۴۰درصدی بنگاه داشته باشند. این میزان در واقع سقف بانک مرکزی است، بنابراین بانک‌ها نباید فراتر از آن بنگاه داشته باشند.

خزانه خالی

گزارشی از وضعیت دخل و خرج بانک‌ها

فریده عنایتی

«و ما ادراک معما البانک». اگر مشکل بانک‌ها حل شود مشکلات دیگر نیز حل خواهد شد. بانک‌های ما با مشکلات زیادی مواجه هستند. من از دولت شروع می‌کنم. «دولت به بانک‌ها بدهکار است و این بانک‌ها نیز به بانک مرکزی بدهکار هستند.» این جملات، جملات حسن روحانی، رئیس‌جمهوری بود که سال گذشته در همایش تبیین سیاست‌های اقتصادی دولت برای نشان دادن عمق مشکلات بانک‌ها بر زبان آورد. مشکلاتی که مانند دومینو تمام بخش‌های دیگر اقتصادی را درگیر خود کرده است.

بانک‌ها مشکلات زیادی دارند. بدهی‌های معوق مردم و بدهی دولت به آنها تنها یکی از مسائلشان است. البته این مسئله آن‌قدر مهم است که علی دیواندری، رئیس پژوهشکده پولی و بانکی بانک مرکزی معتقد است مطالبات معوق یکی از چالش‌های مهم نظام بانکی است و این مشکل در صدر مشکلات بانک‌ها است، زیرا نسبت‌های مطالبات معوق در بانک‌ها بالا رفته و نگران‌کننده است. به گفته او، این مشکل باعث تشدید رقابت کاذب بانک‌ها برای جذب منابع و افزایش نرخ سود شد که بانک مرکزی برای حل این مشکل وارد شده است. مسئله دیگر آنها، مشکل نقدینگی‌شان است. همین مشکل هم اعطای تسهیلات را با مشکل مواجه کرده است. به گفته دیواندری این موضوع باعث شده تا شاهد رویکرد انقباضی بانک‌ها باشیم که این یک فاکتور منفی است؛ البته نرخ سود یکی دیگر از چالش‌های بانک‌ها است، زیرا نرخ سود سپرده و تسهیلات کنونی معقول نیست و در بخش واقعی کشور چنین سودی به دست نمی‌آید. البته که امسال در دو مرحله، نرخ سود بانک‌ها ۴ درصد کاهش پیدا کرد و از ۲۲ درصد به ۱۸ درصد رسید. اما باز هم مسئولان معتقد هستند که نرخ سود سپرده‌ها باید متناسب با تورم باشد. حالا هم که تورم دی‌ماه امسال به ۱۳,۲ رسیده، پس سود سپرده‌ها هم باید کاهش پیدا کند.

رئیس پژوهشکده پولی و بانکی بانک مرکزی در بررسی علل این مسائل و مشکلات بانک‌ها گفته است: بخشی از منابع بانک‌ها تحت تاثیر مطالبات معوق از کنترل خارج شده است و بانک‌ها برای وصول بدهی خود از بدهکاران ملک یا دارایی ضمانت گذاشته‌شده را تصاحب می‌کنند و این باعث کم‌شدن نقدینگی آنها شده، چون بانک به نقدینگی نیاز دارد برای جذب منابع، سودی بالا به سپرده‌ها پرداخت و با هم رقابت شدید می‌کنند تا شاید به این ترتیب، سرمایه‌های مختلف مشتریان را جذب کنند. البته حالا بانک مرکزی به عنوان یک بزرگ‌تر وارد میدان شده و سعی می‌کند این رقابت را کم کند و اقداماتی مانند آزادسازی بخشی از ذخایر سپرده قانونی و دخالت در تسهیلات بین‌بانکی و ایجاد خط اعتباری برای بانک‌هایی که با مشکل مواجه‌اند، انجام داده که باعث شده تا حدودی عطش نرخ‌های بالای وام‌های شبانه کم شود.

با این حال، همیشه هم بانک‌ها مظلوم قضیه نیستند. بخشی از مسائل آنها نتیجه عملکرد خودشان است. بنگاه‌داری بانک‌ها یکی از مسائلی است که دولت برای کاهش آن اقدامات زیادی انجام داده و بخشی از برنامه خروج از رکودش را هم بر همین مبنا گذاشته است. سال گذشته که دولت بسته خروج از رکودش را رونمایی کرد، قرار شد بانک‌ها هر سال ۳۳ درصد از اموال غیرمنقول و ۲۰ درصد از اموال منقول را که مازاد بر سیاست‌های تعیین‌شده توسط بانک مرکزی است بفروشند. همان زمان، اخبار مختلف به میزان بنگاه‌داری بانک‌ها اختصاص پیدا کرد. براساس گزارش بانک مرکزی، بانک‌ها به میزان ۲۲۶ هزار و ۶۰۰ میلیارد تومان بنگاه در اختیار دارند. حمید تهرانفر، معاون نظارتی وقت بانک مرکزی اعلام کرد: بانک‌های کشور در مهلت تعیین‌شده باید بنگاه‌های تحت اختیار خود را واگذار کنند. ولی گزارش او تایید می‌کرد از ۳۴ بانک فعال در کشور تنها ۵ بانک اقدام به انتشار اسامی بنگاه‌های تحت اختیار خود کرده بودند.

این میزان از بنگاه‌داری هم در حالی صورت می‌گرفت که علی طیب‌نیا، وزیر اقتصاد اعلام کرده بود که بانک‌ها نباید بیش از سقف ۴۰درصدی بنگاه داشته باشند. این میزان در واقع سقف بانک مرکزی است، بنابراین بانک‌ها نباید فراتر از آن بنگاه داشته باشند. بالاخره گزارش‌ها اعلام می‌کرد که بانک‌ها حدود ۵۰۰ تا ۶۰۰ شرکت دارند که باید در یک زمان‌بندی مشخص مازاد آن را بفروشند. طبق آخرین اطلاعاتی که از میزان دارایی بانک‌های کشور منتشر شده است، بانک ملت بیشترین دارایی را به خود اختصاص داده است و با ۷۱,۶ هزار میلیارد تومان در مقام نخست ایستاده است. این در حالی است که بانک صادرات با ۵۹,۷ هزار میلیارد تومان و بانک تجارت با ۴۶,۹ هزار میلیارد تومان در مقام‌های دوم و سوم جای گرفته‌اند. همچنین طبق آمارهای منتشرشده بانک سامان با ۴۲,۳ هزار میلیارد تومان، بانک پارسیان با ۲۹,۷ هزار میلیارد، بانک پاسارگاد با ۲۲,۱ هزار میلیارد، بانک اقتصاد نوین با ۱۴,۸ هزار میلیارد، بانک انصار با ۷,۹ هزار میلیارد، بانک سینا با ۶,۷ هزار میلیارد، بانک کارآفرین با ۵ هزار میلیارد ، بانک سرمایه با ۴,۴ هزار میلیارد، بانک گردشگری با ۳,۳ هزار میلیارد و بانک دی با هزار میلیارد تومان و با کمترین میزان دارایی مقام آخر را به دست آورده‌اند. با این حال، به گفته بعضی کارشناسان اگر بانک‌ها شروع به بنگاه‌داری می‌کنند، به این دلیل است که آنها هم می‌خواهند دارایی‌شان را حفظ کنند. زمانی که تورم بالاست، آنها سعی می‌کنند به نوعی ارزش پول و دارایی خود را با خرید ملک و بنگاه‌داری حفظ کنند. به هرحال، هرچه باشد وضعیت آنها همین الان هم مطلوب نیست و براساس گزارش‌های منتشرشده، بعضی از بانک‌ها زیان‌ده و در مرز ورشکستگی هستند.

ولی‌الله سیف، رئیس کل بانک مرکزی درباره وضعیت بانک‌ها گفته است: انباشته‌شدن مطالبات بانک‌ها و عدم پرداخت تسهیلات باعث می‌شود منابع درآمدزای بانک‌ها قفل شود و در نتیجه بسیاری از بانک‌ها زیان‌ده شوند و سرمایه آنها منفی شود، اما چون برخی از این بانک‌ها دولتی هستند مورد حمایت قرار می‌گیرند و مورد اعتماد مردم‌اند بنابراین منحل نمی‌شوند. با توجه به اینکه اندازه اقتصاد کشور بزرگ شده لازم است سرمایه بانک‌ها نیز افزایش یابد با این حال نرخ کفایت سرمایه بانک‌ها در کشور به زیر ۴ درصد رسیده و در برخی از بانک‌ها منفی است. سیف حتی سال گذشته در برنامه «پایش» اعلام کرد در حقیقت بانک‌های دولتی همه زیان‌ده هستند. به گفته عبدالناصر همتی، مدیرعامل بانک ملی هم بانک‌ها زیان‌ده هستند، یعنی سودی که از تسهیلات می‌گیرند و سودی که به سپرده‌گذاری‌ها می‌دهند با هم اختلاف دارد. با تمام این مشکلاتی که بانک‌ها با آن دست و پنجه نرم می‌کنند و از طرف دیگر گریبان باقی اقتصاد را هم گرفته، صحبت‌های

۲۲۶

هزار میلیارد تومان بنگاه در اختیار بانک‌ها قرار دارد

> طبق آخرین اطلاعاتی که از میزان دارایی بانک‌های کشور منتشر شده است، بانک ملت بیشترین دارایی را به خود اختصاص داده است و با ۷۱,۶ هزار میلیارد تومان در مقام نخست ایستاده است. این در حالی است که بانک صادرات با ۵۹,۷ هزار میلیارد تومان و بانک تجارت با ۴۶,۹ هزار میلیارد تومان در مقام‌های دوم و سوم جای گرفته‌اند

رئیس‌جمهوری دور از واقعیت نیست؛ «و ما ادراک معما البانک».

بانک‌های دولتی زیر ذره‌بین

اولین بانک ایران ۹۰ سال پیش تاسیس شد؛ یعنی سال ۱۳۰۴. از آن سال تا به الان ۸ بانک دولتی و ۲۱ بانک غیردولتی در کشور فعالیت می‌کنند. براساس گزارشی که روزنامه آفتاب یزد منتشر کرده است، در بانک‌های کشور حدود ۲۳۰ هزار نفر مشغول به کار هستند. بیش از نیمی از نیروی انسانی شاغل در بانک‌ها، به ترتیب در ۵ بانک دولتی ملی (۱۷ درصد از کل)، صادرات (۱۴ درصد)، ملت (۱۰ درصد)، تجارت (۸ درصد) و سپه (۷ درصد) شاغل هستند. هرچند تعداد نیروی انسانی در هر شعبه بانک به‌تنهایی نمی‌تواند ملاک بهره‌وری نیروی انسانی باشد، اما به‌طور کلی شعب بعضی بانک‌های تخصصی و بانک‌های خصوصی، از تراکم نیروی انسانی بالاتری برخوردار هستند. از کل تعداد ۲۲ هزار شعبه بانکی کشور، بیش از نیمی از آن به ۵ بانک دولتی ملی (۱۵ درصد از کل)، صادرات (۱۲ درصد)، کشاورزی (۹ درصد) اختصاص دارد. در سال ۱۳۹۲ کم‌شعبه‌ترین بانک‌های کشور، خاورمیانه با ۸ شعبه و گردشگری و توسعه صادرات به ترتیب با ۳۸ و ۴۰ شعبه هستند. اما اصولا مهم‌ترین مسئله بانک‌ها به بدهی‌های آنها برمی‌گردد. به طوری که گفته می‌شود بدهی بانک‌های تجاری به بانک مرکزی که سال گذشته ۱۲۲ درصد رشد کرد، ۶ ماه اول امسال هم ۱۰۸ درصد افزایش یافت و به رقم ۱۲ هزار و ۳۲۰ میلیارد تومان رسید اما در مقابل بانک‌های غیردولتی ۴۴.۷ درصد از بدهی‌های خود را به بانک مرکزی کاهش دادند. طبق جداولی که بانک مرکزی منتشر کرده است، بدهی بانک‌های تجاری (دولتی) به بانک مرکزی در پایان شهریور ماه به ۱۲ هزار و ۳۲۰ میلیارد تومان رسیده که نسبت به اسفند سال گذشته ۱۰۸,۵ درصد و در مقایسه با شهریور سال قبل ۵۲,۵ درصد رشد داشته است. این افزایش شدید بدهی بانک‌های تجاری (دولتی) در شرایطی است که بدهی بخش دولتی به این بانک‌ها در ۶ ماه اول امسال ۱,۴ درصد کاهش یافته است. طبق گزارش بانک مرکزی، حجم کل بدهی بخش دولتی به بانک‌های تجاری دولتی ۲۹ هزار و ۳۱۰ میلیارد تومان است. در بخش بانک‌های تخصصی که شامل بانک‌های کشاورزی، صنعت و معدن، توسعه صادرات و مسکن می‌شود، حجم بدهی به بانک مرکزی ۱.۶ درصد کاهش یافته و به ۵۵ هزار و ۲۰ میلیارد تومان رسیده است. همچنین بدهی بخش دولتی به بانک‌های تخصصی با ۹.۶ درصد رشد به ۳۵ هزار و ۹۰۰ میلیارد تومان بالغ شده است. این رشد ۹.۶ درصدی فقط از ناحیه بدهی دولت بوده و شرکت‌ها و موسسات دولتی رشد بدهی نداشته‌اند. در بخش خلاصه دارایی‌ها و بدهی‌های بانک‌های غیردولتی و موسسات اعتباری، بدهی به بانک مرکزی ۴۴,۷ درصد کاهش یافته و ۱۳ هزار و ۲۶۰ میلیارد تومان درج شده است. بدهی بخش دولتی به بانک‌های غیردولتی و موسسات اعتباری هم با ۸ درصد رشد به ۴۴ هزار و ۸۵۰ میلیارد تومان رسیده است.

جدول میزان بدهی بانک‌ها به بانک مرکزی (ارقام به میلیارد تومان)

نوع بانک	بدهی به بانک مرکزی	درصد رشد	بدهی بخش دولتی	درصد رشد
بانک تجاری دولتی	۱۲۳۲۰	۱۰۸,۵	۲۹۳۱۰	-۱,۴
بانک‌های تخصصی	۵۵۰۲۰	-۱,۶	۳۵۹۰۰	۹,۶
بانک‌های غیردولتی و موسسات	۱۳۲۶۰	-۴۴,۷	۴۴۸۵۰	۸

> از کل تعداد ۲۲ هزار شعبه بانکی کشور، بیش از نیمی از آن به ۵ بانک دولتی ملی (۱۵ درصد از کل)، صادرات (۱۲ درصد)، کشاورزی (۹ درصد)، تجارت (۸ درصد) و سپه (۸ درصد) اختصاص دارد

بر اساس این گزارش سال گذشته، بدهی بانک‌های غیردولتی و موسسات اعتباری ۷۴۸ درصد افزایش داشت اما با سیاست‌های تنبیهی بانک مرکزی ۶ماهه اول امسال ۴۴,۷ درصد کاهش یافت. البته بدهی بانک‌های تجاری دولتی در سال گذشته هم ۱۲۲ درصد رشد داشت و این رشد شدید در ۶ ماه اول امسال هم ادامه پیدا کرد.

سپه، اولین بانک ایرانی

بانک سپه اولین بانک ایران است که در سال ۱۳۰۴ تاسیس شد و در ۲۴ اسفند همان سال اولین شعبه خود را در شهر رشت افتتاح کرد. شعبه آن در تهران، در میدان امام خمینی(ره) و سرمایه اولیه‌اش ۳,۸۸۳,۹۵۰ ریال بود. البته الان این بانک حدود ۱۸۰۰ شعبه دارد. براساس گزارش مالی بانک سپه در سال ۹۳، جمع میانگین انواع حساب‌های سپرده سرمایه‌گذاری مدت‌دار این بانک ۲۶۶,۲۷۳,۹۹۰ میلیون ریال بوده است. میزان کل سپرده‌های این بانک هم در سال مالی ۹۳,۴۰۱,۶۴۸,۹۸۳ میلیون ریال بوده که سپرده‌های جاری با میزان ۳۹,۴۶۸,۸۵۳ میلیون ریال، ۱۰ درصد از کل سپرده‌ها را به خود اختصاص داده است. همچنین سپرده‌های بلندمدت با ۱۹۴,۷۱۹,۴۲۸ میلیون ریال، ۴۸ درصد از کل سپرده‌ها را تشکیل داده است. نسبت تسهیلات اعطایی هم با ۲۸۲,۷۶۵,۴۸۶ میلیون ریال، به کل سپرده‌ها، ۷۰ درصد بوده است. سال گذشته بانک مرکزی اعلام کرد بانک سپه، ملی و شرکت دولتی پست بانک سه بانک تجاری کشور را تشکیل می‌دهند که میزان بدهی آنها به این بانک در شهریورماه به بیش از ۸ هزار میلیارد تومان رسیده که نسبت به شهریورماه سال گذشته ۳۶ درصد و نسبت به اسفند ماه قبل ۲۰۳ درصد رشد دارد.

بزرگ‌ترین بانک ایران، بانک ملی

سه سال بعد از اینکه بانک سپه تاسیس شد، بانک ملی هم شروع به کار کرد. بانکی که الان بزرگ‌ترین بانک کشور به حساب می‌آید. البته قانون تاسیس بانک ملی ایران در جلسه مورخ ۱۴ اردیبهشت ۱۳۰۶ به تصویب مجلس رسید و اساسنامه بانک در ۱۴ تیرماه ۱۳۰۷ مورد تصویب کمیسیون مالیه مجلس قرار گرفت و سه‌شنبه ۲۰ شهریور ۱۳۰۷ بانک ملی ایران در تهران رسماً کار خود را آغازکرد. سرمایه اولیه بانک ملی ۲۰ میلیون ریال بود که فقط ۸ میلیون آن پرداخت شد و در سال ۱۳۱۴ سرمایه بانک به ۳۰۰ میلیون ریال و در سال ۱۳۳۱ به ۲ میلیارد ریال افزایش یافت که تمام آن پرداخت شد. این سرمایه در حال حاضر با افزایشی که در سال ۹۱ داشت حدود ۱۰۰ هزار میلیارد ریال است. در ابتدای تاسیس بانک علاوه بر شعبه مرکزی دو شعبه در بازار تهران و بندر بوشهر که مهم‌ترین بندر بازرگانی آن روز ایران بود تاسیس شد. همچنین نخستین نمایندگی بانک ملی در خارج از کشور در سال ۱۳۲۷ در هامبورگ راه افتاد. بانک ملی ایران یکی از بزرگ‌ترین شبکه شعب را نه‌تنها در ایران، بلکه در کل منطقه داراست. در پایان سال مالی ۹۳، تعداد شعب این بانک ۳۱۶۵ بوده که این تعداد شامل ۱۳ شعبه خارج از کشور، ۵۷۵ شعبه در تهران و ۲۵۷۷ شعبه در شهرستان‌ها است.

براساس آمار مالی بانک ملی، جمع بدهی‌های این بانک در انتهای سال ۹۳، ۱۳۵۵۴۷۶۶۷۹ میلیون ریال و جمع دارایی آن هم ۱,۴۴۷,۵۰۵,۳۳۹ میلیون ریال بوده است.

ولی‌الله سیف: انباشته‌شدن مطالبات بانک‌ها و عدم پرداخت تسهیلات باعث می‌شود منابع درآمدزای بانک‌ها قفل شود و در نتیجه بسیاری از بانک‌ها زیان‌ده شوند و سرمایه آنها منفی شود، اما چون برخی از این بانک‌ها دولتی هستند مورد حمایت قرار می‌گیرند و مورد اعتماد مردم‌اند بنابراین منحل نمی‌شوند.

وضعیت مالی بانک ملی		
شرح	اسفندماه ۹۲	اسفندماه ۹۳
جمع درآمد	۹۸,۷۳۶	۱۷۲,۴۰۴
سود (زیان) قبل از کسر مالیات	(۴۱,۷۶۰)	۳۴۰
سود (زیان) خالص	(۴۱,۷۶۰)	۲۵۵
اقلام ترازنامه		
مانده سپرده‌ها در پایان سال	۹۰۰,۴۶۳	۱,۰۵۷,۱۸۴
مانده تسهیلات اعطایی در پایان سال	۷۷۷,۸۲۷	۹۰۱,۵۹۳
جمع دارایی‌ها	۱,۱۵۱,۰۰۹	۱,۳۲۷,۷۴۶
جمع حقوق صاحبان سهام	۳۸,۶۹۴	۳۹,۶۷۳
سرمایه	۹۹,۰۶۶	۹۹,۰۶۶
مانده سود (زیان)انباشته در پایان سال	(۷۴,۵۱۷)	(۷۴,۴۲۸)

اولین بانک تخصصی و بدهکارترین بانک ایران

بانک کشاورزی در حالی که سومین بانک قدیمی کشور است، اولین بانک تخصصی ایران هم به حساب می‌آید. هدف از تاسیس این بانک توسعه بخش کشاورزی و سایر فعالیت‌های مرتبط با آن بود. این بانک بیست و یکم خرداد سال ۱۳۱۲ تاسیس شد. در حال حاضر، بانک کشاورزی ۱۹۱۴ شعبه دارد که ۱۱۵۳ شعبه در مناطق روستایی و کشاورزی به ارائه خدمات تخصصی بخش کشاورزی می‌پردازند و ۷۶۱ شعبه در شهرها در امر ارائه خدمات تجاری مشغول به فعالیت هستند و ۳۶ شعبه نیز به ارائه خدمات ارزی و بین‌المللی مشغول‌اند.با این میزان از شعبات، مرتضی شهیدزاده، مدیرعامل بانک کشاورزی مدعی است سرمایه بانک کشاورزی به ۲۵۰۰ میلیارد تومان افزایش پیدا خواهد کرد. تا پایان بهمن‌ماه ۵۰۰ میلیارد تومان به سرمایه بانک افزوده می‌شود و در برنامه ششم هم این افزایش سرمایه دیده شده است که بیشترین افزایش سرمایه در بین بانک‌ها به بانک کشاورزی اختصاص داده شد. با این حال، براساس صحبت‌های شهیدزاده، بانک کشاورزی، بدهکارترین بانک به بانک مرکزی است.

بانک مسکن به میدان آمد

سال ۱۳۱۷ چهارمین بانک و دومین بانک تخصصی کشور تاسیس شد. بانک مسکن هم جزو بدهکارترین بانک‌های دولتی محسوب می‌شود. به گفته علیرضا بلگوری، عضو هیئت مدیره بانک مسکن سرمایه کنونی این بانک ۳ هزار و ۴۰۰ میلیارد تومان بوده است. همچنین با اینکه بانک مسکن در سال گذشته یک هزار و ۳۳۷ میلیارد ریال سود داشته است اما ۴۴۴ هزار میلیارد ریال هم به بانک مرکزی بدهکار است. البته براساس صحبت‌های بلگوری، طبق مصوبه سال ۹۲ بدهی بانک مسکن به بانک مرکزی به خط اعتباری مسکن مهر تبدیل شده، و نتیجه‌گیری کرد که در این صورت پس از اخذ مطالبات از ناحیه مسکن مهر، اقدام به پرداخت بدهی خواهد شد.

اولین بانک بعد از انقلاب

بانک صنعت و معدن به موجب لایحه قانونی اداره امور بانک‌ها در مهرماه سال ۱۳۵۸ از ادغام بانک اعتبارات صنعتی، بانک توسعه صنعتی و معدنی ایران، بانک توسعه و سرمایه‌گذاری ایران، شرکت سرمایه‌گذاری بانک‌های ایران و صندوق ضمانت صنعتی تشکیل شد. به منظور تمرکز امور صنعت و معدن هیئت وزیران در سال ۱۳۸۰ بنا به پیشنهاد وزارت صنایع و معادن اساسنامه جدید بانک را تصویب کرد که شورای نگهبان نیز این اساسنامه را مورد تایید قرار داد.

در صورت مالی سال ۹۳، جمع درآمد بانک صنعت و معدن، ۱۴۵۱۲۹۶۹ میلیون ریال بوده است. در همین سال، بدهی بانک صنعت و معدن به بانک مرکزی، ۶۲۴۷۰۷۲۴ میلیون ریال و جمع کل بدهی‌هایش ۲۰۸۴۱۸۵۲۴ میلیون ریال بوده است.

بانکی برای توسعه صادرات

بانک توسعه صادرات در سال ۱۳۷۱ عملا فعالیت خود را آغاز کرد تا در خدمت صادرات کشور قرار گیرد. رسالت بانک توسعه صادرات ایران، با توجه به اهداف کلان اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کشور کمک به توسعه صادرات غیرنفتی و گسترش مبادلات تجاری و اقتصادی با سایر کشورها است.

این بانک در صورت مالی سال ۹۳ اعلام کرده است که ۱۸۰۰۲۶۷ میلیون ریال به بانک مرکزی و در کل ۸۲۰۲۰۵۳۲ میلیون ریال بدهی دارد. مقدار دارایی‌های این بانک هم در این سال، ۱۲۴۳۴۳۰۹۳ میلیون ریال بوده است.

پست‌بانک

پست بانک دیگر بانکی است که در سال ۱۳۷۴ بنا به ضرورت خدمات خرده بانکداری در کشور و به‌ویژه در شهرهای توسعه‌نیافته و روستاهای دورافتاده با مصوبه مجلس تاسیس شد. این بانک دولتی موظف است خدماتی از قبیل حواله‌های بین‌المللی و داخلی، افتتاح و انجام خدمات مربوط به حساب جاری، انجام سایر خدمات در زمینه‌های پولی و بانکی و سرمایه‌گذاری را ارائه دهد.

اما این بانک هم در لیست سه‌گانه بدهکارترین بانک‌ها به بانک مرکزی قرار دارد.

به گفته خسرو فرهی، مدیرعامل پست بانک ایران، در حال حاضر بالغ بر ۱۲ هزار باجه در شهرهای کوچک و روستاها به ارائه خدمات می‌پردازند و در سال گذشته بالغ بر ۸۰ هزار فقره تسهیلات پرداخت شده است. او همچنین گفت هم‌اکنون کل مطالبات این بانک ۷ هزار میلیارد ریال است که سیر نزولی دارد و به کمتر از ۶ هزار میلیارد ریال خواهد رسید.

بانک توسعه تعاون

بانک توسعه تعاون با هدف تخصیص منابع و کمک به تأمین سرمایه کارآفرینان و افراد جویای کار به منظور ایجاد اشتغال و کمک به بنگاه‌های اقتصادی موجود و توسعه آنها به منظور حفظ و بهبود اشتغال موجود و ایجاد فرصت‌های شغلی جدید، ارتقای ظرفیت‌ها و توانمندی‌های رقابتی بخش تعاون در سطح ملی و بین‌المللی، تسهیل ارتباطات و پیوندهای فنی، مالی و اقتصادی بین آنها و تحقق توسعه یکپارچه بخش تعاونی در اقتصاد ملی تاسیس شد. بانک توسعه تعاون گزارش مالی خود را در پورتالش قرار نداده است. اما از طرف دیگر، بررسی بدهی بانک‌ها به بانک مرکزی نشان می‌دهد که عمده این مبلغ یعنی بیش از ۶۶ درصد آن به بانک‌های تخصصی اختصاص دارد. به عبارتی دیگر ۵۵ هزار و ۶۰۰ میلیارد تومان از طلب بانک مرکزی از شبکه بانکی به بانک‌های تخصصی تعلق دارد. گرچه در ترازنامه منتشرشده بانک مرکزی از عملکرد بانک‌ها و موسسات اعتباری میزان بدهی‌ها به تفکیک بانک‌ها مشخص نشده، به هر حال عمده این ۵۵ هزار میلیارد تومان می‌تواند به بانک‌های مسکن، صنعت و معدن، کشاورزی، توسعه تعاون و توسعه صادرات مربوط و سهم ۵ برابری آنها در مقابل بدهی ۱۱ هزار میلیارد تومانی بانک‌های

> در بانک‌های کشور حدود ۲۳۰ هزار نفر مشغول به کار هستند. بیش از نیمی از نیروی انسانی شاغل در بانک‌ها، به ترتیب در ۵ بانک دولتی ملی (۱۷ درصد از کل)، صادرات (۱۴ درصد)، ملت (۱۰ درصد)، تجارت (۸ درصد) و سپه (۷ درصد) شاغل هستند

محسن صفایی فراهانی در گفت‌وگو با «آینده‌نگر» وضعیت بانک‌های کشور را تحلیل کرد

سودسازی بانک‌ها روی کاغذ

بدهی معوقه بانکی که در سال ۸۳ کمتر از شش هزار میلیارد تومان بود امروز به حدود ۱۵۰ هزار میلیارد تومان رسیده است

مریم موسی‌پور

صنایع در حالی از بانک‌ها به دلیل عدم تخصیص تسهیلات گلایه‌مندند که بانک‌ها خود مطالبات زیادی از بخش‌های مختلف از جمله دولت دارند که به نظر نمی‌رسد به‌جز روی کاغذ برای آنها صورت حقیقی پیدا کند. هرچند که با همین مفروضات کاغذی سود جریمه‌های محقق‌نشده‌شان را میان سهامدارانشان تقسیم کنند و مالیات آن را نیز بپردازند. محسن صفایی فراهانی رقم این معوقات را ۱۵۰ هزار میلیارد تومان ذکر می‌کند که به گفته او در سال ۸۳ تنها ۶ هزار میلیارد تومان بوده است.

قائم‌مقام و معاون طرح و برنامه وزات صنایع سنگین در زمان وزارت هادی نژادحسینیان که سابقه مشاور وزیر نیرو و قائم‌مقامی وزیر اقتصاد را نیز در کارنامه خود دارد، معتقد است که کهنگی سیستم بانکی ایران، مدیریت ضعیف بانکی در کشور به همراه دستورهای دولت برای ارائه تسهیلات تکلیفی، شرایط فعلی را برای آنها ایجاد کرده است. به گفته کارشناس مسائل اقتصادی و عضو اسبق اتاق بازرگانی تهران، اگر امروز ترازنامه واقعی بانک‌ها به‌صورت صحیح و اصولی نوشته و ضوابط پولی و بانکی در مورد آنها اجرا شود، اکثر این بانک‌ها وضعی بهتر از آنچه در مورد بانک‌های آمریکایی و اروپایی چند سال پیش رخ داد و بیش از یکصد بانک ورشکسته اعلام شدند، نخواهند داشت. صفایی فراهانی معتقد است که این مجموعه‌ها با امکانات داخلی قابل اصلاح نیست و باید از کارشناسان خارجی برای اصلاح آن کمک گرفت. مشروح گفت‌وگوی «آینده‌نگر» را با وی در خصوص شرایط بانک‌های کشور در زیر می‌خوانید.

همه می‌دانند که اوضاع و احوال این روزهای بانک‌های ما چندان مطلوب نیست آیا می‌توانیم بگوییم که در این اوضاع برخی بانک‌های ما به مرز ورشکستگی رسیده‌اند یا حتی ورشکست شده‌اند؟

سیستم بانک‌های ایران به دلیل عدم رعایت کفایت سرمایه، فقدان مدیران کاردان و کارشناسان کارآمد و آشنا به سیستم‌های روز بانکداری بین‌المللی و همچنین میزان تسهیلاتی که در طول ۱۰ سال گذشته عمدتا به صورت دستوری و بدون پشتوانه پرداخت شده است، اوضاع و احوال خوبی ندارند. به طوری که بدهی معوقه بانکی که در سال ۸۳ کمتر از ۶ هزار میلیارد تومان بود امروز به حدود ۱۵۰ هزار میلیارد تومان بالغ شده است. بانک‌ها عموما برای دادن چنین تسهیلاتی آمادگی نداشتند و دادن این تسهیلات به نوعی به آنها تحمیل شد. امروز بیشتر بانک‌هایی که این منابع را در اختیار دستگاه‌های مختلف قرار دادند به لحاظ ترازنامه و روی کاغذ، وضع مناسبی دارند اما به صورت واقعی، وضع آنها مطلوب نیست، چون این مطالبات قابل وصول نیست و وثایق کافی هم برای آنها ندارند و متاسفانه فقط این ارقام را در دفاتر خود ثبت کرده‌اند. وضعیت بدتر هم این است که بعضی از بانک‌ها از بابت سودهایی که از محل جرایم معوقات خود محاسبه می‌کنند، مالیات می‌دهند و سود سهام را نیز محاسبه و تقسیم می‌کنند در حالی که اصل مطالبات وجود ندارد! اگر امروز ترازنامه واقعی بانک‌ها به‌صورت صحیح و اصولی نوشته و ضوابط پولی و بانکی در مورد آنها اجرا شود، مشابه آنچه در مورد بانک‌های آمریکایی و اروپایی چند سال پیش رخ داد و بیش از یکصد بانک ورشکسته اعلام شدند، اکثر این بانک‌ها وضع بهتری از آنها نخواهند داشت.

> حضور رئیس‌کل بانک مرکزی در هیئت دولت، باعث شده این بانک کاملا با سیاست‌های اقتصادی دولت فعالیت کند، در این گونه مواقع مجبور به سکوت می‌شود و در این فرآیندهای غلط شریک دولت است

چرا ترازنامه بانکی ما به صورت اصولی تهیه نمی‌شود، مگر ما در این مورد استاندارد بانکداری را رعایت نمی‌کنیم؟

ترازنامه بانک‌ها دانسته به صورت شکلی تهیه می‌شود! بانک‌ها می‌گویند ما تسهیلات داده‌ایم و طلبکار هستیم اما نکته این است که در ازای آن چیزی وجود ندارد و طلب قابل وصول نیست! اما بانک‌ها حتی سود و جرایم آنها را محاسبه می‌کنند و همه این موارد روی کاغذ اتفاق می‌افتد. اما در مورد استانداردها باید گفت که استانداردها موجود است ولی اینکه حسابرس و بازرس قانونی بانک‌ها و درنهایت دستگاه نظارتی که بانک مرکزی است چرا به این استانداردهای بانکداری بی‌توجه هستند، بزرگ‌ترین مسئله است. با توجه به اینکه عمده منابع بانک‌ها سپرده مردم است، قانون‌گذار در قانون برنامه سوم توسعه به صورت کامل دولت را از دادن تسهیلات تکلیفی منع کرد. ولی دولت نهم و دهم در تمام سفرهای استانی خود و همین‌طور در موضوع مسکن مهر، بار زیادی بر دوش بانک‌ها گذاشت و عملا اکثر آن تسهیلات برای بانک‌ها قابل وصول نیست.

آیا تفاوتی در این موضوع بین بانک‌های دولتی و خصوصی هست؟

تعداد کمی از بانک‌های خصوصی وضع بهتری دارند اما بانک‌های بزرگ خصوصی هم کم و بیش همین نوع مشکلات را دارند.

پس از نظر شما دولت نقش زیادی در به وجود آمدن این شرایط دارد؛ این در حالی است که برخی بنگاه‌دار شدن بانک‌ها را موجب به وجود آمدن شرایط اخیر آنها می‌دانند.

بانک‌ها وارد بنگاه‌داری شدند به دلیل اینکه در ایران قانون اجرا نمی‌شود. بنگاه‌داری از بانک‌های دولتی شروع شد در حالی که دولت به عنوان بخشی از حاکمیت کشور باید خود بیش از همه قوانین را رعایت و بانک‌ها را هم کنترل می‌کرد که وارد بنگاه‌داری نشوند. وقتی خود دولت قوانین را زیر پا گذاشت و به بانک‌ها فشار آورد تا تسهیلات تکلیفی بپردازند، عملا شرایطی را به وجود آورد که شاهد هستیم به طوری که بانک‌ها با مشکلات عدیده‌ای مواجه هستند و عملا یکی از پیچیدگی‌های شرایط اقتصاد درونی هم که نمی‌توانند به واحدهای صنعتی کمک کنند تا این واحدها بتوانند از شرایط بهتری برخوردار شوند این است که بانک‌ها کلا منابعی در اختیار ندارد و تنها روی کاغذ مطالبات زیادی دارند. در واقع، عمده منابع بانک‌ها سوخت شده است و آنچه روی کاغذ است ارزش ندارد.

چرا نظارتی از جانب بانک مرکزی نشده است تا بانک‌ها در حیطه وظایف و مسئولیت‌های خود عمل کنند؟

حضور رئیس کل بانک مرکزی در هیئت دولت، باعث شده این بانک،

با توجه به اینکه عمده منابع بانک‌ها سپرده مردم است، قانون‌گذار در قانون برنامه سوم توسعه به صورت کامل دولت را از دادن تسهیلات تکلیفی منع کرد. ولی دولت نهم و دهم در تمام سفرهای استانی خود و همین‌طور در موضوع مسکن مهر، بار زیادی بر دوش بانک‌ها گذاشت.

عکس: رضا معطریان

کاملا با سیاســت‌های اقتصادی دولت فعالیت کند، در این گونه مواقع مجبور به سکوت می‌شود و در این فرآیندهای غلط، شریک دولت است و به‌جای اینکه مانع شــود در کنار حاکمیــت برای اجرای منویات آنها اقدام می‌کند.

در کنار اینکه برخی بانک‌ها وارد بنگاه‌داری شدند، برخی صنایع هم وارد حوزه بانکداری شدند تا بتوانند منابع را بیشتر به سمت خود بکشند، شما چقدر این موضوع را که صنایع ما وارد بانکداری شوند، استانداردمی‌دانید؟

اگر ضوابط و مقررات رعایت شود، اینکه چه کسی وارد بانکداری شود، مهم نیست. حدی که سهامداران بانک می‌توانند از تسهیلات بانکداری استفاده کنند الی ماشاءالله نیست و سقف دارد اما دستگاه نظارتی یعنی بانک مرکزی باید نظارت‌های خود را بیشــتر می‌کرد تا بانک‌ها تخطی نکنند اما متاســفانه بانک‌ها راه‌های گریز زیادی به وجود آوردند. یعنی صاحبان سهام بانک‌ها عملا با هم توافق و تهاتر وام می‌کنند به طوری که این بانک به شــرکت‌های آن بانک و آن بانک به شــرکت‌های این بانک وام می‌دهد تا از نظارت بانک مرکزی بگریزند. اما اگر بانک مرکزی نظارت‌های خــود را دقیق‌تر انجام دهد، عملا می‌تواند جلوی همه این موارد را هم بگیرد.

برای درست کردن وضعیت بانک مرکزی چه باید کرد؟

در حال حاضر بانک مرکزی بخشی از کل سیستم حکومتی است و مستقل نیست پس نمی‌توانید گلخانه‌ای با موضوع برخورد کنید. سیستم گلخانه‌ای اصلا در هیچ موردی جواب نمی‌دهد. وقتی در کل کشــور، انضباط اقتصادی و رعایت قوانین مورد نظر نیست، مکانیسم‌های اجرایی و کنترلی به‌جای اینکه علمی و منطقی باشد، سنتی است. کسی نباید توقع داشته باشد در یک مجموعه ناتوان، کار خوب ارائه شود. اگر توجه شود سیستم بانکداری ایران قبل از تحریم‌ها و مشکلاتی که از سال ۹۰ به بعد به آنها تحمیل شد در منطقه منا یعنی منطقه شمال آفریقا و خاورمیانه که اتفاقا در این منطقه هیچ کشور توسعه‌یافته‌ای هم وجود ندارد، بنا به گزارش بانک جهانی فقط از کشور یمن در بانکداری جلوتر بود. مجموعه بانکداری ایران یک مجموعه سنتی متعلق به ۴۵ سال پیش است. علت آن هم ســاده است. زمانی تصمیم گرفتند که همه بانک‌های کشور را در هفت بانک دولتی ادغام کنند و کسانی را هم که مدیران آن بانک‌ها بودند پاکســازی و کارمندان میانی بانک‌ها را مدیر کردند و عملا سطح مدیریت بانک‌ها را تنزل دادند و شرایط طوری پیش رفت که امروز شاهد آن هستیم. وقتی بانک‌های خصوصی هم به وجود آمدند باز هم به دلیل نوع نگاهی که بر سیستم بانکداری ایران هست از همان مدیران بازنشسته بانک‌های دولتی برای رده‌های مختلف حتی تا مسئول شعب استفاده کردند! این موضوع نشــان می‌دهد که کشور چقدر در تربیت نیروهای توانمند که با ضوابط بانکداری روز دنیا آشــنا باشند ناتوان است، عملا بانک‌ها با ضوابط کهنه اداره می‌شوند و هیچ‌کدام از بانک‌ها از متدهای روز بانکداری استفاده نمی‌کنند و به همین دلیل هم اگر درها باز شود و بانک‌های اروپایی و شرق دور بتوانند در تهران شعبه داشته باشند مطمئن باشید که بخش ارزی بانک‌های کشور کلا از دست می‌رود. اکنون حداقل هفت یا هشت روز طول می‌کشد که شما یک نقل و انتقال ساده ارزی بین دو بانــک ایرانی انجام دهید در حالی که در دنیا این کار در عرض کمتر از یک ساعت انجام می‌شود. این نشان می‌دهد که سیستم چقدر کهنه و ناکارآمد است. اگر شما بخواهید در اروپا اعتبار اسنادی باز کنید حداکثر این کار ظرف یک یا دو روز انجام می‌شود اما در بهترین بانک‌های ما انجام این کار، ظرف ۱۰ روز هم امکان‌پذیر نیست.

چه اتفاقی باید رخ دهد که بانک‌های ما نیز با سیستم روز دنیا پیشرفت‌کنند؟

کل سیســتم بانکداری و نرم‌افزارهایی که برای بانکداری اســتفاده می‌شــود برای امروز نیســت، مثلا بانک‌ها از سال ۸۳ که رئیس دولت اصلاحات به وزارت اقتصاد دستور اقدام برای بانکداری الکترونیک را دادند تا سیستم بانکداری را کاملا الکترونیک کنند، طی ۱۲ سال چقدر در این حوزه، پیشرفت کرده‌اند؟ در اروپا بیشتر بانک‌ها شعب خود را تعطیل یا به شعب کوچک در حد دو یا سه نفر تبدیل کردند چرا که نیازی به حضور کسی در شعب بانک‌ها نیست اما در ایران هر روز شعب بزرگ‌تر و تعداد کارکنان و مراجعان نیز روز به روز بیشتر می‌شود؛ به این دلیل که سیستم به‌روز وجود ندارد. یکی از ابزارهای مهم سیستم کسب‌وکار دنیا سیستم بانکداری است. بانکداری است که می‌تواند شرایط را برای بسیاری تسهیل کند در حالی که در ایران یکی از کندترین و ترمزدارترین بخش‌هاست. نه دانش و نه چابکی و نه قیمت پایین خدمات، هیچ‌کدام وجود ندارند.

نمی‌خواهند که این سیستم تغییر کند؟ وقتی که تجربه آن به این وضوح در بسیاری از کشورها وجود دارد چرا بانک‌های ما به این سمت‌نمی‌روند؟

بحث نخواســتن نیســت. کل مجموعه بانک این ظرفیت را ندارد. همان‌طور که گفتم نمی‌شود یک بخش را در کشور گلخانه‌ای اداره کرد. شما نمی‌توانید وقتی که کل سیستم مدیریتی بخش‌های اقتصادی دچار مشکل اساسی شده است از سیســتم بانکداری آن توقع داشته باشید. کدام بخش از خط زنجیر اقتصادی کشور به‌روز است؟ آیا سیستم مالیاتی کشــور، گمرک، خزانه‌داری به‌روز است؟ هرکدام از اینها در فعالیت‌های اقتصادی تاثیرگذارند در حالی که تمام آنها با ۴۰ تا ۴۵ سال فاصله زمانی از کشورهای توسعه‌یافته در حال اداره شدن هستند و هیچ‌کدام برای کار بازرگانی و تولید امروزی ســاخته نشده‌اند و ابزارهایی برای فعالیت‌های اقتصادی ۵۰ سال پیش هســتند. اگر بخواهیم واقعا سیستم بانکداری متحول شــود، باید کل سیستم‌ها را با هم دید. نمی‌توان تنها بخشی از

> بانک‌ها با ضوابط کهنه اداره می‌شوند و هیچ‌کدام از بانک‌ها از متدهای روز بانکداری استفاده نمی‌کنند و به همین دلیل اگر درها باز شود و بانک‌های اروپایی و شرق دور بتوانند در تهران شعبه داشته باشند مطمئن باشید که بخش ارزی بانک‌های کشور کلا از دست می‌رود

آن را متحول کرد. اگر بخش بانکی متحول شود باید در کنار آن سیستم مالیاتی، سیستم گمرکی و سیستم خزانه‌داری را هم متحول کنند. اکنون در سیستم مالیاتی و در بهترین شرایط ۲۵ تا ۳۰ درصد مالیاتی را که باید وصول شود، وصول می‌کنند. اگر بانکداری و سیستم مالیاتی و گمرکات به‌روز شـــوند و بتوانند یک سیستم به‌هم‌پیوسته را ایجاد کنند، مالیات وصولی در کشور برای بودجه جاری کشور پاسخ‌گو خواهد بود. اگر اینها به‌روز شوند محیط کسب‌وکار کشور هم شرایط مطلوب‌تری خواهد داشت و درآمدهای دولت افزایش چشـــم‌گیری می‌یابد. رتبه ایران در شاخص محیط کسب‌وکار در میان کشورهای دنیا همیشه در رده‌های بین ۱۲۰ تا ۱۵۰ نوســـان می‌کند. در همه زمینه‌هایی که اسم برده شد ابزارهای موجود برای تولید و تحرک اقتصاد حالت کندشونده دارند! در حالی که آنها به وجود آمده‌اند تا خدماتشان باعث تسریع شود. سیستم‌های موجود یک سیستم «لخت، کهنه و ناتوان» است که اگر بخواهند درست شوند باید وزارت اقتصاد و دارایی برای کل این مجموعه فکری اساسی کند. اگر بخواهند اقتصاد کشور تکان بخورد و درون آن تحرکی واقعی به وجود آید و نه اینکه دائما هل داده شود باید این کار را جدی بگیرند. درست مثل اینکه ما در سربالایی پشت یک ماشین را گرفته‌ایم که بیشتر از این عقب نیاید. در حالی که اگر ماشین سالم باشد ما باید سوار آن شویم و به‌سرعت برویم اما ماشـــین کهنه است و موتور آن داغان! فقط ایستاده‌ایم و آن را نگه داشته‌ایم تا عقب‌تر نیاید. گاهی هم یادمان می‌رود که آن را نگه داریم می‌بینیم که عقب آمد، مثل زمان دولت‌های نهم و دهم که این ماشین با سرعت زیادی عقب آمد. پس اگر به شکل واقعی خواستار ایجاد تحول در اقتصاد هستیم، باید در برنامه‌های اقتصادی به مسائل بنیادی پرداخته شود. متاسفانه مسائل اصلی همیشه در حاشیه می‌مانند و مسائل روزمره را حل می‌کنند. باید بپذیریم این مجموعه‌ها با امکانات داخلی قابل اصلاح نیست و باید با شهامت و درایت از مهندسان مشاور متخصص بین‌المللی برای حل این معضلات کمک بگیریم. همان‌طور که برای ســـاختن یک اتومبیل، لایســـنس و تکنولوژی می‌خرید و کارشـــناس قوی خارجی می‌گیرید تا یک اتومبیل مطلوب داشته باشید، برای بانکداری و خزانه‌داری و سازمان مالیاتی هم باید این سیستم‌ها را بخرید. بانکداری یک صنعت پیشرفته است و اگر بخواهید در بانکداری توفیقی اتفاق بیفتد، حتما باید آگاهانه کمک مناسب گرفت، باید از کارشناسان بین‌المللی دعوت کرد تا مدیران و کارمندان بانک‌ها را در یک برنامه منظم و حساب‌شده به لحاظ آشنایی کامل آنها با بانکداری روز دنیا ارتقا دهند. امروز در اروپا بانکداری یکی از بازوهای جدی صنایع اســـت در حالی که در ایران نه‌تنها بازوی کمکی نیست بلکه یک مانع است. وقتی رقیب تولیدکننده ایران کارهای بانکی خود را یک‌روزه یا یک‌هفته‌ای انجام می‌دهد اما اینجا برای همان کارها یک هفته و گاهی تا یک ســـال وقت صرف می‌کنید، بدیهی است فعال اقتصادی نسبت به رقیبش عقب می‌افتد. اینها یعنی زمان و هزینه ازدست‌رفته برای فعال اقتصادی.

به هر حال ما این سیستم بانکداری را داریم. یک طرف آن بانک‌ها هستند، یک طرف دولت و مداخلات آن و طرف دیگر هم تحریم که در سال‌های اخیر تشدید شد. کدام‌یک از این عوامل را در به وجود آمدن شرایط بانک‌ها و نداشتن نقدینگی آنها موثرتر می‌دانید؟

مهم‌ترین موضوع، نحوه مدیریت بانک‌هاست و بیشتر خود آنها مقصر هستند، یعنی مدیریت بانک‌ها اگر دانش، توانایی، ظرفیت و سیستم‌های لازم را داشتند، می‌توانستند از بسیاری از این مسائل ممانعت کنند. آن سیستم رانتی که در دستگاه‌های دولتی و معاملات دولتی می‌بینید عینا در سیستم بانک‌ها هم وجود دارد. یعنی اخذ وام و تسهیلات و ضمانت‌نامه از بانک‌ها عموما بر اساس هیچ شرایط خاصی نیست و روابط بسیار بیشتر از ضوابط در سیستم حاکمیت دارد. وقتی این موارد را کنار هم می‌گذارید می‌بینید که سیستم مدیریتی بانک‌ها تا چه اندازه مقصر است؟ مثلا یک مورد تخلف ســـه هزار میلیاردی رو شـــد، ده‌ها مورد دیگر یا رو نشد یا نخواستند رو کنند اما واقعیتی است که وجود دارد. نحوه عملکرد سیستم بانکی ایران خیلی نگران‌کننده اســـت. رئیس شعبه، سرپرستی منطقه، مدیرعامل بانک و هیئت مدیره بانک‌ها هریک تا سطحی اختیاراتی دارند، بعد از آن شـــورای پول و اعتبار اســـت که اصلا مجوز وام‌های بزرگ را می‌دهد، پس چگونه ممکن است در شبکه بانک سه هزار میلیارد تومان یا اعداد خیلی بزرگ‌تر بالا و پایین شـــود؟ این موارد نشـــان می‌دهد که مکانیســـم‌های فرار در مجموعه سیســـتم بانکی فراوان است و چنین مواردی نیز الی ماشـــاءالله در شعب بانک‌ها اتفاق می‌افتد که در سطح عمومی مطرح نمی‌شود. واقعیت این است که سیستم بانکی، مثل بقیه سیستم‌های مدیریتی، سیستم فشلی است.

پس بر اساس گفته‌های شـــما می‌توان این برداشت را کرد که امیدی به سیستم بانکی کشور ما نیست؟

همه جا امید هســـت اما شـــما برای ایجاد امید باید مقدمات آن را بـــه وجود آورید و از روش‌ها و ابزارهای منطقی اســـتفاده کنید. چگونه کشـــورهای کوچک خلیج فارس مثل امـــارات، قطر و بحرین می‌توانند بانک‌های به‌روز داشـــته باشـــند اما ایران نمی‌تواند؟ ضمن اینکه میزان سرمایه بانک‌ها بسیار تعیین‌کننده شده است. اگر اشتباه نکنم بزرگ‌ترین بانک خصوصی ما نزدیک به سه هزار میلیارد تومان سرمایه دارد. ببینیم که اگر این رقم را تبدیل به دلار کنیم، چقدر خواهد شد؟ بعد وقتی نگاه می‌کنید به بانک‌هایی که در امارات هستند و بین ۲۰ تا ۱۰۰ میلیارد دلار سرمایه دارند و سرمایه یک بانک ایرانی به یک میلیارد دلار هم نمی‌رسد، می‌توانیم دریابیم که همه ابعاد بانک‌ها بایستی مورد توجه باشد. زمانی، بانک ملی ما هفدهمین بانک دنیا بود اما حالا ببینید که جایگاه این بانک کجاست؟ فقر دانش مدیریت در سیستم‌های اقتصادی ایران مهم‌ترین عامل ایجاد این وضعیت اســـت. سیستم‌های مدیریتی در این بخش‌ها فاصله بسیار زیادی با کشورهای در حال توسعه دارند.

درست است، اما به نظر شما آیا تحریم هیچ تاثیری در ایجاد این وضعیت نداشت؟

تحریم یک تاثیر بســـیار خوب داشت؛ بهانه بسیار خوبی شد تا همه پشت آن مخفی شوند و بگویند تحریم همه مشکلات ما را به وجود آورد! نمی‌گویم تحریم خوب بود، تحریم ملت ایران را بسیار اذیت کرد، اما نباید مشـــکلات خودمان را نیز فراموش کنیم و پشت برخی مسائل مقطعی مخفی شویم و مشکل اصلی فراموش شود. تحریم خسارت‌های زیادی بـــه مردم زد و هزینه‌های زیادی به کشـــور تحمیل کرد و این واقعیتی است که مردم هزینه آن را پرداخته‌اند و هنوز هم می‌پردازند، اما بزرگ‌تر از آن لطمه‌ای که تحریم به مردم می‌زند، ناتوانی سیســـتم مدیریتی در اقتصاد کشـــور است و اگر این ناتوانی به همین صورت ادامه داشته باشد در حقیقت به‌طور مداوم مسئله را به جلوتر هل می‌دهند و اتفاق دیگری نمی‌افتد چراکه هیچ ابزار جدیدی به کار گرفته نمی‌شـــود. چرا اتومبیل پیکان را از رده خارج کردند؟ برای اینکه به این نتیجه رسیدند که تولید این خودرو متعلق به دهه ۴۰ بوده و در این شرایط اقتصادی نیست و از نظر شرایطی مانند میزان مصرف سوخت، راندمان، میزان ایجاد آلودگی، امکانات و ایمنی صرفه تولید ندارد. پس باید بپذیریم که سیســـتم‌های ما مانند سیستم‌های مالیاتی، بانکداری، بیمه، خزانه‌داری و... دقیقا شبیه پیکان است؛ اگر نیاز داریم که محیط کسب‌وکار بهبود پیدا کند و تولید

> بعید می‌دانم تا یک سال آینده بانک‌های خارجی معتبر برای ایجاد شعبه وارد ایران شوند. آنها تا به ارزیابی‌های دقیق و حساب‌شده دست پیدا نکنند وارد ایران نخواهند شد. سال‌هاست که مسئولان اقتصادی به دنبال این موضوع هستند اما هیچ بانک خارجی به ایران نیامده و شعبه ندارد

مهم‌ترین موضوع، نحوه مدیریت بانک‌هاست و بیشتر خود آنها مقصر هستند یعنی مدیریت بانک‌ها اگر دانش، توانایی، ظرفیت و سیستم‌های لازم را داشتند، می‌توانستند از بسیاری از مسائل ممانعت کنند.

و بازرگانی کشـــور توان رقابت با دنیا را داشته باشد، باید این سیستم‌ها متحول شوند. اگر قصد ورود به ســـازمان تجارت جهانی را دارند، بدون متحول کردن این حوزه‌ها بهتر است اصلا وارد نشوند. در شرایط فعلی، یکی از پارامترهای عمده بالا بودن قیمت تمام‌شده محصولات تولیدی در کشور، همین سیستم‌های کهنه است که بیش از تحریم بر اقتصاد کشور اثر منفی مســـتمر می‌گذارد و کسی اصلا نگران این مسئله مهم نیست. کاش به اندازه نیمی از آن تلاش‌هایی را که در ماجرای تحریم‌ها نشـــان دادیم درباره ایجاد این سیستم‌ها اعمال می‌کردیم تا اینها هم به موازات رفع تحریم‌ها اصلاح شوند چراکه تا وقتی اینها اصلاح نشوند، کشور قادر نیست گام مثبتی رو به جلو بردارد.

به هر حال بانک‌ها در این وضعیت هســـتند و به نظر نمی‌رسد که به این زودی‌ها هم اصلاح شـــوند. از دیگر سو در گوشه و کنار شهر، صندوق‌ها و موسسات مالی غیرمجاز سر برمی‌آورند و با دادن سودهای وسوسه‌کننده، منابع جذب می‌کنند اما آخرالامر وقتی به مشکل برمی‌خورند همه توقع دارند بانک مرکزی در قبال مجوزهایی که صادر نکرده است، پاسخ‌گو باشد. ایا این سیستم در کشورهای دیگر هم وجود دارد؟

بله، در کشـــورهای دیگر هم موسسات مالی و اعتباری وجود دارد اما همه مجاز و با ضوابط مشخص ایجاد و اداره می‌شوند. یعنی پروانه فعالیت می‌گیرند و بر آنها نظارت می‌شـــود و دقیقا مشابه بانک‌ها بر آنها نظارت می‌شود. بانک مرکزی ایران از مشکلاتی که آنها دارند اطلاع دارد اما واقعا زورش به حل این معضل نمی‌رســـد. این موسسات به‌قدری قدرت دارند که عملا بدون اجازه بانک مرکزی نیز به فعالیت خود ادامه می‌دهند. در این کشور اگر یک مغازه بدون مجوز باز شود سریعا آن را می‌بندند اما در سطح کشور این‌همه موسسه پولی و اعتباری بدون مجوز کار می‌کنند و هیچ‌کس هم نمی‌تواند مانع آنها شـــود و این واقعا فاجعه است. بسیاری از آنها در بازپرداخت ســـپرده‌های مردم به مشکل جدی برمی‌خورند و دســـت‌آخر وبال گردن دولت می‌شوند. در حالی که برای همه مسئولان روشن است که اکثر این موســـسات سیستم‌هایی غلط هستند و واقعا امکان بازپرداخت سپرده‌های مردم را ندارند زیرا عملا در مسیر سیستم مضاربه‌ای عمل می‌کنند و اکثرا در اقتصاد زیرزمینی و غیرشفاف فعال هستند. بسیاری از این دست موســـسات در دهه ۶۰ با نام شرکت‌های مضاربه‌ای آغاز به فعالیت کردند، پول مردم را گرفتند و همه نیز ورشکست شدند. پول مردم را به این بهانه که با این پول کار می‌کنیم و سود بیشتری به شما می‌دهیم، می‌گرفتند اما بعد از مدتی غیب می‌شدند. اگر به آرشیو روزنامه‌هـــای دهه ۶۰ مراجعه کنید خواهید دید که چقدر اخبار تجمع مشـــتریان این موسسات در خیابان‌ها و در جلوی درهای بسته‌شده آنها منتشر شده است. حالا این موسسات با تابلوهای غلط‌انداز این کار را انجام می‌دهند. بالای تابلو موسسه نیز می‌نویسند «با مجوز بانک مرکزی» و هیچ‌کسی هم این تابلو را پایین نمی‌آورد. مردم هم اعتماد می‌کنند و در ماه‌های اول هم سودهای خوبی می‌گیرند اما عاقبت به مشکل برمی‌خورند. عامل همه اینها در وهله اول به آن سیستم‌های معیوب مربوط می‌شود!

سود راه‌اندازی این موسسات چیست؟

اغلب آنها وارد ســـوداگری‌هایی می‌شوند که سودهای بالایی داشته باشد. در مقاطعی بدون توجه به سیاست‌های دولت، در ایجاد فضای کاذب در بازار مسکن یا ارز یا سکه فعال بودند و سودهای کلانی به جیب زدند، اما حالا که نه بازار مسکن و نه طلا و ارز، سودآوری چشم‌گیر و بادآورده ندارد، این موســـسات تنها می‌توانند در اقتصاد زیرزمینی، مانند واردات کالای قاچاق و توزیع آن فعالیت کنند و به سود برسند.

طبق آنچه شما درباره سیستم بانکی گفتید بسیاری از بانک‌های ما ورشکسته هستند و فقط ترازنامه‌های آنها این را نشان نمی‌دهد. حالا به رفع تحریم‌ها رسیده‌ایم و می‌گویند شعب برخی از بانک‌های خارجی وارد ایران خواهند شـــد. آیا بانک‌های مـــا توان رقابت با بانک‌های خارجی را دارند؟

من بعید می‌دانم تا یک سال آینده بانک خارجی معتبری برای ایجاد شعبه وارد ایران شـــود. آنها تا به ارزیابی‌های دقیق و حساب‌شده دست پیدا نکنند وارد ایران نخواهند شد. سال‌هاست که مسئولان اقتصادی به دنبال این موضوع هستند که بانک‌های خارجی به ایران بیایند و شعبه دایر کنند اما هیچ بانک خارجی به ایران نیامده و شعبه ندارد. من تصور نمی‌کنم که در سال ۹۵ هم بانکی خارجی به ایران بیاید. اما فرض کنیم که همه مســـائل سیاســـی را حل کنند و چند بانک معتبر هم به ایران بیایند اما سیستم بانکی کشور خود را اصلاح نکنیم؛ یقینا در این شرایط مردم ترجیح می‌دهند با بانکی کار کنند که ســـریع‌تر، بهتر و با قیمت مناسب‌تر به آنها خدمات ارائه کند. من به مدت شش سال در شرکت مپنا مسئول بودم، ۹۰ درصد فعالیت‌های برون‌مرزی این شرکت را از طریق بانک‌های بین‌المللی انجام می‌دادیم اما با بانک‌های ایرانی حاضر در دوبی کار نمی‌کردم چرا که سیستم آنها همانند بانک‌های داخلی کند و پرهزینه بود، کاری که بانک‌های دیگر یک‌روزه انجام می‌دادند آنها در یک هفته هـــم انجام نمی‌دادند. بدیهی بود که با توجه به اهمیت زمان و هزینه هر مدیری به سراغ آنها نرود.

بر اساس گفته‌های شما تا سال ۹۵ شعبه بانک خارجی در ایران نخواهیم داشت، فکر می‌کنید در این شرایط، با باز شدن سوئیفت، بانک‌های ما در سال آینده وضعیت بهتری خواهند داشت؟

باز شدن سوئیفت، یعنی بازگشت بانک‌ها به وضعیت سال ۸۹؛ هیچ اتفاق ویژه‌ای نمی‌افتد. چهار سال دامنه کارهای بانکی محدود شد و حالا دوباره به یک دامنه بازتر برمی‌گردند اما به دانش بیشتر نمی‌رسند. مثل اینکه در یک خیابان مانعی بگذارند و خودروها را متوقف کنند، با برداشته شدن این مانع، سرعت خودروها تغییر نمی‌کند بلکه فقط مانع حذف شده و حالا می‌توانند با سرعت قبلی حرکت کنند. پس با لغو تحریم سوئیفت به وضعیت پیش از تحریم برمی‌گردیم؛ با همان دانش و با همان سرعت. در طول سال‌های تحریم بانک‌ها تغییری در سیستم‌های خود نداده‌اند، فقط خسته‌تر و عقب‌مانده‌تر شده‌اند.

به نظر شما آیا وضع مالی دولت بهبود پیدا نمی‌کند تا با پرداخت بدهی خود به بانک‌ها به بهبود شرایط سیستم بانکی کمک کند؟

در سال ۹۵ احتمال این اتفاق هم نیست چراکه دولت درآمد زیادی کسب نخواهد کرد که بتواند از عهده این مسئله برآید. نه چشم‌انداز چندان روشـــنی برای بهبود وضعیت بازار نفت وجود دارد و نه سیستم مالیاتی دولت به گونه‌ای می‌شود که منابع بیشتری برای دولت به ارمغان بیاورد. دولت اگر بتواند تا پایان سال ۹۵ خود و کشور را بدون کسری بودجه اداره کند، هنر کرده است. برخی از تحولات شکل می‌گیرد اما به مسئله بانکی ارتباطی پیدا نمی‌کند و به بهبود سیســـتم آن منجر نمی‌شود. حتما در سال ۹۵ به دلیل حذف تحریم‌ها بانک‌های خارجی به لحاظ فشار صاحبان صنایع در کشورهای اروپایی و شرق دور اعتبارات فاینانس را برقرار خواهند کرد و بعضی از پروژه‌های نفت و گاز و پتروشـــیمی و بعضی از صنایع و معدن‌ها از این فاینانس‌ها که تماما هم اعتبارهای صادراتی هستند، فعال می‌شوند و می‌توان گفت به برکت فاینانس‌ها حرکت جدیدی در اقتصاد ایران به وجود می‌آید؛ ولی تا زمانی که درجه ریســـک ایران کاهش پیدا نکند امکان سرمایه‌گذاری خارجی را نمی‌توان متوقع بود.

> باز شدن سوئیفت، یعنی بازگشت بانک‌ها به وضعیت سال ۸۹؛ هیچ اتفاق ویژه‌ای نمی‌افتد. چهار سال دامنه کارهای بانکی محدود شد و حالا دوباره به یک دامنه بازتر برمی‌گردند اما به دانش بیشتر نمی‌رسند اگر بخواهیم در بانکداری توفیقی اتفاق بیفتد، حتما باید آگاهانه کمک مناسب گرفت، باید از کارشناسان بین‌المللی دعوت کرد تا مدیران و کارمندان بانک‌ها را در یک برنامه منظم و حساب‌شده به لحاظ آشنایی کامل آنها با بانکداری روز دنیا ارتقا دهند

بررسی همه عواملی که بانک‌ها را دچار بحران کرد در گفت‌وگو با سید فرشاد فاطمی

سیاست‌گذاری‌های پولی دچار اختلال نشود

وضعیت فعلی بانک‌ها را از ایفای برخی نقش‌هایی که به صورت سنتی در اقتصاد ایفا می‌کردند عاجز کرده است

مریم موسی‌پور

بانک‌ها چند سالی است که شدیدا دچار کمبود نقدینگی شده‌اند و به نظر می‌رسد که این مشکل به این زودی‌ها دست از سر سیستم بانکی برنمی‌دارد. سید فرشاد فاطمی عضو هیئت علمی دانشگاه صنعتی شریف که برخی رخدادهای حوزه اقتصادی کشور همراه با افزایش معوقات دولت به بانک‌ها موجب به وجود آمدن شرایط فعلی بانک‌ها شده است. وی بانک‌ها را دچار گرفتاری‌های زیادی می‌داند که مهم‌ترین آن کمبود نقدینگی است. به گفته فاطمی اگر چه به نظر می‌رسد که بانک‌های کشور ما ورشکستگی ندارند و به هر طریقی همواره از ورشکست اعلام کردن آنها جلوگیری شده است اما شرایط فعلی آنها به بحران بی‌شباهت نیست. وی وجود یک نظام شفاف همراه با رتبه‌بندی بانک‌ها را یکی از الزامات و اولین قدم‌های اصلاح نظام بانکی می‌داند. به گفته او در اولین قدم باید بتوانیم بانک‌های خوب و بد را از هم تشخیص دهیم. فاطمی در گفت‌وگو با «آینده‌نگر» برخی دلایل به وجود آمدن بحران بانکی در کشور را تشریح کرده است.

در حال حاضر با توجه به مشکل نقدینگی که بیشتر بانک‌های کشـــور با آن مواجه‌اند، وضعیت بانک‌های ما را چگونه ارزیابی می‌کنید و به نظر شما آیا می‌توانند نقش خود را به عنوان بانک ایفاکنند؟

موضوع مشکلات بانک‌ها این روزها بر کسی پوشیده نیست و این بحث را این روزها فراوان از کارشناسان می‌شنوید که به نظر می‌رسد که بانک‌ها دچار گرفتاری هســـتند و ایـــن گرفتاری هم جنبه‌های مختلفی دارد. اگر بخواهیم به صورت جدی‌تر این بحث را مطرح کنیم باید گفت کـــه در این زمینه احتیاج به اقدام عاجل در مورد بانک‌ها داریم و این وضعیت، بانک‌ها را از ایفای برخی نقش‌هایی که به صورت سنتی در اقتصاد ایفا می‌کردند فارغ از اینکه بخواهیم بگوییم که این حجم از تامین مالی آیا اصولا وظیفه بانک‌ها در اقتصاد هســـت یا نه، عاجز کرده است.

شما اشـــاره کردید که بانک‌ها از جنبه‌های مختلف دچار گرفتاری هستند، بیشترین این گرفتاری از چه نوعی است؟

بزرگ‌ترین مشـــکل که شما هم به آن اشـــاره کردید، مسئله‌ای است که بانک‌ها از نظر مشکل نقدینگی خود دارند. یعنی بانک‌های ما شدیدا دچار عدم دسترسی به نقدینگی هستند. ممکن است که بانک‌ها دارایی هم داشـــته باشند اما حجم زیادی از آن، دارایی‌هایی است که نقد نیســـتند تا بتوان با آن عملیات مرسوم بانکی را انجام داد. اما این پدیده ظهور بیرونی برخی اتفاقات داخل بانک‌ها است و اینکه چرا این بلا سر بانک‌ها آمده است می‌تواند جواب‌های مختلفی داشته باشد؛ از جمله اینکه ممکن است برخی اتفاقات اقتصاد کلان در به وجود آوردن آن نقش داشته باشد، ممکن است برخی اتفاقات عمومی سیســـتم بانکی در آن نقش داشته باشد یا ممکن است که برخی اتفاقات خاص هر بانک موجود آن باشـــد به طوری که بانک‌ها ممکن است استراتژی‌های اشتباه یا ریسک‌های نامتناسبی را برای خود انتخاب کرده باشـــند که به این مشکل دچار شده‌اند. بنابراین مشکل نبود نقدینگی در بانک‌ها، ممکن است به دلایل مختلف پیش آمده باشد. نکته این است که هم‌زمانی اتفاقاتی که به آن اشاره شد، باعث شده است شدت این پدیده در بانک‌های ما بیشتر باشد.

> ممکن است برخی اتفاقات اقتصاد کلان در به وجود آوردن آن نقش داشته باشد، ممکن است برخی اتفاقات عمومی سیستم بانکی در آن نقش داشته باشد یا ممکن است که برخی اتفاقات خاص هر بانک موجد آن باشد

به نظر می‌رسد که بانک‌های ایران در نقش خود ظاهر نشده‌اند بلکه خود به عنوان بنگاه اقتصادی وارد سرمایه‌گذاری‌های کلان شدند و بخشـــی از گرفتاری آنها نیز موقعی به وجود آمد که به عنوان مثال در بخشی مانند مسکن سرمایه‌گذاری کردند. چقدر این موضوع را در به وجود آمدن شرایط بانک‌ها موثر می‌دانید؟

وظیفه اصلی بانک، واسطه‌گری مالی است؛ به این معنا که منابع را از افرادی که سپرده‌های خرد دارند یا تمایل ندارند که در سطحی از سرمایه‌گذاری با ریسک همراه آن وارد شوند تجمیع کند و با ابزاری که برای ارزیابی و مدیریت ریسک در اختیار دارد این منابع را به افرادی بدهد که احتیاج به وام دارند. در خیلی از جاهای دنیا این نقش محدود به چند بازار است. به عنوان مثال، بانک‌ها به کسانی که می‌خواهند، مسکن بخرند، وام مسکن می‌دهند، بانک‌ها برای بنگاه‌های صنعتی، ســـرمایه در گردش ایجاد می‌کنند و بعضا نیز برای خرید کالاهایی مانند یخچال و اتومبیل وام‌های مصرفی می‌دهند و تامین ســـرمایه اولیه بنگاه‌ها را نیز بازار اولیه یعنی بازار سرمایه انجام می‌دهد. البته این لزوما الگوی همه کشورها نیست، مثلا تامین مالی آلمان و ژاپن مثل ما بانک‌محور بوده است؛ یعنی تامین مالی نه توسط بازار سرمایه بلکه توســـط بانک‌ها انجام می‌شده است. نکته‌ای که وجود دارد این است که چون در کشور ما بانک‌ها رابط بین منابع نقدی، سپرده‌گذار و سرمایه‌گذار هســـتند برخی بنگاه‌های اقتصادی برای رفع مشکل نقدینگی خود و اینکه دسترسی به منابع را راحت کنند، تلاش کردند که وارد عرصه بانکداری شوند.

یعنی برعکس موضوعی که مطرح است در کشور ما اتفاق افتاد؟

دقیقا همین است؛ و این اتفاقی است که بعد از تاسیس بانک‌های خصوصی افتاد. گروهی خودروساز می‌آیند بانک ویژه خود را می‌زنند. گروهی در یک صنعت دیگر، سهام بانکی را خریداری می‌کنند. درست اســـت که اکنون یکی از گرفتاری‌های بانک‌های ما بنگاه‌داری است اما واقعیت این است که در این موضوع، بانکداری بنگاه‌ها هم مطرح

با این شرایط به نظر می‌رسد طراحی ابزار یا روشی برای اینکه دولت بتواند بخشی از بدهی‌های خود را تسویه کند، لازم است و می‌تواند بخشی از مشکلات نظام بانکی و نظام تامین مالی ما را کاهش دهد.

است. یعنی بنگاه‌هایی که مشغول کسب‌وکار بودند، بانک‌هایی برای تامین مالی خود تاسیس کردند و اکنون شما می‌بینید که بعضا بانکی که متعلق به یک نهاد عمومی اســـت بخش زیادی از منابع خود را به شرکت‌های تحت پوشش همان نهاد وام داده است. اما اینکه این صنایع و بنگاه‌ها یا مجموعه‌ای از بنگاه‌ها که بانکی را تشکیل داده یا در اختیار گرفته‌اند بیشتر از منابع جذب‌شده بهره‌مند می‌شوند، یک طرف داستان است، در طرف دیگر بانک‌ها هم وارد سرمایه‌گذاری شده‌اند که در این مورد هم معمولا باید نهاد ناظر برای عدم خروج آنها از حد و حدودی معین، وارد عمل شـــود. اوایل امسال، بانک مرکزی حدی را برای بنگاه‌داری بانک‌ها تعیین کرده است که حالا باید در گزارش نهاد ناظر در انتهای سال دید که چقدر واگذاری بنگاه‌های متعلق به بانک‌ها اتفاق افتاده اســـت. در همه‌جای دنیا معمولا کسب‌وکارها در ابداع روش‌های جدید از نهاد ناظر جلوتر هستند. وظیفه یک نهاد ناظر چابک این است که به دنبال آنها برود و قواعدی را که بر اساس اصول اقتصادی و شرکت‌داری باید توسط فعالان هر کسب‌وکار رعایت شود به آنها تحمیل کند. به نظر می‌رسد در مورد بانک‌های ما نهاد ناظر نیاز دارد با سرعت بیشتری حرکت کند.

این موضوع به این دلیل نیست که بانک مرکزی استقلال لازم را ندارد و نمی‌تواند نقش نظارتی خود را به‌درستی ایفا کند؟

واقعیت آن است که عدم استقلال بانک مرکزی از دولت قاعدتا نباید نظارت یا حداقل ابعاد خاصی از نظارت را دچار اختلال کند، چرا که فرض ما این است که نظارت دقیق بر بانک‌ها هدف دولت هم هست، پس ممکن است که چنین موضوعی، سیاست‌گذاری پولی را دچار اختلال کند اما نظارت بر بانک‌ها را نباید دچار اختلال جدی کند. البته من در اینکه مفهوم استقلال چیست نیز مسئله دارم. اینکه چه‌کسی رئیس کل بانک مرکزی را منصوب می‌کند، چندان به استقلال ربطی ندارد. استقلال قاعدتا در فرآیندها و پاسخ‌گویی‌ها مهم است. به همین خاطر در بسیاری از کشورهای دنیا شما می‌توانید کسی را منصوب کنید اما این شخص بعد باید در تصمیم خود استقلال داشته باشد. در بسیاری از مناصب سیاسی این اتفاق می‌افتد. افراد از سوی یک مقام منصوب می‌شوند اما بعد از انتصاب در تصمیم‌گیری‌های خود مستقل هستند. بنابراین وقتی ما بانک‌های خصوصی ایجاد کردیم و بانک‌های دولتی هم داشـــتیم، این بانک‌ها ممکن است در جهت اهداف بانک مرکزی و نهاد ناظر بانک، رفتار نکنند. این اتفاق می‌تواند در همه‌جای دنیا بیفتد. بحران بانکی ســـال ۲۰۰۸ و ۲۰۰۹ دقیقا به همین دلیل رخ داد به این معنا که نهادهای ناظر وظیفه نظارت خود را به صورت درســـت انجام ندادند و سیستم دچار بحران شد. نکته این است که دلیل ضعیف بودن نظارت‌های انجام‌شـــده این است که بدنه نظارتی بانک مرکزی به‌روز نبوده است و هیچ‌وقت هم تلاش نکرده است که به‌خوبی نظارت خود را اعمال کند و امروز مشکلات دیگری نیز به این مورد اضافه شده است.

در مورد نوع سرمایه‌گذاری بانک‌ها چه نظری دارید، اینکه در بخش مسکن سرمایه‌گذاری کرده‌اند و به نظر می‌رسد حالا توان نقد کردن سرمایه‌های خود را ندارند؟

البته که یکی از ریشـــه‌های مشکلات فعلی بانک‌ها مشکل رکود بازار مسکن است. بانک‌های ما به دلایل مختلف که احتمالا بخشی از آن عدم تشخیص دقیق در مورد آینده بازار مسکن بوده باشد، وارد بازار مسکن شدند و به نظر می‌آید که جلوه سرمایه‌گذاری‌های بانک‌ها بیشتر در بخش مســـکن نمودار شده است. آن زمان، شرایط تورمی

وجود داشت و به نظر می‌رسید که افزایش قیمت در بخش مسکن، این موضوع را عملا جبران می‌کرد. یعنی بانک‌ها در شـــرایط تورمی با ســـرمایه‌گذاری در بخش مســـکن که قیمت در آن مرتبا افزایش پیدا می‌کرد، می‌توانستند به حیات خود ادامه دهند اما زمانی که بازار مسکن به رکود رفت، این سرمایه‌گذاری‌ها نیز راکد شد و بانک‌ها دیگر نتوانستند این فرآیند را ادامه دهند. حتی نتوانستند سرمایه‌گذاری‌های انجام‌شده را نقد کنند و جریان نقدینگی بانک به خطر افتاد. از دیگر سو، هم‌زمان با این اتفاق، با رکودی که در بخش واقعی اقتصاد ایجاد شد، برخی از افرادی که از بانک‌ها تسهیلات گرفته بودند نیز نتوانستند وام‌ها را برگردانند و مطالبات معوق بانک‌ها هم افزایش پیدا کرد. همه این عوامل در کنار یکدیگر باعث شد تا مشکل عدم نقدینگی کافی در بانک‌ها شکل بگیرد.

چقدر بدهی‌های معوق دولت به بانک‌ها عامل به وجود آمدن شرایط فعلی بانک‌هاست؟

بـــه هر حال وجود بدهی‌های معوق دولت چه به بانک‌ها و چه به شرکت‌های بزرگ به دلیل بدهکار بودن این شرکت‌ها به بانک‌ها قطعا در به وجود آمدن شـــرایط فعلی موثر است. به هر صورت رکود بازار مســـکن، هم‌زمان رکود بخش واقعی اقتصاد و در کنار آن کم شدن درآمدهای دولتی و عدم توانایی دولت برای پرداخت بدهی‌ها گرفتاری را بزرگ‌تر و همدیگر را تشدید کرده‌اند. یعنی اگر یکی از این اتفاقات روی می‌داد، احتمالا بانک‌های ما تا این حد دچار مشکل نمی‌شدند. با این شرایط به نظر می‌رسد طراحی ابزار یا روشی برای اینکه دولت بتواند بخشی از بدهی‌های خود را تسویه کند، لازم است و می‌تواند بخشی از مشکلات نظام بانکی و نظام تامین مالی ما را کاهش دهد.

در شـــرایط فعلی با توجه به وضعیتی که بانک‌ها دارند آیا می‌توان گفت که برخی از بانک‌ها به ســـمت ورشکستگی پیش می‌روند؟

ظاهرا در اقتصاد ما هیچ وقت یک بانک ورشکست نمی‌شود. حتی ظاهرا کسی قصد ندارد اجازه دهد موسسات غیرمجاز هم ورشکست شوند. بنابراین بستگی دارد منظور از ورشکستگی چه باشد. پاسخ این ســـوال که آیا احتمال دارد ما در آستانه بحران بانکی قرار داشته‌ایم، مثبت اســـت. اما هیچ ســـابقه‌ای وجود ندارد که بانکی در ۳۰ سال گذشـــته ورشکست شده باشـــد تا ما بدانیم اگر بانک دیگری نیز در

> واقعیت آن است که عدم استقلال بانک مرکزی از دولت قاعدتا نباید نظارت یا حداقل ابعاد خاصی از نظارت را دچار اختلال کند، چرا که فرض ما این است که نظارت دقیق بر بانک‌ها هدف دولت هم هست، پس ممکن است که چنین موضوعی، سیاست‌گذاری پولی را دچار اختلال کند اما نظارت بر بانک‌ها را نباید دچار اختلال جدی کند

شرایط این بانک قرار گرفت، توسط نهاد ناظر ورشکست اعلام می‌شود و بحران بانکی این است که بانک‌هایی داریم که شاخص‌های سلامت مالی آنها با استانداردهای جهانی فاصله دارد.

به نظر نمی‌رسد که در کشور ما این مسائل در مورد بانک‌ها بررسی شـــوند. بانک‌های کشـــور ما اصلا رتبه‌بندی ندارند که استانداردی برای آنها وجود داشته باشد.

یک طرف مسئله رتبه‌بندی بانک‌هاست، در طرف دیگر بانک‌های ما در حال فعالیت هســـتند. نظام بانکی ما شبیه یک خودروست که نشانگرهای اخطاردهنده آن درست کار نمی‌کند اما وقتی این خودرو خراب شـــد دیگر نمی‌توان گفت به دلیل اینکه نشـــانگرهای روی داشـــبورد اخطاری را نشان نمی‌دهند، خودرو سالم است؛ بانک‌های ما هم همین طور هســـتند. گرچه رتبه‌بندی نشده‌اند اما فعلا دچار مشکلاتی هستند و عملکرد آنها نشان می‌دهد که خوب کار نمی‌کنند.

منظور من این است که مشـــخص نیست وضع کدام بانک در ایران بهتر یا بدتر است؛ یعنی هیچ شفافیتی به‌خصوص برای مشتری وجود ندارد؟

بله، این هم یک مســـئله اســـت. وجود یک نظام شفاف همراه با رتبه‌بندی، یکی از الزامات و اولین قدم‌های اصلاح نظام بانکی است. یعنی در اولین قدم باید بتوانیم بانک‌های خوب و بد را از هم تشخیص دهیـــم و بعد از آن، دارایی‌های خوب بانک‌های بد را از دارایی‌های بد آنها جدا و مدیریت و اداره این دارایی‌های خوب را یا به یک موسسه جدید یا بانک‌های خـــوب واگذار و فکری هم به حال دارایی‌های بد کنیم. این شروع فرآیند اصلاح نظام بانکی است. به نظر می‌رسد بعضا استانداردهای حســـابداری بانکی هم نیازمند بازنگری است و حتی اعمال همین استانداردهای موجود هم به تجدیدنظر نیاز دارد.

به لحاظ همان بحرانی که به آن اشـــاره کردید به نظر شما وضعیت بانک‌های خصوصی بدتر است یا بانک‌های دولتی؟

بانک‌هـــای دولتی همـــواره می‌توانند ادعا کنند که بخشـــی از گرفتاری‌هایشـــان به دلیل باری است که دولت در زمینه تسهیلات تکلیفی و خریدهای تضمینی، بر دوش آنها گذاشته است. بانک‌های خصوصی این بهانه‌ها را ندارند اما می‌توانند بهانه‌های دیگری داشته باشـــند. به هر حال ســـرکوب در این بازار بـــه روش‌های مختلفی از جمله تعیین نرخ ســـود برای بانک‌ها، اعمال شده است اما حتما محدودیت‌هایی که بر بانک‌های خصوصی اعمال شـــده از بانک‌های دولتی کمتر بوده است. اگر بخواهیم به فرآیند اصلاح وارد شویم قاعدتا باید با بانک‌های دولتی و خصوصی با دو روش متفاوت برخورد کرد و البته نباید فراموش کرد که در شرایط فعلی، طبق تعریف، فقط هفت بانک دولتی شامل چهار بانک توسعه‌ای کشاورزی، صنعت و معدن، مسکن و توسعه صادرات و سه بانک تجاری ملی، سپه و قرض‌الحسنه مهر ایران داریم و از مجموعه ۳۰ بانک کشور ۲۳ بانک باقی‌مانده در تعریف دولتی نمی‌گنجند و می‌توان آنها را در فرآیند اصلاح نظام بانکی با رفتار متفاوتی مورد برخورد قرار داد.

موسســـات مالی و اعتباری بدون مجوز و نظارت سودهای آن‌چنانی می‌پردازند و بعضا هم ورشکســـت می‌شـــوند و این مسئله به نوعی روی بانک‌ها هم فشار می‌آورد. حضور این نوع از موسسات چقدر برای بانک‌ها تهدید محسوب می‌شود؟

مســـلما وجود این نوع موسســـات یک تهدید عمده اســـت. این موسسات نرخ ذخیره قانونی را به بانک مرکزی نمی‌پردازند و به همین دلیل هزینه پول برای آنها کمتر از بانک‌های قانونی است. در این شرایط مسلما می‌توانند سودهای بالاتری به سپرده‌گذار پرداخت کنند. نبود نظارت بر عملکرد این موسســـات ممکن است بانک‌ها را هم وسوسه کند تا بخشـــی از عملیات بانکی خود را از طریق این موسسات انجام دهند تا درگیر مقررات نشوند. اما این موسسات ممکن است به دلیل تحت نظارت نبودن، به فعالیت‌های پرریسکی وارد شوند که یک بانک اســـتاندارد وارد آن نمی‌شود. به این دلایل، موسسات مالی و اعتباری غیرمجاز، در بازار بانکی کشور اختلال ایجاد می‌کنند. اما سوال مهمی که برای حل مسئله باید به آن جواب داد این است که این موسسات چطور متولد شدند تا بتوانیم علاوه بر اینکه مسئله موسسات موجود را حل می‌کنیم جلوی ظهور موسسات جدیدی به این سبک را بگیریم. واقعیت این است که تا کســـب‌وکار این موسسات در کنار بانک‌های موجود، توجیه اقتصادی داشـــته باشـــد، حتی اگر معضل موسسات موجود را حل کنیم دوباره افرادی این موسســـات را ایجاد می‌کنند. بنابراین از ســـه منظر اجتماعی، اقتصادی و سیاسی باید مورد توجه قرار گیرند تا مشـــکل حل شـــود. برای راه‌اندازی یک مغازه جدید در یک خیابان، مکانیسم‌هایی وجود دارد؛ به نظر می‌رسد این سازوکارها باید در نظام بانکداری نیز ایجاد و رعایت شـــود تا یک موسسه مالی جدید پیش از شروع فعالیت، مجوزهای لازم را بگیرد و به آن پایبند باشـــد. در ایران ســـودآوری در جذب سپرده است و این مسئله برای یک موسسه بدون داشتن شعبه امکان‌پذیر نیست. پس همان‌طور که ما می‌توانیم بر بقیه اماکن تجاری کشور نظارت کنیم قطعا می‌توانیم بـــر فعالیت این بخش نیز نظارت کنیم. نکته این اســـت که برخی از این موسسات از طرف گروه‌ها و نهادهایی در داخل حاکمیت حمایت می‌شـــدند که ما باید با نشان دادن معضلاتی که این موسسات برای اقتصاد کشور فراهم کرده‌اند یک اجماع همگانی به وجود بیاوریم که این فعالیت‌ها برای اقتصاد کشور ضرر دارد. لازم است یک اجماع بین مردم، سیاست‌گذاران و به‌خصوص نخبگان جامعه به وجود بیاید که جلوی تولد موسسات جدید را بگیرد و موسسات موجود نیز با فرآیندی که بانک مرکزی تعریف و شروع کرده است، ساماندهی شوند.

با اجرای برجام و باز شدن سوئیفت و برقراری ارتباط بانک‌ها با نظام بانکداری جهانی، به نظر شـــما چه تغییری در وضعیت بانک‌های کشور رخ می‌دهد؟

با برطرف شـــدن تحریم‌ها هزینه‌های مبادله با دنیا کاهش پیدا می‌کند و بخشی از تجارت بانک‌ها دوباره به بانک‌ها برمی‌گردد و به آنها رونق تازه می‌دهد. البته فراموش نکنیم که این اثرگذاری برای همه بانک‌ها یکسان نخواهد بود و بانک‌هایی که در دوره تحریم از این ناحیه تحت فشـــار قرار نگرفته بودند و به دلیل اینکه تجارت به چند بانک محدود شده بود، منفعت هم می‌بردند حالا با شرایط تشدید رقابت مواجه می‌شوند و شرایط برای آنها حتی ممکن است سخت‌تر شود. به هر حال کم شدن هزینه مبادلات ارزی از طریق بانک‌ها، تا حدودی می‌تواند به وضعیت بانک‌ها ســـر و ســـامان بدهد. من فکر می‌کنم اکنون یک موقعیت طلایی است که از دانش بانکداری دنیا استفاده و فناوری بانکداری را با دنیا مبادله کنیم. مسلما در دوره ۳۰ساله اخیر توفیقاتی مانند توسعه بانکداری الکترونیک در نظام بانکی داشته‌ایم و برخی عقب‌افتادگی‌ها هم مثلا در استانداردهای نظارت‌های داخلی و بیرونی بانک‌ها وجود دارد. باید عقب‌افتادگی را در ارتباطاتی که با دنیا برقرار می‌کنیم، برطرف کنیم. از این رو فکر می‌کنم فضای پساتحریم می‌تواند به بانک‌ها کمک کند تا خود را به استانداردهای بانکداری دنیا نزدیک کنند و وضعیت خود را ارتقا دهند.

> یکی از ریشه‌های مشکلات فعلی بانک‌ها مشکل رکود بازار مسکن است، بانک‌های ما به دلایل مختلف که احتمالا بخشی از آن به دلیل عدم تشخیص دقیق در مورد آینده بازار مسکن بوده باشد، وارد بازار مسکن شدند و به نظر می‌آید که جلوه سرمایه‌گذاری‌های بانک‌ها بیشتر در بخش مسکن نمودار شده است

دولت وظیفه دارد بخشی از بدهی خود به بانک‌ها را پرداخت کند تا بانک‌ها شرایط بهتری پیدا کنند و به منابع مورد نیاز برای ایفای نقش خود دسترسی پیدا کنند. به نظر می‌رسد در آینده نزدیک و حداقل برای یک سال آینده، وضعیت بانک‌ها از حالت فعلی خارج می‌شود به این شرط که نظارت بانک مرکزی بر موسسات غیرمجاز اجرایی شود.

امیدواری به وضعیت بانک‌ها در پساتحریم

آغاز بنگاه‌داری بانک‌ها به اول انقلاب و ملی‌شدن آنها بازمی‌گردد

سید کمال سیدعلی
مدیرعامل صندوق ضمانت صادرات ایران

سیستم بانکی کشور به دلایل مختلف از جمله معوقات زیاد، پرداخت سودهای بالاتر و همچنین ورود به بازار املاک و مستغلات و خرید ساختمان‌های بسیار و سرمایه‌گذاری در این حوزه و همچنین بنگاه‌داری‌هایی که سود آن به صورت مناسب به سیستم بانکی عودت نشده است، دچار کمبود نقدینگی در سراسر سیستم است و همزمان به دلیل وضعیت رکود حاکم بر اقتصاد کشور در شرایط خوبی به سر نمی‌برد.

اما برای قضاوت در خصوص وضعیت بانک‌های کشور و نبود نقدینگی در این سیستم باید به برخی مسائل دقت کرد. به عنوان مثال، بنگاه‌داری بانک‌ها به‌یکباره صورت نگرفته است. می‌توان گفت آغاز بنگاه‌داری بانک‌ها به اول انقلاب و ملی شدن آنها بازمی‌گردد، آن زمان بدهکاران بزرگی از کشور فرار کردند و کارخانه‌های آنها در ازای مطالبات در اختیار بانک‌ها قرار گرفت، پس بنگاه‌داری بانک‌ها از همان زمان شروع و بعد هم به شیوه‌های مختلف تقویت شد؛ هنگامی که در زمان‌های مختلف به بانک‌ها دستور دادند سهام شرکت‌های بزرگ را در بورس بخرند و همچنین بدهکاران بزرگی نتوانستند بدهی خود را بپردازند و بانک‌ها صاحب یا سهامدار شرکت‌ها و کارخانه‌ها شدند. همچنین است هنگامی که بانک‌ها در برخی فعالیت‌ها سرمایه‌گذاری کردند اما چون احتمال می‌دادند اگر با تسهیلات‌گیرنده شراکت نکنند، ممکن است تسهیلات‌گیرنده نتواند پول بانک را بازپرداخت کند، وارد شراکت در صنایع مختلف شدند.

البته بانک‌ها، به‌خصوص بانک‌های بزرگ دولتی، همگی با علم به این کار وارد بنگاه‌داری نشدند اما موسسات مالی و اعتباری غیرمجاز و برخی از بانک‌های خصوصی با توجه به اینکه نرخ املاک دوسه برابر می‌شد دیگر به مردم تسهیلات پرداخت نکردند و خوشان وارد این حوزه شدند و به همین دلیل حالا پول‌های این موسسات و بانک‌ها در املاک قفل شده و حالا با کمبود نقدینگی، نمی‌توانند پول سپرده‌گذاران را بازپرداخت کنند.

در این میان باید توجه کنیم که این شیوه عملکرد بانکی دیگر ادامه نخواهد یافت چرا که مسئولان بانک‌ها متوجه کمبود نقدینگی شده‌اند و دلیل اینکه سود بیشتری نیز به سپرده‌گذاران پرداخت می‌کنند این است که بتوانند منابع جدید جذب کنند و پول کافی برای پرداخت به سپرده‌گذارانی که پول خود را می‌خواهند، داشته باشند که به نظر می‌رسد تنبیه خوبی برای بانک‌هاست تا بی‌محابا وارد حوزه‌هایی مانند املاک و زمین و ساختمان نشوند.

موضوع مهم دیگر در این حوزه که موجبات کمبود نقدینگی را برای سیستم بانکی مهیا کرده، مبحث معوقات سیستم بانکی کشور است که اگر آن را در چارچوب قراردادهایی که بانک منعقد می‌کند، ریشه‌یابی کنیم، چند نوع هستند؛ برخی بدهی دولت به بانک‌ها، برخی بدهی بخش خصوصی خرد و برخی هم بدهی موسسات، نهادها و کارخانه‌های بزرگ نیمه‌دولتی به بانک‌هاست. برطرف شدن معضل معوقات سیستم بانکی هرکدام راه‌حل خود را دارد و وصول هرکدام نیز باید در چارچوب خاص خود اتفاق بیفتد. بخشی از بدهی‌ها و معوقات بانکی به دلیل این ایجاد شده است که برخی در چند سال گذشته برخی تسهیلات را با نرخ‌های بهره پایین گرفته‌اند و حالا با توجه به بالارفتن نرخ بهره، تمایل ندارند این تسهیلات را بازپرداخت کنند و قصد آنها حفظ این تسهیلات ارزان برای خود است. بخش زیادی از این بدهی‌های معوق متعلق به کارخانه‌جات بزرگ مانند خودروسازی‌هاست و بخشی نیز متعلق به خود دولت است.

به هر حال می‌توان گفت که خوشبختانه، بانک مرکزی تاکنون اجازه ورشکستگی به هیچ بانک و موسسه مالی‌ای را نداده است و اگر هم بانک یا موسسه‌ای شرایط مالی بدی پیدا کرده این کار را مدیریت کرده و آن را به موسسه یا بانکی منتقل کرده که مردم آسیب نبینند. به هر حال بانک مرکزی به لحاظ اجرایی معذوراتی دارد. می‌تواند بانک‌ها را ورشکسته اعلام کند اما فضا به گونه‌ای است که بسیاری از موسسات بدون مجوز اقدام به فعالیت کرده‌اند و اگر هدف فقط اعلام ورشکستگی بانک‌ها باشد مردم باید از کجا پول‌های خود را بگیرند و چگونه باید سرمایه خود را احیا کنند؟ از این رو باید به کمک قوه قضائیه و سایر ارگان‌ها استقلال مورد نظر به بانک مرکزی برگردد و همچنین مقوله ورشکستگی بانک‌ها، شرایط و امکان آن باید پیگیری و اجرایی شود تا کسی حداقل در حوزه بانکی و با پول‌های مردم به هرکاری دست نزند.

با همه این احوال، به نظر می‌رسد با توجه به وضعیت پسابرجام، امکان اینکه وضعیت بانک‌ها در شرایط بهتری قرار بگیرد، وجود دارد. اول اینکه در شرایط پسابرجام، فعالیت ارزی بانک‌ها شروع خواهد شد و به لحاظ قراردادهای بلندمدت و فاینانس‌هایی که می‌بندند کارمزدهای مناسبی در اختیار آنها قرار خواهد گرفت. همچنین با گشایشی که اتفاق می‌افتد و با کارا شدن ابزار پرداخت، مانند اعتبار اسنادی، ضمانت‌نامه‌ها، برات‌ها و انتقال وجوه، کارمزدهای دیگری نیز اضافه می‌شود.

موضوع دوم این است که بانک‌ها می‌توانند از خارج تسهیلات ارزان‌قیمت‌تری دریافت کنند. این ارزانی نرخ‌های سود بیرونی نسبت به نرخ‌های سود داخلی، نرخ سود را تعدیل می‌کند و از حدود ۲۴ درصد به حدود ۱۴ تا ۱۵ درصد می‌رساند و این نیز یکی از ابزارهای مهمی است که در نتیجه آن وضعیت بانک‌ها بهتر می‌شود

از دیگر سو، دولت وظیفه دارد بخشی از بدهی خود به بانک‌ها را پرداخت کند تا بانک‌ها شرایط بهتری پیدا کنند و به منابع مورد نیاز برای ایفای نقش خود دسترسی پیدا کنند. به نظر می‌رسد در آینده نزدیک و حداقل برای یک سال آینده، وضعیت بانک‌ها از حالت فعلی خارج می‌شود به این شرط که نظارت بانک مرکزی بر موسسات غیرمجاز اجرایی شود.

اما این مسئله باعث نمی‌شود که بانک مرکزی و سیستم نظارتی کشور برای ساماندهی وضعیت نظام بانکداری و بازار پول کشور فعال نشود و وظیفه خود را برای مدیریت موسسات غیرمجاز یا مهلت دادن به آنها برای انطباق با مقررات بانک مرکزی انجام ندهد. حتی کمبود بانک‌های دولتی نیز نباید دلیلی بر رهاسازی آنها و عدم نظارت بر نرخ سود سپرده‌ها و تسهیلات آنها شود. بانک مرکزی حداقل در دولت یازدهم عملکرد خوبی داشته است و باید در جهت ارتقای عملکرد خود تلاش کند.

> بخشی از بدهی‌ها و معوقات بانکی به دلیل این ایجاد شده است که برخی در چند سال گذشته برخی تسهیلات را با نرخ‌های بهره پایین گرفته‌اند و حالا با توجه به بالارفتن نرخ بهره، تمایل ندارند این تسهیلات را بازپرداخت کنند و قصد آنها حفظ این تسهیلات ارزان برای خود است

مدیرعامل اسبق بانک صادرات ایران در گفت‌وگو با «آینده‌نگر» مطرح کرد:

مطالبات معوق؛ ام‌الفساد نظام بانکی ایران

برخی بانک‌ها اصل و سود مطالبات معوق را به عنوان یک دارایی درآمدزا ثبت می‌کنند

احمد میرخدائی

به عقیده اغلب کارشناسان، نظام بانکداری ایران حال و روز خوشی ندارد. بنگاه‌داری، مطالبات معوق و قانون‌گریزی از عمده‌ترین ایراداتی است که به بانک‌های کشور وارد می‌کنند و در این بین برخی نیز به ورشکستگی یا احتمال ورشکسته شدن بانک‌ها اعتقاد دارند که مسئله‌ای پیچیده و بسیار بااهمیت است. مردم وقتی دارایی‌های یک فرد از بدهی‌هایش کمتر باشد به او لقب ورشکست می‌دهند حال اینکه بانک‌های ما عمدتا در قالب این قاعده نمی‌گنجند و علاوه بر دارایی‌هایی افزون بر بدهی، سالانه در ترازنامه‌های مالی خود سودهای مناسبی شناسایی می‌کنند. احمد حاتمی‌یزد، مدیرعامل اسبق بانک صادرات ایران و کارشناس مسائل بانکی در گفت‌وگو با «آینده‌نگر» وضعیت بانک‌های کشور را واکاوی می‌کند. وی معتقد است که مطالبات معوق ام‌الفساد نظام بانکی ایران است و بانک‌ها را به سمت ورشکستگی پیش برده است و می‌برد اما با شیوه‌های متفاوتی از حسابداری، بانک‌های ما به لحاظ قانونی ورشکست اعلام نمی‌شوند.

ارزیابی شـــما از وضعیت فعلی نظام بانکی چیست و چقدر به این مسئله که بانک‌ها ورشکست هستند یا به ورشکستگی نزدیک شده‌اند، اعتقاد دارید؟

تعریف ورشکستی از منظر قانون و مردم با هم متفاوت است. مردم فکر می‌کنند اگر دارایی‌های یک شـــخص کمتر از بدهی‌هایش باشد ورشکسته اســـت اما از منظر قانونی، مادام که یک شـــخص یا یک شرکت توانایی این را داشـــته باشد که بدهی‌های خود را بپردازد، ورشکسته محسوب نمی‌شود. بدهی بانک‌ها نیز عمدتا به سپرده‌گذاران است و تا وقتی که بتوانند بدهی خود را به سـپرده‌گذاران ادا کنند و مردم نیز در زمان دلخواه با مراجعه به بانک بتوانند پول خود را بگیرند، بانک‌ها ورشکسته به حساب نمی‌آیند. بنابراین از منظر قانونی هنوز هیچ‌کدام از بانک‌های ما ورشکست نشده‌اند چراکه هنوز سپرده‌گذاری نبوده که به بانک مراجعه کند و نتواند پول خود را بگیرد.

پس از نظر شـــما بانک‌های ما ورشکست نیستند و همانند قبل به فعالیت‌مشغول‌اند؟

سوالی که مطرح می‌شود این است که بانک‌ها چطور توانسته‌اند بدهی خود را به سپرده‌گذاران بپردازند و ورشکست محسوب نشوند. واقعیت این است که اگر بانک‌ها به مرحله‌ای برسند که نقدینگی نداشته باشند و از پرداخت بدهی خود عاجز شوند، بانک مرکزی از آنها حمایت می‌کند؛ موقتا وجوه کافی در اختیار آنها می‌گذارد تا بتوانند پاسخ‌گوی سپرده‌گذاران خود باشند. البته در برابر این کار، بانک‌ها از سوی بانک مرکزی جریمه می‌شوند یعنی بانک‌ها به ازای پولی که از بانک مرکزی می‌گیرند باید سالانه ۳۴ درصد جریمه بپردازند، پس تا وقتی حمایت بانک مرکزی وجود داشـــته باشد بانک‌های ما از منظر قانونی ورشکست نیستند. براساس آنچه که مردم ورشکستگی می‌دانند، یعنی دارایی کمتر از بدهی نیز یک مشکل تکنیکی وجود دارد چراکه دارایی اصلی بانک‌ها طلبی اســـت که در ازای پرداخت تسهیلات از مردم دارند اما ارزشی که روی این دارایی‌ها گذاشته می‌شود قدری نظری و غیردقیق است؛ از یک طرف بانک‌ها برای اینکه خود را ورشکست نشان ندهند همه مطالباتی را که از مردم دارند جزو دارایی‌های خوب و قابل وصول تلقی می‌کنند و از دیگر سو روی مطالبات معوق، حتی آنهایی که اصلشان هم قابل وصول نیست، سود محاسبه می‌کنند و در دفاتر خود اصل و سود مطالبات را به عنوان یک دارایی درآمدزا ثبت می‌کنند.

این وضعیت از منظر بانکداری بین‌المللی موجه است؟

اینها از نظر تئوری و بانکداری بین‌المللی درست نیست. در دیگر کشورها که نظارت حساب‌شـــده‌ای روی نظام بانکی دارند، هرگز اجازه نمی‌دهند که بانک‌ها روی مطالبات معوق خود هم ســـود محاسبه کنند. بنابراین حساب بانک‌های ما دقیق نیست که بتواند برای اعلام ورشکستگی آنها مبنای تصمیم قرار بگیرد. زمانی می‌توان درباره ورشکســـتگی بانک‌ها نظر داد که حساب و کتاب آنها با اســـتانداردهای بین‌المللی هم‌خوانی داشته باشد وگرنه در این شرایط که می‌توانند هرجور خواستند حساب‌سازی کنند هیچ‌وقت ورشکست نمی‌شوند. بزرگ‌ترین مشکل بانک‌های ما همین مطالبات معوق است که آن را نه‌تنها در سرفصل مطالبات معوق ثبت نمی‌کنند، بلکه برایش سود هم در نظر می‌گیرند.

سود بانک‌ها از این‌کار چیست، چرا مطالبات معوق خود را درست ثبت‌نمی‌کنند؟

مسئله اول اینکه اگر بدهی کسی به بانک معوق شد بعد از شش ماه باید کل مبلغ تسهیلات او را به سرفصل مطالبات معوق ببرند. حالا برخی بدهی را برده‌اند اما برخی را نبرده‌اند. آنهایی را که نبرده‌اند با گرفتن سود تسهیلات قبلی به اصطلاح تمدید کرده‌اند و گویی تسهیلات جدیدی به آنها داده‌اند تا از محل تسهیلات جدید، بدهی معوق را بپردازند. به همین دلیل می‌گویند این بدهی جاری است. مسئله دوم این است که هرجای دنیا اگر اقساط یک بدهکار شش ماهش معوق شـــود فقط این میزان از اقساط را جزو معوقات ثبت نمی‌کنند بلکه می‌گویند کل بدهی شـــرکت حال است و همه بدهی، جزو معوقات است چراکه وقتی این شرکت توان بازپرداخت اقساط شش ماه خود را ندارد قطعا توان بازپرداخت باقی بدهی خود را نیز نخواهد داشت. در کشور ما فلان شرکت بزرگ نزدیک به ۲۰ هزار میلیارد تومان بدهی معوق دارد اما فقط چند قسط عقب‌مانده را در سرفصل مطالبات معوق می‌برند. این نوع حسابداری مورد قبول شرکت‌های حسابرسی بین‌المللی، موسسات مالی و بانک‌های خارجی نیست. مسئله بعدی، مطالبات بانک‌ها از دولت، شرکت‌های دولتی و آن دسته از شرکت‌های خصوصی است که با تضمین دولت تسهیلات گرفته‌اند؛ مثلا دولت بانک‌ها را مکلف کرده تا با تضمین دولت، فلان میزان تسهیلات به بخش کشاورزی بپردازند اما نه آن شخص وام‌گیرنده و نه دولت این تسهیلات را بازپرداخت نکرده‌اند. بانک‌ها نیز این بدهی‌ها را جزو معوقات محســـوب نکرده‌اند در حالی که این مطالبات از شخص باشد یا دولت، باید معوق شود. با این تعاریفی که گفتم، اغلب بانک‌های ما، به‌خصوص دولتی‌ها، کاملا ورشکسته هستند اما با ظاهرسازی این مسئله را مخفی می‌کنند.

به نظر شما عامل به وجود آمدن این مشکلات برای نظام بانکداری چیست؟ چقدر بانک‌ها مقصر هستند، چقدر دولت و چقدر تحریم؟

> بسیاری از اشتباهاتی که در نظام بانکداری ما اتفاق می‌افتد به همین دلیل است که مدیر بانک باید ملاحظه مدیر مافوق خود را بکند نه ملاحظه بضاعت و ترازنامه بانک را

زمانی می‌توان درباره ورشکستگی بانک‌ها نظر داد که حساب و کتاب آنها با استانداردهای بین‌المللی هم‌خوانی داشته باشد وگرنه در این شرایط که بانک‌ها می‌توانند هرجور خواستند حساب‌سازی کنند هیچ‌وقت ورشکست نمی‌شوند.

چه بانک‌ها مقصر باشند و چه دولت، من معتقدم دولت مقصر اصلی و نهایی اســـت چراکه مدیران این بانک‌ها را دولت تعیین کرده است. حتی بانک‌های خصوصی نیز واقعا خصوصی نیستند چراکه سهامدار و تصمیم‌گیر اول و آخر آنها معمولا نهادهای عمومی هستند که یا دولتی به حساب می‌آیند یا زیر نظر مقامات کشوری و نهادهای نظامی فعالیت می‌کنند بنابراین به معنای واقعی، این بانک‌ها خصوصی نیستند. همچنین دولت مدیرانی را رأس کار بانک‌ها گذاشته که اغلب آنها بانکداری نمی‌دانند و تنها به دلیل روابط سیاسی، بدون صلاحیت حرفه‌ای و فنی مدیر شده‌اند و اراده این را نیز ندارند که برابر چهره‌های سیاسی بایستند. یعنی طبق استانداردهای بین‌المللی، اینها صلاحیت مدیریت یک بانک درســـت و حسابی در یکی از کشـــورهای غربی را ندارند. حتی بسیاری از این مدیران را در دوبی نیز به عنوان مدیر یک بانک خصوصی نمی‌پذیرند. اینکه یک یا چند نفر، اختلاس سه‌هزار میلیارد تومانی درست می‌کنند، به این دلیل بوده است که مدیران تحت فشارهای سیاسی فقط برای حفظ سمت، دستورهای مافوق خود را رعایت کرده‌اند. بسیاری از اشتباهاتی که در نظام بانکداری ما اتفاق می‌افتد به همین دلیل است که مدیر بانک باید ملاحظه مدیر مافوق خود را بکند نه ملاحظه بضاعت و ترازنامه بانک را.

علت اینکه تقریبا همه بانک‌های کشور از منظر ورشکستگی کم و بیش یک وضعیت را دارند، مقررات اشتباه مشترک برای همه آنهاست یا فشار مشترک بر آنها؟

بیشتر مشکلات به این دلیل است که همه مدیران، مستقیم یا غیرمستقیم، دولتی و اغلب غیرحرفه‌ای و سیاسی هستند. مقررات هم ایراد دارد اما مقررات فعلی بانک مرکزی اگر درســـت اجرا شود و واقعا بر مطالبات معوق بانک‌ها نظارت کنند رقم‌ها بسیار تغییر خواهد کرد. حالا وقتی به معوقات بانک‌های مختلـــف نگاه می‌کنیم یکی از بانک‌های خصوصی ۴۷ درصد از مطالباتش، معوق است. یکی دیگر از بانک‌های بزرگ خصوصی‌سازی‌شده نیز ۲۴ درصد مطالباتش معوق است اما یکی از بانک‌های خصوصی، که چندان خوشنام هم نیست، مطالبات معوق خود را دو درصد اعلام کرده است. کاملا واضح است که این حسابداری درست نیست و مطالبات را به سرفصل معوق نبرده‌اند و بانک مرکزی هم نظارتی نکرده است وگرنه وقتی میزان مطالبات معوق بانک‌های بزرگ، این‌چنین بانکی نمی‌تواند مطالبات معوقش را در حد صفر اعلام کند. این در حالی است که اگر بانک‌ها براساس مقررات بین‌المللی حسابرسی شوند رقم مطالبات معوقشان به‌مراتب از این میزان هم بالاتر خواهد رفت.

اینکه می‌گویند بانک‌های ما بـــه عنوان بنگاه اقتصادی وارد عمل شده‌اند چقدر عامل ایجاد این وضعیت است؟

این هم یک عامل موثر است اما اصلا با مسئله مطالبات معوق قابل مقایسه نیست. مطالبات معوق، ام‌الفساد نظام بانکی ایران است.

چه تفاوتی میان بانک‌های خصوصی و دولتی قایل هستید؟

به نظر من هیچ فرقی ندارند. بانک مرکزی به یک شیوه با آنها رفتار می‌کند و خط‌مشی هردو نیز یکی است. اما فرق سیاست‌های اجرایی آنها این است؛ بانک‌های به اصطلاح خصوصی اغلب منابع خود را در اختیار سهامداران خود قرار می‌دهند و اصل ذی‌نفع واحد را نیز دور می‌زنند اما بانک‌های دولتی بیشتر تسهیلات تکلیفی یا دستوری می‌پردازند.

نظام بانکی ما در حالی درگیر این مشکلات است که موسسات مالی غیرمجاز به‌راحتی مشغول به کار هستند و با پرداخت سودهای بالاتر، منابع عظیمی جمع کرده‌اند. وجود این موسسات چقدر در ایجاد وضعیت فعلی برای نظام بانکی کشور موثر بوده است؟

متاسفانه این موسسات به نام ائمه و پیامبر، نزول‌خواری می‌کنند و هیچ نظارتی هم بر آنها نیست؛ منابع مردمی را می‌گیرند و در راه‌هایی خرج می‌کنند که بسیار مبهم، خاکستری و مشکوک است. تعداد شعب این موسسات نزدیک به پنج هزار شعبه است و هیچ نظم و نسقی هم برای استفاده از منابع ندارند. دیر یا زود، همه این موسسات ورشکست می‌شوند. این موسسات بی‌قید و بند و مستثنا از قوانین بانک مرکزی، منابعی را که متعلق به بانک‌هاست تصاحب کرده‌اند و در رقابت ایجادشده در بازار پول، هزینه پول افزایش پیدا کرده است. این مســـئله بانک‌ها را تحت فشار می‌گذارد و یکی از پیش‌زمینه‌های تلاش بانک‌ها برای دست‌یابی به سودهای بیشتر بوده است تا بتوانند سپرده‌هایی با سود بالاتر جذب کنند.

تجربه نشان داده اســـت چنانچه مشکلی برای این موسسات رخ دهد صاحبان آنها طرف‌حساب سپرده‌گذاران نیستند و سپرده‌گذاران، دولت و بانک مرکزی را مقصر می‌دانند و در نهایت هم تسویه‌حساب‌های این موسسات به بانک‌ها واگذار می‌شود. این مسئله چقدر می‌تواند بر مشکلات بانک‌ها بیفزاید؟

چون پشـــت سر هرکدام از این موسسات یک ارباب قدرت قرار دارد، این اتفاق می‌افتد؛ وقتی موسســـات ورشکسته به یک بانک واگذار می‌شوند، به مطالبات معوق بانک افزوده می‌شود. بانک سپرده‌های این موسسه را به این امید که از محل دارایی‌های این موسسه پولش برگردد، بازپرداخت می‌کند. اگر هم دارایی کفاف بدهی‌های موسسه را ندهد یا قابل فروش نباشد به مصیبت مطالبات معوق بانک افزوده می‌شود.

این واگذاری دستوری اســـت؟ مگر بانک نباید صلاح کار خود را انتخاب کند؟

به بانک امر می‌شود. اگر مدیر مستقل باشد حتما صلاح کار بانک تحت مدیریتش را در نظر می‌گیرد اما مدیری که توسط دستگاه قدرت بر سر کار می‌آید، توان مقاومت ندارد.

مسئله دیگر این است که برخی معتقد هستند بانک مرکزی استقلال ندارد و کارهای خو را با دستورهای دولت انجام می‌دهد و همین مسئله مانع فعالیت درست نظام بانکداری است. نظر شما در این‌باره چیست؟

همین‌طور است؛ مدیر بانک مرکزی نیز یک مدیر سیاسی است و با روابط سیاسی انتخاب می‌شود نه با توان حرفه‌ای. به همین دلیل است که می‌گویم اگر مقررات فعلی ما که اختلاف فاحشی با استانداردهای بین‌المللی دارد نیز اجرا می‌شـــد اوضاع بهتری داشـــتیم. بانک مرکزی قدرت اجرایی لازم برای جلوگیری از تخلفات را ندارد. مثلا در مسئله همین صندوق‌های قرض‌الحسنه غیرمجاز، بانک مرکزی می‌تواند با ارسال یک بخش‌نامه به بانک‌ها مبنی بر اینکه افتتاح حساب برای این صندوق‌ها، مستقیم یا غیرمستقیم، ممنوع است، طومـــار آنها را درهم بپیچد. برخوردها لزوما نیازی به قوه قهریه ندارد. کافی است این موســـسات نتوانند سپرده‌ها و منابع دریافتی را در بانک نگهداری کنند. اما این کار نمی‌شود چون ارباب قدرت و صاحبان تریبون پشتوانه این صندوق‌های غیرمجاز هســـتند. حمایت‌هایی که از سوی نهادهای سیاسی، نظامی و مذهبی می‌شود توان وارد صحنه شدن را از بانک مرکزی می‌گیرد.

> **واقعیت این است که اگر بانک‌ها به مرحله‌ای برسند که نقدینگی نداشته باشند و از پرداخت بدهی خود عاجز شوند، بانک مرکزی از آنها حمایت می‌کند؛ موقتا وجوه کافی در اختیار آنها می‌گذارد تا بتوانند پاسخ‌گوی سپرده‌گذاران خود باشند. البته در برابر این کار، بانک‌ها از سوی بانک مرکزی جریمه می‌شوند**

مستخدمین حسینی در گفت‌وگو با «آینده‌نگر»:

مگر دولت به داد بانک‌ها برسد!

آسیب‌شناسی نظام بانکداری ایران در دهه گذشته ما را به این نتیجه می‌رساند که از آنچه قانون پیش‌بینی کرده فاصله زیادی گرفته‌ایم

احمد میرخدائی

قوانین نظام بانکداری کشور هیچ‌گاه بازبینی نشده‌اند و قوانین و آیین‌نامه‌های موردی نیز نتوانسته‌اند نظام بانکداری کشور را پابه‌پای فعالیت‌های اقتصادی ارتقا دهند و پیش ببرند. علاوه بر این، در دوران پس از انقلاب، رفته‌رفته بانک‌های توسعه‌ای کنار گذاشته شدند و بانک‌های تخصصی نیز با کاهش اعتبارات اعطایی مانند بانک‌های تجاری مجبور به افتتاح شعبه و جذب منابع شدند. در این میان حضور موسسات مالی غیرمجاز نیز سنگ دیگری به پای نظام بانکداری بود که در محیطی نسبتا ناسالم، برای جذب منابع، اقدام به پرداخت سودهای هنگفت و البته پرریسک به سپرده‌گذاران کرده‌اند. در شرایطی که نرخ سود دستوری به‌مراتب از نرخ تورم کمتر بود سپرده‌گذاران بانک‌ها عملا با افزایش نرخ تورم، قدرت خرید خود را از دست دادند و از دیگر سو، بسیاری از خواص با بهره‌گیری از رانت نرخ سود دستوری کمتر از نرخ تورم، تسهیلات هنگفتی از نظام بانکی گرفتند. در ادامه با بروز و تشدید رکود اقتصادی، اغلب تسهیلات‌گیرندگان نتوانستند بدهی خود را به نظام بانکی پرداخت کنند و در این حالت، بانک‌هایی که برای فرار از نرخ دستوری سود به بنگاه‌داری و سرمایه‌گذاری‌های متفرقه روی آورده بودند عملا با قفل‌شدگی بخش اعظمی از منابع خود در قالب مطالبات معوق و بنگاه‌های اقتصادی درگیر با رکود مواجه شدند؛ مسئله‌ای که به‌زودی به عنوان یکی از چالش‌های اصلی بانک‌های کشور مطرح شد و بانک‌ها را در رقابتی تنگاتنگ برای جذب سپرده‌های بیشتر برای تجهیز منابع و بازپرداخت سود به سپرده‌گذاران قرار داد. اینها واکاوی حیدر مستخدمین حسینی، معاون اسبق وزیر اقتصاد و بانک مرکزی، در گفت‌وگو با «آینده‌نگر»، در خصوص وضعیت نظام بانکی است. وی هشدار می‌دهد اگر دولت در یک سال آتی به داد بانک‌ها نرسد، ورود آنها به بحران ورشکستگی دور از تصور نخواهد بود.

> وقتی دولت‌ها نرخ سود کمتر از تورم را اجرایی کردند، به‌جز تبعاتی که برای بانک‌ها ایجاد کرد، یک پیامد دیگر هم داشت؛ این نرخ سود تحمیلی، رانتی برای افرادی خاص ایجاد کرد و توانستند مبالغ کلانی را با بهره‌ای کمتر از نرخ تورم از بانک‌ها بگیرند

نظام بانکـــداری ایران، به‌خصوص در دهه اخیر، دســـتخوش ناملایمات بسیاری شده است به گونه‌ای که برخی معتقدند اغلب بانک‌های کشـــور با بانک اســـتاندارد، فاصله زیادی دارند. به نظر شـــما بانک‌ها و نظام بانکداری ما چقدر از استانداردهای بانکداری بین‌المللی و قوانین داخلی فاصله دارند؟

آسیب‌شناسی نظام بانکداری ایران در دهه گذشته ما را به این نتیجه می‌رســـاند که با آنچه قانون پیش‌بینی کـــرده، فاصله زیادی گرفته‌اند. پیش‌بینی شـــده بود که قانون بانکداری بدون ربا که در سال ۱۳۶۲ به تصویب رسید و قابلیت اجرا پیدا کرد، پس از پنج سال قابل بازبینی باشد و اگر نیازمند اصلاح بود، اصلاح شود، اما تاکنون قانون عملیات بانکداری بدون ربا دســـتخوش تغییری نشده است. نه‌تنها این قانون، بلکه قانون پولی و بانکی که مادر تمام فعالیت‌های نظام بانکداری است، نیز مصوب ۱۳۵۱ اســـت. بنابراین می‌بینیم که نظام بانکداری ما با وجود تغییرات و شـــرایط جدیدی که در حوزه اقتصـــاد جهانی و اقتصاد داخلی ایجاد شده است، همچنین از همان قوانین قبلی و با محتوای مصوب سال‌های ۵۱ و ۶۲ تبعیت می‌کند. اگر شـــرایط اقتصاد جهانی را در نظر بگیریم تغییرات بسیاری در حوزه‌های مختلف اقتصادی و اقتصاد بانکی رخ داده و اقتصاد داخلی کشور ما نیز تغییرات زیادی داشته است و بار صنعتی شدن در همه حوزه‌ها، اعم از صنعت، معدن و کشاورزی مشاهده می‌شود حال آنکه نظام بانکداری ما براساس همان قوانین قبلی اداره می‌شود. از این رو در کلیت می‌توان پذیرفت که باتوجه به تغییرات محیطی، یعنی تغییرات اقتصاد بین‌الملل و داخلی، نظام بانکی ما از نظر منشـــأ و نوع فعالیت هیچ‌گونه تغییری به خود ندیده اســـت. در این فاصله البته در قوانین موردی مانند قوانین برنامه توســـعه، شاهد درج قوانین جدیدی بوده‌ایم اما هیچ‌کدام زیربنایی نبوده است که بتواند نظام بانکی را پابه‌پای فعالیت‌های اقتصاد پیش ببرد.

در شرایط فعلی، بانک‌ها دچار وضعیتی شده‌اند که گویا توان ایفای نقشی را که برعهده بانک‌هاست ندارند. به نظر شما سهم عوامل مختلف مانند قوانین، عملکرد بانک‌ها، رفتار دولت و محدودیت‌های تحریم، در بروز این وضعیت چقدر بوده است؟

نظام بانکی ما در توسعه فعلی نقش کلیدی داشته و همواره یکی از منابع اصلی تامین مالی و اجرای پروژه‌ها بوده است. در حقیقت به دلیل خلئی که در بازار سرمایه داشته‌ایم و داریم، بار مسئولیت بازار سرمایه نیز بر دوش نظام بانکی و بازار پول قرار گرفت و در نتیجه بانک‌ها از منشـــأ اصلی فعالیت خود، یعنی تأمین منابع مالی کوتاه‌مدت، فاصله گرفته و امروز به‌جای بازار سرمایه، درگیر بسیاری از پروژه‌های بلندمدت شده‌اند. اما تحریم در بین عوامل ایجادکننده این وضعیت یک عامل ثانویه است. اگر بخواهیم اولین عامل را بشناسیم باید به این مسئله توجه کنیم که هرکدام از بازارهای مختلفِ شکل گرفته در نظام اقتصادی، مانند بازار پول، سرمایه، بیمه، کالا و کار، وظایف و ماموریت‌های مشخصی برعهده دارند و برای حفظ تعادل کل اقتصاد، باید به‌خوبی در ماموریت خود ایفای نقش کنند و تعادل داشته باشند. بازار پول، شامل بانک‌ها و موسسات اعتباری، یکی از این بازارهاســـت. دو وظیفه کلیدی زیرمجموعه‌ها در این بازار، تجهیز و تخصیص منابع است. یعنی باید از یک سو روش‌هایی را برای جذب منابع جامعه تعریف کنند و از دیگر سو، این منابع را به بخش‌های مختلف تخصیص دهند. اگر همین موضوع را مد نظر قرار دهیم می‌بینیم کـــه از اولین دولت بعد از انقلاب تا امروز، دولت‌ها نظام بانکی را یکی از محورهای اصلی فعالیت خود به شمار می‌آورند و نمایندگان مجلس نیز بانک‌ها را یکی از پایه‌های اصلی تبلیغات انتخاباتی خود قرار می‌دهند و بر این تصورند که اگر در انتخابات پیروز شدند، می‌توانند به بانک، دستور پرداخت تسهیلات بدهند و بانک هم موظف است این وام‌ها را بپردازد. کنترل و نظارتی بر وجوهی که در بانک‌ها تجمیع می‌شود وجود ندارد و دولت‌های مختلف همیشه به منابع بانک‌ها دست‌درازی کرده‌اند. دولت احساس می‌کند مالکیت و اختیار تخصیص وجوهی را که توسط بانک جذب می‌شـــود بر عهده دارد و این یکی از اشتباهات بزرگی است که دولت‌ها در اقتصاد مرتکب شـــده و می‌شوند و همین مسئله بانک‌ها را به‌مرور از ایفای نقش اصلی خود دور و وضعیت را به گونه‌ای کرده است که حالا می‌بینیم.

به هر حال دولت هم منابع بانکی را به نیازهای کشور تخصیص می‌دهد. چه‌چیزی توانسته تا این حد بانک‌ها را از ایفای نقش اصلی

به دلیل خلئی که در بازار سرمایه داشته‌ایم و داریم، بار مسئولیت بازار سرمایه نیز بر دوش نظام بانکی و بازار پول قرار گرفت و در نتیجه بانک‌ها از منشأ اصلی فعالیت خود، یعنی تأمین منابع مالی کوتاه‌مدت، فاصله گرفته و امروز به‌جای بازار سرمایه، درگیر بسیاری از پروژه‌های بلندمدت شده‌اند.

عکس: رضا معطریان

خود بازدارد؟

سوال خوبی اســـت. پیش از انقلاب بانک‌ها به سه دسته بانک‌های توســـعه‌ای، تخصصی و تجاری تقسیم می‌شـــدند. بانک‌های توسعه‌ای بانک‌هایی بودند که برای اجرای یک یا چند پروژه خاص، مســـتقیما از سوی دولت منابعی در قالب بودجه دریافت می‌کردند و به سرمایه‌گذاری در پروژه‌ها می‌پرداختند و پس از اتمام طرح با عرضه در بورس، منابع آزاد می‌شد و به طرح‌های دیگری تخصیص می‌یافت. بخش دوم، بانک‌های تخصصی بودند که برای توسعه حوزه‌هایی مشخص فعالیت می‌کردند و بودجـــه آنها را نیز دولت تامین می‌کرد و وظیفه توســـعه بخش‌های مختلف اقتصادی را برعهده داشتند. که البته حالا هم بانک‌هایی مانند آنها هستند، مثل بانک مسکن، کشاورزی و صنعت و معدن که به صورت اسمی، تخصصی هستند. دسته سوم هم بانک‌های تجاری بودند که نقش تامین سرمایه در گردش و تامین نیازهای جاری جامعه را ایفا می‌کردند. اتفاقی که بعد از انقلاب برای بانک‌ها افتاد این بود که این سه نوع بانک از بین رفت؛ بانک‌های توســـعه‌ای کنار گذاشـــته شدند و وظایف آن به بانک‌های تجاری محول شد، بانک‌های تخصصی هم چون رقمی به آنها تخصیص نمی‌دادند به‌مرور زیان‌ده شـــدند و کاری که دولت‌ها و بانک مرکـــزی برای این بانک‌ها انجام دادند این بود که اجازه دادند بانک‌های تخصصی هم شـــعبه بزنند و برای جذب منابع، مانند بانک‌های تجاری عمل کنند. بنابراین در اقتصاد ما تمام تقسیم‌بندی‌های کلیدی حوزه بانک، که در عرصه جهانی وجود دارد از بین رفت و وظایفی که هرکدام از این بانک‌ها داشتند بین بانک‌های تجاری تقسیم شد. یعنی بانک‌های توسعه‌ای و تخصصی به شـــکل بانک‌های تجاری درآمدند و ماموریت بانک‌های توسعه‌ای و تخصصی بین همه بانک‌های تجاری تقسیم شد و هر سال نیز بانک مرکزی و دولت، سهمیه‌هایی برای بانک‌ها قایل شدند که مثلا هرکدام موظف هستند ۲۵ درصد از منابع خود را به حوزه مسکن و ۲۵ درصد به کشاورزی و خدمات تخصیص دهند. این تقسیم‌بندی‌های دستوری را انجام می‌دادند و بعد با بانک‌هایی که آن را رعایت نمی‌کردند، برخورد می‌شد. این جهت‌گیری‌ها باعث شد که بانک‌های ما به‌مرور از وظیفه اصلی خود دور شوند.

اما به نظر می‌رسد که در چند سال اخیر، وضعیت بانک‌ها بسیار بد شده اســـت به نحوی که ما با یک بحران بانکی در کشور مواجه شدیم.

بله، آن جهت‌گیری‌ها و تقســـیم‌بندی‌های دستوری یکی از عوامل اصلی ایجاد این وضعیت است. این مسئله در همه دولت‌ها وجود داشت اما در دولت قبل بسیار پررنگ بود. دولت نهم و دهم، هر زمان با کمبود بودجه مواجه می‌شـــد به دلیل دسترسی به پول ملت از طریق بانک‌ها، دست در جیب ملت می‌کرد. از طرفی مدیران بانک‌ها هم از سوی دولت تعیین می‌شدند و برای همین دولت در برداشت وجوه مورد نیاز خود از بانک‌ها با مقاومتی روبه‌رو نمی‌شـــد. برخی از بدهی‌هایی که دولت قبل برای دولت فعلی به ارث گذاشت نیز حاصل همین فرآیند است. دولت اوراق مشارکت منتشر کرد، بانک‌ها این اوراق را فروختند و پولش را به دولت دادند اما در زمان سررسید، دولت پولی نداشت که اوراق را بازخرید کند و بانک‌ها ماموریت یافتند از منابع خود این کار را انجام دهند. یا در بحث خریدهای تضمینی که پول آن توسط بانک‌ها پرداخت شد و دولت نتوانست آن را تسویه کند. در دولت قبل، حتی به برخی از مدیران عامل بانک‌ها که به این وظیفه محوله به‌خوبی عمل کردند از سوی دولت مدال هم داده شد. نکته مهم دیگری که در سرتاسر این دوره اتفاق افتاد این بود که دولت، نرخ سود بانکی را نیز که عامل شکل‌دهی به فعالیت بانک‌ها و منبع اصلی درآمد آنها بود کاملا در اختیار خود گرفت و باعث شد تا وضعیت خراب بانک‌ها در چند سال اخیر، بحرانی شود و ضعف‌ها خود را بسیار بیشتر از قبل نشان دهند.

سیاست‌های بازار پول که از سوی شورای پول و اعتبار تدوین و اعمال می‌شود، دولت چگونه بحث سود را کاملا در اختیار گرفت؟

خب مصوبات شورای پول و اعتبار هم باید از سوی رئیس‌جمهوری امضا می‌شد و اگر او تایید نمی‌کرد، اجرایی نمی‌شد. در دولت قبل یکی‌دو بار با این مواجه شـــدیم که نرخ سود بانکی مصوب شورای پول و اعتبار مـــورد تایید رئیس‌جمهوری نبود و تایید نکرد و شـــورای پول و اعتبار دوباره جلســـه گرفت و مصوبه را براساس نظر رئیس‌جمهور تغییر داد. این اتفاق هیچ‌گاه علنی نشده اما واقعیت این است که مصوبات شورای پول و اعتبار را رئیس‌جمهور تایید می‌کرد و بعد از آن توســـط شورا به بانک‌ها ابلاغ می‌شـــد. درحقیقت ما با چنین انحرافی مواجه شدیم که بانک‌ها در چارچوب تعریف‌شده دولت قرار می‌گرفتند و وظایف بانک‌های توسعه‌ای و تخصصی را نیز بر دوش می‌کشیدند. در این شرایط بانک‌ها اســـماً با هم فرق داشتند اما از نظر عملکرد و وظایف یکسان بودند. بر اساس سیاست‌های دستوری دولت در طول مدتی که تورم بالا بود نرخ سود همیشه پایین‌تر از نرخ تورم قرار داشت. در این شرایط کسانی که می‌توانستند با قدرت تســـهیلات بگیرند، برندگان اصلی بودند چراکه باختی وجود نداشت. البته فقط عده خاصی می‌توانستند هر رقمی که می‌خواهند از بانک تســـهیلات بگیرند. این رانتی بود که به همه تعلق نمی‌گرفت و باعث شد همیشـــه در بحث مربوط به سود بانکی با یک ســـرکوب مالی مواجه باشیم. این روند تا دو سال قبل یعنی تا روی کار آمدن دولت تدبیر و امید، ادامه داشت.

اما دولت یازدهم نیز مدام از کاهش نرخ سود صحبت می‌کند.

حالا اتفاقی که افتاده این اســـت که نرخ سود بانکی متناسب با نرخ تورم تنظیم نشده بلکه این بار برعکس شد و برای اولین بار بعد از انقلاب با پدیده خلاف سرکوب مالی مواجه شدیم. یعنی در شرایطی که دولت

> دولت نهم و دهم هر زمان با کمبود بودجه مواجه می‌شد به دلیل دسترسی به پول ملت از طریق بانک‌ها، دست در جیب ملت می‌کرد. از طرفی مدیران بانک‌ها هم از سوی دولت تعیین می‌شدند و برای همین دولت در برداشت وجوه مورد نیاز خود از بانک‌ها با مقاومتی روبه‌رو نمی‌شد. برخی از بدهی‌هایی که دولت قبل برای دولت فعلی به ارث گذاشت نیز حاصل همین فرآیند است

میانگین نرخ تورم یک سال گذشته را ۱۲٫۲ درصد عنوان کرده، نرخ سود قانونی به ۲۰ درصد رسیده است یعنی هشت درصد با نرخ تورم تفاوت دارد. این هم اشـــتباه است همان‌طور که قبلی اشتباه بود. البته بانک‌ها فعلا به روش‌های مختلف تلاش می‌کنند تا ســـود بالاتری از تسهیلات پرداختی بگیرند و نرخ ۲۰ درصد رعایت نمی‌شـــود آن هم به این دلیل که می‌خواهند نفسی بگیرند. برای پرداخت تسهیلات ابتدا باید مبالغی در حساب سپرده شود و برخی از بانک‌ها نیز پس از پرداخت تسهیلات عملا بخشی از مبلغ وام را در حساب بلوکه می‌کنند که با احتساب این موارد سود تسهیلات به ۲۸ درصد و گاه بالاتر نیز می‌رسد.

این مسئله چقدر به نفع بانک‌هاست و کمک می‌کند از وضعیت بحرانی فعلی خارج شوند؟

بانک‌ها در دو سال گذشته تسهیلات را با نرخ سود بالایی که ترسیم شـــده بود پرداخت کرده‌اند اما از آن سو باید به سپرده‌گذاران هم سود بالایی بپردازند. به عبارتی برای بانک‌ها تفاوت میزان ســـود پرداختی و سود دریافتی اهمیت دارد و بالا یا پایین بودن نرخ سود برای نظام بانکی فرقی ندارد. به هرحال بانک‌ها تســـهیلات را پرداختند، بعد از آن رکود تعمیق شد و در نتیجه تعدادی از شرکت‌های تسهیلات‌گیرنده نتوانستند در سررســـید مقرر، بدهی خود را به بانک تسویه کنند. در این شرایط کاری که نظام بانکی انجام می‌دهد این است که در سررسید مقرر، سود دوره تســـهیلات را دریافت و اصل آن را تمدید کند. این چرخه معیوبی است که در نظام بانکی کشور شکل گرفته و در این میان، برخی حتی نتوانسته‌اند سود تسهیلات خود را بپردازند و جزو مطالبات معوق بانکی محسوب می‌شوند. در حال حاضر کل تسهیلات نظام بانکی کشور تقریبا ۹۰۰ هزار میلیارد تومان اســـت و از این مبلغ ۴۵۰ هزار میلیارد تومان قفل اســـت. هنگام روی کار آمدن دولت یازدهم، نقدینگی حدود ۵۰۰ هزار میلیارد تومان بود که حالا به حدود ۹۰۰ هزار میلیارد تومان رسیده اســـت. می‌گویند چرا تورم بالا نمی‌رود، علت این است که این منابع به دلیل رکود قفل است و میزان نقدینگی در گردش، تقریبا همان رقمی است که دولت قبل تحویل دولت فعلی داد.

تبعات این قفل شدن منابع چه بوده و چه میزان از بحران فعلی را سبب شده است؟

وقتی دولت‌ها نرخ سود کمتر از تورم را اجرایی کردند، به‌جز تبعاتی که برای بانک‌ها ایجاد کرد، یک پیامد دیگر هم داشـــت؛ این نرخ سود تحمیلی، رانتی برای افرادی خاص ایجاد کرد و توانستند مبالغ کلانی را با بهره‌ای کمتر از نرخ تورم از بانک‌ها بگیرند. بانک‌ها به جایی رسیدند که حدود ۵۰ درصد از منابعی که در اختیار داشـــتند، قفل شد، از این رو مجموعه بانک‌ها از جمله بانک‌های خصوصی در برابر فشار نرخ سود تحمیلی به سمت بنگاه‌داری حرکت کردند چراکه باید جواب سهامداران و سپرده‌گذاران خود را نیز می‌دادند. البته برخی از شرکت‌هایی که ایجاد کردند، مانند شرکت‌های صرافی یا لیزینگی با فعالیت‌های اصلی بانک‌ها منافاتی نداشت اما برخی دیگر از فعالیت‌ها مانند فعالیت در شرکت‌های ساختمانی، فولاد و شرکت‌های سرمایه‌گذاری به فعالیت بانکی ارتباطی پیدا نمی‌کرد. به هر حال بانک‌ها در حرکتی رقابتی با یکدیگر به بنگاه‌داری پرداختند تا از امتیازاتی که در اقتصاد وجود داشت، بهره‌مند شوند و به سود برسند. در کنار این مسئله، خود دولت هم بدهی خود به بانک‌ها را از طریق تهاتر بنگاه‌های اقتصادی تسویه کرد و عملا مشوق بانک‌ها برای فاصله گرفتن از فعالیت اصلی بانکداری و پرداختن به بنگاه‌داری شد و یک انحراف جدی در نظام بانکی به وجود آورد به گونه‌ای که اگر در حال حاضر مجموعه مشکلات نظام بانکی را در کنار هم قرار دهیم، می‌بینیم منابع بانکی در قالب مطالبات یا بنگاه‌داری قفل شده است در حالی که مجبور هستند سودهای بالایی به سپرده‌گذاران بپردازند. به نظر می‌رسد اگر دولت در یک سال آینده به داد بانک‌ها نرسد، اواخر سال آینده نوبت به بانک‌ها می‌رسد که نتوانند با درآمد خود، هزینه‌ها را پوشش دهند و به ورشکستگی می‌رسند.

> در حال حاضر کل تسهیلات نظام بانکی کشور تقریبا ۹۰۰ هزار میلیارد تومان است و از این مبلغ ۴۵۰ هزار میلیارد تومان قفل است. هنگام روی کار آمدن دولت یازدهم، نقدینگی حدود ۵۰۰ هزار میلیارد تومان بود که حالا به حدود ۹۰۰ هزار میلیارد تومان رسیده است

به نظر می‌رســـد تاکنون بانک‌ها توانسته باشند با شگردهای مختلف، حتی به قیمت خروج از نقش بانکداری، نســـبت درآمد و هزینه خود را تنظیم کنند، پس چرا به ورشکستگی می‌رسند؟

در چند سال گذشته بانک‌ها به جز سود عملیاتی ناشی از بانکداری و خدمات بانکی، عمدتا سه بخش درآمد داشته‌اند. بخش اول، درآمد حاصل از ســـرمایه‌گذاری‌ها که بنگاه‌داری و شـــرکت‌داری از مصادیق آن است. بخش دوم، سود حاصل از سرمایه‌گذاری‌های مستقیم که به‌خصوص در بخش مستغلات و ساختمان انجام می‌دادند و بخش سوم، سودی که به واسطه وارد کردن بخشی از منابع خود به بازار سرمایه و انتفاع از افزایش قیمت سهام به دست می‌آوردند. اینها مجموعه درآمدهای نظام بانکداری بوده است. اما در دوسه ســـال اخیر با چند اتفاق مواجه شده‌ایم؛ درآمد حاصل از شرکت‌ها و بنگاه‌ها به دلیل رکود اقتصادی مطلوب نبوده، مسکن نیز در رکود است و سرمایه‌گذاری‌های بانک‌ها در این حوزه دیگر نفعی برای آنها ندارد و نمی‌توانند از این محل سود شناسایی کنند. همچنین بازار ســـرمایه در دو سال اخیر وضعیت خوبی نداشته است و بسیاری از سهامداران، از جمله بانک‌ها متضرر شده‌اند یا حداقل به سودهای مد نظر خود نرسیده‌اند. بنابراین عملا سودهای غیرعملیاتی بانک‌ها تضعیف شده و فقط سود عملیاتی باقی مانده است. حالا در این شرایط هم علاقه‌مند نیستند که نرخ سود بانکی کم شود، می‌خواهند نفسی بکشند و خود را بازیابی کنند تا بتوانند با کاهش نرخ سود کنار بیایند. اشتباهی که اینجا صورت می‌گیرد این اســـت که اولا باید سود بالایی هم به سپرده‌گذاران بپردازند و ثانیا در شرایط رکود، تقاضا برای تسهیلاتی که بهره بالایی دارند هم کم می‌شود و بخش تولید نیز به دلیل کاهش ظرفیت، اشتیاق کمتری برای تسهیلات خواهد داشت. عدم استقبال از دریافت تسهیلات در نظام بانکی، باعث شده نرخ بهره بین‌بانکی هم کاهش پیدا کند چراکه وقتی بانک‌ها نخواهند تسهیلات بپردازند کمتر مجبور می‌شوند از تسهیلات بین‌بانکی استفاده کنند و سود بپردازند.

آیا شما تفاوتی بین بانک‌های دولتی و خصوصی قایل هستید و آیا بانک‌های دولتی هم ورشکسته می‌شوند؟

بانک‌های دولتی عملا ورشکســـته نمی‌شـــوند چراکه سرمایه آنها متعلق به دولت اســـت و ســـاز و کارهای زیادی وجـــود دارد که از این اتفاق جلوگیری کند. البته از نظر تئوری ورشکســـته می‌شوند اما عملا نمی‌گذارند این اتفاق بیفتد. اما این مسئله برای بانک‌های خصوصی که سهامدار خصوصی و جزء دارند فرق می‌کند؛ سهامداران انتظار دارند بانک در ازای سرمایه‌گذاری آنها حداقل سود کف بازار را به آنها بدهد.

راهکار جلوگیری از ورشکستگی بانک‌ها و خروج آنها از بحران چیست؟

باید افزایش سرمایه بدهند. البته دولت در بودجه ۹۵ برای بانک‌های دولتی چند تبصره گذاشته تا بانک‌های دولتی بتوانند با کمک صندوق توسعه ملی نسبت به افزایش سرمایه خود اقدام کنند. حدود ۳۰ درصد منابع بانکی متعلق به بانک‌های بخش خصوصی است و بهتر است دولت به بانک‌های خصوصی هم تسهیلاتی از صندوق توسعه بدهد تا آنها هم بتواننـــد برای رقابت با بانک‌های دولتی تلاش کنند تا شـــاید از این راه وضعیت بانک‌های ایران تا حدی بهبود پیدا کند.

در دولت قبل، آقای احمدی‌نژاد از یک سو به بانک‌ها دستور می‌داد که منابع مورد نیاز طرح‌های مصوب دولت و هیئت وزیران را پرداخت کنند و از دیگر سو برای تامین منابعی که برای این طرح‌ها مورد نیاز بود، به بانک مرکزی فشار می‌آورد که با انتشار پول این منابع را به بانک‌ها تزریق کند. در دوره کوتاهی من در برابر این کار مقاومت می‌کردم اما پس از من، مسئولان بانک مرکزی این مقاومت را انجام ندادند.

وزیر اقتصاد دولت اصلاحات در گفت‌وگو با «آینده‌نگر»:

بانک‌ها؛ گناهکارانی که مکلف شده‌اند

دولت می‌تواند برای حل و فصل مشکلات بانکی راه‌حل‌های مناسب پیدا کند

احمد میرخدائی

سایه تحریم، بانک‌ها را نیز مانند دیگر بخش‌های اقتصادی کشور با مشکلاتی مواجه کرد اما آنچه بیش از تحریم بانک‌ها را به‌سختی انداخته، کمبود منابع مالی و همچنین پایین بودن منابع سرمایه‌ای آنهاست. این مشکلات باعث شده است بانک‌ها نتوانند آن‌گونه که باید توقع فعالان اقتصادی کشور را برآورده کنند و به نقش واسطه‌ای خود در بازار پول بپردازند. اما در شرایطی که اکثر کارشناسان، اوضاع بانک‌های کشور را بحرانی و حتی نزدیک به ورشکستگی عنوان می‌کنند، طهماسب مظاهری، وزیر اقتصاد دولت هشتم و رئیس اسبق بانک مرکزی معتقد است که وضعیت جدی‌تر از آن است که بخواهیم به‌سادگی درباره موضوع ورشکستگی بانک‌ها حرف بزنیم. به گفته او، امنیت نظام بانکی و امنیت سپرده‌های مردم، مسئله ساده و پیش‌پاافتاده‌ای نیست که بخواهیم بی‌پروا آن را نقد کنیم و بدون اطمینان و با حدس و گمان به پیش‌بینی آینده بپردازیم. مظاهری که نامش با اقتصاد و بانکداری کشور پیوندی دیرینه دارد، می‌گوید وضعیت بانک‌ها قابل اصلاح است و اراده و همت برای این کار نیز در ارکان حاکمیتی، نظارتی و در خود بانک‌ها وجود دارد. او شرایط فعلی نظام بانکداری را خودکرده‌هایی قابل تدبیر عنوان می‌کند و معتقد است در دولت یازدهم، که تلاش شده استقلال نسبی بانک مرکزی حفظ شود، راه رسیدن به بانکداری استاندارد و قانونمند نسبتا هموار است. البته مظاهری در این گفت‌وگو نیز چند بار به بدهی دولت و لزوم پرداخت آن اشاره کرد و خوش‌حساب شدن دولت را یکی از شروط سامان یافتن اوضاع بانک‌ها دانست. گفت‌وگوی طهماسب مظاهری، وزیر اقتصاد دولت اصلاحات و رئیس اسبق بانک مرکزی، با «آینده‌نگر» را در ادامه بخوانید.

وضعیت نابسامان بانک‌ها به گونه‌ای است که برخی معتقدند بانک‌های ما دیگر «بانک» نیستند و توان ایفای نقشی را که بر عهده بانک گذاشته شده ندارند. شما وضعیت بانکداری کشور را چگونه ارزیابی می‌کنید و آیا با چنین برداشتی موافق هستید؟

اینکه بگوییم بانک‌ها بانک نیستند، برداشتی کارشناسی نیست. شرح کارشناسی و فنی این موضوع این است که در شرایط فعلی بانک‌های کشور با چند مشکل مختلف و عمده روبه‌رو شده‌اند که مجموعه فشارها و نتایج این مشکلات، باعث شده که نتوانند انتظار و توقع فعالان اقتصادی کشور را پاسخ‌گو باشند و همچنین وضعیت نابسامانی پیدا کنند که به نظر برسد از ایفای نقش اصلی خود به‌عنوان یک بانک، ناتوان هستند. در حال حاضر، مشکل اول بانک‌ها کمبود منابع مالی آنهاست. منابع مالی و سپرده‌هایی را که از مردم گرفته بودند بدون رعایت حد و حدود استانداردی که در سیاست‌های بانک مرکزی و استانداردهای بین‌المللی نظارت بانکی (بال) وجود دارد، به تسهیلات مختلف اختصاص داده‌اند. بخش بزرگی از این منابع تسهیلات داده شده، که باید برمی‌گشت و دوباره به تولید تزریق می‌شد اما برنگشته است. بخشی از این عدم برگشت منابع به تسهیلاتی مربوط می‌شود که برای نیازهای دولت و بازخرید اوراق مشارکت به دولت پرداخت شده است و در حالی که دولت متعهد به بازپرداخت آنها بود این منابع را به بانک برنگردانده است. در دولت قبل، آقای احمدی‌نژاد از یک سو به بانک‌ها دستور می‌داد که منابع مورد نیاز طرح‌های مصوب دولت و هیئت وزیران را پرداخت کنند و از دیگر سو برای تامین منابعی که برای این طرح‌ها مورد نیاز بود، به بانک مرکزی فشار می‌آورد که با انتشار پول این منابع را به بانک‌ها تزریق کند. در دوره کوتاهی من در برابر این کار مقاومت می‌کردم اما پس از من، مسئولان بانک مرکزی این مقاومت را انجام ندادند. بخش دیگری از این منابع که برنگشته نیز به بخش خصوصی پرداخت شده است و بخش خصوصی به هر دلیل در سررسید مقرر، اقساط خود را بازپرداخت نکرده که به مطالبات معوق تبدیل شده است. معوق شدن مطالبات برخی از فعالان بخش خصوصی به دلیل آسیب‌ها و خسارت‌های ناشی از شرایط رکود اقتصادی است و برخی نیز توان بازپرداخت دارند و از بازپرداخت امتناع می‌کنند. اما جدا از اینکه دلیل عدم بازپرداخت مشتریان به بانک‌ها چیست، نتیجه یکی است و بانک‌ها را با کمبود منابع مواجه کرده است و این مسئله بانک‌ها را دچار تنگنای مالی کرده است.

به بانک‌های خصوصی هم این پرداخت‌ها تحمیل می‌شد؟

به همه بانک‌ها پرداخت‌های دستوری تحمیل می‌شد. در حقیقت به هر کدام، متناسب با ویژگی‌هایی که داشتند دستورهایی می‌دادند.

دلایل دیگری که گفتید بانک‌ها را دچار نابسامانی کرده است، چیست؟

این نوع کمبود منابع با همان توضیحاتی که گفته شد، یکی از عواملی است که بانک‌ها را برای ادامه فعالیت با چالش جدی مواجه کرده است. اما عامل دیگر این است که اصولا نظام بانکی ما کمبود منابع سرمایه‌ای، سرمایه ثبتی و آورده اولیه دارد. هردو نوع بانک دولتی و خصوصی هم با این مشکل مواجه هستند. در حقیقت می‌توان گفت که نسبت به وضعی که امروزه در اقتصاد کشور وجود دارد سرمایه بانک‌های ما بسیار محدود است.

محدود بودن سرمایه اولیه بانک چه تاثیری بر فعالیت آن بانک دارد در حالی که به نظر می‌رسد بانک‌ها هرآنچه بتوانند

منابع جذب کنند، تسهیلات هم می‌پردازند؟

بانک‌ها می‌توانند تا حدود ۱۰ برابر سرمایه اولیه خود اعتبار بدهند. با توجه به این مسئله، اگر بخواهند یک سرمایه‌گذاری معقول، صحیح و قانونمند انجام دهند و خود را با ریسک‌های متفرقه مواجه نکنند باید این سقف را رعایت و از تخصیص اعتبار و تسهیلات بیش از حدود ۱۰ برابر سرمایه ثبتی خود پرهیز کنند. حتی اگر بانکی بیش از میزان سپرده بگیرد باز هم نباید از این سقف تجاوز کند. البته بانکی که بخواهد به این مسئله پایبند باشد ترجیح می‌دهد بیش از ۱۰ برابر سرمایه خود سپرده نیز قبول نکند چراکه اگر بیش از این میزان سپرده قبول کند و نتواند تسهیلات بپردازد، از آنجا که باید به این سپرده‌ها سود پرداخت کند، دچار زیان خواهد شد. از این رو بانک‌هایی که قصد دارند قانونمند و پایبند به اصول بانک مرکزی باشند، میزان منابع خود را به اندازه ۱۰ برابر سرمایه خود محدود می‌کنند. آنهایی که می‌خواهند صحیح‌العمل باشند و بانک را به شرایط ریسکی غیرقابل قبول وارد نکنند از هر جهت به این قوانین پایبند خواهند بود وگرنه بانکی که نخواهد از قانون پیروی کند می‌تواند تا صد برابر سرمایه خود سپرده جذب و تسهیلات پرداخت کند که البته تخلف محسوب می‌شود.

عملکرد بانک‌های ما را در ایـــن حوزه چگونه می‌دانید، آیا بانک‌های ما این مسئله را رعایت می‌کنند؟

بانک‌های مجاز کشور که تحت نظارت بانک مرکزی هستند، برای رعایت این سقف زیر فشار هستند. البته این بانک‌ها هم کمی فراتر از این سقف رفته‌اند و برخی از ۴ تا ۸ درصد بیش از سقف ۱۰ برابر سرمایه خود به جذب سپرده و تخصیص اعتبار و تسهیلات اقدام کرده‌اند اما به هر حال این بانک‌ها تحت نظارت بانک مرکزی هستند و ریسک این عمل آنها قابل پوشش دادن است حال آنکه این عدم رعایت سقف ۱۰ برابری در موسسات غیرمجاز از چندده برابر تا چندصد برابر سرمایه اولیه نیز اتفاق می‌افتد و اصلا به رعایت این نسبت‌ها پایبند نیستند. اگر بخواهیم این ضوابط رعایت شود و ریسک بانک‌ها کنترل‌شده باشد و رفتار سالمی داشته باشند، باید کمبود سرمایه بانک‌ها برطرف شود. سرمایه بانک‌ها از قبل هم کم بوده اما با تغییر نرخ ارز و کاهش ارزش پول ملی و همچنین با بزرگ شدن اندازه اقتصاد کشور، این کمبود تشدید شده است و یک افزایش سرمایه جدی، هم برای بانک‌های خصوصی و هم برای بانک‌های دولتی و هم برای بانک‌های خصوصی، باید انجام شود. عامل سومی که موجب بروز مشکلات فعلی برای بانک‌ها شده، این است که بانک‌های ایرانی در چند سال اخیر تجربه سخت تحریم را پشت سر گذاشته‌اند. در این دوران بانک‌های ما علاوه بر اینکه با دنیا ارتباط نداشته و مراودات محدودی داشته‌اند از تمرین تجارت بین‌الملل نیز محروم بودند و به همین میزان از نظر نیروی انسانی نیز در داخل صدمه دیده و تضعیف شده‌اند. در کل، این سه عامل، یعنی کمبود منابع مالی، کمبود منابع سرمایه‌ای و تحریم، باعث شده بانک‌ها در شرایطی بحرانی فعلی قرار بگیرند. حالا ما امیدواریم که دولت و بانک مرکزی برای افزایش سرمایه بانک‌ها اقدامات حمایتی و تشویقی انجام دهند و با رفع تحریم‌ها و شروع همکاری‌های بین‌المللی و ازسرگیری روابط بین‌بانکی، فضایی برای بهبود شرایط بانک‌ها مهیا شود. در کنار این دولت نیز باید برای پرداخت بدهی خود همت کند و با بازگشت رونق به اقتصاد، برای بازپس‌گیری مطالبات معوق بانک‌ها از مشتریان مختلف نیز تمهیدات لازم را اندیشید.

به عوامل ایجاد شـــرایط فعلی بانک‌ها اشاره کردید. به نظر می‌رسد به‌جز عامل تحریم، کاســـتی‌ها و ناکارآمدی‌های خود نظام بانکی منشـــأ پیدایش دو عامل دیگر باشد، در این شرایط چه تضمینی وجود دارد که در صورت بهبود وضعیت بانک‌ها با همکاری و تلاش دولت و بانک مرکزی، در آینده دوباره شاهد این مسائل نباشیم؟

بله، این کاستی و ناکارآمدی نظام بانکی است اما من و شما در این گفت‌وگو دنبال مقصر نمی‌گردیم. این وظیفه ما نیست و بحث کردن درباره آن هم خاصیتی ندارد. پدرم همیشه می‌گفت «خودکرده را تدبیر نیســـت» اما این از مواردی است که خودکرده است اما خوشبختانه می‌شود آن را تدبیر کرد و احتمالا دولت تدبیر هم برای حل و فصل این مسئله می‌تواند راه‌حل مناسبی پیدا کند. بعدا می‌توانند بنشینند و مقصر را پیدا و حتی تنبیه کنند اما فعلا باید چاره اندیشید و به نظرم کار اصلی فکر کردن برای رفع معضلات است.

حق با شماســـت اما در این میان برخی معتقد هستند که ترازنامه و صورت‌های مالی بانک‌ها به گونه‌ای تنظیم می‌شود که سود نشان بدهد و این یعنی تلاش برای پنهان‌کاری و حفظ شرایط موجود. به نظر شما آیا جدا از دولت و بانک مرکزی، اراده و توان خروج از وضعیت فعلی در خود بانک‌های ما هم وجود دارد؟

این کاری است که هر مدیرعامل و هیئت مدیره‌ای سعی می‌کند انجام دهد تا ترازنامه، وضعیت را خوب نشـــان دهد. یکی از وظایف نظارتی بانک مرکزی این است که بانک‌ها را موظف کند تا ترازنامه‌های خود را به صورت واقعی ثبت کنند و ســـودهای واقعی نشان دهند. امسال دیدیم که بانک مرکزی در این زمینه یک کار جدی انجام داد و در مجامع عمومی بانک‌ها از تقســـیم سود غیرواقعی تا حد زیادی جلوگیری کـــرد و بانک‌ها را موظف کرد تا کار خـــود را بهتر انجام دهند. البته در برخی موارد نیز اختیار با مدیرعامل بانک‌ها نیســـت مثلا اگر بخش‌خصوصی بدهی خود را نپردازد بانک‌ها این مطالبات را به ســـرفصل مطالبات مشکوک‌الوصول می‌برند در حالی که اجازه ندارند طلـــب از دولت را به عنوان مطالبات مشـــکوک‌الوصول ثبت کننـــد. از این طرف دولت باید بدهی‌های خود به بانک‌ها را پرداخت کند اما وقتی پرداخت نمی‌کنـــد و بانک‌ها هم اجازه ندارند آن را به عنوان مشکوک‌الوصول ثبت کنند، به‌ناچار آن را در حساب‌های زنده نگهداری می‌کنند و وقتی در حســـاب زنده باشد باید برای آن سود شناسایی کنند و آن را جزو درآمدهای خود ثبت کنند در حالی که نه اصل و نه سود آن را وصول نکرده‌اند.

روال کار در کل دنیا همین‌طور است؟ یعنی بانک‌های دیگر کشورها نیز بدهی دولت را به سرفصل مطالبات مشکوک‌الوصول نمی‌برند؟

اســـتاندارد این اســـت که طلـــب از دولت را به عنـــوان مطالبه مشکوک‌الوصول نمی‌برند اما از دیگر سو دولت‌ها برای اینکه بتوانند ایـــن ویژگی را حفظ کنند و بدهی دولت جـــزو بدهی‌های معوق و مشـــکوک‌الوصول نرود باید خوش‌حساب باشـــند. همان حرفی که اخیرا از زبان وزیر اقتصاد نیز شنیده شد. آقای طیب‌نیا گفت مشکل دولت بدهکاری نیست، مشکل این است که بدهکار بدحساب است. بدهکاری ایرادی ندارد، بدحسابی ایراد دارد. شخص رئیس‌جمهور هم گفت که باید بدهی‌های خود را تا پایان این دولت پرداخت کنیم. اگر دولت بدهی‌های خود را بدهد بخشـــی از مشکلات صورت‌های مالی بانک‌ها حل می‌شود.

مسئله دیگر بنگاه‌داری بانک‌هاست. این مسئله چقدر در به

> اگر بخواهیم ضوابط رعایت شود و ریسک بانک‌ها کنترل‌شده باشد و رفتار سالمی داشته باشند، باید کمبود سرمایه بانک‌ها برطرف شود. سرمایه بانک‌ها از قبل هم کم بوده اما با تغییر نرخ ارز و کاهش ارزش پول ملی و همچنین با بزرگ شدن اندازه اقتصاد کشور، این کمبود تشدید شده است و یک افزایش سرمایه جدی، هم برای بانک‌های دولتی و هم برای بانک‌های خصوصی، باید انجام شود

اصولا نظام بانکی ما کمبود منابع سرمایه‌ای، سرمایه ثبتی و آورده اولیه دارد. هردو نوع بانک دولتی و خصوصی هم با این مشکل مواجه هستند. در حقیقت می‌توان گفت که نسبت به وضعی که امروزه در اقتصاد کشور وجود دارد سرمایه بانک‌های ما بسیار محدود است.

وجود آمدن شرایط فعلی تاثیر دارد؟

در مسئله بنگاه‌داری، بانک‌ها هم گناهکار هستند و هم تکلیفشان بوده و زیر بار تکلیف رفته‌اند. بهتر است این‌طور بگوییم که برخی اشتباه کرده و بنگاه‌دار شده‌اند و برخی بنا به تکلیف وارد مقوله بنگاه‌داری شده‌اند. مثلا به آنها تکلیف شده که به شرکت‌هایی اعتبار بدهند یا شرکت‌هایی را خریداری کنند. گاهی آنها را مکلف کرده‌اند برای حفظ شاخص بورس وارد بازار سرمایه شوند و به خرید سهام اقدام کنند. اگر سیر بنگاه‌دار شدن بانک‌ها را بررسی کنیم، می‌بینیم گاهی دولت‌ها نیز برای پرداخت بدهی خود به بانک‌ها اقدام به تهاتر شرکت‌های دولتی کرده‌اند. گرچه بانک‌ها اغلب با این پدیده مواجه هستند و وقتی مطالبات آنها پرداخت نمی‌شود با به اجرا گذاشتن وثیقه‌ها، اموالی را به‌ناچار بابت وصول مطالبات خود تملیک می‌کنند. البته در یک نظام بانکی منظم و با حساب و کتاب، فرآیند این‌گونه است که بانک‌ها اموال تملیک‌شده بابت وصول مطالبات را در مدت‌زمان کوتاهی پس از انجام برخی اصلاحات به قیمت مناسبی می‌فروشند و دوباره منابع را به سیستم بانکی برگشت می‌دهند اما بانک‌های ما به دلایل مختلف، بخشی از این دارایی‌ها را نگه داشته‌اند. مسئله دیگر این است که وقتی نرخ سود بانکی کمتر از نرخ تورم بود این وسوسه برای بانک‌ها ایجاد می‌شد که خودشان رأساً به‌جای پرداخت تسهیلات اقدام به فعالیت اقتصادی کنند و به سود برسند. وظیفه بانک‌ها این نبوده است که به هر قیمتی سودآور باشند. باید تسهیلات می‌پرداختند تا چرخ اقتصاد بگردد. مسئله دیگری که وجود دارد اگرچه احتمالا زمانی بانک‌ها از مسیر بنگاه‌داری به سود رسیده‌اند اما در شرایط رکود اقتصادی عملا این سودآوری متوقف شده است حال آنکه بانک‌ها مجبور بودند در ازای منابعی که صرف بنگاه‌داری کرده‌اند به سپرده‌گذاران سود پرداخت کنند. این نیز از قماش همان خودکرده‌هایی است که باید تدبیر شود. به هر حال، بنگاه‌داری از مسائلی است که وجود دارد اما حل‌شدنی است و حل می‌شود. هم دولت و هم بانک‌ها در پی رفع این مسئله هستند و به نظر می‌رسد با رفع رکود و بهبود اوضاع اقتصادی مسیر این کار هم هموار شود.

بخشی از بنگاه‌داری بانک‌ها مربوط به فعالیت‌هایی می‌شود که در حوزه مسکن و ساختمان‌سازی انجام داده‌اند. برخی از بانک‌های ما شرکت‌های ساختمانی تاسیس کرده‌اند و علاوه بر واحدهای مسکونی اقدام به مال‌سازی و ساخت خانه‌های لوکس نیز کرده‌اند. به نظر می‌رسد ورود بانک‌ها به این حوزه کاملا اختیاری و برای کسب سودهای سرشار بوده است. این مسئله چطور توجیه می‌شود و چه تاثیری بر وضعیت بانک‌ها گذاشته است؟

بله، این هم یک اشتباه بوده است. البته ساختمان‌سازی کار اشتباهی نیست، ساخت ساختمان‌های تجاری و مال‌های بزرگ هم کار اشتباهی نیست و سودآوری خوبی هم دارد اما اینکه برخی از بانک‌ها درصد بالایی از منابع خود را برای این کار اختصاص داده‌اند، اشتباه است. به طور طبیعی بانک‌های تجاری باید منابع خود را در رشته‌های مختلف پخش کنند و برای کاهش ریسک در حوزه‌های مختلف اعم از تجارت، صنعت، معدن، مسکن و خدمات فعالیت کنند. اما بانک‌های تخصصی خلاف این هستند و فقط باید در حوزه تخصصی خود باقی بمانند.

مگر بانک‌ها وظیفه تجهیز منابع و پرداخت تسهیلات را بر عهده ندارند و یک واسطه در بازار پول به شمار نمی‌آیند، چطور می‌توانند در حوزه‌های مختلف فعالیت کنند؟ بانک‌های ما مستقیما وارد ساخت و ساز شده‌اند.

در حوزه تسهیلات‌دهی باید مدیریتی داشته باشند که به بخش‌های مختلف تسهیلات پرداخت کنند. در ساخت و ساز هردو پدیده بود و احتمالا اشتراکی بین آنهاست. یک پدیده، شرکت‌داری است که خود بانک مستقیما سرمایه‌گذاری کند که در بانک‌های ما از نسبت متعارف بالاتر رفته است. بخش دیگر این است که برخی بانک‌ها در تسهیلات‌دهی به یک بخش، مثلا بخش مسکن، دچار افراط شده‌اند و بخش زیادی از منابع خود را به ساختمان‌سازی اختصاص داده‌اند. در نتیجه حالا بخش بزرگی از منابع آنها در این بخش، به‌خصوص بخش ساختمان‌های تجاری، سرمایه‌گذاری شده است و وقتی ساخت و سازهای تجاری به این شدت انجام شد، عرضه بر تقاضا پیشی گرفته است و با تشدید رکود یکی از اولین بخش‌هایی که دچار کاهش قیمت و کسادی شد همین بخش بود. مسئله دیگر این است که رکود، نقدشوندگی این سرمایه‌گذاری‌ها و تسهیلات اعطایی به این بخش را به‌شدت کم می‌کند و منابع به‌سهولت قابل بازگشت به بانک نیست. برای رفع این مسئله هم اگر مقداری رونق ایجاد شود احتمالا قابل حل است گرچه با توجه به عرضه‌ای که در این بازار وجود دارد، مشخص نیست که بانک‌ها از نظر قیمت فروش بتوانند به منابع خود دسترسی پیدا کنند.

مبحث دیگری که همیشه همراه با مشکلات حوزه بانکی مطرح می‌شود، بحث استقلال بانک مرکزی و مقررات پولی و بانکی کشور است. نظر شما در این خصوص چیست؟

بله، بخشی از مشکل هم در همین بخش است. اگر بانک مرکزی مستقل باشد آنچه را که به مصلحت کل کشور است در تصمیم‌گیری لحاظ می‌کند اما وقتی به او تکلیف کنند لزوما نمی‌تواند بهترین و مناسب‌ترین تصمیم را اتخاذ کند. البته در دولت فعلی به نظر می‌رسد در حرف و عمل به این مبحث اعتقاد دارند و تا حد زیادی از تکلیف به بانک مرکزی خودداری می‌شود و بانک مرکزی با آزادی عمل بیشتر کار می‌کند. منتها در کل، شکل کار به این صورت است که بانک مرکزی با سلیقه رئیس‌جمهوری فعلی که به استقلال اعتقاد دارد، مستقل‌تر عمل می‌کند و با سلیقه رئیس‌جمهوری قبلی، به باجه ابلاغ نظرات رئیس‌جمهور تبدیل می‌شود. چاره اینکه از این رفتار سلیقه‌ای رها شویم این است که کار را به شکل قانونی نهایی کنیم. حالا هم آقای طیب‌نیا وزیر اقتصاد و آقای سیف رئیس بانک مرکزی مشغول تهیه طرح تحول سیستم بانکی هستند و قانون پولی بانکی را اصلاح می‌کنند؛ امید که بتوانند این مسئله را نیز حل کنند.

وضعیت سیستم بانکی را در پساتحریم و با توجه به باز شدن سوئیفت، چگونه ارزیابی می‌کنید؟

بانک‌ها در پساتحریم به شرایط عادی برخواهند گشت و به این دلیل که فضا رقابتی خواهد شد، هرکدام بهتر عمل کنند زودتر رشد می‌کنند و موقعیت و جایگاه بهتری به دست می‌آورند. با بازگشایی سوئیفت و ازسرگیری ارتباطات، مبادلات ارزی تسهیل می‌شود و حجم عملیات اقتصادی و سرمایه‌گذاری بالاتر می‌رود. البته بانک‌ها نیز باید خود را با شرایط جدید تطبیق دهند و مثلا صورت‌های مالی و گزارش‌های مالی خود را تصحیح کنند، نیروهای انسانی خود را آموزش بدهند و پیگیر افزایش سرمایه نیز باشند. به هر حال پساتحریم فرصتی است که بانک‌ها در شرایط عادی می‌توانند پیشرفت و توسعه خود را پیگیری کنند.

> در مسئله بنگاه‌داری، بانک‌ها هم گناهکار هستند و هم تکلیفشان بوده و زیر بار تکلیف رفته‌اند. بهتر است این‌طور بگوییم که برخی اشتباه کرده و بنگاه‌دار شده‌اند و برخی بنا به تکلیف وارد مقوله بنگاه‌داری شده‌اند. مثلا به آنها تکلیف شده که به شرکت‌هایی اعتبار بدهند یا شرکت‌هایی را خریداری کنند

اقتصاد سیاسی

این صفحات به موضوعات اجتماعی و کلان کشور که در بستر توسعه تعریف می‌شوند، می‌پردازد.

عکس: رضا معطریان

در جریان موضوع ورود زنان به ورزشگاه‌ها بود که فاطمه آلیا، نماینده تهران در مجلس و عضو جبهه پایداری، در اظهاراتی، کار زنان را بچه‌دار شدن، تربیت فرزند و شوهرداری دانست نه اقداماتی مانند دیدن مسابقه والیبال. به عقیده او، «زنی که دغدغه اصلی‌اش رفتن به ورزشگاه و شاغل‌شدن و این‌دست مسائل باشد که دیگر به وظایف اصلی خود نمی‌رسد.»

زنان در سوگ مشارکت حداقلی

زنان شهری فرصت‌های شغلی بیشتری دارند؟

مولود حاجی زاده

«آنه بی‌بی» کمتر از ۳۵ سال دارد. او بعد از چندین سال تلاش برای تغییر سنت‌های خانوادگی و بومی، توانست به دانشگاه برود و حالا همپای همسرش در یک بخش نیمه‌دولتی مشغول به کار است. البته او این را هم پذیرفته که تنها تا زمانی می‌تواند شغل خود را حفظ کند که همسر و خانواده‌اش به او اجازه ادامه کار بدهند. امروز زنان ترکمن دیگری همچون آنه بی‌بی هستند که توانسته‌اند با مقاومت‌های خود بخشی از فرهنگ و سنت غالب در بندر کوچکشان را تغییر دهند، به دانشگاه بروند و شاغل شوند. مرجان نازقلیچی، یکی از همین زنان بود. زنی که به رغم مخالفت‌های علمای اهل سنت و شیعه بندرترکمن، بیش از یک سال قبل به عنوان نخستین زن فرماندار این شهر و البته مناطق شمالی کشور منصوب شد. با این حال هنوز هم هستند زنان ترکمنی که به رسم قدیم در پستوی خانه‌ها باقی می‌مانند؛ زنانی که نقشی جز همسر یا مادر بودن در خانواده‌ها، برایشان تعریف نمی‌شود. آنه بی‌بی، زنان و دختران ساکن شهرهای بزرگی همچون تهران را خوشبخت می‌داند؛ جایی که به صرف جنسیت، توانایی‌ها و علایقشان در خانه سرکوب نمی‌شود. در تهران زنان مانند مردان درس می‌خوانند، به دانشگاه می‌روند، در بخش‌های مختلف مشغول به کار می‌شوند، ورزش و تفریح می‌کنند؛ اما این کلان‌شهر هم هنوز فرهنگ سنتی غالب خود را با همان نگاه کهنه مردسالارانه اش پیش می‌برد؛ فقط با کمی تغییرات ظاهری. زنان پایتخت هم مقاطع تحصیلات عالیه را طی می‌کنند، در پست‌های مدیریتی و کلان مشغول به کار می‌شوند؛ اما اصولا به عنوان نیروی درجه دوم. فرقی نمی‌کند در تهران یا بندرترکمن؛ در سراسر ایران زنان از مردان بیکارترند. آنها بیش از مردان به دانشگاه می‌روند اما کمتر به کار گرفته می‌شوند. زنان پابه‌پای مردان در سطوح بالای دانشگاهی تحصیل می‌کنند اما کمتر از مردان در ساختارهای سیاسی و اجتماعی کشور نقشی به آنها سپرده می‌شود. نتیجه اینها به‌زعم نهادهای بین‌المللی، می‌شود شکاف عمیق جنسیتی در کشور.

آن‌طور که کانون کارآفرینی ایران منتشر کرده، به‌رغم اینکه کرسی‌های صندلی دانشگاه بیشتر در اختیار زنان است ولی فقط ۱۳ درصد از نیروی کار متخصص را زنان تشکیل می‌دهند. تحقیقات منتشرشده از سوی همین کانون نشان می‌دهد که حدود ۷۵ درصد از زنان تحصیل کرده کشور متناسب با تخصص خود شغلی ندارند. اگر آمارهای رسمی منتشرشده از سوی مرکز آمار از وضعیت بیکاری را هم به نتیجه این تحقیقات اضافه کنیم، مشاهده می‌شود که شکافی معنادار در فاصله ورود زنان و مردان به بازار کار وجود دارد. نرخ بیکاری ۱۹٫۷ درصدی زنان، آن هم در شرایطی که این گروه ۴۶ درصد نیروی کار حرفه‌ای و تخصصی کشور را تشکیل می‌دهند، بیانگر وجود ریشه این مسئله در نابرابری‌هایی است که صرفا برمبنای جنسیت به زنان تحمیل می‌شود.

این نابرابری در توزیع شغل میان زنان و مردان، به رشد مازاد تقاضا از سوی زنان برای ورود به بازار کار منتهی می‌شود آن هم در برابر عرضه‌ای محدود. در این میان زنان گزینه‌های زیادی پیش رو ندارند؛ یا با دستمزدهای پایین‌تر، شغل‌های موجود را می‌پذیرند یا به جمع بیکاران بازمی‌گردند. براساس گزارش «مجمع جهانی اقتصاد»، دستمزد زنان در ایران ۴۱ درصد کمتر از مردان است که این رقم با احتساب برابری قدرت خرید (PPP) به ۱۷ درصد کاهش می‌یابد. بسیاری از زنانی که بعد از عبور از این مراحل به جمعیت شاغلان اضافه می‌شوند، به‌خصوص در بخش‌های غیردولتی، همواره باید نگران از دست دادن شغل خود هم باشند چرا که هرازگاهی طرح‌هایی از تصویب نمایندگانشان در مجلس می‌گذرد که برخلاف ظاهر حمایتگرانه از حقوق زنان، فعالیت اجتماعی و اقتصادی آنها را دچار آسیب می‌کند. طرح‌هایی همچون دورکاری زنان شاغل که اجرای آن در برخی ادارات و شرکت‌ها، عملا زنان را خانه‌نشین کرد. حتی طرح افزایش مدت مرخصی زایمان هم عملا نتیجه‌ای عکس برای زنان به همراه خواهد داشت؛ چرا که کارفرمایان با یک حساب سرانگشتی به این نتیجه می‌رسند که در صورت استخدام زنان متاهل، ممکن است پس از مدتی برای یک دوره ۹ماهه نیروی کار خود را از دست بدهند و طبق قانون در آن ۹ ماه مجبور به پرداخت دستمزد هم باشند. کمااینکه پیش از مطرح شدن طرح افزایش مدت مرخصی زایمان، کم نبودند زنانی که از مرخصی چندماهه زایمان خود استفاده می‌کردند و پس از آن شغلشان را از دست می‌دادند. برخی برآوردهای صورت‌گرفته نشان می‌دهد که یک‌سوم زنان بعد از مرخصی زایمان شغل خود را از دست می‌دهند.

> براساس گزارش «مجمع جهانی اقتصاد»، دستمزد زنان در ایران ۴۱ درصد کمتر از مردان است که این رقم با احتساب برابری قدرت خرید (PPP) به ۱۷ درصد کاهش می‌یابد

برخی از این قبیل طرح‌ها در مجلس نهم مطرح شد، آن با حمایت برخی نمایندگان زن مجلس که فرهنگ سنتی جامعه مردسالار در آنها به‌مراتب قوی‌تر از سیاست‌های حمایتگرانه از زنان بوده است. در جریان موضوع ورود زنان به ورزشگاه‌ها بود که فاطمه آلیا، نماینده تهران در مجلس و عضو جبهه پایداری، در اظهاراتی، کار زنان را بچه‌دار شدن، تربیت فرزند و شوهرداری دانست نه اقداماتی مانند دیدن مسابقه والیبال. به عقیده او، «زنی که دغدغه اصلی‌اش رفتن به ورزشگاه و شاغل‌شدن و این‌دست مسائل باشد که دیگر به وظایف اصلی خود نمی‌رسد.» این چیزی جز نتیجه نگاه سنتی به نقش زن در جامعه آن هم از سوی برخی افرادی که خود برای ورود به پایگاه‌های سیاسی تلاش می‌کنند، نیست. آنچه که نهایتا به تبع ساختارهای فرهنگی کشور رخ داده، سهمی نابرابر میان زنان و مردان در بازار کار و فعالیت‌های اقتصادی است که می‌تواند به سرخوردگی در میان زنان منتهی شود، به‌خصوص آن گروه از زنان که بخشی از عمر خود را به تحصیل در مراکز آموزش عالی سپری کرده و پس از فارغ‌التحصیلی به کنج خانه‌ها بازگشته و صرفا در نقش همسر یا مادر فرو رفته‌اند.

رتبه ایران در شاخص شکاف جنسیتی طی سال‌های ۲۰۱۴ - ۲۰۱۵ در حوزه‌های مختلف (مجمع جهانی اقتصاد)

سال	۲۰۱۴	۲۰۱۵
رتبه کلی (شاخص شکاف جنسیتی)	۱۳۷	۱۴۱
اقتصاد	۱۳۹	۱۴۱
آموزش	۱۰۴	۱۰۶
سلامت	۸۹	۹۹
سیاست	۱۳۵	۱۳۷

مشاور وزیر کار از تبعات پایین نگه داشتن مشارکت اقتصادی زنان می‌گوید

فرصت‌های شغلی نابرابر زنان زمینه‌ساز نارضایتی اجتماعی

زنان با آگاهی نسبت به حقوق خود، خواستار سهمی برابر در جامعه و استفاده یکسان از فرصت‌های شغلی هستند

مولود حاجی زاده

زنان در ایران سخت‌تر از مردان موفق به یافتن شغل و کسب درآمد می‌شوند؛ این را آمارهای رسمی از نرخ مشارکت اقتصادی کشور نشان می‌دهد؛ نرخ مشارکت اقتصادی ۱۲ درصدی زنان در مقابل مشارکت ۶۲٫۵ درصدی مردان در اقتصاد سال گذشته کشور. نمی‌توان به‌راحتی شکافی به این عمق در نرخ مشارکت اقتصادی را به پای عدم تمایل زنان برای ورود به بازار کار گذاشت؛ گرچه برخی علت این تفاوت را صرفا بر همین مبنا قرار می‌دهند. اما واقعیت‌های جامعه و حجم بالای زنان جویای کار به‌خصوص زنان تحصیل کرده، نشان می‌دهد که آنها به دنبال کسب سهمی مشابه با مردان از اشتغال کشورند. در شرایط مشابه اما اصولا این مردان هستند که در رقابت برای ورود به بازار کار، از زنان سبقت می‌گیرند. این به معنای مغفول ماندن رکن شایسته‌سالاری در به کار گرفتن نیروی کار هم هست؛ آنجا که کارفرمایان دولتی و غیردولتی، جنسیت را ملاک گزینش نیروی کار خود قرار می‌دهند. زهرا کریمی، مشاور وزیر تعاون، کار و رفاه اجتماعی بخشی از این تبعیض‌ها را به پای فرهنگ حاکم بر جامعه می‌گذارد. جایی که با مردانه خواندن برخی شغل‌ها، زنان را از فرصت‌های شغلی برابر دور کرده و آنها را به شغل‌هایی که به نوعی با نقش زنان در خانه و خانواده پیوند دارد، همچون پرستاری، آموزش و بهداشت، سوق می‌دهند. کریمی در این گفت‌وگو بر این نکته تاکید دارد که تداوم نابرابری در توزیع فرصت‌های شغلی میان زنان و مردان، به‌خصوص برای زنان تحصیل کرده می‌تواند به نارضایتی اجتماعی منتهی شود و به آسیب‌های اجتماعی در کشور بیفزاید.

بحث اشتغال زنان موضوعی است که از ابعاد مختلف در مورد آن صحبت شده و می‌شود، اما همواره این مسئله مطرح است که به‌رغم تمام آنچه که در حدود چهار دهه بعد از انقلاب در این خصوص عنوان شده، امروز تا چه اندازه فضایی برابر برای کار و فعالیت زنان در سطح جامعه وجود دارد؟

از لحاظ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اشتغال زنان در کشور هیچ منع قانونی ندارد اما اتفاقی که در عمل رخ داده محدود بودن دسترسی زنان در مقایسه با مردان به بازار کار است. اقتصاد کشور در سال‌های نخست بعد از انقلاب از پویایی کافی برخوردار نبود و جنگ هم به نوبه خود بر این فضای اقتصادی اثری منفی داشت. اصولا هم زمانی که وضعیت اقتصاد مناسب نباشد، وضعیت برای کار کردن زنان بدتر می‌شود. وضعیت اقتصادی کشور در سال‌های پس از جنگ یعنی در دوران سازندگی و اصلاحات مقداری بهتر شده بود، با این حال گزارش‌های موجود نشان می‌دهد که مشارکت اقتصادی زنان در فاصله سال ۱۳۵۷ تاکنون نه‌تنها رشد قابل اتکایی نداشته، که به نسبت کاهش هم یافته است. در سال‌های اخیر هم وضعیت رکود اقتصادی مزید برعلت شده است. آشفتگی اقتصادی به‌شدت بر بازار کار اثرگذار بوده و منجر به خروج گروهی از شاغلان از چرخه کار شده که در این میان زنان جزو نخستین گروهی هستند که از بازار کار حذف می‌شوند.

با این‌همه در این خصوص در کشور ما علاوه بر رجوع به وضعیت اقتصادی کشور، باید مسائل دیگری همچون ساختار فرهنگی را هم مورد توجه قرار داد. نه‌تنها در ایران که در همه‌جای دنیا، زنان نیروی کار درجه دوم به شمار می‌آیند. اما مسائل فرهنگی در ایران، نیروی کار درجه دوم بودن را به نوبه خود تشدید می‌کند و به نوعی مانعی بر سر راه اشتغال زنان به شمار می‌آید. براساس همین فرهنگ، کارفرمایان چندان روی نیروی کار زنان حساب نمی‌کنند به‌خصوص زنان متاهل چرا که به عقیده کارفرمایان، زنان پس از تاهل برای ادامه کار محدود می‌شوند و در صورت فرزندآوری، برای مدت‌زمانی این نیروی کار خود را از دست می‌دهند. چنین عقیده‌ای مخصوصا بیشتر در میان کارفرمایان بخش خصوصی دیده می‌شود. برمبنای همین فرهنگ محدودیت‌هایی هم در برخی حوزه‌های کاری اعمال می‌شود، مثلا برخی بنگاه‌ها علاقه‌ای ندارند که زنان به عنوان ناظر در بخش‌هایی مانند راه‌سازی فعالیت کنند. در نهایت هم با رویکردهایی این‌چنینی زنان را از فضای کار دور می‌کنند.

مثل مردانه دانستن محیط کار در برخی حوزه‌های شغلی؟

متاسفانه این فرهنگ در کشور ما وجود دارد و برخی کارها را مردانه معرفی می‌کنند. با عناوینی همچون مردانه بودن برخی مشاغل، زنان جامعه را سوق می‌دهند به شغل‌های محدودتری که عمدتا به نوعی برمبنای وظایف و نقش خانگی زنان تعریف شده است. شغل‌هایی همچون پرستاری، آموزگاری، فعالیت در بخش بهداشت و... اگر واقعا قرار است به دنبال ایجاد فضای برابر میان زنان و مردان در دسترسی به فرصت‌های شغلی برویم، بدون شک باید از این فرهنگ فاصله بگیریم. متاسفانه این رویکرد در تمام بخش‌ها حاکم است. مثلا مدتی قبل یک آگهی مشاهده کردم که یک دستگاه اداری در یکی از استان‌های شمالی، برای تکمیل پرسنل خود اقدام به جذب نیرو می‌کرد اما در آگهی اولویت جذب نیروی خود را مردان اعلام کرده بود.

و همین محدود کردن فرصت‌های شغلی برابر برای زنان و مردان چقدر بر تبعیض در دیگر زوایای اشتغال همچون موضوع دستمزد، اثرگذاری مستقیم دارد؟

> در همه‌جای دنیا، زنان نیروی کار درجه دوم به شمار می‌آیند. اما مسائل فرهنگی در ایران، نیروی کار درجه دوم بودن را به نوبه خود تشدید می‌کند و به نوعی مانعی بر سر اشتغال زنان به شمار می‌آید

از لحاظ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اشتغال زنان در کشور هیچ منع قانونی ندارد اما اتفاقی که در عمل رخ داده محدود بودن دسترسی زنان در مقایسه با مردان به بازار کار است. اقتصاد کشور در سال‌های نخست بعد از انقلاب از پویایی کافی برخوردار نبود و جنگ هم به نوبه خود بر این فضای اقتصادی اثری منفی داشت.

زمانی که عرصه برای حضور و فعالیت زنان، محدود و موانعی این‌چنینی در مسیر اشتغال آنان ایجاد می‌شود، به‌ناچار زنان به سمت حوزه‌های کاری محدودی که برایشان موجود است، هجوم می‌برند و این افزایش عرضه نیروی کار در آن بخش‌ها، باعث می‌شود که نرخ دستمزدهای پرداختی به آنها کاهش پیدا کند. این مسائل علاوه بر زنان، بار منفی‌ای برای خانواده‌هایشان نیز به همراه دارد. خانواده‌ها از دختران خود حمایت و آنها را به ادامه تحصیل تشویق می‌کنند اما پس از پایان تحصیلات، شغلی برای دخترانشان یافت نمی‌شود که این موضوع باعث بازخوردی منفی در میان آنها می‌شود. متاسفانه در برخی موارد تصور می‌شود با محدودیت ایجاد اشتغال برای زنان و سپردن فرصت‌های شغلی بیشتر به مردان، می‌توان مسئله بیکاری را حل کرد، که این رویکرد کاملا اشتباه است. نمی‌توان با دور کردن زنان جامعه از بازار کار و سایر فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی، به توسعه واقعی و پویایی دست یافت.

شما اشاره کردید که مشارکت اقتصادی زنان از ابتدای انقلاب تاکنون نه‌تنها افزایش نداشته، که نسبت به گذشته اندکی کاهش هم داشته است. اما آیا می‌توان وضعیت مشارکت اقتصادی زنان را برآیندی از وضعیت مشارکت سیاسی آنها در ارکان اصلی کشور دانست؟ به عبارت دیگر، افزایش مشارکت سیاسی زنان می‌تواند به مولفه‌هایی همچون بهبود وضعیت اشتغال زنان و افزایش سهم آنها از بازار کار هم منتهی شود؟

مسلما هرچقدر حضور زنان در عرصه‌های سیاسی همچون مجلس و دولت افزایش پیدا کند، می‌توان امیدوار بود که نگرانی‌ها و مشکلات بیشتری از این قشر به سطوح کلان کشور منتقل شود و بخشی از مشکلات آنها پررنگ‌تر از قبل دیده می‌شود. کمااینکه مسیر برای حل بخشی از این مشکلات تسهیل خواهد شد. البته بماند که در برخی موارد هم این‌گونه نبوده است. مثلا در همین مجلس نهم هم داشتیم زنانی که رویکردهایی ضدزن داشتند و حتی طرح‌هایی را مطرح می‌کردند که نتیجه عکس آنچه که گفته شد به همراه داشت. البته معتقدم که رویکردهایی این‌چنینی را هم باید نتیجه فرهنگ و محدودیت‌های موجود دانست. در همین راستا می‌توان عنوان کرد که حضور و مشارکت محدود زنان در عرصه سیاسی به نوعی قدرت حضور زنان در حوزه اقتصادی را هم کاهش داده است. در حال حاضر هستند کشورهایی که ریاست‌جمهوری یا نخست‌وزیری‌شان را زنان در اختیار دارند و این مسئله بیانگر آن است که نقش زنان در ساختارهای سیاسی و بخش‌های تراز اول جهانی رو به گسترش است. در همین کشورها، زنان سهم به‌مراتب بالایی در سایر حوزه‌ها از جمله مشارکت اقتصادی کشورهایشان ایفا می‌کنند.

آمارهای جهانی همچون شکاف جنسیتی هم بیانگر فاصله عمیق نابرابری میان زنان و مردان در دسترسی به فرصت‌های شغلی، دستمزد و... است. با همه اینها و با توجه به افزایش حجم اطلاعات در سطح کشور، آیا ممکن است این نابرابری‌ها به‌خصوص در حوزه اقتصادی برای زنان، به نارضایتی‌های اجتماعی منتهی شود؟

با تداوم این شرایط نه‌تنها زنان به‌خصوص زنان تحصیل‌کرده از وضعیت ناراضی خواهند بود بلکه خانواده‌های آنها هم به جمع ناراضیان می‌پیوندند که این مسئله می‌تواند به نارضایتی اجتماعی منتهی شود.

متاسفانه ما به طور سنتی علاقه‌مندیم که بگوییم نقش اصلی زنان در جامعه مادر بودن است و به این ترتیب اشتغال آنها را به نوعی مانع ازدواج یا حتی فرزندآوری‌شان تلقی کنیم. این درحالی است که تجربه نشان داده امروز احتمال ازدواج زنان شاغل بیش از سایر زنان است. این مسئله از آن روست که در حال حاضر بسیاری از مردان به‌تنهایی از عهده پوشش هزینه‌های زندگی خانواده برنمی‌آیند و ترجیح می‌دهند که همسرانی شاغل داشته باشند تا برای تامین هزینه زندگی از آنان هم کمک بگیرند.

اما برای عبور از این مسئله و جلوگیری از بروز تبعات منفی اجتماعی این موضوع در کشور، باید تحرک اقتصادی ایجاد کرد و برخی مفاهیم فرهنگی را متفاوت از قبل دنبال کرد. زنان در جامعه امروز با آگاهی نسبت به حقوق خود، خواستار سهمی برابر در جامعه و استفاده یکسان از فرصت‌های شغلی هستند.

کمااینکه طبق آخرین گزارش‌های منتشرشده در سال ۹۳، جمعیت خانوارهایی که تامین هزینه‌های آنها با سرپرست زن است نیز در کشور افزایش یافته است.

بله، در حال حاضر بیش از ۱۲ درصد از خانوارهای ایرانی به

> اگر دختری، به هر علت نتواند در کنار خانواده‌اش زندگی و شهر یا روستای خود را ترک کند و به شهر دیگری برود، به‌خصوص اینکه مشکل مالی هم داشته باشد، در کمتر از ۴۸ ساعت به فحشا کشیده می‌شود

طور رسمی با سرپرست زن اداره می‌شوند، ضمن اینکه معتقدم جمعیت خانوارهای با سرپرست زن به‌مراتب بیش از این میزان است. این مسئله از آن روست که مثلا در برخی خانوارها، زن خانواده دست‌فروشی می‌کند و شوهر او فردی معتاد و فاقد شغل است. در زمان سرشماری، این زن از اعلام وضعیت واقعی تامین هزینه‌های خانواده توسط خودش و اعتیاد همسرش امتناع می‌کند و خجالت می‌کشد که حقیقت را بیان کند. اصولا زنان به‌خصوص در دوره زمانی کنونی، خواستار ورود به بازار کار و داشتن شغل و درآمد هستند. اما این خواسته برای گروهی از زنان یعنی سرپرستان خانوار فراتر از این مسئله و در قالب یک الزام و اجبار است. امروز بسیاری از مردان به‌تنهایی از پس هزینه‌های خانوارهایشان برنمی‌آیند چه برسد تامین این هزینه‌ها برای زنان که اصولا دستمزدهایی کمتر از مردان دریافت می‌کنند. بالاخره این زن‌ها باید دخل و خرج خود و فرزندانشان را تامین کنند، کمااینکه به‌رغم این نیاز، آنها باز هم نیروی کار درجه دوم به حساب می‌آیند.

همان‌طور که اشاره کردید تداوم این نابرابری‌ها می‌تواند به نارضایتی اجتماعی در سطح کشور منتهی شود، اما در عین حال همین نابرابری‌ها و محدود کردن زنان در دسترسی به بازار کار، چقدر می‌تواند به افزایش آسیب‌های اجتماعی زنان از جمله بزهکاری، اعتیاد، تن‌فروشی و... منجر شود؟

طبق برخی برآوردهای اجتماعی صورت‌گرفته، گفته می‌شود اگر دختری، به هر علت نتواند در کنار خانواده‌اش زندگی و شهر یا روستای خود را ترک کند و به شهر دیگری برود، به‌خصوص اینکه مشکل مالی هم داشته باشد، در کمتر از ۴۸ ساعت به فحشا کشیده می‌شود. این مسئله را حتی در قالب تفاوت مفاهیم فرهنگی هم می‌توان نشان داد. زمانی که پسری خانواده‌اش را ترک کند (با همراه داشتن مشکلات مالی) و به شهر دیگری برود به او کارگر مهاجر می‌گویند اما زمانی که همین اتفاق به طور مشابه برای یک دختر بیفتد، او دختر فراری نامیده می‌شود. قطعا بخشی از آسیب‌های اجتماعی که در سال‌های اخیر به‌مراتب افزایش داشته ناشی از خراب بودن وضعیت بازار کار و اقتصاد است. البته معتقدم که در این خصوص باید برخی تحولات فرهنگی را هم مورد توجه قرار داد. در حال حاضر بسیاری از ارزش‌های تاریخی و سدها نسبت به قبل فروریخته که به تبع آن داشتن روابطی خارج از ازدواج شکل گرفته است که این مسئله هم به نوبه خود و خارج از مباحث اقتصادی، بر رشد آسیب‌های اجتماعی در سال‌های اخیر اثرگذار بوده است.

باتوجه به شرایط کنونی، میزان حمایت خانوارها از دختران و زنان مطلقه مسئله‌ای قابل توجه است. ما تحقیقاتی در یکی از استان‌های شمالی کشور انجام دادیم با هدف بررسی این موضوع که چه تعداد از زنان مطلقه، بعد از جدایی، شرایطشان بهتر یا بدتر شده است؟ در این خصوص با خانواده‌های زنان مطلقه صحبت کردیم که حاصل تحقیقات ما نشان داد تنها زنانی که بعد از طلاق همچنان از حمایت خانواده خود برخوردار بوده‌اند، وضعیت اقتصادی‌شان نسبت به قبل بدتر نشده است اما اغلب زنان مطلقه که فاقد این حمایت‌ها بوده‌اند، به‌شدت با کاهش توان اقتصادی مواجه و حتی در برخی موارد گروهی از این زنان درگیر آسیب‌های اجتماعی شده‌اند.

> خانواده‌ها از دختران خود حمایت و آنها را به ادامه تحصیل تشویق می‌کنند اما پس از پایان تحصیلات، شغلی برای دخترانشان یافت نمی‌شود که این موضوع باعث بازخوردی منفی در میان آنها می‌شود

علی‌اصغر سعیدی از لزوم تبعیض مثبت به نفع زنان در جامعه ایران می‌گوید

تبعیض جنسیتی با بهبود اقتصاد کاهش نمی‌یابد

نوعی از نابرابری جنسیتی در بازار کار تجمع زنان در شغل‌های نیمه‌وقت است

مولود حاجی زاده

تفکر جامعه ایرانی در طول دوران‌های متمادی زنان را در نقش‌های محدودی جانمایی کرده و این تفکر آن‌قدر بسط داده شده که حتی به‌مرور خود زنان هم وقتی به عنوان متقاضی شغل وارد بازار کار می‌شوند، در قالب همان نقش‌های تعریف‌شده برایشان فرو می‌روند. «تا تفکرات رایج فرهنگی عوض نشود زنان نمی‌توانند کاری را که دوست دارند انتخاب کنند.» این را علی‌اصغر سعیدی می‌گوید. این جامعه‌شناس برخلاف برخی اقتصاددانان معتقد است که بهبود شرایط اقتصادی عامل دوم در بهبود فضای کار برای زنان خواهد بود، یعنی رشد اقتصادی هم باعث نمی‌شود که یکباره اشتغال زنان رشد قابل ملاحظه‌ای پیدا کند. او در این گفت‌وگو بر این نکته تاکید دارد که مهم‌ترین مولفه در تغییر ساختارهای جامعه برای افزایش مشارکت زنان، رشد تعداد زنان تحصیل‌کرده است و این اولین قدم در راه تغییر انگاره‌های جامعه به شمار می‌آید.

تبعیض جنسیتی حضور زنان در ساختارهای اقتصادی گرچه تنها به ایران محدود نمی‌شود، اما این مسئله در کشور ما هم‌گرایی نزدیکی با مباحث ایدئولوژیک و فرهنگی دارد. به عقیده شما این تبعیض که خود را در قالب دسترسی برابر زنان و مردان به فرصت‌های شغلی یا دریافت دستمزد، نشان می‌دهد تا چه اندازه ناشی از تفکرات جامعه به مسئله حضور زنان است؟

نابرابری جنسیتی یا به قول شما تبعیض جنسیتی ریشه تاریخی و اجتماعی دارد. البته اقتصاددانان نئوکلاسیک چنین اعتقادی ندارند و نمی‌توانند داشته باشند، چون آنها تنها به عرضه و تقاضای نیروی کار در بازار کار معتقدند و این بحث را مطرح می‌کنند که از نظر کارفرما زن و مرد فرقی ندارد و هرکه به تقاضای او پاسخ دهد، کار به او سپرده می‌شود. این ادعای آنها البته از سوی برخی نهادگرایان اقتصادی سخت مورد انتقاد قرار دارد. جامعه‌شناسان اقتصادی جدید نیز این بحث را مطرح می‌کنند که کنش‌های اقتصادی چه از طرف عرضه و چه از طرف تقاضا در بازار کار، در ساخت‌ها و روابط اجتماعی حک شده‌اند لذا وزن ساخت‌های فرهنگی و اجتماعی در تبعیض جنسیتی در بازار کار کاملا روشن است. به علاوه تحقیقاتی که فمینیست‌های اقتصاددان که باید آنها

آمارها نشان می‌دهد که در فاصله دو سرشماری ۸۵ تا ۹۰ تعداد زنان سرپرست خانوار به ۲ میلیون و نیم افزایش یافته، یعنی در حدود ۹۰۰ هزار نفر افزایش یافته در حالی که حدود ۱۸ تا ۱۹ درصد این زنان شاغل هستند و اگر از لحاظ منابع درآمدی نگاه کنیم، ۵۰ درصد این خانوارها هیچ منبع درآمدی ندارند.

را نهادگرای اقتصادی محسوب کرد انجام داده‌اند، نشان می‌دهد تفاوت‌های دستمزدی با کار برابر وجود دارد؛ حتی در کشورهای اروپایی. نابرابری جنسیتی علیه زنان سه شکل عمده دارد؛ نخست تفکیک شغلی است، یعنی برخلاف نظر نئوکلاسیک‌های اقتصادی، کارفرمایان هرکاری را به زنان نمی‌دهند. در ایران کارهای آموزشی و بهداشتی و خدماتی را زنان دریافت می‌کنند و بسیار سخت است که یک فارغ‌التحصیل زن در رشته مهندسی در شرایط برابر با مرد شغلی را دریافت کند و بر فرض دریافت، در محیط کار تحت تسلط مردان، همواره تحت فشاری قرار دارد که استرس زیادی بر او وارد می‌کند. بنابراین زنان در شغل‌هایی کار می‌کنند که به آن کار زنانه می‌گویند. شغل‌هایی مانند پرستاری، بچه‌داری و مددکاری را زنان باید انجام دهند. این یک تلقی فرهنگی است که برخی کارها متعلق به زنان است، به‌ویژه کارهایی که احساسات و عواطف و بردباری لازم دارد مثلا مهمان‌داری. تا این تفکر رایج فرهنگی عوض نشود زنان نمی‌توانند کاری را که دوست دارند انتخاب کنند. این تفکر آن‌قدر غلبه دارد که خود زنان هم کمتر به خروج از این کارهای به اصطلاح زنانه فکر می‌کنند. اتفاقا جالب اینجاست که این شغل‌های زنانه امکان پیشرفت ندارد در حالی که در بیشتر شغل‌هایی که مردان دارند هم اقتدار هست هم پیشرفت. پس نوع باورهای رایج اجازه نمی‌دهند این تفکیک شغلی بین کارها به نفع زنان بهبود یابد.

نوع دیگر نابرابری جنسیتی در بازار کار، تجمع زنان در شغل‌های نیمه‌وقت است. مثلا به بهانه اینکه زنان شاغل، در خانه هم کار می‌کنند پیشنهادهایی مطرح می‌شود از جمله طرح‌های بازنشستگی زودرس یا کار نیمه‌وقت، در حالی که تحقیقات نشان داده زنان شاغل نیمه‌وقت استراحت بیشتری از زنان شاغل تمام‌وقت ندارند. وقتی هم نیمه‌وقت می‌شوند، حقوق و مزایای شغلی‌شان کم می‌شود و در ذخیره بازنشستگی و حقوق بازنشستگی‌شان موثر است. چون زنان طبیعتا عمر متوسط بیشتری از مردان دارند می‌توان استنباط کرد دوران کم‌درآمدی بیشتری را نسبت به مردان خواهند داشت. بنابراین ساختارهای فرهنگی تعهدات زنان شاغل را با تعهدات خانوادگی گره می‌زند به این بهانه که نکند تعهدات شغلی زنان به منافع جمعی خانواده لطمه بزند. این مسئله تقریبا بر گفتمان بازار کار زنان در ایران حاکم است. وقتی زنان مجبورند به خاطر انجام تعهدات خانوادگی کار نیمه‌وقت داشته باشند، هم دستمزد کمتری می‌گیرند و هم امنیت شغلی کمتری دارند. علتش روشن است، تعهدات خانوادگی که بر دوش زن شاغل است، شمشیر دولبه است. اگر زنی انجامش ندهد هنجارهای اجتماعی سرزنشش می‌کنند، اگر انجام دهد از سوی کارفرما سرزنش می‌شود که تعهدی به کار ندارد.

نوع دیگر نابرابری جنسیتی هم شکاف دستمزدهاست. البته در ایران با وجود حداقل دستمزدها، حقوق پایه یکسان است اما همین امر باعث می‌شود چون کارفرما نمی‌تواند به زنان کمتر دستمزد بدهد اصلا آنها را استخدام نکند. بنابراین، این نابرابری را نمی‌توان با سیاست‌های اقتصادی کاهش داد زیرا موانع فرهنگی وجود دارد. حتی اگر بگوییم که ما حقوق اجتماعی برابری بین زنان و مردان داریم اینها کاملا رعایت نمی‌شوند. اساسا تفکیک شغلی بین زن و مرد، براساس جنسیت خودش عامل مهمی در شکاف دستمزدی بین آنهاست.

در سال‌های اخیر طرح‌هایی از سوی برخی نمایندگان مجلس مبنی بر محدودیت اشتغال دختران مجرد مطرح شد، به طور مشخص طرح مباحثی از این دست تا چه اندازه می‌تواند بر تنگ‌تر شدن فضای کار زنان در جامعه اثرگذار باشد؟

اگر محدودیت اشتغال به تحصیل باشد این واقعا اثر منفی خواهد داشت اگرچه در عمل جلوی ورود رو به افزایش زنان به جامعه را نخواهد گرفت. به نظر من، قوانین محدودکننده، مانع حضور زنان در بازار کار خواهد شد و این برای توسعه اقتصادی مفید نیست. اگرچه انگاره‌ها و تصورات تبعیض‌آمیز علیه زنان در جامعه و بازار کار وجود دارد اما وضع این قوانین حتی به ضرر رشد بخش خصوصی و بازار کار است چون ممکن است آزادی عرضه و تقاضای بازار کار زنانه را هم با محدودیت روبه‌رو کند و کارفرما مجبور شود به مردان دستمزد بیشتری به واسطه محدودیت قانونی استخدام زنان بدهد. پس باید جلوی چنین قوانینی را بگیرند که ضررش بسیار بیشتر است.

وجود نابرابری در ایجاد فرصت‌های شغلی برای زنان در جامعه، تا چه اندازه می‌تواند به بروز آسیب‌های اجتماعی به‌خصوص برای زنان سرپرست خانوار منجر شود؟

مسئله مهمی را مطرح کردید. اتفاقا این پدیده به وضع قبل از بی‌سرپرستی برمی‌گردد یعنی وقتی عموما مرد وظیفه کسب درآمد را بر عهده داشته باشد و به‌تدریج به سبب تغییرات فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی، میزان طلاق، فوت و حتی بیکاری در نزد مردان خانواده افزایش یابد. در این میان کسی که بیشترین آسیب را می‌بینند زنان و فرزندان هستند. یعنی به هر دلیل و علتی که مرد تعهد خودش را به منافع اقتصادی و جمعی خانواده انجام ندهد، زنان گروه آسیب‌پذیرند. آمارها نشان می‌دهد که در فاصله دو سرشماری ۸۵ تا ۹۰ تعداد زنان سرپرست خانوار به ۲ میلیون و نیم افزایش یافته، یعنی در حدود ۹۰۰ هزار نفر افزایش یافته در حالی که حدود ۱۸ تا ۱۹ درصد این زنان شاغل هستند و اگر از لحاظ منابع درآمدی نگاه کنیم، ۵۰ درصد این خانوارها هیچ منبع درآمدی ندارند. روشن است که این تبعیض جنسیتی در بازار کار برای اینها پیامدهای اجتماعی دربر دارد، به‌ویژه اینکه تصور غالب در جامعه این است که باید به بهانه حمایت از اینها به سراغشان رفت و این بسیار خطرناک است و آسیب‌زا. در کشورهای پیشرفته برای اجتناب از این وضعیت این زنان در گام اول مورد حمایت قرار می‌گیرند هم

> هرچقدر زنان بیشتری در صحنه‌هایی که حضور آنان مشکل فرهنگی کمتری داشته باشد، مشارکت کنند، امکان باز شدن درهای دیگر را برای زنان افزایش می‌دهند. یکی از این صحنه‌ها صحنه سیاسی است. حضور زنان در شوراهای شهر و روستا تا حد زیادی توانسته انگاره‌های جنسیتی حضور زنان در بیرون خانه را سست کند

به خاطر خودشان و هم به خاطر فرزندانشان. فرآیند توانمندسازی از حمایت از فرزندان جدا نیست؛ به این معنا که دولت تا برنامه آموزشی برای بچه‌های آنها نداشته باشد نمی‌تواند انتظار داشته باشد در این بازار تبعیض‌آمیز، آنها کار به دست آورند. در دولت‌های رفاهی اروپایی مانند سوئد و دانمارک، اساسا کارهای دولتی مخصوص زنان است و بدنه اداری دولت را زنان می‌چرخانند، چون بخش خصوصی تحت تاثیر تفکیک شغل‌ها و نابرابری دستمزدی تبعیض قایل می‌شود. در ایران هم انجام این کار بسیار ضروری است و دولت باید اجرای تبعیض مثبت به نفع زنان را اعمال کند. اتفاقا هم به سبب تمرکز زنان در کارها، از این رو که همواره آنها نگران از دست دادن شغلشان هستند، زنان کارمندان به‌مراتب بهتری هستند و کارایی را به دولت بازمی‌گردانند. به علاوه، در جامعه ما که برای مقام خانواده و تحکیم آن ارزش بیشتری قایل هستیم سبب می‌شود نابرابری‌های بازار کار دگرگون شود و به نفع زنان، به‌ویژه زنان سرپرست خانوار شود. این وظیفه هر دولت رفاهی است و در اصل ۲۹ قانون اساسی ما نیز به‌صراحت آمده است.

برخی کارشناسان از جمله دکتر محسن رنانی مطرح می‌کنند که «زنان ایرانی دانشمند شده‌اند اما توانمند نشده‌اند». برآورد شما از وضعیت زنان در جامعه ایرانی این نگاه را تایید می‌کند؟

البته من فکر می‌کنم ساختارهای اجتماعی و فرهنگی اجازه توانمندسازی را نمی‌دهند. آقای رنانی چون اقتصاددان هستند نقش عاملیت را بزرگ می‌کنند در حالی که حقوق که ریشه‌های اجتماعی، تاریخی و فرهنگی دارد اجازه مانور به زنان فرهیخته را نمی‌دهد و در بهترین حالت آنها نمی‌توانند دست به مهاجرت هم بزنند زیرا مجوز مسافرت بر اساس حقوق برابر داده نشده است. به هرحال تا در جامعه برای زنان تنها نقش دگرخواهی، مراقبت، ملایمت و مواظبت تعریف نکنیم، از چنین زنی انتظار نمی‌رود روح رقابتی داشته باشد چه به عنوان کارگر و کارمندی خوب و متعهد کار کند و چه کارآفرینی توانا و توانمند شود. همه اینها به تلقی جامعه بازمی‌گردد. البته در جامعه زنان هم هستند و آنها هم باید برای تغییر وضع خود تلاش کنند اما به قول آمارتیاسن، گویی میلیون‌ها زن گم شده‌اند. اما اگر آقای رنانی توانمند نشدن زنان را به عواملی غیر از خودشان مربوط کنند، آن‌وقت مسئله فرق می‌کند و من با این نظر موافقم. ببینید، در سازمان‌هایی مانند شهرداری و کمیته امداد که به اصطلاح طرح‌های توانمندسازی زنان را پیش می‌برند، زنانی زمام و کنترل کار را در دست دارند که خودشان توانمند نیستند و تا حدی برخی نمی‌دانند توانمندسازی یعنی چه. به علاوه، سازوکارهای توانمندسازی در جامعه‌ای با چنین انگاره‌های فرهنگی نسبت به زنان مشخص نیست و از همه مهم‌تر پایداری در توانمندسازی است؛ این سازمان‌ها با تغییرات مدیریتی برنامه‌هایشان عوض می‌شود. البته من تاکید کنم که این موانع نباید راه ما را در برنامه توانمندسازی تغییر دهد چون راهی جز این برای حمایت از زنان و به‌ویژه زنان سرپرست خانوار سراغ نداریم و این همان‌طور که قبلا هم در مورد آمار رو به رشد چنین زنانی گفتم، باید به صورت یک برنامه ملی درآید. به نظرم در برنامه چهارم و پنجم، جدا از اینکه این اهداف دنبال شد یا نه، اهمیت بیشتری به حمایت از زنان سرپرست خانوار نسبت به لایحه برنامه ششم توسعه داده شد.

> حضور بیشتر زنان در بازار کار، تا حد کمی با بهبود وضع اقتصادی بیشتر خواهد شد. این امری فرهنگی است که تحولات اجتماعی در آن تغییراتی می‌دهد. مثلا انقلاب حضور زنان را بیشتر کرد، جنگ این روند را تسریع کرد اما فکر نمی‌کنم رفع تحریم و شرایط اقتصادی، تبعیض جنسیتی را در بازار کار کاهش دهد

همواره در مورد چرایی سهم پایین اشتغال و مشارکت اقتصادی زنان در جامعه صحبت شده، اما کمتر راهی برای حل این مسئله گفته می‌شود. به عقیده شما برای کاهش نابرابری‌ها در زمینه مشارکت اقتصادی زنان باید ابتدا به سراغ تغییر در کدام مولفه‌ها رفت؟ و آیا ریشه بنیادی تغییراتی برای تحقق این امر در ساختار ایران فراهم خواهد شد؟

بهترین راه به نظرم تحصیلات است. خوشبختانه میزان مشارکت زنان به هر دلیل و علتی، چه دلیل اقتصادی پایین بودن هزینه فرصت گرفته و چه علت اجتماعی و تغییراتی که به سبب ظهور جامعه اطلاعاتی صورت گرفته، از طریق دانشگاه‌ها در جامعه بیشتر شده است. نتیجه این حضور بسیار مبارک است و این اولین قدم در راه تغییر انگاره‌های جامعه است. از این طریق می‌توان جلوی بازتولید فرهنگی را که جامعه مرتبا انجام می‌دهد و نقش‌های از پیش تعیین‌شده‌ای برای جنسیت‌ها قرار می‌دهد، گرفت. حتی اگر زنان تحصیل‌کرده بیکار هم بمانند، وجود دختر و زن تحصیل‌کرده در خانه و خانواده برای تغییر نسلی این نوع درک تاریخی و فرهنگی بسیار مفید است.

به عقیده شما در سال‌های آینده که برآوردهایی از بهبود وضعیت اقتصادی به تبع برداشته شدن تحریم‌ها و تحقق رشد اقتصادی بالغ بر ۴درصدی داده می‌شود، می‌توان انتظار داشت که شرایط برای حضور و مشارکت بیشتر زنان در ساختارهای اقتصادی فراهم شود؟

حضور بیشتر زنان در بازار کار، تا حد کمی با بهبود وضع اقتصادی بیشتر خواهد شد. این امری فرهنگی است که تحولات اجتماعی در آن تغییراتی می‌دهد. مثلا انقلاب حضور زنان را بیشتر کرد، جنگ این روند را تسریع کرد اما فکر نمی‌کنم رفع تحریم و شرایط اقتصادی، تبعیض جنسیتی را در بازار کار کاهش دهد بلکه شاید در مراحل نخست افزایش هم بدهد و بعد از کاهش عطش بازار کار، روند عادی خود را طی کند.

این روند فرهنگی که به آن اشاره کردید با تغییر ساختارهای سیاسی و افزایش مشارکت سیاسی و اجتماعی زنان، می‌تواند زمینه مشارکت اقتصادی آنها را تسریع کند؟

هرچقدر زنان بیشتری در صحنه‌هایی که حضور آنان مشکل فرهنگی کمتری داشته باشد، مشارکت کنند، امکان باز شدن درهای دیگر را برای زنان افزایش می‌دهند. یکی از این صحنه‌ها صحنه سیاسی است. حضور زنان در شوراهای شهر و روستا تا حد زیادی توانسته انگاره‌های جنسیتی حضور زنان در بیرون خانه را سست کند. در اوایل این حضور، با حضور در انتخابات شروع شد و نقطه آغاز آن انقلاب اسلامی بود. بعد از انقلاب امکان حضور عمومی زنان توده‌ای شد در حالی که قبل از انقلاب اگرچه آزادی حضور بیشتر بود اما تنها زنان برخی گروه‌های اجتماعی متوسط به بالا و نخبگان تمایل به این امر داشتند. اگر به همین چند دهه اخیر نگاه کنید و این را با گذشته مقایسه کنید، خواهید دید چقدر وضع حضور زنان با گذشته تفاوت کرده و همین مطالعات تاریخی نشان می‌دهد که حضور زنان رو به جلو است، اگرچه ممکن است بطئی باشد. چیز دیگری که باید روشن‌تر شود این است که حضور عمومی زن منافاتی با منافع جمعی خانواده ندارد، ضمن اینکه ممکن است این منافع را تقویت هم بکند. اگر این تفکر جا بیفتد، جامعه نقش بیشتری در بازار کار برای زنان متصور خواهد شد.

یکی از نکاتی که در مورد اشتغال باید به‌شدت مورد توجه قرار گیرد، رقابتی کردن بازار کار است. بدان معنا که اگر توانمندی‌های یک زن بیش از یک مرد است، او در اولویت ورود به بازار کار قرار گیرد نه اینکه ملاک را جنسیت افراد بگذاریم. به عبارتی در این حوزه باید شایسته‌سالاری ملاک عمل برای استخدام افراد قرار گیرد.

سیاست‌هایی که در عمل به ضرر اشتغال زنان تمام می‌شوند

اقتصاد ضد زن

ناکارآمدی خط فقر در محاسبات امروز جهانی

مهدی پازوکی
کارشناس مسائل اقتصادی

امروز مسئله بیکاری موضوعی فراگیر است که نه‌تنها زنان، بلکه مردان را هم گرفتار خود کرده است. ریشه این بحران هم در شرایط اقتصادی کشور از جمله رکود اقتصادی است. کمااینکه معتقدم در شرایط کنونی، زنان تا حدودی راحت‌تر از مردان البته با نرخ دستمزدهای پایین‌تر، می‌توانند در بخش‌های مختلف مشغول به کار شوند. در طول یکی دو دهه اخیر، سطح تحصیلات عالیه زنان کشور به مراتب افزایش یافته که همین مسئله به نوبه خود فرصت‌های شغلی بیشتر و بهتری را برای این قشر از جامعه فراهم کرده است. کمااینکه بنگاه‌های اقتصادی هم در برخی حوزه‌ها ترجیح می‌دهند از نیروی کار زنان استفاده کنند. اما در طول سال‌های اخیر یک سری قوانین در خصوص فعالیت و کار زنان مطرح شد و به اجرا درآمد که شاید به نوعی هدفشان حمایت از حقوق زنان بود اما در عمل به زیان این قشر از جامعه بوده است. کمااینکه در طول فعالیت دولت قبل هم تصمیماتی گرفته شد که در واقع گرایش‌های ضدزن داشت. از جمله این تصمیمات می‌توان به سیاست کاهش ساعت کاری زنان اشاره کرد که به دنبال این سیاست نه‌تنها در بخش غیردولتی و خصوصی تمایل برای استفاده از نیروی کار زن کاهش یافت، که این اتفاق در ادارات دولتی هم رخ داد و جذب نیروی کار زنان را کم کرد. این تصمیمات مشخصا به زیان زنان بود.

از دیگر تصمیماتی که همین نتیجه را برای اشتغال زنان به همراه داشته، می‌توان به طرح افزایش مدت‌زمان مرخصی زایمان از ۶ ماه به ۹ ماه اشاره کرد. افزایش مدت مرخصی برای زنان باعث می‌شود که کارفرمایان بخش خصوصی در جذب نیروی کار زن با محدودیت بیشتری عمل کنند چرا که این بهره‌وری کار خودش در طول این مدت تحت‌الشعاع قرار می‌گیرد. پس به طور کلی معتقدم این‌گونه سیاست‌ها و تصمیمات برخلاف ظاهرشان، در عمل باعث کاهش جذب نیروی کار زن از سوی کارفرمایان می‌شود. بدون شک مدیران بنگاه‌های اقتصادی به دنبال افزایش بهره‌وری و سودآوری بنگاه خود هستند. به عنوان نمونه، مثلا یک فردی که می‌خواهد هتلی در کشور بسازد، می‌رود مجوز آن را می‌گیرد که برای نیروی کار خدماتی خود از نیروی کار فیلیپینی استفاده کند زیرا این افراد هم دستمزد کمتری می‌گیرند و هم کار بیشتری انجام می‌دهند. خب این فرد به فکر حداکثر کردن سود و حداقل کردن هزینه‌های خود است و این یک امر طبیعی است. این مسئله به نوعی رقابت را میان نیروی کار مختلف ایجاد می‌کند اما باید این را هم در نظر داشت که زنان در همه حوزه‌های کاری مشغول به کار نمی‌شوند. یعنی اینکه گفته می‌شود برخی شغل‌ها را مردانه کرده‌ایم، می‌تواند ناشی از عدم تمایل خود زن‌ها به اشتغال در آن بخش‌ها باشد. اما به طور کلی ریشه تمام مباحث مربوط به اشتغال، چه در خصوص زنان و چه مردان را باید در اقتصاد دید. اگر شرایط اقتصادی کشور بهبود یابد، می‌توان به افزایش اشتغال زنان همپای مردان امیدوار بود و شکاف‌های موجود در میزان مشارکت اقتصادی آنها را کاهش داد. بهبود شرایط اقتصادی هم در گرو افزایش سرمایه‌گذاری است. باید سلامت را به اقتصاد کشور بازگرداند. در این شرایط است که بنگاه‌های اقتصادی با سرمایه‌گذاری جدید و تولید بیشتر به نیروی کار هم به عنوان یکی از عوامل اصلی تولید نیازمندند. افزایش تولید و اشتغال یعنی افزایش رفاه که حاصل آن، هم به نفع مردان است و هم زنان. در این راستا نیازمند آن هستیم که ابتدا شفافیت را به اقتصاد کشور بازگردانیم که به دنبال آن سرمایه‌گذاری جدید وارد اقتصاد شود. یکی از نکاتی که در مورد اشتغال باید به‌شدت مورد توجه قرار گیرد، رقابتی کردن بازار کار است. بدان معنا که اگر توانمندی‌های یک زن بیش از یک مرد است، او در اولویت ورود به بازار کار قرار گیرد نه اینکه ملاک را جنسیت افراد بگذاریم. به عبارتی در این حوزه باید شایسته‌سالاری ملاک عمل برای استخدام افراد قرار گیرد. به طور کلی مردسالاری و زن‌سالاری در هر جامعه‌ای می‌تواند نتایج مخربی به همراه داشته باشد؛ این شایسته‌سالاری است که می‌تواند مسیر توسعه را هموار سازد.

علاوه بر این مسائل باید از ایجاد انحصار در بازار کار جلوگیری کرد و برخی شغل‌ها را انحصارا به زنان یا مردان اختصاص نداد. مدیران بنگاه‌های اقتصادی به دنبال افزایش بهره‌وری نیروی کار خود و به تبع آن افزایش بهره‌وری بنگاه خود هستند؛ پس در این راستا نباید معیار یا ظاهر افراد ملاک انتخاب آنها قرار بگیرد. باید به سمت استفاده روزافزون از نیروهای تحصیل‌کرده و کارآمد در بخش‌های مختلف اقتصادی رفت تا به دنبال آن بتوان اهداف کلان اقتصادی و اجتماعی را محقق ساخت.

زنان ایرانی به‌خصوص در طول سال‌های اخیر نشان دادند که توانایی برعهده گرفتن نقش‌های مختلف اجتماعی و اقتصادی را دارند؛ از فعالیت در حوزه‌های مدیریتی گرفته تا بخش‌های مختلف خدماتی. ضمن اینکه معتقدم زنان اصولا در انجام کارهایی که به آنها سپرده می‌شود، منضبط‌تر از دیگران عمل می‌کنند. در این راستا مسئولان و سیاست‌گذاران هم نقشی اثرگذار دارند. برخی تصمیمات آنها می‌تواند اثر مستقیمی بر اشتغال زنان در جامعه یا دور شدن آنها از فضای کار داشته باشد. متاسفانه در برخی موارد به دلیل سیاست‌گذاری‌های نادرست و عدم پشتوانه‌های قانونی محکم، مشاهده می‌شود که زنان با دستمزدهای حداقلی و بدون هیچ نوع بیمه‌ای، در برخی حوزه‌ها مشغول به کار می‌شوند اما به دلیل نیاز مالی مجبورند به کار خود ادامه دهند. این موارد در بخش‌های مختلف شغلی قابل مشاهده است که تبعات منفی‌ای برای زنان به همراه دارد. این مسائل نیازمند حمایت‌های قانونی محکم‌تر از اشتغال زنان است.

> از تصمیماتی که نتیجه منفی برای اشتغال زنان به همراه داشته، می‌توان به طرح افزایش مدت‌زمان مرخصی زایمان از ۶ ماه به ۹ ماه اشاره کرد. افزایش مدت مرخصی برای زنان باعث می‌شود که کارفرمایان بخش خصوصی در جذب نیروی کار زن با محدودیت بیشتری عمل کنند چرا که این بهره‌وری کار خودش در طول این مدت تحت‌الشعاع قرار می‌گیرد

توسعه

این صفحات به ریشه‌یابی مسایل اقتصادی در کشور می‌پردازد.

عکس: رضا معطریان

دلایل اقتصادی این عدم توسعه‌یافتگی هم به ساختار مالکیت در ایران برمی‌گردد. ساختار مالکیت اگر تعریف‌شده نباشد با رشد اقتصادی و توسعه اقتصادی مشکل پیدا می‌کنید. همه کشورهای جهان سوم که نتوانسته‌اند در اقتصاد رشد کنند، یک مشکل اساسی داشتند و آن برمی‌گردد به ساختار حقوقی مالکیت اقتصادی.

مشکلات دیروز و امروز بنگاه اقتصادی: حقوق مالکیت

دلیل توسعه‌نیافتگی بنگاه‌های اقتصادی، فرهنگ است

موسی غنی‌نژاد
اقتصاد دان

بنگاه‌های اقتصادی در ایران برخلاف کشـــورهای توسعه‌یافته به عمر ۱۰۰ساله نمی‌رسند؛ چرا؟ این یک پرسش تاریخی است و این توسعه‌نیافتگی دلایل متعدد دارد؛ دلایل تاریخی، اجتماعی-سیاسی و دلایل اقتصادی که بدون ارتباط با همدیگر نیستند. مشکل بزرگی که اقتصاد ایران، به‌لحاظ ساختاری همیشه با آن دست‌به‌گریبان بوده این است که درآن تضمین حقوق مالکیت به‌صورت قوی و محکمی وجود نداشته اســـت. یعنی از زمان گذشته مالکیت در ایران در گرو رابطه نزدیک با حاکمان تعریف شده است. به‌محض اینکه ثروتمندان مورد غضب قدرت حاکم واقع می‌شدند حقوق مالکیت اینها از بین می‌رفت و اموالشان مصادره می‌شد. این یک مشکل تاریخی بزرگ است. یعنی این حق با دوری و نزدیکی به حاکمان تعریف می‌شـــد و در نهایت همین امر باعث می‌شـــد که در ایران گروه‌های ذی‌نفع در سیاست و روند دولت تاثیرگذار باشند. وقتی حقوق مالکیت تضمین‌شده سوای اراده حاکمـــان روز ندارید به این معنا اســـت که کلا حقوق مالکیت تعریف نشـــده و ضمانت اجرایی ندارد. این ضعف بزرگی در سیستم اداری- اجرایی ما بوده است. اصطلاح قدیمی تیول‌داری تا مدت‌های مدیدی در ساختار قدرت اثرگذار بوده است. دولت و قدرت هر اندازه زمین و اموالی که می‌خواست در اختیار حاکمان و یا والیان می‌گذاشت اما این واگذاری به‌معنای مالکیت نبوده است، بلکه به‌معنای استفاده از مالکیت بوده و هر زمان که اراده می‌کرد آن را پس می‌گرفت. بنابراین آن مالکیتی را که در کشورهای اروپایی در قرون وسطی و قرون جدید داشتیم در ایران نداشتیم یا خیلی سست و بی‌پایه بوده است. بنابراین زمین‌داران بزرگ در ایران زمینه رشد نداشتند و بعدها این مشکلات ادامه پیدا کرد. بعد از مشروطه تاجران و صنعت‌گران بزرگ به وجود آمدند و آنها هم این مشـــکل را داشتند و حقوق مالکیت آنها خیلی تضمین‌شده نبود. همیشه همین افراد حتی در زمان دولت مدرن هم دغدغه این را داشتند که مالکیت خود را از دست بدهند و اطمینان به آینده نداشـــتند و زیاد به دنبال انباشت سرمایه نمی‌رفتند و فکر می‌کردند که این ســـرمایه خیلی پایدار نخواهد بود. البته نمی‌توانیم بگوییم که اصلا بنگاه اقتصادی با طول عمر بالا نداشتیم؛ در دوره‌های متاخر بنگاه‌هایی با عمر بالا در دست خانواده‌های بزرگ ماندند و تداوم پیدا کردند ولی قاعده کلی این نبوده است که آنچه در اروپا و آمریکا بوده اینجا هم باشد.

دلایل اقتصادی این عدم توســـعه‌یافتگی هم به ساختار مالکیت در ایران برمی‌گردد. ســـاختار مالکیت اگر تعریف‌شده نباشد با رشد اقتصادی و توســـعه اقتصادی مشکل پیدا می‌کنید. همه کشورهای جهان سوم که نتوانسته‌اند در اقتصاد رشد کنند، یک مشکل اساسی داشتند و آن برمی‌گردد به ساختار حقوقی مالکیت اقتصادی. در آن کشـــورهایی که مالکیت اقتصادی تعریف نشده و ساختار مشخصی ندارد، توسعه و رشد اقتصادی بالایی وجود ندارد.

دلیل دیگری که برای توسعه‌نیافتگی بنگاه‌های اقتصادی عنوان می‌شود دلیل فرهنگی است؛ اینکه فرهنگ ایرانی تا چه اندازه با توسعه متوازن و الزامات آن همراه اســـت؟ فرهنگ بحث متفاوتی از اقتصاد اســـت اما این ماهیت متفاوت بی‌ارتباط با اقتصاد هم نمی‌تواند باشد و یا بی‌تاثیر در اقتصاد نمی‌تواند باشد. اگر مسئله حقوق مالکیت در دل مسئله فرهنگی هم بازتعریف شود پس تاثیر فرهنگ را می‌توان در اقتصاد مشـــاهده کرد. منتها اگر بخواهیم دقیق مسئله را تعریف کنیم، باید بگوییم مشکل ما در توسعه بنگاه‌های اقتصادی از جنس فرهنگ نیســـت بلکه از جنس حقوق و ساختار حقوق و اقتصاد در کشور است. اما فضای سیاسی-اجتماعی ایران در عدم توسعه‌یافتگی فرهنگ کارآفرینی موثر بوده‌اســـت. سیاست و اقتصاد را به‌هیچ‌وجه نمی‌شود از همدیگر جدا کرد. اینها دو روی یک سکه هستند یا اقتصاد همیشه سیاسی بوده اســـت. گاهی بین روشنفکران بحث انحرافی مطرح می‌شود که از اولویت توسعه سیاسی بر توسعه اقتصادی حرف می‌زنند یا از اولویت سیاست بر اقتصاد می‌گویند که این گمراه‌کننده اســـت. باید اقتصاد و سیاست را با هم دید. رشد اقتصادی بالا توسعه سیاسی را به‌همراه دارد. اگر دست روی دست بگذاریم که اول توسعه سیاسی اتفاق افتد که مطلوب نظر ما باشد و منتظر توسعه اقتصادی باشیم اصلا منطق درستی نیست. بهترین روش این است که اقتصاد و سیاست با همدیگر و گام‌به‌گام هم جلو بروند.

با تمام پیشینه مشکلات تاریخی، راهبردی که باید امروز در پیش گرفت برطرف کردن همین مشکل تاریخی است. باید حقوق مالکیت را تضمین کرد. اگر حقوق مالکیت به‌درستی تعریف بشود بسیاری از مسایل تاریخی و به‌دنبال آن مسائل سیاسی ما حل می‌شود. منظور من از حقـــوق مالکیت مفهوم کلی و عام آن اســـت. وقتی به‌عنوان فعال بخش خصوصی که محصولی را تولید می‌کنید و به بازار عرضه می‌کنیـــد، وقتی دولت روی آن قیمت‌گـــذاری کند، به‌معنای نقض حقوق مالکیت فرد است. بنابراین این می‌تواند در تصمیم‌گیری بنگاه برای سرمایه‌گذاری موثر باشد. انسان باید روی اموال خود اقتدار داشته باشد. این قاعده مبنای قرآنی-فقهی هم دارد: «الناس مسلطون علی اموالهم». یعنی مردم باید روی اموال خودشـــان مسلط باشند. یعنی اختیار دســـت آنهاست که اموال خود را به چه شکلی استفاده کنند. وقتی پای شخص ثالث به میان می‌آید یعنی در آن جامعه تضمین حقوق مالکیت وجود ندارد.

اقتصاد ایران با مشـــکلات جدی مواجه است. در این دوره یکی از مشکلات بسیار اساسی در اقتصاد برطرف شده است؛ یعنی تحریم، یک مشکل بیرونی از پیش پای نظام اقتصادی ما برداشته شده است. یعنی یک مشکل کمتر داریم اما به این معنا نیست که همه مشکلات اقتصادی ما برطرف شده باشد. بیشتر مشکلات قبل از تحریم ما به نظام اقتصادی ایران برمی‌گردد. اقتصاد ما به‌شـــدت دولتی اســـت و حقوق مالکیت در آن محترم نیست. وقتی وضعیت این‌گونه است ما نمی‌توانیم رشد اقتصادی پایدار و بنگاه‌هایی با عمر ۱۰۰ سال داشته باشیم. باید این ساختار اقتصادی معیوب را اصلاح کرد و این تنها راه در دوران پساتحریم است.

> وقتی به‌عنوان فعال بخش خصوصی که محصولی را تولید می‌کنید و به بازار عرضه می‌کنید، وقتی دولت روی آن قیمت‌گذاری کند، به‌معنای نقض حقوق مالکیت فرد است. بنابراین این می‌تواند در تصمیم‌گیری بنگاه برای سرمایه‌گذاری موثر باشد

راه نجات اقتصاد ایران در تاسیس نهادهای توسعه است

کمال اطهاری و محمد بحرینیان از بنگاه‌های اقتصادی در ایران می‌گویند

عکس: رضا معطریان

لیلا ابراهیمیان

هردو درباره یک مسئله می‌گویند؛ بنگاه‌های اقتصادی در ایران توسعه‌یافته نیست. نوک انتقاد تند آنها متوجه نهاد دولت است؛ از وابستگی این نهاد به‌گروه‌های منفت‌طلب می‌گویند، از افتادن به ورطه تقلید و کمبود دانش که نتیجه آن شعارهای پوپولیستی است. کمال اطهاری و محمد بحرینیان، دو اقتصاددانی که اولی حوزه مسکن را خوب می‌شناسد و دیگری با حوزه صنعت آشناست، معتقدند شرط توسعه بیرون رفتن دولت از اقتصاد است و کنار گذاشتن اسب مرده بوروکراسی. هردو یک راهبرد را پیشنهاد می‌کنند و آن تاسیس ابروزارت‌خانه اقتصادی است که مستقل از قوه مقننه و مجریه باشد با حضور همه اقتصاددان‌ها، کارآفرینان، افرادی از بخش خصوصی و حاکمیت. نهادی که در خیلی از کشورهای آسیای شرقی و دنیا به رشد و توسعه در اقتصاد منجر شده است. اطهاری و بحرینیان می‌گویند باید در اقتصاد با عقلانیت و برنامه مشخص عمل کرد و راه توسعه راه تکاملی است. آنها به دوران پساتحریم هشدار می‌دهند؛ مبادا سیاست آمریکای لاتین در دهه ۸۰ بار دیگر در ایران تکرار بشود.

بنگاه‌های اقتصادی در ایران در مقایسه با کشورهای توسعه‌یافته، یا عمر کمتری دارند و یا توان رقابت ندارند. دلایل ضعف این بنگاه‌ها با محوریت تجارت-بازرگانی یا بنگاه‌های تولیدمحور کدام است؟

محمد بحرینیان: اصل اساسیِ اینکه بنگاه‌های ما رشد نمی‌کند به سلسله سوابقِ تاریخی برمی‌گردد. دولت‌هایی که در طول ۴۰۰-۵۰۰ سال گذشته تشکیل شدند یا وابسته به قبایل و ایلات و عشایر بودند و یا اینکه وابسته به گروه‌های منفعت‌طلب بودند و این به‌غیر از بعضی از دولت‌ها، غیرقابل انکار است. مسئله بعدی این است‌که در دو یا سه قرن گذشته اثرات و سرریزهایی که دراثر نبود فناوری و علوم پیشرفته در تشکیل دولت مدرن به‌ویژه بعد از انقلاب مشروطه خود را آشکار کرده است، دلیل ضعف این بنگاه‌هاست. به‌دلیل این عقب‌افتادگی با توجه به انقلاب ارزشمند مشروطه نخبگان ایران سعی کردند با سرعت این عقب‌ماندگی را جبران کنند. این تعجیل در کار بدون آگاهی و بستری که نظریات اقتصادی و علوم در جوامع غربی رشد کرده بود باعث شده بدون آگاهی کامل از الزامات و بدون داشتن دانش کافی وارد باتلاق شویم. ما دولت مدرن را کپی کردیم؛ تشکیل ندادیم و این موضوع گویای این است‌که ما ابزارهای مدرنیته را وارد کشور کردیم و مراحل مدرنیته را طی نکردیم. کپی بدون محتوا باعث شده ما به بیراهه برویم و کشور نتواند روی بستر و مسیری قرار بگیرد که حداقل می‌خواهد عقب‌ماندگی را جبران کند. وقتی بستر فراهم نشود فونداسیون سست می‌شود. در ارتباط با صنعت، که در دولت مدرن یعنی از زمان رضاشاه شروع شده باز دولت‌ها نتوانستند بستر تاریخی توسعه را فراهم کنند.

الگوی اقتصادی ایران در دوره‌های متعدد تاریخی چه مشخصه مشترکی داشته است؟

بحرینیان: ما در همه دوره‌های تاریخی عموما مقلد بودیم؛ این هم درباره صنعت و هم درباره تجارت صادق است؛ گویا چشم‌بسته در مسیر حرکت می‌کنیم. رضاشاه خدمات زیادی در زمینه دولت مدرن انجام داد ولی اشتباه اولیه دولت او این بود که به دلیل دانش کم نتوانست بین تجارت و صنعت تفاوت کافی قایل شود. همان‌طور که در «تاریخ تحولات اقتصادی ایران» چارلز عیسوی از ۳۰۰ سال پیش نقل شده، اینها نمی‌خواهند به‌دنبال فناوری بروند. ما عموما به فضای تقدیر و کسب‌وکار، بازرگانی و تجارت علاقه‌مند هستیم تا تولید. با توجه به اکتشاف نفت وضعیت ما بدتر از قبل شد. این به‌معنای به قهقرا رفتن نیست اما واژه‌هایی که بدون محتوا تکرار می‌کنیم هم در همه ابعاد اقتصادی دیده می‌شود. تجارت ما قابل انکار نیست اما این تجارت به همان مفهومی نیست که در کشورهای توسعه‌یافته محسوب می‌شود. اینجا تجارت بیشتر حول‌وحوش تولید خارجی شکل گرفته است و حلقه مفقوده ما فراموشی تجارت حول محور داخلی است. گروه‌های ذی‌نفع در کشور قدرت گرفته‌اند و این گروه‌ها

اطهاری: مسلم است کشوری با سابقه تاریخی قبایلی که خاستگاه صنعتی نداشته، ابتدای کار دانش کم دارد و مجبور است شبیه‌سازی کند. همه اینها وقتی با بی‌برنامگی پیش برود مشکل بیشتر می‌شود. به‌هرحال اول ژاپن هم شبیه‌سازی می‌کند و هنوز هم نوآوری اصلی دانش در آمریکاست، اما آنها با برنامه و نقشه راه پیش رفتند.

اقتصاد را به جایی کشـــانده‌اند که ما مشاهده می‌کنیم. مشکل دیگر این است که به دلیل تقلید واژه‌ها، مفهوم‌ها را هم درک نکرده‌ایم و این در همه دوره‌ها یکسان بوده است. مثلا کشورهایی مثل کره، چین، مالزی و ژاپن یکی از راهبردهایی که انتخاب کرده بودند این بود که راهبرد اسب مرده بوروکراســـی را کنار بگذارند ولی ما چه‌کار کردیم؟ ما روی مفاهیم بازی می‌کنیم و کشور را با بوروکراسی ناقص و پیچیده در مشکلات بیشتری فرو می‌بریم. باید اسب مرده بوروکراسی را کنار بگذاریم.

چرا نفت در بعضی از کشورها به فرصتی برای توسعه متوازن بدل شد ولی در ایران اقتصاددان‌های ما به‌عنوان تهدید برای توسعه در تحلیل‌های خود از آن یاد می‌کنند؟

بحرینیان: نفت فی‌الذاته تهدید نیست. بلکه وقتی در ساختار و بسترهای غلطی قرار گرفت به‌جای کمک به توسعه در بوروکراسی ناقص باعث توسعه‌نیافتگی بیشتر شد.

کمال اطهاری: مسلم است کشوری با سابقه تاریخی قبایلی که خاستگاه صنعتی نداشته، ابتدای کار دانش کم دارد و مجبور است شبیه‌سازی کند. همه اینها وقتی با بی‌برنامگی پیش برود مشـــکل بیشـــتر می‌شـــود. به‌هرحال اول ژاپن هم شبیه‌سازی می‌کند و هنوز هم نوآوری اصلی دانش در آمریکاست، اما آنها با برنامه و نقشه راه پیش رفتند. در ایران دولت قاهر، مانع از تدوین چنین برنامه‌ای می‌شود. مارکس می‌گوید اگر قدرت و دولت از اقتصاد بیرون نرود، جامعه مدنی شکل نمی‌گیرد. شرط توسعه بیرون رفتن دولت از اقتصاد است و این را مارکس هم می‌خواهد. سوسیالیسم هم این نیســـت که دولت به اقتصاد بازگردد. این را یکی از دوســـتان از قول فریدمن نقل کرده بود ولی این حرف روشـــن مارکس است که در کتاب «گامی در نقد فلسفه حق هگل» به آن اشاره دارد. یعنی شکل‌گیری آزادی که به جامعه مدنی وابسته اســـت، و این را ناشی از بیرون رفتن دولت از اقتصاد می‌داند. به بیان نهادگرایان جدید، این رویه هزینه مبادلاتی را بالا می‌برد.

نقش دولت‌های رانتیر در اقتصاد و زیرســـاخت‌های اقتصادی چگونه‌است؟

اطهاری: وقتی در جامعه مدنی دولت تعیین‌کننده روابط مبادلاتی باشد، هزینه بالا می‌رود. چون زور، بهره مالکانه، رانت و دولت رانتیر موجودیت پیدا می‌کنـــد. دولت رانتیر باقـــی ماندن صورت فئودالی در سیســـتم ســـرمایه‌داری اســـت. مارکس به پیدایش لوئی ناپلئون در فرانسه اشاره می‌کند که در نتیجه این، جامعه مدنی را سرکوب می‌کند. مخصوصا به مارکس اشـــاره کردم که به سبک بودن تحلیل‌های امروزی توجه کنیم. مثلا وقتی صحبت از قیمت‌گذاری ریل‌ها می‌شود، عنوان می‌کنند که این گفته مال «حضرت مارکس» است؛ مارکس به‌درستی دولت قاهر را نقد می‌کند. یعنی عده‌ای اصل ساده اقتصادی را توجه نمی‌کنند. بر حمل‌ونقل ریلی اصل انحصار طبیعی حاکم اســـت و دو خط راه‌آهن نمی‌توان بین دو شـــهر کشید. هیچ انحصارگری در هیچ‌جای جهان اجازه ندارد در این حـــوزه خودش خدمت کند. چندتا نیروگاه نمی‌توان در منطقه زد. یعنی چیزی کـــه انحصار طبیعی دارد قیمت‌گذاری می‌کنند. کمبود دانش به شعارگویی می‌انجامد. عده‌ای در انتقاد از وزیر بهداشت می‌گویند کارهایش سوسیالیستی است؛ یعنی آهسته‌آهسته مکالمه‌ای شکل می‌گیرد که صد رحمت به قانون رویه اشتراکی رضاشاه. این تنزل سطح گفتمان در دولت فعلی پیشینه‌هایی دارد که امروز سخنگوی دولت درباره برنامه ششم چنان صحبت می‌کند که گویا معجزه‌ای رخ داده است. بالاترین استادتمام‌های ایـــران در برنامه‌های قبلی حضور داشـــتند و در دولت نهم و دهم چنین فاجعـــه‌ای رخ داد. ما به دانش نیاز داریم که نظریه توســـعه را به‌خوبی با شرایط تاریخی ما منطبق کرده باشد. اگر دانش نداشته باشیم حتی بهترین مدل‌های ریاضی و ریگرسیون را داشته باشیم باز تحلیل و برنامه‌ریزی ما ناقص است. ریگرسیون یعنی ارجاع به گذشته؛ و گذشته اقتصادی ما مگر چه‌چیزی در اقتصاد دارد که برای آینده حرفی داشته باشد؟ ما انباشتی از مشکلات سیستمی داریم و روابط اقتصادی ما ملهم از دخالت‌های دولت اســـت و نمی‌توان ریگرسیون تشکیل داد. سیستمی نیست که بتوانیم با ارجاع به آن بســـنجیم که اگر نرخ بهره را بالا یا پایین بردیم چه اثری در اقتصاد خواهد گذاشت؟ چون آن متغیرهای مغفول‌مانده بسیارند که با عدد قابل‌شناسایی نیستند. معجزه‌ای در عرض دو سال رخ نداده و این توهم است؛ اجرای سیاست تعدیل نهادسازی می‌خواهد. مجمع اقتصاد جهانی داووس به چند مرحله اشاره می‌کند: مرحله زیرساختی، رقابتی، نوآوری. ما حتی از داووس هم استفاده نمی‌کنیم و فقط شعارهای آن را می‌گیریم. مرحله زیرساختی هم شامل نهادسازی است و هم زیرساخت‌های زیربنایی که ما هیچ‌کـــدام را در ایـــران نداریم. چون بودجـــه عمرانی هدر رفته، اســـتهلاک بالا رفته، تشکیل سرمایه موجود در ایران به دلیل استهلاک و عدم ســـرمایه‌گذاری وجود ندارد و کلی پروژه ناتمام داریم و آنچه چون مسکن مهر تمام شده، باز ناتمام است. هیچ نهاد جدیدی در بخش مسکن در این ۳۵ سال نداریم و بانک مسکن (بانک رهنی) در ۱۳۱۷ شکل گرفته است. هیچ روال جدیدی در حوزه مسکن نداریم جز تراکم‌فروشی که ضد بازار و ضد زندگی است و در خدمت بورژوازی رانت‌جو است که در سیستم دولتی حاکمیت دارد. پس درباره چه معجزتی در برنامه ششـــم صحبت می‌کنیم؟ چین و برزیل تازه در آستانه مرحله دوم، یعنی مرحله رقابتی هستند و ما هنوز در مرحله اول هستیم؛ ولی کشورهای پساصنعتی وارد مرحله نوآوری شده‌اند. ما در اقتصاد بسیار شتاب‌زده عمل می‌کنیم؛ چه در سیاست تعدیلی و چه در دوره قبل با سیاست شتاب‌زده یارانه‌ها. هم نهاد نساخته‌ایم و هم زیرساخت‌ها را بنا به آمار بانک مرکزی از دست داده‌ایم. ما نباید گذشته را تکرار کنیم. برای اقتصاد مقاومتی ۱۰ دفتر تشکیل شده؛ اما چند اقتصاددان توســـعه به این مراکز دعوت شـــده است؟ نباید چون متصدی شهرفرنگ عمل کرد و این گفتمان، گفتمان سرکوبگر است که در دولت سازندگی هم دیدیم که هرکس با سیاست‌های دولت سازندگی مخالف باشد مخالف شریعت اســـت. باید در اقتصاد با عقلانیت و برنامه مشخص عمل کرد و این راه تکاملی است. جامعه درباره سیستم سیاسی خود تصمیم می‌گیرد اما الفبای رشد پایدار اقتصادی را نباید کنار گذاشت.

ساختار کلان سیاســـی چقدر در این توسعه‌نیافتگی تاثیرگذار است؟

بحرینیان: دولت‌ها نقش بی‌بدیلی در توسعه دارند و این ساده‌انگارانه است که نقش دولت را انکار کنیم. مشکلی که وجود دارد این است که دولت‌های ما، آنچه که بعد از مشـــروطه و بعد از شـــروع دولت مدرن شکل گرفته تحت انقیاد گروه‌های ذی‌نفع بودند، به‌جز دوره‌های خاص. معتقدم بیرون از ایران ما را خیلی خوب آنالیز کردند. گروه تحقیقاتی دانشگاه هاروارد که به ایران آمده بود، چهار جلد کتاب منتشر کرده که محمد بیگی ترجمه کرده است؛ می‌گوید: «در ایران ضرورت داشتن برنامه جامع یا دست‌کم برنامه سرمایه‌گذاری پیشنهادی سازمان‌های دولتی که برمبنای معیارهای واحدی مورد سنجش قرار دهد کمتر ادراک شده یا مورد بحث قرار گرفته. به‌نظر می‌رسد به منزله یکی از تشریفات آداب بانک جهانی در پرداخت وام پذیرفته شـــده است و به این ترتیب صورت و ظاهر برنامه جای فهم عمیق‌تر منطقی را گرفته است که باید پشتیبان تجزیه و تحلیل مقایسه‌ای

> **بحرنیان:**
> **صل اساسی اینکه بنگاه‌های ما رشد نمی‌کند به‌سلسله سوابق تاریخی برمی‌گردد. دولت‌هایی که در طول ۴۰۰-۵۰۰ سال گذشته تشکیل شدند یا وابسته به قبایل و ایلات و عشایر بودند و یا اینکه وابسته به گروه‌های منفعت‌طلب بودند و این به‌غیر از بعضی از دولت‌ها، غیرقابل انکار است**

تخصیص منابع بین بخش‌های مختلف باشـد.» این نشان می‌دهد که دولت‌های ما آگاه نبوده و اراده توسـعه را نداشته‌اند؛ یعنی مظاهر توسعه را گرفته‌ایم. به‌قول دکتر فرجادی دولت‌ها پوپولیست هستند. در کشور ما خرید محبوبیت اولویت اول سیاستمداران است. ریچارد الیود بندیک که کتاب «تامین مالی صنایع در ایران» را نوشته، می‌گوید برای بهره‌برداری از مواد اولیه خام و گسـترش بازار مصرف باید جاده سـاخت، تسهیلات مخابراتی ایجاد کرد و نیروگاه ایجاد کرد.

حلقه مفقوده عدم توسعه‌یافتگی در اقتصاد ایران چیست؟

بحرینیان: ما فهم درسـت برنامه را نداریم و مشکل اصلی‌مان دانش است. ما در فهم برنامه‌ریزی، فضای کسب‌وکار، ارزش افزوده مشکل داریم. هرکسی هرچه می‌خواهد انجـام می‌دهد. ما بیـش از ۱۰۰۶ واحد نساجی داریم که دارای پروانه بهره‌برداری است و در هیچ‌جای دنیا این‌گونه نیسـت. این همان عدم فهم عمیق اسـت. وقتی بانـک جهانی درباره واحدهای کوچک‌مقیاس صحبت می‌کند، دلیل خاصی دارد. یعنی این واحدها قدرت رقابت با کشـورهای سرمایه‌داری را که نیاز به فروش کالا دارند، نداشته باشند. در ۲۰۱۵ در مرحله اول، شروع کسب‌وکار رتبه ۶۲ را داشـتیم و ترکیه و چین رتبه خیلی بالاتری از ما داشـتند. چرا؟ این به‌دلیل فهم عمیق آنها از دانش است ولی ما شعار بی‌محتوا می‌دهیم. این همان پاسخ سوال شماست که چرا بنگاه‌های اقتصادی ایران عمر زیادی ندارند. وزارت صنایع می‌گوید ۲۳ شرکت دارای پروانه بهره‌برداری از وزارت صنایع در خصوص تولید تلویزیون هستند؟ چرا در کره فقط سامسونگ و ال‌جی کار می‌کند؟ چرا در ژاپن پاناسونیک، سونی و هیتاچی هست؟ آیا این انحصار است؟ ما حتی مفهوم انحصار و رقابت را درست درک نکرده‌ایم و تنها دلیل این ضعف دانش است. به‌قول بندیک که در سال ۱۳۳۷ گفته، «نوعی ناتوانی فراگیر در زمینه درک صحیح نسبت به ملاحظات فنی و برنامه‌ریـزی وجود دارد کـه در پس این ظواهر وجـود دارد. به دلیل برنامه‌ریزی معیوب کارآفرینان خصوصی در مقابل مسـئولان دولتی به ناکامی برخواهند خورد که ناشـی از عدم تحقق دروغ‌ها و ته‌کشـیدن نقدینگی بوده است.» ناکامی در برنامه‌ریزی منجر به افزایش ائتلاف منابع می‌شود.

چرا برنامه‌های توسعه در تامین اهداف توسعه‌ای موفق نبوده‌اند؟

بحرینیان: اول اینکه فهم درستی از قضیه نداشتیم. دولت‌های ما متعهد به امر توسـعه نبودند و با تقلید کورکورانه از غرب می‌خواسـتند شکل دولت مدرن را در ایران پیاده کنند. نکته مهم‌تر این است که بسیاری از دولت‌های ما مستقل از گروه‌های ذی‌نفع نبودند که یکی از آن، بورژوازی مستغلات کژکارکرد است که در تاسیس صنایع ما دیده می‌شود.

اطهـاری: اقتصاد مـا به‌لحاظ نهادی عقب اسـت. شخصیتی به‌نام ابوالحسـن ابتهاج سازمان برنامه را تاسـیس می‌کند؛ اما چرا این فرد بعد از مدتی کنار گذاشته می‌شود؟ برای اینکه او نمی‌خواست دربار در برنامه‌ها دخالت کند. شاگردان ابتهاج بعد قانون ۱۳۵۴ سازمان و برنامه را می‌گذرانند که اجازه دخالت در اقتصاد را نمی‌دهد و اسـتقلال سازمان برنامه تضمین می‌شود. اینها با پیگیری آن وظایف تاریخی خود را انجام دادند. دولتمردان ما به‌خصوص بعد از انقلاب به‌سرعت عوض می‌شوند. البته این جابه‌جایی وجهی از دموکراسـی است اما اگر هرکسی خود را دانای کل بداند و بقیه را خیانتکار، آن موقع باید چه‌کار کرد؟ این یعنی تجربه کنار گذاشته شـده و شیرازه‌های نهادی در جامعه به‌هم ریخته. بعضی از نهادهای ما به‌جای پیشرفت عقب‌تر می‌رود. قانون زمین شهری که در سال ۱۳۵۴ تصویب شد، قانون متعادلی بود، و از سال ۱۳۷۰ قانون زمینه شـهری نداریم و سیسـتم فئودالی بر آن حاکم شـده است و می‌خواستند زمین را به بازار بسپارند. در سال ۱۳۶۹ من با رئیس وقت سازمان برنامه گفت‌وگویی داشتم که به من گفت انتقاد شما درباره به بازار سـپردن زمین، و اینکه زمین باید سازماندهی شود و قانون بر آن حاکم شود، سوسیالیستی اسـت. من در پاسخ گفتم که ملی کردن زمین، از اهداف انقلاب کبیر فرانسـه بوده نه از اهداف انقلاب اکتبر روسیه. برای اینکه اگر بر زمین رانت‌جویی حاکم شـود، بازار نابود می‌شود. چون هم صاحب صنعت و هم مردم نمی‌توانند رانت بپردازند. کارشناسان ما باعجله بسـیاری از نهادها را نابود کرده‌اند. صنعت پایدار و پویا در اثر چه‌چیزی بزرگ و ادغام می‌شود و رقابت‌پذیر می‌شود؟

الگوی بی‌بدیل یا نمونه موفق شـما کدام است و این الگو چه مشخصه‌ای دارد؟

اطهاری: دولت نباید خودش جایگزین جامعه مدنی شود. شکست بازار در جاهایی است که زیربناها آماده نیست و دولت در اقتصاد دخالت می‌کند. وظیفه دولت ساماندهی است.

با نبود یا ضعف این نهادها در ایران چگونه انتظار می‌رود که نهاد دولت کوچک و چابک بشود و بتواند در خدمت توسعه قرار بگیرد؟

اطهاری: دولت، باید دولت توسـعه و کارآفرین بشود. کوچکی و بزرگی دولت مهم نیسـت. اما به‌نظرم آقای بحرینیان بهتر به این سوال پاسخ خواهند داد.

آقای بحرینیان نهاد دولت به چه شرایط و الزاماتی نیاز دارد که در خدمت توسعه عمل کند؟

بحرینیان: دولت باید مستقل از گروه‌های ذی‌نفع باشد. نقش دولت‌های توسعه‌نگر در استقلال آنهاست. دولت‌هایی مثل هند، ترکیه برزیل، ایران، ژاپن، کره جنوبی، مالزی، چین، سنگاپور و تایوان را با هم مقایسه کنید. چرا اندونزی و تایلند و فیلیپین در شـرق آسیا با هم متفاوت هستند؟ این مقایسه تطبیقی به ما دیدی می‌دهد که ببینیم کجا اشتباه کرده‌ایم. تفاوت بین برزیل و کره جنوبی، ترکیه و هند با چین چیست؟ چرا هند به عنوان بزرگ‌ترین دموکراسی نمی‌تواند پابه‌پای چین در اقتصاد حرکت کند؟ دولت‌های توسعه‌نگر در همه کشورها یک ابزار اساسی دارند، و نقش چهار مستقل خود را از ذی‌نفعان شناخته‌اند و خودشان به‌هیچ‌وجه در اجرا دخالت نمی‌کنند. ژنرال پارک در کره جنوبی یک نظامی است ولی ردپایی از نظامیان در اقتصاد کره نمی‌بینید. ما برنامه سوم عمرانی را تمام کرده بودیم که کره تازه برنامه اول خود را شروع کرد یعنی ۱۳۴۱. ما کارخانه ذوب‌آهن آوردیم ولی تیرآهن تولید کردیم که کاربرد آن در مسـتغلات است. دولت‌های ما متاثر و تحت نفوذ بورژوازی کژکارکرد هستند؛ ما با مستغلات مخالف نیستیم اما مسئله تفاوت نگرش است.

چرا با توجه به اینکه اکثر دولت‌های بعد از جنگ سیاست حمایت از بخش خصوصی را در اولویت برنامه‌های خود قرار دادند همچنان این بخش نحیف است و با گسل‌های عظیم مشکلات روبه‌روست؟

بحرینیان: برای اینکه بخش خاصی از اقتصاد ایران در اختیار سایر بخش‌های حاکمیت است و دولت بر آن نظارتـی ندارد. این وضعیت باعث ایجاد ناهمگنی در سیستم می‌شود. ببینید کره با ذوب‌آهن کار خود را شروع می‌کند اما ورق تولید می‌کند. دولت خودش وارد اجرا می‌شود اما دولت کره ۷۰ درصد مدیریت را به بخش خصوصی می‌دهد و به بخش خصوصی و کارآفرین یارانه و پول می‌دهد. پوپولیستی هم برخورد نمی‌کند که بگوید بخش خصوصی هرکاری کرد من دخالت نمی‌کنم. اتفاقا اقتصاد

> **اطهاری:**
> وقتی توسعه را تجزیه و تحلیل می‌کنیم، به‌قول اقتصاددان‌های نهادگرا، رشد اقتصادی وابسته به مسیر است. یعنی ساختار و اصولی وجود دارد ولی این ساختار و اصول به صور مختلف در کشور بنا بر فرهنگ و مرحله توسعه تصور می‌شود. آن کشورهایی موفق هستند که توانسته باشند این اصول را با پیشینه تاریخی خود منطبق کنند

اطهاری: اقتصاد ما به‌لحاظ نهادی عقب است. شخصیتی به‌نام ابوالحسن ابتهاج سازمان برنامه را تاسیس می‌کند؛ اما چرا این فرد بعد از مدتی کنار گذاشته می‌شود؟ برای اینکه او نمی‌خواست دربار در برنامه‌ها دخالت کند. شاگردان ابتهاج بعد قانون ۱۳۵٤ سازمان و برنامه را می‌گذرانند که اجازه دخالت در اقتصاد را نمی‌دهد و استقلال سازمان برنامه تضمین می‌شود.

کاپیتالیســـتی را قبول دارد. می‌گوید باید اقتصاد آزاد باشـــد و وارد اجرا نمی‌شود. او به واقعیت دیگر پی می‌برد. اینکه از جهان و دانش آن عقب افتاده اســـت. می‌داند فناوری، نیروی انســـانی و ســـرمایه را ندارد. پس نمی‌تواند در جبهه گسترده حرکت کند. پس نظرات شومپیتر، فردریک لیست، کار پولانی و هیریشمن را ترکیب می‌کند و از چندتا اولویت شروع می‌کند. اما آن اولویت‌ها همان‌هایی اســـت که بیشترین اثرات پسین و پیشین را در اقتصاد و صنعتش می‌گذارد. او نمی‌تواند بر اساس استراتژی اســـب مرده و بوروکراسی حرکت کند. برای رقابت در دنیا نیاز به دانش، قدرت قضاوت و تمیز دارد. می‌داند منابعش محدود است و منابع محدود نیاز به برنامه‌ریزی دارد. برای همین گروه نخبه را سر کار می‌برد. اگر در شورای امنیتی باید افراد حاکمیتی باشد، در شورای اقتصادی حاکمیتی، اساتید دنشگاه، کارآفرینان و ذی‌نفعان هستند و این ابروزارت‌خانه می‌شود. نه دولت و نه مجلس نمی‌تواند در اقتصاد دخالت کند و اقتصاد با نظر این ابروزارت‌خانه اداره می‌شود.

اولویت و بخش‌های پیش‌برنده اقتصاد ایران کدام‌ها هستند و در برنامه‌ریزی اقتصادی ایران کدام اولویت‌ها فراموش شده است؟

بحرینیان: گزارش هاروارد درباره ســـال ۱۳۳۸ که هنوز هم این گزارش گویای حال امروز ماست می‌گوید: «اشتیاق بی‌حدوحساب کارآفرینان، به تقلید از پیشگام در فلان صنعت، که به شکل تاسیس مقلدانه و ناسنجیده از پیشگام، بدون بررسی ظرفیت بازار انجام می‌شود در برخی صنایع منجر به اضافه ظرفیت حاد در آن مناطق و اشباع بازار می‌شود. حکومت قادر است با صادر کردن جواز تولید از این وضع جلوگیری کند ولی تا به امروز فقط به تحریک اشتیاق کارآفرینان سهل‌انگار پرداخته است.» وقتی ۴۹ کارخانه تولیدی داریم، آیا شما به‌عنوان دولت بر خودرو نظارت می‌کنید؟ امکان ندارد. شرکت‌های ما نمی‌توانند صدساله بشوند، چون مراحل توسعه را طی نکرده‌اند. بحران‌های سرمایه در گردش از دیگر مصادیق برنامه‌ریزی ناقص است. وقتی ۹۸۵ شرکت فرش ماشینی دارای بهره‌برداری داشته باشید، چند وام گرفته‌اند؟ اینها سرمایه در گردش است. دولت‌ها از منابع ذی‌قیمت اطلاع ندارند. در سال ۱۳۳۸، ۱۲۱ کارخانه یخ‌سازی داشتیم ولی کره در همان زمان چهار صنعت اصلی و دو کمکی را برای اســـاس توسعه انتخاب کرده است: ماشین‌ســـازی اصل، خودرو و کشتی‌سازی، شـــیمیایی و الکترونیک. این فهم نخبه‌ها از توسعه است. الان اینها در دنیا حرف اول را می‌زنند. چیزی که تعجب‌آور اســـت این است که قبل از آنهـــا گروه هاروارد به ما این پیشـــنهاد را داد که در اقتصاد به چنین ابروزارت‌خانه‌ای فکر کنیم ولی شاه نپذیرفت. چون نمی‌توانست از زیر نفوذ گروه‌های ذی‌نفع خود را رها کند. به این روال نمی‌شود کار کرد. دولت باید تصمیمش را بگیرد. عنصر مشترک ما با کشورهای شرق آسیا این است که آنها می‌گویند زمین، نیروی کار، محیط زیست را اجازه ندارید به بازار بسپارید. در ایران طبق نظر رضاقلی، که من هم به آن باور دارم باید آب را به آن اضافه کنیم تا بتوانیم از سطح قلیل صنعتی و تولیدکننده کالای کم‌تکنولوژی با استفاده از امکانات موجود به سمت فناوری حرکت کنیم. فناوری به دنبال خود به‌طور نســـبی عدالت را می‌آورد. در کره جنوبی، ۹۹/۲ درصد از جمعیت تحت پوشـــش بیمه national health insurance هستند. ۱۰۶ درصد - به‌جز افراد مجرد- خانوارهای کره واحد مسکونی دارند و جمعیت زیر خط فقر به ۲/۸ درصد رسیده. در چین هر مـــاه یک‌میلیون نفر از زیر خطر فقر بالا می‌آیند. طبق گفته آقای عادل آذر در ســـال۱۳۸۹، در ایران، ۱۰میلیون نفر فقر شدید داشتند؛ یعنی بیش از ۱۰ درصد. در حال حاضر واحدهای کوچک‌مقیاس امکان حرکت ندارد و به‌غیر از نفت، کالای مبتنی بر مواد معدنی مجانی و آب مجازی کالایی هم نداریم که در جهان عرضه بکنیم و صنعت ما مشکلات فراوانی دارد. در بی‌برنامگـــی دولت‌ها مضافا اینکه ما نمی‌توانیم این تعداد واحد کوچک‌مقیاس داشته باشیم. البته از سال ۷۶ به بعد بخش مالی هم رشد پرظهوری در اقتصاد پیدا کرده است. این اقتصاد مالی ما را به ناکجاآباد خواهد برد. در همان گزارش هاروارد آمده: «ایرانی‌ها به‌خوبی فهمیده‌اند که تنها فـــرق مهم بین بـــازار و بانک تجاری امـــروزی در ایران همان ســـاختمان‌های بزرگ و مجلل بانک‌هاست. این حرف‌ها مبالغه نیست. بانک‌ها از دل همان ساختار رباخواری بازار سر برآورده‌اند و حتی امروزه طرز فکر و نوع اعتبارات آنها با بازار یکی است. بانک‌های تجاری و بازار در ایران هردو در کار تامین مالی تجارت، ساخت‌وساز و معاملات مستغلات فعالیت می‌کنند.» این گویای حال بانک‌های خصوصی امروز ماست.

راه برون‌شد از این وضعیت را در چه می‌بینید؟ چه راهبردی را باید در شرایط امروز در پیش گرفت تا این بنگاه‌ها توسعه پیدا کنند یا بتوانند به مشخصه‌های توسعه‌یافتگی نزدیک بشوند؟

اطهاری: وقتی توســـعه را تجزیه و تحلیل می‌کنیم، به‌قول اقتصاددان‌های نهادگرا، رشد اقتصادی وابسته به مسیر است. یعنی ساختار و اصولی وجود دارد ولی این ساختار و اصول به صور مختلف در کشور بنا بر فرهنگ و مرحله توسعه تصور می‌شود. آن کشورهایی موفق هستند که توانسته باشند این اصول را با پیشینه تاریخی خود منطبق کنند. کره جنوبی یک مثال اســـت. آنها در سیاست به‌خاطر مجاورت با کره شمالی نمی‌توانند نظامی‌ها را از قدرت و سیاست کنار بگذارند؛ ولی معتقدند نظامی‌ها نباید در اقتصاد دخالت کنند یا دربار نباید درباری‌ها را وارد اقتصاد کند. یا این جناح ذی‌نفعان خود را در اقتصاد وارد کند. سیســـتم چین دموکراتیک نیست اما بر آن شایسته‌سالاری حاکم است. این اتفاق در مالزی و برزیل به نوع دیگری می‌افتد و به‌جای جنگ قدرت، برنامه‌ریزی می‌کنند. هنری کاردوزو وقتی در برزیل کابینه تشکیل داد، تورم در برزیل ۵۰۰ درصد بود که ظرف یک سال و نیم به ۵ درصد رسید. وقتی این اتفاق افتاد هم آمریکا طلبکار بود - بدهی خارجی برزیل به آمریکا ۱۲۰درصد بود. وقتی آمریکا این اتفاق را دید ترجیح داد که یک سوسیالیست در برزیل دولت تشکیل دهد؛ کاردوزو در دور دوم ریاست‌جمهوری خود حزب سوسیال دموکرات را تشکیل داد. معجزه اقتصاد برزیل از اینجا آغاز شد. یعنی توسعه اقتصاد وابسته به مسیر اصول دارد. تمام اقتصاد در حال گذار در شیوه خود رعایت می‌شود. دموکراسی برزیل امروزه بی‌نظیر است و بعد از هند بزرگ‌ترین دموکراسی را دارد. نباید در سیاست و برنامه توسعه از روی خیال و توهم و جنگ روانی ایدئولوژیک صحبت کرد. هیئت حاکمه ما به جنگ روانی و دوقطبی اهورا- اهریمنِ بین کاپیتالیسم و سوسیالیسم قایل هستند که یک جنگ روانی تاریخی است و این مانع از تفکر می‌شود. عده‌ای خود را دانای کل می‌دانند اما ما نیاز به تجربه و دانش جهانی داریم. یکی از اصول دولت‌ها کارآفرینی است و این را شوپیتر هم می‌گوید. هدف دولت اوباما، دولت کارآفرین اســـت. این اصول را باید مد نظر قـــرار داد. فرش قرمز انداختن زیر پای فرنگی‌ها و تبلیغ آن راه‌حل نیست. باید نگاه توسعه‌محور داشـــت. معلوم اســـت که بعد از برداشـــته شـــدن تحریم از یک بازار، ســـرمایه‌گذارها می‌آیند. ملتی تحریم را تاب آورده‌اند ولی در نسخه اول برنامه ششم توسعه، قانون کار حذف شده. همان مردمی که تحریم را تاب آورده‌اند برای اشتغال فراموش می‌شوند. اگرچه در زیر فشارها این برنامه پس گرفته شـــده، اما در کنه آن برنامه‌ریز این است‌که اصول را رعایت نمی‌کند، نه اصول برنامه‌ریزی را رعایت می‌کند و نه محاسبه. من تعجب می‌کنم از اینکه یکی از فعالان اقتصادی می‌گوید برای رشد ۸درصدی نیاز

> **بحرنیان:**
> **ما بیش از ۱۰۰۶ واحد نساجی داریم که دارای پروانه بهره‌برداری است و در هیچ‌جای دنیا این‌گونه نیست. این همان عدم‌فهم عمیق است. وقتی بانک جهانی درباره واحدهای کوچک‌مقیاس صحبت می‌کند، دلیل خاصی دارد. یعنی این واحدها قدرت رقابت با کشورهای سرمایه‌داری را که نیاز به فروش کالا دارند، نداشته باشند**

به سرمایه‌گذاری ۷۰۰میلیارد دلاری داریم؛ یعنی دوبرابر بیشتر از تولید ناخالص ایران. متوجه نمی‌شود اگر این میزان سرمایه‌گذاری وارد بشود کل اقتصاد ما بدتر از دوره دولت قبل می‌شـــود. ما تجربه بربادرفته آمریکای لاتین در ۱۹۸۰ را داریم. معلوم است که آن تجربه را حمل نمی‌کند که چنین حرفی را می‌زند. رشد ۱۵درصدی در دوره شاه، بدون سرمایه‌گذاری خارجـــی اتفاق افتاد (از ســـال ۱۳۴۱-۱۳۴۸). بعد از اینکه قیمت نفت جهش کرد، سرمایه‌گذارهای خارجی آمدند و بیشتر در بخش ساختمان سرمایه‌گذاری کردند و اقتصاد مالی.

بحرینیان: الان هم اقبال سرمایه‌گذاری به بخش مالی بیشتر است.

اطهاری: صد رحمت به مالیه آن زمان! آیا سیســـتم مالی که در دوران تحریم ۱۰۰درصد از آن شرایط سود بوده حق دارد در سرنوشت اقتصاد ایران صحبت کند یا بخش مولد و مردم؟ باید این موارد تفکیک شود. در زیر غوغاسالاری عده‌ای بخش مولد را با برچسب‌های مختلف که کمترین آن سوسیالیست است، هدف گرفته‌اند. تنها راهی که داریم این است که با جمع تجربه داخلی و جهانی بتوانیم در دوره کوتاه‌مدت و فشرده دانش بشر را درباره اصول توسعه جذب کنیم و به‌جای سرمایه‌های رنگارنگ، از صاحبان اندیشه و تجربه و سرمایه استفاده کنیم و نقشه راه را جلو ببریم. من هم معتقدم که فعلا برنامه ششم توسعه را باید تا سال آینده متوقف کـــرد و درباره آن تفکر و تامل کرد. چون از این سیســـتم بوروکراتیک، سازمان برنامه منحل شده، از موسسات دانشگاهی منحل شده و زیر فشار، از تجربه نداشته درباره توسعه، اقتصاد مقاومتی که در این ۳۵ سال تشکیل نشده، باید از کسانی که این تجربه‌ها را دارند دعوت کنیم. باید بتوانیم با گفتمان وســـیع مشکلات را حل کنیم. اتاق بازرگانی ایران و تهران جزو نماینده‌های جامعه مدنی هستند که باید به حضور سرمایه مالی و فناوری خارجی توجه داشته باشند و هم به سرمایه دانش و فکر خارجی که بدون آن نه اقتصاد دانش‌بنیان خواهیم داشت نه اقتصاد توسعه و قاعدتا اقتصاد مقاومتی تشکیل نخواهد شد.

بحرینیان: من اعتقادی ندارم که این برنامه‌ها به نتیجه خواهد رسید. این به‌معنای این نیست که من ضدبرنامه عمـــل می‌کنم، نه! بلکه من کامـــلا به برنامه‌محوری معتقد هستم. اما این برنامه‌ها کارا نیستند. باید چند قدم به عقب برگردیم. واقعیت این است که در میان قشر میانی دولت‌ها، کارشناســـانی داشتیم که در عین گمنامی، با وجود بی‌برنامگی دولت‌ها اثراتی را گذاشتند که امکان جهش را برای کشور به وجود آوردند. ما باید از این تجربه قشرهای میانی اســـتفاده کنیم. راه‌حل وجود دارد اما این راهبرد کنار گذاشتن اســـب مرده را انتخاب کنیم. ساختار اقتصادی از مجالس و دولت‌های در حال تغییر مستقل بشود. در مورد تصمیم‌گیری اقتصادی عین شورای امنیت ملی عمل کنیم که کاملا باید حاکمیتی باشد و درباره مسائل به‌موقع تصمیم بگیرد. برای همین است که قدرت سیاسی و امنیتی مناسب داریم. در زمینه اقتصادی هم حاکمیت و ذی‌نفعان با انتخاب خودشان باید این نهاد را تشکیل دهند. اعضای این نهاد به تعداد برابر گروه‌ها باشد. از میان ۱۵۰هزار قوانین ضدونقیض هر تصمیمی این نهاد می‌گیرد قانون بشود و ضمانت اجرا داشته باشد و این نهاد مستقل از قوه مجریـــه و مقننه باشـــد. البته این بعـــد از دعـــوت اقتصاددان‌ها، جامعه‌شناس‌ها، حقوق‌دان‌ها این راه رفته‌اند. خیلی از کشورها چنین راهی را رفته‌اند و به نتیجه رســـیده‌اند. اگر ما یک تغییر بنیادین در ســـاختار تصمیم‌گیری اقتصاد بدهیم اینها می‌توانند قضاوت کنند و تصمیم بگیرند. نه اینکه در حالی که کشـــور در رکود است و تورم دارد، مجلس دو سال بـــرای تصویب قانون زمان بگذارد و دولت یک ســـال بعد آیین‌نامه‌ها را تصویب کند.

اقتصاد ایران تا چه اندازه با ملزومات دوران پساتحریم سازگار است؟ آیا در مورد یک تحول جدی در پساتحریم امیدواری داشته باشیم؟

بحرینیان: در پساتحریم مجددا همان وقایعی که گروه هاروارد گفته تکرار خواهد شد؛ فرودگاه‌ها با منابع خارجی تجهیز خواهند شد، راه‌ها، بنادرها، نیروگاه‌ها، قطارها، بیمارستان‌ها و هواپیماها تجهیز خواهند شد. این نشان می‌دهد در بر همان پاشنه خواهد چرخید. برجام اقدامی بسیاربسیار بزرگ و اساســـی بود و واقعا دست مریزاد دارد. اما چند مسئله کشور را تهدید می‌کند: تبدیل شـــدن به بازار مصرف؛ اینکه کشـــور به سمت بدهکاری حرکت کند. آن چیزی که حتی در دوران شاه سطوح میانی دولت امکاناتی برای دولت فراهم کردند و کاری کردند که کشـــور بیش از اندازه بدهکار نشود. احتمال این هست که کسری تراز بازرگانی اگر با همین مسیر پیش برویم به‌شـــدت رو به افزایش برود. خطر بعدی این است که منابعی برای بازپرداخت نداشته باشیم. چرا؟ من احساس می‌کنم زمزمه اینکه چقدر کشور توان پرداخت بدهی خواهد داشت راه بیفتد تا بتوانند جاده صاف‌کن این اعتبارات شـــوند که از خارج گرفته شـــده. می‌گویند ۱۱۴ هواپیما را فاینانس می‌کنیم و این خیلی خوب اســـت. اما بازپرداخت این را از کجا انجام خواهیم داد؟ ۲میلیارد دلار برای خط‌آهن برقی و ســـریع تهران-مشهد می‌گذاریم. منابع سرمایه‌گذار است. سرمایه‌گذار بعدا باید این منابع را خارج کند. تضمین این با دولت است. از کجا می‌خواهد این پول را خارج کند؟ به همین دلیل من می‌گویم عن‌قریب زمزمه‌هایی برای بزک علمی این کار شنیده خواهد شد که کشور چقدر قدرت استقراض خواهد داشت.

اطهاری: این راهِ طی‌شـــده توســـط آمریکای لاتین در دهه ۸۰ است که نتیجه آن شکست بود و امروز این راه را تئوریزه می‌کنیم. واقعیت این است که این نوع بازی تکراری اســـت که بعد از مدت‌ها تکرار می‌شود. در دوره قبل ۳۰میلیون دلار بدهی دولت قبلی برای دولت سیدمحمد خاتمی بر جای ماند و الان بدهی ایران ۵میلیارد دلار است. دولت‌های ما تشنه پول هستند. به‌قول آقای عبده‌تبریزی از ۱۰هزار میلیارد سپرده ۹هزار میلیارد بر باد رفته است. این سیستم با تشنگی به دنبال منابعی هستند که بگیرند و بار دیگر از کشور خارج شود. باید دانش لازم را برای اداره و برنامه‌ریزی اقتصاد به دســـت آوریم ولی این یک‌شبه ظاهر نمی‌شود و در چارچوب سازمان برنامه و بوروکراسی نحیف تولید نمی‌شود. باید بیرون از این تولید بشود و حتی بیرون از دانشی که در ایران است این راه را جست. همان‌طور که به فناوری نیاز داریم درباره اقتصاد توســـعه هم نیازمند دانش توسعه هستیم که سهل‌الوصول و کم‌هزینه‌تر است. شرط اصلی توسعه ما دانش است که اساتید و دانشجویان ما سالیان سال از آن محروم بوده‌اند. اگرچه ما تحریم دانش اقتصاد نبودیم ولی به فکر این دانش نبودیم و این دانش فراموش شده بود. امروزه می‌توانیم این دانش را مثل همه کشورهایی که راه توسعه را رفتند جذب کنیم. باید از تجربه کشورهای توسعه‌یافته استفاده کرد و باید از دانش اقتصاد توسعه بهره کافی و وافی برد.

بحرینیان: این طلایی‌ترین زمان است که به‌طور استثنایی برای این دولت فراهم شده است. مشخصه این دوران به دلیل آگاهی‌های مردم این است که عمق مسائل را مردم با پوست و گوشت خود حس کرده‌اند و اگر این فرصت از دست برود شاید تا دوسه نسل به دست نیاید. حاکمیت هم باید این حساسیت را درک کند. به‌قول پیکتی و قبل از آن کینز، حاکمیت باید یک تصمیم اساسی بگیرد؛ آیا حاکمیت می‌تواند کاری کند که نرخ بازدهی سرمایه از نرخ بازدهی تولید بالاتر نزند؟ و این کلید اساسی کار است.

> **بحرنیان:**
> برای اینکه بخش خاصی از اقتصاد ایران در اختیار سایر بخش‌های حاکمیت است و دولت بر آن نظارتی ندارد. این وضعیت باعث ایجاد ناهمگنی در سیستم می‌شود. ببینید کره با ذوب‌آهن کار خود را شروع می‌کند اما ورق تولید می‌کند. دولت خودش وارد اجرا می‌شود اما دولت کره ۷۰ درصد مدیریت را به بخش خصوصی می‌دهد و به بخش خصوصی و کارآفرین یارانه و پول می‌دهد. پوپولیستی‌هم برخورد نمی‌کند که بگوید بخش خصوصی هر کاری کرد من دخالت نمی‌کنم

امیرکبیر به سرمایه خارجی قایل بود اما اعتقاد داشت وقتی باید به سرمایه به کشور بیاید که دولتی قوی وجود داشته باشد که بتواند آن را اداره کند. به اعتقاد او اگر دولت ضعیف باشد آن سرمایه‌داری خارج به استثمار ایران منتهی می‌شود.

راهبردهایی برای توسعه

آیا توسعه نیافتگی اقتصاد ایران دلایل تاریخی دارد؟

بهمن عشقی
دبیر کل اتاق تهران

امروز اقتصاد ایران بیش از هر زمان دیگری تمنای توسعه دارد. اما باید ابتدا بررسی شود که پتانسیل‌های واقعی کشور برای توسعه چیست. در این زمینه و از نظر اقتصادی دیدگاه‌های زیادی مطرح شده است. گفته می‌شود که مثلا از نظر معدنی جزو ده کشور برتر دنیا هستیم و منابع و ذخایر بزرگی در کشور داریم یا اینکه گفته می‌شود نیروی انسانی فوق‌العاده در کشور داریم و بسیاری از این موارد به عنوان پتانسیل‌های توسعه مطرح می‌شود اما باید با واقع‌بینی به بررسی تمام شرایط مورد نیاز برای توسعه بپردازیم تا مشخص شود که ظرفیت ایران به لحاظ تاریخی، جغرافیایی و سایر مسائل، برای توسعه چقدر است و آیا امکان تبدیل شدن به یک قدرت اقتصادی در کشور وجود دارد یا خیر. به عنوان اولین موضوع لازم است به وضعیت جغرافیایی کشور بپردازیم. موقعیت ژئوپلیتیکی هر کشور یکی از اصلی‌ترین زیرساخت‌های مورد نیاز برای توسعه است. نمی‌توان توسعه اقتصادی یک کشور را از موقعیت ژئوپلیتیک آن جدا کرد. اگر امریکا توسعه پیدا کرده و به ابرقدرت تبدیل شده است، ژئوپلیتیک آن، اجازه توسعه را داده است. اگر چین امروز به یک ابرقدرت نزدیک می‌شود، به خاطر این است که ژئوپلیتیک آن، چنین اجازه‌ای داده است. از سوی دیگر موقعیت ژئوپلیتیک کانادا اجازه این میزان توسعه را به کانادا نمی‌دهد. کانادا و امریکا کشورهایی در موقعیت فیزیکی همدیگر هستند، کانادا بزرگ‌تر هم هست، اما ژئوپلیتیک کانادا اجازه توسعه به کانادا به اندازه ایالات متحده را نمی‌دهد. حالا به کالبد و جسم ایران برویم، ببینیم موقعیت جغرافیایی و ژئوپلیتیک ایران چه فضایی را برای توسعه اقتصادی می‌دهد. بررسی سیر تاریخی در ایران و وضعیت جغرافیایی نشان می‌دهد که آن‌طور که گفته می‌شود موقعیت بدون انتها و بی‌نظیر برای توسعه نداشته‌ایم.

رابطه توسعه و حکومت‌ها در ایران

آنچه از تاریخ ایران به طور مسلم وجود دارد، این است که کوروش کبیر ۵۵۹ سال قبل از میلاد مسیح تاج‌گذاری کرده. تقریبا ۲۷۰۰ سال پیش که امپراتوری کوروش شکل گرفته، اولین حکومت ایران تشکیل شده است. قبل از کوروش، حکومت مادها بوده ولی حکومت مادها یک حکومت کاملا ایرانی نیست. از این زمان ایران رفته‌رفته توسعه پیدا می‌کند. تصرف بخش‌های مختلف انجام می‌شود. کوروش امپراتوری مادها را منهدم می‌کند. ۵۳۹ قبل از میلاد، به بابل حمله می‌کند. تابوت عتیق را نجات می‌دهد. یهودیان را آزاد می‌کند. منشور کوروش که همه دین‌ها را آزاد می‌داند به میان می‌آید و تاریخ ادامه پیدا می‌کند. حکومت هخامنشی توسط اسکندر مقدونی تقریبا در قرن چهارم پیش از میلاد، زمان داریوش سوم، سقوط می‌کند. حکومت سلوکی سر کار می‌آید. حکومت سلوکی جایش را به اشکانی می‌دهد. اشکانی جایش را به ساسانی می‌دهد. حکومت اشکانی زمان ظهور عیسی بن مریم است، یعنی با تاریخ مسیحی مصادف می‌شود. قرن هفتم میلادی هم ایران سقوط می‌کند؛ اعراب ایران را تصرف می‌کنند و تاریخ ایران یک تغییر اساسی می‌کند. اگر این تکه‌های تاریخی را کنار هم بگذاریم و سپس تمامی تغییرات پس از این دوره‌ها را بررسی کنیم به این نتیجه می‌رسیم که دائما با تغییرات ساختاری حتی در جغرافیای کشور مواجه بوده‌ایم که این مسائل مسیر توسعه را دشوار می‌کند.

رابطه جغرافیا و توسعه در ایران

سرزمین ایران منطقه‌ای است که در شمال به رشته‌کوه‌های البرز محدود است و در غرب به زاگرس. در شمالِ البرز، دشتی داریم که دارای آب است و امکان کشاورزی دارد. این بخش شامل دشت‌های مازندران می‌شود. در بخش مرکزی فلات ایران است که زمین وجود دارد اما آب ندارد. در بخش غربی زاگرس که امتداد بین‌النهرین است، دشت خوزستان است که هم دشت است و هم آب دارد. هم کارون، بزرگ‌ترین رودخانه ایران را از قدیم‌الایام در آنجا داریم و هم زمین زراعتی. بنابراین اگر این یک میلیون و ۶۴۸هزار کیلومتر مربع سرزمین ایران را در نظر بگیرید، آن تکه‌ای که ناب است و قابلیت بالای کشاورزی دارد، باند غربی زاگرس و قسمت شمالی البرز است. در فلات ایران نمی‌توان کشاورزی کرد. این سازمان طبیعی باعث شده که ایران هیچ وقت به لحاظ رشد کشاورزی به جایگاه بزرگی نرسد. این موقعیت ما با بسیاری از کشورهای غربی وضعیت معکوس دارد. مثلا هلندی‌ها زمین ندارند اما آب دارند. این پراکندگی بزرگ سرزمینی و کمبود منابع آب در ایران باعث شده هیچ وقت تجمع سرزمینی نداشته باشیم. تجمع سرزمینی یعنی کلونی‌های بزرگ انسانی. جمعیت ایران پراکنده است. مثالی می‌زنم تا قدری بحث روشن شود. در سال ۱۲۶۴ میرزا تقی‌خان صدراعظم ایران می‌شود. حدود سال ۱۸۴۸- ۱۸۴۹ میلادی. خیلی‌ها می‌گویند امیرکبیر می‌خواست ایران را به ژاپن تبدیل کند که ما نه درموردش خوانده‌ایم و نه چنین چیزی شده است. در سال ۱۸۴۸ میلادی جمعیت تهران ۱۰۰هزار نفر است اما در همان سال جمعیت توکیو یک میلیون نفر است یعنی ده برابر ایران. این نشان می‌دهد حتی در قرن نوزدهم در ایران مراکز تمدنی بزرگ به وجود نیامده است. اصفهانی که امروز به آن نصف جهان می‌گوییم، در زمان حکومت قاجاریه ۶۰هزار نفر جمعیت داشته است. البته در زمان حکومت صفویه و در عهد شاه عباس جمعیت آن تا ۵۰۰، ۶۰۰هزار نفر هم گفته شده اما در عهد حکومت قاجار ۶۰هزار نفر جمعیت داشته است. مقصود و مرادم این است که بگویم برای پهنه سرزمینی ایران یک ظرفیت‌های اقتصادی به وجود آمده است اما این ظرفیت‌ها برخلاف آنچه که ما فکر می‌کنیم، لایتناهی و خیلی بزرگ نیست. اگر به این شکل به بستر تاریخ بر بستر جغرافیا نگاه شود و بستر تاریخی ایران را روی بستر جغرافیایی آن بگذاریم، نتیجه می‌گیریم که سرمایه‌داری‌های بزرگ در ایران به وجود نمی‌آید و زمینه برای بروز سرمایه‌داری‌های بزرگ در ایران وجود ندارد.

دوره‌های مختلف حکومت در ایران، مسائل خاص خود را داشته است. به طور نمونه باید به قرن هفتم میلادی تا قرن هفتم قمری دقت کرد. در قرن هفتم میلادی ایران توسط اعراب سقوط می‌کند. قرن چهاردهم میلادی یعنی قرن هفتم قمری، هلاکوخان مغول بغداد را تصرف می‌کند و معتصم بالله خلیفه بغداد را لای نمد می‌گذارد و خفه می‌کند. بین این هفت قرن، ما حکومت مستقل نداریم. از بعد از مرگ معتصم بالله و انهدام خلافت عباسی است که رفته‌رفته امکان ایجاد حکومت در ایران به وجود می‌آید. اول حکومت‌های محلی به وجود می‌آیند مثلا ترک‌ها مثل غزنویان و سلاجقه حاکم می‌شوند. بعد از این حکومت‌ها، اولین دولت ملی که در تمام خاک ایران حاکمیت دارد دولت صفویه و شاه اسماعیل است. تا بروز شاه اسماعیل یعنی تا قرن چهاردهم، حکومت ملی مرکزی نداشته‌ایم. اقتصاد ایران که ما اسم آن را اقتصاد پری‌مدرن ایران می‌گذاریم در عهد صفوی پایه‌گذاری می‌شود. توجه کنید که از صفویه تا قاجاریه، یعنی تا ۱۰۰ سال پیش، همیشه ایل‌ها به ایران حکومت کردند. قاجار ایل بود. صفویه، افشاریه، زندیه و قاجاریه، این چهار سلسله‌ای که در تاریخ ایران، مستقل بر ایران حکومت کردند، ایل بوده‌اند. بنابراین اقتصاد ایران در این چهار دوره ایلی اداره شد. حکومت پهلوی اولین حکومتی است که در سال ۱۳۰۴ آمد و به سبک امروزی دولت تشکیل داد. عصر مدرنیته ایران به معنای حکومت‌داری با کودتای ۱۲۹۹ شروع شد و با تاج‌گذاری رضاشاه در ۱۳۰۴ کامل شد. بنابراین، اقتصاد ایران هم در خلال این سال‌ها، یک اقتصاد ایلیاتی بوده است. امکان بروز سرمایه و تجمع سرمایه در اقتصاد ایلیاتی نیست. اقتصاد ایلیاتی فاقد سرمایه است. سرمایه در آن جمع نمی‌شود. اقتصاد، معیشتی است. یعنی در روستاهای پراکنده، کوچک و کم‌آب به اندازه بضاعت تولید می‌شود و به اندازه تولید، خورده می‌شود. به این اقتصاد، معیشتی می‌گویند نه خودکفایی. خودکفایی در جامعه روستایی، توسعه نمی‌آورد. بنابراین، ایران تا پیش از حکومت پهلوی و

سقوط قاجاریه در ۱۳۰۴، اساسا امکان توسعه ندارد. حاکمیت ایلیاتی و قبیله‌ای اجازه توسعه، بلوغ سرمایه و تجمع سرمایه نمی‌دهد. تا سرمایه هم به وجود نیاید، کار به وجود نمی‌آید. پس در تمام طول قاجاریه، در ایران شهرهای بزرگ وجود ندارد.برهمین اساس هیچوقت در ایران شهری مثل استانبول یا توکیو در شرق آسیا به وجود نیامد.

بازسازی فرآیند توسعه در حکومت پهلوی

در دوره پهلوی و همزمان با آمدن رضاشـــاه حکومت کمی سامان می‌گیرد اما کشور برای توسعه به سرمایه و منابع نیاز دارد. عمده‌ترین هم منابع نفتی است که در اختیار شرکت نفت ایران و انگلیس قرار دارد. درآمد دولت در این سال‌ها محدود است و در سال به ۶۰میلیون لیر نمی‌رســـد. دولت می‌خواهد مالیات بگیرد اما باید درآمدی باشد تا از آن مالیات اخذ شود. اما وقتی درآمدی وجود ندارد، اقتصاد متکی به کشـــاورزی است. در این دوره دولت پهلوی اول، اهدافی برای خود تعریف کرده‌بود. اولین هدفش انسجام ملی بود. دولت قصد داشت، بخش‌های مختلف ایران را به اتحاد دربیاورد. پس برای این کار ارتش ملی ایجاد شد. ارتش هم به پول نیاز داشت. دومین قدم ایجاد نهادهای اقتصادی مثل بانک بود. ایران تا قبل از پهلوی بانک مستقل در ساختار خود نداشت و تنها بانک شاهی و بانک ایران و روس در ایران فعال بودند. در همین دوره رضاشـــاه برای تاسیس بانک ملی ایران قدم برمی‌دارد. برهمین اساس هم بانک سپه را برای تامین نیازمندی‌های ارتش درست می‌کند . از همین عصر دیوانسالاری در کشور ایجاد می‌شود و به دلیل غیبت بخش خصوصی، دولت همه امور را در دست می‌گیرد. البته شکل‌گیری نهادهای مانند اتاق بازرگانی در همین دوره قاجاریه رخ می‌دهد. برای اینکه شاه بتواند با تجار تماس بگیرد، یک نفر از تجار را انتخاب می‌کردند و او را ملک‌التجار می‌کردند. این ملک‌التجار رابط بین بازار تهران و دربار بود. اگر مثلا ظل‌السلطان به کف پای چند شکرفروش چوب می‌زد، ملک‌التجار بود که به ناصرالدین‌شاه عارض می‌شد. این جریان اقتصادی که در ایران در عهد قاجار شـــکل گرفت، به‌دور از نظام سرمایه‌داری پیشرفته بود و یک جاهایی در مقابل توسعه کشور ایستاد. در دوره‌ای همین تاجران اجازه نمی‌دهند فضای سرمایه‌داری به وجود آید، ولو تجار تهرانی که مترقی‌ترین بخش تجار کشور بودند. همین روش تا عصر پهلوی پیش می‌رود.

توسعه در دوره رضاشاه و سرنوشت کشور

رضاشاه آرزوی توسعه داشت اما توسعه، ابزار های خودش را نیاز دارد. چون ابزارش در بخش خصوصی نبود، شاه به دولت متوسل شد. بنابراین دولت بزرگی ایجاد می‌کند؛ آن چیزی که هنوز بعد از ۹۰ سال یقه اقتصاد ایران را گرفته است. در همین دوره سه نفر در تاریخ مدرن ایران برای بازسازی اقتصادی کشور اقدام می‌کنند. اولی میرزا تقی‌خان امیرکبیر است. امیرکبیر شروع به ایجاد طبقه‌ای از سرمایه‌داری ایرانی می‌کند. میرزا حسین‌خان سپهسالار موج دوم نوگرایی را که به قرارداد تنباکو منتهی می‌شـــود دنبال می‌کند و میرزا حسین‌خان جریان جدیدی از سرمایه‌داری را در کشور با محوریت بخش خصوصی و سرمایه‌گذاری خارجی شروع می‌کند. سومین نفر هم رضاشاه است که به دنبال توسعه می‌رود. به طور خاص در این میان، امیرکبیر به سرمایه خارجی قایل بود اما اعتقاد داشت وقتی باید به سرمایه به کشور بیاید که دولتی قوی وجود داشته باشد که بتواند آن را اداره کند. به اعتقاد او اگر دولت ضعیف باشد آن سرمایه‌داری خارج به استثمار ایران منتهی می‌شود. میرزا حسین‌خان سپهسالار اما اعتقاد دیگری داشت. به اعتقاد او دولت تا زمانی که پول نداشته باشد قوی نمی‌شود. پول هم از طریق سرمایه خارجی می‌آید. در این زمینه رضاشاه روش امیرکبیر را دنبال می‌کند. عملکردها نشان می‌دهد رضاشاه معتقد است اول یک دولت مرکزی مقتدر باید شکل بگیرد و بعد سرمایه خارجی بیاید. از ۱۳۰۴ که رضاشاه می‌آید، تا شهریور ۱۳۲۰، یعنی ۱۶سال، درگیر ایجاد یک دولت مقتدر است. ولی آن‌قدر درگیر ایجاد دولت می‌شـــود که دیگر کاملا بخش خصوصی را فراموش می‌کند. سال ۱۳۲۰ رضاشاه دولت را تقویت می‌کند ولی اجازه ایجاد یک نظام خصوصی در کنار این دولت را نمی‌دهد. شهریور سال ۱۳۲۰رضاشاه سقوط می‌کند و فروغی نخست‌وزیر می‌شود که پسرش محمدرضا را شاه می‌کنند. ادامه روند توسعه در کشور در همین دوره با اتفاقاتی همراه می‌شود.

از سال ۱۳۲۰ تا میانه دهه ۱۳۳۰محمدرضا درگیر بی‌ثباتی سیاسی است و سال‌های ۲۴،۲۵ و ۲۶ درگیر نهضت کردستان و آذربایجان می‌شود. سال ۱۳۲۶ عملا این قصه‌ها تمام می‌شود. آذربایجان به مام وطن برمی‌گردد ولی کشور هنوز در تنش است. پس از آن سال ۱۳۲۷ اقتصاد ایران وارد مسئله نهضت نفت شد. قانون ملی شدن صنعت نفت، حکومت دکتر محمد مصدق، کودتای ۲۸ مرداد، برگشـــت شاه به ایران و داستان درگیری شاه و نخست‌وزیرانش به‌خصوص زاهدی، رویدادهایی است که تا سال ۱۳۳۴ یا ۱۳۳۵ ادامه پیدا می‌کند. بر این اساس محمدرضا پس از ۱۶ ســـال سلطنت هنوز هیچ کاری نکرده بود. از سال ۱۳۳۵ یا ۱۳۳۶ مبانی قدرت را تحکیم می‌کند. شاه اصالت مشروطه را باور نداشت. معتقد بود تا مبانی حکومت را به اندازه کافی محکم نکند، نمی‌تواند به اداره امور بپردازد. در اواخر دهه ۳۰ به خاطر فشـــارهای کِندی، شاه به امینی به عنوان نخست‌وزیر می‌رسد. در این دوره دولت با سلطنت درگیر می‌شود. البته که امینی یک شبه‌مصدق با گرایش‌های متفاوت است. توجه به ابعاد بین المللی این دوره هم اهمیت دارد. علی امینی در ایران نخست‌وزیر است و دموکرات‌ها در امریکا به‌شدت حمایتش می‌کنند. اما از سال ۴۰ داستان انقلاب سفید شاه و ملت پیش می‌آید و اصلاحات ارضی انجام می‌شود که آن هم روحانیت را در مقابل شاه می‌گذارد. همچنین در این دهه داستان مبارزات امام پیش می‌آید تا اینکه در سال ۱۳۴۳ امام تبعید می‌شود. با این احوالات از سال ۱۳۲۰ تا ۱۳۴۳ این موضوعات در کشور وجود دارد و در تمام این سال‌ها تئوری شاه این است که قدرت فائق، متفوق و حاکم مطلق شود و بعد از آن به اصلاح امور کشور بپردازد. از میانه دهه ۴۰ شاه حاکم مطلق می‌شود. همه را سرکوب می‌کند. ساواک بر همه‌چیز مسلط است، ارتشبد نصیری رئیس ساواک شده است و یک مشت آهنین سرکوب و فضای خفقان بر کشور حاکم کرده‌است. از سال ۱۳۴۸ زمانی که شاه با غرب مسائل نفتی پیدا می‌کند، دعوای شاه و غرب شروع می‌شود. شاه به افزایش حضور خود در ســـازمان اوپک می‌پردازد. قدرت‌نمایی در برابر غرب و طلب قیمت بیشتر برای نفت می‌کند که دعواهای شـــاه و امریکا را به دنبال دارد. تقریبا تا اواخر دهه ۴۰، دولت شاه با آمریکایی‌ها مناسبات خوبی دارد. سال‌هایی که آمریکا به‌شدت درگیر جنگ ویتنام است، با شاه کنار می‌آید. البته در این دوره زمانی از نظر اقتصادی یک اتفاقی می‌افتد. انقلاب شـــاه و ملت، انقلاب سفید و اصلاحات ارضی به وجود می‌آید. خیلی‌ها به اصلاحات ارضی نقد وارد می‌کنند. به این ترتیب یک عده‌ای می‌گویند اصلاحات ارضی خائنانه‌ترین اقدام اقتصادی شاه است، عده‌ای هم برعکس می‌گویند بزرگ‌ترین تحول اقتصادی مثبت تاریخ معاصر ایران به شمار می‌آید.

آن‌طور که تاریخ نشان می‌دهد در اوایل دهه۴۰، شاه علاقه‌مند است که بخش خصوصی در ایران راه بیفتد اما رویدادهای مختلف شـــاه را از این هدف دور می‌کند. شـــاه در اواخر دهه ۴۰ سعی و تلاش می‌کند تا رفته‌رفته بخش خصوصی در کشور راه بیفتد. برخی صنعتگران که در ایران به عنوان کنشگران اقتصادی نام‌ها و برندهای آشنایی را در صنایع مختلف خلق کردند در اواخر دهه ۴۰ فعال شدند. سال ۱۳۴۹ بودجه ایران حدود یک میلیارد دلار بود که در سال ۱۳۵۱ به ۴ برابر افزایش پیدا کرد که ناشی از درآمدهای نفتی، تحریم اعراب، افزایش سهم ایران در کنسرسیوم نفت و تملک دارایی‌های نفتی ایران بود. سال ۵۰ شاه با نفتی‌های بزرگ جهان درگیر می‌شود و می‌خواهد رئیس اوپک شود. در این دوره سیاست‌ها به افزایش قیمت نفت منجر می‌شود به همین دلیل میان نیکسون از امریکا و شاه ایران اختلاف به وجود می‌آید. آنها می‌گویند که امریکا دچار رکود شده و نفت در حال گران شدن است. (یکی از دلایل بحران رکود اقتصادی دهه ۷۰ آمریکا، شاه ایران بود.) شاه معتقد بود که غربی‌ها به ایران تورم تزریق می‌کنند. شاه ریشه تورم را آن‌طرف می‌دانست. فکر نمی‌کرد که خودش پول بی‌معنی، پولی که ناشـــی از ثروت نیست، به جامعه تزریق کرده و این عامل تورم است. در این شرایط در ســـال‌های ابتدایی دهه ۵۰ با افزایش درآمدهای نفتی شاه فکر می‌کند که دیگر نیازی به بخش خصوصی ندارد. شاید با خودش فکر می‌کرد که اگر پول نزد ملت باشد، بخش خصوصی بزرگی به وجود آید، بنابراین باید منبع تولید قدرت را در بخش خصوصی و در ملت ببینیم که در این صورت دولت با مالیاتی که از بخش خصوصی می‌گیرد زندگی می‌کند و این با عقاید مستبدانه‌اش ناسازگار بود. شاه ترجیح می‌دهد خودش محل توزیع پول شود. دارایی ملی در جیب شاه و دولت برود. حالا دولت آن را با هر مکانیسمی که دوست دارد، توزیع کند و دیگر نیازی به بخش خصوصی ندارد. یعنی ســـال ۵۰، ۵۱ باور شـــاه این است که بخش خصوصی نمی‌خواهد. اگر چند نفر را هم نگه می‌دارد برای این است که بگوید ایران دارد صنعتی می‌شود وگرنه همه‌چیز دولتی است.

آغاز مجادلات بزرگ

در سال ۱۳۵۴ شاه برای مبارزه با گران‌فروشی تصمیمی می‌گیرد. در مجلس‌ها موضوع اعدام گران‌فروشان مطرح می‌شـــود. ارتش مسئول مبارزه با گران‌فروشی می‌شود. در این دوره شاه آن‌قدر درگیر مناسبات قدرت و تحکیم موقعیت جهانی خودش است که اصلا داخل مملکت را فراموش کرده اســـت. ترک‌های اجتماعی از اواخر دهه ۴۰ در بدنه حکومت پهلوی افتاد و

با اتمام جنگ اقتصاد ایران هنوز برنامه توسعه نداشت. البته برنامه اول توسعه نوشته شد اما نمی‌توان به آن عنوان برنامه داد همان‌طور که برنامه دوم و سوم هم چنین خصوصیاتی ندارد. افق ۱۴۰۴ را بلندپروازانه ترسیم کرده‌ایم که به اولین اقتصاد منطقه تبدیل شویم. این یک هدف کلی است.

اواخر دهه ۵۰، عمیق شد. هیچ‌کس هم جز خود شاه آنها را عمیق نکرد. ریشه‌اش تمامی اینها نیز اقدامات اقتصادی او بود. اواخر دهه ۵۰ تورم بیداد می‌کرده اســـت. در برخی سال‌ها رشد دورقمی اقتصاد هم تجربه شده اما تورم‌های بالا نیز وجود داشته است. رفتار شاه در اواخر دهه ۴۰، اوایل و میانه دهه ۵۰، باعث شد بیماری‌ای به نام تورم در اقتصاد ایران نهادینه شود. بعدها پس از انقلاب هم مسئله تورم در اقتصاد ایران حل نشد و تقریبا با همان روش دولت‌ها متکی به درآمدهای نفتی شدند. در جمع‌بندی فرآیند توسعه در ایران باید گفت، از حکومت هخامنشی تا انتهای حکومت قاجار یعنی از ۵۵۹ قبل از میلاد تا سال ۱۹۲۴ که رضاشاه آمد- البته به جز آن بخشی که اسلام آمد و از قرن هفتم تا چهاردهم در ایران عملا استقلال وجود نداشت- ایران در اختیار حکومت‌های ایلیاتی بود. بنابراین تفکر ایجاد سرمایه‌داری در ایران وجود نداشت. قاجار، صفویه، زندیه، افشاریه و... همگی ایلیاتی بودند و معنای توسعه را درک نمی‌کردند. رضاشاه برای مدرن‌سازی اقتصاد ایران با رویکرد سرمایه‌داری دولتی تلاش کرد. محمدرضا هم از سال ۲۰ تا اوایل دهه ۴۰ به مدت ۲۳ سال درگیر بحران بود و اصلا مجالی برای توسعه نداشت. از سال ۴۳ او به مسائل اقتصادی پرداخت.برهمین اساس بهترین سال‌های اقتصادی ایران بین ۴۳ تا ۴۹ خلاصه می‌شد. آن زمان نفت ارزش استراتژیک در اقتصاد ایران بازی نمی‌کرد. از ۱۳۴۹ شاه بی‌نیاز از مردم، به پول نفت چسبید و به همان ترتیب تا فروپاشی رفت.

انقلاب و فرجام توسعه

پس از انقلاب از بین بردن عقبه نظامی، امنیتی و اقتصادی حکومت قبل در دستور کار قرار گرفت. با توجه به اینکه امکان کودتا وجود داشت و خطرهایی انقلاب را تهدید می‌کرد، عناصر مهم نظامی و امنیتی حکومت قبل حذف شدند تا عقبه نظامی و امنیتی حکومت قبل از بین رفته باشد. البته متاسفانه افراد صنعتگر و کارآفرینانی را که در دوره پهلوی بروز پیدا کرده بودند نیز در زمره عقبه اقتصادی حکومت قبل قرار دادند در صورتی که این‌چنین نبود. در میان پنجاه و چند نفری که به عنوان صنعتگران بنام ایران شناخته می‌شدند تنها چند نفر به طور سازمانی با حکومت ارتباط داشتند. اینکه عناصر اقتصادی مهم و موثر با حکومت مرتبط باشند، امری طبیعی است اما اینکه عقبه اقتصادی حکومت باشند، موضوع دیگری است. در دوره پهلوی به برخی از این افراد فشار وارد می‌شد. محمدرضا تصور می‌کرد موفقیت این افراد به خاطر نبوغ اوست و فکر می‌کرد ارزش نفت به خاطر سیاست‌های اوست. با قیمت بالای نفت او دچار توهم شده بود که همه امور به دستان اوست و دیگر نیازی به بخش خصوصی ندارد. انقلابیون برای حذف عقبه اقتصادی این افراد را حذف کردند. البته که این اتفاق با نگاه سیاســـی رخ داد نه اقتصادی. هنوز چند سال از انقلاب نگذشته بود که جنگ به کشور تحمیل شد و شرایط اقتصاد را به شرایط خاص زمان جنگ تبدیل کرد.

جنگ و تاثیر آن برفرآیند توسعه اقتصاد ایران

دوران جنگ به معنای آغاز توقف فرآیند توسعه و به‌کار گیری سیاست های چپ‌روانه بود. البته شرایط جنگ به گونه‌ای است که برخی سیاست‌ها مانند نظام کوپنی ناگزیر است. فرانسه هم در زمان جنگ به کوپن و یارانه روی آورد. در آلمان نازی هم این‌چنین شد. در انگلستان هم مردم برای گرفتن شیر در صف می‌ایستادند. باید توجه کنیم که زیرساخت‌های کشور ما آسیب جدی دیده بود. در زمان جنگ ناگزیر از هزینه‌های جنگی بودیم و از نظر اقتصادی خسارت زیادی به کشور وارد شد. در این دوران یک هزار و ۲۰۰ میلیارد دلار به ارزش آن روز به ایران خســـارت وارد شد. این خسارت زخم عمیقی در بدنه اقتصاد گذاشت. در زمان جنگ ناچار از سهمیه‌بندی، افزایش دخالت دولت، جیره‌بندی، دخالت در صادرات و واردات و خط کش گذاری برای بخش خصوصی بودیم. و بازهم جای تاکید دارد که بگوییم، همه کشورها در زمان جنگ چنین کرده‌اند. در خلال جنگ دوم جهانی از ژاپن در خاور دور تا ایالات متحده تابع مقررات جنگی بودند. دولت می‌گفت چه بساز و چند بفروش. این مدل برنامه جنگی است که فقط در زمان خودش کاربرد دارد. این کشورها برای پس از جنگ مدل دیگری داشتند. از آنجا که ما به طور غافلگیرکننده‌ای وارد جنگ شدیم، برای آن برنامه و مدل اقتصادی نداشتیم و تنها حلقه را تنگ کردیم. درآمد و هزینه‌ها را کنار هم گذاشتیم و بر اساس داشته‌ها، سعی کردیم مصارف را بـــا آن هماهنگ کنیم. با همه این احوالات اداره اقتصادی در دوران جنگ یکی از افتخارات جمهوری اسلامی ایران است. یعنی با تمام کاستی‌هایی که وجود داشت یکی از عملکردهای موفق دولت در اداره کشور در این دوران رقم خورد. بزرگ‌ترین دلیلی هم که داشتیم این بود که دولت جنگ دولت رانت‌خوار نبود. نه در شاکله و نه در عملیات، ویژه‌خواری وجود نداشته است.

هدفشان نجات ایران از جنگ بود. برنامه اداره کشور بر اساس مقتضیات روز بود.

بازگشت به ریل توسعه

با اتمام جنگ اقتصاد ایران هنوز برنامه توسعه نداشت. البته برنامه اول توسعه نوشته شد اما نمی‌توان به آن عنوان برنامه داد همان‌طور که برنامه دوم و سوم هم چنین خصوصیاتی ندارد. افق ۱۴۰۴ را بلندپروازانه ترســـیم کرده‌ایم که به اولین اقتصاد منطقه تبدیل شویم. این یک هدف کلی است اما سازوکار آن و شرایط سایر کشورها نظیر ترکیه در نظر گرفته نشده است. با مکانیسم دولت‌گرایانه قصد داریم به اقتصاد اول منطقه تبدیل شویم؟ برای تبدیل شدن به اقتصاد اول منطقه نیاز به زمینه‌سازی با این هدف داریم که زمینه آن تربیت بخش خصوصی اســـت اما برنامه‌ای برای این کار تعریف نشده است. به طور خاص در دهه ۷۰ برنامه‌ای برای اصلاحات اقتصادی عمیق با این مختصات مورد نیاز تعریف نشـــد. اصلاحات اقتصادی عمیق یعنی کوچک کردن دولت، ایجاد تعادل در بودجه عمرانی و هزینه‌های جاری، بستن بودجه بر اساس درآمدهای غیرنفتی و جداکردن نفت از اقتصاد. چراکه نفت برای دولت نیست. سوالی در این زمینه مطرح می‌شود و امید همه کنشگران اقتصادی این است که پاسخی نیز به آن ارائه شود. پاسخ به این پرسش یکی از گره های توسعه در کشور را باز می‌کند. آیا قانون ملی شدن صنعت نفت به معنای دولتی شدن نفت بود؟ چرا اساسنامه شرکت ملی نفت به مجلس نمی‌رود؟ شاه آن زمان کودتا کرد تا قانون ملی شدن صنعت نفت را نقض کند. هدف او روشن بود. اما چرا بعد از انقلاب هم این قانون نقض شـــد؟ دولت موظف است به نمایندگی از مردم قانون ملی شدن صنعت نفت را اجرا کند. دولت می‌تواند مالیات بگیرد اما نباید با استفاده از پول نفت در بودجه دست در جیب مردم کند. از آنجا که برنامه برای تربیت بخش خصوصی بعد از جنگ وجود نداشت، اصلاحات اقتصادی شکل نگرفت و فقط برنامه تصویب شد و پول تزریق کردند تا تورم به یک پدیده لاینفک از ادبیات و شخصیت اقتصاد ایران تبدیل شود. وقتی اقتصاد دست دولت است نمی‌توان با تورم مبارزه کرد. در حال حاضر هم برای مبارزه با تورم اقتصاد وارد رکود شده است.

در جمع‌بندی باید گفت از سال ۱۳۶۸ و پس از جنگ باید بازپروری بخش خصوصی در دستور کار قرار می‌گرفت. دولت باید کوچک می‌شد و تناسب میان بودجه عمرانی و بودجه جاری ایجاد می‌شد. این تناسب بر مبنای درآمد غیرنفتی شکل می‌گرفت و بخش خصوصی به صدر توجه‌ها می آمد. در فضای اقتصاد ایران هرچه حجم دولت بزرگ‌تر باشد، جای کمتری برای بخش خصوصی باقی می‌ماند.

امروز هم دربرهمان پاشنه می‌چرخد. بازگوی روایتی تاریخی شاید این بحث را روشن کند. در زمان حکومت پهلوی، خانم مارگارت تاچر که هنوز نخست‌وزیر انگلستان نشده بود به ایران آمد. به دستور شاه او را برای بازدید از چند کارخانه بردند. محمدرضا در دیدار با او گفت که ما انقلاب شاه و ملت را انجام دادیم و زمین را به کشاورزان واگذار کردیم. کارگران را در سهام کارخانه‌ها شریک کردیم و امثال آن. خانم تاچر از او یک سوال پرسید که شما مبتنی بر اقتصاد بازار هستید یا خیر؟ پاسخ شاه این بود که ما به اقتصاد بازار اعتقاد داریم. خانم تاچر به او گفت نمی‌توان به اقتصاد بازار اعتقاد داشت و بعد سهام کارخانه را از مالک آن گرفت و به کارگر داد چراکه مالک آن کارخانه دولت نیست. دولت نمی‌تواند در سیستم اقتصاد بازار، اموال کسی را بگیرد و بین مردم تقسیم کند. از این موضوع نتیجه گرفت که نظام اقتصاد بازار در ایران وجود ندارد. او توصیه کرد اگر مبانی درســـت تعریف شود، آبادانی خودش می‌آید. در اسلام مبانی بسیار محکمی در مورد مالکیت خصوصی وجود دارد. «الناس مسلطون علی اموالهم». اسلام با این چهار کلمه بر مالکیت بخش خصوصی مهرتایید زده است. متاسفانه بعد از انقلاب هم نمونه این رفتارها دیده شد. مثلا سازمان حمایت و تعزیرات تشکیل شده است در حالی که اگر رانت از بین برود و رقابت ایجاد شود، تولیدکننده کالا را تولید می‌کند و مصرف‌کننده تصمیم می‌گیرد آن را بخرد یا خیر. باید به اصالت سرمایه مطابق آنچه اسلام گفته احترام گذاشت. اگر دولت کنار برود بســـیاری از این مسائل خودش حل می‌شود. دولت‌های موفق این کار را انجام داده‌اند. خود را کنار کشـــیده‌اند و رانت و فساد به حداقل رسیده است. آنچه بیان شد، نشان می‌دهد که فرآیند توسعه در ایران زمانی رخ می‌دهد که باور به بخش‌خصوصی هم ایجاد شود. باور به بخش خصوصی هم زمانی رقم می‌خورد که دولت‌ها به طور بنیادین این موضوع را بپذیرند و اصلاحات و اقدامات موردی راه به جایی نخواهد برد. تاریخ اقتصاد ایران مملو از اقدامات ناکام در مسیر توسعه است.

گزارشگر

گزارش‌های راهبردی این بخش
به فعالان اقتصادی کمک می‌کند
اطلاعات کاملی در زمینه‌های
مختلف کسب کنند

عکس: رضا معطریان

در سال ۹۳ کاهش ٦،٥ درصدی نرخ ازدواج و افزایش ٥،٣ درصدی نرخ طلاق اتفاق افتاده و نسبت ازدواج به طلاق از رقم ٥، به ٤،٤ رسیده، به این ترتیب در این سال ٧٢٤ هزار و ٣٢٤ ازدواج، و ١٦٣ هزار و ٥٦٩ طلاق ثبت شده است.

تابوهایی که شکست

روایت میدانی- تحلیلی آینده‌نگر از طلاق و آنچه در دادگاه‌های خانواده می‌گذرد

ریحانه یاسینی

ایستگاه بزرگ آتش‌نشانی و ساختمان شیک شهرداری منطقه ۱۴ تهران، کنار هم قرار گرفته‌اند اما چهره خیابان نبرد جنوبی در تقاطع چهارراه زمزم، شبیه هیچ‌کدام از آنها نیست. از سمت راست چهارراه به فاصله هر چند قدم، مرد جوان یا پیری ایستاده و کارت ویزیت‌هایی را به رهگذران می‌دهد. «وکیل پایه یک دادگستری» و «مشاور خانواده» وجه اشتراک عبارات روی تمام آنهاست. ساختمان آتش‌نشانی که تمام می‌شود، صف کسانی که کارت ویزیت پخش می‌کنند به یک تورفتگی فرعی می‌رسد. ماشین‌های زیادی کنار هم پارک شده‌اند و راننده‌ها سوال «دربست؟» را با دیدن هرکسی که از کنار تاکسی‌هایشان رد می‌شود، تکرار می‌کنند. زن و مردی کنار پیاده‌رو ایستاده‌اند و با هم بحث می‌کنند. زن و مرد دیگری نیز با حالتی پر از سوال تنها به هم نگاه می‌کنند. ساعت حدود ۱۰ و نیم صبح شنبه است و در هر طرف از محوطه بزرگ «مجتمع قضایی خانواده»، شعبه محلاتی، عده‌ای جمع شده‌اند. بیشتر زن‌ها، میانسال به نظر می‌آیند و چادر مشکی به سر دارند. بعضی‌ها برای هم حرف می‌زنند و بعضی‌ها نیز سکوت مادرانه نگاهشان با هیچ کلامی نمی‌شکند. لباس‌های زمستانی بیشتر دخترهای جوان با رنگ‌های تیره به‌خوبی با هم هماهنگ شده و آرایش گرم صورتشان نیز با آنها هماهنگی دارد. در نگاه بعضی‌هایشان به جای غم مادرانه زن‌های چادری، سرکشی و عصیان است. در چشم‌های بعضی دیگر نیز غرور و انتقام‌جویی کنار هم نشسته است.

لحن صحبت یکی از جوان‌ها با بقیه فرق دارد. ظرافت و ادب زنانه در آن نیست و واژه‌هایش به کلام مردان حاشیه‌نشین شباهت دارد. به زن مسنی که کنار او روی نیمکتی به انتظار نوبت نشسته می‌گوید: «اعتیاد را هم می‌شود یک کاری کرد، اما دستِ بزن درست‌بشو نیست که نیست. پدرم مرده و مادرم مریض است. دیدم ازدواج نکنم با این وضع مادرم به هیچ‌جا نمی‌رسم، دست بزن دارد، غیرت هم ندارد، زنش را با کسی ببیند عین خیالش هم نیست.» چهره بی‌رنگ و رویش به زن‌های ۳۵ساله می‌خورد. یک سال با شوهرش زندگی کرده و ۴ سال است که درگیر طلاق گرفتن است. در سرمای صبح بهمن‌ماه، کفش‌های تابستانی پوشیده و مانتوی چرک‌مرده‌ای که زیر پالتوی رنگ‌ورو رفته‌اش به تن دارد، دکمه‌هایش به هم نرسیده و از تنگی بسته نشده‌اند. دو دستش را به کمرش زده و با صدای کلفت و لحن مردانه می‌گوید: «۲۸ سالم است اما الان نجنبم همه جوانی‌ام رفته. ورامین زندگی می‌کردم. بعد از یک سال دیگر پول کرایه خانه نداد، چند تکه جهیزیه‌ام را فروخت و رفت دهاتشان در خمین. من هم آژانس گرفتم رفتم دم خانه‌شان و گفتم عروستان هستم، باید من را نگه دارید. پدرشوهرم آن‌قدر فحش‌های بدی داد که راننده آژانس خجالت کشید. خیلی کتک می‌زند. هیچ‌کدامشان من را نمی‌خواهند اما از ترس آبرویشان در خمین طلاقم نمی‌دهند. کجا دیگر زنی به خوشگلی و نجابت من پیدا می‌کنند؟»

روی نیمکت روبه‌رویی، زن میانسالی چادر مشکی‌اش را تا روی پیشانی‌اش جلو کشیده و لبه آن را به دندانش گرفته است. پوست صورتش جمع شده و خشکی لب‌هایش، حالت سوختگی دارد. «وکیل بگیر. من برای دخترم وکیل گرفتم راحت کارمان پیش رفت. ۸ میلیون شد، البته چون آشنا بود اگرنه کارش خیلی خوب است و ۲۰ میلیون تومان می‌گرفت.» هرکس که از در ورودی دادگاه خانواده عبور می‌کند، حسابش از آدم‌های غریبه شهر جدا می‌شود. داخل محوطه دادگاه، همه بدون هیچ تعارف و تردیدی، بی‌پرده از قصه‌هایشان حرف می‌زنند. «طلاق ما راحت بود. چون دامادم دائم‌الخمر است و سابقه کیفری داشت. دخترم ۱۹ سالش بود، آمدند خواستگاری و یک‌شبه گفت من همین را می‌خواهم و ما هم سریع قبول کردیم. یک سال عقد بودند و همان دوره به شک افتادیم. اما با کلک دخترم را باردار کرد و مجبور شدیم سریع عروسی بگیریم. می‌گفت سیگار و مشروبش را ترک می‌دهم. اما ده روز بیشتر نتوانست زندگی کند و برگشت. بچه‌اش هم سقط شد.» دامادش ۲۴ سال دارد اما می‌گوید درشت‌اندام است و به مردهای ۵۰ساله می‌خورد. صحبت‌هایش تمام شده و می‌خواهد چادرش را دوباره به گوشه دندانش بگیرد که از جایش بلند می‌شود، غم چشم‌هایش یک لحظه برق می‌زند و می‌گوید دخترم آمد. زن ۲۸ساله‌ای که با لباس‌های محقر پای حرف‌های او نشسته بود، با همان لحن و صدای مردانه می‌گوید: «چقدر هم شیک می‌کنند و دادگاه می‌آیند.» پالتوی چرم بلند، قامت کشیده دختر جوان را بلندتر نشان می‌دهد. خزهای دور یقه، آرایش کامل صورت، ابروهای رنگ‌کرده و مدل موهایش که از شال بافت زمستانی بیرون زده، او را ۵ سالی بزرگ‌تر از آغاز ۲۰سالگی نشان می‌دهد. می‌خندد و با ذوق و هیجان به مادرش می‌گوید: «در اتاق قاضی می‌گفت توی دهنت می‌زنم، گفتم فعلا حواست به زنجیر دور پایت باشد. ببین دور پاهاش را!» انگشت اشاره او، سمت مرد درشت‌هیکلی است که با سر نیمه‌تاس و ریش‌های بلند، سیگاری به دهان دارد، با بی‌خیالی دود آن را بیرون می‌دهد. زنی که همسرش او را کتک می‌زد و از پوشش مجلسی دختر جوان جا خورده بود، این‌بار از اندام درشت و چهره ترسناک شوهر او جا می‌خورد و می‌گوید: «اینکه شبیه قاتل‌هاست! تو به این خوشگلی، چطور توانستی با این ازدواج کنی؟» دختر جوان، با چشم‌هایی که غرور و پیروزی در آنها خوشحال‌تر از لحن صدایش است، می‌گوید: «اولش که این‌طور نبود. آن‌قدر مشروب خورده که باد کرده. وکیلم هم می‌گفت تو چطور توانستی به این بله بگویی. درسم تمام شده بود و دانشگاه نرفتم، با هم دوست هم نبودیم ولی ازدواج کردم دیگر.» شوهر سابق او، با حالتی بی‌قید و لخ‌لخ‌کنان، کنار یک سرباز برای مهریه ۲۱۴سکه‌ای به سمت زندان می‌رود. زن میانسال و چاقی با سر پایین از در دیگر دادگاه خارج می‌شود و زن ۲۰ساله با همان لحن سرخوش به مادرش می‌گوید: «خانه‌شان جمعاً ۱۲۰ میلیون می‌ارزید. ۴۰ تومانش را برای دعوایی که دم خانه کرده بود وثیقه گذاشته بودند و با ۸۰ تومان مانده، نمی‌توانند دوباره سند

> در سال ۹۴ تا انتهای آذرماه، ۱۲۰ هزار و ۲۴۰ ازدواج ثبت شده که نسبت به سال قبل ۳.۴ درصد کاهش داشته است. ۱۲۲ هزار و ۳۴۰ طلاق نیز به ثبت رسیده که نسبت به سال گذشته، ۴.۲ درصد افزایش داشته است

۲.۶
درصد
طلاق در تهران نسبت به سال گذشته کاهش یافته است

۳.۴
درصد
آمار ازدواج در ۹ ماهه اول ۹۴ نسبت به سال گذشته کاهش یافته است

بگذارند تا بیرون بیاید. به قاضی می‌گفت زنم است، زندان هم که باشم باید تمکین کند. باز هم فقط گفتم حواست به زنجیر دور پایت باشد!»

بیشترین طلاق‌ها در بی‌پول‌ترین استان‌ها

آمارهای سازمان ثبت احوال نشان می‌دهد در سال ۹۴ تا انتهای آذرماه، ۱۲۰ هزار و ۲۴۰ ازدواج ثبت شـــده که نسبت به سال قبل ۳.۴ درصد کاهش داشـــته است. ۱۲۲ هزار و ۳۴۰ طلاق نیز به ثبت رسیده که نسبت به سال گذشته، ۴.۲ درصد افزایش داشته است. در این میان، ازدوج در میان کرمانی‌ها از همه‌جا بیشتر شده است. ازدواج در این استان با ۱۹ هزار و ۹۲۱ مورد، رشد ۱۷ درصدی داشته و بعد از آن ایلام با ۴ هزار و ۴۳۲ مورد و رشـــد ۵.۲ درصدی و اصفهان با ۲۹ هزار و ۷۰۹ مورد و رشـــد ۳.۶ درصدی، بیشترین آمار ازدواج را داشته‌اند. بیشترین کاهش ازدواج نیز در استان‌های سمنان با ۱۴.۵ درصد، آذربایجان شـــرقی با ۱۲.۳ درصد و خراسان رضوی با ۱۲.۱ درصد اتفاق افتاده است. تا انتهای آذرماه ۹۴ در پایتخت نیز ۶۶ هزار و ۵۴۶ مورد ازدواج به ثبت رسیده که از رشد یک‌درصدی برخوردار بوده است.

اما بررسی وضعیت طلاق در استان‌های مختلف نشان می‌دهد کرمانی‌ها که در رشـــد ازدواج در صدر بودند، در افزایش طلاق نیز رتبه اول را دارند. در ۹ماهه اول سال ۹۴، ۳ هزار و ۷۳۱ مورد طلاق در کرمان به ثبت رسیده که نسبت به سال گذشته، ۵۰ درصد بیشتر شـــده است. بررسی وضعیت هزینه و درآمد خانوار مردم در کرمان نشـــان می‌دهد آنها با ۳۳ میلیون هزینه در ســـال ۹۳، حدود یک میلیون بیشتر از میانگین کشوری برای زندگی‌شان خرج کرده‌اند و در مقابـــل با ۳۰ میلیون درآمـــد، حدود یک میلیون نیز کمتر از میانگین کشور درآمد داشته‌اند. استان کهگیلویه و بویراحمد یکی از استان‌های محروم کشـــور به حساب می‌آید که میانگین هزینه خانوارهای آن در سال گذشته با ۴۴ میلیون، حدود ۱۲ میلیون تومان از میانگین کشوری بالاتر بوده است. در مقابل وضعیت درآمدی در این استان نیز نشان می‌دهد سال پیش خانوارهای آن ۳۱ میلیون تومان درآمد داشته‌اند. این عدد اگرچه با میانگین کشوری برابری می‌کند، اما نشان از کســـری بودجه ۱۳ میلیون تومانی در هزینه خانوارهای کهگیلویه و بویراحمد دارد. سیستان و بلوچستان نیز با ۳۲.۳ درصد افزایش طلاق، بعد از این اســـتان در جایگاه سوم قرار دارد. هزینه زندگی سیســـتانی‌ها در سال گذشته با ۱۹ میلیون و ۸۰۰ هزار تومان از میانگین کشوری حدود ۱۱ میلیون کمتر بوده اما درآمد یک سال آنها نیز با رقم ۱۷ میلیون و ۵۰۰ هزار تومان، حدود ۱۳ میلیون تومان کمتر از میانگین کشوری بوده و کسری ۲ میلیون تومانی را در بودجه خانوار نشان می‌دهد.

به اعتقاد بســـیاری از جامعه‌شناســـان و اقتصاددانان و براساس مطالعات پژوهشی، مشکلات معیشـــتی خانوار یکی از دلایل اصلی طلاق‌هاست. بررســـی گزارش نیروی کار مرکز آمار ایران نیز نشان می‌دهد بیکاری در بعضی از این اســـتان‌ها، وضعیت بحرانی دارد. در حالی که نرخ عمومی بیکاری در پاییز ســـال ۹۴، ۱۰.۵ درصد بوده اســـت، اســـتان کهگیلویه و بویراحمد با ۱۷ درصد بعد از کرمانشاه، بیکارترین استان کشور بوده است. نرخ بیکاری این استان نسبت به سال گذشته ۳.۳ درصد افزایش یافته است.

اما طلاق در استان‌های سمنان با ۷۲۹ مورد طلاق و کاهش ۱۷.۱ درصدی، خراســـان رضوی با ۱۲ هـــزار و ۳۰۶ مورد و کاهش ۱۰.۳ درصدی، و استان‌های تهران و مرکزی نیز با ۲۳ هزار و ۴۱۸، و ۲ هزار و ۵۰۳ مورد نسبت به سال گذشته ۲.۶ درصد کاهش داشته است.

بررسی آمارهای سازمان ثبت احوال نشان می‌دهد از سال ۹۰ رشد منفی ازدواج در کشور اتفاق افتاده است؛ به طوری که نرخ ازدواج در ســـال ۹۰ منفی ۱.۹ درصد، در سال ۹۱ منفی ۵.۱ درصد و در سال ۹۲ نیز با کاهش منفی ۶.۷ درصدی مواجه شده است. بنابر گزارش ســـازمان ثبت احوال کشور در ســـال ۹۲، ۷۷۴ هزار و ۵۱۳ ازدواج و همچنین ۱۵۵ هزار و ۳۶۹ طلاق به ثبت رسیده است و بر این اساس، نســـبت ازدواج به طلاق ۵ بوده است، به این معنی که در مقابل هر ۵ ازدواج، یک طلاق به ثبت رســـیده است. در سال ۹۳ کاهش ۶.۵ درصدی نـــرخ ازدواج و افزایش ۵.۳ درصدی نرخ طلاق اتفاق افتاده و نســـبت ازدواج به طلاق از رقم ۵، به ۴.۴ رسیده، به این ترتیب در این ســـال ۷۲۴ هـــزار و ۳۲۴ ازدواج، و ۱۶۳ هزار و ۵۶۹ طلاق ثبت شده است.

علی‌اکبر محزون، مدیرکل اطلاعات، آمار و مهاجرت سازمان ثبت احوال آمـــاری نیز از پدیده خانوارهای تک‌نفره ارائه کرده اســـت. او می‌گوید: «در چند دهه گذشته آمار خانواده‌های گسترده از ۱۰ درصد به کمتر از ۴ درصد رسیده است. خانواده تک‌نفره نیز در حال افزایش است؛ به طوری که آمار این خانواده‌ها از ۵.۲ درصد در سال ۸۵ به ۷.۱ درصد در آخرین سرشماری رسیده و در مقایسه با آمار دهه‌های قبل افزایش داشته است.»

علی‌اصغر سعیدی، مدیر گروه برنامه‌ریزی و رفاه اجتماعی دانشگاه تهران برای تبیین وضعیت خانوارهای تک‌نفره می‌گوید: «خانواده‌ها اکنون در ایران چندین دهه اســـت که وارد ساخت خانواده هسته‌ای شده‌اند و اخیراً نیز مسئله کاهش باروری که از ۳-۲ دهه گذشته آغاز شده است، ساختارهای قبلی خانواده در ایران را دگرگون کرده است. تحرک اجتماعی در جامعه ایران از ســـه دهه گذشته تاکنون، بسیار بیش از حد انتظار بوده اســـت و همین مسئله موجب شده که افراد احساس کنند که برخلاف گذشته که از طریق تقاضای بالای باروری می‌توانستند با خانواده منسجم‌تر و پرتعدادتری رفاه خود را به دست آورند، حالا راه‌های دیگری را برای به دست آوردن رفاه، تجربه کنند.»

مشکلات جنسی، عامل ۸۰ درصد از طلاق‌ها

حدود ۱۰۰ دختر با چادر ســـپید و یا مانتو و روسری‌های رنگی، کنار ۱۰۰ پســـر در ســـالن همایش بزرگی کنار هم نشسته‌اند. در مقابل آنها، مردی کنار یک وایت‌برد ایستاده و با لهجه مشهدی، برای دانشجویان دانشگاه تهران که در جریان مراسم ازدواج دانشجویی به مشهد آمده‌اند، سخنرانی می‌کند. دکتر حبشی، روان‌شناس و مشاور خانواده می‌گوید: «در همین شـــهر مشهد که شهری مذهبی است، پژوهش‌ها نشـــان می‌دهد عامل ۸۰ درصد طلاق‌ها، مسائل جنسی و عدم رضایت جنســـی زوجین اســـت. برخلاف چیزی که به نظر می‌رســـد بیشتر مشکلات اقتصادی باشد، مشکلات مربوط به رابطه زناشـــویی است. این مسائل در جامعه ما تابو شـــده و افراد نه از آن صحبت می‌کنند و نه می‌دانند باید برایش آموزش ببینند. این کاملا برخلاف آموزه‌هایی است که در اسلام داریم.» او روی تخته، نموداری از وضعیت و تفاوت‌های رســـیدن به رضایت جنسی زن و مرد رسم می‌کند و به صحبت‌هایش با صراحت تمام ادامه می‌دهد.

از اوایل دهه ۹۰، ارقام ۶۰، ۷۰ و ۸۰ برای سهم مسائل جنسی در طلاق توسط کارشناسان مختلف بیان می‌شد و همه بر اینکه بیش

> حبشی: در همین شهر مشهد که شهری مذهبی است، عامل ۸۰ درصد طلاق‌ها، مسائل جنسی و عدم رضایت جنسی زوجین است. برخلاف چیزی که به نظر می‌رسد بیشتر مشکلات اقتصادی باشد، مشکلات مربوط به رابطه زناشویی است

۴.۲
درصد
آمار طلاق در ۹ماهه اول ۹۴ نسبت به سال گذشته افزایش یافته است

۷.۱
درصد
از خانوارهای کشور تک‌نفره هستند

در جمهوری چک، بیش از ۹۰ درصد زنان حضانت کامل فرزندان خود را بعد از طلاق به عهده دارند و حقوق پدران تا حد زیادی نادیده گرفته می‌شود.

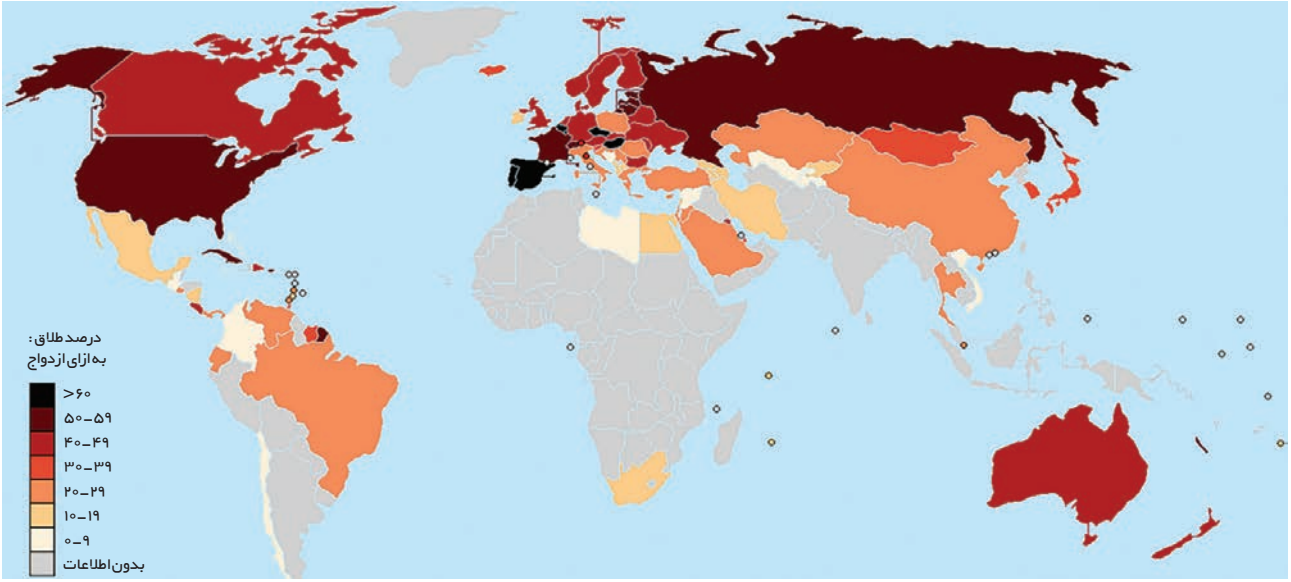

از نیمی از طلاق‌ها به دلیل بحران‌های جنسی است، تاکید داشتند اما این بحث، به‌تازگی در برنامه‌های رسمی نهادهای سیاست‌گذار و اجرایی وارد شده است.

کاظم فروتن، رئیس ششمین کنگره خانواده و سلامت جنسی در مراسمی که چند هفته پیش برگزار شد و در آن مسئولان وزارت بهداشت حضور داشتند، گفت: «ما باید سکسولوژیست مبتنی بر آموزه‌های دینی و فرهنگی خود تربیت کنیم. زیرا اسلام همان‌طور که به اقتصاد، سیاست، آخرت و معاد توجه دارد به اخلاق جنسی و سلامت جنسی هم توجه دارد و با صراحت راهکارهای خود را برای ارضای صحیح نیازهای جنسی بشر مطرح کرده است. سیاست‌گذاران و مدیران کشور لازم است برای رفع اختلال‌های جنسی، عاطفی و رفتاری و به منظور کاهش طلاق ناشی از این اختلال‌ها کلینیک‌های سلامت خانواده را در استان‌ها راه‌اندازی کنند؛ موضوعی که تحت عنوان کلینیک‌های سلامت جنسی در برنامه وزارت بهداشت قرار دارد. هرچند این کلینیک‌ها باید بتوانند انحرافات جنسی را نیز درمان کنند ولی ضروری است جایگاه رسمی خانواده به‌عنوان محور اصلی آن مورد توجه قرار گیرد.»

مریم هوشمند، روان‌پزشک خانواده، اعتقاد دارد نداشتن مهارت ارتباط جنسی، مسئله اصلی این نوع طلاق‌هاست. او می‌گوید: «مشکل بزرگی است که افراد نه‌تنها مهارت ارتباط جنسی را ندارند بلکه نمی‌توانند این مشکل را هم مطرح کنند. مشکل عدم مهارت در ارتباط جنسی بسیار بیشتر از ناتوانی‌های جنسی است چون هیچ آموزش جنسی به افراد وجود ندارد و آنها ناگزیرند به آموزش‌های غیرمعتبر مراجعه کنند و همین باعث ایجاد تصورات و توقعات اشتباه در افراد می‌شود و چون با واقعیت مطابق نیست دچار ناامیدی جنسی می‌شوند و احساس می‌کنند که رابطه جنسی خوبی ندارند. همین مسئله باعث احساس خشم و دوری زوجین از هم می شود که تبعات زیادی را در بر خواهد داشت که از آن جمله رابطه‌های موازی است چون افراد تصور می‌کنند لذتی وجود دارد که آنها هرگز تجربه نکرده‌اند و همین امر آمار خیانت را هم بالا می‌برد.»

بیشترین طلاق‌ها در کدام کشورها اتفاق می‌افتد؟

کشورهای اروپایی و آمریکایی در فهرست ۱۰ کشور جهان با بیشترین آمار طلاق جای دارند.

بر اساس آمارهای جهانی سال ۲۰۱۴، بلژیکی‌ها در صدر آمارهای طلاق دنیا قرار دارند. هر سال حدود ۳۲ هزار بلژیکی برگه طلاق را امضا می‌کنند و نرخ طلاق در این کشور ۷۱ درصد است. تنها یک‌سوم از ازدواج‌ها در بلژیک موفق هستند. بعد از این کشور، پرتغالی‌ها با نرخ ۶۸ درصدی طلاق در جایگاه دوم و مجارستانی‌ها با ۶۷ درصد، سوم هستند. جمهوری چک نیز یکی از بالاترین نرخ‌های طلاق را در جهان داراست و در میان ملت‌های اروپایی نیز، در رتبه اول قرار دارد. حدود ۱۱ درصد از مردان و ۱۳ درصد از زنان این کشور طلاق گرفته‌اند. اگر یک شکست اساسی بین روابط زن و شوهر اثبات شود، دادگاه حکم طلاق را صادر می‌کند. بیش از ۹۰ درصد زنان حضانت کامل فرزندان خود را بعد از طلاق به عهده دارند و حقوق پدران در این کشور تا حد زیادی نادیده گرفته می‌شود.

مردم اسپانیا با نرخ طلاق ۶۱ درصدی، در رتبه پنجم کشورهایی با بیشترین میزان طلاق قرار دارند. سایت خبری-تحلیلی ریچست درباره طلاق در اسپانیا می‌نویسد: «به عنوان ملتی که به لحاظ تاریخی رابطه آنها با کلیسای کاتولیک نزدیک شناخته می‌شود، بالا بودن نرخ طلاق تا این حد تعجب‌آور است. چرا که کلیسای کاتولیک هنوز به صورت رسمی طلاق را محکوم می‌کند. از نظر اجتماعی، اسپانیا از این میراث مذهبی دور شده و طلاق از سال ۱۹۸۱ در آن شکل قانونی گرفته است. از سال ۲۰۰۷ میزان پرونده‌های طلاق در آن رو به افزایش گذاشت و به سطح امروز رسید. نرخ ازدواج در اسپانیا نیز تا حد زیادی کاهش یافته است. با توجه به سیطره کلیسا در این کشور، می‌توان گفت کاتولیسیسم بیشتر از یک عمل دینی، به یک هویت فرهنگی صرف تبدیل شده، جایگاه زیادی در زندگی اسپانیایی‌ها ندارد و مردم این کشور به سمت سکولاریزاسیون در حال حرکت هستند. البته در سال‌های اخیر، مشکلات مالی این کشور نیز یکی از دلایل شکست ازدواج‌ها شناخته شده است.»

۴.۴
درصد
نسبت ازدواج به طلاق در سال ۹۳ که نسبت به ۹۲، ۰.۶ درصد کاهش یافته است

۸۰
درصد
از طلاق‌ها در شهر مذهبی مشهد به دلیل ناسازگاری جنسی هستند

بعد از اسپانیا، لوکزامبورگ با نرخ ۶۰ درصدی طلاق در رتبه ششم دنیا قرار دارد. این کشـــور با جمعیتی حدود دو میلیون نفر، یکی از کوچک‌ترین کشورهای اروپا به حساب می‌آید. در لوکزامبورگ برای طلاق گرفتن باید سن طرفین بالای ۲۱ سال باشد و حداقل دو سال از ازدواجشان گذشته باشد. مانند بسیاری از کشورها، نرخ ازدواج نیز در لوکزامبورگ در حال سقوط است.

در کشور استونی نیز، تقریبا از هر ۱۰ ازدواج ۶ مورد به طلاق ختم می‌شود، این مسئله نرخ طلاق ۵۸ درصدی را برای استونی رقم زده و آن را در رتبه هفتم دنیا قرار داده است.

نرخ طلاق در کوبا نیز ۵۶ درصد است و هشتمین کشور دنیاست که بیشتر ازدواج‌ها در آن به طلاق می‌انجامند. سایت خبری- تحلیلی ریچست درباره وضعیت طلاق در کوبا می‌نویسد: «ملتی با دولتی کاملا منحصر به فرد و محافظه‌کار مانند کوبا، نمی‌توانند به هیچ‌چیزی حتی ازدواج رویکرد سنتی داشته باشند. اما دلیل بالا بودن نرخ طلاق در این کشور متعجب‌کننده است: دولت این کشور به دلیل کمونیستی بودن، کنترل بسیار گسترده‌ای بر تمام سطوح زندگی شهروندان و خدمات دولتی نسبت به دیگر ملت‌ها اعمال می‌کند. یکی از این خدمات در حوزه ازدواج اســـت. کوبایی‌ها می‌توانند از دولت بخواهند هزینه‌های ازدواج و حتی ماه عسلشان را پوشش دهد. این مسئله باعث می‌شود عده زیادی از مردم به ازدواج روی آورند و به همین دلیل، نرخ طلاق هم بالا برود.»

اما فرانسه که پایتخت آن به شهر عشق در جهان معروف است، با نرخ طلاق ۵۵ درصدی، در رتبه نهم دنیا قرار دارد. یک سایت خبری انگلیســـی درباره بالا بودن نرخ طلاق در فرانسه می‌نویسد: «فرانسه به عنوان مرکز عاشقانه‌های جهان شناخته می‌شود، اما واقعیت‌های آماری دور از این تصور است. پاریس ممکن است شهر عشق باشد، اما برای همه این‌طور نیســـت. نرخ طلاق در این شهر، در کل فرانسه در جایگاه اول قرار دارد. ممکن است طلاق در جامعه فرانسه مسئله‌ای پذیرفته‌شده باشد، اما میزان بالای ازدواج‌هایی که به طلاق می‌رسند، دولتمردان این کشور را نسبت به سعادت و سلامت جامعه نگران کرده است. همچنین نرخ طلاق فرانسه در مناطق روستایی کمتر از مناطق شهری است.»

در آخرین جایگاه ۱۰ کشـــور دنیا با بالاترین میزان طلاق، ایالات متحده آمریکا قرار دارد. با وجودی که آمریکا جمعیت بالایی دارد، اما باز هم وضعیت ازدواج و طلاق در آن بسیار بد است، نیمی از ازدواج‌ها به طلاق ختم می‌شود و در هر ۶ ثانیه، یک زوج طلاق می‌گیرند. ۷۳ درصد از ازدواج‌های سوم نیز در آمریکا به طلاق ختم می‌شوند. نوادا، ایالتی است که بیشترین میزان طلاق آمریکا در آن اتفاق می‌افتد. بعد از آن نیز، مین، اوکلاهاما، اورگان و ورمونت قرار دارند. اما نکته جالب آنجاست که کمترین میزان طلاق در آمریکا، در بزرگ‌ترین ایالت‌های آن وجود دارد. مردم نیویورک، هاوایی، نیوجرسی، داکوتای شمالی و ماساچوست، کمترین میزان طلاق را در بین آمریکایی‌هایی داشته‌اند.

۱۰ کشوری که بیشترین طلاق‌های دنیا در آنها اتفاق می‌افتد

کشور	نرخ طلاق(درصد)
بلژیک	۷۱
پرتغال	۶۸
مجارستان	۶۷
جمهوری چک	۶۶
اسپانیا	۶۱
لوکزامبورگ	۶۰
استونی	۵۸
کوبا	۵۶
فرانسه	۵۵
آمریکا	۵۳

در دادگاه خانواده شمال شهر چه می‌گذرد؟

روایت اتفاقی که میان صندلی‌های تیره و دیوارهای بی‌رنگ، گاهی شبیه عشق می‌افتد.

آلودگی هوای زمســـتانی پایتخت، کوه‌های آن‌طرف ولی‌عصر را پوشانده، راننده تاکسی‌ها هرکدام مقصدشان را فریاد می‌زنند و آدم‌ها تندتند از کنار هم می‌گذرند. دختری چادر عربی مشکی با روسری رنگی به ســـر کرده و دست پسر جوانی را با ریش‌هایی که صورتش را پوشـــانده، گرفته و همان‌طور که در امتـــداد خیابان ولی‌عصر راه می‌رود، رو به چهره همراهش لبخند می‌زند. روسری به‌سختی روی سر دختر دیگری نشسته و بازوی پسر جوانی را گرفته است. از مقابل فروشگاه‌هایی با برندهای معروف می‌گذرند، به داخل خیابان ولی‌عصر می‌پیچند و با هم می‌خندند. آن‌طرف میدان، در ضلع شمال شرقی، زن و مردی با فاصله کنار هم راه می‌روند، وارد دادگاه خانواده می‌شوند و مرد به ســـمت ورودی برادران و زن برای تحویل گوشی همراهش به ســـمت ورودی زنان می‌رود. در ابتدای ورودی ساختمان ۵ طبقه دادگاه، دو زن میان‌سال با کیف‌هایی اداری ایستاده‌اند و برگه‌هایی در دست دارند. خانمی که خسته‌تر به نظر می‌رسد، آرایش اندکی روی صورتش دارد و برای دیگری تعریف می‌کند: «از سر کار که آمد روی مبل خوابید و گفت من را بیدار نکن. خدا می‌داند تا صبح چه حالی داشتم و اصلا نفهمید. چطور وقت‌هایی که دیر از سر کار برگشته‌ام، مدام غـــر می‌زند چرا اصلا به خودت نرســـیده‌ای، اما وقت‌هایی که آرایشگاه می‌روم اصلا به روی خودش نمی‌آورد و هیچ‌چیز نمی‌فهمد؟ بالاخره زن هســـتیم، از این‌همه بی‌توجهـــی و بداخلاقی یک زمانی خسته می‌شویم دیگر.» ۴۰ ساله به نظر می‌رسد، یک طرف شالش را روی شـــانه‌اش می‌اندازد و ادامه می‌دهد: «هر کاری را که خوشش نمی‌آمد، انجام ندادم. آن‌وقت من از کسی خوشم نیاید و بگویم با او نگرد، حرف زیادی است؟ خودش در خیابان من را پشت موتور کسی ببیند در لحظه با ماشین زیرم می‌گیرد.»

بنر بزرگی در راهروی طبقه اول نصب شده و محل «خرید و فروش ســـکه» را مشـــخص کرده است. مقابل آسانســـور، مرد و زنی با کیف سامسونت ایستاده‌اند و درباره موکل‌هایشان با هم حرف می‌زنند. خانم وکیل می‌گوید: «در دادگاه بلند شد و با صراحت گفت زن پیر و پول‌داری پیدا کرده‌ام و می‌خواهم شوهرش شوم و از هیچ‌کارتان هم نمی‌ترسم.» در آسانسور باز می‌شود، تعارفی می‌زنند و بالا می‌روند. پله‌های مجتمع قضایی، شـــلوغ‌تر از جایگاه آسانسور آن اســـت. در پاگرد بین طبقات، صندلی‌هایی قرار دارد و روی هرکدام از آنها، چند نفر نشسته‌اند و با هم حرف می‌زنند. زن ســـن‌داری به پسر جوانی می‌گوید: «مادرها این‌جور وقت‌ها به خاطر دلسوزی‌هایشان احساسی برخورد می‌کنند. حتی اگر مادرت هم گفت طلاق نگیر، شک نکن و حتما طلاقش بده.»

> بعد از ۲۵ سال زندگی مشترک می‌گوید: «شانس داشتم و سه‌ماهه حکم طلاقم آمد. معمولاً قاضی‌ها برای صیغه راحت می‌گیرند و مرد بدون اجازه همسر هم زنی را صیغه کرده باشد، حکم طلاق نمی‌دهند.»

۳۲
هزار نفر
بلژیکی هر سال برگه طلاق را امضا می‌کنند و نرخ طلاق در این کشور ۷۱ درصد است

۵۰
درصد
طلاق در کرمان نسبت به سال گذشته افزایش یافته است

یکی از کارکنان دادگاه می‌گوید: «فکر می‌کنی طلاق بگیرد، حالش خوب می‌شود؟» مرد کلافه است و نمی‌داند برای آرام شدن قلب زن باید چه کند: «وقتی این‌همه اصرار به طلاق دارد، لابد هرچه زودتر طلاق بگیرد، آرام می‌شود.» کلافگی‌های مردانه نگاهش، کلام ماندن زن را نمی‌بیند و منطقش برای آرامش داشتن همسرش، حکم نماندن داده است.

مقابل در هر اتاق، چند نفری در انتظار ایستاده‌اند. روبه‌روی اتاق مشاوره خانواده، زنی نزدیک به ۵۰ سال ایستاده، چاق است و پالتوی سبزی پوشیده و دکمه‌های آن را باز گذاشته است. آرایش تیره‌ای دارد و با لب‌هایی که به رنگ مشکی نزدیک است، پیروزمندانه می‌گوید: «در عرض سه ماه کارم تمام شد. می‌گفت عمرا بتوانی به این زودی طلاق بگیری، چند سالی باید بدوی اما من سه‌ماهه کارم را تمام کردم. شانس هم آوردم، داخل همین راهروها، پر بودند آدم‌هایی که از سال‌های ۸۰ درگیر طلاقشان بودند.» ۲۵ سال از عمر زندگی مشترکش می‌گذرد و شوهرش، دوباره ازدواج کرده است: «انگار در قرارداد ازدواج من خورده بود که اگر شوهرم بدون اجازه زن بگیرد، حق با من است و می‌توانم طلاق بگیرم. به قاضی هم بستگی دارد. معمولاً قاضی‌ها برای صیغه راحت می‌گیرند و بدون اجازه همسر هم باشد، حکم طلاق نمی‌دهند اما قاضی من، برای صیغه هم سریع حکم طلاق صادر کرد.»

صندلی‌های فلزی و بی‌روح، با دیوارهای بی‌رنگ و چرک‌گرفته هماهنگی دارند. در انتهای راهروی باریک و بلند، کمدهای فلزی قرار گرفته‌اند و روی آنها با ماژیک نوشته شده: «پرونده‌های مختومه سال‌های ۸۹،۹۰، ۹۱، ۹۲». کنار آنها، اتاق دادرسی است و زنی با قاضی از پرونده‌ای صحبت می‌کند که هنوز باز است: «من شاغلم، کل هفته همان پنج‌شنبه- جمعه‌ها وقت دارم با بچه‌ام باشم، همان را هم پنج‌شنبه‌ها مجبور باشم ببرم کلانتری به پدرش تحویل دهم که نمی‌شود. یک روز نباید بتوانم با دخترم تا شمال بروم؟» روی صندلی‌های اتاق دادگاه، هیچ‌کس ننشسته و قاضی پشت میز قهوه‌ای بلند، به زنی که لباس‌های آراسته‌ای به تن دارد می‌گوید: «اینها را باید من تشخیص دهم. حق پدر را که نمی‌شود برای شاغل بودن شما گرفت.» زن جوان به بحث و اصرار با قاضی ادامه می‌دهد و بیرون اتاق، دخترکی سوی نگاه چشم‌هایش از یک دیوار بی‌رنگ به دیوار بی‌رنگ دیگری اصابت می‌کند و موهای طلایی و مجعدش پشت سرش پیچ‌وتاب می‌خورد. معصومیت چشم‌هایش به دختربچه‌های ۵ ساله می‌خورد و دست‌هایش در دست مردی است که او را از اتاقی به اتاق دیگر می‌برد.

مردی که حدودا ۳۰ ساله به نظر می‌رسد، با کلافگی مقابل در واحد مشاوره راه می‌رود. موهایش را سشوار کشیده و کاپشن چرم شیکی به تن دارد. زن جوانی با لباس‌های اداری با دو متر فاصله از آن مرد ایستاده، حرفی نمی‌زنند اما نگاه‌های سنگینشان ارتباطی با هم دارد. مرد جوان با کلافگی رو به خانم میان‌سالی که به نظر می‌رسد وکیل باشد می‌گوید: «من اصلا نمی‌دانم باید داخل چه بگویم.» خانم میان‌سال می‌گوید: «هیچی. بگو یک‌سال‌ونیم است همه‌کار کرده‌ایم و همه‌جا رفته‌ایم و بعد از کلی حرف، می‌خواهیم توافقی جدا شویم.»

ازدحام طبقه سوم، بیشتر از بقیه است و در هرکدام از اتاق‌ها، عده‌ای با کاغذهای زیادی در دست‌هایشان ایستاده‌اند و از اتاقی به اتاق دیگر می‌روند و امضا می‌گیرند. بیشتر خانم‌ها حدود ۳۰ تا ۴۰ ساله هستند و تیپ‌های کارمندی‌شان نشان می‌دهد با مرخصی ساعتی دنبال کارهای طلاقشان افتاده‌اند. در دادگاه خانواده محلاتی، جنوب شهر، بیشتر زن‌های مسن و چادری، دنبال کارهای دخترهایشان هستند و اینجا در شمال شهر، نه زنی چادری پله‌ها را بالا و پایین می‌کند و نه سن و سالی از کسی گذشته است. در جنوب شهر، راهروها و حیاط دادگاه را زن‌ها پر کرده‌اند و اینجا، مردان زیادی نیز دنبال طلاق گرفتن هستند.

زنی که حدودا ۳۰ ساله است و بوت‌های بلند شکلاتی را با پالتویش ست کرده، با آشفتگی از طبقه شلوغ پایین می‌آید و روی صندلی‌های فلزی و بی‌روح راهروی خلوت طبقه دوم می‌نشیند. شانه‌هایش را بالا می‌دهد و مدام به خودش می‌پیچد. کوتاه و بلند نفس می‌کشد و نمی‌تواند راحت روی صندلی بنشیند. یک ربعی می‌گذرد، رمق درد کشیدن را هم از دست می‌دهد و دستش از روی پاهایش کنار می‌افتد. مرد شیک‌پوشی وارد راهرو می‌شود و به زن ناخوش‌احوال، نگاه می‌کند اما نزدیک او نمی‌شود. چشم‌های زن که بسته می‌شود، مرد جوان جلوتر می‌رود و با صدای خشکی پشت هم می‌پرسد: «الی، چته؟» جوابی نمی‌شنود. مرد مسنی از اتاق روبه‌رو بیرون می‌آید و می‌گوید: «تکانش ندهید. به اورژانس زنگ بزنید. حالتی را که درد می‌کشید و به خودش می‌پیچید دیدم، معلوم بود درد قلب و قفسه سینه است. الان هوشیار نیست و خطر ایست قلبی وجود دارد.» خشکی لحن مرد و «چته» گفتن‌هایش مقابل بدحالی زن، معلوم می‌کند که خودش خواسته همسرش را طلاق دهد و هضم ماجرا، روی قلب زنانه سنگینی کرده است. خانمی از اتاق قاضی بیرون می‌آید و پرونده‌ای را به سمت مرد می‌برد. مردی که ساعت رولکس طلا روی مچش بسته است، با کلافگی تشر می‌زند: «وقتی می‌گویم زودتر حکم را صادر کنید تا تمام شود، برای همین است.» زنی که از کارکنان دادگاه است، لبخند تلخی می‌زند و می‌گوید: «فکر می‌کنی طلاق بگیرد، حالش خوب می‌شود؟» مرد کلافه است و نمی‌داند برای آرام شدن قلب زن باید چه کند: «وقتی این‌همه اصرار به طلاق دارد، لابد هرچه زودتر طلاق بگیرد، آرام می‌شود.» کلافگی‌های مردانه نگاهش، کلام ماندن زن را نمی‌بیند و منطقش برای آرامش داشتن همسرش، حکم نماندن داده است. اورژانس خبر می‌کنند، زن تعادلش را از دست می‌دهد، سرش را روی شانه مرد می‌گذارد و الی به الهه تبدیل می‌شود: «الهه‌خانم، چشم‌هات را باز کن، با من حرف بزن.» مرد، دستش را دور شانه زن می‌اندازد و روسری‌اش را جلو می‌کشد. اورژانس دیر کرده اما نفس‌های زن ۳۲ ساله، کمی نظم گرفته‌اند. میان سردی صندلی‌های فلزی و دیوارهای رنگ و رو رفته، اتفاقی در حال افتادن است و مرد، یادش افتاده که می‌تواند دست زن را بگیرد: «الهه‌خانم، این چند روز چیزی نخوردی؟ من نمی‌دانم باید برایت چه‌کار کنم. می‌خواهی خانه خودمان برویم؟»

> فرانسه به عنوان مرکز عاشقانه‌های جهان شناخته می‌شود، اما واقعیت‌های آماری دور از این تصور است. این کشور با نرخ طلاق ۵۵ درصدی، در رتبه نهم جهان قرار دارد

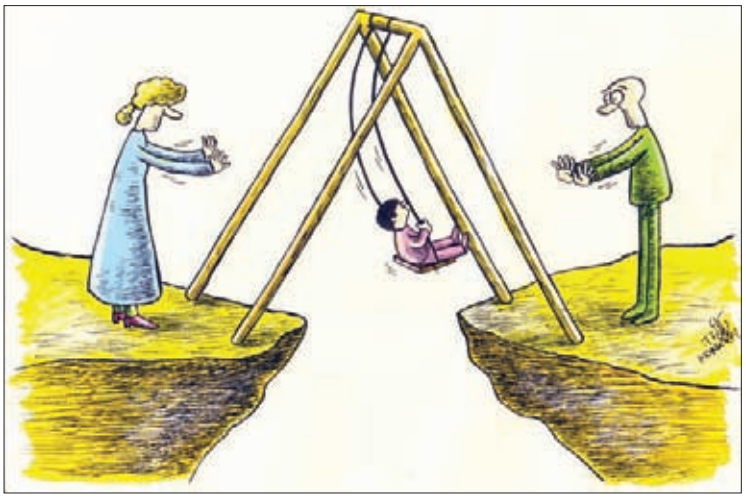

کافی‌شاپ‌ها شهر را متحول می‌کنند؟

از انقلاب فرانسه پشت میز کافه‌ها تا کافه‌نشینی صادق هدایت

ریحـانه یاسینـی

جهانگیر هدایت: جمع‌شدن در کافه‌ها، صرفاً محدود به دیدارهای دوستانه نمی‌شد. آنان کار می‌کردند. بارزترین مثالی که می‌توانم به آن اشاره کنم، نوشتن و چاپ «وغ‌وغ ساهاب» بود. این کتاب در این نشست‌ها بین هدایت و فرزاد شکل گرفت

ستون‌های بلند و معماری فرانسوی، با کاشی‌کاری ایرانی و فیروزه‌ای اصیل درهم آمیخته است. سردر عمارت، تمثیل فرشته‌های عریان اروپایی لم داده‌اند و روی دیوارها، کاشی‌های زرد و آبی شاهزاده‌ای را نقش زده‌اند. تمام سطح آب را قرینه پنجره‌هایی پر کرده که شاید زمانی از پشت شیشه‌های رنگی آن، شاهدختی قجر با ابروهای پیوندی بیرون اندرونی را دید می‌زده و تصورش را هم نمی‌کرده ۱۰۰ سال بعد، دخترها پشت میز کافه‌ای در گوشه خانه او بنشینند و دور از سر و صدای مرکز شهر روی میزهایی با پارچه‌های گل‌دار، از بهارنارنج اصیل گرفته تا قهوه‌های فرانسوی، سفارش دهند. کار ساخت عمارت مسعودیه، شامل بیرونی و اندرونی و دیگر ملحقات در سال ۱۲۹۵ هجری قمری به فرمان مسعودمیرزا ملقب به ظل‌السلطان فرزند ناصرالدین‌شاه و به سرکاری رضاقلی‌خان ملقب به سراج‌الملک در زمینی به وسعت ۴۰۰۰ متر مربع از اراضی باغ نظامیه تمام شد. عمارتی که در کوران انقلاب مشروطه، پایگاه مشروطه‌خواهان و مخالفان محمدعلی‌شاه بود، در سال ۹۰ با برگزاری جشن خانه سینما در آن تصاویرش دوباره زنده شد و یکی‌دو سال بعد «کافه مسعودیه» به یکی از پاتوق‌های کافه‌نشینان با دل‌بستگی به مظاهر طهران قدیم، تبدیل شد.

یکی‌دو خیابان عقب‌تر و آن‌طرف میدان بهارستان در پشت ایستگاه مترو، زمانی محمدتقی‌خان بهار کلاس‌های درسش را در باغ نگارستان برگزار می‌کرده، و پروین اعتصامی نیز معاون کتابخانه باغ بوده است. از سال ۴۰ تا سال ۷۱ نیز دانشجویان دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران در آن درس می‌خوانده‌اند و همین است که حالا ورودی آن برای دانشجویان این دانشگاه، رایگان است. گوشه دنج باغ، چند میز و صندلی با رومیزی‌های توری کنار هم چیده شده‌اند که هرکدام از آنها، نام گلی را دارند. یکی از میزها، در ارتفاعی بالاتر از بقیه و داخل بنایی شبیه به حافظیه شیراز قرار دارد. روبه‌روی آن، دور حوض فیروزه‌ای کوچک، گلدان‌های شمعدانی چیده شده و ماهی قرمزهای بزرگ آن، با صدای حجت اشرف‌زاده که می‌خواند «تو ماهی و من ماهی این برکه کاشی» می‌رقصند. «کافه طهرون»، دو سال است که عضو جدانشدنی مجموعه تاریخی باغ نگارستان است و در منوی آن، به جای قهوه‌های ترک و فرانسه، شربت بیدمشک- نسترن و خیارسکنجبین، چیده شده است. عصرها و روزهای آخر هفته، بدون رزرو از یک روز قبل، میز خالی در آن پیدا نمی‌شود. کافه‌چی‌ها نیز لباس‌هایی با طرح‌های گل‌دار و سنتی به تن دارند و اصالت عاریه همه‌چیز، شبیه به حال و هوای طهران قدیم است.

همین حوالی مرکز شهر، نرسیده به میدان بهارستان، در خیابان جمهوری در شرق پل حافظ که ۸۸ سال پیش به خیابان نادری شهره بود، «کافه‌نادری» هنوز همان اصالتی را که حسن فتحی نیز در این روزها در سریال «شهرزاد» به تصویر می‌کشد حفظ کرده و میز و صندلی‌هایش، مدرن نشده‌اند. اگرچه تا قسمت پانزدهم سریال این روزهای فتحی، کافه نادری هنوز به عاشقانه لحظه آویختن گردن‌بند مرغ آمین به گردن شهرزاد با دست‌های فرهاد محدود مانده، اما به روایت تاریخ معاصر، بعد از جریان کودتای ۲۸ مرداد، کافه‌نادری که در سال ۱۳۰۶ توسط خاچیک مادیکیانس، مهاجر ارمنی راه افتاد، آبستن جنبش‌های فرهنگی- اجتماعی و بحث‌های روشنفکری ایران بود. حتی عده‌ای می‌گویند هسته حزب توده ایران نیز در همین کافه‌ها شکل گرفت. کافه‌های معدود تهران، پاتوق احمد شاملو، جلال آل‌احمد، بزرگ علوی، محمدعلی سپانلو، فروغ فرخزاد، نصرت رحمانی و... بود اما نام کافه‌نشینی روشنفکری در ادبیات ایران، با خالق «بوف‌کور» گره خورده است. ابراهیم گلستان در مورد عادت کافه‌نشینی صادق هدایت می گوید: «چیزهایی که در مورد کافه نادری می‌گویند درست نیست. ما شب برای شام به کافه نادری می‌رفتیم چون استیک را در بشقاب‌های چدنی از آشپزخانه می‌آوردند و روی میزها می‌گذاشتند، هنوز جلز و ولز می‌کرد. البته هدایت نمی‌آمد چون از گوشت بدش می‌آمد. عصرها با رفقای نزدیکش مثل قائمیان، رحمت حیدری و گاهی هم چوبک به کافه دیگری که در خیابان فردوسی بود می‌رفتند، اما پاتوق اصلی‌اش کافه فردوسی بود که صبح و عصر آنجا بودند. من از همان‌جا با او آشنا شدم و با هم صحبت کردیم. من کتاب رحمت الهی را خوانده بودم و حرف می‌زدیم. آشنا شدیم.» به روایت جهانگیر هدایت، برادرزاده صادق هدایت، زمانی که او در فرانسه دانشجو بود، به سنت آلبرکامو و... با دوستانش در کافه‌ها دیدار می‌کرد و وقتی هم به تهران برگشت، همین سیاق را پیش گرفت. او می‌گوید: «جمع‌شدن در کافه‌ها، صرفاً محدود به دیدارهای دوستانه نمی‌شد. آنان کار می‌کردند. بارزترین مثالی که می‌توانم به آن اشاره کنم، نوشتن و چاپ «وغ‌وغ ساهاب» بود. این کتاب در این نشست‌ها بین هدایت و فرزاد شکل گرفت. در این کافه‌ها بود که این کتاب خوانده شد، تصحیح شد،

کافه‌های نســـل جدید، به‌خصوص از ســـال‌های دهه ۱۳۸۰ به بعد، عمدتا دربرگیرنده نسل جوانی هستند که امروز بیشترین جمعیت ما را تشکیل می‌دهند و دارای سرمایه فرهنگی بالایی هستند. به علاوه، این کافه‌ها در سراسر کشور پراکنده هستند، زیرا سرمایه فرهنگی به نحو بسیار دموکراتیک‌تری توزیع شده است.

کافه نادری هنوز صندلی‌های چوبی و قدیمی‌اش را حفظ کرده و سلفی گرفتن با میز مخصوص هدایت یکی از تب‌های ادبیاتی شبکه‌های مجازی است

کم و زیاد شد و مورد اظهار نظر دیگران نیز قرار گرفت. در موارد بسیار دیگری هم این کار انجام شـــد. تقریباً آنان در نشست‌هایی که داشتند، نوعی تقسیم کار می‌کردند.»

بعضی کتاب‌های هدایت، حالا شاید در بعضی از کافه‌کتاب‌ها یا در دست کافه‌نشین‌ها پیدا شود. در قسمت دیگری از مرکز شهر تهران در خیابان کریم‌خان و نرســـیده به میدان هفت‌تیر، طبقه دوم نشر ثالث، کافه کوچکی چیده شده که هرازگاهی نویسنده‌ها و شاعرها آنجا جمع می‌شوند و اثرهایشان را برای هواداران امضا می‌کنند. بالاتر از هفت‌تیر و میدان آرژانتین، در خیابان گاندی نیز، کافه‌ها و کافه‌نشین‌ها به شکل دیگری زیست می‌کنند. سخت می‌شود کافه‌ای را پیدا کرد که فضای آن تاریک نباشد و بوی سیگار، در فضا نپیچیده باشد.

کافه‌نشـــینی زمانی نماد روشنفکری بود و روشـــنفکرها و آدم‌هایی با هویت‌های غنی فرهنگی و اجتماعی، تنها کســـانی بودند که کافه‌نشینی می‌کردند. حالا اما عمومیت پیدا کرده و تمام خیابان‌های مرکز، شمال و غرب پایتخت را پر کرده است. در شرق و جنوب تهران، هنوز آبمیوه‌فروشی‌ها و قهوه‌خانه‌ها حیات جدی‌تری دارند. چه آدم‌هایی که اصیل هستند، چه آنها که پشت روزنامه و دود سیگار ژست می‌گیرند، چه دونفره‌هایی که فنجان قهوه تلخشان سرد می‌شود و چه جوان‌هایی که فقط مکانی برای قرارهای چندنفره دوستانه می‌خواهند، پشت میز کافه‌ها با منوهای هیجان‌انگیز از اولین محل‌های انتخابشان است. سبک‌وسیاق کافی‌شاپ‌ها هم آن‌قدر متنوع شده که هر نیازی را پاسخ دهد. شهرداری و سازمان میراث فرهنگی نیز برای بهره‌برداری و احیای هر مکان تاریخی، اول کافه‌ای در آن به راه می‌اندازند. حتی در مراسم بزرگداشت محمدعلی‌سپانلو، شاعر بزرگی که چند ماه پیش درگذشت، پیشنهاد کافه‌شدن خانه او مطرح و تیتر یک رسانه‌های خبری شد. کامران عدل، عکاس و برادر شهریار عدل، ایران‌شناس مشهور و فقید، در این مراسم گفته بود: «سپانلو نه به‌عنوان یک شاعر بلکه به‌عنوان یکی از ســـمبل‌های این مملکت است. از وقتی صادق هدایت برای کافه‌رفتنش محبوب شده، می‌توان این موضوع را در مورد سپانلو هم تعمیم داد. چرا خانه او را کافه نکنیم؟ لااقل یادش همیشه میان ما خواهد بود.»

جامعه‌شناسی کافی‌شاپی

فرهنگ کافه‌نشینی، کافه نشینان و تحولات نسلی آنها یکی از بحث‌های اصلی جامعه‌شناسان برای فهم تحولات حوزه عمومی شهرها بوده است

«کافه‌نشینی، در معنایی که امروز در زبان ما و در بخشی از جامعه شهری اغلب تحصیل‌کرده، دانشجو، روشنفکران و دانشگاهیان ما، جا افتاده است و لزوما ربطی به مفاهیمی چون "قهوه‌خانه" یا "پاتوق" ندارد (هرچند با آنها بی‌ارتباط هم نیست اما روابطشان پیچیده است)، عمدتا به کنشی اجتماعی اطلاق می‌شود که ریشه‌های آن به قرون هجده و نوزده اروپایی و عمدتا به دوران انقلاب فرانسه و انقلاب‌های سیاسی این پهنه برمی‌گردد، اما از اواخر قرن و به‌ویژه ابتدای قرن بیســـتم شکلی موازی با محافل "خانگی" روشنفکران، هنرمندان و نویسندگان را در حوزه عمومی به وجود آورد، شاید به یک معنا بتوان گفت کافه‌نشینی شـــکل دموکراتیزه‌شـــده آن محافل، یعنی محافلی بود که عموما در اقامتگاه افراد خیرخواه و فرهنگی و بســـیار ثروتمند برگزار می‌شد که از هنرمندان و اندیشـــمندان فقیر حمایت می‌کردند.» ناصر فکوهی، انسان‌شناس و عضو هیئت‌علمی دانشگاه تهران، پدیدآمدن کافه‌ها و فرهنگ کافه‌نشینی را این‌چنین تبیین کرده است. نخستین کافه‌های مدرن ایرانی نیز در شـــهرهایی ایجاد می‌شدند که به دلایل گوناگون تاریخی و اجتماعی، نخســـتین الگوهای مدرنیته را عرضه می‌کردند؛ تبریز، تهران و رشت، شـــهرهایی بودند که صنعت و فناوری‌های آن مانند چاپ و نشـــر، ابتدا در آنها شکل گرفت. در آستانه انقلاب شکل کافه‌نشینی اروپایی هم در نوع اشرافی آن در گروهی از کافه‌های «بالای شـــهری» و یا در بعضی از محافل مثل گالری‌ها، و شکل مردمی‌تر در برخی از رســـتوران‌ها و اغذیه‌فروشی‌ها مثل کافه‌های لاله‌زار و جایی همچون کافه نادری، وجود داشتند. این کافه‌ها در نوع اولش بیشتر به مباحث روشنفکرانه در تقلید الگوی غربی و بر سر نمونه‌های هنری و ادبی غرب که به ایران وارد می‌شد، می‌پرداختند و در نوع مردمی‌اش، بیشتر بر سر مسائل فلسفی، ادبی، سیاسی و «تغییر و تحولی» که همه در انتظارش بودند بحث می‌کردند. فکوهی که از سرآمدان انسان‌شناسی فرهنگی ایران است، با این ریشه‌یابی درباره کافه و کافه‌نشینی بعد از انقلاب نیز می‌گوید: «کافه‌های نسل جدید، به‌خصوص از سال‌های دهه ۱۳۸۰ به بعد، عمدتا دربرگیرنده نسل جوانی هستند که امروز بیشترین جمعیت ما را تشکیل می‌دهند و دارای سرمایه فرهنگی بالایی هستند. به علاوه، این کافه‌ها در سراســـر کشور پراکنده هستند، زیرا سرمایه فرهنگی به نحو بسیار دموکراتیک‌تری توزیع شده است. البته در اینجا شباهت‌های زیادی نیز با نسل نخست دیده می‌شود، برای مثال تمایل به تبادل اندیشه‌ها و بحث و گفت‌وگو درباره عمدتا محصولات فرهنگی

۸۰

میلیارد دلار

ارزش شرکت استارباکس در آمریکا که برابر با کل ارزش بورس ایران است

۳۱

میلیارد دلار

گردش مالی صنعت کافی‌شاپ در آمریکا

۱۳/۱
هزار دلار
دستمزد سالانه کارکنان صنعت کافی‌شاپ در آمریکا

۱۶۰۰
شعبه
تعداد شعبه‌های McCafe در سراسر دنیا

اروپـــا و امریکا و پیوند این کافه‌ها در بســـیاری موارد با مراکز مصرف فرهنگی مثل کتاب‌فروشی‌ها (که در آن نسل زیاد دیده می‌شد) و امروز گاه ســـینماها و گالری‌ها و... با این وصف، دقیقا به دلیل تغییر ترکیب جمعیتی، شـــکلی و محتوایی مشارکت‌کنندگان در این مکان‌ها، باید دیدگاه‌هایمان را نیز نسبت به آنها تغییر دهیم. نگاه به کافه، به محافل و کنش‌های جوانان که بخش عمده جامعه ما را تشکیل می‌دهند اصولا نباید نگاهی آسیب‌شناختی باشد و دائما در پی آن باشیم که اشکالات و کارهای نادرست آنها را بهانه‌ای کنیم برای جلوگیری از کنش‌هایی که خاص سن و زندگی و سبک زندگی ایشان است.»

کافه‌ها در ســـال‌های اخیر مورد بحث‌ونـــزاع زیادی قرار گرفته‌اند. اندیشمندان علوم اجتماعی نیز زیاد دراین‌باره بحث کرده‌اند. هابرماس، جامعه‌شناس مشـــهور غربی با اســـتفاده از عبارات «حوزه عمومی» و «فضای عمومی» کافه‌ها را محلی می‌داند که در فرانســـه، تحولات اجتماعی از آنجا شـــکل گرفته‌اند. بر اساس اندیشه هابرماس، فضای عمومی برای حیات اجتماعی عنصری اصلی است، چرا که مردم تصور ذهنی‌شان از شـــهر را از این فضا می‌گیرند. کافی‌شاپ و کافه‌نشینی، یک فضای عمومی به حســـاب می‌آید که می‌تواند تحول اجتماعی و فرهنگی به همراه داشـــته باشـــد. مانند همان کارکردی که در تاریخ معاصـــر، کافه‌نادری ایفا کـــرد. دکتر رحمت‌الله صدیق سروســـتانی، جامعه‌شناس برجسته و عضو هیئت علمی دانشگاه تهران بود که یک سال پیش درگذشت. او مخالف این نظریه هابرماس برای جامعه ایران بود و گفته اســـت: «کافه در حقیقت یک پاتوق میان‌راهی است که ما را برای رفع خســـتگی‌های روزانه به سمت خود می‌کشاند. حتی ورود به کافه اتفاقی صورت می‌گیرد و محوریت در گفت‌وگوهای کافه‌ای با بحث‌های اجتماعی و فرهنگی نیست. بستن لقب یک محل فرهنگی به یک پاتوق مثل کافه به اعتقاد من نوعی ادا و تقلید است؛ چرا که بحث در چنین محافلی ویژگی‌های نقد را نخواهد داشـــت. بر همین اساس من فکر می‌کنم کافه‌ها از ظرفیت کافی برای ایجاد فضاهای فرهنگی نقادانه برخوردار نیستند. محلی‌شدن کافه‌ها یا تاسیس کافه‌های محلی می‌تواند فضایی را دور از سیاســـت، دور از بحث و دور از تردد وسایل نقلیه موتـــوری برای مردم ایجاد کند تا افراد جامعه را از گفتمان‌های تنش‌زایی که ضرورت ندارند دور سازد. شاید این طرح به اعتقاد برخی از کارشناسان یک مسکن موقت بر دردهای جامعه باشد؛ اما من معتقدم تجویز این مسکن روحی بر مسکن‌های شیمیایی برتری دارد و زمان آن رسیده است که کافه‌ها کاملاً عام باشند و از فضای بحث‌های اجتماعی و سیاسی تهی شوند.» در مقابل، تقی آزادارمکی، دیگر جامعه‌شناس و استاد دانشگاه تهران می‌گوید: «کافی‌شاپ یکی از مظاهر جدید حوزه عمومی در جامعه ایرانی است که عمری کمتر از نیم قرن در ایران دارد. جدید بودن آن از یک طرف نشان از این دارد که پیام و هدف و سازمان و افراد و داعیه‌های جدید دارد و از طرف دیگر نشان از تحولات اجتماعی و فرهنگی و غذایی خاصی در ایران. کافه‌های مدرن فضای باز دارند که مراجعان آنها تنها برای نوشیدن چای و قهوه به آنجا نمی‌روند و دارای کارکردهای چندگانه غذایی، فرهنگی و نمایش اجتماعی هستند.»

گزارش‌های میدانی «آینده‌نگر» از کافی‌شاپ‌های محله‌های مختلف تهران نشـــان می‌دهد بـــرای تمام افراد با هر اندیشـــه و کارکردی در کافی‌شاپ‌ها صندلی وجود دارد.

حوالی چهارراه ولی‌عصر، خیابان انقلاب و در محدوده دانشگاه تهران و دانشگاه امیرکبیر، به فاصله هر چند قدم کافه‌ای دیده می‌شود. «کافه گودو» پر از پوســـترهای تئاتر و تصاویری از ســـاموئل بکت است و با ساخت میزانســـن تئاتری، فضایی هنری ایجاد کرده است. در خیابان فرعی پورسینا، در خیابان ۱۶ آذر، مقابل پردیس مرکزی دانشگاه تهران و دانشـــکده پزشکی، فضای کاملا متفاوتی در جریان است. یک جوی باریک آبی از مقابل در «کافه کتاب کراسه»، تا پای سه پله آن کشیده شـــده است. در سمت راست محیطی بزرگ‌تر از معمول کافه‌ها، چند قفسه چوبی بزرگ کتاب چیده شده و روی زمین نیز، میزهایی چوبی کنار هم قرار گرفته و روی آنها را کتاب و لوازم‌التحریر پوشـــانده است. بیشتر کتاب‌ها در حوزه مسائل دینی و سیاسی جای می‌گیرد و روی دفترهای فانتزی کودکان نیز تصاویری از مختار و یا شهدای بزرگ کار شـــده است. چند مجله اصول‌گرا مانند «پنجره» نیز روی میزی دیگر قرار دارد. قفسه کتاب‌ها تا انتهای کافه امتداد می‌یابد و قسمتی از آن برای خانم‌ها قابل استفاده نیست و عبارت «جایگاه برادران» روی آن به چشم می‌خورد. چند میز و صندلی برای آقایان چیده شده و اگر خانمی روی صندلی‌های آنجا بنشیند، کافه‌داران به او تذکر می‌دهند. چهار میز و صندلی نیز در وسط کافه چیده شده و روی دیوار آن قسمت عبارت «جایگاه زوج‌ها» قرار گرفته است. دخترها یا پسرهایی که تنها به این کافه می‌آیند، نمی‌توانند در آن محل بنشینند. گوشه سمت راست این محل نیز با پارتیشـــنی از بقیه قسمت‌های کافه جدا شده و روی پرده حائل «جایگاه خواهران» نوشته شده است. صدای دخترها از پشت این پارتیشن بلند است و کافه‌دارها نیز با صدای بلند مقابل مشتریان با هم حرف می‌زنند و شوخ می‌کنند. دختری که رنگ روسری ساتن و ساق دستش را زیر چادری مشکی با هم ست کرده، به سمت قفسه کتاب‌ها می‌رود و با ذوق تمام، کتابی را با عنوان «بروید با هم بسازید» از قفسه برمی‌دارد. دختر جوان با شعفی در صدایش می‌گوید: «فرمایشات آقا برای زوج‌های جوان است، یکی هم برای همسرم می‌خرم.» کنار این کتاب، قاب عکسی از آیت‌الله خامنه‌ای به چشم می‌خورد. روی میزهای چوبی کافه کراســـه، شیشـــه قرار گرفته و زیر آن نیز پر از احادیث و شعرهایی عرفانی است که مشتریان ثابت آن به‌جا گذاشته‌اند. منوی این کافه، ارزان‌تر از حد معمول کافی‌شـــاپ‌ها و به قول مشتریان آن «دانشجویی» اســـت. تنوع زیادی هم ندارد و به چند شیک، دم‌نوش، بســـتنی و سیب‌زمینی محدود می‌شود. با تاریکی هوا، صدای اذان در محیط کافه می‌پیچد، دختری از پشت پارتیشن بیرون می‌آید و سجاده

کافه نخلستان، سازمان فرهنگی-رسانه‌ای اوج: دخترجوانی که پدرش در سه‌سالگی او شهید شده، چادرمشکی و روسری صورتی به سر دارد و می‌گوید: «اینجا تنها کافه‌ای است که من و همسرم در آن احساس راحتی می‌کنیم. بین این‌همه کافه‌های پر از دود و تاریک، باید جایی باشد که ما هم احساس راحتی کنیم دیگر.»

استارباکس، بالغ بر ۸۰ میلیارد دلار با قابلیت نقدشوندگی عالی ارزش دارد، ارزش کل سهام شرکت‌های عضو بورس تهران نیز نزدیک به همین عدد است. به عبارتی می‌توان گفت کل ارزش بورس ایران با یک قهوه‌فروشی در آمریکا برابری می‌کند.

برمی‌دارد. در قسمت جلوی کافه‌کتاب نیز که یکی‌دو تخت سنتی قرار گرفته‌اند، چهار مرد به خواندن نماز جماعت می‌ایستند.

چند خیابان آن‌طرف‌تر، در خیابان طالقانی، روبه‌روی سینما فلسطین و در طبقه پایین سازمان فرهنگی رسانه‌ای اوج نیز کافه‌ای با شمایل ارزشی دیگر به اسم «کافه‌نخلستان» قرار دارد. ماکت چند درخت نخل، در چهار طرف حوضی قرار گرفته‌اند که داخل آب زلال آن، عکس‌های شهدا قرار دارد. دیوارهای کافه، حالت خانه‌های کاه‌گلی دارد و در قفسه‌های آن، کتاب‌های خاطره از شهدا، کلاه، پوتین و پلاک‌های جنگی قرار گرفته است. منوی کافه‌نخلستان، از کافه‌کراسه هم ارزان‌تر و کم‌تنوع‌تر است. دخترجوانی که پدرش در سه‌سالگی او شهید شده، چادرمشکی و روسری صورتی به سر دارد و می‌گوید: «اینجا تنها کافه‌ای است که من و همسرم در آن احساس راحتی می‌کنیم. بین این‌همه کافه‌های پر از دود و تاریک، باید جایی باشد که ما هم احساس راحتی کنیم دیگر.»

اقتصاد کافی‌شاپی

راه‌اندازی کافی‌شاپ و کسب‌وکارهایی با محور کافه‌ها، در سال‌های اخیر به یکی از سودآورترین فعالیت‌های اقتصادی جوانان تبدیل شده است.

«به‌جرئت می‌توانم بگویم کافی‌شاپ‌ها نزدیک ۱۰۰ درصد سوددهی دارند.» پسر جوانی که بعد از بررسی دقیق وضعیت کافی‌شاپ‌ها استارت‌آپی در این فضا راه‌اندازی کرده، این روایت را از وضع اقتصادی کافه‌دارها ارائه می‌دهد. محمد شاه‌بندی به همراه علی برادر دوقلوی ۲۳ساله‌اش، با استارت‌آپ «کورتادو» در مسابقه سیداستارز امسال، رتبه دوم را بین تیم‌های ایرانی به دست آوردند. محمد می‌گوید: «ایده کار ما حدود یک سال و نیم پیش استارت خورد. قبل از اینکه پروژه را شروع کنیم، کافی‌شاپ زیاد می‌رفتیم و دوستان کافه‌دار زیادی هم داشتیم. می‌دانستیم با مشکلات زیادی درگیرند و این ایده به ذهنمان رسید که مشکلات آنها را از طریق سیستم‌های نرم‌افزاری برطرف کنیم. شیوه کار خیلی ساده بود، هرقدر جلوتر می‌رفتیم و بیشتر نیازسنجی انجام می‌دادیم، متوجه مشکلات دیگر آنها می‌شدیم که می‌توانست از طریق ارتباط از راه دور و شناخت مشتری حل شود. مشکلات جامع آنها را طی چهار ماه بررسی کردیم و یک سال طول کشید تا طرح اولیه را پیاده کنیم. برای راه‌اندازی اولیه هزینه‌ای نداشتیم، روی لپ‌تاپ‌های خودمان در خانه کار کردیم. کورتادو یک نرم‌افزار مدیریتی است که با سیستم logality program به مدیران کافی‌شاپ امکان می‌دهد بتوانند از راه دور کافه و مشتریانشان را مدیریت کنند. یکی از مشتریان ما دیروز از آلمان تماس گرفت و خوشحال بود که بدون نگرانی می‌تواند کافی‌شاپش را در ایران مدیریت کند.»

محمد دالوند، یکی از دوستان آنهاست که در حال حاضر استارت‌آپ کورتادو را که عنوانش نام یک قهوه اسپانیایی است، مدیریت می‌کند. او نیز اطلاعات جامعی از فعالیت‌های کافی‌شاپی در ایران دارد و به «آینده‌نگر» می‌گوید: «کافی‌شاپ‌ها در ایران و حداقل در تهران خیلی خوب رشد می‌کنند. برندهای خیلی زیادی از انواع قهوه‌ها وارد ایران می‌شوند و می‌خواهند جایگاهی در بازار تهران و بعد هم ایران داشته باشند. همین مسئله نشان می‌دهد که تقاضا بالاست و صنعت کافه و کافه‌گردی هر روز بیشتر رونق می‌گیرد. دیگر کاملا مرسوم شده که هر مرکز تجاری در سطح شهر راه‌اندازی می‌شود، حتماً باید کافی‌شاپی نیز در آن وجود داشته باشد. چون دم‌دستی‌ترین جایی که دو شخص در محیطی آرام می‌توانند با هم صحبت کنند و قرار بگذارند، همین کافه است.»

کافه طهرون، باغ نگارستان: راه‌اندازی کافه‌هایی با سیاق سنتی در سال‌های اخیر، به یکی از فعالیت‌های اساسی برای جذب شهروندان و گردشگران به اماکن تاریخی شده است.

بر اساس آمارهای پایگاه داده‌پردازی استاتیستا، هر فرد آمریکایی، در هر هفته به طور متوسط ۲۱.۳ دلار تنها برای قهوه پول می‌دهد. صنعت کافی‌شاپ سال ۲۰۱۵ در آمریکا ۳۱ میلیارد دلار گردش مالی داشته که بخش کوچکی از صنعت غذا و نوشیدنی با گردش مالی ۷۱۰ میلیارد دلاری است. گردش مالی کافی‌شاپ‌ها در سال ۲۰۰۴، ۱۸.۹۳ میلیارد دلار بوده و در سال ۲۰۰۵ با جهشی بالا به ۲۲.۲۸ میلیارد دلار رسیده است. بعد از آن نیز به رشد خود ادامه داده و در سال ۲۰۱۴، مرز ۳۰ میلیارد دلار را رد کرده است. پیش‌بینی می‌شود گردش مالی این صنعت در سال ۲۰۱۶، به ۳۲.۴۶ میلیون دلار برسد. آمارهای جهانی نشان می‌دهد صنعت فست‌فود در هر سال رشدی ۲ درصدی دارد در حالی که کافی‌شاپ‌ها سالانه بیشتر از ۱۰ درصد رشد می‌کنند. ۵۵ هزار و ۲۰۰ موسسه در این صنعت فعال هستند و کارکنان آنها در سال ۲۰۱۴، به طور متوسط ۱۳ هزار و ۱۳۴ دلار طی یک سال حقوق گرفته‌اند. پیش‌بینی می‌شود حقوق آنها با کمی افزایش، در سال ۲۰۱۶ به ۱۳ هزار و ۲۰۰ دلار برسد. اما نام صنعت قهوه و کافی‌شاپ در آمریکا با «استارباکس» گره خورده است. استارباکس، بزرگ‌ترین شرکت زنجیره‌ای جهان در این صنعت است که بالغ بر ۸۰ میلیارد دلار با قابلیت نقدشوندگی عالی ارزش دارد، ارزش کل سهام شرکت‌های عضو بورس تهران نیز نزدیک به همین عدد است. به عبارتی می‌توان گفت کل ارزش بورس ایران با یک قهوه‌فروشی در آمریکا برابری می‌کند. استارباکس، ۲۱ هزار و ۳۶۶ شعبه در سراسر جهان دارد و گردش مالی آن بالغ بر ۱۶ میلیارد دلار است.

چنین اطلاعات و آمار و ارقامی، از وضعیت کافه‌ها در ایران در دسترس نیست. اگرچه تب کافه رفتن و حتی کافه زدن، میان عده زیادی داغ است، اما هنوز به جایی نرسیده که در ایران نیز بتوان نام «صنعت» روی آن گذاشت. اما فرهنگ کافه‌گردی و کافه‌نشینی روز به روز بیشتر به حوزه عمومی نفوذ می‌کند. ماه گذشته در فصل امتحانات، در گروه‌های تلگرامی دانشجویی بیت شعری دست‌به‌دست می‌شد که کافه‌گردی، محوری اصلی در آن داشت: «دوستت دارم ولی این ماه دی را صبر کن/ کافه‌گردی‌ها بماند بعد فصل امتحان...»

۱۱.۳۰۰

شعبه

تعداد شعبه‌های Dunkin Donut در سراسر جهان

۲۰

هزار تومان

میانگین پایین هر وعده کافه‌نشینی برای دو نفر در کافه‌های تهران

کوروش کبیر در قرن ۲۱

گزارش تحلیلی از عرب‌ستیزی و ایران‌پرستی

ریحانه یاسینی / سروه رحمانی

پشت پنجره‌ها، آسمان تاریک است و پرده‌های چرک‌مرده در گوشه آن جمع شده‌اند. یکی چرت می‌زند، یکی تندتند یادداشت برمی‌دارد و یکی موبایلی را روی میز کوچک صندلی تک‌نفره دانشجویی گذاشته و اینستاگرامش را بالاپایین می‌کند. تنها چند نفر از دانشجویان سال اول علوم اجتماعی در آخرین ساعت کلاسی حوالی ۶ عصر، حواسشان به استادی است که سن‌وسالی از او گذشته و سرش کاملا تاس شده است. لباس‌های اسپرت و روشنی به تن دارد و در دانشگاه تهران برای دانشجویان دهه هفتادی از مسائل اجتماعی ایران حرف می‌زند. میان صحبت‌هایش، می‌گوید: «همین عرب‌های ملخ‌خور...» کسی چیزی نمی‌گوید و چشم‌های خسته و خواب‌آلود ساعت‌ها را برای رسیدن پایان کلاس نگاه می‌کنند. یکی از دانشجویان کرد کلاس، سرش را از گوشی‌اش بلند می‌کند و می‌گوید: «چرا شما فارس‌ها فکر می‌کنید از همه بالاترید؟ عرب ملخ‌خور آن هم در دانشگاه؟» انتهای راهروی طبقه پایین این کلاس، انجمن جامعه‌شناسی ایران و سر دیگر راهرو، در خروجی دانشکده قرار دارد که به خیابان کارگر و میدان انقلاب از شلوغ‌ترین مناطق مرکزی تهران می‌رسد. دختر کرد، دانشجوی سال اول با عصبانیت از کلاس بیرون می‌زند و می‌گوید: «من از این استاد متنفرم. نمی‌توانم هضم کنم جایی که مرکز جامعه‌شناسی ایران است هم این حرف‌ها وجود داشته باشد.»

چرا ایرانی‌ها از اعراب کینه دارند؟

۵۰۰ هزار نفر، آماری است که امارات از جمعیت ایرانیان مقیم در این کشور در سال ۲۰۱۵ ارائه کرده است. اکثر ایرانیان مقیم در این کشور، در شیخ‌نشین دوبی، پایتخت تجاری آن زندگی می‌کنند. آمارها نشان می‌دهند که ایرانیان در سال ۲۰۱۴ میلادی و در بخش املاک، ۱ میلیارد و ۲۲۵ میلیون دلار در امارات سرمایه‌گذاری کرده‌اند. مبلغی که بیشتر از نصف کل سرمایه‌های خارجی‌ای است که ایران در همین سال و از تمام دنیا جذب کشور کرده است. با این حال، سرمایه‌گذاری تجار ایرانی در دوبی، برای اهالی جنوبی خلیج فارس در مرتبه چهارم قرار دارد. البته، دوبی تنها دل تاجران را نربوده است. این کشور مقصد بسیاری از مسافرت‌های خارجی و تورهای گردشگری ایران است. فاصله کوتاه با ایران، آسمان‌خراش‌های زیبا و مجتمع‌های تجاری فراوان، آن هم با هزینه نه‌چندان بالا، این شهر را در اولویت مقصد بسیاری از مردمی قرار داده است که قصد دارند مسافرت‌های خارجی داشته باشند. مبلغی که تورهای گردشگری کشور برای رفت و برگشت به دوبی پیشنهاد می‌کنند از یک میلیون تومان آغاز می‌شود و به ۸ میلیون تومان نیز می‌رسد. این مبلغ طبق آژانس‌های مسافرتی، مدت و محل اقامت و خدمات این آژانس‌ها تغییر می‌کند. با وجود این، امارات تنها کشور عربی‌ای نیست که ایرانیان از آن استقبال می‌کنند. براساس آماری که مرکز پژوهش‌های مجلس منتشر کرده است، عراق و عربستان بعد از کشور ترکیه، اصلی‌ترین مقصد مسافرت‌های برون‌مرزی ایرانی‌ها را تشکیل می‌دهند. دو کشوری که به دلیل مکان‌های مقدس و زیارتی‌شان بخش عظیمی از ارز کشورهای اسلامی را به خود جذب می‌کنند. تنها برای حج تمتع در سال ۹۴، ۶۱ هزار و ۵۰۰ زائر از ایران عازم عربستان شده بودند که به طور میانگین ۵۴۱ میلیارد تومان پول پرداخت کرده‌اند. در مقابل هم ایرانیان در سال ۹۳، میزبان ۲ میلیون و ۵۰۰ هزار زائر بوده‌اند که عموماً از کشور عراق و از مرزهای غربی وارد ایران شده‌اند. با وجود تمام این توصیفات، رفت‌وآمدهای بسیار و سرمایه‌گذاری‌های هنگفت اقتصادی، ایرانیان از اعراب دل خوشی ندارند؛ چه آن زمان که فردوسی در قرن چهارم قمری از اعراب «سوسمارخور» نام می‌برد و چه در هزاره سوم که سفارت عربستان در تهران به آتش کشیده می‌شود. این تنها ایرانیان نیستند که از اعراب کینه به دل دارند، اعراب نیز حسی مشابه نسبت به فارسی‌زبان‌ها دارند. تقابلی که چندین سده است به آتش زیر خاکستر می‌ماند و گاهی زبانه می‌کشد.

چندان روشن نیست که این اختلافات از کجا آغاز شده است. آنچه که واضح است، مثال‌های تاریخی بسیاری است که هرکدام برای روشن نگه داشتن آتش اختلافات، هیزم بزرگی محسوب می‌شود. از حمله اعراب به ایران و حوادث مربوط به آن در زمان خلافت «عُمر فاروق» که نزد شیعیان نه‌تنها محبوب نیست که منفور نیز هست تا بی‌توجهی‌های بنی‌عباس به ایرانیان، تا در حاشیه رانده شدن هویت و زبان فارسی و در سایه زبان عربی قرار گرفتن آن. همان‌طور که بسیاری از دانشمندان و اندیشمندان ایرانی به دلیل گسترش مرزهای حکومت اسلامی، کتاب‌های خود را به زبان عربی نوشته‌اند. تلفیق فرهنگ و زبان عربی با زبان و فرهنگ ایرانی باعث شده است که بسیاری از مردمان کشور فکر کنند که فرهنگ و زبان آنها کوچک شمرده شده است و باید آن را با همان شکوه و عظمت پس‌بگیرند.

سعید معیدفر، جامعه‌شناس و عضو هیئت علمی دانشگاه تهران درباره ریشه‌های عرب‌ستیزی می‌گوید: «زمانی که اعراب به ایران حمله کردند، ایرانی‌ها خودشان را به عنوان کسانی می‌دیدند که در دوره‌های ساسانیان و هخامنشیان پیشینه تمدنی غنی داشتند. اعراب به دلیل مشکلات داخلی که در کشور وجود داشت، سلسله ساسانیان را منقرض کردند و در ایران حکومت کردند. واژه عجم را به کار بردند و بسیاری از ایرانیان را تحقیر کردند. با اینکه سال‌هاست ایرانی‌ها مسلمان شده‌اند و آنها هم مثل بقیه مسلمان‌ها هستند، همچنان خود عرب‌ها ایرانی‌ها را قبول ندارند و هنوز به عنوان عجم می‌شناسند. اعراب زمانی که به ایران آمدند، نظامی تبعیض‌آمیز نسبت به ایرانی‌ها پیاده کردند، هنوز هم خودشان را به عنوان مسلمانان واقعی و ما را به عنوان رافضی تلقی می‌کنند. ریشه‌های

> آمارها نشان می‌دهند که ایرانیان در سال ۲۰۱۴ میلادی در بخش املاک، ۱ میلیارد و ۲۲۵ میلیون دلار در امارات سرمایه‌گذاری کرده‌اند. مبلغی که بیشتر از نصف کل سرمایه‌های خارجی‌ای است که ایران در همین سال و از تمام دنیا جذب کشور کرده است. با این حال، سرمایه‌گذاری تجار ایرانی در دوبی، برای اهالی جنوبی خلیج فارس در مرتبه چهارم قرار دارد

۹۰۰

میلیون دلار

حجم صادرات غیرنفتی سال ۹۳ به کشورهای عربی است که رابطه‌شان را با ایران قطع کرده‌اند

این مسئله را باید در همین نوع مواجهه اعراب با ایران دانست. وقتی مردمی را که به هر دلیلی در جنگ شکست خورده‌اند، جزو موالی و برده به حساب می‌آوری و تحقیر می‌کنی، رفتار و احساس نفرت متقابل در آنها ایجاد می‌شود.»

بر اســـاس تحلیل معیدفر، رواج ناسیونالیسم یا ملی‌گرایی نیز روی دیگر ســـکه اســـت: «بخش دیگر هم به نظر می‌رسد ناشی از ناسیونالیسمی باشد که در دنیای معاصر پدید آمده است. در اروپا هم بحث نژاد آلمان‌ها و آریایی‌ها را داشته‌ایم و این نوع تبعیض نژادی که عملا محصول دنیای مدرن به حساب می‌آید، اهمیت پیدا کرده است. مضاف بر اینکه در دوره شکل‌گیری دولت-ملت‌ها، چه در میان عرب‌ها و چه در میان ایرانی‌ها، هویت پیشـــین بسیاری از کشورها طایفه‌ای- قومی بوده اســـت. از زمانی که یک کشور در دوره مدرن تحت حکومت دولت واحد تشـــکیل شد، هر کشوری تلاش کرد بر اساس میراث تاریخی- فرهنگی و زبان و آیین خودش، ناسیونالیسم ویژه‌ای را خلق کند تا مردمی را که پیش‌تر از این هویت‌های قومی و تاریخی داشـــتند، دور یک محور واحد جمع کند. در ایران هم از اوایل دوره مشروطه این وضعیت شکل گرفت و بحث ملیت، تاریخ و زبان فارسی اهمیت پیدا کرد. مواجهه‌های پس از مشروطه با دنیا نیز به این وضعیت دامن زد. از آن زمان، بحث عرب‌ستیزی و اینکه ایرانی‌ها باید برگردند به سنت‌های پیش از هجوم اعراب، به شکل‌های جدیدی در جامعه رواج پیدا کرد. پس بخشی از گفتمان عرب‌ستیزی هم محصول شکل‌گیری دولت- ملت در ایران است.»

بحـــث و جدل ایرانی‌ها و عرب‌ها، تنها در ســـطح مردم محدود نمی‌شـــود. بعد از آتش زدن سفارت عربســـتان و قطع رابطه چند کشور عربی با ایران، محمدجواد ظریف، وزیر امور خارجه مقاله‌ای در نیویورک‌تایمز نوشت و گفت: «صبر و تحمل یک‌طرفه دوام ندارد.» بعد از این مقاله، جنگی توئیتری بین ظریف و عبدالله‌بن زاید، وزیر امور خارجه عربســـتان به راه افتاد. زاید در توئیتی نوشت: «پس از خواندن مقاله وزیر امور خارجه ایران در نیویورک‌تایمز فکر کردم که نویسنده آن وزیر امور خارجه اسکاندیناوی است.» ظریف نیز بدون اشاره مستقیم به او پاسخ داد: «دیپلماسی قلمروی افراد رشدیافته و بالغ است نه متکبران تازه به دوران‌رسیده.» زاید نیز بار دیگر به این پیام پاسخ داد و گفت: «سفارت‌خانه‌ها و کنسولگری‌ها را آتش نزنید یا غارت و تسخیر نکنید. دیپلمات‌ها را گروگان نگیرید.» او در انتهای پست خود هشتگی زده بود که به بلوغ در دیپلماسی اشاره داشت.

اگرچه بحث عرب‌ستیزی ریشه‌های تاریخی و قدمتی چندصدساله دارد، اما عده زیادی از جوان‌های نســـل جدید، تندروتر از نسل‌های قبلی با عرب‌ها سر ستیز دارند. معیدفر دراین‌باره می‌گوید: «به هر حال اینها بچه‌های خود ما هستند که در همان فضا شخصیتشان شکل گرفته است. البته ما درگیر جنگ ۸ساله‌ای هم شدیم که عملا مواجهه تمام جهان عرب با ایران بود. همه اعراب به‌جز عده معدودی، از رژیمی که علیه ایران می‌جنگید حمایت می‌کردند و خسارت‌های هنگفتی به کشور وارد شد. آثار مواجهه با این قوم هم بی‌تاثیر نبوده است. در عین حال این مسئله هم مهم است که ما ایرانی‌ها و خصوصا نسل‌های جدیدتر، خاستگاه‌های پیشرفت و ترقی را در غرب دیدیم و در منطقه با همسایگانمان نامهربان هستیم.» جنگی که به روایت استاد دانشگاه تهران، جنگ جهان عرب علیه ایران بود، ده برابر کل درآمدهای نفتی به کشور خسارت وارد کرد.

خسارات مستقیم واردشده به ایران از سال ۵۹ تا سال ۶۷ رقمی حدود ۳ هزار و ۸۱ میلیارد تومان است که اگر به قیمت رسمی آن زمان تبدیل شـــود، سرجمع خسارات مستقیم واردشده به ایران با ۴۴۰ میلیارد دلار برابر می‌شـــود. در حالی‌که کل درآمدهای نفتی ایران از ســـال ۵۹ تا ۸۹، ۹۷۰میلیارد دلار به پایه قیمت‌های سال ۲۰۱۰ بوده است.

دود آتش زدن سفارت عربستان به چشم چه‌کسی رفت؟

اختلافـــات میان اعراب و ایرانیان تنها به مســـئله فرهنگ ختم نمی‌شـــود. دعوا بر سر نام خلیج فارس در نقشه‌های آن‌لاین، یکی دیگر از مســـائلی است که هردو طرف بر ســـر آن بحث می‌کنند. مســـئله‌ای که باعث شد در چند ســـال اخیر در ایران، نام «خلیج همیشه‌فارس» به میان بیاید.

در میان ۲۲ کشور عرب‌زبان در دنیا، این رابطه ایران با عربستان ســـعودی است که بیشتر از هر کشور دیگری، مظهر کینه و نفرت چندین‌ســـاله میان اعراب و ایرانیان است. دو کشوری که با وجود اختلاف‌های چندین‌ســـاله، شـــباهت‌هایی نیز با هم دارند. ایران، بزرگ‌ترین شیعه‌نشین دنیاســـت که در آن شیعیان نه‌تنها اقلیت محسوب نمی‌شوند که بیشتر از هر کشور دیگری در آرامش به سر می‌برند و حکومت شیعه‌مذهب ایران توانسته است مکان امنی را برای آنان فراهم کند. در مقابل، عربستان به دلیل موقعیت مذهبی خاص آن که محل ظهور دین اسلام است و دو شهر مهم مذهبی مسلمانان در آن قرار دارد، مهم‌ترین حامی مســـلمانان سنی‌مذهب محسوب می‌شود. هردو کشور از منابع نفتی و گازی بسیاری برخوردارند که آنان را تبدیل به مقتدرترین کشورهای منطقه خاورمیانه کرده است. منطقه‌ای که کشـــورهای دیگر همین ناحیه را به دو قطب نانوشته تبدیل کرده است؛ هم‌پیمانان ایران و هم‌پیمانان عربستان. هرچند که این‌دو کشور بعد از حمله اعراب به ایران، دیگر هیچ‌گاه مستقیماً در مقابل همدیگر قرار نگرفته‌اند، اما جنگ آنان در سوریه و در دو جناح متفاوت، صحنه قدرت‌نمایی و رویارویی این‌دو ابرقدرت خاورمیانه شده است. جنگی که احتمالاً به خاطر کینه‌های چندصد سال اخیر

> معیدفر: زمانی که اعراب به ایران حمله کردند، ایرانی‌ها خودشان را به عنوان کسانی می‌دیدند که در دوره‌های ساسانیان و هخامنشیان پیشینه تمدنی غنی داشتند. اعراب واژه عجم را به کار بردند و بسیاری از ایرانیان را تحقیر کردند. وقتی مردمی را جزو موالی و برده به حساب می‌آوری و تحقیر می‌کنی، رفتار و احساس نفرت متقابل در آنها ایجاد می‌شود

نیز شدت می‌گیرد.

روابط میان ایران و عربســـتان، هیچ‌گاه روابطی دوســـتانه نبوده اســـت. بارها تنش‌های میان این دو کشور بالا گرفته و حمایت‌های مختلف آنان از جناح‌های مختلف در کشورهایی چون بحرین و یمن نیز سند همین مسئله اســـت. اما این روابط در برهه‌هایی از تاریخ به تیرگی و وخامت رســـیده است. نخستین بار که کشور عربستان روابط دیپلماتیک خود را با ایران قطع کرد، بعد از کشـــتار حجاج ایرانی در ســـال ۶۶ و در طول مراسم حج واجب بود. روابطی که تا زمان ریاست‌جمهوری هاشمی رفسنجانی از سر گرفته نشد و امام خمینی این کار اعراب را نابخشـــودنی خواند. از آن زمان تا دی‌ماه سال جاری، هرچند روابط دو کشور همچنان در حد مطلوب نبوده اســـت، اما به‌ســـختی و با وجود اختلافات مختلف همچنان پابرجا مانده بود. در دی‌ماه ســـال جاری و بعد از اعدام شیخ نمر، از علمای شیعه اهل عربستان در این کشور، عده‌ای از ایرانیان به سفارت‌خانه این کشور در تهران و مشهد حمله کردند و با آتش زدن و تخریب اموال آن، باعث قطع روابطی شـــدند که طی بیست سال گذشته با دشواری زنده نگه داشته شده بود. اعدام شیخ نمر تنها دلیلی نبود که خشم شـــیعیان ایرانی را برافروخت. آتش اختلافات مذهبی دو کشور قدرتمند جهان اسلام سالیان درازی است که شعله می‌کشد. عرب‌ستیزی ایرانیان همان‌طور که با رویارویی مذهبی و دینی آغاز شد، بر پایه همین مسئله نیز ادامه پیدا کرده است. یکی از مطالبات گســـترده ایرانیان از اعراب و دولت عربســـتان، سروسامان دادن به قبرستان بقیع در شهر مدینه‌النبی است. قبرستانی که مرقد بسیاری از چهره‌های مقدس دینی و مذهبی شـــیعیان در آنجاســـت و این درخواســـت همواره با بی‌توجهی دولت عربستان مواجه شده است. یکی از ایرانیان شیعه‌مذهب درباره سفر زیارتی خود به عربستان به «آینده‌نگر» می‌گوید: «ما اجازه نداشتیم که به بقیع بیشتر از حدی مشخص نزدیک شویم وگرنه با هشـــدار خادمان حرم که همه‌جا حضور داشـــتند، روبه‌رو می‌شدیم. همیشه از دور می‌ایستادیم و به آن نگاه می‌کردیم. البته زیارت بقیع تنها مســـئله من در این سفر نبود. اگر کســـی از خادمان مسجدالحرام ما را هنگام نماز خواندن و استفاده از مُهر می‌دید، بی‌شـــک مُهر را از ما می‌گرفت. ما اجازه نداشتیم که براســـاس اعتقادات خودمان در آنجا رفتار کنیم.» این در حالی است که هم‌سفر سنی‌مذهب او هیچ خاطره ناخوشایندی از ســـفر به عربستان و برخورد بد خادمان و مردم ندارد. «سفر حج برای من لذتی وصف‌ناشدنی داشت. خادمان و مسئولان حرمین تا زمانی که ما را به چشم ایرانی و بالطبع شیعه‌مذهب می‌دیدند، رفتار خوبی نداشتند. اما زمانی که می‌فهمیدند که سنی هستیم، رفتارشان کاملاً تغییـــر می‌کرد.» دفتر و کتاب‌هایش را دورش چیده و کتاب «هدیه‌های آسمانی» را در دست گرفته است. کلاس ششم دبستان است و وقتی به تصویری از کعبه می‌رسد، می‌پرسد: «کجای مکه بود که خیلی اذیت‌مان کردند و یک روز همان‌جا مانده بودیم؟» ۷ سال پیش، در دوران خردســـالی‌اش سفر «حاجیه خانم» شده و آن‌چه از ســـفر به عربستان در خاطرش پررنگ مانده، ۸ ساعتی است که برای انگشت‌نگاری در فرودگاه «جده» ایرانی‌ها را نگه داشته بودند. مادرش تعریف می‌کند: «خرداد ۸۸ برای اولین بار مکه رفتیم. همه چیز خوب بود تا زمانی که به فرودگاه جده رسیدیم. صف ایرانی‌هایی را دیدیم که با پرواز قبل از ما به جده رســـیده بودند و هنوز آن‌جا ماندگار بودند. هیچ ملیت دیگری را انگشت نگاری نمی‌کردند، حس تحقیر زیادی برای ما داشت. تا جایی که توانستند کار را طول دادند و اذیت کردند.»

> نخستین بار که کشور عربستان روابط دیپلماتیک خود را با ایران قطع کرد، بعد از کشتار حجاج ایرانی در سال ۶۶ و در طول مراسم حج واجب بود. روابطی که تا زمان ریاست‌جمهوری هاشمی رفسنجانی از سر گرفته نشد و امام خمینی این کار اعراب را نابخشودنی خواند. از آن زمان تا دی‌ماه سال جاری، هرچند روابط دو کشور همچنان در حد مطلوب نبوده است، اما به‌سختی و با وجود اختلافات مختلف همچنان پابرجا مانده بود

۵۰۰
هزار نفر
ایرانی در امارات زندگی می‌کنند

۲/۱
میلیارد دلار
حجم سرمایه‌گذاری ایرانی‌ها در امارات است

کوروش و خون پاک آریایی

«زمانی که عرب ملخ می‌خـــورد، کوروش به هرکس به اندازه خانواده‌اش گندم مـــی‌داد، یعنی عدالـــت. زمانی که عرب در بیابان بز می‌چرانـــد، کوروش نیمی از دنیا را گرفت، یعنی حکومت. زمانی که عرب دختر را ننگ می‌دانســـت، کوروش به بانوی ایرانی احترام می‌گذاشـــت، یعنی مردم‌پرستی. زمانی که عرب را «ام جهل» می‌خواندنـــد، شاه کشور من اولین منشور حقوق بشررا نوشت، یعنی هنر! زمانی که عرب چوب می‌پرســـتید، کوروش نیمی از دنیارا یکتاپرســـت کرد، یعنی وحدت. زمانی که عرب در چادر بود، کشور من تخت‌جمشید و پاسارگاد داشت، یعنی عظمت.» ایـــن یکـــی از پیام‌هایی اســـت که هزاران‌بار در شبکه‌های اجتماعی به اشتراک گذاشته شده است.

ایرانیان به تاریخ ۲۵۰۰ســـاله خود می‌بالند. تاریخی که در آن کوروش، منشـــور حقوق بشر نوشته اســـت و داریوش چاپارخانه ساخته و ســـکه ضرب کرده است. در حالی که عرب‌های «پاپتی» و «ملخ‌خور» در بیابان‌های گرم عربســـتان راه رفته‌اند و بر فرهنگ عشیره‌نشینی و قبیله‌ای خود مانده‌اند؛ تا آنکه پیامبر اسلام ظهور کرده اســـت و شرایط را برای آنان تغییر داده است. استفاده از لفظ «سوسمارخور» برای اشاره به اعراب و به عنوان تحقیر و توهین، تنها از طرف طرفداران ایران باستان نیست که رواج یافته است و اعتقاد به برتر بودن فرهنـــگ و تمدن ایرانی، تنها در میان مردم معمولی کشـــور نیست که وجود دارد. در سال گذشته و در پی تعرض به دو نوجوان ایرانی در فرودگاه جده، امام جمعه اصفهان پس از آنکه اشاره کرده بود که ایران نیازی به رابطه با عربستان ندارد، گفته بود: «ملت ایران با آن عظمت و بزرگی مورد تحقیر یک مشت سوسمارخور قرار گرفته است.»

ســـعید معیدفر، جامعه‌شـــناس، به «آینده‌نگر» می‌گوید: «در سال‌های اخیر بحث ایران‌پرستی، بیشتر از گذشته در جامعه برجسته شده است. این مسئله هم می‌تواند ریشه‌های مختلفی داشته باشد. جوان‌هـــای امروز، تحت تاثیر جهانی شـــدن ارتباطات می‌توانند با ســـبک زندگی جوان‌ها در دیگر نقاط دنیا آشـــنا شوند و زمانی که بعضی از وجوه زندگی آن‌ها را با خودشان مقایسه می‌کنند، گاهی احســـاس می‌کنند که از آن‌ها پایین‌تر هستند و برای اینکه با این احساس مقابله کنند، به گذشته متوسل می‌شوند. گذشته تاریخی که ایران سهم بســـیار بزرگی از جهان داشته و قدرت جهانی بوده است.» استاد دانشگاه تهران ادامه می‌دهد: «همین پیام‌هایی که در شبکه‌های اجتماعی رد وبدل می‌شود، نمونه بارز این مسئله است. تمام این پیام‌ها دلالت بر این مســـئله دارد که جوان‌ها، می‌خواهند سهم بیشـــتری در جامعه جهانی داشته باشند و خودشان را نشان دهند. به همین دلیل، به ایران باستان متوسل می‌شوند. افراط داشتن در هر مسئله‌ای منفی است، توجه به فرهنگ‌های باستانی هم اگر به افراط کشـــیده نشود، می‌تواند تبعات مثبتی داشته باشد و افراد یک جامعه، احساس هم‌بستگی نسبت به هم پیدا کنند. اما اگر این احساســـات به سمت نژادپرستی گرایش پیدا کند، تبعات منفی به همراه خواهد داشت.»

بعد از ماجرای تجاوز دو مامور به نوجوانان ایرانی، موج ایران‌پرستی

معیدفر: این منازعه سازنده نیست. باید با همسایگان ارتباط نزدیک‌تر و دوستانه‌تری داشته باشیم و ما که هدفمان برد در اقتصاد و تجارت جهانی است، از این منافع استفاده کنیم. امروز حتی حاکمان هم ما را درگیر منازعه ناتمام کرده‌اند و شرایط هر روز بدتر می‌شود. جنگ‌های منطقه‌ای تندروها را برانگیخته‌اند و نتیجه‌اش از بین رفتن و سوختن فرصت‌های مردم در هردو منطقه است.

شدیدی در شبکه‌های اجتماعی به راه افتاد و رفتارهای افراطی، مجال ظهور پیدا کرد. ناصر فکوهی، انسان‌شناس فرهنگی و عضو هیئت علمی دانشگاه تهران همان زمان این پدیده را چنین تحلیل کرده بود:«در شبکه های اجتماعی و در پیش پا افتاده ترین ابزارهای کنترل الکترونیک جامع جدید، یعنی تلفن های همراه و روابط ارتباط الکترونیک، شاهد زشت‌ترین اشکال بروز «آریا پرستی» و نژاد گرایی باستان گرا و به اصطلاح ملی هستیم. در اشعار خوانندگانی که در سویی دیگر از جهان جا خوش کرده اند و «ایران» را به یک برند و ابزاری برای تجارت خود تبدیل کرده اند به سهولت امروز صحبت از «خون ایرانی»، «خون کورش» ، «خاک مقدس»، «ایران بزرگ» و این قبیل شعارها می رود که به ادبیات فاشیستی جنگ جهانی دوم تعلق دارد و میلیون‌ها نفر را به فجیع‌ترین شکل به کشتن داد. پان‌ایرانیسم و نژادپرستی در تاریخ ایران معاصر هرگز چیزی جز فاشیسمی آشکار و نزدیک به عقاید هیتلریسم و نازیسم آلمانی نبوده است. همان گونه که هیتلر به دنبال برپایی «آلمان و رایش بزرگ» بود و گمان داشت که حکومت بزرگ آریاهای ژرمن هزار سال به طول می‌انجامد، اما دیدیم که در کمتر از ۲۰ سال آلمان را به پهنه‌ای سوخته و تخریب شده از آوارهایی تبدیل کرد و بیش از ۴۰ سال اشغال خارجی را به آن تحمیل کرد و میلیاردها دلار هزینه نظامی و تحقیری که شاید تا ابد نثار آلمانی شود که هنوز برای بسیاری یادآوری فاشیسم هیتلری است. ملی گرایان نژاد پرست و «میهن پرست» ایرانی آیا چنین آرزوهایی برای «ایران بزرگ » خود در سر می پرورانند؟ احزاب پان‌ایرانیست ایرانی از سومکا تا امروز، تمایلات نژادپرستانه خود را پنهان نکرده‌اند و عملی نداشته‌اند جز گردآوردن افرادی بی‌فرهنگ که توهماتی به نام «بزرگی و قدرت و شکوه و عظمت ایران بزرگ» در سر دارند.»

در دنیای جدید و با گسترش وسایل ارتباطی نوین، شبکه‌های اجتماعی تبدیل به میدان یکه‌تازی ایرانیان برای عرب‌ستیزی گسترده شده است. در چندین سال گذشته و بعد از ماجراهایی چون تعرض به دو نوجوان، حادثه منا و اعدام شیخ نمر، موجی از توهین و عرب‌ستیزی در میان کاربران ایرانی در این شبکه‌ها به چشم می‌خورد که در آنها به‌وفور صحبت‌هایی از پست بودن نژاد اعراب نسبت به نژاد آریایی است. سخنانی که بوی نژادپرستی می‌دهند. شایان یکی از همین کاربران است که خود را آگاه بر مسائل تاریخی معرفی می کند و معتقد است تنفر ایرانیان از اعراب به دلیل زور شمشیری است که آنان بر نیاکان ایرانیان روا داشته‌اند. او می‌گوید: «نفرت ملت ایران از اعراب غیرایرانی کاسته نخواهد شد و به امید خداوند روزی پیروزی نوادگان هخامنشیان پارسی را شاهد خواهیم بود.»

سعید معیدفر اعتقاد دارد این نفرت‌ها در جامعه ایران آثار منفی خواهد داشت: «یک ریشه عمیق این نفرت می‌تواند مواجهه‌ای باشد که از دوره صفویه شکل گرفته است. در آن دوره خلافتی وجود داشت که پهنه عربی را شامل می‌شد، بعد شاهنشاهی شکل گرفت که مجموعه شرق را داشت و جنگ‌های زیادی هم بین ایرانی‌ها و عثمانی‌ها اتفاق افتاد. با تفکیکی که بین شیعه و سنی به وجود آمد، وارد جنگ‌های متمادی با خلافت عثمانی شدیم و علما و پادشاهان مردم را برای جنگ منطقه‌ای تحریک می‌کردند. این مسائل باعث شد در زمانی که امنیت تجاری برقرار بود و روابط تاجران و بازرگانان می‌توانست اقتصاد مملکت را رونق دهد، این جنگ محلی ما را از پیشرفت و توسعه عقب اندازد. این منازعه سازنده نیست. باید با همسایگان ارتباط نزدیک‌تر و دوستانه‌تری داشته باشیم و ما که هدفمان برد در اقتصاد و تجارت جهانی است، از این منافع استفاده کنیم. امروز حتی حاکمان هم ما را درگیر منازعه ناتمام کرده‌اند و شرایط هر روز بدتر می‌شود. جنگ‌های منطقه‌ای تندروها را برانگیخته‌اند و نتیجه‌اش از بین رفتن و سوختن فرصت‌های مردم در هردو منطقه است.»

آخرین تنش‌های ایران و عربستان تا حدی جدی بود که به قطع روابط تجاری انجامید. آمارهای گمرک از تجارت ایران در ۸ماهه ابتدایی سال ۹۴ نشان می‌دهد ایران در این مدت ۶ میلیون و ۳۰۴ هزار دلار صادرات به بحرین، ۳ میلیارد و ۱۹۶ میلیون دلار به امارات، ۱۳۲ میلیون و ۲۲۹ هزار دلار به عربستان، ۳۷ میلیون و ۶۵۶ هزار دلار به سودان و ۱۳ میلیون دلار به جیبوتی داشته است. در مجموع تا انتهای آبان‌ماه امسال، ۳ میلیارد و ۳۸۵ میلیون دلار کالا به کشورهایی صادر شده که در پی حمله به سفارت عربستان، روابط دیپلماتیک‌شان را با ایران قطع کرده‌اند. این رقم حدود یک‌دهم درصد از کل صادرات ایران طی این مدت به ارزش ۲۱ میلیارد و ۲۴۵ میلیون و ۱۲۸ هزار دلار است.

بررسی آمار واردات نیز نشان می‌دهد، ۶۶ میلیون و ۴۳۷ دلار کالا از بحرین، ۴ میلیارد و ۶۲۲ میلیون و ۳۴۶ هزار دلار از امارات، ۴۰ میلیون و ۲۴۹ هزار دلار از عربستان، ۱۸۱ هزار دلار از سودان و ۲۲ هزار دلار کالا از جیبوتی به کشور وارد شده است. مجموع این واردات به رقمی حدود ۴ میلیارد و ۷۲۹ میلیون و ۲۳۵ هزار دلار می‌رسد که بیش از ۹۰ درصد آن مربوط به کشور عربستان بوده است. این رقم حدود ۵صدم درصد از کل واردات ایران طی این مدت به ارزش ۸ هزار و ۷۰۷ میلیارد و ۷۱۴ میلیون دلار است.

این ارقام اگرچه در مقیاس‌های کلان ناچیز به نظر می‌آیند، اما در زندگی عده‌ای از مردم تاثیر زیادی دارند. پدرام سلطانی، نایب‌رئیس اتاق ایران دراین‌باره می‌گوید: «لطمه این اتفاق بیش از همه به شهروندان ضعیف ما وارد می‌شود، چرا که هرچقدر تعامل ما با دنیا بدتر شود بر اقتصادمان اثر می‌گذارد. طبیعی است که اقتصاد یک موجود فی‌نفسه حساس است و از هر تنش و آشوبی آسیب می‌بیند. این اتفاق حداقل باعث شد که روابط تجاری‌مان با چند کشور متوقف شود؛ به‌ویژه آنکه صادرات ایران به کشورهایی مانند عربستان و بحرین، محصولات کشاورزی بوده است. دود این اتفاق عملا به چشم کشاورزان که قشری زحمتکش و محروم هستند می‌رود. در بعضی از مواقع حاصل تولید و دسترنج کشاورزان در بازار داخلی هم قابل استفاده نیست و حتی محصولاتشان معدوم می‌شود و از بین می‌رود و متاسفانه اکنون آسیب و لطمه بیشتری به کشاورزان وارد می‌شود.»

در کل کشورهایی که روابط دیپلماتیک و اقتصادی‌شان را در آغاز اجرایی شدن برجام با ایران قطع کرده‌اند، حجم رابطه تجاری‌شان حدود ۸ میلیارد و ۱۱۵ میلیون دلار بوده است. این آمار مربوط به کل صادرات نفتی و غیرنفتی ایران است. در سال ۹۳، ۹۰۰ میلیون دلار نیز صادرات غیرنفتی به این کشورها انجام شده که حدود ۳ درصد از حجم کل صادرات ایران است. زمانی که تب قطع رابطه کشورهای عربی با ایران داغ بود، در یکی از جوک‌هایی که در شبکه‌های اجتماعی دست به دست می‌شد آمده بود: «هو، هما، هم. هی، هما، هن. انت، انتما، انتم. انت، انتما، انتن. انا، نحن... نصف دوران تحصیلی‌مون واسه یاد گرفتن اینا گذشت، آخرشم با ایران قطع رابطه کردن.»

۲/۱۳۲
میلیون دلار
حجم صادرات ایران به عربستان در ۹ماهه اول ۹۴ است

۲/۴۰
میلیون دلار
حجم واردات از عربستان در ۹ماهه اول ۹۴ است

> در کل کشورهایی که روابط دیپلماتیک و اقتصادی‌شان را در آغاز اجرایی شدن برجام با ایران قطع کرده‌اند، حجم رابطه تجاری‌شان حدود ۸ میلیارد و ۱۱۵ میلیون دلار بوده است. این آمار مربوط به کل صادرات نفتی و غیرنفتی ایران است. در سال ۹۳، ۹۰۰ میلیون دلار نیز صادرات غیرنفتی به این کشورها انجام شده که حدود ۳ درصد از حجم کل صادرات ایران است.

در این پرونده اطلاعات کاملی برای بررسی یک رشته صنعتی در اختیار صاحبان کسب‌وکار قرار گرفته است

فرش ایران مُرد از بس که جان نداشت

نگاهی به ٦ چالش، ٤ فرصت و ٣ پرسش مهم درباره فرش دستباف ایران

عکس: رضا معطریان

دولت‌ها فرش را براساس معیارهای سایر پدیده‌های صنعتی، مثل پتروشیمی، ارزیابی می‌کنند و می‌گویند مگر ما در مقابل نیاز ارزی‌ای که داریم، چقدر صادرات فرش دستباف داریم؟ یا مثلا در اشتغال، فرش را با صنایع دیگر مقایسه می‌کنند و بعد می‌گویند اشتغال در فرش اهمیت ندارد، درحالی که به مسائل اجتماعی، فرهنگی، هنری و... فرش نگاه نمی‌کنند.

۵ چالش اصلی صنعت فرش

ولی خلیلی

در میان هیاهوی بازار تهران و تردد پرشمار عابران در دالان‌ها و گذرها، این روزها سکوت سنگینی بر بازار فرش تهران و سایر شهرها حاکم شده است. فروشنده‌ها بیش از اینکه با ورق زدن فرش‌ها، طرح و نقش‌ها را به مشتریان داخلی نشان دهند و یا همگام با صادرکنندگان فرش به انبارها رفت‌وآمد کنند، روی فرش‌ها نشسته یا بر دیوار تکیه زده‌اند و اغلب مشغول گپ‌وگفت با دوستان خود هستند. یکی از فروشنده‌ها با خنده‌ای تلخ می‌گوید مشتری‌ها آب شده‌اند و رفته‌اند لای فرش‌ها؛ حتی کسی برای قیمت گرفتن هم به بازار نمی‌آید و کار ما شده شمردن گل‌های قالی. این رکود سخت که فروشنده بازار با کنایه از آن صحبت می‌کند از سوی رضی میری، پژوهشگر و متخصص فرش و رئیس کمیسیون صادرات اتاق ایران، «مرگ فرش» عنوان می‌شود. او می‌گوید بازار فرش ایران در شرایطی «وحشتناک» به سر می‌برد؛ موضوعی که از سوی تورج ژوله، فرش‌پژوه و فعال هنریِ این حوزه نیز تایید می‌شود، البته او اندکی خوش‌بین‌تر از رضی میری نگاه می‌کند اما تایید می‌کند که بسیاری از بافندگان فرش در کشور دست از کار کشیده‌اند و تجار و صادرکنندگان روزگاری را پشت سر می‌گذارند که در تاریخ تجارت فرش ایران بی‌سابقه است. برای بررسی وضعیت حاکم بر فرش ایران، با این دو کارشناس گفت‌وگو کرده‌ایم. در این بین رضی میری از ۶ چالش فراروی فرش ایران، همراه با ۴ فرصت پیش رو می‌گوید و به همراه تورج ژوله به ۳ پرسش درباره مسائل روز فرش پاسخ می‌گوید.

۱ آمار و اطلاعات دقیق وجود ندارد

در خیلی از رشته‌های صنعتی در کشور ما، آمارهای دقیق و صحیحی وجود ندارد ولی در مورد فرش این عدم وجود آمار بیشتر حس می‌شود. اوایل انقلاب از سوی جهاد سازندگی سرشماری در مورد تعداد بافندگان در کشور صورت گرفت ولی بعد از آن، در این سال‌ها هیچ اتفاق جدیدی نیفتاده و تابه‌حال هم نه مرکز آمار و نه مرکز ملی فرش، که از اواخر دولت اصلاحات تشکیل شد و به‌نوعی متولی امور فرش در کشور محسوب می‌شود، نسبت به این امر مهم اقدامی انجام نداده‌اند؛ بنابراین هیچ آمار دقیقی نسبت به این‌که چند بافنده در عرصه فرش دستباف در کشور مشغول فعالیت هستند یا چقدر اشتغال در بخش‌های دیگر مانند ریسندگی، رنگرزی، بنکداری، صادرات و... وجود دارد، نداریم و همین موضوع آسیب بسیاری به فرش دستباف کشور وارد کرده است، چرا که امکان برنامه‌ریزی و پژوهش جامع در آن وجود ندارد.

۲ نبود تعریف و نگاه اقتصادی به فرش دستباف

وقتی یک اثر و محصول، جنبه هویتی، تاریخی، هنری و فرهنگی پیدا می‌کند، دیگر نباید با معیارهای صرفا اقتصادی سنجیده شود. از دهه ۳۰ و ۴۰ به این‌سو، یک‌دفعه جنبه صنعتی فرش تقویت شد و کم‌کم جنبه هنری از آن گرفته شد. این اتفاق به‌مرور زمان و در سال‌های گذشته افزایش یافته و نگاه به فرش دستباف نگاهی انبوه و فله‌ای برای تولید شده است؛ درحالی‌که بین نگاه صنعتی و هنری به فرش دستباف تفاوت بسیاری وجود دارد و این دو مقوله با هم بیگانه هستند، مانند این‌که شما بخواهید فرش را با اتومبیل مقایسه کنید. در این بین، متأسفانه نگاه هنری به فرش بسیار کم‌رنگ شده و در محاق قرار گرفته است و نگاه صنعتی به فرش، به‌عنوان یک محصول و داشتن خط تولید برای آن، همه‌جا به‌کار می‌رود و این بی‌تعریفی آسیب بسیاری به کیفیت فرش ایران وارد کرده و چالش‌های بسیاری را سبب شده است.

۳ نادیده‌گرفتن فرش از سوی دولت

دولت‌ها فرش را براساس معیارهای سایر پدیده‌های صنعتی، مثل پتروشیمی، ارزیابی می‌کنند و می‌گویند مگر ما در مقابل نیاز ارزی‌ای که داریم، چقدر صادرات فرش دستباف داریم؟ یا مثلا در اشتغال، فرش را با صنایع دیگر مقایسه می‌کنند و بعد می‌گویند اشتغال در فرش اهمیت ندارد، درحالی که به مسائل اجتماعی، فرهنگی، هنری و... فرش نگاه نمی‌کنند. در حال حاضر، دولت‌ها فرش را نادیده می‌گیرند. در حین نوشتن بودجه یا در زمان تدوین برنامه ششم اصلا یاد فرش نیستند، در شرایطی که در این سال‌ها، با همه بی‌مهری‌ها به فرش دستباف شاهدیم که توسعه فرش ماشینی مورد تأکید دولت‌ها بوده و به‌اندازه‌ای مجوز راه‌اندازی کارخانه‌های فرش ماشینی داده شده که حالا خود به یک بحران و چالش تبدیل شده است.

۴ بحران اقتصاد جهانی و کاهش تقاضا

یکی دیگر از چالش‌های مهم فرش دستباف، تغییر نگاه جهانی به استفاده از فرش دستباف، عوض‌شدن مد و مشکلات اقتصاد جهانی است که تأثیر بسیاری در کاهش تقاضای فرش داشته و به کاهش خرید در بازارهای مهم منجر شده است. همچنین، تأثیر بسیاری بر صادرات داشته است؛ به‌گونه‌ای که میزان صادرات فرش ایران به ۳۰۰ تا ۴۰۰ میلیون دلار رسیده، درحالی‌که این عدد در سال‌های ۱۳۶۸ تا ۱۳۷۰ حدود یک میلیارد و ۷۰۰ میلیون دلار بوده و با ۳۰۰ میلیون دلار کنونی تفاوت بسیاری دارد؛ البته چالش جهانی نباید بهانه‌ای برای کم‌کاری‌های ما در این سال‌ها باشد، با وجود چالش‌های جهانی، ما می‌توانستیم فعال‌تر عمل کنیم اما در انزوای سیاسی فرو رفتیم و در بازارها غیبت داشتیم و به‌همین دلیل حتی بخشی از بازارهای خود را به رقبایی همچون هند و پاکستان و سایر رقبا واگذار کردیم؛ به صورتی که الان از حدود ۱۲۰۰ میلیون دلار درآمد صادرات فرش در جهان، تقریبا کمتر از نیمی از آن سهم ما و نیم دیگر سهم این چند کشور است. نباید می‌نشستیم و شاهد این افول و سقوط می‌بودیم.

۵ تورم و پایین‌نگه‌داشتن قیمت ارز

مسأله تورم و عدم هماهنگی ارزش پول ملی با آن، نگهداشتن ارزش پول ملی در جایگاهی که توهمی است و پایین‌نگه‌داشتن قیمت ارز و غیرواقعی بودن آن در کشور، همه سیاست‌های اقتصادی‌ای هستند که در دولت‌های مختلف به دلایل سیاسی اعمال شده‌اند و به‌صورت مشخص بر صادرات فرش و صادرات غیرنفتی ایران تأثیر مخرب بسیاری گذاشته‌اند.

۶ پرداخت یارانه

یارانه نقدی صدمه مهلکی به فرش دستباف وارد کرد زیرا مبالغی که به روستائیان پرداخت می‌شد، باتوجه به سبک زندگی آن‌ها و تعدد اعضای خانواده و فرزندان‌شان، رقم قابل‌توجهی بود و در نتیجه اشتیاق به کار و کسب درآمد را در روستاها کم کرد. این اتفاق، تأثیر بسیار بر فرش گذاشت، زیرا بافت فرش در بسیاری مواقع شغل دوم روستائیان بود و هست، بنابراین علاقه آن‌ها به بافت فرش کم شد و با درآمد یارانه، اقدام به خرید خودرو و... کردند؛ در واقع دولت با پرداخت یارانه به روستائیان، آن‌ها را به سمت مصرف‌گرایی بیشتر هدایت کرد.

۴۰۰
میلیون دلار
میزان صادرات فرش ایران

۱۲۰۰
میلیون دلار
میزان صادرات فرش جهان

۶ فرصت صنعت فرش

۱ جلوگیری از مهاجرت به شهرها

بافت فرش در بسیاری از روستاهای کشور به‌عنوان شغل دوم و حتی شغل اصلی مردم شناخته می‌شـــود و بخشی از درآمدهای روستائیان به آن وابسته است، بنابراین بافت فرش، به‌دلیل این‌که مانع بیکاری می‌شـــود، فرصتی برای جلوگیری از مهاجرت روستائیان به شهرها محسوب می‌شود و از افزایش بیشتر حاشیه‌نشینی در شهرها و چالش‌های بعدی اقتصادی، اجتماعی و.. را می‌کند. البته باید توجه داشت که فرش‌بافی یا قالی‌بافی یک پدیده بومی و تاریخی است و باید در جایی به اشتغال در حوزه فرش توجه شود که در آن‌جا این پدیده وجود دارد، نه این‌که برای توسعه اشتغال به اجبار بخواهیم.

۲ فرصت فرهنگی و هنری فرش دستباف

قالی‌بافی و بافت انواع فرش یک هنر چند هزارساله و تاریخی در کشور ماســـت و ایران در جهان به‌عنوان سرزمین فرش شناخته می‌شـــود، از این‌رو، حفظ این هنر و هویت ملی وظیفه و مسئولیت فرهنگی کشور ما است و درابعاد مختلف، می‌تواند برای کشور یک مزیت باشد. علاوه بر این، اگر روی بخش هنری فرش سرمایه‌گذاری و برنامه‌ریزی صورت گیرد، می‌توانیم در این بازار مهم جهانی نقش ویژه

از تعرفه ترجیحی تا تلاش برای جذب سرمایه‌گذار خارجی

۳ پرسش و پرسش و پاسخ‌های رضی میری، رئیس کمیسیون صادرات اتاق ایران و متخصص فرش و تورج ژوله کارشناس ارشد فرش و مدرس دانشگاه

شـــاهدیم که ایران به‌عنوان سرزمین و پایتخت فرش دســـتباف جهان، در طول ســـال‌های گذشته بخش مهمی از بازارهای جهانی خود را از دست داده و هم‌اکنون کشورهایی مانند هند و پاکستان به رقبای جدی ما تبدیل شـــده‌اند؛ به نظر شما چرا این اتفاق افتاد؟

رضی میری: بـــه چند جهت این اتفاق رخ داد که نخســـتین آن به انزوای ما و تحریم‌های اقتصادی در سه دهه اخیر باز می‌گردد. از طرف دیگر، بخشی از فعالان عرصه فرش ایران، که از کلیمیان کشور و کارآفرینان این حوزه بودند، بعد از انقلاب و در سال‌های گذشته مهاجرت کرده‌اند و در غیاب کشورمان در بازارهای جهانی، در کشورهای هند و پاکستان به فعالیت در این حوزه پرداخته‌اند و این هنر و صنعت را به این دو کشـــور بـــرده و دانش خود را منتقل کرده‌اند. همچنین، به‌دلیل روابطی که در بازارهای اروپا و آمریکا داشتند، برای تولیدات صورت گرفته مشتری هم پیدا کرده‌اند و حاصل این ماجرا، از دست‌دادن بخش مهمی از بازار در مقابل رقبا بوده است. علاوه بر این‌ها، از آن‌جایی که شرایط اقتصادی و دستمزد کارگر در این کشورها با ایران متفاوت اســـت، آن‌ها توانستند با هزینه‌های بسیار پایین فـــرش تولید کنند و این نیز خود به مزیتی برای تولیدات آن‌ها در بازارها تبدیل شد.

باید توجه داشته باشید که وقتی بازاری از دست می‌رود، ورود دوباره به آن کاری بســـیار سخت می‌شود و فعالیتی طولانی‌مدت احتیاج دارد. برای مثال، تجربه شخصی خودم برای حضور در بازار آمریکا این موضوع را به‌خوبی نشـــان می‌دهد؛ یک‌بار در زمان آقـــای کلینتون، تحریم واردات فرش ایران به آمریکا برداشـــته و این امکان برای صادرات مجدد به‌وجـــود آمد. برای همین، افرادی همچون من در نمایشگاه‌های این کشور حضور پیدا کردند و تلاش داشتند جای پای مجددی برای خود در این بازار پیدا کنند و کلی هم هزینه کردند اما تا خواست اتفاقی بیفتد، دوباره تحریم وضع شـــد و همه‌چیز از بین رفت و حالا ۵ سال است که بازار آمریکا را دوباره از دست داده‌ایم.

تورج ژوله: کاهـــش حضور، عدم حضور، و شاید مهم‌تر و مخرب‌تر، حضور بـــد و ناآگاهانه ما به دلایل مختلف در بازارهای جهانی باعث شد که کم‌کم این کشورها نه‌تنها جای فرش ایران را در بازارهای مختلف تنگ‌تر و متزلزل کنند، بلکه وارد یک نمایش رقابتی با آنها شدیم. غافل از آنکه زیرســـاخت‌های بافندگی در کشـــور ما به عواملی بازمی‌گردد که هیچ‌گونه وجه تشـــابهی با کشـــورهای به اصطلاح رقیب ندارد. بافت فرش در این کشورها به صورت کارگاهی و متمرکز، همانند یـــک خط تولید کارخانه‌ای صورت می‌گیرد، به همین جهت، هم حجم تولید چندین برابر کشور ماست و هم هزینه تولید بسیار پایین‌تر است. لذا شرایط سفارش‌پذیری و پاسخ به نیاز خریداران به هیچ وجه قابل مقایســـه نیست. به همین دلیل در دهه‌های اخیر با عرضه انبوه فرش توسط سایر کشورها قیمت جهانی آن با کاهش جدی مواجه شد و در کنار بازی رقابتی که خود نیز به آن دامن زدیم، مهم‌ترین امتیاز رقابتی فرش ایران را که همان وجه هنری آن بود نیز به بهانه تولید انبوه از دست دادیم. همه این عوامل باعث تلخ‌ترین اتفاق ممکن نیز شد و آن کاهش کیفیت به بهانه قیمت‌های رقابتی بود و جبران این ضایعه به سرمایه و وقت بسیار نیاز دارد.

شاهد رکود شـــدیدی در اقتصاد ایران و صنایع مختلف هستیم. وضعیت صنعت فرش به چه شکلی است؟

رضی میری: شـــرایط وحشتناک است و اصلا می‌توانم بگویم صنعت فـــرش دســـتباف مـــرده و در خوش‌بینانه‌تریـــن حالت، در حال مرگ اســـت؛ هیچ زمانی در طول تاریخ فرش دســـتباف، وضعیت رکود این نوع فرش، که بخش مهمی از آن هم متکی به صادرات است، تا به این حد بد نبوده است. البته من با نظر بعضی‌ها که می‌گویند در گذشته اصلا رکود نبوده، مخالفم چون بازه‌های زمانی‌ای را به‌یاد می‌آورم که با رکودی بسیار سنگین روبه‌رو بوده‌ایم؛ مثل ســـال‌های ۶۱، ۶۲ و ۶۳. اما شـــرایط فعلی بســـیار ســـخت‌تر از آن دوران اســـت و حتی شاهد تعطیلی‌های گسترده و خروج افراد از مشاغل این حوزه هستیم، البته برخی از این افراد به‌صورت حباب‌گونه و به تصور سودهای اقتصادی بالا وارد این حوزه شده بودند اما برخی از افراد نیز بافنده‌های حرفه‌ای بودند که سال‌ها تجربه داشتند و عضو خانواده واقعی فرش کشور محسوب می‌شدند و این بسیار نگران‌کننده اســـت. الان شـــرایط به نقطه‌ای رسیده که بافنده‌ها التماس می‌کنند تا طرحی برای بافتن به آن‌ها داده شود اما تقاضایی وجود ندارد، چون فروشی نیست.

تأکید دولت‌ها در برنامه‌های توسعه‌ای کشور طی سال‌های گذشته و سند چشم‌انداز ۲۰ساله بر افزایش درآمدهای غیرنفتی و صادرات غیرنفتی بوده است و در این بین فرش دستباف ایران می‌تواند به‌عنوان یک مزیت نسبی کشور محسوب شود. با وجود بحران‌های اقتصادی در جهان و کاهش تقاضا در بازارهای شناخته‌شده فرش دستباف، می‌توان به فکر بازارهای جدید در آفریقا، شرق آسیا، چین و کشورهای دیگر بود.

داشته باشیم. در چند سال گذشته، در زمینه هنری فرش، بازارهای جذابی شکل گرفته است و ما هم می توانیم در این بازار به عنوان یک بازیگر قوی، نقش داشته باشیم.

۳ منبع درآمد ارزی

تأکید دولت‌ها در برنامه‌های توسعه‌ای کشور طی سال‌های گذشـــته و سند چشم‌انداز ۲۰ساله بر افزایش درآمدهای غیرنفتی و صادرات غیرنفتی بوده است و در این بین فرش دستباف ایران می‌تواند به‌عنوان یک مزیت نسبی کشور محسوب شود. با وجود بحران‌های اقتصادی در جهان و کاهش تقاضا در بازارهای شناخته‌شـــده فرش دستباف، می‌توان به فکر بازارهای جدید در آفریقا، شرق آسیا، چین و کشورهای دیگر بود و فضاهای جدید برای صادرات فرش ایجاد کرد و درآمدهای ارزی را از این راه افزایش داد. جمله ای از اســـتیو جابز وجود دارد که گفته است: «من هستم که مصرف را به‌وجود می‌آورم.»

۴ امکانات و مواد اولیه

در ایران، امکانات و مواد اولیه با کیفیتی برای تولید فرش‌های درجه یک وجود دارد که می‌تواند پتانسیل بالایی، حتی برای کسب درآمدهای ارزی، باشد؛ مثلا صنعت ریسندگی و رنگرزی طبیعی و.... که دیگر چندان مورد توجه قرار نمی‌گیرند ولی می‌توان به آن‌ها رونقی دوباره داد.

تورج ژوله: رکود در صنعت فرش نیز به‌وضوح دیده می‌شود و باعث شده اســـت که بسیاری از افراد در دو، ســـه سال گذشته حتی تغییر شـــغل هم بدهنـــد و بافنده‌های روستایی به کارهای دیگری گرایش یابند. فروش فرش و تقاضا در بازارهای اصلی به‌شـــدت پایین آمده است. حالا نگرانی اصلی، ادامه این شرایط است که می‌تواند تهدیدی جدی برای این هنر چندهزارســـاله باشد. در این شرایط شـــاهد کاهش علاقه جوانان روســـتایی به بافندگی هم هستیم و این موضوع می‌تواند زنگ خطر مهمی برای آینده فرش ایران باشـــد زیرا بدنه اصلـــی این هنر و صنعت که بافنده‌ها هســـتند از آن دل‌زده‌اند. به عقیده من، اگر این شـــرایط ادامه پیدا کند ما حداکثر در ۲۰ ســـال آینده با بحرانی بزرگ در هنر فرش دستباف روبه‌رو خواهیم بود.

با برداشته‌شدن تحریم‌های اقتصادی، باتوجه به توافق ایران و ۱+۵، در دوره‌ای هســـتیم که به «پسا برجام» مشهور شده است. به‌نظر شما در این دوران وضعیت فرش دستباف ایران چگونه خواهد بود؟ آیا ایران می‌تواند از این فرصت استفاده کند و بازارهای از دســـت‌رفته را دوباره پس بگیرد و صادرات خود را افزایش دهد؟

رضی میری: به‌نظـــرم نه‌فقط در حوزه فرش که در هر بخش دیگری هم بدون استراتژی هیچ اتفاقی رقم نخواهد خـــورد و درحال حاضر در این حوزه هیچ برنامه کوتاه‌مدت، میان‌مدت و بلند مدتی وجود ندارد. همه کارهای ما مقطعی و با بســـترهای موقتی اداره می‌شود و من به‌عنوان رئیس کمیســـیون صادرات و عضو فعال انجمن صادرکنندگان فـــرش و متخصـــص این حـــوزه، باید بگویـــم که هیچ دوراندیشی‌ای برای فرش وجود ندارد؛ در صورتی که این حوزه یکی از پتانســـیل‌های بالقوه ماســـت و می‌تواند در شرایط جدید فرصتی برای کشور باشد. البته در این بین، به حمایت‌های دولت هم نیاز بسیاری وجود دارد، زیرا ورود دوباره به بازارهای از دست‌رفته هزینه و زمان‌بر است. علاوه بر این، در این دوران برای توسعه کارها به ثبات در داخل نیز احتیاج اســـت زیرا هیچ رونقی در شرایط بی‌ثباتی رخ نمی‌دهد. در حالی‌که در داخل با نوسانات اقتصادی روبه‌رو هستیم، نمی‌توانیم برای صادرات و حضور در بازارهای دیگر برنامه‌ریزی کنیم. مثلا الان مشکلی که در گمرک داریم چیست؟ فرش برای نمایشگاهی از کشور خارج می‌شود و بعد از مدتی به هر دلیلی به‌فروش نمی‌رســـد. وقتی وارد گمرک می‌شود، می خواهند از آن پول بگیرند! داستان‌های دیگری که با مالیات و مالیات بر ارزش افزوده و... وجود دارد هم به همین شکل است. معتقدم تا این چالش‌ها در داخل حل نشود، نمی‌توان چندان به برنامه‌ریزی برای بازارهای دیگر کشورها فکر کرد.

تورج ژوله: برداشته شدن تحریم‌ها و باز شدن فضا در دوران پساتحریم می‌توانـــد فرصت مناســـبی برای حضور بهتر و دوباره خانواده فرش ایران در بازارهای جهانی باشد. البته تاکید من بر داشتن برنامه برای شرایط جدید است. به نظرم اگر می‌خواستیم از شرایط جدید بهترین بهره را ببریم و حضور قوی در بازارها داشـــته باشـــیم باید از ماه‌ها قبل برنامه‌ریزی می‌کردیم تا بتوانیم قوی و با حداکثر توان در بازاری بزرگ همچون امریکا حضور پیدا کنیم و برای سایر تولیداتمان نیز استراتژی تعریف می‌کردیم. باید توجه داشته باشیم که برای حضور مجدد فرش ایران در بازاری همانند امریکا برنامه‌ای ویژه لازم است. نباید تصور کرد که شرایط همانند سال‌های دور است بلکه باید شناخت جدید پیدا کرد و گام‌های متناسب با شرایط جدید برداشت. اطمینان دارم تنها برنامه‌ای که برای شرایط پساتحریم برای فرش دستباف در نظر است، نه از سوی دولت و دستگاه مدیریتی فرش کشـــور، بلکه از ســـوی تجـــار خرده‌پـــا و برخی صادرکنندگانی است که احتمالا متکی بر پیش‌فرض‌های ســـال‌های دور، شـــاید عدل‌های متعددی را آماده ارسال کرده‌اند. متاسفانه از این وضع نیز باید هراسید.

این صفحات بررسی کارنامه علمی اقتصاددانان جهان و به مقایسه آنها با فضای علمی ایران می‌پردازد.

نگاهی به آثار و افراد موثر در رشد علم اقتصاد در ایران

ریشه‌های درخت علم ثروت

زینب کوهیار

بیش از نیم قرن از تدریس نظام‌مند اقتصاد در مراکز علمی و دانشگاهی ایران می‌گذرد. از سال ۱۳۰۶ که اقتصاد در مدرسه حقوق و علوم سیاسی تدریس می‌شد تا امروز که نزدیک به ۲۰ دانشگاه برتر کشور، پذیرای دانشجویان علاقه‌مند به رشته اقتصادند، مسیر پرفراز و نشیبی طی شده است. اسامی نویسندگان، سیاستمداران و اقتصاددانان بسیاری در تاریخ علم اقتصاد ایران حک شده که هر کدام خشتی به بنای علم اقتصاد در ایران اضافه کرده‌اند. رشته اقتصاد که از سال‌های اول حضور در مدرسه علوم سیاسی زیر سایه رشته‌های حقوق و علوم سیاسی به‌سختی روزها را می‌گذراند، امروز دارای زیرشاخه‌های متعدد در دانشگاه‌های معتبری مثل دانشگاه شریف، دانشگاه تهران، دانشگاه شهید بهشتی، دانشگاه علامه طباطبایی (ره) و دانشگاه شهید چمران است. سیستم دانشگاهی ایران در رشته اقتصاد، استادان نام‌آوری را آموزش داده که در معتبرترین دانشگاه‌های جهان تدریس می‌کنند و به مهم‌ترین مراکز اقتصادی و تجاری دنیا مشاوره می‌دهند. امروز رشته اقتصاد در ایران از نظر کمیت و کیفیت، آموزش و پژوهش نسبت به سال‌های گذشته، پیشرفت محسوس و قابل تحسینی داشته که ریشه آن را نباید جز در تلاش‌های گذشتگان جست‌وجو کرد. در این گزارش تلاش کرده‌ایم روندی را که رشته اقتصاد در فضای علمی و دانشگاهی ایران طی کرده بررسی کنیم و در این بررسی سراغ آثار و افراد موثر در رشد رشته اقتصاد رفتیم.

غیر از منوچهر فرهنگ، استادان دیگری از جمله محمدحسین تمدن جهرمی، باقر قدیری اصل، محمد مشکوه و حسین وحیدی برای محکم شدن پایه‌های بنای علم اقتصاد در ایران تلاش بسیار کردند و بسیاری از استادان امروز این رشته، شاگردان دیروز آنهایند

محمدعلی فروغی
اصول علم ثروت ملل
قدیمی‌ترین کتاب اقتصاد ایران

حضـــور اقتصاد در عرصه آموزش ایران با سیاســـت گره خورده اســـت. قدیمی‌ترین کتاب دانشـــگاهی اقتصاد ایران را محمدعلی فروغی نوشته که سیاستمدار و نخست‌وزیر عصر قاجار بوده است. فروغی در سال ۱۲۹۰ اداره وزارت مالیه کابینه دوم صمصام‌السلطنه را بر عهده گرفت اما سه سال بعد به وزارت عدلیه رفت. او در سال ۱۲۹۳ به عنوان نماینده مردم تهران وارد سومین مجلس شورای ملی شد اما با بازگشت به وزارت مالیه کابینه مشیرالدوله، از کســـوت نمایندگی درآمد. فروغی دوبار دیگر، یعنی یک بار در کابینه جدید مشیرالدوله و یک بار در کابینه رضاخان، اداره وزارت مالیه را برعهده گرفت و در کنفرانـــس صلح پاریس برای طرح دعاوی مالی و سیاســـی، به عنوان یکی از اعضای هیئت نمایندگی ایران شرکت کرد. تلاش فروغی برای شرح وضعیت اقتصادی ایران در کتاب «اصول علم ثروت ملل» به پیش از سال‌های حضورش در وزارت‌خانه‌های مالیه و عدلیه برمی‌گردد؛ یعنی زمانی که سی ســـال بیشتر نداشت. او در سال ۱۲۸۴، در سال‌های مشروطه کتاب «اصول علم ثروت ملل» یا اکونومی پلیتیک را برای تدریس در مدرسه علوم سیاسی میرزانصرالله خان مشیرالدوله به رشته تحریر درآورد. دکتر حسین عظیمی آرانی، اقتصاددان، در کتاب «اقتصاد ایران: توســـعه، برنامه‌ریزی، سیاست و فرهنگ» درباره کتاب فروغی می‌نویسد: «من مدت‌ها دنبال این کتاب بودم و فکر می‌کردم ترجمه کتاب آدام اسمیت است اما دیدم این‌طور نیست و در آن تلاش شده علم اقتصاد آن روز ایران توضیح داده شود.»[1] کتاب فروغی از اولین تلاش‌هـــا برای طرح نظام‌مند اقتصاد ایران بود و خلاصه‌ای از کتاب «مبانی اقتصاد سیاسی» پل بورگار، استاد اقتصاد سیاسی دانشکده حقوق پاریس به حساب می‌آمد. این کتاب پنج فصل داشت که به تولید و توزیع ثروت، مصرف ثروت، دَوران ثروت و استفاده قوانین مالیاتی از علم ثروت می‌پرداخت. در فصل اول این کتاب، ثروت، تولید ثروت و ابزارهای تولیدی آن که در مقابل طبیعت، کار و ســـرمایه قرار می‌گیرد توضیح داده شده. در فصل دوم یا توزیع ثروت، مالکیت و معاهدات مورد بررسی قرار گرفته. در فصل سوم به نام دَوران ثروت به انتقال ثروت و اینکه طرفین مبادله به تناسب سهمی که در مبادله دارند قادر به تغییر توزیع ثروت و کسب منفعت‌اند، پرداخته شده. در فصل چهارم، مصرف ثروت، از بین بردن فایده در شیء تعریف شده و تاکید شده اگر ثروت در تولید مصرف می‌شود، یعنی جایی که باعث ایجاد ثروت جدید خواهد شد و نفعی از آن به دســـت می‌آید، باید مصرف شود اما اگر برای راحتی شخص باشد و به مصارف غیرتولیدی برسد، نباید مصرف شود. در فصل پنجم، دولت، وظایف و مخارج آن مورد بررسی قرار گرفته و مبحث مالیات‌ها و انواع آن در همین بخش مطرح شده.[2] کتاب «اصول علم ثروت ملل» محمدعلی فروغی یک قرن بعد از نگارش آن، با مقدمه دکتر حسین عظیمی تجدید چاپ شد.

محمدعلی جمالزاده
گنج شایگان
تالیف‌شده با سلیقه اروپاییان

۱۲ ســـال بعد از نگارش «اصول علم ثروت ملل» توسط فروغی، محمدعلی جمالزاده کتاب «گنج شـــایگان» را تالیف کرد و همزمان با آن، آموزش رســـمی علم اقتصاد در مدرســـه علوم سیاسی تهران آغاز شـــد. در آن زمان «گنج شایگان» به عنوان اولین کتابی که به مسائل اقتصادی پرداخته در نشـــریه «کاوه» معرفی شد. در شماره ۲۴ نشـــریه «کاوه» دراین‌باره نوشته شده: «از آنجا که اصول تالیف و طبع به ترتیب ســـلیقه و قاعده اروپاییان در میان ایرانیان معمول نشده، این کتاب برای مولفین و نویسندگان وطن ما بهترین نمونه در این خصوص اســـت. این کتاب دارای ۲۰۹ صفحه و ۱۶ فصل و یک ضمیمه، ۴۶ جدول احصاییات و شش نقشه می‌باشد. محسناتی که در اصول تالیف این کتاب به نظر می‌رســـد عبارت است از اینکه اولا با عبارات ســـاده و خالی از تکلفات نوشته شده است. دوم، مطالب با یک ترتیـــب و انتظام صحیح از پی همدیگر آمده و کلیه مباحث به همدیگر مربوط است. سوم، اطلاعات از ماخذهای صحیح و معتبر اخذ شده و پای صفحات آن ماخذها را یادآوری کرده‌اند. چهارم جدول‌های متعدد احصاییات و نقشه‌های مختلف با دقت و صحت تمام ترتیب داده شـــده. پنجم علاوه بر فهرست مندرجات فصول، یک فهرست عمومی الفبایی هم در آخر کتاب درج شده. چون مسائل اقتصادی در قرن بیستم غلبه و تسلط بر تمام مسائل دیگر دارد، بلکه می‌توان گفت که منشأ جنگ‌های بین‌المللی و هرگونه اختلافات و انقلابات سیاسی فقط مسائل اقتصادی است، و چون در باب اوضاع اقتصادی ایران نه هموطنان ما اطلاع کاملی دارند نه در خود اروپا نیز در خصوص اوضاع اقتصادی ایران کمتر چیزی نوشته شده است، این است که امیدواریم این اثر آن نقصان را تکمیل کند.»[3]

کتاب «گنج شـــایگان» محمدعلی جمالزاده که در آن مهم‌ترین مشکل ایران را دنائت طبع تصمیم‌گیران سیاسی آن زمان بیان کرده بود، مورد مطالعه اســـتادان و دانشجویان رشته اقتصاد مدرسه علوم سیاســـی قرار گرفت اما هیچ‌گاه تبدیل بـــه منبعی برای تدریس در دانشگاه‌ها و مراکز علمی آن زمان نشد. کمی بعد که مدرسه بازرگانی به مدرسه علوم سیاسی پیوست و دانشکده حقوق، علوم سیاسی و اقتصاد تشکیل شـــد، استادانی چون کریم سنجابی، ، قاسم قاسم‌زاده، سید ولی‌الله خان نصر و تقی نصر با ریاست علی‌اکبر دهخدا سرفصل‌هایی چون حقوق اداری و سیاست اقتصادی ایران، تاریخ عقاید اقتصادی، جغرافیای اقتصادی و تاریخ حقوق ایران و اقتصاد را تدریس می‌کردند. با تاسیس دانشگاه تهران در سال ۱۳۱۳، رشته اقتصاد به عنوان یکی از رشته‌های دانشکده حقوق دانشجو می‌گرفت تا اینکه در سال ۱۳۴۶، به همت حسین پیرنیا، دانشکده مستقلی برای علم ثروت تاسیس شد.

حسین پیرنیا
اولین رئیس دانشکده اقتصاد
استقلال دانشکده اقتصاد از حقوق و سیاست

حسین پیرنیا یکی از محصلان اعزامی ایران به اروپا در سال‌های ۱۳۰۶ تا ۱۳۱۲ بود. در این گروه شـــصدنفره، افرادی چون محمد قریب، سیاسی، صدیقی و حبیبی حضور داشتند که بعد از تحصیل در اروپا و بازگشت به ایران، سرمنشأ کارهای بزرگی در فضای علمی و دانشـــگاهی ایران شدند. حسین پیرنیا هم از جمله افراد موثر این گروه بود که بعد از بازگشـــت به ایران در سال ۱۳۱۷، تلاش زیادی برای اعتلای رشـــته اقتصاد کرد. پیرنیا در ۱۳۱۱ به فرانسه رفت و بعد از گذراندن دوره ریاضیات ویژه، در رشـــته پلی‌تکنیک تحصیل

۱۲ سال بعد از نگارش «اصول علم ثروت ملل» توسط فروغی، محمدعلی جمالزاده کتاب «گنج شایگان» را تالیف کرد. در همان زمان آموزش رسمی علم اقتصاد در مدرسه علوم سیاسی تهران آغاز شد

کرد. بعد از اتمام دوره پلی‌تکنیک، به انگلستان رفت و این شانس را داشت که شاگرد جان مینارد کینز، اقتصاددان مشهور انگلیسی شود. پیرنیا در انگلستان دکترای اقتصاد گرفت و به ایران برگشت. او در همان سال‌ها مسئولیت اداره کل نفت و معاونت وزارت دارایی را بر عهده گرفت و در کنارش، به تدریس در دانشکده حقوق پرداخت. به ابتکار پیرنیا، بعضی دروس برای اولین بار در دانشکده حقوق تدریس شد. از جمله این دروس، درس جمعیت‌شناسی بود که با وجود عمر پنجاه‌ساله‌اش در دنیا، در ایران مورد توجه قرار نگرفته بود. پیرنیا در سال ۱۳۳۹، موسسه تحقیقات اقتصادی را در دانشکده حقوق، علوم سیاسی و اقتصاد تشکیل داد و توانست با همراهی محققان اقتصادی چون ابراهیم خلیل عالمی و منصور عطایی مجله «تحقیقات اقتصادی» را منتشر کند. با تلاش‌های پیرنیا و دیگر استادان، درخت رشته اقتصاد در دانشکده حقوق و علوم سیاسی تهران آن‌قدر شاخ و برگ دوانده بود که نیاز به دانشکده‌ای مستقل برای آن احساس شود. در نهایت، ۶۰ سال بعد از تالیف اولین کتاب اقتصادی ایران توسط فروغی، ۴۰ سال بعد از شروع تدریس اقتصاد در مدرسه علوم سیاسی و ۳۰ سال بعد از تاسیس دانشگاه تهران، رشته اقتصاد از شهروند درجه سوم بودن در دانشکده حقوق و علوم سیاسی تهران خلاصی یافت و صاحب دانشکده‌ای مستقل شد. دکتر باقر قدیری اصل درباره دلایل تشکیل دانشکده مستقل اقتصاد می‌گوید: «تصور می‌کنم یکی از دلایل جدایی این بود که دانشجویان اقتصاد خیلی فعال و پیشروتر بودند. اقتصاد علم جدیدی بود که معدود اساتید دانشکده حقوق که بعضی از آنها هم غیراقتصادی بودند نمی‌توانستند دانشجویان را ارضا کنند یعنی کمبود علمی وجود داشت. سه تا چهار استاد بودند و ۳۰۰ تا ۴۰۰ و حتی ۱۰۰۰ دانشجوی اقتصاد. دوم اینکه دانشجویان اقتصاد باهوش، کنجکاو و طالب علم بودند. ضمن اینکه چپ‌گرایی‌های زمانه هم در آنها اثر کرده بود و می‌خواستند از آن حالت سنتی بیرون بیایند. سوم اینکه چند نفر از اساتید دانشکده حقوق که اقتصاد خوانده بودند و مقامات خیلی بالایی در حکومت داشتند، هرکدام متقاضی ریاست دانشکده بودند و صلاحیت آن را هم داشتند و اگر در دو دانشکده مستقل بودند، بهتر می‌توانستند ایده‌هایشان را پیش ببرند در حالی که در دانشکده حقوق، علوم سیاسی و اقتصاد به دلیل اهمیت حقوق و اساتید کارکشته این رشته، روسای دانشکده از بین اساتید حقوق انتخاب می‌شدند. از دیگر دلایل جداشدن دانشکده اقتصاد تمایل مسئولان به دور کردن دانشجویان ناآرام از محوطه دانشگاه بود. به هر تقدیر بعد از استقلال دانشکده اقتصاد، دکتر حسین پیرنیا رئیس دانشکده اقتصاد و دکتر زندی معاون او شد. دفتر دانشکده اقتصاد در همان دانشکده حقوق بود اما کلاس‌ها در دانشکده‌های مختلف تشکیل می‌شد. یک تعدادی در حقوق، گروهی در دانشکده فنی، بخشی در پزشکی و تعدادی در ادبیات. به همین دلیل بین دانشجویان اقتصاد و مخصوصا با دانشجویان فنی برخوردهایی پیش می‌آمد. چون وقتی دانشجویان اقتصاد به دانشکده فنی رفتند بهشان متلک می‌گفتند. به هرحال مهمان‌نوازی آن‌چنانی نداشتند و با این اوصاف دانشجویان اقتصاد سرگردان بودند. تا اینکه حوالی میدان ولی عصر(عج) در کوچه‌ای به نام سمنان، یک ساختمان سه‌طبقه تدارک دیدند که اتاق‌های کوچک و محقری داشت و کافه تریا و حیاط هم نداشت و دانشجویان زنگ تفریح در کوچه رها بودند. از طرفی چون ساختمان در کوچه واقع شده بود، گاهی آب‌حوضی‌ها و لحاف‌دوزی‌ها فریاد می‌کردند و این مسئله باعث اختلال در کلاس‌ها می‌شد. به دلیل نامساعد بودن ساختمان دانشکده اقتصاد، دبیرخانه فعلی دانشگاه تهران را به دفتر اداری دانشکده اختصاص دادند. ساختمان دانشکده اقتصاد را که الان می‌بینید برای موسسه علوم اجتماعی ساخته بودند که آقای احسان نراقی رئیس آن بود. او از طریق نفوذش در دستگاه دولت امکان ساخت این بنا را برای موسسه فراهم کرده بود اما زمانی ساختمان موسسه تکمیل شد که دانشجویان اقتصاد گل کرده بودند و دانشکده اقتصاد صلاحیت این را پیدا کرده بود که مستقل شود و بدین ترتیب ساختمان موسسه علوم اجتماعی را اشغال کردند.»[۴]

مدرسه عالی ریاضیات و مدیریت اقتصادی کرج و انجمن اقتصاددانان ایران در سال‌های ۵۰ و ۵۳ با تلاش‌های حسین پیرنیا و دیگر استادان اقتصاد تشکیل شد. پیرنیا اولین رئیس انجمن اقتصاددانان ایران بود و در سخنرانی ۲۹ دی‌ماه سال ۵۳ در هتل آریا، شرایتون سابق گفت: «اواخر سال ۱۳۵۰، پس از تشکیل وزارت علوم و آموزش عالی و شروع برنامه‌هایی برای حمایت و تشویق از فعالیت‌های علمی در کشور، تعدادی از استادان اقتصاد و اقتصاددانان ایران برآمدند تا یک انجمن علمی به منظور فعالیت در زمینه علوم اقتصادی ایجاد کنند. انجمن اقتصاددانان، یک انجمن علمی و غیرسیاسی و غیرانتفاعی است که با هدف بالا بردن و گسترش دانش اقتصاد در کشور و بهبود آموزش اقتصادی و توسعه تحقیقات اقتصادی و کمک علمی به حل مسائل اقتصادی کشور تاسیس شده است.»[۵] پیرنیا تا سال اول فعالیت انجمن رئیس آن بود و بعد از او دکتر منوچهر فرهنگ ریاست انجمن را برعهده گرفت.

حسین پیرنیا کتاب‌ها و مقالات متعدد علمی به زبان‌های فرانسه، انگلیسی و فارسی نوشته است. «ده سال کوشش در راه حفظ و بسط حقوق ایران در نفت»، «عقاید بزرگترین علمای اقتصاد»، «مالیه عمومی، مالیات‌ها و بودجه‌ها»، «اقتصاد» اثر پل ساموئلسون، «ریاضیات تحلیلی برای اقتصاد»، «تفکر علمی و توسعه اقتصادی و اجتماعی»، «بررسی کوتاه از اوضاع اقتصاد ایران» و «حفظ و بهره‌برداری از منابع طبیعی ایران»، کتاب‌هایی است که پیرنیا ترجمه و تالیف کرده. حسین پیرنیا در آبان‌ماه ۱۳۷۲ از دنیا رفت.

منوچهر فرهنگ
تدوین فرهنگ اقتصادی

منوچهر فرهنگ یکی از اثرگذارترین استادان علم اقتصاد در ایران است تا جایی که به نظر می‌رسد در مورد اطلاق عنوان پدر علم اقتصاد ایران به فرهنگ و پیرنیا بین اهالی این رشته اختلاف نظر وجود دارد. منوچهر فرهنگ نزدیک به ۲۲ عنوان کتاب تالیف کرده که از مهم‌ترین منابع و مراجع دانشجویان و استادان اقتصاد در ایران است. از جمله مهم‌ترین کتاب‌هایی که فرهنگ تالیف کرده کتاب «برنامه‌ریزی» است. «برنامه‌ریزی» فرهنگ اولین کتاب در مورد این مبحث در دنیاست. «من سال ۱۳۴۳ به ایران آمدم و در دانشگاه تهران مشغول به کار شدم. اولین درسی که ارائه کردم درس برنامه‌ریزی بود که بعد هم کتابش را نوشتم. کتابی که من در حوزه برنامه‌ریزی تالیف کردم اولین کتاب در این حوزه در دنیاست. یعنی زمانی که این کتاب را می‌نوشتم هیچ منبع خارجی در اختیار نداشتم

۶۰ سال بعد از تالیف اولین کتاب اقتصادی ایران توسط فروغی، ۴۰ سال بعد از شروع تدریس اقتصاد در مدرسه علوم سیاسی و ۳۰ سال بعد از تاسیس دانشگاه تهران، رشته اقتصاد از شهروند درجه سوم بودن در دانشکده حقوق و علوم سیاسی تهران خلاصی یافت و صاحب دانشکده‌ای مستقل شد

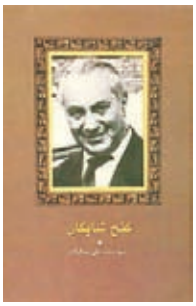

«گنج شایگان» از اولین کتاب‌هایی است که به قول مجله «کاوه» به قاعده و سلیقه اروپاییان در مورد اقتصاد نوشته شده و در عین حال، بدون تکلف و با ارجاعات صحیح و دقیق است

دکتر فرهنگ: زمانی که این کتاب «برنامه‌ریزی» را می‌نوشتم هیچ منبع خارجی در اختیار نداشتم که بگویید تقلید یا ترجمه کردم. حتی کتاب کیندل برگر بعد از کتاب من چاپ شده است

که بگویید تقلید یـــا ترجمه کردم. حتی کتاب کیندل برگر، بعد از کتاب من چاپ شده است.»[۶]

یکی از مهم‌ترین آثاری که فرهنگ در اقتصاد به رشـــته تحریر درآورده «فرهنگ علوم اقتصادی» است. درواقع زبان فارسی بسیاری از واژه‌هـــای اقتصادی را مدیون و مرهون تلاش‌های دکتر منوچهر فرهنگ است که با نگارش چهار فرهنگ اقتصادی، زبان اقتصادی فارسی را توســـعه داد. منوچهر فرهنگ اتفاقی را که باعث نگارش فرهنگ اقتصاد شـــده این‌طور روایت کرده: «۹۰ نفر دانشـــجو سر کلاس برنامه‌ریزی من می‌نشستند. من تا آن موقع به عنوان مدرس سر کلاس نرفته بودم. اصلا من همین شش ماه پیش مثل همین شاگردها سرکلاس نشسته بودم و درس می‌گرفتم. به هرحال شروع کردم و مقدمه پلان تدریس خودم را گفتم و وارد موضوع شـــدم. حیـــن تدریس به لغتی برخورد کردم که فارســـی آن را بلد نبودم. آن واژه Efficiency بود که الان شـــما می‌گویید کارآیی. ولی آن موقع واژه کارآیی وجود نداشـــت. من نمی‌خواستم که «جعفرخان از فرنگ آمده» باشـــم و مدام لغت خارجی به کار ببرم. می‌خواستم فارســـی حرف بزنم. در حال فکر کردن بودم که یکی از آخر کلاس داد زد: «ته کشید». یعنی سواد استاد ته کشید. خیال کرد که من معنی را نمی‌دانم در حالی که لغت فارسی را نمی‌دانستم. بچه‌ها همه خندیدند، ما هم یک ذره خجالت کشیدیم، به هرصورت ادامه دادیم. البته گرچه تحصیلات من در پاریس انجام شد اما زبان انگلیسی هم می‌دانستم. به هرحال بعد از خنده دانشجویان موضوع را با آنها مطرح کردم و از ایشان خواستم من را که تجربه کمی در تدریس دارم برای انجام این کار کمک کنند. وقتی از در کلاس بیرون می‌آمدم، شاگردی آمد و گفت شما به‌تنهایی مشکل لغت ندارید، ما هم با این مشکل روبه‌رو هستیم. اگر زحمت بکشید و فرهنگ بنویسید مشکل خیلی از دانشگاهیان را حل می‌کنید. از آنجا بود که من شروع به تدوین فرهنگ کردم.» منوچهر فرهنگ برای تدوین «فرهنگ علوم اقتصادی» ده سال زمان صرف کرد و سرانجام چاپ اول این فرهنگ در سال ۱۳۵۱ منتشـــر شد. تا آن زمان فرهنگ‌های کوچک و فشـــرده برای رشته‌های خاص در اقتصاد مثل حســـابداری منتشر شده بود اما فرهنگِ منوچهر فرهنگ، به گستردگی همه رشته‌های علم اقتصاد بود. «در آن زمان علم اقتصاد در کشور ما نسبت به دیگر کشورها در سطح پایین‌تری بود و همه هم و غم ما این بود که این دو سطح را برابر کنیم و برای رسیدن بـــه این منظور باید حرف آنها را بفهمیم و به دانشـــجویان تفهیم کنیم. پس ناگزیر بودیم معادل‌ها یـــا مترادف‌هایی را پیـــدا کنیم یا بسازیم که از بین این مترادف‌ها بسیاری در بین مردم و دانشجوها جا افتاده است. آفرینش یک واژه علاوه بر رعایت موازین دســـتوری و علم به ریشـــه‌های لغوی فارسی، نیاز به ذوق خاصی هم دارد. تنوع موجود در کتب فرهنگ اقتصادی خودش نشـــانگر تحـــول در زبان اقتصادی فارسی است.» فرهنگ یک‌جلدی اول که در سال ۵۱ منتشر شد، بعدها تبدیل شد به «فرهنگ بزرگ علوم اقتصادی» در دو جلد و تنها تعریف واژه تورم در این کتاب، ۵۰ صفحه است. دکتر منوچهر فرهنگ بعد از دومین فرهنگ، فرهنگ فشـــرده‌ای استخراج کرد که در واقع نوســـازی فرهنگ اول است. آخرین و چهارمین کتاب از این مجموعه، «فرهنگ فارسی-انگلیسی اقتصادی» است. منوچهر فرهنگ در این کتاب‌ها برای نزدیک به ۲۰ هـــزار واژه معادل و مترادف پیدا کـــرده و برخی از واژه‌ها را به طور کامل توضیح داده اســـت. او درباره فرهنگ‌های اقتصادی‌اش در مصاحبـــه با مجله «جهان کتاب» گفت: «چهـــره ایران در این فرهنگ‌ها منعکس شده است. برای مثال نظام بانکداری ایران، نظام بیمه ایران و بعضی تاسیسات ایران در آنها منعکس شده است. دیگر اینکه برای اولین بار مثل فرهنگ‌های غربی یکی از شخصیت‌های بزرگ علم اقتصادی ایران مطرح شـــده است. برای مثال همان‌طور که در فرهنگ‌های خارجی نام ساموئلسون، آدام اسمیت و استوارت میل و... مطرح می‌شود، من هم پس از مطالعات فراوان نام شادروان دکتر حسین پیرنیا را به عنوان یک متفکر اقتصاددان در این فرهنگ آورده‌ام. آن هم به دلیل تالیف کتاب «تفکر علمی و توسعه اقتصادی و اجتماعی». به قول ایشـــان تا تفکر علمی و آزادی وجود نداشته باشد، کاری صورت نمی‌گیرد که نظر بنده هم همین است. اول باید آزادی وجود داشته باشـــد و بعد فکر علمی که خود سرمایه خلق می‌کند و اشتغال‌زاست و راه توسعه باز می‌شود.»[۷] منوچهر فرهنگ چهار ســـال در دانشـــگاه تهران تدریس کرد و بعد به دانشگاه ملی وقت یا شهید بهشتی فعلی رفت. در سال‌های پیش از انقلاب، دکتر منوچهر فرهنگ بـــه دلیل ارائه تحلیل‌های واقع از اوضاع اقتصادی ایران از طرف سازمان امنیت تحت نظارت قرار گرفت. «بابت درس اقتصاد ایران مدام با سازمان امنیت سروکار داشتم. همیشه ســـاواک جزو مشتری‌های پروپاقرص کلاس اقتصاد ایران من بود. آنها از من می‌خواستند برخی مباحث را مطرح نکنم و از آنجایی که من معلم بودم نمی‌توانستم که نگویم. شـــاگردها همه سوال داشتند و اوقاتشـــان تلخ بود. با نظام مشکل داشتند و از من سوال می‌کردند. من هم نمی‌توانستم به آنهـــا دروغ بگویـــم.»[۸] منوچهر فرهنگ بعد از انقلاب از تدریس در دانشـــگاه شهید بهشتی باز ماند. او تا آخر عمر رئیس انجمن اقتصاددانان ماند و در ســـال ۱۳۸۸ از دنیا رفت. «مبانی علم اقتصاد»، «فرهنگ علوم اقتصادی»، «اقتصاد سیاسی»، «جنبه‌های حقوقی تجارت خارجی»، «اقتصاد معاصر»، «فرهنگ بزرگ اقتصادی» و «فرهنگ فشرده علوم اقتصادی» مهم‌ترین آثار دکتر منوچهر فرهنگ است. غیر از منوچهر فرهنگ استادان دیگری از جمله محمدحسین تمدن جهرمی، باقر قدیری اصل، محمد مشـــکوه و حسین وحیدی برای محکم شدن پایه‌های بنای علم اقتصاد در ایران تلاش بسیار کردند و بسیاری از اســـتادان امروز این رشته، شاگردان دیروز آنهایند.

حسین پیرنیا اولین رئیس انجمن اقتصاددانان ایران و اولین رئیس دانشکده مستقل اقتصاد دانشگاه تهران بود. پیرنیا در اولین کنگره انجمن اقتصاددانان، این انجمن را محل و محفلی برای توسعه علمی اقتصاد توصیف کرده بود.

> مدرسه عالی ریاضیات و مدیریت اقتصادی کرج و انجمن اقتصاددانان ایران در سال‌های ۵۰ و ۵۳ با تلاش‌های حسین پیرنیا و دیگر استادان اقتصاد تشکیل شد

پی‌نوشت‌ها:

۱. «اقتصاد ایران: توسعه، برنامه‌ریزی، سیاست و فرهنگ»، دکتر حسین عظیمی، تهران، نشر نی، ۱۳۹۱

۲. «اصول علم ثروت ملل»، تازه های اقتصاد، اردیبهشت ۷۸، ش ۷۶

۳. «گنج شایگان یا اوضاع اقتصادی ایران»، مجله کاوه، ش ۲۴، ۷ شهریور ۱۲۸۷

۴. «سرگذشت یک علم»، محمد اسمعیل مطلق، میکاییل عظیمی، تهران، کویر، ۱۳۸۲، ص ۳۰

5. http://www.donya-e-eqtesad.com/news/477265/

۶. «سرگذشت یک علم»، محمد اسمعیل مطلق، میکاییل عظیمی، تهران، کویر، ۱۳۸۲

۷. گفت‌وگو با دکتر منوچهر فرهنگ، مجله «جهان کتاب»، اسفند ۱۳۷۴، ش ۱۰ و ۱۱

۸. همان، ص ۴۵

پیشرفت بیشتری نسبت به گذشته داریم

گفت‌وگو با فیروز توفیق درباره تفاوت‌های آموزش و پژوهش رشته اقتصاد، پیش و پس از انقلاب

زینب کوهیـار

فیروز توفیق با دکتری جامعه‌شناسی از دانشگاه علوم اجتماعی و اقتصادی ژنو به ایران بازگشت و در سازمان برنامه مشغول به کار شد. هرچند فارغ‌التحصیلی صفر کیلومتر بود اما به کمیته تهیه برنامه چهارم دعوت شد. حضور در سازمان برنامه، فرصت درک مسائل اقتصادی و آشنایی بیشتر با اقتصاد ایران را برای توفیق فراهم کرد. فیروز توفیق مدتی بعد برای تدریس اقتصادسنجی، ریاضیات و برنامه‌ریزی به دانشکده اقتصاد دانشگاه تهران رفت و به قول خودش در این رشته ماندگار شد. توفیق پس از انقلاب تدریس در دانشکده‌های اقتصاد ایران را رها نکرد. او تجربه حضور در فضای علمی و دانشگاهی پیش از انقلاب را در کارنامه دارد و امروز هم در دانشگاه‌های تهران، شهید بهشتی و دانشگاه آزاد اسلامی مباحث مختلف اقتصادی را تدریس می‌کند. تجربه ۱۰ ساله تحصیل در مدرسه اقتصاد لندن، دانشگاه‌های آمریکا و در نهایت دانشگاه علوم اجتماعی و اقتصادی ژنو، و سال‌ها تدریس در دانشگاه تهران پیش از انقلاب و دانشکده‌های اقتصاد پس از انقلاب، باعث شده دکتر فیروز توفیق برای مقایسه شرایط آموزش اقتصاد در بلاد فرنگ و ایران قبل و بعد از سال ۵۷، فردی موثق باشد. برای ترسیم فضای دانشگاهی رشته اقتصاد پیش از انقلاب و پس از آن، سراغش رفتیم. هرچند تمایلی به مصاحبه دراین‌باره نداشت اما پذیرفت که در حاشیه یکی از کلاس‌هایش سوالاتمان را بپرسیم.

فضای دانشگاه‌های ایران به‌ویژه دانشکده‌های اقتصاد را در حال حاضر نسبت به سال‌های پیش از انقلاب چقدر متفاوت می‌بینید؟

به نظر من دانشـــگاه‌های ما نسبت به دانشگاه‌های پیش از انقلاب تفاوت چندانی ندارند. من فرق اساسی بین استادان امروز و دیروز نمی‌بینم. البته نباید از حق گذشـــت که ما پیشرفت‌های محسوسی در فضای دانشگاهی داشتیم. استادان ایرانی به کشـــورهای خارجی می‌روند و تدریس می‌کنند. اروپایی‌ها و آمریکایی‌ها و در کل دانشـــگاه‌های برتر دنیا، دانشگاه‌های ما را می‌شناسند. برای مثال دانشگاه شریف از اعتبار قابل ملاحظه‌ای بین دانشگاه‌های خارجی برخوردار است و وقتی دانشجویی یا استادی تجربه تدریس و تحصیل در این دانشـــگاه را داشته باشد، از نظر خارجی‌ها مقبول است و به قول معروف او را و توانمندی‌های علمی‌اش را می‌پذیرند و قبول دارند. بقیه دانشگاه‌های ایران هم همین‌طور است. برای مثال همین دانشگاه آزاد اسلامی، دانشگاه تهران و دانشگاه شهید بهشتی همه شناخته‌شده‌اند. من این اواخر در همه این دانشگاه‌ها دعوت به تدریس شدم و چند واحد درس دادم. به طور کلی ارزیابی مثبتی دارم و فکر می‌کنم سطح خوبی دارند. از نظر فضای علمی و دانشگاهی، من تفاوتی بین دانشگاه‌های پس از انقلاب و پیش از آن نمی‌بینم. تنها تفاوت قابل اشاره‌ای که می‌بینم، متوجه کمیت است. یعنی اینکه عده دانشجو فوق‌العاده زیاد شده و این مسئله به کیفیت آموزش ضربه وارد می‌کند و به استاد فشار زیادی می‌آورد. البته این نکته هم با توجه به تحولات اجتماعی ایران مسئله‌ای قابل پیش‌بینی بود. به هرحال تعداد دانشجو زیاد می‌شد و چاره‌ای هم نیست و دانشگاه‌ها هم باید ظرفیت‌هایشان را زیاد می‌کردند.

آقای دکتر شما در گفت‌وگویی اشاره کرده بودید که یک سری اساتید دویســـت جا کار می‌کنند و حوصله تدریس ندارند. در نتیجه دانشجوی ما نمی‌تواند یک معادله یک‌خطـــی را حل کند. درواقع تفاهم جدی بین دانشجوی تنبل و استاد پول‌پرست ایجاد می‌شود. می‌توانید از این منظر اساتید قبل و بعد از انقلاب را مقایسه کنید؟

قبل از انقلاب هم اســـتادانی داشتیم که به قول معروف چندشغله بودند. هم در دانشگاه کار می‌کردند هم بیرون از دانشگاه. آنها هم در دانشگاه تدریس می‌کردند هم به شرکت‌های مهندسی و دستگاه‌های دولتی مشاوره می‌دادند. خود من را هم در دوره‌ای برای انجام سرشماری دعوت به کار کردند. این حالت که امروز از آن صحبت می‌کنند که اســـتادان چند شغل دارند مختص به این دوره نیست. ضعف دانشـــگاه‌های ما را باید در مسائل مربوط به خود دانشگاه جست‌وجو کرد. به نظر من ضعفی که پیش و پس از انقلاب در دانشگاه‌های ما وجود داشته متوجه بخش پژوهش است. الان مشکل پژوهش حادتر شده چون تعداد دانشجو نسبت به آن سال‌ها، بسیار زیاد شده. اداره کلاس و تامین علمی این‌همه دانشجو توسط استادان، باعث شده فرصت کمی برای پژوهش داشته باشیم. روســـای دانشگاه‌ها معمولا در سخنرانی‌هاشان تاکید دارند که وظیفه دانشگاه هم پژوهش اســـت و هم آموزش اما وقتی مشکلاتی سر راه آموزش قرار می‌گیرد، همه هم و غم آنها، حل آن مســـائل اســـت و پژوهش در درجه دوم قرار می‌گیرد.

آیا می‌توان این انتقاد را به پژوهش‌های حال حاضر در رشته اقتصاد مطرح کرد که متوجه مسائل بومی کشور نیستند و در حل آن ناموفق‌اند؟

من معتقد نیستم که نظریه‌پردازی‌ها و تلاش‌های پژوهشی متوجه مسائل بومی نیست. به نظر من برعکس است یعنی نظریه‌پردازها و پژوهشگران متوجه مسائل بومی هستند. نکته این است که اینها چقدر موفق‌اند و چقدر به نتیجه می‌رسند و می‌توانند نیازی از نیازهای عرصه اقتصاد را تامین کنند. من برای شـــما مبحث برنامه‌ریزی را مثال می‌زنم. ببینید، ما هنوز در برنامه‌ریزی یک الگوی درســـت و حسابی نداریم. این مشکل را پیش از انقلاب داشتیم و الان هم داریم. الگوسازی برای برنامه‌نویسی از زمان برنامه پنجم شروع شد اما ادامه آن، ماحصلی مثل الگوهای برنامه در کشورهای پیشرفته نداشت. ما هنوز الگوی درســـت و حسابی که بتوانیم برنامه‌های کلان با آن تدوین کنیم نداریم. الان الگوی وزارت دارایی انگلستان هفتاد یا هشتاد سال عمر دارد. همیشه این برنامه را هـــرس کردند، اصـــلاح کردند، توابعی را به آن اضافـــه و از آن کم کردند تا همیشه پاسخ‌گو باشد. در حال حاضر همین این الگو مبنای کار برنامه‌نویسی در بریتانیاست. یا در هلند یک دفتر برنامه‌ریزی هست که الگوهای متعدد را به طور دائم محک می‌زند و تغییر می‌دهد تا همیشـــه کارآیی داشته باشد. در واقع یک سازمانی متولی و متصدی این کار است. ما اینجا الگوسازهای خوبی داریم اما هنوز سازمان تخصصی این کار را تاسیس نکرده‌ایم که صرفا متمرکز بر این کار باشد. از نظر من مسائل ایران در پژوهش‌ها دیده می‌شود اما به این‌طور نتیجه‌ها هنوز نرســـیده‌ایم. چون بیشتر اصرار به ترسیم فضای قبل از انقلاب دارید اجازه بدهید به این نکته اشاره کنم. اوایل انقلاب برای برخی از کارها در سازمان‌ها از خارجی‌ها دعوت می‌کردند. در مورد همین الگوسازی که برایتان مثال زدم این اتفاق افتاد. نکته جالب این اســـت که آن زمان هاشم پسران که الان از اقتصاددانان معروف جهان است در ایران بود اما فرصت نداشت کار کند. یک آقایی را از کره جنوبی دعوت کردند و او آمد و اولین الگوی اقتصادسنجی

> نظریه‌پردازی‌ها و تلاش‌های پژوهشی متوجه مسائل بومی نیست. به نظر من برعکس است یعنی نظریه‌پردازها و پژوهشگران متوجه مسائل بومی هستند. نکته این است که اینها چقدر موفق‌اند و چقدر به نتیجه می‌رسند و می‌توانند نیازی از نیازهای عرصه اقتصاد را تامین کنند

همین چند روز پیش من در جلسه‌ای بودم در شهرداری تهران که برای راه‌ها و تونل‌ها ارزیابی انجام شده بود و ناراضی بودند و دنبال گروه مبرزی از دانشگاه می‌گشتند که استخدام کنند تا راه و روش کار را تدوین کنند و دستشان بدهند. خب این کار قبل از انقلاب کمتر انجام می‌شد چون تعداد واحدها کمتر بود. الان مراجعه دولتی‌ها به متخصصان اقتصاد خیلی بیشتر است.

مفصل را نوشت. نه اینکه اولین الگو را تدوین کند. کار او اولین الگوی مفصل بود. اسم الگویی را هم که او ساخت و پرداخت کرد گذاشتند آپادانا که البته همان زمان هم زیر نظر هاشم پسران این کار انجام شد چون او در بانک مرکزی بود و نظارت می‌کرد. قرار بود این الگو در برنامه پنجم به کار برود و در سال‌های بعد تصحیح شود که این اتفاق نیفتاد. باز الگوهای خوبی تدوین کردیم اما این الگوها مستمر نشدند تا اصلاح شوند و دوباره به کار گرفته شوند. من در رشته اقتصاد نمی‌توانم بگویم که الان نسبت به مسائل ایران توجه بیشتری نشان داده می‌شود یا پیش از انقلاب بیشتر بود. آن زمان این‌طور بود که بعضی کارها را به خارجی‌ها سفارش می‌دادند و از آنها استفاده می‌کردند. به‌تدریج اشخاص معتبر در این رشته پیدا شدند که کارها را دست گرفتند. حالا هم همین است. عده‌ای خوب‌اند، عده‌ای کمتر خوب‌اند یا بدترند.

چه ارزیابی‌ای از ارتباط دانشگاه و کارشناسان و خبرگان اقتصادی با بخش خصوصی و بنگاه‌های دولتی دارید و از این منظر تفاوتی بین قبل و بعد از انقلاب وجود دارد؟

رابطه بخش خصوصی و بنگاه‌های دولتی با دانشگاه بیشتر در قالب قراردادهایی برای انجام مطالعات تعریف می‌شد و الان هم همین است. یکی از این مطالعات می‌تواند ارزیابی طرح‌ها باشد. هر طرح اقتصادی باید ارزیابی شود. ارزیابی در طرح‌های اقتصادی یک کار جدی است و هزینه‌های آن به چندصد میلیون تومان می‌رسد. البته می‌ارزد که بخش خصوصی برای ارزیابی طرح‌هایش چنین هزینه‌ای را به کارشناس اقتصادی بدهد چون سرمایه‌گذاری‌های چندمیلیاردی می‌کنند و می‌ارزد که چندصد میلیون خرج ارزیابی آن کنند و حتی اگر از این ارزیابی یک درصد سود هم ببرند این یک درصد یعنی یک میلیارد. در نتیجه ممکن است یک ارزیابی چهارصدمیلیون تومانی خیلی بیشتر از هزینه‌اش، برای سرمایه‌گذار سودآور باشد. بخش خصوصی و بنگاه‌های دولتی باید در مورد ارزیابی طرح‌ها بیشتر سراغ مشاوران بیایند و کار را به کسانی ارجاع بدهند که کاربلدند و با شرایط ایران آشنا هستند و می‌توانند طرح‌ها را از همه نظر بررسی کنند. به نظر من این ارجاع به دانشگاه و استفاده از کارشناس هم برای دانشگاه موقعیت خوبی است و هم برای بخش خصوصی و بنگاه‌های دولتی. فرآیند ارجاع طرح‌ها از بنگاه‌ها به دانشگاه الان هم هست.

دولت‌ها با اتکا به درآمدهای نفتی شاید به اندازه‌ای که بخش خصوصی برای ارزیابی طرح‌های اقتصادی هزینه می‌کند، متمایل به دانشگاه نباشند.

بله، این هست. درآمد نفت تا حد زیادی ما را تنبل کرده و به بقیه فعالیت‌ها اعتنا نمی‌کنیم و این اصلا خوب نیست. این مسئله در بیشتر کشورهایی که آسان به درآمد ارزی می‌رسند وجود دارد. در این کشورها به سرمایه‌گذاری‌های کوچک توجهی ندارند که ده میلیون یا بیست میلیون دلار فایده دارد. اما نباید فراموش کرد که اگر همین طرح‌ها بشود هزار طرح، فایده آن می‌شود صد یا دویست میلیارد دلار و این مهم است. کشورهایی که درآمد ارزی آسان ندارند یا نفت ندارند می‌روند سراغ همین سودها اما ما در اینجا کمتر به این طرح‌ها توجه داریم.

آینده کسانی را که علاقه‌مند به تحصیل در رشته اقتصادند چطور می‌بینید؟

من فکر می‌کنم کسی که در رشته اقتصاد سواد درست و حسابی داشته باشد، به قول معروف زمین نمی‌ماند. من ندیدم کسی در رشته اقتصاد تحصیل کند و در ایران بیکار بماند. البته اگر سواد درست و حسابی داشته باشد. ما الان عده‌ای در دانشگاه‌ها داریم که صرفا برای افزایش حقوق در تشکیلاتشان تحصیل می‌کنند و فوق لیسانس و دکتری می‌گیرند. کار غلطی هم نمی‌کنند چون لازم نیست همه دانشمند و محقق باشند. اینها که سر کارشان هستند. کسانی هم که وقتشان را به پژوهش اختصاص می‌دهند، اگر در ارزیابی و بومی‌سازی و مطالعه کار کنند، مشکلی از نظر استخدام و اشتغال ندارند و از علمشان استفاده خواهد شد. نکته اینجاست که افرادی که بخواهند کار درست و حسابی کنند کم‌اند. اگر بخواهند، وسیله‌اش فراهم است؛ یعنی دانشگاه‌های خوبی داریم که می‌توانند در آنجا کار کنند.

کسی که سواد درست و حسابی دارد یعنی دقیقا چه کسی؟

کسی که سواد درست و حسابی دارد یعنی کسی که درست تحصیل می‌کند، به طور دائم کار می‌کند و به‌روز است. با ادبیات جهانی آشناست، وضع ایران را به‌درستی می‌شناسد و می‌داند که چه روحیه و اخلاق و فضایی در کشور هست یا نیست و رفتار اقتصادی مردم و سرمایه‌گذاران و بازار چطور است یا اینکه شرکت‌ها چطور عمل می‌کنند. دانستن اینها مستلزم دقت و پژوهش دائم است. برای مثال رفتار سرمایه‌گذاران و شرکت‌های خصوصی در همه کشورها یکسان نیست. شما باید بدانید که مثلا سرمایه‌گذار خصوصی ابتدا در ایران سرمایه شخصی‌اش را می‌گذارد و بعد کسری را از محل وام تامین می‌کند، یا اول وام می‌گیرد و بعد می‌رود سراغ منابع داخلی‌اش. یا وقتی در مورد تورم حرف می‌زنید باید بدانید که شرایط تورم در ایران شرایط خاص خودش است. در اروپا در تحلیل و تفسیر تورم از نقدینگی حرف می‌زنند و چون در اروپا این‌طور است، هرکس می‌خواهد در ایران درباره تورم حرف بزند می‌گوید نقدینگی در حالی که ما درآمدهای نفتی را داریم. ما نفت داریم که می‌توانیم از درآمدهای حاصل از آن، واردات از کشورهای ارزان‌قیمت داشته باشیم و به این نحو بر تورم اثر بگذاریم و آن را کاهش دهیم. درواقع کسی که سواد درست و حسابی دارد، همه عوامل را در تحلیل مد نظر می‌گیرد و جوانب را بررسی می‌کند. مدام در جریان است و شرایط را می‌شناسد. من از بقیه رشته‌ها خبر ندارم اما در اقتصاد کسی که این ویژگی‌ها را داشته باشد خیلی سریع جذب بخش خصوصی و بنگاه‌های دولتی می‌شود. همه شرکت‌ها دنبال آدم درست و حسابی می‌گردند که استخدامشان کنند نه کسانی که اطلاعات کلی دارند و محاسبه بلد نیستند.

به نظر می‌رسد از نظر شما، تنها تفاوت در دانشکده‌های اقتصاد امروز با قبل از انقلابی‌ها، افزایش تعداد دانشجوست و اگر مشکلی پیش از انقلاب داشتیم همچنان تداوم دارد. گذشته از تفاوت‌ها و مشکلات، فکر می‌کنید چه پیشرفت‌هایی داشته‌ایم؟

از نظر من وضعیت فعلی ما با پیش از انقلاب فرق چندانی ندارد. مسئله ما فقط کمیت است. تعداد دانشجو زیاد شده. نسبت به قبل از انقلاب ده‌ها برابر شده. پیش از انقلاب از مشاوران خارجی استفاده می‌کردند اما امروز ایرانی‌ها راه افتاده‌اند و خودشان همه‌کار می‌کنند. ما حساب‌های ملی را بلد نبودیم. اولین بار برای تهیه جداول داده و ستانده در مرکز آمار از استادان آمریکایی استفاده کردیم. حالا مرکز آمار و بانک مرکزی خودشان بلدند حساب‌ها را تهیه کنند. این پیشرفت‌های محسوسی است که باید در نظر داشته باشیم. عده‌ای هستند که الان اقتصادسنجی تدریس می‌کنند که از نظر من بی‌نظیرند. این تعداد قبلا کمتر بود الان بیشتر شده چون دانشگاه‌ها بیشتر شده. به هرحال تعداد زیادی استاد داریم که خب برخی ضعیف‌ترند و برخی قوی‌ترند و این هم طبیعی است. این مسئله استاد ضعیف و قوی همیشه بوده است. چه قبل از انقلاب چه بعد از انقلاب. در آینده هم ادامه خواهد داشت. به هرحال برخی درس را جدی می‌گیرند و بیشتر کار می‌کنند. برخی استادان کارهای متنوع و متعدد انجام می‌دهند. برخی فقط کارشان، کار دانشگاهی است و به کلاس‌هاشان می‌رسند. من فضای امروز دانشگاهی ایران در رشته اقتصاد را فضای بدی نمی‌بینم. ما امروز در دانشگاه‌هایمان برنامه‌ریزی کشاورزی درس می‌دهیم اما قبل از انقلاب یک شرکتی به اسم بوکرز و هانتینگ را استخدام کردیم که مدل خوبی هم در ایران محک زد و پول خوبی هم گرفت و رفت. خب الان ایرانی‌ها همین کار را خودشان بلدند انجام بدهند و نیازی به خارجی‌ها ندارند. الان دانشگاه شریف هر روز آگهی می‌دهد و دوره‌های مختلفی برای استفاده از نرم‌افزارها در امور مالی و... برگزار می‌کند.

> کسی که سواد درست و حسابی دارد یعنی کسی که درست تحصیل می‌کند، به طور دائم کار می‌کند و به‌روز است. با ادبیات جهانی آشناست، وضع ایران را به‌درستی می‌شناسد و می‌داند که چه روحیه و اخلاق و فضایی در کشور هست یا نیست و رفتار اقتصادی مردم و سرمایه‌گذاران و بازار چطور است یا اینکه شرکت‌ها چطور عمل می‌کنند. دانستن اینها مستلزم دقت و پژوهش دائم است

این صفحه‌ها تلاش می‌کنند به روزترین تحلیل‌های نویسندگان بین المللی را در اختیار فعالان اقتصادی ایران بازگو کنند

آفریقا؛ پاشیدن بذر در زمین سوخته بهره‌کشیده

قاره سیاه هنوز تا رسیدن به کشورهای در حال توسعه راه زیادی در پیش دارد

قاره آفریقا قرن‌ها مستعمره کشورهای قدرتمند غربی بود و دهه‌هاست که عملا مستعمره شرکت‌های غربی است. بعد از بحران مالی جهانی در سال ۲۰۰۸ امیدهای زیادی به وجود آمد که آفریقا مثل دیگر بازارهای نوظهور موتور اقتصاد جهان باشد اما حالا با بیرون رفتن غرب از بحران، دوباره آفریقا به رکودی عمیق‌تر فرو می‌رود.

زمینه سیاسی که می‌تواند به توسعه زیرساخت‌های برق کمک کند یا آن را به تاخیر اندازد، با وجود اینکه در فصل سوم سال گذشته برخی دولت‌ها به توسعه زیرساخت‌ها علاقه نشان دادند، به طور کلی در وضعیتی است که این پروژه‌ها را با تاخیر مواجه کرده است.

اول چراغ را روشن کن، بعد آن را روشن نگه دار

کمبود برق در آفریقا به دلیل پایین نگه داشتن سیاسی تعرفه‌ها اتفاق افتاده است

دیوید هامفری
رئیس بخش برق و
زیرساخت‌ها در استاندارد بانک

یک سال جلوتر من در یک جزیره استوایی نشسته بودم و شامم را می‌خوردم و مثل نامیبیا، در تانزانیا نیز آسمان شب آفریقایی بدون آلوده شدن با نورهای انسان‌ساخته باقی مانده بود. این خبر خوب و در عین حال خبر بدی بود...

به طور کلی سال گذشته سالی دشوار برای توسعه نیازهای برق آفریقا بود. ترکیبی از قیمت‌های پایین‌تر کالا، کاهش رشد اقتصادی چین، قدرتمند شدن دلار و ضعیف شدن ارزهای محلی سال گذشته را به سالی سخت برای تقریبا همه دولت‌های آفریقایی تبدیل کرده بود. درآمدها پایین آمده‌اند، هزینه بازپرداخت بدهی بالا رفته. در شرایطی که بدهی‌ها به دلار باید با ارزهای محلی پرداخت شوند مشکل کمبود نقدینگی در بازارهای ارزهای محلی به وجود آمده است. در نتیجه ما شاهد افت پروژه‌های دولتی و توانایی سرمایه‌گذاری یا تجهیز و توسعه زیرساخت برق که بسیار مورد نیاز است هستیم؛ با وجود اینکه به طور کلی هزینه سوخت پایین‌تر آمده است.

زمینه سیاسی که می‌تواند به توسعه زیرساخت‌های برق کمک کند یا آن را به تاخیر اندازد، با وجود اینکه در فصل سوم سال گذشته برخی دولت‌ها به توسعه زیرساخت‌ها علاقه نشان دادند، به طور کلی در وضعیتی است که این پروژه‌ها را با تاخیر مواجه کرده است. ناکامی دولت‌ها در اعمال تعرفه‌های منعکس‌کننده هزینه‌ها تنها دلیل بسیار مهم برای کمبود توسعه برق در کشورهای آفریقایی زیر خط صحرا است.

به دلایلی بسیاری از سیاست‌مداران آفریقایی اعتقاد دارند برق ارزان برای برخی افراد به هزینه‌های نبود برق برای بسیاری از افراد می‌ارزد. تا وقتی که برق ارزان یک نیاز اجتماعی به شمار می‌رود، به یک مولفه برای رشد اقتصادی ترجمه نمی‌شود مگر اینکه تعرفه برق منعکس‌کننده هزینه‌های تولید برق باشد. افزایش تعرفه برق معمولا به عنوان کاری که رأی‌ها را در انتخابات از بین می‌برد دیده می‌شود اما ناکامی در تولید برق نیز اولین جایی است که به نظر می‌رسد باعث می‌شود محبوبیت دولت‌ها کاهش یابد. انجام برنامه‌های حساس توسط دولت‌ها با هم‌افزایی بخش خصوصی امکان دارد؛ بخشی که بیشترین فناوری، مهارت و سرمایه را فراهم می‌کند و هرگز به این بزرگی نبوده است. تا وقتی که بستر رابطه دولت‌ها با بخش خصوصی مهیا نباشد، ما نمی‌توانیم پیشرفت پایداری را در قاره آفریقا ببینیم.

در سال گذشته میلادی درس‌های زیادی در حوزه برق به‌ویژه در نیجریه و غنا گرفته شد؛ کشورهایی که بی‌عملی در قبال تعرفه‌ها مشکلات بخش برق را بیشتر کرد و شرکت‌های تولیدکننده برق در همه سطوح زیر بار بدهی بیشتری رفتند. در غنا، قطع یا کاهش بار برق در سال گذشته به اتفاقی سراسری تبدیل شد و شرکت‌های تولیدکننده در نگهداری از شبکه مشکل داشتند و دچار مسئله بدهی شدند. در نتیجه درآمدها ضربه خورد. با این حال، حقیقت این بود که کمبود درآمدها و نبود یارانه دولتی شرکت‌ها را در دست و پنجه نرم کردن با مشکلات لایه‌های زیری خود ناتوان کرد. در نهایت دولت در دسامبر گذشته تصمیم گرفت تعرفه برق را تقریبا دو برابر کند. ما منتظریم ببینیم در سال ۲۰۱۶ چه اتفاقی خواهد افتاد اما حوزه برق در غنا در حال حاضر از کار افتاده است.

در نیجریه وقتی که در ماه آوریل گذشته دولت تغییر کرد، دولت جدید افزایش تعرفه برق را که در ماه فوریه شروع شده بود به حالت قبلی بازگرداند و از آن موقع تاکنون، بخش برق در این کشور چندان پیشرفتی نداشته است. می‌توان گفت که سال گذشته سالی بود که تنها چاله مالی بخش برق در نیجریه پیشرفت داشت و شرکت‌ها در وضعیت مالی بدتری قرار گرفتند.

با این حال بارقه‌هایی از نور در قاره آفریقا دیده می‌شود؛ در تانزانیا رئیس‌جمهور جدید برنامه‌های عملی زیادی برای دولت دارد و یکی از آنها این است که اصلاحاتی را در شرکت بزرگ تولیدکننده برق این کشور انجام بدهد. در کنیا، با وجود مشکلاتی محلی که در برخی پروژه‌ها وجود داشته، کشور برای اولین بار بعد از دهه‌ها مازاد تولید برق داشته و با نیروگاه‌های بیشتری که زیر ساخت است می‌تواند تقاضای بیشتری را نیز پاسخ دهد.

در زامبیا بخش برق از قحطی به‌شدت تاثیر دیده و صنعت مس نیز بر اثر این اتفاق لطمه دیده و با کمبود درآمد مواجه شده است. برق اضطراری در این کشور نیاز است چون سطح زیرساخت‌ها در این کشور بسیار پایین است. نهادهای ناظر انرژی در نتیجه این اتفاقات تعرفه برق را در ماه دسامبر افزایش دادند که کاری شجاعانه و حساس بود چراکه دولت پولی ندارد که از پس اعطای یارانه بیشتر برآید. در موزامبیک و آفریقای جنوبی نیز پیشرفت‌هایی در حوزه برق رخ داده است.

می‌توان گفت که سال ۲۰۱۵ سال سختی برای برق در آفریقا بوده است. دولت‌های آفریقایی همانند بازارهای نوظهور آسیایی در دهه‌های ۱۹۹۰ و ۲۰۰۰، به‌تدریج با واقعیت‌ها روبه‌رو می‌شوند؛ واقعیت این است که پیشرفت در بخش برق فقط می‌تواند با نهادهای ناظری که اجازه قیمت‌گذاری بر اساس هزینه‌های تولید برق را می‌دهند، اتفاق بیفتد. خوشبختانه دولت‌های آفریقایی بیشتری در حال روبه‌رویی با چنین واقعیت‌هایی هستند.

منبع: فایننشال تایمز

> به دلایلی بسیاری از سیاست‌مداران آفریقایی اعتقاد دارند برق ارزان برای برخی افراد به هزینه‌های نبود برق برای بسیاری از افراد می‌ارزد تا وقتی که برق ارزان یک نیاز اجتماعی به شمار می‌رود، به یک مولفه برای رشد اقتصادی ترجمه نمی‌شود مگر اینکه تعرفه برق منعکس‌کننده هزینه‌های تولید برق باشد

رونق اقتصادی آفریقا در دوردست

آفریقا هیچ‌گاه نمی‌تواند بدون تولید و با توافقات کنونی تجاری و سرمایه‌گذاری بهبود یابد

ریک راودن
مشاور اقتصادی سابق سازمان ملل

در سال‌های اخیر، اقتصاددانان و به طور مشابه نشریات پرطرفدار استدلال کرده‌اند که آفریقا روی لبه‌های رونق اقتصادی قرار گرفته است. با در نظر گرفتن یک دهه رشد اقتصادی بالا و افزایش سرمایه‌گذاری خارجی، این استدلال می‌گوید که قاره آفریقا در نهایت به جایی خواهد رسید که از سال‌های طولانی فقر و توسعه پایین پشت سر آن عبور کند. برخی حتی گفته‌اند که آفریقا موتور متحرک بعدی اقتصاد جهانی خواهد بود و پا جای پای آسیای شرقی خواهد گذاشت.

البته این زاویه نگاه هیچ‌گاه مورد چالش واقع نشد. در سال ۲۰۱۳ من در مقاله‌ای بحث کردم که رشد آفریقا واقعی نیست و تا وقتی که بیش از صادرات مواد خام بر اساس صنعتی شدن شکل نگیرد، دوام نخواهد آورد و برای مردمش سودی نخواهد داشت. بیش از تمرکز بر افزایش استفاده از تلفن همراه و میلیاردرهای آفریقایی، من با طرفداران «آفریقای در حال بالا رفتن» بحث کرده بودم که به برخی از شاخص‌های اساسی توسعه در این قاره نگاهی بیندازند؛ آیا سهم تولید از تولید ناخالص داخلی در آفریقا بالا رفته است؟ آیا کالاهای صادرشده از کشورهای آفریقایی باارزش‌تر شده‌اند و میزان صادرات محصولات تمام‌شده از صادرات مواد خام بیشتر شده است؟ در سال ۲۰۱۱ گزارشی که سازمان ملل منتشر کرد به بسیاری از این سوالات پرداخته و دریافته بود که بیشتر کشورهای آفریقایی در حال رکود هستند یا به عقب بازمی‌گردند؛ در شرایطی که صنعتی‌سازی در آفریقا کاملا متفاوت از تجربه آسیای شرقی است.

امروز با تاسف باید گفت که به نظر می‌رسد آن چشم‌انداز درست بوده است. قیمت نفت و کالا کاهش یافته، خریدهای چین کم شده و رشد تولید ناخالص داخلی در سرتاسر قاره آفریقا با شیب تندی در حال کاهش است. صندوق بین‌المللی پول در پس واکنش به این روندها تخمین خود را از رشد اقتصادی منطقه آفریقای زیر خط صحرا در سال ۲۰۱۵ از ۴٫۵ درصد به ۳٫۷۵ درصد کاهش داده است و نیز افزوده است که چرخه یک‌دهه‌ای افزایش درآمد صادراتی آفریقا «به نظر می‌رسد رو به پایان باشد». با انفجار جمعیتی که در آینده در انتظار آفریقا است، کارشناسان اکنون نگران‌اند که این قاره چطور می‌تواند شغل کافی برای مردم خود فراهم کند.

مخمصه‌ای که آفریقا در آن قرار گرفته در توسعه دو اقتصاد پیشروی این قاره یعنی نیجریه و آفریقای جنوبی انعکاس می‌یابد. این دو کشور با هم ۵۵ درصد تولید ناخالص داخلی ۴۸ کشور زیر خط صحرا را دارا هستند و مخصوصا از سقوط قیمت‌های نفت و مواد معدنی ضربه شدیدی خورده‌اند. رشد اقتصادی نیجریه در دومین فصل سال گذشته تا ۲٫۴ درصد سقوط کرد که کمترین میزان رشد در پنج سال گذشته بوده و اقتصاد آفریقای جنوبی نیز هر سال در حدود ۱٫۳ درصد کاهش رشد داشته چراکه کمبود برق باعث کاهش تولید در این کشور شده است. سقوط قیمت کالاهای خام به دیگر تولیدکنندگان نفت مثل آنگولا و غنا و همچنین زامبیا که دومین تولیدکننده بزرگ مس به شمار می‌رود ضربه زده است. قیمت مس به کمترین میزان خود در شش سال گذشته رسیده است.

بدون رونق داشتن قیمت کالاهای خام، اشتباه واقعی توسعه آفریقا اکنون نمایان‌تر شده است. در ماه نوامبر گذشته هفته‌نامه اکونومیست سرانجام تغییر عقیده داد و با تاکید تذکر داد که «بسیاری از کشورهای آفریقایی در حالی که هنوز خیلی فقیر به حساب می‌آیند در حال صنعت‌زدایی هستند و اسباب افزایش نگرانی از آینده را در میان کسانی به بار آورده‌اند که برای رسیدن به ثروت بیشتر، مزارع خود را ترک می‌کنند تا در کارخانه‌های صنعتی دستمزد بیشتری بگیرند». اما مانند بسیاری از طرفداران بازار آزاد، وقتی که اکونومیست در حال تحلیل چرایی صنعتی نشدن آفریقا بود، دچار اشتباه شد و به همان کمبودهای متداول بنیادین اشاره کرد؛ زیرساخت‌ها، مهارت‌ها و نهادها.

در حقیقت، آفریقا به‌سختی صنعتی می‌شود چون رهبرانش معجونی را می‌نوشند که بازار آزاد و تجارت آزاد به وسیله بانک جهانی، صندوق بین‌المللی پول و دانشکده‌های اقتصاد بهترین دانشگاه‌های جهان در ۳۰ سال گذشته آن را توصیه کرده‌اند. ضربه ویژه‌ای که کشورهای آفریقایی از این جهت خورده‌اند به دلیل اصراری بوده که رهبرانشان برای کنار گذاشتن سیاست‌های صنعتی مثل حفاظت موقت از تجارت، اعتبارات یارانه‌ای، معافیت‌های مالیاتی و حمایت از واحدهای تحقیق و توسعه با بودجه عمومی، داشته‌اند. در نتیجه، کشورهای آفریقایی این ابزارهای کلیدی را که می‌توانسته بخش تولید داخلی آنها را رونق ببخشد، رها کرده‌اند.

حامیان بازار آزاد به کشورهای آفریقایی گفته‌اند که چنین «دخالت‌هایی از جانب دولت» در اقتصاد معمولا بیش از منفعتش دارای ضرر است چون دولت نمی‌تواند در کسب‌وکاری باشد بدون اینکه تلاش کند برنده باشد و بنابراین بهتر است که بازار را ترک کند. به آفریقایی‌ها گفته شده که خیلی ساده دست به خصوصی‌سازی، آزادسازی و برداشتن نظارت بزنند و حقوق به اصطلاح بنیادی اقتصادی را به دست آورند و بازار آزاد مراقب بقیه مسائل خواهد بود.

اما این نصایح با تاریخ واقعی اینکه چطور کشورهای ثروتمند خود به صورتی موثر، ۴۰۰ سال از سیاست‌های صنعتی استفاده می‌کردند کنار می‌رود. این تاریخ ۴۰۰ساله با انگلستان و اروپا شروع می‌شود و به «چهار ببر» در آسیای شرقی و چین ختم می‌شود. این تاریخ که اسباب دردسر شده، شعارهای بازار آزاد را نقض می‌کند و به طور گسترده باعث تغییر یافتن برنامه درسی اقتصاد در بیشتر دانشگاه‌های جهان شده است. تاکنون دو یا سه نسل از دانشجویان دیگر چنین اقتصادی را یاد نمی‌گیرند.

اگر بخواهیم منصف باشیم، باید بگوییم که منتقدان سیاست‌های صنعتی درست می‌گویند که در برخی موارد تاریخی این سیاست‌ها در کشورهای در حال توسعه شکست خورده است، به‌ویژه در قاره آفریقا و امریکای لاتین در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰. اما این منتقدان اغلب در انتقادهای خود به صورت انتخابی عمل می‌کنند و به موارد موفق اعتنا نمی‌کنند و از توضیح اینکه چرا چنین سیاست‌هایی در امریکا، اروپا و آسیای شرقی خوب عمل کرده‌اند اما در آفریقا و دیگر نقاط به وضع بدی شکست خورده‌اند خودداری می‌کنند. در آفریقا و امریکای لاتین، سیاست‌های صنعتی اغلب شکست خورده‌اند به این دلیل که آنها بر بازار داخلی کوچک خود تمرکز کرده بوده‌اند. شرکت‌ها اغلب بر اساس فساد و پارتی‌بازی مورد حمایت واقع می‌شدند تا بر پایه کارایی‌شان. به عبارت دیگر، کشورهای موفق آسیای شرقی روی بازار بین‌المللی تمرکز

> اگر بخواهیم منصف باشیم، باید بگوییم که منتقدان سیاست‌های صنعتی درست می‌گویند که در برخی موارد تاریخی این سیاست‌ها در کشورهای در حال توسعه شکست خورده است، به‌ویژه در قاره آفریقا و امریکای لاتین در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰

کرده‌اند و با قطع حمایت از شـــرکت‌هایی کـــه در بهبود دادن خود موفق نبوده‌اند نوعی مراقبت را برای شـــرکت‌های خود فراهم ساخته‌اند. اما این مسائل بیشـــتر درباره چگونگی انجام سیاست‌های صنعتی است نه درباره ضرورت وجود این سیاست‌ها.

اما مســـئله عجیبی که در اوج شکست مالی سال ۲۰۰۸ و رکود اقتصاد جهانی در آن هنگام رخ داد این بود که سیاست‌های صنعتی به نوعی دوباره اوج گرفتند. دانی رادریک، استاد دانشگاه هاروارد، در سال ۲۰۱۰ اعلام کرد که سیاست صنعتی بازگشته است. حتی مجله اکونومیست نتوانست دوباره جان گرفتن سیاست صنعتی جهان را انکار کند. در سال‌های اخیر، هم امریکا هم اروپا خود را با سیاست‌های صنعتی جدید وفق داده‌اند و حتی بنا به اعلام مرکز تحقیقاتی سیاســـت‌گذاری عمومی در کانادا، سیاست صنعتی در این کشور نباید یک تابو باشد. رابرت وید از دانشکده اقتصاد لندن تاکید کرده است که در طول مسیر، سیاست‌های صنعتی هیچ‌وقت واقعا در کشورهای ثروتمند کنار گذاشته نشده است؛ حتی اگر امریکا برنامه‌های فدرال خود را مانند آژانس تحقیق بر پروژه‌های پیشرفته دفاعی، موسسه ملی سلامت یا موسسه ملی استاندارد و فناوری را به عنوان سیاست صنعتی به رسمیت نشناسد.

آفریقایی‌هایی نیز این نکته را دریافته‌اند؛ اجلاس ســـالانه اخیر وزرای دارایی و اقتصاد کشورهای آفریقایی، اتحادیه آفریقایی و کمیسیون اقتصادی ســـازمان ملل متحد درباره آفریقا، به طور ویژه‌ای به این مطلب پرداخت. کمیسیون اقتصادی سازمان ملل متحد درباره آفریقا شروع به تبلیغ روشی کرده که آن را «حفاظت هوشـــمند» خوانده و پیشـــنهاد کرده است که سیاست‌های تجاری در آفریقا باید به وسیله رفتاری ویژه برای بخش‌های خاص برای رســـیدن به اهداف توسعه ملی پیشـــرفته، «در سطح بالایی انتخابی» باشد.

اما اگر سیاســـت‌های صنعتی لازم باشـــد که بازگردنـــد، این احتمال کم اســـت که در آفریقا خیلی راحت این اتفاق بیفتد. بیشـــتر کشورهای آفریقایی با بی‌فکری به عضویت سازمان تجارت جهانی درآمده‌اند که این کار می‌تواند به طور واضحی «فضای سیاســـت‌گذاری» آنها را برای چنین سیاست‌هایی محدود کند. تا وقتی که مقررات سازمان تجارت جهانی برای آنها چنین چشم‌انداز محدودشده‌ای را ایجاب کند، مهم نیست که میزان بیشـــتری از توافق‌نامه‌های منطقه‌ای دسترسی بیشتر و موافقت‌نامه‌های سرمایه‌گذاری‌های چندسطحی که به وسیله کشورهای ثروتمند در ۱۵ سال اخیر به آنها اعطا شده، در آفریقا اعمال شود یا نه. حتی توافقات بزرگ مربوط به گســـترش بازار آزاد برای آفریقا در راه است؛ توافق شراکت بین اقیانوس آرام، توافق خدمات بین‌المللی تجارت و توافقات مربوط به شـــراکت‌های تجاری با کشورها.

با این حال و با اینکه اهمیت سیاســـت‌های صنعتی دوباره نو شـــده، کشـــورهای ثروتمند کشـــورهای در حال توســـعه را ترغیب می‌کنند آن توافق‌نامه‌هایی را امضا کنند که بیشتر دست و پای آنها را با مقررات تجارت آزاد در زمینه اجرای سیاســـت‌های صنعتی می‌بندند. بســـیاری از رهبران کشـــورهای در حال توسعه نیز زیر بار این فشـــار کمر خم می‌کنند و در آرزوی این هستند که کشورشان بتواند در کوتاه‌مدت در بازارهای کشورهای ثروتمند بیشتر از گذشته مواد خام خود را به فروش برساند؛ حتی اگر این کار به معنای دور شدن از صنعتی‌سازی در بلندمدت باشد.

درباره این وضعیت که نتیجه منطقی اعمال خود کشورهاســـت، کمتر در سیاست‌گذاری کشورها سخنی گفته می‌شود. اما راه‌حل اینجاست که رهبران آفریقایی که در صنعتی کردن کشورشـــان جدی هستند باید در جای خود متوقف شوند، مذاکره کنند، توافق‌نامه‌های گذشته خود را از نو طراحی کنند و از امضا کردن توافق‌نامه‌های جدیدی که برای آنها سودی ندارد بپرهیزند. از دســـت دادن سرمایه‌گذاران خارجی و شرکای قدرتمند در کوتاه‌مدت پیامد احتمالی این کار خواهد بود که موجب شکایت، قطع کمک‌های خارجی و کاهش سطح تجارت نیز خواهد شد اما نتایج بلندمدت این کار اصلا بدتر از آنچه اکنون رخ می‌دهد نیست.

اخیرا من در ژوهانسبورگ از رئیس اتحادیه آفریقا، نکوسازانا کلاریس دلامینی - زوما، پرسیدم که چطور آفریقا انتظار دارد صنعتی شود در حالی که توافق مشـــارکت اقتصادی با اتحادیه اروپا را امضا کرده است. او پاسخ داد: «ما ناچار خواهیم بود برای برخی از این توافق‌ها دوباره مذاکره کنیم.»

منبع: فارین پالیسی

> **در آفریقا و امریکای لاتین، سیاست‌های صنعتی اغلب شکست خورده‌اند به این دلیل که آنها بر بازار داخلی کوچک خود تمرکز کرده بوده‌اند. شرکت‌ها اغلب بر اساس فساد و پارتی‌بازی مورد حمایت واقع می‌شدند تا بر پایه کارایی‌شان**

ثروتمند شدن به قیمت جان در سودان و نیجریه

آفریقا که اقتصادش فروپاشیده، بدون نظارت به کاشفان طلا اجازه اکتشاف می‌دهد

> بسیاری از کارگران این معادن طلا در سودان در نبود هر مراقبت بهداشتی واقعی و قوانین مربوط به ایمنی کار، بدون هیچ پزشک یا دستیار پزشکی تا مایل‌ها دورتر از معادن، در جست‌وجوی طلا با مواد سمی سروکار دارند و ساعت کاری آنها نیز بین ۱۲ تا ۱۴ ساعت کار در روز است

پیتر شوارتزتاین / لیلاند سکو

ساعت حدود ۷ صبح است و تازه سپیده سرزده اما ساعت‌هاست که کار عبدالله ادریس ایزاک شروع شده است. او یک غربال آلومینیومی در دست دارد و ابـزاری را با خود حمل می‌کند که به کار کشـف طلا می‌آید. او از طلوع تا غروب خورشید ابزارش را در آب می‌برد و با جیوه و سیانور طلا را از سنگ‌ریزه‌های بی‌ارزش جدا می‌کند.

او و کسانی که دور و برش به استخراج طلا در معادن طلای سودان دست می‌زنند، در محیطی کار می‌کنند که پر از خطر است و مدام کارگران همکار به هم هشدار می‌دهند: «مراقب باش!» با اینکه خطر مواد شیمیایی برای این افراد که به «طلا تمیزکن» شـهرت دارند خیلی بالاست، ایزاک از وقت که از خانه خود در شـهر نیالا در منطقه دارفور جنگ‌زده در غرب سودان فرار کرده، به این کار اشـتغال دارد و به طور خستگی‌ناپذیری در زمین‌هایی که احتمال پیدا کردن طلا می‌رود کندوکاو می‌کند تا به سود برسد. او می‌گوید که این منطقه آلوده در جنوب مرز مصر را با وضعیت سختش ترک نمی‌کند و نمی‌خواهد رویای پولدار شدن را رها کند. او می‌گوید: «هیچ‌جا کار نیست پس من هیچ انتخابی ندارم. یا باید همین کار را بکنم یا بیکار بمانم.»

دولت سودان در خارطوم نیز دوراهی مشابهی دارد؛ بعد از رشد اقتصادی نزدیک به ۸ درصد در دهه ۲۰۰۰ میلادی، اقتصاد سـودان به دلیل جدایی سـودان جنوبی در سال ۲۰۱۱ و از دست دادن درآمدهای نفتی که حدود ۷۵ درصد درآمد کشور را شامل می‌شد، در وضعیت نزدیک به فروپاشی قرار گرفت. در حال حاضر در هفت ایالت از ۱۸ ایالت سـودان درگیری و جنگ وجود دارد. پدیده اقلیمی ال‌نینو نیز در زمستان امسال همه را مطمئن کرده که خشکسالی بیشتری در این کشور در انتظار است و مقامات رسمی کشور با درک وضعیت اضطراری اقتصاد و نیاز شدید به بقای آن، تلاش کرده‌اند به صنعتی رونق ببخشند که دهه‌ها در سایه قرار داشت.

نزدیک به ۲۰۰ شرکت محلی از فواید قانون جدید بهره‌مند می‌شوند که درهای کشـور را به روی اکتشافات جدید معدنی باز کرده و بر اساس اعلام وزارت معادن سودان، عملیات اکتشافی در هشت ایالت در سرتاسر این کشور آغاز شده اسـت. دولت سودان برای اینکه نظر سرمایه‌گذاران بین‌المللی و غول‌های معدنی را جلب کند، در یک نشست رسانه‌ای از هدف سودان برای تبدیل شدن به سومین تولیدکننده بزرگ طلا در قاره آفریقا، بعد از آفریقای جنوبی و غنا، سخن رانده است.

بر اساس آمار رسمی، سودان در سال ۲۰۰۹ حدود ۴ تن طلا تولید کرد، در سال ۲۰۱۴ آن را به ۳۶ تن رساند و انتظار می‌رود که تولید طلا در سال ۲۰۱۵ حدود ۷۴ تن شده باشد. در مقام مقایسه، باید گفت که غنا در سال ۲۰۱۳ به اندازه ۱۰۷٫۹ تن طلا تولید کرده که انتظار می‌رود این رقم اکنون خیلی بیشتر نیز شده باشد. با این حال، شرکت‌های خارجی بسیار کمی این خطر را می‌پذیرند که در سـودان کسب‌وکار مربوط به معدن راه بیندازند. تحریم‌های دهه ۱۹۹۰ علیه سودان در زمانی که اسامه بن‌لادن در این کشور فعالیت می‌کرد، حفظ امنیت را برای شرکت‌های خارجی و پیمانکارانی که به آنجا وارد می‌شدند بسیار لازم کرده بود. هاگ استوارت، مدیرعامل شرکت اورکا گلد که یک شرکت کانادایی از میان معدود شرکت‌های خارجی است که در سودان فعالیت می‌کنند، می‌گوید: «بسیاری از بانک‌های اروپایی تحت فشار هستند که کاری با سودان نداشته باشند. این وضعیت برای ما کلی وقت می‌گیرد که محاسبه کنیم چطور باید پول را به آنجا منتقل کنیم.»

تحلیل‌گران همچنین احتمال می‌دهند تعدادی از شرکت‌های خارجی نگران باشند که قراردادهای خود را با دولت سودان توسعه دهند؛ دولتی که اصرار می‌کند تمام طلای استخراج‌شـده از طریق بانک مرکزی این کشور فروخته شود و رئیس دولت، عمر البشیر، به جرم ارتکاب جنایت علیه بشریت در محاکم جنایی بین‌المللی مورد تعقیب است.

بسـیاری از کارگران این معـادن طلا در سـودان در نبود هر مراقبت بهداشتی واقعی و قوانین مربوط به ایمنی کار، بدون هیچ پزشک یا دستیار پزشکی تا مایل‌ها دورتر از معادن، در جست‌وجوی طلا با مواد سمی سروکار دارند و سـاعت کاری آنها نیز بین ۱۲ تا ۱۴ ساعت کار در روز است. اوضاع در معادن طلای نیجریه نیز همین‌طور است؛ بسیاری از ساکنان این کشور در روسـتاهایی بدون خودرو، برق یا جاده درست و حسابی، در معادن طلا مشغول به کارند و مواد سمی این معادن را به طور غیرمستقیم به فرزندان خود نیز منتقل می‌کنند.

وقتی که بحران جهانی مالی در سال ۲۰۰۸ اتفاق افتاد، بسیاری از افراد برای حفظ سـرمایه خود به خرید طلا روی آوردند و بازار طلا رونق گرفت و قیمت طلا بسیار افزایش یافت. همین امر کشورهای آفریقایی تولیدکننده طـلا را ترغیب کرد که تولید خود را افزایش دهند. بنابراین شـرکت‌های بیشـتری شروع به کار کردند و آنها نیز کارگران بیشتری را از اهالی محلی آفریقا از جمله نیجریه به کار گرفتند اما وضعیت کاری آنها به‌شدت ناایمن و غیربهداشتی بود.

منبع: گاردین

علاوه بر کاهش قیمت کالاها در بازارهای جهانی و کاهش رشد اقتصادی چین که باعث کاهش سرعت رشد کشورهای آفریقایی بوده، خشکسالی نیز مزید بر علت شده است. وقتی که ارز ناشی از صادرات در کشورهای آفریقای کم شود، آنها کمتر از گذشته می‌توانند غذا وارد کنند.

خشکسالی بی‌سابقه به دردهای آفریقا می‌افزاید

میزان بارش در کشورهای زیر خط صحرا به‌شدت کاهش یافته است

دامین شارکوف / نارینیتسو اونیشی

کارگران کشـــاورز در روستای گوئین دبه در غرب ساحل ایووری، دانه‌های کاکائو را خشک می‌کنند. ساحل ایووری بزرگ‌ترین محل کشت کاکائو در جهان است که در سال زراعی ۲۰۱۶-۲۰۱۵ به دلیل آب‌وهوای خشک با کاهش چشمگیر محصول روبه‌رو بوده است و این وضعیت با شروع ال‌نینو بدتر می‌شود.

کســانی که کمک‌های بشردوســتانه در جهان انجام می‌دهند نگران‌اند که پدیده ال‌نینوی کنونی خطر گرسنگی را برای بخش‌های آسیب‌پذیر جهان که به‌تنهایی ده‌ها میلیون نفر از چنین افرادی در آفریقا زندگی می‌کنند تشـــدید کند و میزان ناامنی غذایی را در ماه ژانویه و فوریه افزایش دهد.

مطابق با آنچه بی‌بی‌سی گزارش کرده، انتظار می‌رود که اوج پدیده ال‌نینوی امســـال در دو ماه اول سال جدید میلادی باشد و تخمین زده شـــده است که یکی از رکوردهای خود را از نظر میزان شدت به جای بگذارد.

ال‌نینو یک پدیده دوره‌ای اقلیمی است که هر هفت یا هشت سال یک بار رخ می‌دهد و به دلیل گرم شدن اقلیم در اقیانوس آرام به وجود می‌آید؛ گرمایشی که هم الگوهای اقلیمی و هم الگوهای دمای هوا را با اختلال مواجه می‌کند. این پدیده باعث ایجاد خشکسالی در برخی مناطق و بروز ســـیل در مناطقی دیگر می‌شود. در نتیجه این اتفاق، خطر از بین رفتن غلات در مناطق آسیب‌پذیری که همین حالا نیز با قحطی مبارزه می‌کنند افزایش می‌یابد.

ایـــن پدیده به احتمال زیاد کمبود غـــذا در جنوب آفریقا را بدتر خواهد کرد. مرکز توسعه بین‌المللی انگلستان به گاردین گفته است که بیش از ۳۹ میلیون نفر در آفریقا در ژانویه امسال با ناامنی غذایی مواجه بوده‌اند. تعداد این افراد در مقایسه با مدت مشابه سال گذشته ۷۰ درصد رشد داشته است.

جین کاکینگ، مدیر بخش کمک‌های انسان‌دوســـتانه موسسه آکســـفام، می‌گوید: «میلیون‌ها نفر در مناطقی مثل اتیوپی، هائیتی و گینه نو هم‌اکنون آثار خشکســـالی و از بین رفتن محصول غله را احساس می‌کنند. ما نمی‌توانیم اجازه بدهیم تا این وضعیت اضطراری به نواحی بیشتری با مقیاسی وسیع گسترش یابد. اگر جهان به انتظار بنشیند تا پاسخی به بحران‌های اضطراری در آفریقا و امریکای لاتین داده شود، ما قادر نخواهیم بود سرانجام با آن کنار بیاییم.»

نیک کلینگامان، محقق ارشد در دانشگاه ریدینگ، به بی‌بی‌سی گفته است که دیگر نقاط جهان در حال توسعه نیز در حال احساس خشکسالی هستند. کشورهای استوایی نیز می‌بینند که میزان بارش باران در این مناطق ۲۰ تا ۳۰ درصد کاهش یافته و باران‌های موسمی در آنجا کم شده است. او می‌گوید: «اندونزی تجربه خشکسالی بدی را از سر می‌گذراند و باران‌های موسمی در این کشور ۱۵ درصد کمتر از حد طبیعی بوده است. در جنگل‌های برزیل و استرالیا نیز کاهش باران‌های موسمی مشاهده شده است.»

خشکســـالی در آفریقا به دردهای مردم این منطقه می‌افزاید. تی جی کوئی که یک معدن‌کار ســـابق ۴۵ســـاله است و ۱۶ سال است که به پرورش گاو در آفریقای جنوبی مشغول است، کارنامه امسالش را چنیـــن ختم می‌کند: ۱۹ گاو مـــرده، ۳۸ تا رفته و فروش هیچ. او می‌گوید که نمی‌داند برای ســـال آینده مالی‌اش چه باید بکند چون کارش اصلا ســـودی نداشـــته. او یکی از ۲۹ میلیون نفری است که در آفریقای جنوبی، کشـــوری که جزو بازارهای نوظهور و عضو گروه بریکس به شمار می‌رود، دسترسی ایمن به غذا ندارند. در شرق آفریقا به‌ویژه در اتیوپی، ۱۰ میلیون نفر در سال میلادی جاری به کمک‌های غذایی نیاز خواهند داشت.

علاوه بر کاهش قیمت کالاها در بازارهای جهانی و کاهش رشـــد اقتصادی چین که باعث کاهش سرعت رشد کشورهای آفریقایی بوده، خشکسالی نیز مزید بر علت شده است. وقتی که ارز ناشی از صادرات در کشورهای آفریقای کم شود، آنها کمتر از گذشته می‌توانند غذا وارد کنند. در کشـــوری مثل آفریقای جنوبی که توان اقتصادی بیشتری وجـــود دارد، دولت ۵ ایالـــت از ۹ ایالت آن را منطقه بحران‌زده بر اثر خشکســـالی اعلام کرده و تلاش می‌کند با مشکل کنار بیاید. اما در کشـــورهای آفریقایی با توان اقتصادی کمتر، دولت‌ها تنها می‌توانند در انتظـــار کمک‌های اقتصادی و غذایی ســـازمان‌های بین‌المللی و کشورهای ثروتمند جهان باشند.

منابع: نیوزویک، نیویورک تایمز

> تی جی کوئی که یک معدن‌کار سابق ۴۵ ساله است و ۱۶ سال است که به پرورش گاو در آفریقای جنوبی مشغول است، کارنامه امسالش را چنین ختم می‌کند: ۱۹ گاو مرده، ۳۸ تا رفته و فروش هیچ

حاشیه‌نشینی در کلان‌شهرهای سیاه

برای بسیاری از آفریقایی‌ها داشتن چیزی بیش از یک آلونک غیرقابل‌دسترس است

> ارزش وام‌های مسکن در نیجریه بین سال‌های ۲۰۰۶ تا ۲۰۱۱ چهار برابر شده اما هنوز معادل حدود تنها ۰٫۵ درصد تولید ناخالص داخلی این کشور است؛ در حالی که در آفریقای جنوبی مجموع وام‌های مسکن معادل ۲۵ درصد تولید ناخالص داخلی این کشور است

لاگوس، پایتخت پرسروصدای تجاری نیجریه، جمعیتی دارد که تخمین‌های مختلف از رقم آن اعلام شده است؛ از ۱۲ میلیون تا ۲۱ میلیون نفر. اما آنچه مشخص است، این است که مردم در حال حرکت کردن به سمت کلان‌شهرها و شهرهای کوچک‌تر مشابه به این شهرها در سرتاسر قاره آفریقا هستند و آنچه برخی از آنها می‌توانند برای خرید مسکن وام بگیرند، اصلا کفاف خریداری آپارتمان‌های جدیدی را که در انتظارشان است نمی‌دهد.

کشورهای آفریقایی زیر خط صحرا با داشتن ۴۰ درصد جمعیت ساکن در شهرها، دارای کمترین میزان شهرنشینی منطقه‌ای در جهان هستند. اما این وضعیت به‌سرعت در حال تغییر کردن است؛ سازمان ملل پیش‌بینی کرده است که تا سال ۲۰۵۰ ساکنان شهرها در این منطقه به رقم عظیم ۱٫۱ میلیارد نفر برسد که معادل شهرنشینی ۵۶ درصدی جمعیت منطقه است. تا سال ۲۰۳۰ شهرهای دارالسلام، ژوهانسبورگ و لواندا به شهرهای کینشازا و لاگوش به عنوان کلان‌شهرهای آفریقا می‌پیوندند؛ شهرهایی که بیش از ۱۰ میلیون جمعیت در قاره آفریقا دارند. بیشتر رشد جمعیت شهرنشین در آفریقا در آلونک‌ها اتفاق افتاده است؛ هر ۱۵ سال، تعداد ساکنان این نواحی دو برابر شده است؛ در حالی که در برخی از نقاط دنیا این سکونت‌گاه‌ها برچیده شده است. این آلونک‌ها همیشه نیز ارزان نیستند؛ بر اساس تحقیقی که در دانشگاه ام‌آی‌تی در کیبریا، آلونک‌نشین نایروبی، انجام شده مشخص شده است که حدود یک‌سوم هزینه‌های غیرخوراکی خانوارها خرج مسکن آنها می‌شود و ۹۰ درصد این افراد نیز مستاجر هستند. برعکس در حاشیه کنیا ۹۰ درصد افراد اصلا اجاره نمی‌دهند و دلیل عمده آن نیز این است که آنها پناهگاه خود را در زمین‌هایی ساخته‌اند که به صورت غیررسمی تصرف شده است.

مهاجران روستایی که برای رسیدن به مزایای زندگی شهرهای آفریقا به این نواحی مهاجرت می‌کنند چاره‌ای جز زندگی در آلونک‌ها ندارند؛ خانه‌های رسمی در بیشتر کشورهای آفریقایی قابل خرید برای مردم نیست. ارزان‌ترین خانه نویی که به وسیله بخش خصوصی و به طور رسمی در اتیوپی ساخته شده بود، مطابق گزارش مرکز امور مالی مسکن آفریقا که یک مرکز غیرانتفاعی در آفریقای جنوبی است، در سال ۲۰۱۳ به اندازه ۶۸ هزار و ۷۸۳ دلار قیمت داشت. یک آپارتمان ۱۰۰ متری که با یارانه‌های دولتی در اتیوپی ساخته شده، ۱۶ هزار و ۶۰۰ دلار قیمت داشت که ۳۵ برابر میانگین درآمد سالانه یک خانوار اتیوپیایی بود. در مقام مقایسه، در انگلستان قیمت مسکن مشابه حدود ۵ برابر میانگین درآمد سالانه یک خانوار انگلیسی است. حتی در مالی که ارزان‌ترین خانه‌های ساخته‌شده به صورت رسمی را در منطقه داراست، قیمت این خانه از ۵ هزار و ۸۰۰ دلار شروع می‌شود و باید هزار تا ۴ هزار دلار دیگر نیز بابت زمین، بسته به جایی که خانه واقع شده، پرداخت کرد؛ این قیمت نیز خارج از دسترس بیشتر مردم است. بنابراین جای تعجب نیست که کشورهای آفریقایی زیر خط صحرا دارای کوچک‌ترین بازار وام مسکن در جهان هستند. طبق گزارش بانک جهانی که اخیرا منتشر شده، در سال ۲۰۱۱ تنها ۳٫۷ درصد بزرگسالان در نواحی شهری این منطقه دارای وام مسکن بوده‌اند. ارزش وام‌های مسکن در نیجریه بین سال‌های ۲۰۰۶ تا ۲۰۱۱ چهار برابر شده اما هنوز معادل حدود تنها ۰٫۵ درصد تولید ناخالص داخلی این کشور است؛ در حالی که در آفریقای جنوبی مجموع وام‌های مسکن معادل ۲۵ درصد تولید ناخالص داخلی این کشور است. این وضعیت در آفریقا تغییری نخواهد کرد مگر اینکه مالکیت زمین در کشورهای آفریقایی ثبت شود و مشکل ثبات مالکیت زمین در این کشورها حل شود. اکنون تنها ۱۰ درصد زمین‌ها در کشورهای زیر خط صحرا ثبت شده است. رایانه‌ای شدن ثبت زمین در رواندا نوعی از اصلاحات در این زمینه بوده که به مشکل کمک کرده است. این کار باعث شده ثبت زمین که قبلا به اندازه یک سال طول می‌کشید، اکنون تنها یک ماه وقت لازم داشته باشد. کشورهای دیگر، از غنا گرفته تا اوگاندا نیز در حال امتحان کردن چنین اصلاحاتی هستند. شهرهای کشورهای آفریقایی هنوز از مشکل کمبود زیرساخت‌های شهری رنج می‌برند و اگر آنها بخواهند میلیون‌ها نفری را که در دهه‌های آینده به شهرها می‌آیند اسکان دهند، باید سطح زیرساخت‌هایی مثل جاده را بالاتر ببرند. با این حال، در میان‌مدت آلونک‌نشین‌های حاشیه شهرهای آفریقایی به حیات خود ادامه خواهند داد.

منبع: اکونومیست

اساسا کمک‌هایی که چین به آفریقا انجام می‌دهد بیشتر در قالب وام است و همبستگی واقعی بین کمک‌ها و دیگر منابع وجود ندارد. سازمان همکاری و توسعه اقتصادی اعلام کرده است که کمک‌های چین به آفریقا کمتر از سالی ۲ میلیارد دلار است؛ در حالی که کمک‌های امریکا ۸ میلیارد دلار است.

چین در آفریقا چه می‌کند؟

قول پکن برای ۶۰ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری در قاره سیاه

وینسلو روبرتسون/لینا بن‌عبدالله

سال ۲۰۱۵ سالی پر از رویداد برای دیپلماسی چین و آفریقا بود. مقامات رسمی سطح‌بالای بسیاری از هردو طرف به سفر به طرف دیگر رفتند؛ اتحادیه آفریقا و چین موافقت‌نامه‌های به‌یادماندنی‌ای امضا کردند. چین در نهایت این توافق را حاصل کرد که در جیبوتی یک پایگاه نظامی درست کند و توافقات چندلایه‌ای را با کشورهای آفریقایی به امضا رساند. اوج تلاش‌های دیپلماتیک چین در سال گذشته میلادی اجلاس همکاری چین- آفریقا بود که اوایل دسامبر گذشته در ژوهانسبورگ برگزار شد و نمایندگانی از ۵۰ کشور آفریقایی، اتحادیه آفریقا و البته چین در آن گرد هم آمدند. برگزاری این اجلاس چند سوال را به ذهن متبادر می‌کند که در ادامه به آنها پاسخ داده می‌شود.

سطح روابط بین چین و آفریقا چقدر بالاست؟

برای شرکت در اجلاس سه‌سالانه همکاری چین و آفریقا ابتدا وزرای کشورهای شرکت‌کننده دور هم جمع می‌شوند تا روی سیاست‌ها و برنامه‌ها کار کنند و سپس اگر به توافق رسیدند، رهبران کشورها به اجلاس سران دعوت می‌شوند. این روند خسته‌کننده اداری بسیار مهم است. از میان شش نشست قبلی وزیران کشورها تنها یک نشست به برگزاری اجلاس سران در پکن ۲۰۰۶ منجر شد. اجلاس سران دسامبر گذشته اولین اجلاسی بود که در قاره آفریقا برگزار شد. این امر نشان‌دهنده این است که روابط بین چین و آفریقا روزبه‌روز در حال بالاتر رفتن است.

معنی دقیق ۶۰ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری چین چیست؟

چین در اجلاس دسامبر گذشته قول داد که در قاره آفریقا ۶۰ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری کند. سهم زیادی از این مبلغ در قالب وام و اعتبارات صادراتی خواهد بود. تنها ۵ میلیارد دلار از این سرمایه به صورت کمک بلاعوض و وام‌های بدون بهره ارائه می‌شود. کمک‌های چین متفاوت خواهد بود از آنچه سازمان همکاری و توسعه اقتصادی به عنوان کمک‌کننده‌های توسعه‌ای رسمی تعریف می‌کند. در خارج از چین، هنوز کسی نمی‌داند که ۵۵ میلیارد دلار باقی‌مانده چطور از سوی چین به آفریقا تخصیص داده خواهد شد.

آیا چین خیلی در آفریقا سرمایه‌گذاری کرده است؟

بیشتر معاملات بزرگ چین و آفریقا در قالب وام‌هایی است که به وسیله بانک سیاست‌گذاری چین فراهم می‌شود. می‌توان گفت که این وام‌ها سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی محسوب نمی‌شود چون شرکت یا نهاد حقوقی از یک کشور در شرکت یا نهاد حقوقی در کشور دیگری سرمایه‌گذاری نکرده است. اما در عین حال، می‌توان آن را سرمایه‌گذاری خارجی در نظر گرفت چراکه دست‌کم قدرت ۱۰ درصدی رأی را برای بنگاه سرمایه‌گذار مستقیم در نظر گرفته است. چین اخیرا اعلام کرد که میزان سرمایه‌گذاری تجمعی این کشور در قاره آفریقا بین سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۴ به اندازه ۳۰ میلیارد دلار بوده که نشان می‌دهد چین به طور میانگین سالانه حدود ۲ میلیارد دلار سرمایه به آفریقا برده است. این میزان البته زیاد است اما کمتر از سرمایه‌گذاری سالانه امریکا در قاره آفریقا است. البته باید گفت که حدود ۴۰ درصد سرمایه‌گذاری‌های چین در آفریقا در نیمه اول سال انجام می‌شود که از نظر حسابداری اهمیت زیادی ندارد. آن طور که آمار اقتصادی چین نشان می‌دهد، میزان سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی چین در آفریقا کمتر از ۵ درصد سرمایه‌گذاری‌های مستقیم خارجی چین است که نشان می‌دهد این کشور چندان ریخت‌وپاشی هم برای آفریقا نکرده است.

آیا کمک‌های چین باعث ایمن شدن معاملات خواهد شد؟

پاسخ به این سوال البته بستگی به این دارد که کمک‌های چین در چه قالبی صورت بگیرد. اساسا کمک‌هایی که چین به آفریقا انجام می‌دهد بیشتر در قالب وام است و همبستگی واقعی بین کمک‌ها و دیگر منابع وجود ندارد. سازمان همکاری و توسعه اقتصادی اعلام کرده است که کمک‌های چین به آفریقا کمتر از سالی ۲ میلیارد دلار است؛ در حالی که کمک‌های امریکا ۸ میلیارد دلار است. رئیس‌جمهور چین در سخنرانی خود در اجلاس سران همکاری چین و آفریقا اعلام کرد که ۱۵۶ میلیون دلار کمک اضطراری برای غذا به قاره آفریقا انجام می‌دهد، در حالی که سازمان ملل قول داده است حدود ۱۰۰ میلیون دلار کمک نظامی به اتحادیه آفریقا ارائه کند. مجموع همه این ارقام بسیار کمتر از میلیاردها دلاری است که چین در قالب وام دادن بانک سیاست‌گذاری چین به پروژه‌های آفریقایی ارائه می‌کند. بنابراین چون اندازه کمک‌ها از اندازه معاملات خیلی کوچک‌تر است، بعید است که بتواند به ایمن شدن معاملات چین و آفریقا منجر شود.

طرفین چه به دست می‌آورند؟

هنوز جزئیاتی از اجلاس به دست داده نشده و مشخص نیست چه کشورهایی درگیر «۱۰۰ برنامه در حوزه انرژی‌های پاک، حفاظت از حیات وحش، کشاورزی سازگار با محیط زیست و ساخت شهرهای هوشمند» باشند. نتیجه بستگی به این دارد که هریک از کشورهای آفریقایی به طور انفرادی چه رابطه‌ای با چین داشته باشند. روابط تجاری آفریقا و چین در سال ۲۰۱۴ حدود ۲۲۰ میلیارد دلار بوده و تخمین زده شده که در سال گذشته میلادی نیز تقریبا ۳۰۰ میلیارد دلار باشد. بسیاری از کشورهای آفریقایی با وجود بخشودگی‌هایی که از سوی کشورهای پیشرفته نصیبشان می‌شود، باز هم کسری تجاری زیادی در مبادلات با چین دارند. میزان سرمایه‌ای که آنها جذب خواهند کرد به میزان تجربه آنها در ارزیابی ریسک، مدیریت پروژه و چگونگی درگیر شدن آنها با سیستم اقتصادی چین بستگی دارد.

منبع: واشنگتن پست

> بیشتر معاملات بزرگ چین و آفریقا در قالب وام‌هایی است که به‌وسیله بانک سیاست‌گذاری چین فراهم می‌شود. می‌توان گفت که این وام‌ها سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی محسوب نمی‌شود چون شرکت یا نهاد حقوقی از یک کشور در شرکت یا نهاد حقوقی در کشور دیگری سرمایه‌گذاری نکرده است

قاره جوان

شیب کم کاهش زاد و ولد، آفریقا را با انفجار جمعیت روبه‌رو می‌کند

روی یک تخت چرخدار در یک کلینیک صحرایی در اتیوپی، دبالکه جمبرو خوابیده است؛ او به اینجا آمده تا عمل وازکتومی را انجام بدهد. جمبرو کشاورزی است که گندم، ذرت خوشه‌ای و نوعی غله محلی می‌کارد که به آن تِف می‌گویند. اما قطعه زمین او به‌زحمت به یک‌چهارم هکتار می‌رسد. او همین حالا هم چهار بچه دارد و اغلب برای تهیه غذای آنها دچار مشکل است. او می‌گوید: «من نمی‌توانم بچه‌های بیشتری را غذا بدهم.»

جراح و پرستارانی که آن روز شش عمل وازکتومی دیگر را انجام داده بودند، نگذاشتند که این کشاورز بیشتر حرف بزند اما او که شلوار مستعمل و پشمی‌اش را می‌پوشید، بعدتر به حرف زدن ادامه داد. والدینش هفت فرزند داشته‌اند اما زمین کشاورزی آنها هشت هکتار بوده است. زمین بین خواهر و برادران تقسیم شده و با فروش و اصلاحات ارزی آب رفته است. جمبرو از این ناراضی است که هم‌زمان هزینه زندگی نیز بالا رفته است. داشتن خانواده‌ای با هفت فرزند این روزها خانواده بیش از اندازه بزرگی به حساب می‌آید.

دختر جمبرو ۲۵ سال دارد و هنوز ازدواج نکرده؛ در حالی که خود او در ۱۹ سالگی ازدواج کرده بوده است. جمبرو خوشحال است که دخترش قبل از اینکه خانواده‌ای تشکیل دهد چند سال وقت داشته تا روی درسش تمرکز کند. او فکر می‌کند وقتی دخترش ازدواج کند دو فرزند برایش خیلی هم کافی است و در همین میان، می‌گوید که به هم‌روستایی‌هایش خواهد گفت عمل وازکتومی چقدر سریع و بدون درد بوده است.

در نظر بسیاری از غربی‌ها اتیوپی کشوری با جمعیتی روبه‌افزایش است که دهان‌هایی باز برای غذا خوردن دارند. این امر البته در بخش‌هایی از اتیوپی صادق است؛ برای مثال، در جنوب و شرق این کشور هنوز اجتماعاتی هستند که مایل‌اند خانواده‌های پرجمعیتی داشته باشند. در آنجا، داشتن شش یا هفت فرزند یک هنجار است. اما در آدیس‌آبابا، پایتخت اتیوپی، میانگین تعداد فرزند برای هر زن کمی کمتر از دو فرزند است که مشابه نرخ فرزندآوری در بیشتر کشورهای ثروتمند است.

به عبارت دیگر، اتیوپی از همان الگوی غالب طیف جمعیتی جهان تبعیت می‌کند؛ برخی از بخش‌های این کشور دارای جمعیتی در حال رشد سریع است که در برخی از جاهای کره زمین مشاهده می‌شود. در برخی مناطق «تحرک جمعیتی» وجود دارد؛ به این معنی که جمعیت مردم در برخی نقاط به دلیل مهاجرت آنها به مناطق بهتر، با ثروت بیشتر و زندگی بهتر کم می‌شود. در بیشتر جاهای این کشور نیز مثل جایی که جمبرو زندگی می‌کند، زنان معمولی بیش از دو بچه دارند اما روند کاهشی تعداد فرزندآوری در میان زنان روشن و واضح است.

تغییر جمعیتی در اتیوپی بسیار شدید بوده است؛ در اوایل دهه ۱۹۹۰ هر زن در اتیوپی به طور متوسط هفت فرزند داشت و رشد جمعیت کشور به طور میانگین ۳٫۵ درصد در سال بود. اکنون زنان این کشور به طور میانگین ۴٫۱ بچه دارند و رشد جمعیت کاهش یافته و به ۲٫۵ درصد رسیده است. سازمان ملل پیش‌بینی کرده است که رشد جمعیت بسیار کمتر از این شود و به ۱٫۳ درصد برسد. تا سال ۲۱۰۰ میلادی رشد جمعیت اتیوپی بیش از این نیز کاهش خواهد یافت. تا آن موقع جمعیت این کشور که اکنون حدود ۱۰۰ میلیون نفر است و در سال ۱۹۵۰ تنها ۱۸ میلیون نفر بود، به ۲۴۳ میلیون نفر خواهد رسید.

> تغییر جمعیتی در اتیوپی بسیار شدید بوده است؛ در اوایل دهه ۱۹۹۰ هر زن در اتیوپی به طور متوسط هفت فرزند داشت و رشد جمعیت کشور به طور میانگین ۳٫۵ درصد در سال بود. اکنون زنان این کشور به طور میانگین ۴٫۱ بچه دارند و رشد جمعیت کاهش یافته و به ۲٫۵ درصد رسیده است

تغییرات جمعیتی در دیگر کشورهای آفریقایی نیز روندی مشابه را طی می‌کند. اکنون در سطح جهان به طور میانگین هر زن ۲٫۵ فرزند دارد که نصف میزانی است که زنان در سال‌های ۱۹۶۰ تا ۱۹۶۵ داشتند و این مقدار خیلی بالاتر از میزان ۲٫۱ درصد بچه برای هر زن نیست تا جمعیت جهان ثابت بماند. در بیشتر کشورهای ثروتمند جهان و بسیاری از کشورهای در حال توسعه، نرخ زادوولد کمتر از نرخ جایگزینی جمعیت است. در کلمبیا این نرخ ۱٫۹ درصد است که مشابه چنین نرخی در امریکا و انگلیس است. در ایران نرخ زادوولد ۱٫۸ درصد و در چین ۱٫۶ درصد است. سازمان ملل محاسبه کرده است که ۴۶ درصد جمعیت جهان در کشورهایی زندگی می‌کنند که نرخ زادوولد آنها کمتر از نرخ جایگزینی جمعیت است.

اینکه چرا کشورهای آفریقایی از چنین الگویی در مسائل جمعیتی خود استفاده می‌کنند، به مسائل موجود در آنها بازنمی‌گردد بلکه این مسئله اتفاقی جهانی است. اما مسئله خاص قاره آفریقا این است که رشد جمعیت این قاره آن‌طور که جمعیت‌شناسان انتظار دارند، با شتاب آهسته نمی‌شود. در سال ۲۰۰۴ سازمان ملل پیش‌بینی کرده که جمعیت قاره آفریقا که در آن موقع کمی کمتر از ۹۰۰ میلیون نفر بود، در سال ۲۱۰۰ میلادی به حدود ۲٫۳ میلیارد نفر خواهد رسید. در همان زمان تخمین زده شد که جمعیت جهان که اکنون ۷٫۳ میلیارد نفر است در سال ۲۱۰۰ به ۹٫۱ میلیارد نفر برسد. اما در آخرین محاسبات سازمان ملل که در اوایل سال گذشته میلادی اعلام شد، عنوان شد که جمعیت جهان در سال ۲۱۰۰ میلادی ۱۱٫۲ میلیارد نفر خواهد بود و به جمعیت آفریقا نیز تقریبا به اندازه جمعیت کنونی خود افزوده خواهد شد.

اگر پیش‌بینی‌های جدید درست باشند، ژئوپلیتیک جهان برعکس خواهد شد؛ تا انتهای قرن جاری، آفریقا ۳۹ درصد جمعیت جهان را در خانه خواهد داشت که تقریبا به اندازه جمعیت آسیا و چهار برابر سهم امریکای شمالی و اروپا روی هم خواهد بود. در حال حاضر، تنها یک کشور آفریقایی در فهرست ۱۰ کشور پرجمعیت جهان قرار دارد؛ نیجریه. سازمان ملل تخمین زده است که در سال ۲۱۰۰ پنج کشور از آفریقا در این فهرست باشند؛ نیجریه، کنگو، تانزانیا، اتیوپی و نیجر.

با اینکه در ۸۴ سال آینده این کشورها تغییر زیادی خواهند کرد، اما هیچ‌یک از آنها الگویی برای ثبات و خوشبختی به شمار نخواهد آمد. چهار برابر شدن جمعیت آنها به احتمال خیلی کم مسائلشان را بهبود خواهد بخشید. هرچه نشود، تعداد آفریقایی‌هایی که در جست‌وجوی زندگی بهتر در اروپا و دیگر مناطق ثروتمند می‌گردند به احتمال خیلی زیاد چندین برابر خواهد شد.

اما مسئله مهم‌تر این است که بارآوری غیرمنتظره آفریقا شکل جمعیت جهان را تغییر خواهد داد. کاهش نرخ تولد در جاهای دیگر پدیده‌ای را به همراه خود آورده است که به هانس روزلینگ، یک جمعیت‌شناس

تمایل به کاهش فرزندآوری که از کشورهای ثروتمند شروع شد به یک الگوی جهانی تبدیل شده و این الگو در تمام نژادها، ادیان و قومیت‌ها وارد شده است. بنابراین نرخ بارآوری به میزان ۲٫۳ درصد در کشورهایی مثل آذربایجان که بیشترین مسلمان را دارد، مکزیک که بیشترین مسیحی را دارد، میانمار با بیشترین بودایی و نپال با بیشترین هندو، یکی است.

جمعیت جهان برحسب سن و جنس، میلیون نفر

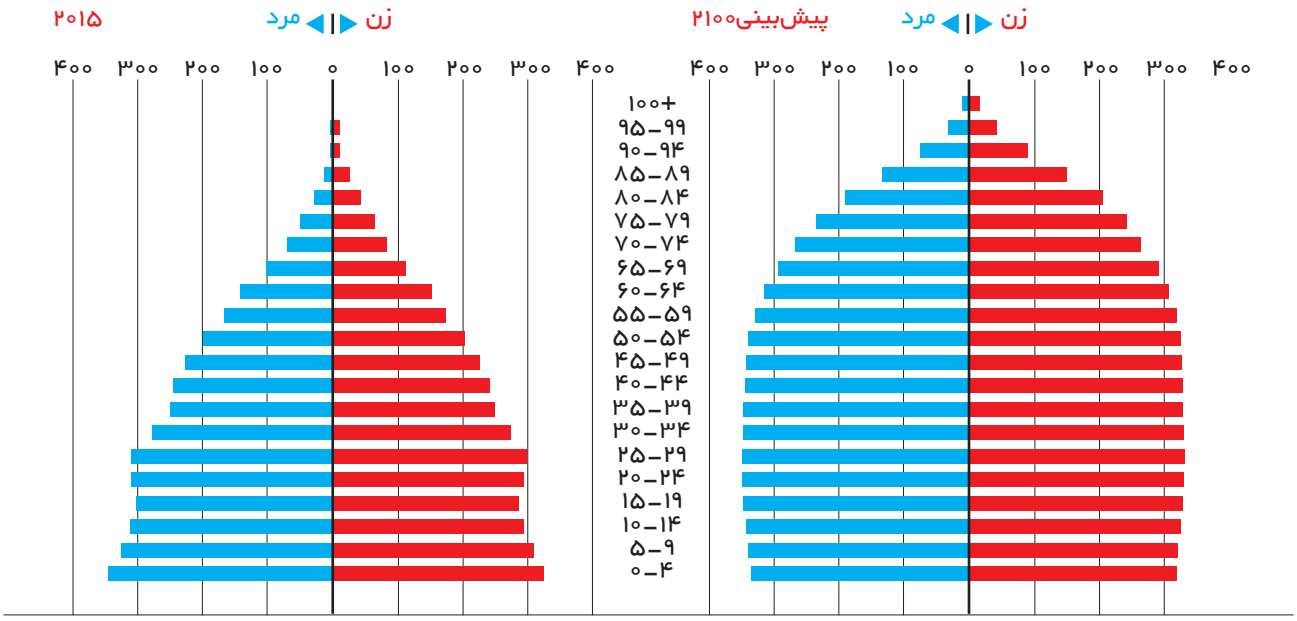

سوئدی، به آن «نقطه اوج تعداد کودکان» می‌گوید. در سال ۱۹۵۰ جهان حدود ۸۵۰ میلیون نفر جمعیت ۱۴ ساله یا کمتر داشت. تا سال ۱۹۷۵ این عدد تقریبا دو برابر شد و به ۱٫۵ میلیارد رسید. امسال این رقم کمی بیشتر از ۱٫۹ میلیارد نفر اســـت اما این رشد حدودا متوقف شده است. انتظار می‌رود که این جمعیت تنها مقدار کمی بالا رود و در سال ۲۰۲۴ به ۲ میلیارد نفر برســـد اما هرگز از ۲٫۱ میلیارد نفر بیشتر نشود. با این حال، به لطف ادامه رشد جمعیت آفریقا نقطه اوج تعداد کودکان بالاتر از وضع ثابتی خواهد بود که قبلا تخمین زده شده است. نرخ بالای موالید در آفریقا و پایین بودن این نرخ در دیگر نقاط جهان، کمابیش یکدیگر را متعادل می‌کنند. آفریقایی‌ها سهم بیشتر و بیشتری از جوانان جهان را از آن خود می‌کنند؛ تا سال ۲۱۰۰ آنها ۴۸ درصد افراد ۱۴ ساله و پایین‌تر را خواهند داشت.

در دهه‌های آینده جمعیت جهان با اینکه تعداد کودکان در آن کمتر شده، به رشد خود ادامه خواهد داد. وضع کنونی نمودار جمعیتی جهان بر اســـاس سن، شبیه به یک هرم اســـت که تعداد کودکان در آن بیش از جوانان بالغ اســـت و تعداد جوانان بالغ در آن بیش از میان‌ســـالان و تعداد میان‌سالان در آن بیش از سالمندان است. اما حتی اگر نقطه اوج تعداد کودکان در آفریقا نیز باعث پایداری بیشتر این ساختار هرمی بشود، به‌تدریج این هرم جمعیتی تغییر ســـاختار خواهد داد و به جایی خواهد رسید که نمودار جمعیتی جهان شبیه به یک گنبد خواهد بود و بعدتر نیز ممکن است جمعیت جهان مثل یک هرم معکوس شود؛ یعنی تعداد سالمندان در آن از تعداد جوانان و میانسالان بیشتر باشد.

مسئله افزایش جمعیت در آفریقا با مسائلی نظیر اچ‌آی‌وی/ ایدز نیز آمیخته شده است. به‌خصوص در نواحی روستایی آفریقا هنوز تعداد زیادی از خانواده‌ها پرجمعیت هســـتند و میانگین جمعیتی خانواده‌ها در آنجا مشابه میانگین جمعیتی خانواده‌های آسیایی و امریکای لاتینی در دهه ۱۹۸۰ اســـت. باید گفت که جمعیت جهان از قرن ۱۹ میلادی به طور ثابت و ســـریع رشـــد کرد. تا آن زمان هر زن به طور میانگین بیشتر از ۷ بچه می‌آورد اما بســـیاری از آنها پیش از رسیدن به بزرگسالی از بین می‌رفتند. به لطف رشد مراقبت‌های بهداشتی در ۲۰۰ سال اخیر، تعداد بسیار بیشتری از بچه‌ها زنده ماندند که این به انفجار جمعیت منجر شد. از سوی دیگر، هرچه افراد پولدارتر شدند، تعداد بچه کمتری آوردند که به کاهش جمعیت در دهه‌های اخیر منجر شد.

تمایل به کاهش فرزندآوری که از کشورهای ثروتمند شروع شد به یک الگوی جهانی تبدیل شده و این الگو در تمام نژادها، ادیان و قومیت‌ها وارد شده است. بنابراین نرخ بارآوری به میزان ۲٫۳ درصد در کشورهایی مثل آذربایجان که بیشترین مسلمان را دارد، مکزیک که بیشترین مسیحی را دارد، میانمار با بیشـــترین بودایی و نپال با بیشترین هندو، یکی است. با این حال، در برخی از کشورهایی که نسبتا روستایی باقی مانده‌اند مثل بنگلادش، هند و ویتنام، کاهش شدید در نرخ بارآوری دیده نمی‌شود و البته باید کشورهایی-را که به‌سرعت در حال شهری شدن هستند، مثل برزیل، در این زمره قرار نداد.

مولفه‌های انگشت‌شماری هســـتند که در همه کشورهایی که نرخ بارآوری در آنها به‌شـــدت کاهش یافته دیده می‌شـــوند؛ ثبات و امنیت فیزیکـــی، تحصیلات به‌خصوص برای زنان و دسترســـی گســـترده به روش‌های پیشـــگیری از بارداری. هرچه سرعت رسیدن به این مولفه‌ها سریع‌تر باشد، سرعت کاهش نرخ رشد جمعیت نیز بیشتر خواهد بود. در آفریقا نیز همین الگو صادق است. تنها در آفریقای زیر خط صحراست که به دلیل فقر شدید و بی‌ثباتی، میانگین تعداد فرزندان برای هر زن و رشد جمعیت همچنان بالاســـت. حتی با سطح بالاتری از درآمد، تحصیلات و بهداشت در برخی از کشـــورهای زیر خط صحرا، نرخ بارآوری در این کشورها نیز زیادتر از دیگر نقاط جهان است که برخی از محققان آن را به مولفه‌های فرهنگی ربط داده‌اند.

منبع: اکونومیست

> چهار برابر شدن جمعیت آنها به احتمال خیلی کم مسائلشان را بهبود خواهد بخشید. هرچه نشود، تعداد آفریقایی‌هایی که در جست‌وجوی زندگی بهتر در اروپا و دیگر مناطق ثروتمند می‌گردند به احتمال خیلی زیاد چندین برابر خواهد شد

آزمون دشوار به اشتراک گذاشتن رود نیل

بزرگ‌ترین پروژه تولید برق آبی در قاره آفریقا تاکنون تنها اختلاف درست کرده است

وقتی در سال ۲۰۱۳ کشور اتیوپی اعلام کرد که می‌خواهد سدی روی رودخانه نیل بسازد که بزرگ‌ترین پروژه تولید برق آبی در قاره آفریقا به حساب می‌آید، مقامات این کشور آن را یک اتفاق بزرگ در اقتصاد اتیوپی ارزیابی کردند و به آن «سد رنسانس» نام دادند. به نظر می‌رسید که کشور مصر نیز اعلام کند ساخت چنین سدی یک مسئله خصوصی و امری مربوط به کشـــوری دیگر است که به آنها ارتباطی ندارد. اما رئیس‌جمهور وقت مصر، محمد مرسی، درباره این سد اعلام نظـــر کرده بود و مقامات کابینه‌اش نیز دراین‌باره بحث کرده بودند و حتی در برنامه زنده تلویزیونی نیز مرسی به ساخت این سد انتقاد وارد کرده بود. آنچه به نظر می‌رسید این بود که مصر تمام تلاش خود را به خرج خواهد داد تا این سد ساخته نشود.

اتیوپی اعلام کرده که در سال ۲۰۱۷ این سد را کامل خواهد کرد و در آن هنگام این سد ۱۷۰ متر ارتفاع و ۱٫۸ کیلومتر نیز عرض خواهد داشت. منبع ذخیره این سد می‌تواند تمام آب «نیل آبی‌رنگ» را در خود جمع کند و برقی که از ساخت این سد به دست می‌آید ۶ هزار مگاوات است که معادل دو برابر برقی است که در حال حاضر اتیوپی تولید می‌کند و اکنون به اندازه‌ای کم است که سه نفر از هر چهار نفر اتیوپیایی در تاریکی به سر می‌برد.

آنچه موجب رونق اتیوپی خواهد شد، باعث مشکلات فراوان در مصر اســـت؛ رود نیل هزاران ســـال مثل یک مار که حامل زندگی است، در میان صحرا حرکت کرده است. این رود تقریبا تمام آب مورد نیاز مصر را تامین می‌کند. مصر در سال ۱۹۵۹ قراردادی با سودان امضا کرد که در آن مدعی دوسوم آب رود نیل شده بود. اما این رود دیگر کفاف جمعیت رو به افزایش مصر و کشـــاورزی تشـــنه آن را نمی‌دهد. از سال ۱۹۷۰ تاکنون، میزان آب به ازای هر نفر در هر ســـال آبی در مصر نصف شده است. سازمان ملل نسبت به اتفاق افتادن یک بحران جدی آب در منطقه هشدار داده است. مقامات رسمی مصر هم‌زمان با اینکه در حال تعمیر شبکه فرسوده آب‌رسانی این کشور هستند، گفته‌اند سدی که بناست در اتیوپی ساخته شود، مصر را در خشکی و کمبود آب فرو می‌برد.

هرودت که یک مورخ هم‌زمان با مصر باستان بوده، گفته است که حاصل‌خیزی در سرزمین مصر موهبتی است که رود نیل به این کشور هدیه داده است. مقامات زیادی در تاریخ مصر بر سر فراهم کردن آب از این رودخانه برای کشورهای همسایه مبارزه و تلاش کرده‌اند. رود نیل بین هشت کشور همسایه در شمال آفریقا مشترک است و بیشتر آنها توافق کرده‌اند که برای استفاده از آب این رودخانه با یکدیگر همکاری داشته باشند. اما کشور مصر با زیر پا گذاشتن این توافقات همواره از نوعی حق وتو برای توافقاتی که دیگر کشـــورها درباره نیل به دست می‌آورده‌اند برخوردار بوده است.

تنهـــا در همین اواخر بوده که لحن مصـــر در قبال رودخانه نیل آشتی‌جویانه به نظر می‌رســـد. در ماه مارس سال میلادی گذشته، عبدالفتاح السیسی، رئیس‌جمهور مصر، که محمد مرسی را در یک کودتا از قدرت پایین کشیده به همراه هیلماریام دسالگن، نخست‌وزیر اتیوپی، و عمر البشیر، رئیس‌جمهور سودان، توافقی را امضا کردند و متعهد شدند که ساخت سد در اتیوپی خسارت‌های قابل توجهی برای کشـــورهای پایین‌دست رودخانه نیل نداشته باشد. این توافق در ماه دسامبر گذشته نهایی شد و به تایید رسید؛ وقتی که دو شرکت مشاور فرانسوی مامور شدند درباره اثرات و نتایج ساخت سد عظیم در اتیوپی بر منطقه و کشورهای همسایه تحقیق کنند.

انجام این مرحله خیلی طول کشـــید؛ مطالعات تاثیر انجام پروژه سد رنسانس روی منطقه سال گذشته تکمیل شد اما به دلیل اینکه بخش کارگری یکی از دو شـــرکت مشـــاور با مشکلاتی روبه‌رو و آن شـــرکت از مطالعات کنار گذاشته شد، جمع‌بندی نهایی مطالعات با تاخیر مواجه شد. بســـیاری از مصریان معتقدند که ساخت این سد برای مصر مشکلات زیادی درست خواهد کرد. همین حالا که نیمی از سد ساخته شده، کارشناسان ابراز نگرانی می‌کنند که برای اصلاح مشکلات و نقایص احتمالی سد خیلی دیر شده باشد. نمایندگان سه کشور این روزها در حال مطالعه روی مسائل فنی سد هستند. با این حال قرارداد مطالعات روی عواقب ساخت سد هنوز امضا نشده است.

احساسی از نبود اعتماد روی استفاده نهایی از سد سایه انداخته است. اتیوپی اصرار دارد که از این ســـد فقط برای تولید برق استفاده خواهد کرد و آبی که از توربین‌های این ســـد رد می‌شود، بدون در نظر گرفتن میزان تبخیری که در مخزن سد انجام می‌شود، در نهایت به آن سوی سد و جریان عادی رودخانه در کشورهای دیگر خواهد رسید. اما مصر نگران است که از این آب برای آبیاری استفاده و در نهایت باعث کاهش جریان رودخانه شود. اما کارشناسان این نگرانی مصر را بی‌مورد می‌دانند؛ کنت ترزیک از موسسه فناوری ماسوچوست (ام‌آی‌تی) می‌گوید که از نظر اقتصادی یا فنی این کار مقرون‌به‌صرفه نیست که اتیوپی آب را از پایین‌دست رودخانه پمپ کند و برای آبیاری به بالادست برساند.

نگرانی منطقی‌تر درباره منبع ذخیره بزرگ ســـد است؛ اگر این منبع ذخیره خیلی زود پر شـــود، جریان پایین‌دست خود را کاهش خواهد داد و برای مدتی تاثیر قابل توجهی روی تولید آب مصر و نیز ظرفیت تولید برق در سد آسوان خواهد داشت. اما مسئله اینجاست که دولتمردان اتیوپیایی می‌خواهند ســـود حاصل از سرمایه‌گذاری روی سد بزرگشان در کوتاه‌مدت به دست بیاید؛ این پروژه که اغلب سرمایه مورد نیاز آن به وسیله خود دولت فراهم شده، دارای هزینه‌ای حدود ۴٫۸ میلیارد دلار اســـت. برخی از کارشناسان گفته‌اند که پر شدن منبع ذخیره سد حدود ۷ سال طول خواهد کشید. کوین ویلر از دانشگاه آکسفورد می‌گوید: «شاید در نظر گرفتن زمان ثابتی برای پر شدن منبع سد بهترین راه نباشد چون در این منطقه سال‌هایی با خشکسالی شدید در جریان است و سال‌هایی هم دیده می‌شوند که ترسالی حاکم است.» او توصیه می‌کند که آزاد کردن میزانی مشخص از آب‌های ذخیره‌شده پشت سد، می‌تواند طوری منبع این سد را پر کند که همگام با طبیعت منطقه نیز باشد.

یک برگ برنده برای ســـاخته شدن سد کشور سودان است؛ این

> اتیوپی اصرار دارد که از این سد فقط برای تولید برق استفاده خواهد کرد و آبی که از توربین‌های این سد رد می‌شود، بدون در نظر گرفتن میزان تبخیری که در مخزن سد انجام می‌شود، در نهایت به آن سوی سد و جریان عادی رودخانه در کشورهای دیگر خواهد رسید. اما مصر نگران است که از این آب برای آبیاری استفاده و در نهایت باعث کاهش جریان رودخانه شود. اما کارشناسان این نگرانی مصر را بی‌مورد می‌دانند

یک برگ برنده برای ساخته شدن سد کشور سودان است؛ این کشور در پایین‌دست سد و در طرف مصر واقع است و سد در حدود ۲۰ کیلومتری مرز سودان ساخته می‌شود. اما اگر سودان در این پروژه منافع بالقوه خود را ببیند در مذاکرات طرف اتیوپی را خواهد گرفت.

عملیات ساخت سد رنسانس برروی رود نیل نزدیک مرز سودان و اتیوپی

کشور در پایین‌دست سد و در طرف مصر واقع است و سد در حدود ۲۰ کیلومتری مرز سودان ساخته می‌شود. اما اگر سودان در این پروژه منافع بالقوه خود را ببیند در مذاکرات طرف اتیوپی را خواهد گرفت. سودان خود در تولید برق مشکل دارد و می‌تواند مقداری از برق تولیدشده به وسیله سد بزرگ اتیوپی را دریافت کند. ثابت شدن جریان رود نیل با استفاده از سدی که اتیوپی خواهد ساخت، این مزیت را برای سودان دارد که مانع بروز سیل‌هایی شود که این کشور را تخریب می‌کنند و نیز تولید کشاورزی این کشور را که به‌تدریج در حال مدرن کردن کشاورزی سنتی خود است، افزایش خواهد داد. در حال حاضر، آب اختصاص داده‌شده به کشور سودان که طی قرارداد سال ۱۹۵۹ بر روی آن توافق شده بود به وسیله مصر استفاده می‌شود. اکنون در فصل‌هایی که خشکسالی نیست، میزان زیادی از آب در دریاچه ناصر که پشت سد آسوان واقع است، ذخیره می‌شود.

اینکه سودان چقدر می‌تواند استفاده از آب نیل را افزایش دهد و از مزایای جنبی سد رنسانس در اتیوپی بهره‌مند شود به این بستگی دارد که چطور این سد کار کند. این کار نیاز به همکاری کشورها و کنار آمدن آنها با هم دارد. فعلا اختلاف داشتن مصر با سودان بر سر بسیاری از مسائل، باعث نبود همکاری این دو کشور بر سر موضوع نیل نیز شده است. با این حال، اگر سه کشور بر سر مسائل کلیدی با هم به توافق برسند، هر سه می‌توانند از مزایای سد برخوردار شوند. کارشناسان می‌گویند که این سد می‌تواند آب مورد نیاز در سال‌های خشکسالی را در خود نگه دارد و امکان این را خواهد داشت که برق ارزان تولید کند و حتی یک خط صادرات برق را نیز در شمال آفریقا مهیا کند.

سد رنسانس آخرین آزمون برای میزان همکاری کشورهای منطقه برای به اشتراک گذاشتن نیل با یکدیگر است. ممکن است خیلی زود مشکلات رخ دهند. اتیوپی برنامه دارد که سدهای دیگری را نیز روی رودخانه بسازد که تاثیرات بیشتری را نیز روی فراهم شدن آب در کشورهای پایین دست خواهد داشت. سودان قول داده است که از کارشناسان خارجی برای استفاده بیشتر از آب در کشاورزی استفاده کند. اگر مصر شاهد مهربانی همسایگان خود نباشد، در رسیدن به اهداف خود با مشکلات جدی روبه‌رو خواهد بود.

منبع:اکونومیست

تبدیل رویای اروپای آفریقایی‌ها به کابوس

پی گرفتن ماه‌های دربه‌دری یک جوان اهل مالی از آغاز مهاجرت تا بازگشت اجباری به خانه

درو هینشا و مکنزی نولس-کوزین

سال میلادی گذشته سالی بود که بزرگ‌ترین موج مهاجرت از آفریقا به اروپا از زمان جنگ جهانی دوم تاکنون دیده شد و در ماه مارس همین سال بود که محمدو دوکارا سفر خود را برای مهاجرت به اروپا با ۵۰۰ دلاری که عمویش به او داده بود، از مالی شروع کرد. محمدو هشت سال در همسایگی مارسی زندگی می‌کرد که شهری در حومه پایتخت مالی بود و موج عظیمی از مهاجرت به اروپا در این ناحیه دیده می‌شد. بیش از نیمی از بلوک‌های آپارتمانی در شهر مارسی به وسیله مالیایی‌هایی ساخته شده بود که در فرانسه زندگی می‌کردند. تقریبا در هر واحدی از این آپارتمان‌ها کسی وجود داشت که تمایل داشته باشد محل زندگی خود را ترک کند. دومبیا کابا، یکی از اعضای شورای محلی مدیریت منطقه، می‌گوید: «رویایی آفریقایی وجود دارد که آن رفتن به خارج، به دست آوردن مقداری پول، ساختن خانه و ازدواج است.» اما مسئله اینجاست که مهاجرت به اروپا بیش از گذشته هزینه‌بر و مرگبار شده است؛ بر اساس اعلام سازمان‌های در ارتباط با مهاجران، نزدیک به ۳ هزار نفر از مهاجران که در سال گذشته تلاش کرده بودند از راه لیبی و دریا به ایتالیا بروند، کشته شده‌اند.

روز اول: ترک خانه

محمدو از قاچاقچیان انسان در مراکش شنیده بود که قایق‌ران‌ها در این کشور هزار دلار می‌گیرند تا مسیر نیم‌ساعته آنجا به اسپانیا را طی کنند. محمدو از عموی خود خواست که این پول را به او قرض بدهد. عمویش قبل از اینکه این پول را در دستان محمدو بگذارد، به او گفت که این سفر آسان نیست، اما باید به راه پیش رو باز فکر کند و جلو برود حتی اگر هیچ دورنمایی جلویش نباشد. او به آسمان نگاه کرد و گفت: «خدا را شکر، بالاخره شروع شد.» پدربزرگ محمدو اولین کسی بود که در خانواده آنها به خارج رفته بود؛ در زمان جنگ جهانی دوم او در ارتش فرانسه علیه نازی‌ها جنگیده بود و بعدتر به عنوان نقاش ساختمان در فرانسه به کار مشغول شده بود. در سال ۱۹۷۳ یک بلیت ایرفرانس برای پسرش فرستاد و پدر محمدو بعد از چهار سال فعالیت در نقش کارگر ساختمانی، پولش برای ۱۶ فرزندی که داشت به پایان رسید.

روز هفتم: گذشتن از مرز

موقع گذشتن از مرز مامور مرزبانی از محمدو پولی محلی معادل ۹ دلار رشوه گرفت. در آن سوی مرز در موریتانی نیز پلیس از او معادل ۷۴ دلار پول گرفت تا گذاشت سوار اتوبوس شود. محمدو به کسانی که او را از مرز رد می‌کردند، گفت که این پول خیلی زیاد است و آنها به او گفتند که قبلا گذشتن از مرز راحت‌تر انجام می‌شد. با این حال، محمدو که از صحرای وسط موریتانی می‌گذشت گفت: «من با هر شرایطی این کار را خواهم کرد؛ قلبم گواهی می‌دهد که می‌توانم.» مردم کشور محمدو مهاجرت به اروپا را در دهه ۱۸۰۰ میلادی شروع کردند؛ زمانی که تجارت برده در مالی تمام شد. بردگی تمام شد اما استعمارگران اهل مالی به تاجران برده پیشنهاد می‌دادند که کسب‌وکار تجارت انسان را ترک کنند و مسیری برای بردن نیروی کار منطقه سونینکه در غرب مالی به فرانسه ایجاد کنند. این کار انجام شد و تا سال ۱۹۶۸ تقریبا ۸۵ درصد نیروی کار از کشورهای زیر خط صحرا به فرانسه می‌رفت. تا سال ۱۹۷۵ یک نفر از هر سه نفر مرد اهل منطقه سونینکه به فرانسه رفته بود. تا دهه ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ فرانسه پذیرفتن مهاجر جدید را محدود کرد اما تا آن موقع کلی مهاجر از آفریقا به فرانسه رفته بودند.

روز نهم: جاده‌ای به ناکجاآباد

محمدو تا وقتی که از موریتانی به سمت مراکش حرکت کرد، تقریبا ۸۲ دلار خرج کرده بود. اما مسئله بزرگ اینجا بود که قاچاقچیان می‌گفتند ماموران حفاظت مرز در مراکش بیش از ۵۰۰ دلار رشوه می‌خواهند تا آنها را وارد کشورشان کنند. برای محمدو فقط ۲۰۰ دلار باقی مانده بود. با این حال، حال روحی محمدو تغییری نکرد و او همچنان امید داشت. او و گروهش مسافتی را با شتر در میان صحرا گذراندند و بعد محمدو مسیری را در صندوق عقب یک مرسدس بنز گذراند. در مرز مراکش، او ۲۰۰ دلار به یک مامور داد و مامور پول را در جیبش گذاشت و مبلغ بیشتری خواست. وقتی که نشد کاری انجام داد، محمدو پولش را پس گرفت و راهی کازابلانکا شد تا با یک پرواز به اروپا برود.

روز سیزدهم: می‌توانم اسپانیا را ببینم

محمدو با حال خرابی وارد کازابلانکا شد اما مشکل کم نبود؛ اولین قاچاقچی انسان به او گفت که ۵ هزار دلار می‌گیرد تا او را سوار یک قایق کند و مسیر نیم‌ساعته‌ای را طی کند تا مستقیم به گیبرالتار در اسپانیا برسد. بعد از گریه و زاری، محمدو توانست تخفیف بگیرد و قیمت را به ۳ هزار دلار برساند. اما هنوز پرداختن مجموع این مبلغ برای کارگری بدون مهارت و مهاجری غیرقانونی که پولش را آتش زده بود، غیرممکن بود. قاچاقچی دوم از او ۳ هزار دلار خواست و به او پیشنهاد کرد که از طریق ترکیه و مسیر کناره قبرس به اروپا وارد شود. محمدو در حالی که در خیابان‌های مراکش راه می‌رفت، می‌گفت: «نمی‌توانم باور کنم که این‌همه گران باشد. این مقدار پول چقدر است؟» او بارها و بارها این جمله را تکرار کرد. تا دو ماه آینده او در یک پایانه کامیون‌ها کنار دریا در رباط کار می‌کرد. او در یک آلونک با تعداد دیگری از مهاجران زندگی می‌کرد چون بزرگ بود و قیمت کمی داشت. یک روز از جای خود بلند شد و بالا و پایین می‌پرید و فریاد می‌کشید: «آنجا، می‌توانید ببینید؟ من می‌توانم اسپانیا را ببینم. درست آنجا!»

روز صدوهفتادوششم: بازگشتن به خانه

یکی از روزهای ماه سپتامبر سال گذشته، یک هواپیمای اجاره‌شده به وسیله سازمان بین‌المللی مهاجران محمدو و بسیاری از مهاجران را به باماکو بازگرداند. او مانند پدرش که سال‌ها پیش به خانه بازگشته بود، خسته و درمانده به خانه بازمی‌گشت. محمدو حالا روی تخت دوران بچگی‌اش که تشکش از گیاه بامبو ساخته شده، نشسته و می‌گوید: «نمی‌توانم بخوابم. از خودم می‌پرسم آیا آینده‌ای خواهم داشت؟ اگر نتوانم به اروپا برسم، چطور می‌توانم ازدواج کنم و بچه داشته باشم؟ چطور می‌توانم آینده خانواده‌ام را بسازم وقتی خودم آینده‌ای نداشته باشم؟» در بازگشت به مارسی در حومه پایتخت مالی، یکی دیگر از جوانان منطقه برای مهاجرت نقشه می‌کشد؛ آمادا دوکارا ۲۴ساله روی تختی می‌خوابد که زمانی محمدو در روز اول مهاجرت خود، روی آن خوابیده بود.

منبع: وال‌استریت‌ژورنال

وین حل معما نه تو خوانی و نه من

نگاهی به کتاب «صد سال دگر» که در آن ۱۰ اقتصاددان پیش‌بینی کرده اند جهان در قرن آینده چگونه جایی خواهد بود

آرش پورابراهیمی
محقق اقتصاد سیاسی در دانشگاه هاروارد

ملانی کمت[1] یکی از مشهورترین استادان علوم سیاسی دانشگاه هاروارد در زمینه مطالعات خاورمیانه و شمال آفریقا پس از چند سال، بار دیگر تدریس «سیاست تطبیقی خاورمیانه» را از سر گرفته است با این تفاوت که اکنون دو جلسه از کلاس به این موضوع اختصاص یافته که چرا متخصصان مسائل سیاسی خاورمیانه در پیش‌بینی آنچه غربی‌ها از آن به عنوان «بهار عربی» یاد می‌کنند، ناکام ماندند. او می‌گوید حتی زمانی که تصاویر مربوط به نخستین تظاهرات در تونس را از تلویزیون مشاهده می‌کرده نیز به‌سختی می‌توانسته وقوع چنین ناآرامی‌هایی را تحت حکومت استبدادی بن‌علی باور کند. اوضاع در دیگر شاخه‌های علوم اجتماعی نیز چندان بهتر نیست: اقتصاددانان هنوز هم به خاطر ناکامی در پیش‌بینی بحران مالی جهانی سال ۲۰۰۸ به کم‌کاری و کمبود دانش متهم می‌شوند.

حتی زمانی که اقتصاددانان پیش‌بینی‌هایی را ارائه می‌کنند هم آن را تا حد امکان به اما و اگر مزین می‌کنند، برای مثال کنث روگاف[2] استاد اقتصاد دانشگاه هاروارد که یکی از مهم‌ترین چهره‌های علمی امور مالی بین‌الملل محسوب می‌شود، می‌گوید هرچند می‌توان پیش‌بینی کرد اقتصادهایی که نرخ برابری پول خود با دلار را ثابت نگه می‌دارند (مانند عربستان) بالاخره مجبور می‌شوند که این نرخ ثابت را کنار بگذارند، اما به‌سختی می‌توان گفت که این تغییر ناگهانی در ارزش پول چه زمانی رخ خواهد داد.

آنگوس دیتون

با این حال، ایگناسیو پالاسیوس هوئرتا[3]، استاد اقتصاد و مدیریت در مدرسه اقتصادی لندن[4] همچنان اعتقاد دارد که اقتصاددانان، به واسطه نظریه‌های علمی و آزمون‌های عملی، همچنان بهترین افراد برای پیش‌بینی آینده هستند. به همین خاطر او در کتاب «صد سال دگر»[5] سراغ ۱۰ تن از برترین اقتصاددانان جهان رفته و از آنها خواسته پیش‌بینی کنند که طی ۱۰۰ سال آینده، یعنی تا سال ۲۱۱۴، اقتصاد جهان چه تحولات و روندهایی را تجربه خواهد کرد. کتاب، که یکی از منابع الهام نگارش آن مقاله «احتمال‌های اقتصادی برای نوادگان ما»[6] نوشته جان مینارد کینز[7]، بوده است با این خطر مواجه بود که به مجموعه‌ای از ایده‌های کلی در مورد آینده‌ای ناشناخته تبدیل شود اما به دو دلیل این اتفاق رخ نداده است: نخست اینکه فهرست نویسندگان کتاب، اقتصاددانانی را دربر می‌گیرد که هرکدام در شاخه‌ای از اقتصاد که در آن مشغول به تحقیق هستند از بهترین‌ها محسوب می‌شوند و کتاب‌هایی که برخی از آنها به‌تنهایی منتشر کرده‌اند نیز با استقبال قابل توجهی مواجه شده است. در زمان نگارش کتاب یعنی در سال ۲۰۱۴، در میان ۱۰ نویسنده کتاب سه نفر جایزه نوبل اقتصاد را در کارنامه داشتند و گردآورنده کتاب نیز پیش‌بینی کرد که برخی دیگر از آنها نیز در آینده نوبل اقتصاد را به دست بیاورند. پیش‌بینی‌ای که خیلی زود محقق شد چرا که نوبل اقتصاد سال ۲۰۱۵ به آنگوس دیتون[8]، یکی از نویسندگان کتاب، تعلق گرفت. حتی در میان نویسندگانی که تاکنون از جایزه نوبل بی‌بهره بودند نیز می‌توان چهره‌هایی را یافت، مانند دارن عجم‌اوغلو[9]، که به اعتبار کتاب می‌افزایند. البته کتاب بی‌تردید ارزش بیشتری می‌یافت اگر کنث ارو[10] و گری بکر[11] هم در جمع نویسندگان آن حضور می‌داشتند اما این‌دو اقتصاددان به‌رغم توافق اولیه به خاطر مشکلات جسمانی نتوانستند مقالات خود را برای چاپ عرضه کنند. عامل دیگری که به جذابیت کتاب افزوده، دامنه وسیع موضوعاتی است که در آن مورد بررسی قرار گرفته‌اند. از رشد اقتصادی و آینده اقتصادهای نوظهور مانند چین و هند گرفته تا چرخه بی‌پایان بحران و بهبود، اثرات پیشرفت تکنولوژی، تحول در نحوه کارکردن و دستمزدها، نابرابری، بازارهای مالی و حتی مسائلی مانند افراط‌گرایی سیاسی، آزادی‌های اجتماعی و حتی تغییرات اقلیمی همگی مواردی هستند که در کتاب به آنها پرداخته شده است. به همین خاطر شاید کتاب به اندازه فیلم‌های علمی ـ تخیلی که در مورد آینده ساخته می‌شوند جذابیت نداشته باشد اما این بینش را به خواننده می‌دهد که بسیاری از موضوعات اقتصادی، سیاسی و اجتماعی چگونه در وضعیت فعلی قرار گرفته‌اند و در آینده احتمالا چه روندی را طی خواهند کرد. هر فصل از کتاب به یک اقتصاددان اختصاص یافته که پیش‌بینی‌هایش از وضعیت جهان در سال ۲۱۱۴ را ارائه دهد، پیش‌بینی‌هایی که در برخی موارد با خوش بینی و گاهی نیز با بدبینی همراه‌اند.

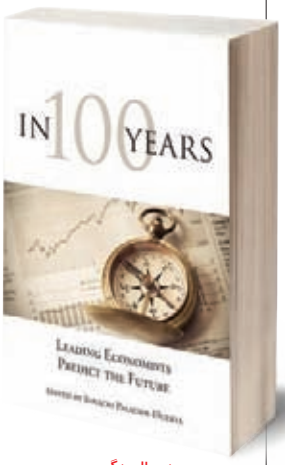

صد سال دگر:
اقتصاددانان پیشرو آینده را پیش‌بینی می‌کنند
ایگناسیو پالاسیوس هوئرتا
انتشارات ام‌آی‌تی
سال ۲۰۱۴

جهانی که نوادگان ما به ارث خواهند برد

طولانی‌ترین و پرنمودارترین فصل کتاب، نخستین فصل آن است که نوشتن آن را دارن عجم‌اوغلو بر عهده داشته است. عجم‌اوغلو استاد اقتصاد دانشگاه ام‌آی‌تی[12] است که تحقیقات و نظریات او در مورد نقش نهادها در اقتصاد چند سالی است که نه‌تنها در محافل دانشگاهی بلکه در میان مخاطبان عام نیز محبوبیت زیادی یافته است. او نخستین فصل کتاب که «جهانی که نوادگان ما به ارث خواهند برد» نام دارد را این‌گونه آغاز می‌کند: «در حالی می‌نویسم که منتظر تولد دومین پسرم هستم. اگر روندهای مربوط به پدر شدن مانند دهه‌های اخیر باشند، احتمالا پسرم در دوران چهل‌سالگی صاحب فرزند خواهد شد و در نتیجه در سال ۲۱۱۳، برخی از نوه‌های من دوران چهل‌سالگی یا پنجاه‌سالگی خود را سپری خواهند کرد. آنها چه جهانی را به ارث خواهند برد؟ نگاهی به سابقه پیش‌بینی‌های علوم اجتماعی نشان می‌دهد که نمی‌توان چندان نسبت به توانایی ما در مورد پیش‌بینی رویدادهایی که طی ۱۰۰ سال آینده رخ خواهند داد اطمینان داشت. اما پیش‌بینی آینده اغلب وسیله‌ای است برای شناخت چالش‌های پیش رو و از آنجا که این پیش‌بینی‌ها تا حدی از تجربه‌های پیشین نشئت می‌گیرند، این فرصت را مهیا می‌کنند که بتوان به وسیله آنها روندهایی را بررسی کرد که دوران ما را شکل داده‌اند.» به همین خاطر عجم‌اوغلو، پیش از آنکه به پیش‌بینی آینده بپردازد، روندهایی را بررسی می‌کند که طی یک قرن اخیر در شکل‌دهی به جامعه بشری موثر بوده‌اند. توسعه مردم‌سالاری و افزایش حقوق سیاسی افراد، تحول در تکنولوژی، رشد اقتصادی پیوسته، رشد اقتصادی نامتقارن میان

کتاب «صد سال دگر»۵ سراغ ۱۰ تن از برترین اقتصاددانان جهان رفته و از آنها خواسته پیش‌بینی کنند که طی ۱۰۰ سال آینده، یعنی تا سال ۲۱۱۴، اقتصاد جهان چه تحولات و روندهایی را تجربه خواهد کرد.

اقتصادهای جهان، تحول در شیوه تولید و دستمزدها، انقلاب در بخش بهداشت و سلامت، محدود نماندن تکنولوژی‌های نوین به مرزهای سیاسی و رشد تجارت جهانی، دو جنگ جهانی و سپس چندین دهه نسبتا آرام، روندهای ضدروشنگری مانند فاشیسم در صحنه سیاسی و بالاخره افزایش شـــدید جمعیت بشر و تاثیر آن بر منابع و محیط زیست مواردی هستند که عجم‌اوغلو آنها را شاخص‌های قرن بیستم می‌داند. عجم‌اوغلو در نگاه به آینده پیش‌بینی می‌کند که روند پیش روی بشر آن‌طور که پیش‌تر افرادی مانند فرانسیس فوکویاما[13] ادعا کرده‌اند نیست و پایان تاریخ یعنی زمانی که لیبرالیسم در کل جامعه بشری گسترش می‌یابد هنوز فرانرسیده است. عجم‌اوغلو انتظار دارد که رشـــد اقتصاد چین طی دو تا ســـه دهه آینده کند شود و سطح درآمد سرانه در چین به جایی در حدود ۳۰ تا ۴۰ درصد درآمد سرانه آمریکا برسد. به اعتقاد آقای عجم‌اوغلو، این از یک سو خبر بدی است چرا که کند شدن رشد اقتصادی چین احتمالا بر آزادی‌های سیاسی در این کشور تاثیر منفی خواهد داشت اما از سوی دیگر نشان خواهد داد که مدل‌های رشد مبنی بر ساختار نهادی نه‌چندان مردم‌سالار در بلندمدت ناکارآمد خواهند بود. او همچنین از نهادهای فراگیر به عنوان یکی از اصلی‌ترین عواملی نـــام برده که طی قرن پیش رو در مقابل پسروی‌های جامعه بشری در زمینه حقوق بشر مقاومت خواهند کرد. عجم‌اوغلو به کشورهایی مانند افغانستان و سومالی اشاره می‌کند که یکی از اصلی‌ترین چالش‌های فعلی آنها نه ایجاد نهادهایی فراگیر بلکه ایجاد نهادهایی اســـت که از قدرت کافی برخوردار باشند. عجم‌اوغلو برخلاف برخی از صاحب‌نظران اعتقاد ندارد که پیشرفت تکنولوژی و دانش بشر در قرن پیش رو کند خواهد شد البته به شرطی که جایگاه نهادهای فراگیر تضعیف نشود. تاکید چندباره عجم‌اوغلو بر تاثیر نهادها بر متغیرهای اقتصادی و اجتماعی در این کتاب جای تعجبی ندارد چرا که چهره شاخص مکتب نهادگرایی محسوب می‌شود و کتاب او یعنی «چرا ملت‌ها شکست می‌خورند» به یکی از پربحث‌ترین کتاب‌های اقتصادی چندساله اخیر تبدیل شده است. از آنجا که آقای عجم‌اوغلو اعتقاد ندارد که پیشرفت تکنولوژی، که اصلی‌ترین عامل رشد اقتصادی است، قرن سختی را در پیش خواهد داشت در نتیجه نسبت به رشد اقتصادی در دهه‌های پیش رو نیز خوش‌بین است هرچند که اعتقاد دارد کند شدن رشد در اقتصادهای پیشرفته می‌تواند برای اقتصادهای در حال توسعه نیز دردسر ایجاد کند چرا که این اقتصادها در واقع به میزان تقاضا در جهان توسعه‌یافته وابسته‌اند. او همچنین انتظار دارد که هم‌گرایی بیشـــتری در اقتصادهای جهان در ۱۰۰ سال پیش رو به چشم بخورد چرا که از یک سو گسترش تکنولوژی‌های جدید در سطح جهان و جهانی‌سازی فرصت‌های بیشتری را برای کشورهای نه‌چندان ثروتمند ایجاد می‌کند و از سوی دیگر نهادهای فراگیر نیز در جهان سوم رو به گسترش‌اند. این اقتصاددان همچنین انتظار دارد که با پیشرفت تکنولوژی، اهمیت اشتغال در بخش‌هایی مانند کشاورزی در بخش‌هایی از جهان مانند صحرای آفریقا، آسیا و آمریکای لاتین کاهش یابد و به‌جای آن بخش خدمات پررنگ‌تر شود. او پیش‌بینی می‌کند که در اقتصادهای پیشرفته، مشاغلی که نیازمند سطح مهارت متوسط هســـتند ناپدید و به ربات‌ها منتقل شوند هرچند که لزوما نمی‌توان انتظار داشت که این پدیده به افزایش نابرابری دستمزدها بینجامد. به‌خصوص که آقای عجم‌اوغلو اعتقاد دارد رشد نابرابری در اقتصاد آمریکا طی سال‌های اخیر نیز تنها به خاطر کاهش تقاضا برای نیروی کار با مهارت متوسط و پایین نبوده است بلکه ساختار نهادی آمریکا که از عرضه آموزش کاسته و خروجی‌اش بیشتر به نفع طبقه ثروتمند بوده است در شکل‌گیری پدیده نابرابری سهیم بوده است. او همچنین پیش‌بینی می‌کند که وضعیت سلامت بشر طی دهه‌های پیش رو باز هم بهبود یابد. آقای عجم‌اوغلو امیدوار است که پیشرفت تکنولوژی از یک سو و همچنین راهکارهای سیاسی که همکاری همه کشـــورهای جهان را شامل شود بتوانند در دهه‌های پیش رو به کند کردن روند رو به رشد تولید گازهای گلخانه کمک کنند.

عبور از تاریکی به سوی آینده ای روشن‌تر

آنگوس دیتون، استاد اقتصاد دانشگاه پرینستون و برنده نوبل اقتصاد ســـال ۲۰۱۵، نگارش فصل دیگری از کتاب را بر عهده گرفته است. فصلی که با اشاره به مقاله کینز آغاز می‌شود؛ مقاله‌ای که در اوایل دهه ۱۹۳۰ نوشته و در آن پیش‌بینی شده بود که اقتصاد جهان ۱۰۰ سال دیگر چه وضعیتی خواهد داشت. آقای دیتون می‌نویسد: «زمانی که کینز آن مقاله را نوشت دوران بسیار سختی بود و دورنمای تاریکی از آینده بشر به چشم می‌خورد. با این حال کینز به خوانندگانش هشدار داد که نباید کوتاه‌مدت را با بلندمدت اشتباه بگیرند و به آنها اطمینان داد که اوضاع در بلندمدت بهتر خواهد شد. البته کینز نگران عواملی بود که ممکن است جلوی پیشرفت بشر را بگیرید و به همین خاطر تحقق پیش‌بینی‌هایش را مشروط کرد به اینکه جنگ مهمی رخ ندهد و جمعیت جهان نیز به نحو چشـــم‌گیری افزایش نیابد. هرچند که جامعه بشری از آن زمان تاکنون هردوی این چالش‌ها را تجربه کرده اســـت با این حال سطح زندگی بشر حتی از آنچه جان مینارد کینز پیش‌بینی کرده بود نیز بالاتر اســـت.» آنگوس دیتون می‌نویسد که امروز نیز بشر دوران نسبتا سختی را سپری می‌کند که در آن ایالات متحده آمریکا در حال خروج از بزرگ‌ترین رکود از دوران کینز تا به حال است، آینده اقتصادهای اروپایی با خطراتی جدی همراه شده و رشد اقتصادی در چین و هند نیز رو به کندی نهاده است. برنده نوبل اقتصاد ســـال ۲۰۱۵ انتظار دارد که به‌رغم این چالش‌ها، نوادگان او ثروتمندتر و سالم‌تر از نسل‌های پیشین باشند. با این حال او نسبت به برخی تهدیدها در بلندمدت نیز هشدار می‌دهد که مهم‌ترین آنها تغییرات اقلیمی است. به اعتقاد آنگوس دیتون، همکاری جهانی برای وضع مقرراتی با هدف مبارزه با تغییرات اقلیمی مهم‌ترین راهکار برای بر جای گذاشتن میراثی امن برای نسل‌های بعدی است.

کتابی در مورد روندها و نه شوک‌ها

گردآورنده کتاب «صد ســـال دگر» در مقدمه کتاب می‌پرسد که وضعیت بشـــر در قرن بیســـتم چقدر متفاوت می‌بود اگر برای مثال آدولف هیتلر در تلاش برای ورود به آکادمی هنرهای زیبای وین ناکام نمی‌ماند. پیش‌بینی چنین رویدادهای به ظاهر بی‌اهمیت که ناگهان تاثیری عظیم بر تاریخ می‌گذارند تقریبا غیرممکن است. کتاب «صد سال دگر» نیز در واقع قرار نیست به خواننده در مورد چنین شوک‌هایی هشدار بدهد و یا وقوع جنگ‌ها را پیش‌بینی کند، بلکه این کتاب به روندهایی می‌پردازد که اقتصاد جهان در مســـیر آنها در حال حرکت است و شوک‌های خارجی هرچند می‌توانند بر این روندها تاثیرگذار باشند اما لزوما نمی‌توانند جلوی تحقق آنها را بگیرند، همان‌طور که جنگ جهانی دوم نیز نتوانست روندهایی را که کینز پیش‌بینی کرده بود متوقف کند، حتی اگر خود کینز هم تصور می‌کرد پیش‌بینی‌هایش در صورت وقوع جنگی جهانی جامه عمل نخواهند پوشید.

عجم‌اوغلو انتظار دارد که رشد اقتصاد چین طی دو تا سه دهه آینده کند شود و سطح درآمد سرانه در چین به جایی در حدود ۳۰ تا ۴۰ درصد درآمد سرانه آمریکا برسد

ایگناسیو پالاسیوس هوئرتا

پی‌نوشت‌ها:

1. Melani Cammet
2. Keneth Rogoff
3. Ignacio Palacios Huerta
4. London School of Economics
5. In 100 Years
6. Economic Possibilities for our Grandchildren
7. John Meynard Keynes
8. Angus Deaton
9. Daren Acemoglu
10. Keneth Arrow
11. Gary Becker
12. Massachusetts Institute of Technology
13. Fransic Fukuyama

فرهنگ اشتغال پس از موبایل: همه‌جا کار، همه‌وقت کار

در غرب ساعت کاری بسیار افزایش یافته است؛ آیا می‌شود ۲۴ساعته و در ۷ روز هفته ای‌میل‌هایمان را پاسخ ندهیم؟

هانا جین پارکینسون

ساعت ۸ شب است. شیفت کاری شما ۵ بعدازظهر تمام می‌شود. هنوز پشت میز کارتان هستید. همه هنوز پشت میزهایشان هستند. هیچ‌کس نمی‌خواهد محل کار را ترک کند حتی با اینکه به شما اضافه‌کار هم پرداخت نمی‌شود. وقتی که سرانجام به خانه می‌رسید، ای‌میلتان را چک می‌کنید. نمی‌خواهید پیش کسی که به شما ای‌میل می‌زند غیرپاسخ‌گو جلوه کنید، حتی اگر ای‌میل طرف ساعت ۱۱ شب به صندوق پست الکترونیکی‌تان وارد شده باشد. با اینکه شما در حال بردن فرزندانتان به رختخواب هستید، با یک دوست قدیمی نوشیدنی می‌خورید یا سریال نگاه می‌کنید، ای‌میل کاری‌تان را هم جواب می‌دهید، حتی اگر برای کار پولی به شما داده نشود.

حالا منصفانه می‌توان گفت که جان مینارد کینز اشتباه کرده بود اگر در دهه ۱۹۳۰ پیش‌بینی می‌کرد که در آینده ما هفته‌ای ۱۵ ساعت کار خواهیم کرد و بقیه ساعات آن را به استراحت خواهیم پرداخت. در عوض، میانگین ساعات کاری هفته در انگلستان تا ۴۲,۷ ساعت برای کارهای تمام‌وقت افزایش یافته و همراه با معدود کشورهای اتحادیه اروپا از استفاده کامل از سقف ۴۸ ساعت کار هفتگی شانه خالی کرده است. در اروپا ساعت کاری یونانی‌ها بیشتر از دیگر کشورهاست و در سراسر جهان، مکزیکی‌ها بیشتر از هر کشور دیگری ساعات کاری طولانی دارند.

این در حالی است که برخی کشورها کمتر روی کار کردن زیاد سرمایه‌گذاری کرده‌اند؛ برای مثال، در فرانسه از سال ۲۰۰۰ کار کردن هفتگی به ۳۵ ساعت محدود شد و در سوئد شش ساعت کار روزانه تعیین شده است. با این حال، برای بسیاری از ما، فرهنگ کار کردن ۲۴ساعته به یکی از عادات امروزه‌مان تبدیل شده است. بدترین قسمت این فرهنگ کار ۲۴ساعته چیست؟ ای‌میل. گاهی ای‌میل‌هایی به من می‌رسد که انتظار می‌رود آنها را بلافاصله جواب بدهم وقتی که آنها را ساعت ۹ شب شنبه دریافت می‌کنم.

بسیاری از کارشناسان و مشاورانی که با آنها مشورت کرده‌ام، توصیه می‌کنند که باید با مدیران بخش‌ها صحبت کرد تا آنها این انتظار را از کارمندان خود نداشته باشند که در خارج از ساعات کاری به ای‌میل‌هایشان پاسخ بدهند. از سوی دیگر، در بسیاری مواقع از اصطلاح «اضطراری» بد استفاده می‌شود و خیلی از کارهایی که می‌تواند فردا به آنها پاسخ داده شود، در قالب کار یا سوالی اضطراری دیروقت برای افراد فرستاده می‌شود و انتظار می‌رود که زود هم به آنها پاسخ داده شود. اما اگر مدیر به‌خوبی همراهی نکرد، می‌توان گوشی تلفن همراه را خاموش کرد یا به ای‌میل‌ها پاسخ نداد تا روز کاری آینده شروع شود. البته باید گفت که در بعضی موارد نیز نمی‌توان به طور کامل این مسئله را رعایت کرد چون مثلا در مورد کار خود من در روزنامه گاردین، برخی اوقات فرد ناچار می‌شود به دلیل اختلاف زمانی، به یک ای‌میل در ساعت ۳ صبح پاسخ بدهد. فیلیپا پری که روان‌شناس است، می‌گوید: «باید برای کار کردن مرزهایی تعیین کرد و بین ساعت‌های کاری و غیرکاری این مرزها را رعایت کرد. با خاموش کردن تلفن همراه یا جواب ندادن به ای‌میل‌های کاری می‌توان این مرزها را پررنگ‌تر کرد.» با این حال، خود من ای‌میل فیلیپا پری را ساعت ۱۱ شب می‌خواندم.

جاناتان کریری، منتقد و مدرس در دانشگاه کالیفرنیا است که درباره ساعت‌های کاری و اقتصاد نوین مطالعه می‌کند و مقالات زیادی دراین‌باره نوشته است. از او درباره روان‌شناسی فرهنگ کار کردن ۲۴ساعته و ۷ روز هفته می‌پرسم و اینکه چرا وقتی که من در رختخواب هستم، باید با گوشی تلفن همراهم جواب یک ای‌میل کاری‌ام را بدهم. کریری می‌گوید: «اصول اقتصادی رقابت تقریبا به همه حوزه‌های زندگی اجتماعی و شخصی ما وارد شده و در برخی موارد ما را خلع سلاح و منزوی کرده است. ما نه‌تنها باید با دیگران رقابت کنیم بلکه باید با کارایی خودمان نیز به‌خوبی به رقابت بپردازیم. خیلی وقت نیست که دیگر کمتر ثبات و قابلیت اعتماد شغل‌ها پذیرفته است. مسئله اینجاست که وضعیت کاری گذشته برای تقاضا و انتظارات شغلی کنونی ظرفیت کافی ندارد. این روزها از هرکسی انتظار می‌رود که بهره‌وری خود را تا حدی که می‌تواند بالا ببرد فارغ از اینکه ممکن است صدمه‌ای به زندگی شخصی، خانوادگی یا اجتماعی او وارد شود. این از لوازم فرهنگ اشتغال با ساعات کاری منعطف به شمار می‌رود.»

منبع: گاردین

روزنامه‌نگاری با کاغذ صورتی

فایننشال تایمز؛ از انگلستان تا ژاپن

«فایننشال تایمز» را در ایران و قدیم‌تر، گاهی تحت‌اللفظی، «تایمز مالی» می‌خواندند. اگر بخواهیم از وسط تاریخچه این روزنامه داستانش را شروع کنیم، می‌توانیم بگوییم که در سال ۱۹۴۵ دو روزنامه اقتصادی کوچک در لندن با هم ادغام شدند و روزنامه فایننشال تایمز کنونی به وجود آمد. این دو روزنامه کوچک قبل از ادغام، یکی فایننشال نیوز و دیگری فایننشال تایمز نام داشت.

فایننشال نیوز روزنامه‌ای اقتصادی بود که در سال ۱۸۸۴ به وسیله هری مارکز تاسیس شد. مارکز یک روزنامه‌نگار اهل لندن بود که وقتی از اقامتش در امریکا بازگشت، فایننشال نیوز را پایه گذاشت. روزنامه در ابتدا «فایننشال اند ماینینگ نیوز» به معنی «اخبار مالی و معدنی» بود اما بعدتر نامش به فایننشال نیوز تغییر کرد. در آن دوران، مارکز فضای مساعدی برای انتشار روزنامه اقتصادی در لندن مشاهده کرده بود. باید گفت که قبل از او نیز نشریات اقتصادی مثل گلد استاندارد در لندن، مرکز اقتصادی جهان آن روزگار، چاپ می‌شد اما هیچ روزنامه‌ای مثل روزنامه مارکز به پوشش کامل بازار بورس و مشاوره به سهامداران برای خرید یا فروش سهام نمی‌پرداخت.

چهار سال بعد، در سال ۱۸۸۸ روزنامه فایننشال تایمز با رهبری لئوپولد گراهام شروع به انتشار کرد که تا بعد از جنگ جهانی دوم و قبل از ادغام، رقیب فایننشال نیوز بود. او زیر لوگوی نشریه می‌نوشت روزنامه‌ای «دوست کارشناسان مالیِ صادق و کارگزاران قابل احترام سهام» است. برخلاف فایننشال نیوز که ۲۵ سال مدیریت و سردبیری مارکز را شاهد بود، فایننشال تایمز قدیمی از همان سال اول چند دست چرخید تا اینکه به دست داگلاس مک‌رای افتاد که هیچ‌وقت وفاداری به نشریه را در رقابت با فایننشال نیوز از دست نداد. بعد از مدتی بحران مالی، مک‌رای موفق شد که با روش‌های بازاریابی درست، نشریه را به موفقیت اقتصادی برساند و در سال ۱۸۹۳ روزنامه را روی کاغذ صورتی منتشر کرد تا روی دکه روزنامه‌فروشی به‌خوبی از رقبای خود بازشناخته شود. در سال ۱۹۱۰ فایننشال تایمز انتشار مجله‌ای را برای روزهای جمعه که آخرین روز کاری هفته بود شروع کرد.

تا قبل از جنگ جهانی اول، فایننشال نیوز و فایننشال تایمز به شدت با هم رقابت می‌کردند، بارها به هم خبر زدند، از تیراژ یکدیگر پیشی گرفتند و درآمدشان را به رخ هم کشیدند. اما جنگ جهانی نقطه‌عطفی برای آنها بود؛ فایننشال نیوز در یک اشتباه استراتژیک به کمک دولت برای جنگ رفت و عملا به «دست نامرئی» دولت برای پروپاگاندای جنگی تبدیل شد و با اینکه همچنان در گزارشگری قواعد حرفه‌ای را رعایت می‌کرد، تا حدی از چشم خوانندگان افتاد. اما فایننشال تایمز به همان روال سابق ادامه داد و برای مخاطبان به «انجیل کارگزاران سهام» تبدیل شد. این مسیر ادامه داشت تا اینکه در سال ۱۹۱۹ شرکت برادران بری که مالکیت ساندی تایمز و بعدتر دیلی تلگراف را داشت کنترل فایننشال تایمز را به دست گرفت.

دایره مطالب فایننشال تایمز محدود و خسته‌کننده بود اما آن قدر مورد اعتماد بود که نگرانی‌های مخاطبان کلاه‌شاپوپوش خود را برطرف کند. از آن سو، فایننشال نیوز نیز با به عوض کردن چند سردبیر، تلاش کرد خود را بازسازی کند. این نشریه برای به‌روز شدن سعی کرد روزنامه‌نگاران جوان را جذب کند، شکل خود را تغییر دهد و از سردبیرانی بهره بگیرد که بعدها در دولت سمت‌های مهمی کسب کردند. اما همه اینها باعث نشد که روزنامه اوج بگیرد و هیچ‌گاه تیراژش بیشتر از یک‌سوم تیراژ فایننشال تایمز نشد.

در سال ۱۹۴۵ صاحب فایننشال تایمز، لرد کمروز، به فایننشال نیوز پیشنهاد کرد که روزنامه‌اش را بخرد. این پیشنهاد به خاطر این بود که از نظر اقتصادی نشریه با مشکلاتی مواجه بود. لرد می‌خواست روی دیلی تلگراف تمرکز بیشتری داشته باشد و نیز معتقد بود که وضعیت لندن بعد از جنگ نمی‌تواند دو روزنامه اقتصادی را تاب بیاورد. فایننشال نیوز روزنامه را خرید، دو نشریه در هم ادغام شدند و به دلیل تیراژ بالاتر فایننشال تایمز، صرفه مالی بیشتر و نیز رنگ صورتی روزنامه، نام نشریه ادغام‌شده فایننشال تایمز تعیین شد؛ فایننشال تایمزی که تا همین امروز نیز منتشر می‌شود.

فایننشال نیوز به عنوان یک روزنامه مستقل و از نظر اسمی مُرد اما روح آن در فایننشال تایمز حلول کرد؛ چراکه رئیس هیئت مدیره و سردبیر روزنامه ادغام‌شده همان افراد در فایننشال نیوز بودند. این روزنامه گستره پوشش خود را وسیع کرد و به صنعت و تجارت نیز روی آورد. تعدادی از ستون‌های فایننشال نیوز سابق به فایننشال تایمز منتقل شدند. سردبیر بعدی، گوردون نیوتون، نیز از نیروهای طرفِ فایننشال نیوز بود و همین راه را ادامه داد. نیوتون ۲۳ سال سردبیر فایننشال تایمز بود و به یکی از مهم‌ترین سردبیران قرن بیستم انگلیس تبدیل شد. او خود مطلب نمی‌نوشت اما به‌خوبی با روزنامه‌نگاری تاثیرگذار آشنا بود.

در سال ۱۹۵۷ شرکت پیرسون که در اصل یک شرکت ساختمان‌سازی و مهندسی بود فایننشال تایمز را خرید. این شرکت بعدها به بانک‌داری، تولید، انتشار روزنامه‌های محلی و کتاب روی آورد. در نیمه دوم قرن بیستم فایننشال تایمز به‌سرعت رشد کرد؛ در سال ۱۹۵۹ تیراژش به ۱۰۰ هزار نسخه رسید. در سال ۱۹۷۹ نسخه اروپایی خود را در فرانکفورت منتشر کرد و تیراژش به ۲۰۰ هزار نسخه رسید. در دهه ۱۹۸۰ چند نشریه فرانسوی را خرید، بعدتر وب‌سایت اختصاصی خود را تاسیس کرد و در سال ۲۰۰۱ تیراژش به ۵۰۰ هزار نسخه در روز بالغ شد. در سال ۲۰۰۳ نسخه آسیایی خود را منتشر کرد. در سال ۲۰۱۳ موسسه «فَستاف‌تی» شروع به کار کرد که به رصد روندهای بازار و پیش‌بینی‌های اقتصادی می‌پرداخت. اما سال میلادی گذشته، یکی از مهم‌ترین سال‌ها برای فایننشال تایمز بود چون شرکت پیرسون برای تمرکز بیشتر روی حوزه کتاب، روزنامه را به گروه مطبوعاتی نیکی در ژاپن فروخت. با این حال، نیکی اعلام کرد که فایننشال تایمز همان مسیر گذشته را با استقلال حرفه‌ای ادامه خواهد داد.

FT
FINANCIAL TIMES

> تا قبل از جنگ جهانی اول، فایننشال نیوز و فایننشال تایمز به شدت با هم رقابت می‌کردند، بارها به هم خبر زدند، از تیراژ یکدیگر پیشی گرفتند و درآمدشان را به رخ هم کشیدند. اما جنگ جهانی نقطه‌عطفی برای آنها بود

در این بخش، چشم‌انداز اقتصاد جهان را بررسی می‌کند.

دیدار مغزها

پرونده‌ای در مورد نشست سالانه داووس، بزرگ‌ترین نشست اقتصادی جهان

نسیم بنایی

کوه‌های پر از برف آلپ در روزهای بیســـتم تا بیست‌وسوم ژانویه ۲۰۱۶ میزبان افراد زیادی بود، افرادی که برای تفریح یا اسکی نیامده بودند بلکه برای یکی از بزرگ‌ترین رویدادهای اقتصادی جهان قدم به شهری سفیدپوش گذاشته بودند. نشست سالانه داووس هر سال پای مغزهای اقتصادی را به برف و سرما در بلندترین شهر اروپا باز می‌کند. فعالان اقتصادی و مقامات بزرگ اقتصاد جهان هر سال در شهر داووس که مرتفع‌ترین شهر اروپا و در سوئیس است، دور هم جمع می‌شوند و به واکاوی اصلی‌ترین دغدغه‌های اقتصادی جهان می‌پردازند. امسال نیز مثل هر سال همه دور هم جمع شدند و در مورد موضوعات مهم سال ۲۰۱۶ بحث و گفت‌وگو کردند، برخی تغییرات آب‌وهوایی را سوژه اصلی دانســـتند و برای آن چاره‌جویی کردند، برخی دیگر به موضوع بحران مهاجرت و پناهندگان در اروپا پرداختند و عده‌ای نیز موضوع زنان را سوژه مهم امسال دانستند و در مورد آن تبادل‌نظر کردند. البته کسانی هم بودند که اعتقاد داشتند بحران کاهش رشد اقتصادی چین یا ورود دوباره ایران به بازار جهانی نفت پس از برداشته شدن تحریم‌ها از جمله مســـائل مهمی است که در شرایط فعلی اقتصاد جهان باید در مورد آن بحث شود. نشست داووس یکی از مهم‌ترین نشست‌های اقتصادی جهان است که هر سال توسط مجمع جهانی اقتصاد برگزار می‌شود.

از کجا شروع شد؟

کلاس شـــواب، استاد اقتصاد دانشگاه ژنو که در آلمان متولد شده برای نخســـتین بار رهبران اقتصادی اروپا را در ســـال ۱۹۷۱ دور هم جمع کرد تا در مورد روش‌های مدیریت اقتصاد جهان گفت‌وگو کنند.

آیا می‌دانستید که در سال ۲۰۰۲ مجمع تصمیم گرفت برای همدردی با کسانی که اعضای خانواده خود را در حادثه تروریستی ۱۱سپتامبر در ایالات متحده امریکا از دست دادند نشست سالانه را به جای داووس در نیویورک برگزار کند.

در آن زمان تنها ۴۴۰ نفر از ۳۰ کشور در این نشست شرکت کردند این در حالی است که این نشست در سال ۲۰۱۵ میزبان ۲۵۰۰ شرکت‌کننده از ۹۰ کشور جهان بود. هدف او این بود که کلیدی‌ترین بازیگران عرصه اقتصاد جهان از آکادمیسین‌ها گرفته تا سیاست‌گذاران را دور هم جمع کند و برای مسائل و دغدغه‌های روز جهان چاره‌جویی کند. در ابتدا این نشست تنها در حوزه اروپا بود و به نحوه همکاری آن با شرکت‌های امریکایی می‌پرداخت اما رفته‌رفته شکل آن تغییر کرد. در سال ۱۹۷۳ جریان جنگ اسرائیل با اعراب پیش آمد و به همین خاطر نشست سالانه داووس تصمیم گرفت دید خود را وسعت ببخشد و مدیریت مسائل اجتماعی را به بخش اقتصاد اضافه کند. در سال ۱۹۷۴ بالاخره پای سیاست به نشست داووس باز شد؛ آنها تصمیم گرفتند سیاستمداران را به این نشست دعوت کنند. بالاخره در سال ۱۹۸۷ نشست‌ها در قالب «مجمع جهانی اقتصاد» برگزار شد و شکل صرفاً اروپایی خود را از دست داد یا به عبارتی بسط پیدا کرد. در سال ۲۰۰۲ مجمع تصمیم گرفت برای همدردی با کسانی که اعضای خانواده خود را در حادثه تروریستی ۱۱سپتامبر در ایالات متحده امریکا از دست دادند نشست سالانه را به جای داووس در نیویورک برگزار کند. در سال ۲۰۱۰ نیز مجمع جهانی اقتصاد از طرحی برای کمک به حوزه یورو رونمایی کرد و به این ترتیب نشان داد که در عمل هنوز به اروپا وابسته است. این سازمان یکی از مهم‌ترین مراکز گردش پول است. بر اساس اطلاعات به‌دست‌آمده از گزارش سالانه مجمع جهانی اقتصاد در جولای ۲۰۱۴ درآمد آن برابر با ۱۹۹میلیون فرانک سوئیس (۲۱۴میلیون دلار) در سال بوده است. ۵۴ درصد درآمد مجمع از طریق عضویت‌ها و مشارکت‌ها به دست می‌آید. هریک از کارکنان مجمع جهانی اقتصاد، سالانه به طور متوسط حدود ۱۹۴هزار فرانک سوئیس (۲۱۰هزار دلار) حقوق دریافت می‌کنند.

شرکت‌کنندگان چه‌کسانی هستند و چگونه حضور پیدا می‌کنند؟

حاضران در داووس افراد مشخصی نیستند اما اگر چند بار به این نشست بروید و با افراد مختلف ارتباط برقرار کنید به‌سرعت متوجه خواهید شد که اکثر آنها متعلق به یک طبقه اجتماعی بالا هستند و از طرف شرکت‌های معتبر و معروفی در این نشست حضور پیدا کرده‌اند. همه آنها تحصیل‌کرده هستند و نقش ارشدی در تجارت جهان دارند. هزینه‌های بالا نیز می‌تواند شما را به این اطمینان برساند. برخی از آنها با جت‌ها و هواپیماهای شخصی در نشست حضور پیدا می‌کنند. بررسی‌ها نشان می‌دهد در سال‌های گذشته مردان شرکت‌کنندگان اصلی داووس بوده‌اند و زنان حضور بسیار کمرنگی داشته‌اند.

بر اساس برآوردهای سی‌ان‌ان هزینه سفر یک شخص به داووس و حضور او در این نشست در سال ۲۰۱۴ حدود ۴۰هزار دلار بوده‌است. افراد مختلفی از کارشناسان اقتصادی گرفته تا سیاستمداران و روزنامه‌نگاران به این برنامه دعوت می‌شوند. برای مثال در سال ۲۰۱۶ کسانی نظیر جو بایدن معاون رئیس‌جمهوری امریکا و جو استیگلیتز برنده جایزه نوبل اقتصاد جزو کسانی بودند که به برنامه دعوت شدند. افرادی که در نشست حضور پیدا می‌کنند به وسیله برچسب‌های رنگی که بر سینه دارند مشخص می‌شوند. برای مثال نمایندگان برچسب‌های سفیدرنگی را به دور گردن خود انداخته‌اند. نام‌های بزرگ دیگری همچون دیوید کامرون، جرج اوزبورن و شرکت‌های بزرگی نظیر فیس‌بوک و مایکروسافت نیز در نشست داووس امسال حضور داشتند.

حاضران در اجلاس داووس بر اساس بخشی که در آن فعالیت می‌کنند

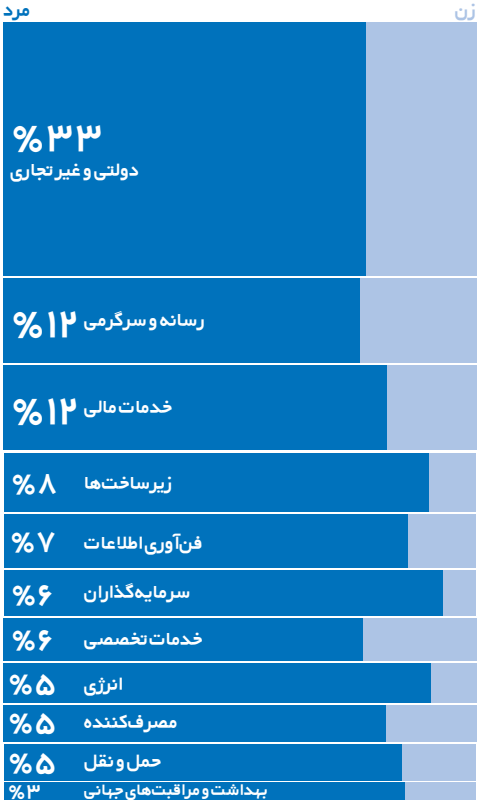

اگر داووس نباشد، چه‌چیزی باشد؟

برخی این سوال را می‌پرسند که اگر داووس نبود چه‌چیزی جای آن را می‌گرفت؟ شاید هیچ‌چیزی نمی‌تواند جای نشستی به این بزرگی و اهمیت را بگیرد. این نشست تاکنون قدم‌های بسیار مهمی برداشته‌است. عده‌ای تلاش کرده‌اند با نشست‌های دیگر جای آن را بگیرند. یکی از مهم‌ترین نشست‌ها، «مجمع جهانی جامعه» (WORLD SOCIETY FORUM) است. این مجمع بیشترین مخالفت را با کسب‌وکارهای بزرگ و جهانی‌سازی فعالیت‌های تجاری کرده‌است. مجمع جهانی جامعه از سال ۲۰۰۱ برگزار و آخرین بار در ماه مارس امسال در کشور تونس برگزار شده‌است. اما نکته جالب توجه این است که نسبت به مجمع جهانی اقتصاد، جذابیتی برای بازدیدکنندگان نداشته‌است. برخی از کشورها که خارج از مجمع جهانی اقتصاد قرار گرفته‌اند نیز تلاش کرده‌اند در کشور خود مجامعی را در راستای رقابت با آن برگزار کنند اما هیچ‌کدام به موفقیت دست نیافته‌است. به این ترتیب به نظر می‌رسد مجمع جهانی اقتصاد تاکنون مسیری را پیموده‌است که دیگر مجامع امکان نداشت آن را طی کنند. شاید اگر از مردم کوچه و خیابان بپرسید همه بگویند: «خوب فایده آن چیست؟» برخی نیز ممکن است آن را بخشی از توطئه‌های کشورهای توسعه‌یافته علیه اقتصادهای در حال توسعه بدانند. باید اطلاع‌رسانی‌های وسیعی در مورد مجمع جهانی اقتصاد و نشست سالانه داووس صورت بگیرد. اگر سیاستمداران، میلیاردرها، سرمایه‌گذاران و فعالان اقتصادی نگاه خود را تغییر بدهند می‌توان بسیاری از بیماری‌های اقتصادی را درمان و حتی ریشه‌کن کرد.

برچسب‌های رنگی: شرکت‌کنندگان در بزرگ‌ترین نشست مجمع جهانی اقتصاد با برچسب‌های رنگی که بر سینه داشتند شغل و مرتبه خود را نشان می‌دادند

هولوگرافیک:
برچسب اصلی، مقام ارشد، دولتی یا سیاست‌گذار

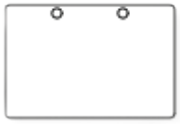

سفید:
نماینده رسمی

نارنجی:
خبرنگار

سبز:
همراه

بنفش:
تکنیسین

آبی:
کارکنان مجمع جهانی اقتصاد

تهدید و فرصت‌های انقلاب صنعتی چهارم برای بشر

تحلیلی درباره شعار امسال نشست داووس

لری الیوت
تحلیل‌گر گاردین

قرار بود داووس ۲۰۱۶ به نحوه تقابل انسان با ماشین‌های هوشمند عصر جدید بپردازد. انقلاب چهارم صنعتی در راه است و روی هرسه انقلاب پیش از خود تأثیر خواهد گذاشت. انقلاب صنعتی نخست به بهره‌برداری از قدرت بخار مربوط می‌شد؛ به این ترتیب ماهیچه‌ها جای خود را به ماشین‌ها دادند. دومین انقلاب صنعتی به برق و الکتریسیته مربوط می‌شد؛ اختراعی که قرن نوزدهـــم را جلو برد. موتوری که از داخل جرقه می‌زد و در هواپیما و کلیه وســـایل حمل‌ونقل به کار می‌رفت. انقلاب صنعتی سوم در اواخر دهه ۶۰ میلادی رخ داد؛ در این دوره فناوری دیجیتالی متولد شد. در انقلاب صنعتی سوم مغزهای حسابگر کامپیوتری جای مغزهای انسانی را گرفتند. اما اکنون با انقلاب صنعتی چهارم روبه‌رو هستیم.

ماشین‌های بدون راننده، ربات‌های بسیار هوشمند، موادی که دوام و عمر بیشتری دارند و تولید از روی صفحات سه‌بُعدی همگی از گونه‌های مختلف انقلاب صنعتی چهارم هستند. در حالی‌که این مسئله تا این اندازه اهمیت داشت اما متأسفانه بحث کاهش شـــدید قیمت نفت و نوسان بازار بورس بر سر مجمع جهانی اقتصاد سایه انداخته بود. سرمایه‌گذاران کاهش رشد اقتصادی در چین را به صورت لحظه‌ای و به‌آسانی درک می‌کنند اما تأثیر انقلاب صنعتی چهارم برای آنها به این آسانی قابل درک نیست. البته داووس از این لحاظ خوب بود که تمامی پیشـــروان و طلایه‌داران فناوری، رهبران تجاری و سیاستمداران را دور هم جمع کرده بود، در حقیقت هرکسی که اندکی در وضعیت و شرایط اقتصادی جهان تأثیرگذار است در این نشست حضور داشت.

چیزی که ســـرمایه‌گذاران کمتر به آن توجه دارند اثرات ضمنی و آتی انقلاب صنعتی چهارم است. دنیایی را تصور کنید که ماشین‌ها یکی‌یکی جای انسان‌ها را می‌گیرند، شغل‌هایی که زمانی تنها در اختیار انسان‌ها بود اکنون توسط یک ربات قابل انجام است. در ایالات متحده امریکا ۴۷ درصد از شغل‌ها در خطر اتوماسیون قرار دارند. یعنی فرآیند ماشینی شدن، این شغل‌ها را نابود خواهد کرد.

البته اسراری در مورد انقلاب صنعتی چهارم وجود دارد. نخست اینکه این دوره نسبت به دوره‌های پیش از خود، تغییرات کمتری را ایجاد خواهد کرد. به‌ویژه در مقایســـه با انقلاب صنعتی دوم این مسئله کاملاً صحت دارد. در گذشته مدتی طول می‌کشید تا تأثیر تغییر به صورت کامل احساس شود. در حقیقت از دوره طفولیت به بلوغ می‌رسید. دومین مورد به فرآیندی مربوط می‌شود که مشکلات یکی‌یکی در بازار نمودار می‌شوند. کلاس شواب مدیر اجرایی داووس است. او در نشست امسال کتابی را به نمایندگان می‌داد که خودش در زمینه انقلاب چهارم صنعتی نوشته‌است.

شـــواب در این کتاب، دیترویت سال ۱۹۹۰ را با سیلیکون‌ولی در سال ۲۰۱۴ مقایســـه کرده‌است. در سال ۱۹۹۰ سه شـــرکت بزرگ دیترویت سرمایه‌ای معادل ۳۶میلیارد دلار در بازار داشتند، درآمد آنها ۲۵۰میلیارد دلار بود و ۱میلیون و ۲۰۰هزار کارگر در اختیار داشـــتند. در سال ۲۰۱۴، سه شرکت بزرگ سیلیکون‌ولی بیش از ۱٫۰۹تریلیون دلار سرمایه داشتند و تقریبـــاً ۲۴۷میلیارد دلار درآمد به دســـت می‌آوردند اما نکته اصلی این است که تعداد کارگران سه شرکت بزرگ سیلیکون‌ولی یک‌دهم کارگران دیترویت است، یعنی تنها ۱۳۷هزار نفر در این سه شرکت مشغول به کار هستند

این روزها می‌توان به‌راحتی با تعداد بســـیار کمی کارگر، پول به دست آورد. در گذشته راه‌اندازی یک کارخانه خودروسازی نیاز به نیروهای بسیاری داشت، نیروهایی که باید در بخش‌های مختلف استخدام می‌شدند و هزینه بسیاری را برای صاحب کارخانه به همراه داشتند. اما این روزها می‌توان با سرمایه و نیروی کار کمتر، کسب‌وکاری پردرآمد را به راه انداخت. شاید به همین خاطر اســـت که کارآفرین‌ها هر روز ثروتمندتر و جوان‌تر می‌شوند.

پیشرفت و توسعه تکنولوژی همیشه نوعی ویرانی را به همراه داشته‌اســـت. اما می‌توان تکنولوژی را به گونه‌ای شکل داد که به پیشرفت و بهبود وضعیت زندگی مردم کمک کند. اگر ثمره هوش مصنوعی و ربات‌های بسیار هوشمندی که جای انسان‌ها را گرفته‌اند، رشد اقتصادی باشد، می‌توان این‌طور برداشت کرد که اوضاع هنوز روبه‌راه است. شاید درآمد شهروندان افزایش پیدا کند و آنها بتوانند اوقات بیشتری را به کار بپردازند در حالی‌که ربات‌ها مشغول کار هســـتند. به عقیده شواب، اتفاقاتی که در این زمینه تاکنون رخ داده آن‌قدر عمیق بوده‌است که می‌تواند چشـــم‌انداز تاریخ بشر را تغییر بدهد. هیچ‌گاه بشر تا این اندازه فرصت و در عین‌حال تهدید و خطر را پیش رو نداشته‌است. اگر تصمیم‌گیرندگان و سیاست‌گذاران در تله سنت گرفتار نشوند قطعاً می‌توانند تاریخ باشکوهی را برای بشریت رقم بزنند. به این ترتیب اکنون این فرصت وجود دارد که چالش‌ها و پتانسیل‌های ویرانگرانه تکنولوژی در چهارچوب صحیح سیاسی-اقتصادی به فرصتی برای شکوفایی بشر تبدیل شود یا اینکه آن را به ورطه نابودی بکشاند.

جوزف یوگن استیگلیتز اقتصاددان امریکایی و استاد دانشگاه کلمبیا در نیویورک است. او در سال ۲۰۰۱ جایزه نوبل اقتصاد را دریافت کرد. علاوه بر آن او در سال ۱۹۷۹ میلادی نیز مدال «جان بیتز کلارک» را از سوی انجمن اقتصادی امریکا دریافت کرد. این جایزه به اقتصاددانان امریکایی زیر ۴۰ سال که مشارکت بالایی در زمینه اندیشه اقتصادی داشته‌اند داده می‌شود.

فرار مغزهای اقتصادی از ترکیه

استیگلیتز در نشست داووس از سیاست‌های دولت ترکیه که باعث از بین رفتن مغزهای اقتصادی می‌شود انتقاد کرد

دست یافتن به اقتصاد علمی با تعقیب و از بین بردن مغزهای اقتصادی ممکن نخواهد بود. این حرف اصلی جوزف استیگلیتز، اقتصاددان امریکایی و برنده جایزه نوبل اقتصاد، در نشست داووس بود. البته مخاطب اصلی استیگلیتز مقامات ترکی بودند که یک هفته پیش از نشست داووس بیش از ۱۱۰۰ آکادمیسین و استاد دانشگاهی را مورد بازجویی قرار داده بودند. اعضای دانشگاهی عریضه‌ای را امضا کرده بودند که بر اساس آن از دولت درخواست می‌شد تلاش‌های خود را برای برقراری صلح در جنوب‌شرقی کشور بیشتر کند. این ناحیه از ترکیه ماه‌هاست درگیر جنگ به‌ویژه در شهرهای کردهاست.

استادهای برجسته بین‌المللی نیز این عریضه را امضا کرده بودند؛ در این بین نام نوام چامسکی از موسسه تکنولوژی ماساچوست، جودیت باتلر از دانشگاه کالیفرنیا و برخی از مهم‌ترین اساتید دانشگاهی ترکیه به چشم می‌خورد. درست یک هفته پس از انتشار این نامه، اساتید دانشگاهی ترکیه توسط پلیس فراخوانده شدند؛ تعداد زیادی از آنها شغل خود را از دست دادند و عده‌ای نیز بازداشت شدند.

استیگلیتز در این نشست اظهار کرده بود که این فشار باعث ایجاد ترس و وحشت در فضای دانشگاهی می‌شود. او قصد داشت این موضوع را هنگام دیدار با مقامات ترکیه‌ای در نشست داووس مطرح کند. او همچنین برنامه صرف شام با احمد داوودواوغلو وزیر امور خارجه ترکیه داشت. استیگلیتز که استاد دانشگاه کلمبیا در نیویورک نیز هست، گفت: «این قبیل اقدامات باعث فرار مغزها خواهد شد. در کشوری که مغزهای دانشگاهی از آن فرار می‌کنند چطور می‌توان به اقتصادی خلاق دست پیدا کرد؟ وقتی فضای آکادمیک آزاد نباشد و افراد دائماً در وحشت و فکر فرار باشند، اقتصاد فقط درجا می‌زند.»

مسئله‌ای که در دانشگاه ترکیه به وجود آمد به‌خوبی نشان می‌دهد که نفوذ دولت و ارتش ترکیه در بخش‌های مختلف آن بالا رفته‌است. از زمانی‌که رجب طیب اردوغان در سال ۲۰۱۴ به عنوان رئیس‌جمهوری ترکیه انتخاب شد در حالی‌که سال‌ها نخست‌وزیر این کشور بود، فشارها در ترکیه افزایش یافته‌است. پیام دولت ترکیه از این فعالیت‌ها در حال حاضر کاملاً واضح و روشن است: «هیچ‌گونه اختلاف‌عقیده‌ای در موارد کلیدی تحمل نخواهد شد.» اردوغان ادعا کرده‌است کسانی که این نامه را امضا کرده بودند، حامیان تروریسم هستند. او معتقد است همه اینها برای دفاع از حزب کارگر کردستان است. این حزب از نظر ایالات متحده امریکا و اتحادیه اروپا نیز سازمانی تروریستی شناخته شده‌است.

اردوغان اظهار کرده‌است که تنها از طریق قدرت گرفتن ریاست‌جمهوری او، رشد اقتصادی ترکیه روندی صعودی دارد حزب موردنظرش بیشترین قدرت را در پارلمان در اختیار داشته باشد. داوودواوغلو گفته‌است که یکی از مهم‌ترین اولویت‌های آنها در ترکیه افزایش ارزش تولید این کشور است. او همچنین تأکید کرده‌است که سازمان‌های بین‌المللی باید به آنها کمک کنند تا بتوانند رتبه علمی خود را ارتقا بدهند. سال گذشته یک شیمی‌دان ترک موفق شد برای نخستین بار جایزه نوبل علوم را به ترکیه بیاورد. البته این جایزه را با سه نفر دیگر نیز سهیم بود. داوودواوغلو اظهار کرده‌است که دولت آنها برای ایجاد ارزش افزوده در این زمینه مشوق‌ها و محرک‌های بسیاری ایجاد خواهد کرد.

استیگلیتز تأکید کرده بود که ترکیه در مرکز بحران خاورمیانه و مسائل مربوط به داعش قرار دارد و باید جزو اصلی‌ترین مسائلی باشد که در نشست داووس به آن پرداخته می‌شود. براساس گفته‌های این اقتصاددان صاحب نوبل، ترکیه باید اولویت مبارزات خود را علیه داعش قرار بدهد اما این چیزی است که در عمل مشاهده نمی‌شود. ترکیه به عنوان عضو ناتو و بزرگ‌ترین اقتصاد خاورمیانه باید راه دیگری را در پیش می‌گرفت. استیگلیتز معتقد است ترکیه که ده سال پیش مدلی جدید و پیشرو از دولت اسلامی به شمار می‌رفت این روزها هیچ‌کس اعتقادی به پیشرو بودن آن ندارد.

جوزف یوگن استیگلیتز اقتصاددان امریکایی و استاد دانشگاه کلمبیا در نیویورک است. او در سال ۲۰۰۱ جایزه نوبل اقتصاد را دریافت کرد. علاوه بر آن او در سال ۱۹۷۹ میلادی نیز مدال «جان بیتز کلارک» را از سوی انجمن اقتصادی امریکا دریافت کرد. این جایزه به اقتصاددانان امریکایی زیر ۴۰ سال که مشارکت بالایی در زمینه اندیشه اقتصادی داشته‌اند داده می‌شود. او که بیش از ۷۰ سال سن دارد پیش از این اقتصاددان ارشد بانک جهانی نیز بوده‌است. دیدگاه‌های انتقادی او درباره مدیریت جهانی شدن، این دانشمند را به شهرت جهانی رسانده‌است. او همچنین انتقاداتی در زمینه موسسه‌های بزرگ نظیر صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی دارد. استیگلیتز جزو طرفداران حزب دموکرات در امریکاست.

> اردوغان اظهار کرده‌است که تنها از طریق قدرت گرفتن ریاست‌جمهوری او، رشد اقتصادی ترکیه روندی صعودی را در پیش خواهد گرفت

اردوغان اظهار کرده‌است که تنها از طریق قدرت گرفتن ریاست‌جمهوری او، رشد اقتصادی ترکیه روندی صعودی را در پیش خواهد گرفت.

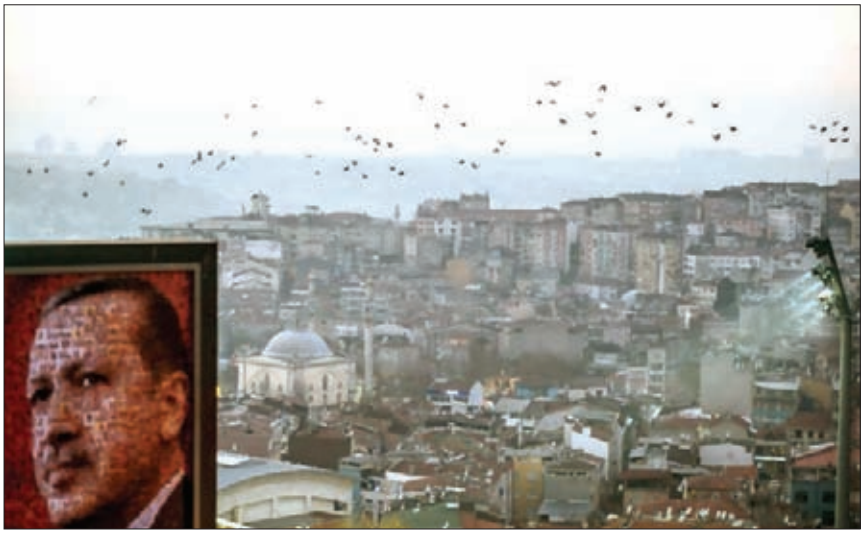

هند به دنبال توقف نوسان در بازار

رئیس بانک مرکزی هند معتقد است اقتصاد چین در حال سقوط نیست

راگورام: من احساس می‌کنم چین رشد زیرساخت‌ها را تجربه می‌کند. در حقیقت این کشور در حال سقوط از صخره نیست بلکه در لایه‌های زیرین مشغول ترمیم رشد اقتصادی خود است.

هند و چین هردو اقتصادهای نوظهوری هستند که مدتی است بحث رقابت آنها به میان آمده‌است. چین سال‌هاست که رشد اقتصادی بالا و با سرعت زیاد را تجربه می‌کند اما اکنون که رشد آن با مشکلاتی مواجه شده عده‌ای بر این باورند که هند می‌تواند از اقتصاد این کشور پیشی بگیرد. براساس آمار رسمی، هند به عنوان سومین اقتصاد بزرگ آسیا رشدی بیش از چین را تجربه کرده‌است که بخشی از آن را مرهون افزایش تقاضای داخلی و افزایش فعالیت‌های تولیدی است. این مسئله بانک مرکزی هند را ترغیب کرده‌است که نرخ بهره خود را بدون تغییر نگه دارد. در این شرایط حضور مقامات این کشور در داووس بسیار اهمیت دارد. راگورام راجان، رئیس بانک مرکزی هند به عنوان یکی از مهم‌ترین مقامات هندی در داووس حضور یافت و اظهاراتی در زمینه وضعیت اقتصاد هند و همچنین چین داشت.

براساس گفته رئیس بانک مرکزی هند، چین در حالی‌که به سیاست‌های تنظیم ارز خود رسیدگی می‌کند و رشد مبتنی بر مصرف‌کننده را در کشور حاکم می‌کند، همچنان در رشد اقتصاد جهانی سهم خواهد داشت. راگورام راجان در نشست داووس گفت: «من احساس می‌کنم چین رشد زیرساخت‌ها را تجربه می‌کند. در حقیقت این کشور در حال سقوط از صخره نیست بلکه در لایه‌های زیرین مشغول ترمیم رشد اقتصادی خود است.» به اعتقاد راجان آنچه در مورد چین به عنوان پرسش باقی می‌ماند این است که رشد اقتصاد چین چه معنای ضمنی برای بازار بورس خواهد داشت و چه کنشی را ایجاد خواهد کرد. او تأکید کرد که وقتی مقامات چینی ادعا می‌کنند ارزش یوآن را به صورت عمدی کاهش نداده‌اند باید در عمل نیز این حرف خود را اثبات کنند.

کاهش شدید ارزش یوآن به عنوان ارز رسمی چین و همچنین کاهش ارزش کالاهای چینی در بازار بورس موجی به راه انداخت و باعث شد برای ۶تریلیون دلار کالا در سطح جهان نگرانی ایجاد شود؛ نگرانی اصلی در مورد اقتصاد جهان است. راجان اظهار کرد: «حرکت چین به سمت سبد ارزی جهانی قابل درک است چرا که دلار بسیار قدرت گرفته‌است اما ین و یورو در حال ضعیف شدن هستند. در نتیجه می‌توان این‌طور برداشت کرد که اقداماتی صورت می‌گیرد تا ارزش یوآن کاهش پیدا کند و تأثیراتی این‌سو و آن‌سو روی اقتصادهای مختلف داشته باشد.» او ادامه داد: «نباید این‌طور تصور کنید که حرکت چین به سمت سبد ارزی، حرکتی خودجوش است بلکه باید آن را در واکنش به سایر عوامل ببینید.»

صندوق بین‌المللی پول در هفته پایانی دی‌ماه، پیش‌بینی خود در زمینه رشد اقتصاد جهان را کاهش داد. این سازمان که در ماه اکتبر رشد اقتصاد جهان را برابر با ۳٫۶ درصد پیش‌بینی کرده بود در ماه ژانویه عدد ۳٫۴ درصد را برای رشد اقتصاد جهان برآورد کرد. صندوق بین‌المللی پول در گزارش خود هشدار داده بود که اوضاع اقتصادهای نوظهور بدتر خواهد شد و رشد اقتصادی آنها کمتر از پیش خواهد شد. براساس این گزارش، رشد مصرف‌کننده‌محور چین و افزایش نرخ بهره توسط فدرال رزرو امریکا پس از یک دهه به‌خوبی مدیریت نشد و به همین خاطر مشکلاتی را برای اقتصاد جهان ایجاد کرده‌است.

روپیه هند که ارز رایج این کشور است در ماه ژانویه (نخستین ماه از سال میلادی جدید) به پایین‌ترین سطح خود رسید. این اتفاق در حالی رخ داد که بسیاری از سرمایه‌گذاران خارجی بیش از ۱میلیارد دلار سهام هندی خود را فروختند. راجان جزو کسانی بوده‌است که همیشه در مورد سیاست‌های ارز رقابتی همسایه و کاهش ارزش آن هشدار داده‌است. او برای اینکه سرعت روند نزولی را کاهش بدهد از ذخایر ارز خارجی این کشور استفاده کرده‌است. رئیس بانک مرکزی هند گفته‌است: «ما هیچ هدف خاصی در ذهن نداریم. تنها چیزی که می‌خواهیم به آن دست پیدا کنیم است که مطمئن شویم با نوسان بیشتر مواجه نخواهیم شد.»

کاهش جهانی قیمت نفت تأثیراتی روی روپیه به عنوان ارزی که در حال کاهش ارزش است، داشته‌است و تا حدودی باعث بهبود اوضاع شده‌است. با وجود این، راجان اظهار کرده‌است که سیاست‌گذاران هندی باز هم فاکتورهای بسیاری را برای هزینه وام‌ها در نظر می‌گیرند. رئیس بانک مرکزی هند گفته‌است: «تصمیم‌گیری برای نرخ بر اساس فاکتورهایی پیچیده‌تر از قیمت نفت صورت می‌گیرد. این یک ورودی است. عوامل دیگری نیز در نظر گرفته می‌شود.» راجان در سال ۲۰۱۵ نرخ بهره را ۱٫۲۵ درصد کاهش داد. اقتصاددانان پیش‌بینی می‌کنند که امسال تنها یک بار کاهش نرخ بهره از طرف بانک مرکزی هند صورت بگیرد چرا که تورم تا حدودی هدف رشد اقتصادی این کشور را تهدید می‌کند. هند قصد دارد تا مارس سال ۲۰۱۷ به رشد ۵درصدی دست پیدا کند.

> صندوق بین‌المللی پول پیش‌بینی خود در زمینه رشد اقتصاد جهان را کاهش داد. این سازمان که در ماه اکتبر رشد اقتصاد جهان را برابر با ۳٫۶ درصد پیش‌بینی کرده بود در ماه ژانویه عدد ۳٫۴ درصد را برای رشد اقتصاد جهان برآورد کرد

معاون رئیس‌جمهوری چین در داووس گفت: «بزرگ‌ترین چالشی که ما با آن مواجه هستیم عدم تقاضای کافی برای تولید چین و ساختار نامناسب عرضه است. اما اقتصاد چین ظرفیت‌های بسیاری برای پیشرفت و توسعه در خود دارد.»

چین، موتور رشد اقتصاد جهان باقی خواهد ماند

چین که سال‌ها محلی برای آسایش سرمایه‌گذاران بود اکنون محل تنش و نگرانی آنها شده‌است

غیرممکن اســـت نشســـت بزرگ اقتصادی جهان بدون حضور مقامات چینی و بدون نام بردن از چین برگزار شـــود؛ اقتصادی که با تکان‌های اخیر خود زلزلـــه‌ای در اقتصادهای بزرگ جهان ایجاد کرده‌است. به همین خاطر بود که لی یوانجائو، معاون رئیس‌جمهوری چین نیز در نشست داووس حضور داشت تا در مورد وضعیت اقتصاد کشـــور خود صحبت کند. در سال ۱۹۷۸ چین تنها ۲٫۵ درصد در کل اقتصاد جهان سهم داشت اما اکنون سهم این کشور به ۱۳ درصد رسیده است. البته نباید در سهم این کشور اغراق کرد به‌ویژه وقتی که امریکا سهم ۲۲٫۵درصدی، حوزه یورو سهم ۱۷درصدی و ژاپن سهم ۷درصدی در اقتصاد جهان دارند. سهم این کشورها روی هم رفته برابر با نیمی از اقتصاد جهان است. اما به هر حال نمی‌توان چین را به عنوان یکی از بزرگ‌ترین مصرف‌کنندگان جهان در اقتصاد دنیا نادیده گرفت.

لی یوانجائو نیز به نیابت از رئیس‌جمهوری دومین اقتصاد بزرگ جهان در نشســـت داووس حاضر شد تا در مورد سالم بودن اقتصاد این کشور به کارشناســـان و سرمایه‌گذاران اطمینان بدهد چرا که بازارهای جهانی مدت‌هاســـت در تنش کاهش رشد اقتصادی این کشور هستند. لی در این نشست اظهار کرده‌است: «سهم چین در رشد اقتصاد جهانی بدون تغییر باقی خواهد ماند. چین همچنان به فعالیت‌های اصلاحی خود در اقتصاد ادامه خواهد داد و سیاست‌های توسعه اقتصادی را پیش خواهد گرفت.» این پرسش که «چین به کجا می‌رود؟» در میان جمع ۲۵۰۰نفری از تاجران و رهبران سیاسی جهان در داووس همه را در اندیشـــه فـــرو برده بود. چین اقداماتی را در زمینـــه ارز خود انجام داده و ارزش آن را کاهش داده‌اســـت؛ امری که باعث شگفتی همگان شده بود و نوعی گیجی و آشفتگی را در بازارهـــای جهانی ایجاد کرده بود. با همین اقدامات چین بود که سرمایه‌گذاران با ترس و وحشت هیچ پولی را روانه بازار سرمایه نمی‌کردند.

چنـــدی پیش ضعیف‌ترین آمار در مورد رشـــد اقتصادی چین منتشر شد و همه را مأیوس کرد. چین که سال‌ها محلی برای رفاه و آسایش سرمایه‌گذاران بود اکنون به محلی برای تنش و نگرانی آنها تبدیل شده‌است. در بحبوحه نگرانی‌ها از رشد اقتصادی چین، معاون رئیس‌جمهوری این کشور در داووس با اطمینان رو به سرمایه‌گذاران کرد و گفت: «من مطمئنم که چین همچنان موتور رشد اقتصادی جهان خواهد بود.» طبق گفته لی یوانجائو چین اصلاحات اقتصادی را پشـــت سر خواهد گذاشـــت و در عرض پنج سال آینده بین ۶ تا ۷ درصد رشـــد اقتصادی خواهد داشت. البته برخی از کارشناسان اقتصادی نیز بر این باور هســـتند که آنچه در چین اتفاق می‌افتد امری کاملاً طبیعی است؛ به اعتقاد این کارشناسان هیچ اقتصادی نمی‌تواند بدون تنش و دردســـر به بلوغ و توسعه‌یافتگی دست پیدا کند، حتی امریکا نیز این روزهای چین را تجربه کرده‌اســـت. طبق گفته این تحلیل‌گران هیچ اقتصادی نمی‌تواند سه دهه بدون وقفه رشد کند، در این راه قطعاً با مشکلاتی مواجه خواهد شد که سرعت آن را قدری کم خواهد کرد.

معاون رئیس‌جمهـــوری چین در داووس گفـــت: «بزرگ‌ترین چالشـــی که ما با آن مواجه هستیم عدم تقاضای کافی برای تولید چین و ساختار نامناسب عرضه است. اما اقتصاد چین ظرفیت‌های بسیاری برای پیشرفت و توســـعه در خود دارد.» شی جین‌پینگ، رئیس‌جمهوری چین قصد دارد شـــکل اقتصاد این کشور را تغییر بدهد و اقتصاد آن را بر پایه خدمات و بر محور مصرف‌کننده بنا کند. البته او باید این کار را با کمترین محرک‌های اقتصادی انجام دهد چرا که در حال حاضر ۲۸تریلیون دلار بدهی بر دوش اقتصاد این کشور سنگینی می‌کند. بسیاری معتقد بودند چین در سال میلادی جدید جهان را به رکود جدیدی خواهد کشاند و به رشد کمتر از ۲ درصد خواهد رساند. اما معاون رئیس‌جمهوری چین تأکید کرد که مصرف اصلی‌ترین محرک اقتصاد چین بوده‌است که در سال گذشته اقتصاد این کشور را جلو رانده‌است.

سال گذشته لی کچیانگ، نخست‌وزیر چین در داووس شرکت کـــرده بود. دولت چین قصـــد دارد به جهان اطمینـــان بدهد که اقتصاد این کشـــور با هیچ مشکلی روبه‌رو نیســـت و به رشد خود ادامه می‌دهد. کریستین لاگارد، رئیس صندوق بین‌المللی پول نیز در این نشســـت خطاب به چینی‌ها اظهار کرد که حضور بیشتر و بهتر آنها به اطمینان‌بخشی به جهان کمک خواهد کرد. بسیاری از سیاست‌گذاران چینی نیز در پاسخ به او گفتند: «ما با شما موافقیم. حق با شماســـت.» به هر حال چین هنوز در حال دســـت‌وپا زدن اســـت و ســـعی دارد صورت خود را با سیلی سرخ نگه دارد. معاون رئیس‌جمهـــوری چین قول داد که جلوی نوســـان بازار را خواهند گرفت؛ قولی که امید می‌رود واقعی باشد.

> چین اقداماتی را در زمینه ارز خود انجام داده و ارزش آن را کاهش داده‌است؛ امری که باعث شگفتی همگان شده بود و نوعی گیجی و آشفتگی را در بازارهای جهانی ایجاد کرده بود. با همین اقدامات چین بود که سرمایه‌گذاران با ترس و وحشت هیچ پولی را روانه بازار سرمایه نمی‌کردند

لی یوانجانو: سهم چین در رشد اقتصاد جهانی بدون تغییر باقی خواهد ماند. چین همچنان به فعالیت‌های اصلاحی خود در اقتصاد ادامه خواهد داد.

تندیس یخی در دست رهبران فرهنگی داووس

لئوناردو دی‌کاپریو جزو چهار نفری بود که جایزه کریستال داووس را دریافت کرد

ستون‌های یخی به شکل‌های مختلف در قالب تندیسی درآمده‌است که کوه‌های پر از برف آلپ را به خاطر می‌آورد؛ تندیسی که در دستان هنرمندان می‌درخشد. نشست‌های سالانه داووس با اهدای جایزه کریستال به هنرمندان آغاز می‌شود؛ هنرمندانی که رهبران فرهنگی خوانده می‌شوند. امسال نیز طبق روال همیشه مراسم با اهدای جوایز کریستال آغاز شد. این جایزه به هنرمندانی اختصاص داده می‌شود که فعالیت‌های بشردوستانه داشته‌اند. در حقیقت این افراد نه‌تنها در بخش هنر در جهان برتر هستند بلکه در زمینه فعالیت‌های بشردوستانه نیز از دیگران پیشی گرفته‌اند. از این بخش گاهی با عنوان «روح الهام‌بخش داووس» یاد می‌شـــود. لئوناردو دی‌کاپریو بازیگر معروف هالیوود جزو چهار نفری بود که جایزه کریستال را در این نشست دریافت کرد. او در ســـخنرانی‌ای که در داووس داشت، حرص و طمع شرکت‌های نفتی را مورد انتقاد قرار داد. نخســـتین فردی که در نشست ســـال ۲۰۱۶ داووس جایزه کریستال را به خود اختصاص داد، اولافر الیاسون بود. این هنرمند دانمارکی که به واسطه هنرنمایی‌هایش در زمینه معماری شهرت بسیاری در جهان دارد به خاطر طراحی جدیدی که ماهیت شهری را بازتعریف می‌کند، این جایزه را دریافت کرد. آبشـــارهای نیویورک‌سیتی یکی از بزرگ‌ترین آثار او در این زمینه محسوب می‌شود. او به دلیل نوع استفاده از نور نیز در این زمینه شهرت دارد. او معتقد اســـت که هنر و خلاقیت در کنار علم خورشـــیدی (Solar) می‌تواند کمک بزرگی به بهبود اوضاع انرژی در جهان کند. او همچنین حین سخنرانی‌اش در برابر جمعیت حاضر در سالن، گوشی تلفن همراهی را نشان داد که به وســـیله انرژی خورشیدی کار می‌کرد و از حاضران درخواست کرد از این طرح حمایت کنند. ویلیام آدامز خواننده و بشردوست امریکایی جایزه بعدی را به خود اختصاص داد. او که به دلیل فعالیت‌های بشردوســـتانه‌اش این جایزه را دریافت می‌کرد در زمینه تحصیلات کودکان و جوانان صحبت کرد و از مردم درخواست کرد برای ایجاد تغییر منتظر دولت‌ها نباشند بلکه خودشـــان اقدام کنند چرا که تغییرات دولتی بسیار زمان‌بَر است. یائو چن، بازیگر پرطرفدار چینی سومین جایزه کریستال را در نشست داووس به خود اختصاص داد. این زن جوان که نمی‌توانست به انگلیسی صحبت کند پشت تریبون قرار گرفت و سخنان خود را به زبان مادری‌اش ادا کرد. او فعالیت‌های بسیاری در زمینه رفع آلودگی‌های زیست‌محیطی و ایجاد امنیت غذایی انجام داده‌اســـت. او در این برنامه گفت: «کمک کردن به دیگران، نیازهای درونی شخص کمک‌کننده را برطرف می‌کند. ما می‌توانیم با کمک کردن به یکدیگر زنده بمانیم و با خوشـــحالی زندگی کنیم.» در پایان نیز لئوناردو دی‌کاپریو بازیگر معروف هالیوود برای دریافت جایزه کریســـتال به صحنه خوانده شد. او با کت‌وشـــلوار ســـاده‌ای که به تن داشت پشت تریبون قرار گرفت و متن ســـخنرانی خود را از جیب کتش بیـــرون آورد. دی‌کاپریو به اهمیت آینده بشریت اشاره کرد و گفت: «هوای پاک و آب سالم حقوق بشر هستند. بحران اکوسیستمی حاضر یک معمای سیاسی نیست بلکه پرسشی برای نجات آینده بشریت است.» در فاصله صحبت‌هایش جمعیت به وجد می‌آمد و در تأیید صحبت‌هایش او را تشـــویق می‌کرد. دی‌کاپریو طولانی‌ترین سخنرانی را در میان چهار برنده جایزه کریستال داشت. این بازیگر معروف بر این باور است که اگر انسان‌ها کمک کنند و دست به دست یکدیگر بدهند می‌توانند آینده بشریت را تغییر بدهند. هرچند دی‌کاپریو جایزه‌اش را به خاطر فعالیت‌هایش در زمینـــه تغییرات آب‌وهوایی در کره زمین دریافت کرد اما او موسســـه‌ای دارد که از گونه‌های خاص حیوانی نظیر کوسه‌ها در کالیفرنیا، ببرها در آسیا و فیل‌ها در آفریقا حمایت می‌کند. بخش فرهنگ و هنر نشست داووس به اینجا ختم نشد، بلکه کنسرتی تقریباً دوساعته نیز در ادامه آن برگزار شد. این کنسرت که راه ابریشم نام داشت به رهبری یویو ما برگزار شد. در این کنسرت از سازهای مختلفی از جمله سازهای محلی اسپانیا و هند استفاده شد. یویو ما موســـیقی‌های نواخته‌شده در این کنسرت را به برندگان جایزه کریستال تقدیم کرد. پیش از این مت دیمون، بازیگر هالیوودی نیز موفق شـــده بود ایـــن جایزه را به خود اختصاص بدهد. او این جایزه را برای فعالیت‌های خود در زمینه دسترسی افراد به آب سالم و سرویس بهداشتی دریافت کرده بود. او بنیان‌گذار یک موســـسه آبی است که شعار آن «دسترسی به آب سالم و سرویس بهداشتی برای همه» است. در سال ۲۰۱۴ اکثر رسانه‌ها و مطبوعات خارجی نوشتند: «دیمون جوایز بسیاری در زمینه هنر دریافت کرده‌است؛ اما این بار جایزه‌ای در زمینه آب گرفته‌است.» این هنرمندان مشعل‌داران آینده برای داشتن محیط‌زیستی سالم و پاک به شمار می‌آیند.

دی‌کاپریو: هوای پاک و آب سالم حقوق بشر هستند. بحران اکوسیستمی حاضر یک معمای سیاسی نیست بلکه پرسشی برای نجات آینده بشریت است

۱۸ درصد
زنان شرکت کننده در داووس
نسبت به مردان

چُرت داووسی

کسی تا پایان کار بیدار نمی‌ماند

پیتر کوی
گزارشگر بلومبرگ

خودتـــان را تصور کنید در کنـــار بزرگ‌ترین فعالان و بازیگران اقتصاد جهـــان در اتاقی گرم و راحت واقع در رشـــته‌کوه‌های آلپ سوئیس نشســـته‌اید. همین حالا غذایی مفصل را با نوشـــیدنی‌ها و دســـرهای مختلف خورده‌اید؛ شب گذشـــته نیز تا دیروقت در برنامه‌های آخرشـــب شرکت کرده‌اید. رشـــتهٔ سخنرانی‌ها کم‌کم از دســـتتان خارج می‌شـــود؛ هر چند کاملاً احساس مسئولیت می‌کنید اما تلاش‌های شما بی‌نتیجه است. سرتان ناگهان رها می‌شود و چشمانتان بسته می‌شود. این اتفاق دوباره و دوباره می‌افتد.

به این «چُرت داووســـی» می‌گویند. البته اســـناد و مدارک تصویـــری از این ماجرا به‌ندرت پیدا می‌شود و یا شاید اصلاً موجود نباشد. مجمع جهانی اقتصاد عکس‌برداری از این لحظات را برای عکاســـان ممنوع اعلام کرده‌است؛ آنها معتقدند که این لحظه به نوعی خصوصی محسوب می‌شـــود و به صورت غیرارادی رخ می‌دهد. اما باور کنید این لحظات زیاد اتفاق می‌افتند و عکاسان منتظرند این لحظات را ثبت کنند؛ لحظاتی که بعداً آن شـــخص را دچار احساس شرمندگی می‌کند. حاضران در سالن گاهی خروپُف می‌کنند. حتی گاهی وسط برنامه‌های چشم‌هایشان روی هم می‌رود و لحظات عجیب و ناراحت‌کننده‌ای را ایجاد می‌کند. برای من هم پیش آمده که در داووس به خواب رفته‌ام؛ سپس با صدای تشویق تماشاگران در پایان سخنرانی از خواب پریده‌ام. در آن زمان من نیز ناخودآگاه با سایر افراد سخنرانان را تشویق می‌کردم. البته در عین‌حال نگاهی به این‌سو و آن‌سو داشتم تا ببینم کسی هم متوجه شد یا خیر. علاوه بر آن بسیار دشوار است که به

شما توضیح بدهم چقدر سخت است به سردبیر خود بگویم هیچ اطلاعاتی برای مخابره در این برنامه ندارم به این خاطر که کل برنامه را خواب بودم. فراموش نکنید که این مقاله چقدر می‌تواند به زندگی حرفه‌ای و شغل من آسیب وارد کند!

می‌توان در این زمینه از مجمع جهانی اقتصاد انتقاد کرد چرا که مهم‌ترین مســـائلی که در طول روز میان افراد متفکر و سیاست‌گذاران مطرح می‌شود ممکن است به همین دلایل ساده از دست برود. داووس یکی از مهم‌ترین همایش‌های اقتصادی جهان است که مردم در آن به خواب می‌روند. نمونه‌های آن نیز زیاد بوده‌است. البته به خواب رفتن تنها مربوط به نشســـت‌های داووس نیست. در سال ۲۰۱۱ جو بایدن معاون رئیس‌جمهوری امریکا در حالی که اوباما در مورد مشکلات بودجه و مالیات در ایالات متحده امریکا صحبت می‌کرد، به خواب رفت. او با این اتفاق تا مدت‌ها خوراک رسانه‌ها را تأمین کرد. خبرنگار گاردین در آن زمان با کنایه نوشـــته بود شاید بحث در مورد کسری بودجه و مالیات در واشنگتن کافی باشد و وقت آن رسیده باشد که اندکی بخوابیم و تصور کنیم همه‌چیز روبه‌راه خواهد شـــد. به هر حال نمی‌توان انکار کرد اکثر کســـانی که در داووس شرکت می‌کنند چُرت داووس را نیز تجربه می‌کنند و این همان‌جایی است که افراد جدا از مرزها و تفاوت‌های فرهنگی و یا اختلاف جنسیتی به خوابی آرام می‌روند.

کم‌شماری زنان در داووس

جنیفر آپنشا گزارشگر سی‌ان‌بی‌سی

«زنان تنها ۱۸درصد از نمایندگان حقیقی داووس را تشکیل می‌دادند.» این موضوع مهمی بود که بسیاری از رسانه‌ها در جریان داووس امسال به آن پرداختند. در حالی‌که زنان جمعیت بســـیاری کمی را در میان نمایندگان به خود اختصاص داده بودند اما در میان موضوعات نشست سال ۲۰۱۶، زنان جزو سه موضوع نخست بودند. یعنی بحث زنان در کنار بحث پناهندگان و تغییرات آب‌وهوایی قرار داشت و این مسئله به‌راحتی اهمیت آن را نشـــان می‌دهد. در حقیقت موضوع برابری جنسیتی سومین موضوعی بود که در میان ۱۰هزار توئیت از نشست داووس، دست‌به‌دست گشته‌است. کریستین لاگارد، رئیس صندوق بین‌المللی پول در همین راستا در نشست داووس گفته بود: «ما به اندازه کافی در مورد اینترنت چیزها شنیده‌ایم، اکنون به اینترنت زنان نیاز داریم».

امـــا چرا زنان در اقلیت قرار گرفته‌اند؟ چگونه می‌توان آنها را در ســـازمان‌های فعال تجاری دخالت داد و درگیر توسعه اقتصادی جوامع مختلف کرد؟ اکنون چشم بسیاری از شرکت‌ها به روی این حقیقت باز شده‌است که زنان می‌توانند آینده بسیار خوبی را برای آنها ترسیم کنند. اما بررسی‌ها نشان می‌دهد تنها ۵۷ درصد از رهبران جهان تلاش‌هایی در زمینه تنوع‌بخشی جنسیتی در فعالیت‌های خود دارند. اما بدتر از این رقم، آن است که تنها ۳۸ درصد از افراد فعال در این زمینه را مردان تشکیل می‌دهند. در سال ۲۰۱۴ تعداد کســـانی که به دنبال تنوع‌بخشی جنسیتی در فضای کسب‌وکار بودند حدود ۴۹ درصد از کل رهبران را تشـــکیل می‌دهد. این مسئله هنوز جزو دغدغه‌های اصلی در نشست داووس است. بسیاری از افرادی که امسال در نشست داووس حضور داشتند اظهار کردند که قصد دارند به زنان بیشـــتری در شرکت خود اجازه کار و فعالیت بدهند. از نظر اکثر تحلیل‌گران، زنان انعطاف بیشتری در مدیریت به خرج می‌دهند و این فاکتور مهمی در دنیای کسب‌وکار پیچیده امروز به شمار می‌آید. قطعاً در سطح مدیرعامل برای زنان بسیار دشوار است که هم به فضای کاری برسند و هم دو کودک را بزرگ کنند؛ به همین خاطر شاید نیاز به یک‌سری تغییرات فرهنگی باشد. باید برنامه‌های جدیدی اجرا شوند تا برابری جنسیتی در فضای کاری اجرایی شود.

مجله نیوزویک در پرونده‌ای به دادگاه‌های کریستین لاگارد پرداخت

زنی قدرتمند پشت میله‌های زندان

جدال رئیس صندوق بین‌المللی پول برای ریاست دوباره

کریستین لاگارد در حال حاضر قدرتمندترین زن جهان است، که تنها تا شش ماه دیگر ریاست صندوق بین‌المللی پول را با تریلیون‌ها دلار بودجه به عهده دارد. زمانی که لاگارد در مورد این ســـازمان صحبت می‌کند کاملاً مشخص است که کار خود را تمام‌شده می‌داند. او در مصاحبه‌ای که اخیراً در دفتر خود در واشنگتن‌دی‌سی با نیوزویک داشت، گفت: «من انتظار دارم که این نهاد قدری چابک‌تر باشد و دانش روز را در اختیار اعضای خود قرار بدهد. صندوق بین‌المللی پول باید افراد را در مسیر توسعه قرار بدهد.» او از دورانی که در صندوق بین‌المللی پول گذرانده‌است با عنوان «ترن هوایی بزرگ» یاد کرد و گفت: «اگر اعضا نیاز بدانند من به‌سرعت در خدمت آنها خواهم بود.» اعضای این سازمان را ۲۴ عضوی تشکیل می‌دهند که همگی با هم به عنوان هیئت مدیره، رئیس کل صندوق بین‌المللی پول IMF را انتخاب می‌کنند.

بسیاری از افراد قدرتمند از او می‌خواهند که در مسند قدرت باقی بماند. جرج اوزبورن وزیر اقتصاد و دارایی بریتانیا در ماه اکتبر این‌طور نوشت: «از حمایت لاگارد به عنوان رئیس صندوق بین‌المللی پول بسیار خوشحال و مفتخرم. او دوست‌داشتنی و قابل احترام است.» بسیاری از افراد بر این باورند که لاگارد در دوران ســـخت، کمک بسیاری به اقتصاد جهان کرده‌است و چرخ صندوق بین‌المللی پول را در مسیر شفاف‌تری به حرکت درآورده‌است. از نظر آنها، این سازمان به لطف لاگارد رویکرد جدیدی در پیش گرفته که آن را به ســـمت برابری جنسیتی، سلامت عمومی و حل بحران مهاجرت در خاورمیانـــه، آفریقا و اروپا هدایت می‌کند. آنها می‌گویند جهان بســـیار خوش‌شـــانس خواهد بود اگر او دوباره به عنوان رئیس صندوق بین‌المللی پول انتخاب بشود.

امـــا لاگارد دو روز پـــس از مصاحبه‌ای که با نیوزویک داشـــت، اخبار ناراحت‌کننده‌ای از پاریس دریافت کرد، از شهری که در آن متولد شده‌است. بر اســـاس این خبرها، امید او برای ریاست دوباره صندوق بین‌المللی پول ناامید شد؛ به دنبال این خبر او اعتبار و شهرت خود را برای همیشه از دست داد و برای یک ســـال به زندان افتاد. دادگاه عالی در روز ۱۷ دســـامبر سال ۲۰۱۵ دوباره لاگارد را فراخواند. او باید به اتهاماتی در زمینه رسوایی مالی پاسخ می‌داد که از سال ۲۰۱۱ درگیر آن شده‌است.

ژان کلاد مارین دادستان کل فرانسه در ماه سپتامبر پیشنهاد کرد که دادگاه ایـــن پرونده را کنار بگذارد اما دادگاه دســـتور دیگری داد. لاگارد از طریق ســـخنگوی خود به این اظهارات این‌گونه پاسخ داد: «من به وکیلم گفته بودم که این تصمیم را پیگیری کند اما به نظر می‌رسد هیچ نتیجه‌ای نداشته‌است.»

البته حکم دادگاه تنها چالش لاگارد برای دست یافتن به دور دوم ریاست صندوق بین‌المللی پول نیست. نمایندگان اقتصادهای نوظهور که با عنوان اختصاری BRICS (برزیل، روسیه، هند، چین و آفریقای جنوبی) شناخته می‌شوند اخیراً دو پای خود را در یک کفش کرده‌اند که این بار باید کسی از بین آنها رهبری صندوق را بر عهده بگیرد. در این بین شاید ذکر این نکته خالی از لطف نباشد که بسیاری از اقتصادهای توسعه‌یافته نیز همیشه به این سنت که رهبر بانک جهانی باید شخصی امریکایی باشد، اعتراض دارند.

حتی در اروپا نیز هر روز بر تعداد مخالفان لاگارد افزوده می‌شود. یونان و متحدانش به شیوه مدیریت صندوق بین‌المللی پول بر بدهی این کشور انتقاد و اظهار کرده‌اند که صندوق نباید در این مسئله دخالت می‌کرد. به اعتقاد آنها پیشنهادهای صندوق بدموقع بود و برای شهروندان یونانی ضرر بزرگی را به همراه داشت. صندوق بین‌المللی پول در مطالعه‌ای که در سال ۲۰۱۳ منتشر شد، اقرار کرد نسبت به تأثیر توصیه‌ها و پیشنهادهای خود درمورد وضعیت ریاضتی اقتصاد یونان و مردم آن ناآگاه بوده‌است.

بازارهای نوظهور به همراه چپ‌های اروپایی که هر روز بر تعداد آنها اضافه

امضای لاگارد که قرارداد کمک مالی به یونان را تصویب کرد؛ قراردادی که یونان را وارد دوره جدیدی از ریاضت‌های اقتصادی کرد.

می‌شـــود (مثل حزب پودوموس اسپانیا که در روز ۲۰ دسامبر در انتخابات پیروز شد) چهره‌ای از لاگارد به تصور کشیدند که او را به حاشیه کشاند. آنها از لاگارد شخصیتی نشان دادند که مانند روشنفکران اروپایی تنها به نظام سرمایه‌داری اهمیت می‌دهد و اولویتش تقویت افراد ثروتمند است.

حامیـــان او معتقدند این تصویر کاملا با زنی که در دفتر می‌نشـــیند و به افراد ناتوان و بی‌قدرت کمک می‌کند، متفاوت اســـت. آنها بر این باورند که لاگارد هرآنچه در توان داشـــته برای بهبود و ثبات اقتصاد جهان انجام داده‌است و ارائه هر تصویری به‌غیر از این، نامنصفانه خواهد بود. به عقیده طرفداران لاگارد، کاپیتالیســـم روی اقتصاد جهان چنبره زده‌است و به این ترتیب شغل لاگارد ایجاب می‌کند که به نحوه عملکرد آن در جهان توجه کافی داشته باشد.

این بحث تا جایی ادامه پیدا می‌کند که لاگارد باید در دور دوم به پیروزی دست پیدا کند. اگر لاگارد موفق نشود، این نهاد باید شخص دیگری را پیدا کند تا جای او را پر کند. دیوید لیپتون معاون اول صندوق بین‌المللی پول و نفر دوم پس از لاگارد در این نهاد، در جولای ۲۰۱۵ اظهار کرده بود که به محض اینکه لاگارد از مقام خود کناره‌گیری کند شخصی غیراروپایی جای او را خواهد گرفت.

اتهاماتی که به لاگارد وارد شده‌است به ماجرای رسوایی مالی در فرانسه مربوط می‌شود. در سال ۱۹۹۳ تاجری فرانسوی به نام برنارد تاپی اکثر سهام خود را در پوشاک آدیداس فروخت تا به کابینه رئیس‌جمهوری سوسیالیست سابق فرانسه ملحق شود. منصبی که بنا بود در آن مشغول به کار شود نیز وزارت امور شهرســـازی بود. تاپی اظهار کرده بود که بانک کردیت لیونه در فروش ســـهام سوءمدیریت‌هایی داشته و او از این مورد استفاده کرده‌است. این منازعات قانونی تا ســـال ۲۰۰۷ ادامه داشـــت، در آن زمان تاپی حزب سیاســـی خود را تغییر داد و به نیکولای سارکوزی پیوست، سارکوزی نیز در سال ۲۰۰۷ در انتخابات پیروز شد. لاگارد وزارت اقتصاد و دارایی دولت سارکوزی را در سال ۲۰۰۷ به عهده داشت و در همان زمان به پنل بازرسی، دستور بررسی پرونده تاپی و بانک را داد. یک سال بعد پنلی که تنها سه عضو داشـــت تصمیم گرفت برای جبران ضرر ۴۳۵ دلار به تاپی بدهد. منتقدان دولت سارکوزی را محکوم کردند که از حامیان خود دفاع می‌کند و به دنبال آن دادگاه پاریس دســـتور بازپرسی‌ها را صادر کرد. بالاخره پس از مدت‌ها کشـــمکش، در روز سوم دســـامبر ۲۰۱۵ دادگاه دستور داد تاپی پول را به همراه سودش بازگرداند.

پرونده لاگارد

جریان تاپی ابزاری قدرتمند در اختیار دشمنان قانونی لاگارد قرار داد. زنی که در خانواده‌ای خوش‌نام به دنیا آمده، مادری آشنا به ادبیات لاتین، یونان و فرانسه داشـــته و پدرش استاد ادبیات انگلیسی دانشگاه بوده‌است اکنون به اتهام حمایت از افراد ثروتمند گرفتار شده‌است.

شاید هیچ کشوری در اروپا به اندازه یونان با لاگارد مخالف نباشد. صندوق بین‌المللی پول در سال ۲۰۱۰ به درخواست دولت یونان وارد ماجرای بدهی این کشـــور شـــد اما خیلی زود در این زمینه بدنام شد. نخستین بسته‌ای که صندوق برای کمک مالی به یونان پیشـــنهاد داد باعث کاهش حقوق مستمری‌بگیران و افزایش مالیات می‌شـــد و به این ترتیب باعث افزایش ریاضت اقتصادی در یونان می‌شد.

لاگارد از نقـــش صندوق بین‌المللی پول در این بحران دفاع می‌کند. او گفته‌است: «من به افرادی که معتقدند صندوق بین‌المللی پول نباید در یونان دخالت می‌کند، می‌گویم بیایید نگاهی به آمار و ارقام بیندازیم، فرصت‌ها و تهدیدهایی را که از این راه ایجاد شـــد بررسی کنیم. صندوق واقعاً موفق شـــد نوعی ثبات اقتصادی در یونان و البته در جهان ایجاد کند.» او ادامه داده‌است: «به نظر من کسی نباید حتی به این فکر کند که صندوق نباید در سال ۲۰۱۰ وارد مسئله یونان می‌شد، آنها از ما درخواست حمایت کردند و ما به آنها پاسخ گفتیم.» آن زمان که صندوق بین‌المللی پول به بحران یونان قدم گذاشت، بسیاری از افراد از جمله الکسیس سیپراس نخست‌وزیر چپ فعلی یونان نیز با آن مخالفت و از این حمایت ابراز نگرانی کردند. آنها معتقد بودند که صندوق بین‌المللی پول اقدامـــات پرهزینه‌ای را در ادامه اجرایی خواهد کرد.

لاگارد در آن زمان که ریاست صندوق بین‌المللی پول را به عهده گرفت در یونان محبوبیت چندانی نداشـــت. البته او با جمله‌ای که مدتی پس از ریاست خود در مورد یونانی‌ها گفت، اوضاع را خراب‌تر کرد؛ لاگارد گفته بود مردم یونان اغلب از پرداخت مالیات فرار می‌کنند و با این جمله اندک اعتبار و شهرتی را که در یونان داشت نیز از دست داد.

بسیاری از یونانی‌ها در مقابل به حقوق ســـالانه ۴۶۷۹۴۰دلاری او که بدون مالیات اســـت اشاره کرده بودند. آنها می‌گفتند اشاره لاگارد به بحث مالیات بدین معناست که او نسبت به مسئله یونان کاملاً ناآگاه و بی‌تفاوت اســـت. به این ترتیب لاگارد در یونان به عنوان فردی بی‌اطلاع از وضعیت اقتصادی شهروندان شناخته شد، فردی که نمی‌تواند چالش‌های اقتصادی را برطرف کند.

لاگارد در مصاحبه خود در آن زمان اصرار کرده بود که یونانی‌ها باید نظام کارگـــری خود را کاملاً اصلاح کنند و از این طریق حجم عظیم بدهی‌های دولتی را کاهش بدهند. اکثر یونانی‌ها او را نماینده خود نمی‌دانند و برای دفاع از حقوق و منافعشان به او اعتمادی ندارند.

دوستی و صمیمیت لاگارد با آنگلا مرکل صدراعظم آلمان نیز مسئله دیگری اســـت که باعث تشـــدید مخالفت یونانی‌ها با او شده‌است چرا که مرکل نقش مهمی در بحران بدهی‌های یونان داشت. لاگارد حتی یک بار اظهار کرده‌اســـت که او و مـــرکل هدایای کوچکی نیز با یکدیگر رد و بدل می‌کنند. او همچنین به علایق مشـــترک خود و مرکل در زمینه موسیقی اشاره کرده‌است.

با وجود این، لاگارد تلاش کرده مانع بحران یونان را در مدت ریاست خود بر صندوق بین‌المللی پول از راه بردارد. علاوه بر این رئیس صندوق بین‌المللی پول مانع دیگری نیز بر سر راه خود داشته‌است: «بحران پناهندگان». لاگارد در ماه ژانویه در نشســـت مجمع جهانی اقتصاد در سوئیس حضور یافت. هرچند در نشســـت داووس همـــه افرادی که به دنبـــال چاره‌جویی برای مشکلات بزرگ اقتصاد جهان بودند، می‌دانستند که قدرتمندترین همکار آنهـــا در جنگی بزرگ قرار دارد، جنگی برای بازگرداندن زندگی شـــغلی و آزادی‌اش.

> نمایندگان اقتصادهای نوظهور اخیراً دو پای خود را در یک کفش کرده‌اند که این بار باید کسی از بین آنها رهبری صندوق را بر عهده بگیرد. در این بین شاید ذکر این نکته خالی از لطف نباشد که بسیاری از اقتصادهای توسعه‌یافته نیز همیشه به این سنت که رهبر بانک جهانی باید شخصی امریکایی باشد، اعتراض دارند

از پاریس تا واشنگتن

کریســـتین مادلین اودت لاگارد متولد اول ژانویه ۱۹۵۶ در پاریـــس، از پنجم جولای ۲۰۱۱ به عنوان رئیس صندوق بین‌المللی پول انتخاب شـــد. او که تاکنون دو بـــار ازدواج کرده و طلاق گرفته‌اســـت، صاحب دو فرزند است و اکنون در واشنگتن دی‌ســـی اقامت دارد. لاگارد با مدرک تحصیلی فوق لیســـانس هنر تا کنون چندین پست وزارت‌خانه‌ای داشته‌است. فایننشال‌تایمز در نوامبر ۲۰۰۹ او را به عنوان برترین وزیر اقتصاد و دارایی در حوزه یورو معرفی کرد. مجله فوربز نیز در ســـال ۲۰۱۴ نام لاگارد را در میان پنج زن قدرتمند جهان قرار داد. لاگارد گیاه‌خوار است و به شنا علاقه دارد.

نبرد خرس و گاو در بازار نفت

دوگانه فایننشال‌تایمز از آینده بازار نفت

آنجلی راول / نیل هیوم گزارشگران فایننشال‌تایمز

وضعیت پیچیده‌ای است. نفت از ابتدای سال میلادی جدید دستخوش تغییرات بسیاری شده‌است. گاهی به دره سقوط می‌کند و گاهی به صورت ناگهانی و بدون هیچ دلیلی از خاک برمی‌خیزد. با وجود افزایش گاه و بی‌گاه قیمت نفت، باز هم ناامیدی در بازار غلبه دارد. این ناامیدی از سه دلیل عمده ناشی می‌شود. نخست اقتصاد چین؛ کشوری که جزو بزرگ‌ترین مصرف‌کنندگان نفت در جهان است و بخش عمده‌ای از تقاضای بازار نفت را به دوش می‌کشد این روزها با کاهش رشد اقتصادی مواجه شده‌است. دومین مورد به تولید بی‌سابقه و دور از انتظار نفت در ایالات متحده امریکا بازمی‌گردد؛ این کشور هر روز بر تولید نفت خود می‌افزاید این در حالی است که تحلیل‌گران مدت‌ها پیش کاهش تولید به دلیل کاهش قیمت و غیراقتصادی شدن تولید نفت در این کشور را پیش‌بینی کرده بودند. اما سومین مورد که از دو مورد دیگر کم‌اهمیت‌تر نیست به استراتژی سازمان کشورهای صادرکننده نفت خام (اوپک) بازمی‌گردد. این سازمان که پیش از این سعی می‌کرد با کاهش تولید نفت، با روند عرضه و تقاضا بازی کند تا بتواند قیمت نفت را افزایش بدهد، اکنون بیش از یک سال است که بر استراتژی حفظ سهم در بازار تمرکز کرده‌است. همه این موارد دست به دست هم داده‌اند تا قیمت نفت را به سطوحی برسانند که تا پیش از یک دهه قبل دیده نشده بود. اما از این بعد چه اتفاقی برای قیمت نفت خواهد افتاد؟

بازار خرسی

اد مورس
رئیس بخش تحقیقات سی‌تی گروپ

باید یک سلسله تغییرات و دگرگونی‌های غیرطبیعی در طول یک سال برای عرضه رخ بدهد تا رفتار قیمت نفت تغییر پیدا کند. اگر نگاهی کوتاه‌مدت به این جریان‌ها داشته باشیم، چشم‌انداز بازار نفت واقعاً دردناک است. در حقیقت نفت لبه پرتگاه قرار دارد. تصور کنید در یک سال رشد عرضه بیش از ۱میلیون و ۴۰۰هزار بشکه در روز بوده‌است. در این روزها ذخایر نفتی به طور مداوم افزایش یافته‌است اما تقاضا به دلیل کاهش رشد اقتصاد جهان همچنان درجا زده‌است و یا اینکه رشد بسیار کمی داشته‌است. اقتصاد جهان به‌ویژه به دلیل عملکرد ضعیف و دور از انتظار چین بسیار مأیوس‌کننده بوده‌است، در حالی که چین یکی از متقاضیان اصلی محصولات و فرآورده‌های نفتی بوده‌است، روزهای بدی را به لحاظ شرایط اقتصادی سپری می‌کند.

در طرف عرضه، بیشتر کشورهای غیراوپکی سرزنش می‌شوند چرا که افزایش تولید اکثراً در این کشورها صورت گرفته‌است. تولید نفت غیراوپکی‌ها از سال ۲۰۱۰ تاکنون به صورت مداوم افزایش یافته‌است. نکته جالب توجه این است که تولید نفت در کانادا، برزیل و به صورت جزئی در ایالات متحده امریکا همچنان مسیر رشد را طی می‌کند و خیال متوقف شدن ندارد. البته در این شرایط اوپکی‌ها نیز بیکار ننشسته‌اند. عربستان سعودی تصمیم گرفته سیاست حفظ سهم در بازار نفت را در پیش بگیرد و هرچند رقبایش بیشتر قدرت بگیرند باز هم دست از این سیاست برنخواهد داشت. علاوه بر سعودی‌ها، عراق و ایران نیز تصمیم دارند تولید نفت خود را افزایش بدهند. بر اساس گزارش‌های ماهانه اوپک، عراق هر ماه نفت بیشتری تولید می‌کند. ایران نیز سعی دارد دوباره و به شکل قدرتمندتری وارد بازار بشود. دست این کشور مدت‌ها به دلیل تحریم‌های بین‌المللی از بازار نفت دور بود اما اکنون با برداشته شدن تحریم‌ها قصد دارد دوباره قدم به بازار جهانی نفت بگذارد. ورود دوباره این کشور نیز می‌تواند به مازاد عرضه نفت در بازار کمک کند.

حجم ذخایر نفت خام و همچنین ذخایر فرآورده‌های نفتی از جمله بنزین در جهان در حال افزایش است، صنعت انرژی ظرفیت کافی برای ذخیره‌سازی و نگهداری این حجم عظیم از ذخایر را ندارد. این مسئله باعث کاهش بیشتر قیمت نفت و سقوط آن به محدوده ۲۰ دلار در ازای هر بشکه خواهد شد.

ایالات متحده امریکا دربازی نفتی کوتاه نیامده بلکه قانون منع صادرات نفتی را پس از ۴۰ سال لغو کرده‌است. نفت این کشور که سال‌ها در مرزهای این کشور محصور شده بود با کشتی‌های عظیمی روانه بازارهای اروپایی شد.

اوضاع نفت با این رویه به‌هیچ‌وجه بهتر نخواهد شد. در آن روزی که قیمت نفت دوباره افزایش پیدا کرده باشد و حال بازار نفت مساعد شده باشد قطعاً شرایط با اکنون از زمین تا آسمان تفاوت خواهد داشت. قیمت بالای نفت در اوایل قرن بیست‌ویکم باعث شد سرمایه‌گذاران نفتی به حفاری نفت در آب‌های عمیق و نفت شیل و نفت شنی روی بیاورند. به دست آوردن منابع نفتی که در این مخازن قرار دارند بسیار پرهزینه است به همین خاطر تکنولوژی‌های نوین به همراه خدمات کم‌هزینه به کمک این صنعت آمدند. هزینه‌های حفاری به لطف پیشرفت و توسعه تکنولوژی هر روز کمتر می‌شود و به همین خاطر تولید نفت در این میدان‌های پرهزینه متوقف نمی‌شود.

اما در طرف تقاضا نیز اوضاع مساعد نیست. سهم جهان انرژی به‌ویژه دنیای نفت در تولید ناخالص داخلی هر روز در حال کاهش است. نفت هر روز قدرت انحصاری خود را در صنعت حمل‌ونقل به عنوان یگانه سوخت مورد نیاز از دست می‌دهد و بخش عمده آن نیز از جنبش فعالان محیط‌زیستی ناشی می‌شود. آنها هر روز نفت و غول‌های نفتی را به آلوده کردن کره زمین محکوم می‌کنند و به این ترتیب حساسیت جهانی به مسئله نفت را بیشتر می‌کنند. دنیا در حال غرق شدن در نفت است، نفتی که بسیار ارزان است. اما با وجود کم‌ارزش و بی‌ارزش شدن طلای سیاه، دولت‌ها باز هم در این اندیشه هستند که بهتر است آن را تولید کنند تا اینکه در دل زمین نگه دارند. به این ترتیب دینامیک بازار به گونه‌ای پیش می‌رود که هر روز بر میزان منابع نفت و گاز افزوده می‌شود و از ارزش آن کاسته می‌شود.

بازار گاوی

پائول هورسنل

رئیس مرکزی پژوهش‌های استاندارد چارترد

تجارت در بازار نفت بر اساس اصول بنیادین صورت نمی‌گیرد در نتیجه نمی‌توانیم بگوییم که در کوتاه‌مدت، کف معینی برای قیمت نفت وجود دارد. نفت ممکن است آن‌قدر سقوط کند که به ۱۰ دلار در ازای هر بشکه برسد. شاید این قیمت دیگر برای همه کافی باشد. در حال حاضر برای ظرفیت پایدار و مضاعف کمتر از یک درصد امید وجود دارد و در مقابل احتمال خیلی زیادی وجود دارد که برخی از عرضه‌ها قطع شوند. لیبی بزرگ‌ترین قطعه‌ای است که ممکن است از پازل عرضه جدا شود. اما به نظر می‌رسد بازار بیشتر نگران بازگشت این عرضه است. به همین خاطر مسئله ژئوپلیتیکی در قیمت نفت تقریباً تأثیری زیر صفر دارد. من انتظار دارم سرعت و اندازه این حذف عرضه به گونه‌ای باشد که این بحث را منتفی کند.

عربستان سعودی می‌تواند با اقدامی ساده، تعادل را به بازار نفت بازگرداند اما قصد ندارد این کار را بدون همکاری اعضای اوپک و تولیدکنندگان غیراوپکی انجام دهد. وقتی عربستان سعودی چنین اقدامی نکند در نتیجه طرف غیراوپکی باید به صورت ناخواسته چنین کاری را بکند؛ یعنی عرضه غیراوپکی برخلاف میل آنها کاهش خواهد یافت. پیش‌بینی من این است که تولید نفت غیراوپکی‌ها در سال ۲۰۱۶ بیش از ۱میلیون بشکه در روز کاهش پیدا می‌کند، بیشترین کاهش تولید نیز از سوی نفت شیل ایالات متحده امریکا صورت خواهد گرفت. ناگفته نماند که تولید نفت امریکا از آوریل ۲۰۱۵ تاکنون نیز بیش از ۵۰۰هزار بشکه در روز کاهش یافته‌است. به این ترتیب می‌توان امید داشت که بازار تا آوریل ۲۰۱۶ به تعادلی نسبی برسد. اما در نیمه دوم سال جاری باید انتظار کاهش عرضه و کمتر شدن آن نسبت به تقاضا را داشته باشیم.

نباید فراموش کنید که کاهش شدید تولید نفت غیراوپکی‌ها در سال جاری به قدری تأثیرگذار خواهد بود که کمر این تولیدکنندگان را خواهد شکست. به این ترتیب غیراوپکی‌ها تا سال‌ها نخواهند توانست دوباره قد راست کنند. این ورشکستگی بسیار نامعمول و گران تمام خواهد شد طوری که سودهای ۳۰۰میلیارد دلاری سرمایه‌گذاران را تا سال ۲۰۱۷ به ضرر خالص تبدیل خواهد کرد. سرعت کاهش تولید نفت ایالات متحده امریکا همه را غافلگیر خواهد کرد؛ همان‌طور که قدرت گرفتن و اوج گرفتن تولید نفت در این کشور همه را شگفت‌زده کرد. اما این کشور دیگر نمی‌تواند به سقف تولید دوران طلایی بازگردد. تولید نفت شیل مانند تولید دیگر نفت‌ها نیست.

از تولید نفت امریکا عجیب‌تر، تولید نفت اوپک خواهد بود. این سازمان تنها کمی بیشتر از سقف تعیین‌شده خود، نفت تولید و روانه بازار خواهد کرد. تا پیش از این نیز هیچ‌کس باور نمی‌کرد که روند عرضه و تقاضا به شکلی که تاکنون بوده، پیش برود، از این به بعد نیز روند عرضه و تقاضا همه را شگفت‌زده خواهد کرد. تا یک سال پیش همه پیش‌بینی‌ها در مورد تقاضای نفت از سوی چین، منفی بود؛ اکثر برآوردها از این قرار بود که رشد تقاضای نفتی چین در سال ۲۰۱۵ تنها ۲درصد خواهد بود. اما در عالم واقعیت، تقاضای چین در سال گذشته بیش از ۶ درصد رشد داشت. به نظر من امسال نیز تقاضای این کشور رشد چشم‌گیری خواهد داشت. به این ترتیب دور از انتظار نیست که نفت دوباره به دوران طلایی خود بازگردد.

جمع‌بندی

بازار نفت از ابتدای سال ۲۰۱۶ تاکنون نوسان بسیاری داشته و قیمت نفت در سال جاری بیش از ۳۰ درصد کاهش یافته‌است. سازمان کشورهای صادرکننده نفت خام (اوپک) بازار را به حال خود رها کرده‌اند و اعضا هر میزان که مایل باشند نفت تولید و روانه بازار می‌کنند. تولیدکنندگان نفت شیل انعطاف عجیبی از خود نشان داده‌اند و همچنان نفت را از دل زمین بیرون می‌کشند. ایالات متحده امریکا نه‌تنها کوتاه نیامده بلکه قانون منع صادرات نفتی را پس از ۴۰ سال لغو کرده‌است. نفت این کشور که سال‌ها در مرزهای این کشور محصور شده بود با کشتی‌های عظیمی روانه بازارهای اروپایی شد. در حالی که تولیدکنندگانی مثل عربستان سعودی برای حفظ سهم در بازار می‌جنگند، موجی از ورشکستگی‌ها در دنیای انرژی به راه افتاده‌است. اکثر سرمایه‌گذاران و اعتباردهندگان دچار مشکل شده‌اند؛ بسیاری از غول‌های نفتی ناگزیر به تعدیل نیرو شده‌اند. بسیاری از شرکت‌های کوچک ناگزیر میدان را رها کرده‌اند و عرصه را به شرکت‌ها و تولیدکنندگان بزرگ سپرده‌اند. سرمایه‌گذاری‌های نفتی به کمترین میزان خود در شش سال گذشته رسیده‌است و در سال ۲۰۱۶ به تنهایی حدود ۱۳ درصد کاهش یافته‌است. این در حالی است که سال ۲۰۱۵ سرمایه‌گذاری‌های نفتی افزایشی ۲۲درصدی داشت. اما اکنون با نفت زیر ۳۰ دلار در ازای هر بشکه، سرمایه‌گذاران ترجیح می‌دهند به کالاهای امن‌تری نظیر طلا روی بیاورند. با وجود یأسی که در دل بازار سرمایه و نفت رخنه کرده‌است برخی هنوز امید دارند نفت مسیر بهبود را پیدا کند. بسیای از تحلیل‌گران معتقدند داستان افزایش قیمت نفت در راه است. به هر حال بازار نفت هیچ‌گاه قابل پیش‌بینی نبوده و همیشه همه را شگفت‌زده کرده‌است.

> **جهان انرژی به‌ویژه دنیای نفت در تولید ناخالص داخلی هر روز در حال کاهش است. نفت هر روز قدرت انحصاری خود را در صنعت حمل‌ونقل به عنوان یگانه سوخت مورد نیاز از دست می‌دهد و بخش عمده آن نیز از جنبش فعالان محیط‌زیستی ناشی می‌شود. آنها هر روز نفت و غول‌های نفتی را به آلوده کردن کره زمین محکوم می‌کنند و به این ترتیب حساسیت جهانی به مسئله نفت را بیشتر می‌کنند. دنیا در حال غرق شدن در نفت است، نفتی که بسیار ارزان است.**

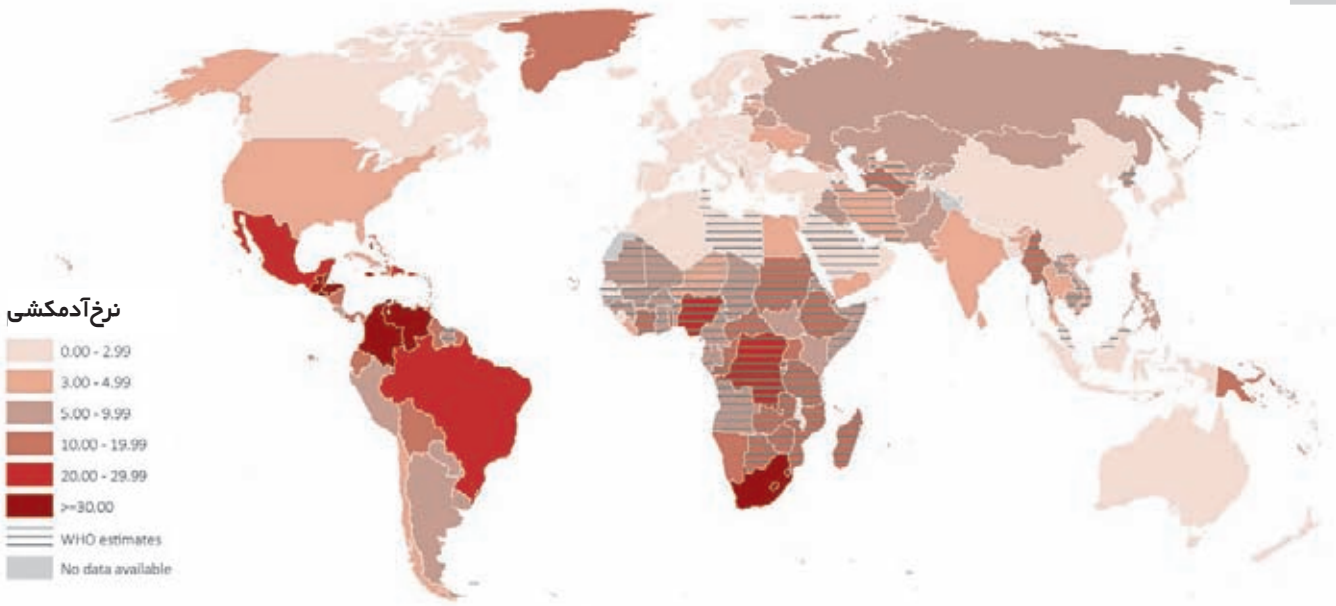

۵۰ شهری که نباید قدم در آنها گذاشت

کاراکاس ناامن‌ترین شهر جهان در سال ۲۰۱۵ شناخته شد

همه شهرهای دنیا امن نیستند، خشونت و آدم‌کشی در برخی از شهرهای دنیا به قدری زیاد اســت که جهان‌گردان از ســفر به آن شهرها دوری می‌کنند. اخیراً گزارشی منتشر شده‌است که بر اســاس آن ۵۰ شهر برتر دنیا در زمینه خشونت در ســال ۲۰۱۵ مشخص شده‌اند. با خواندن این گزارش باید پیش از آنکه قدم به این شــهرها بگذارید دوباره به تصمیم خود برای سفر به آن فکر کنید. فهرســتی که شورای شهروندان مکزیکی برای امنیت عمومی منتشر کرد کاراکاس را خشن‌ترین شــهر دنیا نامیده‌است. پایتخت کشوری که این روزها در فلاکت و بدبختی دست‌وپا می‌زند و ارزش ارز رایج آن به کمترین میزان رسیده‌است، ناامن‌ترین نقطه کره زمین برای زندگی انسان‌ها شناخته شده‌است. سان‌پدرو سولا در هندوراس نیز رتبه دوم را در خشونت و قتل به خود اختصاص داده‌است. البته ناگفته نماند که این شهر پس از چهار سال اول بودن بالاخره یک قدم عقب‌نشینی کرده‌است و جای خود را به کاراکاس داده‌است. نرخ آدم‌کشی در سان‌پدرو سولا ۱۲۰ نفر در ازای هر ۱۰۰هزار نفر اســت. این یعنی در ازای هر ۱۰۰هزار نفری که در این شهر زندگی می‌کنند، ۱۲۰ نفر به دست افراد دیگر کشته می‌شوند.

به صورت کلی می‌توان این‌طور گفت که شهرهای امریکایی لاتین و امریکایی جنوبی خشن‌ترین نقاط کره زمین هستند که افراد بسیاری در آن شهرها اقدام به قتل می‌کنند. آمار نشان می‌دهد نرخ مرگ در ازای هر ۱۰۰هزار نفر در این شهرها بسیار بالاست. البته این فهرست اشاره‌ای به مناطق درگیری و جنگ و مناطقی که جمعیتی کمتر از ۳۰۰هزار نفر داشته‌اند، نکرده‌است.

در میان ۵۰ شهری که به آنها اشاره شده‌است، ۴۱ مورد در امریکای لاتین قرار دارند: ۲۱ شهر در برزیل، ۸ شــهر در ونزوئلا، ۵ شــهر در مکزیک، ۳ شهر در کلمبیا، ۲ شهر در هندوراس، یکی در ال‌سالوادور و یکی در گواتمالا. ۹ شهر باقی‌مانده نیز در ایالات متحده امریکا (۴ شهر)، آفریقای جنوبی (۴ شهر) و جامائیکا (یک شهر) قرار دارند. ۴ شهر امریکایی خشن نیز سنت لوئیز، بالتیمور، دیترویت و نیواورلئان هستند. برزیل در حالی بیشترین تعداد شهرهای ناامن و خشن در جهان را به خود اختصاص داده‌است که امسال میزبان المپیک تابستانی خواهد بود. البته ریودوژانیرو که محل برگزاری بازی‌های المپیک است، در میان این شهرها نیست.

بیشــترین افزایش در این فهرست نسبت به سال گذشــته مربوط به سان‌سالوادور پایتخت ال‌ســالوادور می‌شود. در این شهر نرخ آدم‌کشی از ۶۱ درصد به ۸۱ درصد در سال ۲۰۱۵ افزایش یافته‌است.

بهتر است برای این شهرها بلیتی نگیرید

۱. کاراکاس، ونزوئلا
۲. سان‌پدروسولا، هندوراس
۳. سان‌سالوادور، ال‌سالوادور
۴. آکاپولکو، مکزیک
۵. ماتورین، ونزوئلا
۶. دیستریتوی مرکزی، هندوراس
۷. والنسیا، ونزوئلا
۸. پالمیرا، کلمبیا
۹. کیپ تاون، آفریقای جنوبی
۱۰. کالی، کلمبیا
۱۱. سیداد گیانا، ونزوئلا
۱۲. فورتالزا، برزیل
۱۳. ناتال، برزیل
۱۴. سالوادور، برزیل
۱۵. سنت لوئیز، ایالات متحده امریکا
۱۶. جوئا پسوئا، برزیل
۱۷. کولیاکان، مکزیک
۱۸. ماکیو، برزیل
۱۹. بالتیمور، ایالات متحده امریکا
۲۰. بارکوئیزیمتو، ونزوئلا
۲۱. سائو لئیز، برزیل
۲۲. گیابا، برزیل
۲۳. مانائوس، برزیل
۲۴. کومانا، ونزوئلا
۲۵. گواتمالا، گواتمالا
۲۶. بلم، برزیل
۲۷. فیرا دی‌سانتانا، برزیل
۲۸. دیترویت، ایالات متحده امریکا
۲۹. گولانیا، برزیل
۳۰. ترسینا، برزیل
۳۱. ویتوریا، برزیل
۳۲. نیواورلئان، ایالات متحده امریکا
۳۳. کینگستون، جامائیکا
۳۴. گران بارسلونا، ونزوئلا
۳۵. تیوجوانا، مکزیک
۳۶. ویتوریا دا کونکیستا، برزیل
۳۷. رسیف، برزیل
۳۸. آراکاجو، برزیل
۳۹. کمپوس داس گویتاکازس، برزیل
۴۰. کمپینا گرند، برزیل
۴۱. دوربان، آفریقای جنوبی
۴۲. خلیج نلسون ماندلا، آفریقای جنوبی
۴۳. پورتوآلگره، برزیل
۴۴. کاریتیبا، برزیل
۴۵. پریرا، کلمبیا
۴۶. ویکتوریا، مکزیک
۴۷. جانزبرگ، آفریقای جنوبی
۴۸. ماکاپا، برزیل
۴۹. ماراکیبو، ونزوئلا
۵۰. اوبرگون، مکزیک

«پناه‌جویان»، بازیگران جدید اقتصاد اروپا

گزارش تحلیلی صندوق بین‌المللی پول از چالش‌های اقتصادی هجوم مهاجران به اروپا

جابه‌جایی جمعیت زیادی از مردم سوریه پیش از آنکه بحرانی برای این منطقه باشد، یک فاجعه برای بشریت به شمار می‌آید که برای کشورهای خاورمیانه، اروپا و دیگر مناطق ضررهای جبران‌ناپذیری به دنبال خواهد داشت. صندوق بین‌المللی پول در گزارشی با عنوان «هجوم مهاجران به اروپا: چالش‌های اقتصادی» تنها روی یکی از جنبه‌های این فاجعه بشری تمرکز کرده‌است: بُعد اقتصادی. مهاجران به اروپا هجوم آورده‌اند و به دنبال پناهگاهی دست یاری به سوی اتحادیه اروپا دراز کرده‌اند. این مسئله باعث شده پرسش‌هایی در مورد تازه‌واردان به اقتصاد و جامعه اروپایی مطرح بشود. در کنار آن نگرانی‌های امنیتی، سیاسی و اجتماعی اوضاع را پیچیده‌تر کرده‌است و چالش‌های بیشتری در این مسیر قرار داده‌است. درک بیشتر در مورد جنبه‌های اقتصادی می‌تواند کمک بزرگی در این زمینه باشد و در مباحثات سیاسی بسیار آگاهی‌بخش باشد.

گزارش صندوق بین‌المللی از تجربه اقتصادی مهاجران و پناهندگان می‌گوید. اقتصاد کلان در کوتاه‌مدت از افزایش مهاجران تأثیر مثبتی می‌پذیرد و رشد تولید ناخالص داخلی با شیب ملایمی افزایش خواهد داشت. نیروهای کار جدید که وارد منطقه می‌شوند بیشترین تأثیر را در این زمینه خواهند داشت. البته باید در نظر داشت که تأثیر اصلی متوجه کشورهایی می‌شود که مقصد اصلی مهاجران هستند یعنی اتریش، آلمان و سوئد. اما تأثیر پناهندگان در میان‌مدت و درازمدت بستگی به نحوه تعامل آنها در بازار کار دارد. تجربه‌های بین‌المللی نشان می‌دهد مهاجران اقتصادی اغلب نرخ بیکاری پایین‌تر و دستمزد کمتری نسبت به افراد بومی آن منطقه دارند اما این تفاوت‌ها به مرور زمان محو می‌شود. به هر حال کارگران مهاجر با موانعی نظیر مهارت زبانی و برخی محدودیت‌های قانونی مواجه هستند. سیاست‌ها می‌تواند به گونه‌ای باشد که راه را برای بازار کار کارگران باز کند. واقعیت این است که هرچه سریع‌تر شخص پناهنده به نیروی کار تبدیل بشود می‌تواند خیلی سریع‌تر مالیات پرداخت کند و در تأمین امنیت اقتصادی جامعه سهم خود را ادا کند.

جابه‌جایی جمعیت که اغلب با جنگ درآمیخته‌است، یک تراژدی بشری به شمار می‌آید. تعداد افرادی که به هر دلیلی ناگزیر به جابه‌جایی شده‌اند تا پایان سال ۲۰۱۴ به حدود ۶۰میلیون نفر رسید. این بیشترین میزان در ۷۰ سال گذشته بوده‌است. در میان این افراد، ۱۴میلیون و ۴۰۰هزار نفر پناهنده بودند. این تعداد نسبت به پایان سال ۲۰۱۳ افزایشی ۲۵درصدی داشت. این افزایش ناگهانی بیشتر به دلیل جنگ داخلی سوریه و تنش اجتماعی در خاورمیانه ایجاد شده‌است. البته نباید فراموش کرد که دیگر مناطق مثل بخش‌هایی از آفریقا و بالکان نیز جمع کثیری از پناهندگان را تشکیل می‌دهند.

نخستین متقاضیان پناهندگی (هزار نفر)

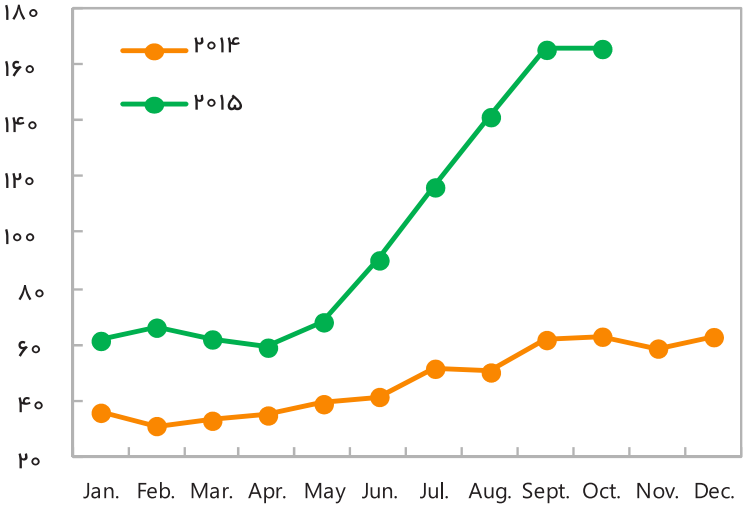

افزایـــش فعلی که در تعـــداد پناه‌جویان رخ داده‌اســـت به چالش بزرگی برای کشـــورهای اتحادیه اروپا تبدیل شده‌است. تعداد کسانی که به اتحادیه اروپا پناه آوردند در ده ماه نخســـت سال ۲۰۱۵ نسبت به مدت مشـــابه در سال ۲۰۱۴، بیش از دو برابر شده‌است. وضعیت به گونه‌ای پیش رفت که در تابستان به بحران تبدیل شد. برای اقتصادهای پیشرفته چنین افزایشی بسیار مهم است و باید استانداردهای خود را با آن وفق بدهند تا به چالشی برنخورند. نگرانی‌های امنیتی، سیاسی و اجتماعی نیز ماجرا را پیچیده‌تر می‌کند. صندوق بین‌المللی پول در این پژوهش به تأثیر اقتصادی موج مهاجران بر کشورهای مقصد در اتحادیه اروپا پرداخته‌است. این تحلیل تمامی مطالعاتی را که تاکنون در مورد مهاجران صورت گرفته مورد بررسی قرار داده‌است. هرچند هر مهاجرتی که تاکنون صورت گرفته تأثیراتی منحصر به فرد خواهد داشت اما در کل می‌توان برخی تأثیرات را تعمیم داد و تأثیر مهاجرت‌های جدید بر بازار کار را پیش‌بینی کرد. به این ترتیب در این پژوهش بر اساس تجربیات قبلی، نتیجه‌گیری‌هایی صورت گرفته‌است و به دنبال آن آمار و ارقامی ارائه شده‌است.

تعداد پناه‌جویانی که اخیراً قدم به اتحادیه اروپا گذاشته‌اند بی‌مانند بوده‌اســـت. در ســـال ۲۰۱۵ در ماه اکتبر حدود ۹۹۵هزار تقاضا برای پناهندگی در کشورهای اتحادیه اروپا ثبت شد که برای نخستین بار ارائه می‌شد. این میزان دقیقاً دو برابر تعداد متقاضیان در همین دوره در سال ۲۰۱۴ بوده‌اســـت. این افزایش در کشورهای آلمان، مجارستان و سوئد بسیار بیشتر بوده‌است که بخشی از آن به دلیل شرایط جغرافیایی این کشورهاست و بخشی دیگر از تمایلات شخصی پناه‌جویان ناشی می‌شود. اکثر آنها ترجیح می‌دهند به کشورهای ثروتمندتر اروپا بروند. این اعضای اتحادیه اروپا نیز راحت‌تر مهاجران را می‌پذیرند. البته برخی مسائل قومی و نژادی نیز نقش مهمی در این ماجرا بازی می‌کنند.

برآوردهـــا نشـــان می‌دهد در حال حاضر بیـــش از ۸میلیون نفر از مردم ســـوریه درون این کشور آواره شده‌اند و ۴میلیون نفر دیگر نیز به کشورهای همسایه پناه برده‌اند. در این بین جنگ و درگیری در عراق، افغانستان و اریتره همچنان در جریان است. موج دیگری نیز از آفریقا به راه افتاده‌است. با در نظر گرفتن این فاکتورهای ژئوپلیتیکی، عدم قطعیت بسیاری در مورد پیش‌بینی تعداد متقاضیان برای پناهندگی به وجود می‌آید؛ واقعیت این است که پیش‌بینی تعداد آنها در این شرایط بسیار دشوار است. ترکیه نقش اساسی را در این جریان دارد. در اروپا کشورهای یونان و ایتالیا نخستین مقصد پناهندگانی هستند که از راه دریا قدم به خاک این کشورها می‌گذارند. در کنار پناهندگانی که به دلیل جنگ و آشوب از کشور خود می‌گریزند، اخیراً تعداد زیادی نیز از بالکان به اروپا پناه می‌آورند. تعداد کســـانی که از بالکان به اروپا پناه می‌آورند پابه‌پای مردم ســـوریه در حال افزایش است. البته نباید فراموش کرد که دیگر کشورها نیز در تعداد مهاجران سهمی دارند. برای مثال افغانستان سهم ۱۳درصدی، عراق ۹درصدی و پاکســـتان سهم ۴درصدی را در تعداد مهاجران دارند. البته بسیاری از تقاضاهای پناهندگی که از طرف بالکان بوده مورد پذیرش واقع نشده‌است اما در مقابل ۸۵ درصد از تقاضاها از سوریه و عراق پذیرفته شده‌است. اکنون به نظر می‌رسد در فصل پاییز تعداد متقاضیان پناهندگی از کشورهای حوزه بالکان کاهش یافته‌است.

بیشتر افرادی که به اتحادیه اروپا می‌روند پناهنده هستند و تعداد مهاجران نسبتاً کمتر است. در سال ۲۰۱۳ حدود ۲۷درصد از کسانی که به اروپا مهاجرت کرده بودند به دنبال پناهندگی بودند اما در سال‌های ۲۰۱۴ و ۲۰۱۵ تعداد پناهندگان افزایش چشـــم‌گیری داشته‌است. در ســـال ۲۰۱۵ تعداد کســـانی که تقاضای پناهندگی به اتحادیه اروپا را داشتند از میزان رکورد آن که مربوط به فروپاشی دیوار برلین و جنگ پیشین یوگسلاوی بود نیز پیشی گرفت. در حال حاضر اروپا با بیشترین تعداد پناهندگان مواجه است. در سال ۱۹۹۲ تعداد متقاضیان پناهندگی

بازار کار مهاجران در آلمان

آلمان بیشترین سهم را در جمعیت خارجی‌هایی که در خاک این کشور متولد شده‌اند، داراست؛ تعداد افراد خارجی که در آلمان متولد شده‌اند حتی از بریتانیا یا ایالات متحده امریکا نیز بیشتر است. موج‌های اولیه مهاجران در دهه ۶۰ و دهه ۹۰ میلادی بود. البته آلمان بعد از بحران بزرگ اقتصادی در جهان نیز میزبان اصلی مهاجران بود که در ســـال ۲۰۱۵ به اوج خود رســـید. تعداد متقاضیان پناهگاه در آلمان در سال گذشته به ۸۰۰هزار نفر رسید. این تعداد تقریباً دو برابر آن موجی است که در دهه ۹۰ میلادی وارد خاک این کشور شد.

صندوق بین‌المللی نحوه عملکرد این مهاجران طی ۴۰ سال گذشته در آلمان را مطالعه و بررسی کرده‌است. این تحلیل نشان می‌دهد درآمد مهاجران آلمانی ۲۰ درصد کمتر از مردم آلمان است. این در حالی است که ویژگی‌های این افراد به هم شبیه است. دستمزد مهاجران هر سال تنها ۱درصد افزایش پیدا می‌کند. البته ناگفته نماند که فرآیند آن هرساله آهسته‌تر نیز می‌شود. مهاجرانی که مهارت نوشتاری به زبان آلمانی ندارند یا مدرک تحصیلی در آلمان ندارند شکاف دستمزدی بیش از ۳۰ درصد را تحمل می‌کنند. اگر مهارت نوشـــتاری آنها به زبان آلمانی خوب باشد این شکاف به ۱۲درصد کاهش خواهد یافت. اگر مدرک تحصیلی در آلمان داشته باشند نیز حداکثر شکاف دستمزد آنها ۶ درصد خواهد بود. نرخ بیکاری مهاجران در سال ۲۰۱۳ دو برابر نرخ بیکاری مردم بومی آلمان بود. تعداد مهاجرانی که در بازار کار این کشور فعالیت کرده‌اند بسیار کم بوده‌است.

آنگلا مرکل صدراعظم آلمان یکی از حامیان اصلی پذیرش مهاجران در اروپا بوده‌است. او بارها تأکید کرده‌است که اروپا با ۵۰۰میلیون جمعیت و ادعای پیشرفته بودن باید این توانایی را داشته باشـــد که افراد بی‌پناه را از عراق، ســـوریه و افغانستان به خاک خود راه بدهد. هرچند او مخالفان بسیاری در اتحادیه اروپا دارد اما آلمان به عنوان قدرتمندترین اقتصاد این منطقه موفق شده مسیر خود را برود. اخیراً مسائلی نظیر تجاوز به زنان از طرف مهاجران باعث شده شاکیان داخلی نیز به جمع مخالفان مرکل بپیوندند. هرچند او تاکنون روی مواضع خود پافشاری می‌کرد اما اکنون طی اظهاراتی اعلام کرده‌است که مهاجران پس از پایان یافتن جنگ باید به خانه خود بازگردند.

۲.عنوان: نخستین متقاضیان پناهندگی (هزار نفر)

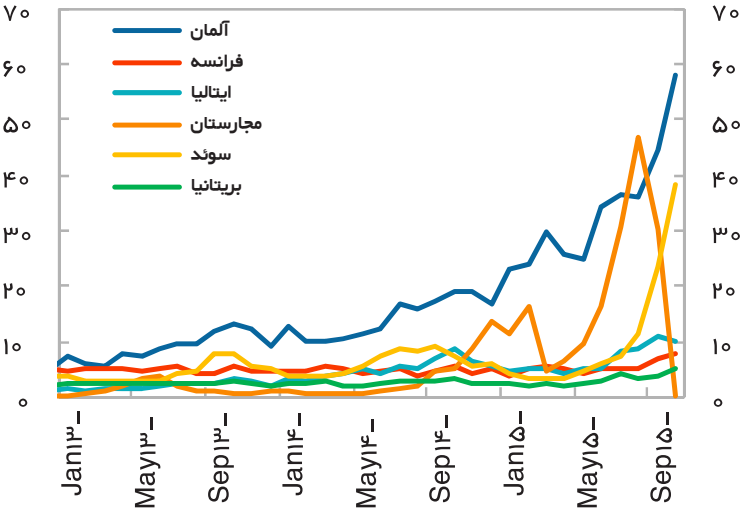

جابه‌جایی جمعیت که اغلب با جنگ درآمیخته‌است، یک تراژدی بشری به شمار می‌آید. تعداد افرادی که به هر دلیلی ناگزیر به جابه‌جایی شده‌اند تا پایان سال ۲۰۱۴ به حدود ۶۰میلیون نفر رسید. این بیشترین میزان در ۷۰ سال گذشته بوده‌است. در میان این افراد، ۱۴میلیون و ۴۰۰هزار نفر پناهنده بودند

به اتحادیه اروپا به حدود ۶۷۰هزار نفر رسیده بود و در فاصله سال‌های ۱۹۹۰ تـا ۱۹۹۳ نیز روی همین رقم باقی مانده بود. در سـال ۱۹۹۶ تعداد پناه‌جویان یوگسلاوی به ۱میلیون و ۴۰۰هزار نفر رسید و پس از آن افزایش پیدا کرد. البته بسیاری از افراد پس از برقراری صلح دوباره به کشور خود بازگشتند. بحران کوزوو نیز در سال ۱۹۹۹ تعداد پناه‌جویان را به ۴۰۰هزار نفر رساند.

اخیراً کشـورها اقداماتی انجام داده‌اند تا تعداد پناه‌جویان را کاهش بدهند. حتی اروپا سـعی کرده نظام پذیرش پناه‌جویان را تغییر بدهد؛ اکنون دیگر نظـام دوبلین (Dublin) دیگر اجرا نمی‌شـود. برخی از کشورهای عضو اتحادیه اروپا مرزهای خود را به روی پناه‌جویان بسته‌اند. کشورهای مقصد یعنی اتریش، آلمان و سوئد نیز مرزهای خود را به‌ویژه در ناحیه شنگن به صورت موقت محکم‌تر کرده‌اند. علاوه بر این سوئد سعی دارد بیشتر پناه‌جویان موقت بپذیرد و وضعیت پناه‌جویی دائمی را به تعلیق درآورد. همه این کشورها اکنون به این تکاپو افتاده‌اند که نوع پذیرش خود را تغییر بدهند و اطلاعات بیشتری از پناهندگان دریافت کنند تا وضعیت آنها شفاف‌تر باشد.

اولویت نخست در مورد بحران مهاجرت این است که در کشورهای درگیر، کشـورهای همسایه و کشـورهای مقصد اقدامات اضطراری و بشردوستانه صورت بگیرد. در اتحادیه اروپا با توجه به حجم پناهندگانی که هر روز اضافه می‌شـوند و با توجه به آن دسته که پیش از این نیز حضور داشـتند، باید سیاسـت‌ها روی افزایش و تقویت ظرفیت‌های پذیرش پناهنده در این منطقه متمرکز بشود. افزایش تعداد مهاجران، نیاز به اصلاح را در این منطقه دوچندان کرده‌است؛ این منطقه باید نظام مرزهای کشورها را برای ورود مهاجران جدید تغییر بدهد.

تجربه‌های بین‌المللی از گذشته درس‌های ارزشمندی فراهم می‌کند و می‌تواند در مورد پیش‌بینی تأثیرات اقتصادی و سیاست‌هایی که باید در این زمینه پیش گرفته شود، بسیار مفید باشد. البته هشدارها و نکات مهمی نیز در این مسـیر وجود دارد که باید به آنها توجه بشود. هجوم ناگهانی پناهندگان در مرحله نخست تأثیری آنی و وسیع روی اقتصاد بر جای می‌گذارد. تولید ناخالص داخلی و تقاضای داخلی در وهله نخست افزایش خواهد یافت. بر اساس برآوردهای صندوق بین‌المللی پول، این تأثیر روی اتحادیه اروپا بسیار کم و ملایم خواهد بود به طوری‌که سطح تولید ناخالص داخلی تا سـال ۲۰۱۷ تنها حـدود ۰٫۱درصد افزایش خواهد یافت. اما در کشـورهایی که مقصد نهایی پناه‌جویان به شمار می‌آیند این مسئله به شـکل پررنگ‌تری خودش را نشان خواهد داد. در برخی از کشـورها تولید ناخالص داخلی در ازای هر کاهش خواهد یافت و این نشان‌دهنده ضعف نیروی کار گروه پناهندگان خواهد بود. در حقیقت بازار محدودیت‌هایی را برای کارگران پناه‌جو وضع می‌کند. اما در درازمدت تأثیر اقتصادی به سرعتِ همراه شدن پناه‌جویان با بازار کار بستگی دارد.

در صورتی‌که پناهندگان بتوانند خود را خیلی سـریع با بازار وفق بدهند منفعت‌های اقتصادی، مالی و اجتماعی بسـیاری ایجاد خواهد شد. بسیاری از ظرفیت‌های اقتصادی در پناهندگان از این طریق بالفعل خواهد شد. علاوه بر این، اگر پناهندگان بتوانند خیلی سریع خود را با بازار کار مطابقت بدهند خطر طرد شـدن و خارجی خواندن آنها نیز بسیار کاهش می‌یابد تا جایی که سهم آنها در کسب منفعت عمومی بالا می‌رود. این مسئله روی افزایش میانگین سنی جمعیت نیز بی‌تأثیر نیست. هرچند تأثیر پناهندگان در این زمینه بسیار کم و ناچیز خواهد بود اما بسیار مفید خواهد بود.

نخستین متقاضیان پناهندگی به اتحادیه اروپا بر اساس کشور مبدأ (هزار نفر متقاضی)

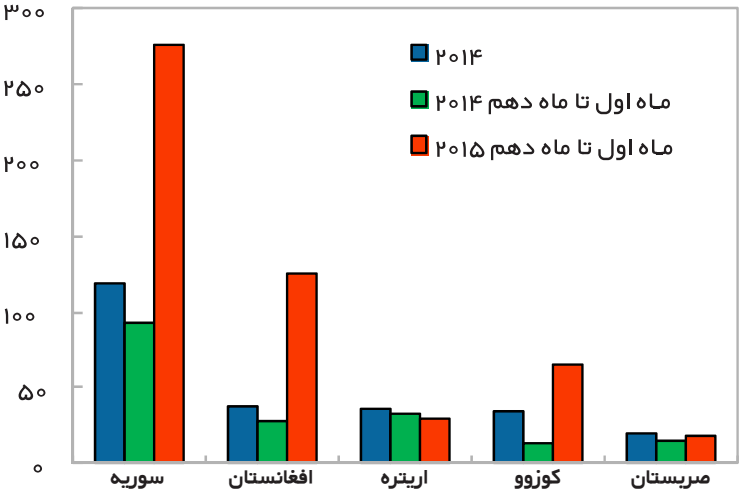

مهاجران سوری در ترکیه

ترکیه یکی از کشورهایی است که بیشترین تعداد پناهندگان را در خود جای داده‌است. از آغاز بحران سـال ۲۰۱۱ در ماه مارس تاکنون حدود ۲میلیون نفر از مردم سوریه به خاک ترکیه پناه آورده‌اند. در حقیقت این ۲میلیون نفر برابر با ۲٫۵ درصد از کل مردم سوریه و ۴۷ درصد از مجموع پناهندگان سوری را تشکیل می‌دهد. ترکیه بر اساس برآورد مقامات ۸میلیارد دلار امریکا صرف این مسئله کرده‌است. اکنون پناهندگان در حال شکل دادن به بازار کار این کشور هستند. تا اواخر سال ۲۰۱۴ حدود ۸۶ درصد از پناهندگان سوری چادرهای خود را رها کردند و به شهرهایی رفتند که به مرز سوریه نزدیک‌تر است. اکنون آنها از امنیت نسبی برخوردارند و مشغول به کار شده‌اند. البته تمامی پناهندگان سوری در ترکیه در بخش‌های غیررسمی و غیردولتی مشغول به کار هستند.

یکی از اصلی‌ترین دغدغه‌های سیاستمداران این است که جابه‌جایی افراد روی وضعیت کارگران داخلی تأثیر منفی خواهد گذاشت اما این تأثیر بسیار کم و جزئی خواهد بود. بزرگ‌ترین نگرانی کارگران محلی این است که افزایش تعداد پناهندگان می‌تواند فرصت‌های شغلی را از آنها بگیرد حتی ممکن است باعث کاهش میزان دستمزد و یا بیکاری آنها بشود. اما تجربیات از گذشته نشان می‌دهد که این بیکاری‌ها و کاهش دستمزدها امری کاملاً موقتی و محدود است. دلیل اصلی که می‌تواند برای این ادعا آورد این است که با افزایش نیروی کار، سرمایه‌گذاری‌ها نیز افزایش خواهد یافت.

برای تشویق پناهندگان به اینکه خود را با وضعیت اقتصادی موجود در کشور جدید وفق بدهند سیاست‌های مختلفی باید در پیش گرفت. شاید در ابتدا این‌طور تصور شود که ورود افراد مهاجر تنها هزینه‌هایی را برای کشور مقصد به همراه خواهد داشت اما واقعیت این است که این افراد نیروی کار مهمی به شمار می‌آیند که می‌توانند به رشد اقتصادی کمک کنند. به این ترتیب پناه‌جویان باید اجازه کار داشته باشند و در صورت نیاز حمایت‌های لازم را دریافت کنند. تمامی موانع قانونی باید از سر راه آنها برداشته شود. علاوه بر این، پناه‌جویان باید مهارت‌های زبانی لازم را دریافت کنند. نیروی کاری که مهارت زبانی کافی نداشته باشد حتی اگر حرفه‌ای باشد باز هم به مشکل برمی‌خورد.

> در سال ۲۰۱۵ در ماه اکتبر حدود ۹۹۵هزار تقاضا برای پناهندگی در کشورهای اتحادیه اروپا ثبت شد که برای نخستین بار ارائه می‌شد. این میزان دقیقاً دو برابر تعداد متقاضیان در همین دوره در سال ۲۰۱۴ بوده‌است

برنامه‌های فریب‌دهنده و گمراه‌کننده در چین

افراط چین در دست‌یابی به رشد اقتصادی، به تهدیدی برای اقتصاد این کشور تبدیل شده‌است

> زمانی‌که‌لی کگیانگ اظهار کرد دست‌یابی به هدف تولید ناخالص داخلی اهمیتی ندارد، بسیاری از مردم شاکی شدند. حتی برخی از کارشناسان اقتصادی در دانشگاه‌های چین ادعا کردند که دولت با تعیین یک هدف برای رشد اقتصادی، تکلیف خود را می‌داند و برای آن برنامه‌ریزی می‌کند

چین در روز ۱۹ ژانویه اعلام کرد که تولید ناخالص داخلی این کشور در سال ۲۰۱۵ رشد ۶٫۹درصدی را تجربه کرده‌است و در کنار آن نرخ تورم در این کشور پایین‌ترین میزان را در ۲۵ سال گذشته داشته‌است. دولت برای رشـــد اقتصادی هدف ۷ درصد را در نظر داشت. چین در حالی این اعداد را در مورد رشد اقتصادی خود منتشر می‌کند که تحلیل‌گران هیچ اعتمادی به آمار و ارقام منتشرشده ندارند. زمزمه‌ها در مورد ارقام نادرست از تولید ناخالص داخلی چین زمانی بیشتر شد که ونگ بائون رئیس مرکز آمار ملی چین دستگیر شد؛ بائون همان کسی بود که داده‌ها و اطلاعات را منتشر می‌کرد. بائون به جرم فساد و نقض قوانین دستگیر شد. اما ورای شک و تردیدها در مورد آمار و ارقام انتشاری، یک سوال مهم در این زمینه وجود دارد. آن سوال این است: اصلاً چرا چین برای تولید ناخالص داخلی خود «هدف» دارد؟

به گزارش اکونومیست، چین تنها کشور صنعتی بزرگی است که برای تولید ناخالص داخلی خود هدف تعیین می‌کند. معمولاً شـــرایط به این صورت اســـت که بانک‌های مرکزی در این کشورها اهدافی را برای نرخ تورم یا بیکاری در نظر می‌گیرند. این ایده که دولت برای رسیدن به تولید خروجی خاصی، هدف تعیین کند و اقتصاد را به حرکت درآورد تا به آن هدف برسد در بین این دسته از کشورها امری نامعمول است. چین سعی دارد اقتصاد خود را از وابستگی بیش از حد به افزایش تولید ناخالص داخلی از طریق ســـرمایه‌گذاری رها کند؛ اما این هدف‌گـــذاری کاملاً در خلاف جهت چنین تلاشی است و کاملاً خطرآفرین است. این هدف با صحبت همیشگی دولت که کیفیت مهم است، نه کمیت، کاملاً در تضاد است. در این مسیر خواه‌ناخواه کیفیت فدا می‌شود.

این هدف‌گذاری در گذشته مسئله خاصی به شمار نمی‌آمد و تفاوتی نیز ایجاد نمی‌کرد. تمام ســـال‌های بین ۱۹۹۲ تا ۲۰۱۵ (به استثنای سه سال) رشـــد چین بالاتر از هدف تعیین‌شده بوده‌است. در اکثر موارد نیز اختلاف آن با هدف بسیار زیاد بوده‌است. تنها سال‌هایی که دولت نتوانست به هدف خود برسد و در نحوه مدیریت خود با مشکل مواجه شد سال‌های ۲۰۰۸ تا ۲۰۰۹ بود که در آن رشـــد به‌شدت کاهش یافت. شاید بسیار دشوار باشد که بگوییم خود این اعداد و ارقامی که به عنوان هدف تعیین شده‌اند اصلی‌ترین دلیل ایجاد مشکل در رشد اقتصادی چین بوده‌اند اما واقعیت این‌طور به ما می‌گوید.

به هر حال اکنون رشد اقتصادی چین کاهش یافته‌است و هر روز نیز کاهش بیشـــتری را تجربه می‌کند. مسیری که چین اکنون در حال طی کردن است برای این کشور گریزناپذیر است؛ دست یافتن به رشد دورقمی دیگر ممکن نیست. حتی تلاش برای دست‌یابی به رشد دورقمی نیز هزینه بالایی را به همراه خواهد داشت (مجموع بدهی‌ها در سه‌ماهه سوم سال ۲۰۱۵ در چین حدود ۲۵۰ درصد از تولید ناخالص داخلی بوده‌است). اما دولت از این نگران است که اقتصاد این کشور بسیار زودتر از آنچه که باید، کاهش رشد را تجربه کند. از نظر دولت این مسئله می‌تواند باعث افزایش بی‌ثباتی در وضعیت شغل در این کشور بشود. به این ترتیب دولت تلاش کرده‌است سرمایه‌گذاری‌ها را دوباره افزایش بدهد و به این ترتیب مجبور شده اهدافی را برای اقتصاد خود تعیین کند؛ اهدافی که بسیار بالاتر از حد توانش بوده‌است.

پیش از این نیز علایمی وجود داشت که نشان می‌داد دولت نیز در مورد تعیین هدف برای تولید ناخالص داخلی تردید دارد. شینهوا پایگاه خبری دولتی در چین در سال ۲۰۱۳ اعلام کرد که کشور با «وفور تولید ناخالص داخلی» مواجه شده‌اســـت. یک سال بعد حدود ۷۰ کشور و شهر جهان اهداف خود را حذف کردند. شانگهای نیز در سال ۲۰۱۵ به آنها ملحق شد. به این ترتیب شانگهای نخستین شهر بزرگ و فوق‌العاده صنعتی جهان بود که سنت‌شـــکنی می‌کرد (هر سطح دولتی، هدفی را برای تولید ناخالص داخلی تعیین می‌کند که معمولاً از هدف ملی بیشـــتر است). بسیاری از تحلیل‌گران چینی اظهار کرده بودند دولت باید از این جریان پیروی کند.

سال گذشته دولت علایمی از خود نشان داد که به نظر می‌رسد تمایل دارد به این جریان بپیوندد. لی کگیانگ نخست‌وزیر چین طی اظهاراتی اعلام کرده بود که دولت هرگز تا پای مرگ به دنبال دست یافتن به اهداف تعیین‌شده در زمینه تولید ناخالص داخلی نیست و تا آن اندازه از اینها دفاع نمی‌کند. شی جین‌پینگ رئیس‌جمهوری چین نیز در ماه اکتبر زمانی‌که از برنامه پنج‌ساله جدید دولت صحبت می‌کرد (برنامه‌ای که برای فاصله سال‌های ۲۰۱۶ تا ۲۰۲۰ تعیین شده‌است) از ذکر هرگونه عدد و رقمی خودداری کرد. این مسئله باعث شده بسیاری چنین تحلیل کنند که اگر دولت اهداف تولید ناخالص داخلی را رها نکرده باشد، حداقل دیگر آن‌قدر به آن بها نمی‌دهـــد. به این ترتیب زمزمه‌ها در این مورد که اهداف برای دولت هم چندان مهم نیست و قصد رها کردن آن را دارد، بیشتر شد.

اما در عمل هنوز این‌طور نشده‌است. پیش‌نویس برنامه پنج‌ساله توسعه که در ماه نوامبر منتشر شد همچنان و مثل همیشه روی رشد اقتصادی و تولید ناخالص داخلی تأکید داشت. در آن زمان شی جین‌پینگ نیز لحن خود را تغییر داد و روی دســـت‌یابی به رشـــد ۶٫۵درصدی تا سال ۲۰۲۰ تأکید بسیاری کرد. بسیاری از کارشناسان اقتصادی بر این باورند که چین هنوز به محرک‌های اقتصادی بسیاری نیاز دارد. هدف مشخص‌شده برای تولید ناخالص داخلی امسال نیز مثل هر سال به‌زودی در ماه مارس اعلام خواهد شد (در آن زمان برنامه پنج‌ساله قطعی خواهد شد و به دنبال آن هدف تولید ناخالص داخلی نیز مشخص می‌شود). این هدف به احتمال خیـــال زیاد بالاتر از ۶ درصد خواهد بـــود. اما اکنون دیگر این انتظار که دولت خود را ملزم بداند هر انعطافی در سیاست‌های خود به خرج بدهد تا به هدف دســـت پیدا کند تقریباً محو شده‌اســـت. البته در ماه دسامبر (آخرین ماه از سال میلادی ۲۰۱۵) اکثر افراد از این قضیه شاکی بودند که دولت برای تأکید بیش از حد روی تولید ناخالص داخلی، سقف بدهی‌ها را افزایش داده‌است.

«بوروکراسی»، مانع رشد اقتصادی

پس چرا دولت هنوز هدفی را برای رشـــد اقتصادی تعیین می‌کند؟ دلایل آن کاملاً سیاسی است. رهبران مرکزی در کشوری که تا این اندازه وسعت و بزرگی دارد، هیشـــه ترس از دست دادن قدرت را با خود دارند

لی کگیانگ نخست‌وزیر چین طی اظهاراتی اعلام کرده بود که دولت هرگز تا پای مرگ به دنبال دست یافتن به اهداف تعیین‌شده در زمینه تولید ناخالص داخلی نیست و تا آن اندازه از اینها دفاع نمی‌کند. شی جین‌پینگ رئیس‌جمهوری چین نیز در ماه اکتبر زمانی‌که از برنامه پنج‌ساله جدید دولت صحبت می‌کرد از ذکر هرگونه عدد و رقمی خودداری کرد.

و سعی دارند نظام بوروکراتیک خود را حفظ کنند: تعیین هدف برای تولید ناخالص داخلی ابزاری است که سعی دارند با چنگ زدن به آن، قدرت و سلطه خود را بر نظام حفظ کنند. مقامات محلی دولت نیز به وسیله همین استانداردهای محیطی و سیاست‌های اجتماعی مورد قضاوت قرار می‌گیرند. این همان چیزی است که حزب کمونیست به آن روح حزب می‌گوید. به این ترتیب از نظر این حزب، هرچه وضعیت به دکترین مارکسیستی بیشتر نزدیک باشد، فساد کمتری در آن وجود خواهد داشت. در این بین، تولید ناخالص داخلی مهم‌ترین عنصر است، چرا؟ به این خاطر که قابلیت اندازه‌گیری دارد.

دو استاد دانشگاه در چین در سال ۲۰۱۳ مطالعه‌ای را روی تعداد زیادی از شهرداران در ۲۸۳ شهر انجام دادند. این مطالعه نشان داد آن دسته از شهردارانی که تأکید بیشتری روی تولید ناخالص داخلی داشته‌اند و سعی کرده‌اند به هدف رشد اقتصادی بالاتر دست پیدا کنند یا به عبارتی روی آن اصرار داشته‌اند، ارتقای شغلی را تجربه کرده‌اند. به نظر نمی‌رسد از زمانی که این مطالعه انجام شده تاکنون، اوضاع تغییر چندانی کرده باشد یا این الگوی رفتاری در بین آنها متحول شده باشد.

از آن مأیوس‌کننده‌تر این است که مطالعات دانشگاهی نشان می‌دهد شهرداران بیشتر سرمایه خود را صرف حفظ و نگهداری وضعیت محیطی موجود می‌کنند و با این روش به ارتقای شغلی می‌رسند. در واقع هرچه تلاش خود را در این راستا بیشتر کنند، موفق‌تر خواهند بود. برای دولت تعیین اهداف محیطی بسیار دشوارتر از اهداف رشد اقتصادی است. وزارت محیط‌زیست سعی دارد شاخصی مثل «تولید ناخالص داخلی سبز» را تعیین کند (تولید منهای هزینه آسیب‌های محیط‌زیستی) و از این طریق همان الگوی همیشگی را دنبال کند. البته پیش از این در سال ۲۰۰۴ تلاش‌هایی در این زمینه داشته که به جایی نرسیده‌است چرا که محاسبه آسیب محیط‌زیستی بسیار دشوار و تقریباً غیرممکن است.

زمانی‌که لی کگیانگ اظهار کرد دست‌یابی به هدف تولید ناخالص داخلی اهمیتی ندارد، بسیاری از مردم شاکی شدند. حتی برخی از کارشناسان اقتصادی در دانشگاه‌های چین ادعا کردند که دولت با تعیین یک هدف برای رشد اقتصادی، تکلیف خود را می‌داند و برای آن برنامه‌ریزی می‌کند؛ در غیر این صورت دولت نمی‌داند باید چه‌کاری انجام بدهد. بسیاری از مقامات در دولت رئیس‌جمهوری فعلی چین از اینکه دور چنین چیزهایی را خط بکشند، واهمه دارند. در حالی که مقامات دولتی در چین، چنین نگاهی به اهداف دارند، این هدف‌ها می‌توانند موارد استفاده دیگری داشته باشند. مثلاً می‌توانند به صورت شفاف و با عدد میزان رشد و ثروتمند شدن چین را نشان بدهند.

به هر حال شی جین‌پینگ به عنوان مهم‌ترین شخص در چین معتقد است که تعیین هدف برای رشد اقتصادی این کشور امری واجب است چرا که می‌تواند این کشور را تا سال ۲۰۲۱ به کشوری «نسبتاً ثروتمند و مرفه» تبدیل کند. سال ۲۰۲۱ در حقیقت صدمین سالگرد تأسیس حزب کمونیست خواهد بود. در حقیقت این دومین «هدف قرن» برای کشور چین است. هدف دیگر «ثروت و قدرت» است که بناست تا سال ۲۰۴۹ به آن دست پیدا کنند. این اهداف چندین دهه است که از رئیس‌جمهوری به رئیس‌جمهوری دیگر منتقل می‌شود و به سنتی غیرقابل تغییر در چین تبدیل شده‌است. اما نکته دردآور این است که چین احتمالاً برای دست‌یابی به این اهداف، بیشترین آسیب را به اقتصاد خود وارد خواهد کرد.

> **رهبران مرکزی در کشوری که تا این اندازه وسعت و بزرگی دارد، هیشه ترس از دست دادن قدرت را با خود دارند و سعی دارند نظام بوروکراتیک خود را حفظ کنند: تعیین هدف برای تولید ناخالص داخلی ابزاری است که سعی دارند با چنگ زدن به آن، قدرت و سلطه خود را بر نظام حفظ کنند**

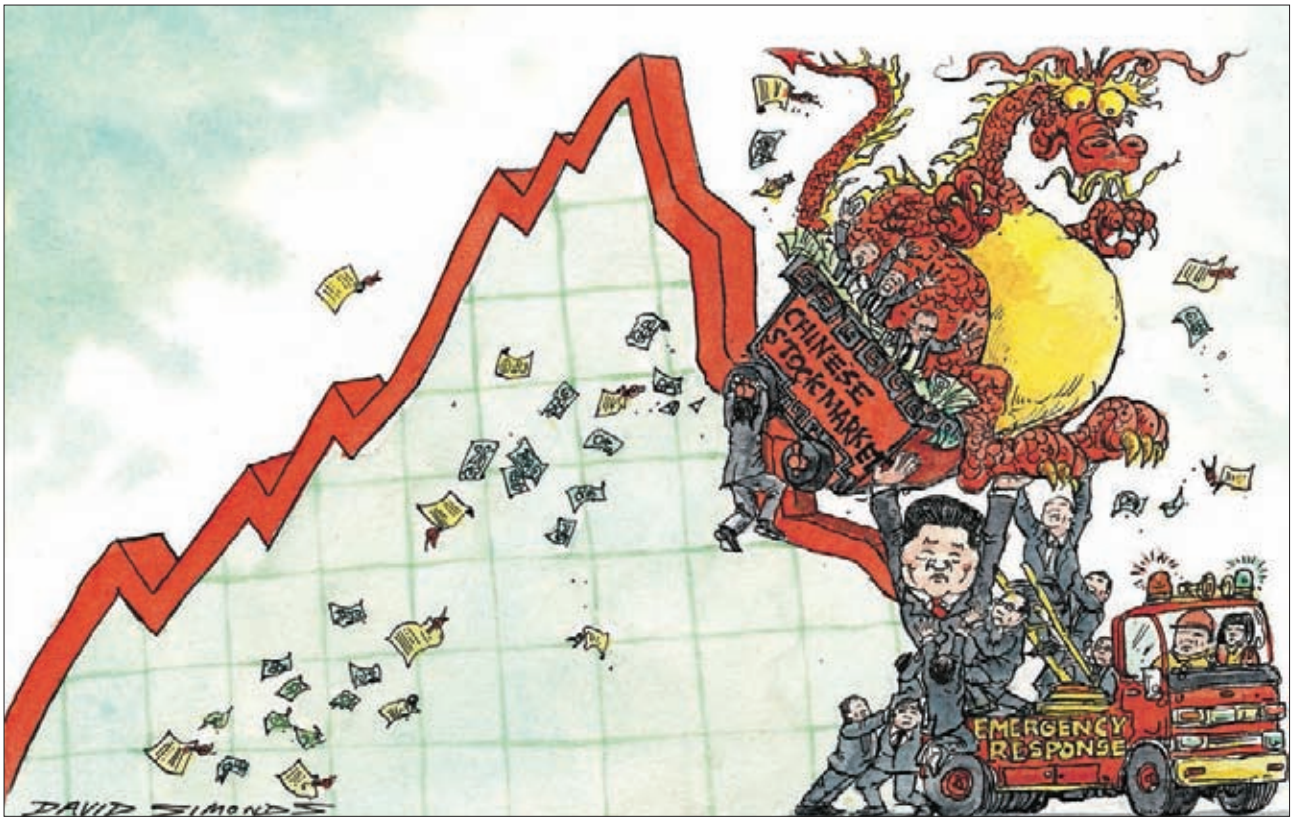

این بخش راهکارهایی برای کسب‌وکار موفق‌تر را به فعالان اقتصادی ارائه می‌دهد.

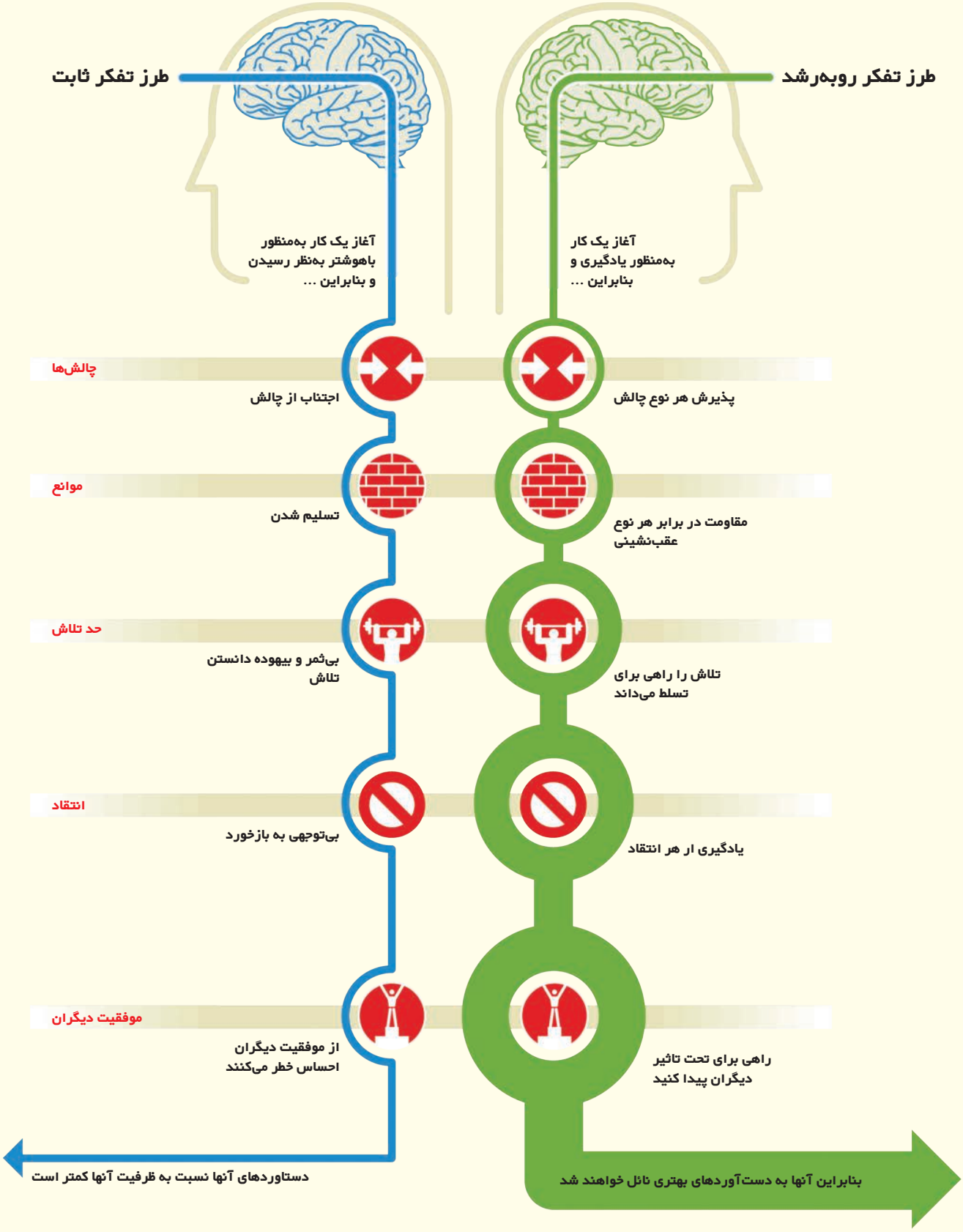

همه می‌دانند که داشتن توانایی خاصی چون باهوش بودن، اعتماد به نفس را تقویت می‌کند اما باید بدانیم این فقط در صورتی است که مشکلات در حد هوش انسان باشد. مسئله اصلی در زندگی این است که بدانید چطور با شکست‌ها کنار بیایید.

موفقیت بستگی به این دارد که چطور با شکست کنار بیایید

چرا طرز تفکر از هوش مهم‌تر است؟

وقتی بحث موفقیت پیش می‌آید، ســاده است که فکر کنیم مردم باهوش‌تر از ما جلو می‌زنند اما تحقیقات جدید دانشــگاه استنفورد حتما تصور شما را عوض می‌کند. کارول دوئک، روان‌شناس مدت‌هاست که در خصوص موضوع نگرش و طرز تفکر انسان‌ها در حال مطالعه است و مطالعات اخیر او نشان می‌دهد که طرز فکر بیشتر از هوش می‌تواند بیانگر موفقیت شما باشد. دوئک متوجه شد که انسان‌ها بر اساس تمایلات اصلی خود به دو دسته تقسیم می‌شوند: افرادی با طرز فکر ثابت و گروهی با طرز فکر رو به رشد. با طرز فکر ثابت شــما می‌پذیرید همان کسی هستید که هستید و نمی‌توانید تغییر کنید. این مسئله در مواجهه با چالش‌ها می‌تواند مشکل‌آفرین باشد چون در این صورت با رخ دادن هر اتفاقی که فراتر از حد تحمل شما باشد شما احساس ناامیدی و شکست می‌کنید. مردمی با طرز فکر رو به رشد اعتقاد دارند که با سعی و تلاش می‌توانند پیشرفت کنند. این افراد از کسانی که طرز فکر ثابتی دارند بهتر هستند حتی اگر هوش پایین‌تری داشته باشد زیرا آنها با چالش‌ها به عنوان فرصت‌هایی برای یادگیری چیزهای جدید برخورد می‌کنند.

همه می‌دانند که داشــتن توانایی خاصی چون باهوش بودن، اعتماد به نفس را تقویت می‌کند اما باید بدانیم این فقط در صورتی اســت که مشکلات در حد هوش انسان باشد. مسئله اصلی در زندگی این است که بدانید چطور با شکست‌ها کنار بیایید. افرادی با طرز فکر رو به رشد هر شکستی را با آغوش باز می‌پذیرند. بر اساس تحقیقات دوئک، موفقیت در زندگی به معنای چگونگی مقابله با شکست است. او منش شکست بین انسان‌هایی با طرز فکر رو به رشد را این‌گونه توصیف می‌کند: شکست یعنی اطلاعات! این ما هستیم که به این مسئله برچسب شکست می‌زنیم، اما شکست یعنی: این راه عمل نکرد و من حلال مشکل هستم بنابراین یک راه دیگر را امتحان می‌کنم. بدون توجه به اینکه در کدام بخش این تقسیم‌بندی قرار می‌گیرید، می‌توانید تغییر کنید و برای خود یک طرز فکر رو به رشد بسازید. اینجا استراتژی‌هایی آمده که طرز تفکر شما را دقیق‌تر نشان می‌دهد و کمک می‌کند مطمئن شوید که طرز تفکرتان تا جای ممکن رو به رشد است.

ناامید نمانید

همه ما گاهی ناامید می‌شــویم. نکته اینجاســت که به این حس چطور واکنش نشان می‌دهیم. ما می‌توانیم از این ناامیدی درس بگیریم و پیش برویم یا اجازه دهیم ما را پایین بکشد. افراد موفق بی‌شماری هستند که هیچ‌گاه موفق نمی‌شدند اگر در برابر ناامیدی تسلیم می‌شدند: والت دیزنی از روزنامه کانزاس سیتی استار به دلیل نداشتن ایده و قوه تخیل کم اخراج شد. اپرا وینفری از کار خود به عنوان مجری تلویزیون در بالتیمور به دلیل احساسی بودن بیش از حد در گزارش‌های خود کنار گذاشــته شد. هنری فورد پیش از موفقیت در کارخانه ماشین‌ســازی فورد دو کارخانه ورشکسته اتومبیل داشت و استیون اسپیلبرگ از مدرسه هنرهای سینمایی بارها اخراج شد. تصور کنید اگر هر کدام از این افراد طرز تفکر ثابتی داشتند چه می‌شد؟ آنها در این صورت باید به خاطر اخراج شدن تسلیم و ناامید می‌شدند. افرادی با طرز تفکر رو به رشد احساس ناامیدی نمی‌کنند زیرا می‌دانند که برای رسیدن به موفقیت باید به پیشواز شکست رفت و دوباره به پا خاست.

پرشور باشید

افراد قدرتمند احساسات خود را بی‌وقفه دنبال می‌کنند. همیشه فردی باهوش‌تر از شما وجود دارد، اما هرگاه احساس کردید در کاری استعداد کمی دارید جای خالی آن را با شور و علاقه به آن کار پر کنید. شور و اشتیاق افراد توانمند عامل رسیدن آنها به بهترین‌هاست. ورن بافت معتقد است برای رسیدن به اشتیاق واقعی خود می‌توانید از روشی که او ۵/۲۵ می‌نامد استفاده کنید: ۲۵ چیزی را که به آن بیشترین علاقه را دارید انتخاب کنید و بعد ۲۰ مورد را از لیست حذف کنید، ۵ مورد باقی‌مانده علاقه واقعی شما را نشان می‌دهد. تمام موارد دیگر به احتمال زیاد فقط حواس شما را از علاقه واقعی‌تان پرت می‌کند.

اقدام کنید

این‌طور نیســت که افرادی با طرز تفکر رو به رشــد قادر به غلبه کردن بر همه ترس‌ها هستند. فقط از آنجایی که آنها شجاع‌تر از بقیه هستند می‌دانند که ترس و اضطراب، اشتیاق را فلج می‌کند و بهترین راه برای غلبه بر این ترس، عمل کردن به آن کار اســت. افرادی با طرز تفکر رو به رشد توانمند هستند و افراد توانمند می‌دانند که زمانی به عنوان زمان بی‌عیب برای شروع کار وجود ندارد و هیچ‌گاه منتظر فرا رسیدن این لحظه نمی‌مانند. عمل‌گرا بودن و دســت به کار شــدن تمام نگرانی و اضطراب شما از شکست را به تمرکز برای شروع کار تبدیل می‌کند.

یک مایل بیشتر

افراد توانمند در همه حال حتی در بدترین شرایط بیشترین توان خود را صرف می‌کنند. آنها همیشه خود را برای اینکه یک مایل اضافه بدوند ترغیب می‌کنند. یکی از شاگران بروس لی هر روز ۳ مایل (حدود ۵ کیلومتر) با او می‌دوید. یک روز وقتی که تقریبا ۳ مایل را دویده بودند بروس لی به او گفت: بیا ۲ مایل دیگر هم بدویم. شــاگرد بروس لی به او گفت: من خیلی خسته‌ام و اگر بخواهم ۲ مایل دیگر بدوم می‌میرم. بروس جواب داد: پس این کار را بکن! شــاگرد او که تازه ۵ مایل دویده بود و خسته بود با ناراحتی و عصبانیت از او توضیح خواست و بروس لی به او گفت: می‌توانی این کار را نکنی ولی تعیین کردن حد و مرز برای کاری که می‌خواهی انجام دهی چه از لحاظ فیزیکی چه از هر نظر دیگر، در همه بخش‌های زندگی تو تاثیر می‌گذارد. این مسئله اخلاق تو، کار تو و سبک زندگی‌ات را متاثر می‌کند. هیچ محدودیتی نیست. اگر کوهی وجود دارد از آن بالا برو. شاید این کار تو را به کشتن دهد اما انسان همیشه باید از حد خود فراتر رود. اگر هر روز کمی بهتر از قبل نشوی، احتمالا هر روز کمی بدتر و ضعیف‌تر از قبل می‌شوی و این اسمش زندگی نیست.

در انتظار نتیجه باشید

افرادی با طرز تفکر رو به رشد می‌دانند که هر لحظه ممکن است شکست بخورند، اما این مسئله باعث نمی‌شود آنها در انتظار دیدن نتیجه کار نباشند. توقع رسیدن به نتیجه مطلوب همیشه شما را مشتاق نگه می‌دارند و گردونه توانمندی را به حرکت وامی‌دارد. با همه اینها، اگر انسان توقع موفقیت را نداشته باشد، چرا به خودش زحمت امتحان کاری را بدهد.

انعطاف‌پذیر باشید

همه با سختی‌های غیرقابل پیش‌بینی مواجه می‌شوند. مردم توانمند به طرز فکر رو به رشد، سختی کار را وسیله‌ای برای پیشرفت می‌دانند نه مانعی برای رسیدن به موفقیت. وقتی شرایط غیرقابل پیش‌بینی، انسان‌های توانمند را به چالش می‌کشاند، آنها ار خود انعطاف نشان می‌دهند تا به نتیجه برسند.

شکایت نکنید

شکایت کردن، علامت انحصاری افرادی با طرز فکر ثابت است. یک طرز فکر رو به رشد، در هر وضعیتی به دنبال فرصت می‌گردد. بنابراین جایی برای شکایت باقی نمی‌ماند.

۱ **فاعل** وقتی برای کاری درخواست می‌دهید مشخص است که «شما» برای این کار درخواست داده‌اید. پس لازم نیست همه جمله‌هایتان با کلمه «من» شروع شود. البته یک استثنا وجود دارد. برای مثال اگر در شرایط خاصی قرار دارید و تنها فردی هستید که از پس این کار برمی‌آیید شاید بد نباشد خلاصه‌ای از قابلیت‌های خود را پیوست کنید.

۲ **تجربیات کاری نامربوط** اگر در کاری بهترین هم بوده باشید اما می‌خواهید برای شغلی که به آن هیچ ارتباطی ندارد درخواست دهید باید آن کار را فراموش کنید. اما آن‌طور که آلیسا گلبارد، متخصص و بنیان‌گذار شرکت مشاوره شغلی و استراتژی‌های رزومه‌نویسی می‌گوید: تجربیات کاری گذشته که به طور مستقیم با شغل شما مرتبط نیستند گاهی می‌توانند توانمندی، درک و مهارت شما را نشان دهند که این مسئله می‌تواند به کار شما مربوط شود اما فقط این تجربیات را زمانی که واقعا به عنوان مهارتی می‌تواند بیانگر توانمندی‌های مضاعف شما باشد، در رزومه خود بیاورید.

۳ **مسائل شخصی** وضعیت ازدواج، دین و آیین یا شماره کارت ملی خودتان را در بخش ابتدایی رزومه ننویسید. حتی لازم نیست آن را جای دیگری اضافه کنید. شاید در گذشته برای معرفی لازم بود بالای سربرگ این اطلاعات داده شود، اما این اطلاعات در حال حاضر هیچ کاربردی برای کارفرمای شما ندارد و نیازی به نوشتن آنها نیست.

۴ **سرگرمی‌ها** اگر سرگرمی‌های شما ربطی به شغلتان ندارد، نوشتنش فقط اتلاف وقت کارفرما و جای نوشتن دیگر توانمندی‌هاست.

۵ **دروغ‌های آشکار** بر اساس مطالعات شرکت کریر بیلدر که از دوهزار مدیر بخش استخدام در خصوص اشتباهات به‌یادماندنی در رزومه افراد به دست آمده است، دروغ‌های آشکار، گزینه محبوب همه این مدیران بوده است. کار کردن به عنوان مدیر یکی از بخش‌های یکی از شرکت‌های معروف، بردن جوایز معروفی که با یک جست‌وجوی کوتاه دروغ بودن آن مسجل می‌شود یا درس خواندن در دانشگاهی که وجود خارجی ندارد از بزرگ‌ترین و واضح‌ترین دروغ‌هایی است که شانس شما را برای استخدام از بین می‌برد. رزماری هافنر، مدیر ارشد منابع انسانی کریر بیلدر می‌گوید این دروغ‌ها ممکن است تلاشی گمراه‌کننده برای برطرف

کلمات واضح و بی‌فایده آمدور می‌گوید: واقعا استفاده از کلماتی مثل تلفن همراه جلوی شماره‌ای که مشخص است شماره تلفن همراه شماست کاری نابخردانه است. همان طور که نوشتن ای‌میل جلوی آدرس ای‌میل کاری ابتدایی و کودکانه است.

کردن ضعف ۱۰ درصدی، شـــرایط خواسته‌شده در آن موقعیت شغلی باشد. اما نامزدهای آن شغل باید تمرکز خود را بر مهارت‌هایی بگذارند که می‌توانند نشـــان دهند نـــه مهارت‌هایی که ندارند. او می‌گوید: مدیران استخدامی معمولا مهربان‌تر از چیزی هستند که جویندگان کار فکر می‌کنند. حدود ۴۲ درصد استخدام‌کنندگان در نظرسنجی کریر بیلدر گفته‌اند که معمولا با کسی که ۳ مورد از ۵ مورد شرایط خواسته شـــده برای استخدام را داشته‌اند، مصاحبه شغلی کرده‌اند.

۶ **سن** کاتریـــن چوئل، نویسنده کتاب «رزومه جدید، شغل جدید»، می‌گوید: اگر نمی‌خواهید در یک موقعیت کاری به خاطر ســـن مورد تبعیض واقع شـــوید، وقت آن رسیده که تاریخ فارغ‌التحصیلی‌تان را هم از رزومه خود حذف کنید.

۷ **متون طولانی** جی. تی. او دونل، متخصص مشـــاغل و نویســـنده کتاب «روشـــی زیرکانه برای داشـــتن شغل» می‌گوید: وقتی فقط یک سانتی‌متر حاشیه سفید برای رزومه در نظر می‌گیرید و از فونت ۸ استفاده می‌کنید تا بتوانید همه اطلاعات را در یک صفحه بگنجانید، «حماسه شکست» را رقم زده‌اید. باید فضای کافی و حاشیه مناسب برای روزمه در نظر بگیرید.

۸ **مرخصی** گلبارد می‌گوید: اگـــر برای مرخصی یا بچه‌دار شدن مدتی از کار کناره گرفته‌اید، لازم نیست این مسئله را در رزومه خود بنویسید. البته در بعضی از کشورها این مسئله پذیرفته شده است اما حداقل در آمریکا نوشتن این مسائل در رزومه ضرورتی ندارد.

۹ **معرف** اگر کارفرما بخواهد با معرف‌های شـــما یا روسای شرکت‌های قبلی که در آن کار کرده‌اید صحبت کند حتما از شـــما اطلاعات مربوط را می‌گیرد که در این صورت بهتر است به کســـی که از او به عنوان معرف نام برده‌اید در این خصوص اطلاع بدهید. الی آمدور، یک مدیر استخدام می‌گوید: با لیست کردن اسامی و اطلاعات تماس معرف‌های خود فقط فضای ارزشـــمند رزومه را بیخود از دست می‌دهید.

۱۰ **قالب نامناسب** آماندا آگوســـتین، متخصص مدیریت مشـــاغل می‌گوید: شکل ظاهری و قالب رزومه همان قدر اهمیت دارد که محتوای آن. او می‌گوید: بهترین قالب آن است که با نگاه سریع و ظاهری به رزومه بتوان سریع به اطلاعات کلیدی دست پیدا کرد و صلاحیت‌ها و اهداف شغلی را به‌آسانی در آن دید. اما در نهایت به قالبی که انتخاب می‌کنید وفادار باشید. اگر در مورد یک شغل به روز و ماه و سال کاری خود اشاره می‌کنید در مورد بقیه موارد هم این مسئله را رعایت کنید.

۱۱ **ضمایر شخصی** تینا نیکول، بنیان‌گذار شرکت رزومه رایتر اینک می‌گوید: در رزومه شـــما نباید کلماتی مثل «من»، «او»، «مال من» یا ... بیاید. رزومه خود را اول‌شخص یا سوم‌شخص ننویسید. کاملا مشخص است که هرچیزی در رزومه شما مربوط به خودتان و تجربیات خودتان است.

۱۲ **زمان حال برای تجربیات کاری گذشـــته** گیلبارد می‌گوید: هیچ‌گاه برای تجربیات کاری گذشته از افعال زمان حال اســـتفاده نکنید. فقط شغل فعلی‌تان را باید با فعل زمان حال توصیف کنید.

۱۳ **آدرس ای‌میل غیرحرفه‌ای** اگر هنوز از آدرس ای‌میل قدیمی مثل جی‌میل یا یاهو اســـتفاده می‌کنید وقت آن رسیده که برای خودتان سرویس ای‌میل حرفه‌ای‌تری انتخاب کنید. با کمی جست‌وجو می‌توانید ســـرویس مورد نظرتان را با بهترین امکانات پیدا کنید.

۱۴ **کلمات واضح و بی‌فایده** آمدور می‌گوید: واقعا استفاده از کلماتی مثل تلفن همراه جلوی شماره‌ای که مشخص است شماره تلفن همراه شماســـت کاری نابخردانه است. همان طور که نوشتن ای‌میل جلوی آدرس ای‌میل کاری ابتدایی و کودکانه است.

۱۵ **استفاده از جدول و تصویر و پاورقی** استفاده از موارد فانتزی در رزومه ممکن است مدیر را به این فکر بیندازد که: «نمی‌شـــد این کار را نمی‌کرد؟». البته همان‌طور که اســـتفاده از طرح‌های خاص می‌تواند چشم‌گیر باشد و توانمندی شما را نشان دهد، طرح ضعیف می‌تواند امکان خوانده شدن رزومه شما را از بین ببرد. این کار حرکت کردن بر لبه تیغ است و چه بهتر که این کار را نکنید. در عین حال، در حال حاضر در بعضی از شرکت‌ها، رزومه افراد اول توسط رایانه بررسی می‌شود و ممکن است دستگاه در بررسی اولیه رزومه شما را به خاطر اینکه شکل آن شبیه به رزومه نیست از سیستم حذف کند و شما کلا شانس خود را از دست بدهید.

۱۶ **اطلاعات تماس شغل فعلی** امبدور، نویسنده سایت نورت جرسی می‌گوید: نوشتن اطلاعات تماس شرکت فعلی نه‌تنها اشـــتباه است که خطرناک هم هســـت. واقعا دوست دارید کارفرمای جدید سر کار با شما تماس بگیرد؟ خب چطور می‌خواهید ســـر کار در مورد کار آینده‌تان صحبت کنید؟ بنابراین اگر دوست ندارید بلافاصله از کار فعلی اخراج شوید، بهتر است این بخش را خالی بگذارید.

۱۷ **نام رئیس** اگر دوست ندارید با رئیستان تماس بگیرند اسم او را ننویسید. گلبراد می‌گوید: وقتی یک فرد اسم رئیسش را در رزومه می‌آورد یا این اسم ارزشی ندارد و نمی‌توان به او دست پیدا کرد یا این فرد باید شخص تاثیرگذاری باشد.

۱۸ **اصطلاحات مربوط به یک شغل خاص** شرکت‌های مختلف معمولا عناوین داخلی خاصی برای سیستم‌های دسته‌بندی‌شده انتخاب می‌کنند که گاهی این اسامی فقط در همان شـــرکت مفهوم دارد. پس مطمئن باشـــید اصطلاحاتی که به کار می‌برید همه‌جا معنا داشته باشد.

۱۹ **لینک‌های نامرتبط** گذاشتن لینک اینستاگرام، پینترست یـــا آدرس وبلاگی که هیچ ربطی به کار شـــما ندارد هیچ کمکی به رزومه شما نمی‌کند. نیکولای می‌گوید: افرادی که لینک شبکه‌های اجتماعی را در رزومه خود می‌گذارند خود را در معرض خطر بزرگ رد شدن رزومه قرار می‌دهند. اگرچه گذاشتن لینک‌های مرتبط مثل صفحه لینکدین یا هر لینک مرتبط و حرفه‌ای دیگری در رزومه لازم است.

۲۰ **بیش از ۲۰ سال سابقه!** همین که شروع کنید به نوشتن سوابق کاری ۲۰ سال پیش خودتان، علاقه مدیر استخدامی برای خواندن رزومه خود را از دســـت می‌دهید. آگوستین می‌گوید: سوابق کاری مرتبط را از ۱۵ سال پیش بنویسید تا مدیر مربوط فقط چیزی را بخواند که به آن نیاز دارد. همین جا به خاطر داشته باشید که لازم نیست سال فارغ‌التحصیلی خود را اگر بیش از ۱۵ سال از آن گذشته جایی بنویسید.

۲۱ **اطلاعات مربوط به حقوق** نیکولای می‌گوید: بعضی از افراد اطلاعات مربوط به حقوق ساعتی کار در دانشگاه را

> وضعیت ازدواج، دین و آیین یا شماره کارت ملی خودتان را در بخش ابتدایی رزومه ننویسید. حتی لازم نیست آن را جای دیگری اضافه کنید. شاید در گذشته برای معرفی لازم بود بالای سربرگ این اطلاعات داده شود، اما این اطلاعات در حال حاضر هیچ کاربردی برای کارفرمای شما ندارد و نیازی به نوشتن آنها نیست

هم در رزومه‌شان می‌نویسند. اطلاعاتی کاملا بی‌مورد که احتمالا برداشت اشتباهی هم از آن صورت می‌گیرد. امی هوور، رئیس تلنت زو می‌گوید: شـــما همچنین نباید حقوق مورد نظرتان را در رزومه بنویسید. این اطلاعات فقط مربوط به سوابق کاری و مهارت‌های شماســـت. بحث حقوق را می‌توانید بعدا در جریان مصاحبه انجام دهید.

۲۲ **فونت‌های قدیمی** هوور می‌گویـــد: از فونت Times New Roman که بیشتر فایل‌های ورد با آن باز می‌شود استفاده نکنید. یک فونت استاندارد برای رزومه خود انتخاب کنید و البته حواستان به اندازه فونت هم باشد. فونت نباید زیادی بزرگ باشد و البته باید قابل خواندن هم باشد.

۲۳ **فونت‌های فانتزی** اودونل می‌گوید: فونت‌های فانتزی هم بســـیاری را پس می‌زند. مردم سعی می‌کنند رزومه‌شان کلاسیک باشد اگرچه تحقیقات نشان می‌دهد که خواندن فونت‌های کلاســـیک هم گاهی دشوار است. بنابراین یک فونت ساده و شیک انتخاب کنید.

۲۴ **مبالغه** کریر بیلدر با ســـوال از دوهـــزار و ۲۰۱ کارفرما در خصوص اینکه «بیشترین تاثیر منفی در رزومه مربوط به چه اصطلاح یا کلمه‌ای است» به عباراتی مانند «بهترین در نوع خود»، «فعـــال و زرنگ»، «محبوب» و «قادر به تفکـــر خارج از قالب‌های مرســـوم» رسیده است. اصطلاحاتی که کارفرمایان دوست دارند در رزومه ببینند شـــامل مواردی چـــون «مدیریـــت»، «راه‌اندازی» و «موفقیت‌ها» می‌شـــود که البته این کلمات هم باید در حد اعتدال استفاده شود.

۲۵ **دلیل ترک کار** افراد جویای کار اکثرا فکر می‌کنند «اگر توضیح بدهم چرا شغل قبلی‌ام را ترک کردم، شاید شانسم اضافه شـــود». اما نیکولای می‌گوید: این تصور کاملا اشتباه است. آوردن دلیل ترک کار کاملا نامربوط است. رزومه جای نوشتن دلایل ترک کار نیست. وقت مصاحبه می‌توانید همه‌چیز را توضیح دهید.

۲۶ **آوردن معدل** وقتی شـــما فارغ‌التحصیل شده‌اید، اعلام معدل یا نمره‌هایتان کار بی‌معنایی اســـت. مگر اینکه تازه فارغ‌التحصیل شده و هیچ ســـابقه کاری نداشته باشید که در این صورت معدل بالای شما می‌تواند تضمینی بر کار شما باشد. اما اگر سه سال از فارغ‌التحصیلی شما می‌گذرد و معدل خوبی هم ندارید بهتر است از این بخش بگذرید.

۲۷ **عکس پرسنلی** شاید در آینده این مسئله مهم باشد، اما در حال حاضر استفاده از عکس در رزومه رایج نیست و به نظر عجیب می‌رسد.

۲۸ **عقاید و نه حقایق** اودنیل می‌گوید: ســـعی نکنید با هر صفت و کلمه‌ای خودتان را توصیف کنید. عباراتی مثل «من به‌خوبی ارتباط برقرار می‌کنم» یا «مشـــتاق و منظم هستم» فقط عقیده خودتان است و دلیل نمی‌شود درست باشد. استخدام‌کنندگان می‌خواهند فقط حقایق را بشنوند و وقتی شما را دیدند حتما بقیه مسائل را خودشان متوجه می‌شوند.

۲۹ **استخدام کوتاه‌مدت** گلبـــرد می‌گوید: اگر در شرکتی برای مدت کوتاهی مشـــغول به کار بودید، لازم نیست این مورد را در رزومه‌تان بنویسید. خصوصا اگر شغلی را به خاطر اینکه دوست نداشتید رها کردید بهتر است اسمی از آن نیاورید.

> افراد جویای کار اکثرا فکر می‌کنند «اگر توضیح بدهم چرا شغل قبلی‌ام را ترک کردم، شاید شانسم اضافه شود». اما نیکولای می‌گوید: این تصور کاملا اشتباه است. آوردن دلیل ترک کار کاملا نامربوط است. رزومه جای نوشتن دلایل ترک کار نیست. وقت مصاحبه می‌توانید همه‌چیز را توضیح دهید

۷ نکته برای گسترش کسب‌وکار

کلید تجارت در جیب کیست؟

برایان تریسی، یکی از معتبرترین مراجع صاحب‌نظر در خصوص مسئله موفقیت و پیشرفت در جهان است و کمتر کسی وجود دارد که تاکنون نام او را نشنیده باشد. بسیاری از کتاب‌های او در خصوص موفقیت در ایران هم ترجمه و چاپ شده است. توانایی شما در فکر کردن، تجزیه و تحلیل و تصمیم‌گیری، عامل کلیدی سودآوری است. برای تقویت این توانایی، قواعدی وجود دارد که به موفقیت بیشتر کسب‌وکار شما منتج می‌شود و به‌کارگیری این قواعد در تمام مراحل زندگی کاری شما اهمیت ویژه‌ای دارد. اگر هر زمانی نسبت به نتایج کسب‌وکار خود احساس رضایت نکردید، این نکات کلیدی را یک بار دیگر بررسی کنید.

---

۱ **محصول باید به یک نیاز فوری پاسخ دهد**

اصـــل اول در ارائه هـــر محصول یا ســـرویس جدیدی در کسب‌وکار این است که مطمئن باشید محصول ارائه‌شده به یک نیاز فوری و واقعی مشتری پاسخ بدهد: محصول یا سرویس جدید باشد، یکی از مشـــکلات مشتری شما را رفع کند یا زندگی و کار را برای او ســـاده‌تر یا آن را مقرون به صرفه کند. باید از آغاز مشخص باشد که محصول یا سرویس ارائه‌شده از جانب شده چطور کیفیت زندگی یا کار مشتری شما را بهبود می‌بخشد.

۲ **کیفیت خوب، قیمت مناسب**

اصل دوم در موفقیت تجـــاری در خصوص هر محصول یا سرویسی این است که محصول باید کیفیت خوب و قیمت مناسبی داشته باشد. اگر محصول شـــما در حال رقابت با محصولات مشابه است، باید یک یا چند شاخصه یا مزیت منحصر به فرد داشته باشد که آن را از محصولات رقیب متمایز کند و به آن برتری ببخشد که به این موضوع در زبان بازاریابی USP یا پیشنهاد فروش منحصر به فرد می‌گویند. مسئله منحصر به فرد بودن یک محصول، یکی از مهم‌ترین مسائل در بحث تجارت است. هیچ‌یک از خدمات یا محصولات یک شرکت نمی‌تواند از محصولات رقیب پیشی بگیرد، مگر اینکه به‌نحوی منحصر به فرد بوده یا نسبت به رقبا وجه تمایز و برتری خاصی داشته باشـــد. به‌ندرت می‌شود یک کسب‌وکار موفق را بر پایه این تصور که «من هم همین‌طور» راه‌اندازی کرد و در آن موفق بود. محصولی که تنها وجه تمایز آن این اســـت که قرار اســـت شما آن را ارائه دهید و بفروشید!

اصل اول در ارائه هر محصول یا سرویس جدیدی در کسب‌وکار این است که مطمئن باشید محصول ارائه‌شده به یک نیاز فوری و واقعی مشتری پاسخ بدهد.

مطمئن‌ترین و ایمن‌ترین راه شروع کسب‌وکار، آغاز کار با یک محصول پذیرفته‌شده است که بازار فروش موفق و گسترده‌ای دارد. در مرحله بعد می‌توان برای بهبود محصول یا شیوه ارائه آن تصمیم‌گیری کرد. پیدا کردن راه‌حلی برای تحویل فوری‌تر محصول، بالا بردن کیفیت، پایین بردن قیمت و... از جمله این راه‌هاست. به‌جای تلاش برای اختراع یک کسب‌وکار تازه یا صنعت جدید، با محصول یا سرویسی کار را آغاز کنید که مردم در حال حاضر از آن استفاده می‌کنند و فقط سعی کنید آن را مطلوب‌تر ارائه دهید.

۳ مراقب پول خود باشید

سومین اصل موفقیت در کسب‌وکار، کنترل جدی منابع مالی و بودجه‌بندی مناسب است. کمپانی‌های موفق از سیستم‌های دقیق حسابداری و ثبت و ضبط اموال استفاده می‌کنند. آنها این سیستم‌ها را از آغاز کار خود راه‌اندازی می‌کنند و هر مبلغ جزئی از وجهی را که خرج می‌کنند به‌دقت در این سیستم محاسبه می‌کنند. حتی بزرگ‌ترین شرکت‌های چندملیتی که سالانه میلیاردها دلار درآمد فروش دارند، تمایل دارند از هزینه‌های خود به‌دقت مطلع شوند. این شرکت‌ها مدام در پی یافتن راه‌هایی برای کاهش هزینه‌ها در عین حفظ کیفیت کالا هستند. آنها تمام مدت بر صرفه‌جویی تمرکز دارند.

۴ جریان وجه نقد ضروری است

خصوصا در مورد تجارت‌های کوچک، باید مثل فردی که در حال غرق شدن برای حفظ جانش به هر گیاهی چنگ می‌زند، به پول نقد خود بچسبید. پول نقد، نیروی حیاتی کسب‌وکار است. جریان وجه نقد یک اقدام مهم و تعیین‌کننده در موفقیت کسب‌وکار است. همه کارآفرینان موفق کنترل مالی و نظارت دقیقی به صورت روزانه بر اموال خود دارند. آنها هر هزینه‌ای را با دقت مورد بررسی قرار می‌دهند و در مورد هر یک ریال هزینه تحلیل کاملی انجام می‌دهند. آنها بودجه را با جزئیات هر هفته و هر ماه بررسی می‌کنند. یکی از قوانین اساسی برای کارآفرینی موفق این است: پول را جایی خرج کنید که از آن پول به دست بیاید. در تجارت فقط دو دسته‌بندی وجود دارد: درآمد و هزینه. قانون اساسی کسب‌وکار می‌گوید: اگر درآمدزا نیست، هزینه است!

۵ از پول نقد خود محافظت کنید

هر عملکردی که داشته باشد، کلید نجات کسب‌وکار شما، «صرفه‌جویی، صرفه جویی و صرفه‌جویی» است. روزگاری من در شرکتی کار می‌کردم که صاحب آن از جایی شروع کرده بود که هیچ‌چیز نداشت ولی توانسته بود امپراتوری ۸۰۰ میلیون دلاری برای خود راه بیندازد. برای من خیلی جالب بود که او هر روز ناهارش را در یک رستوران کوچک روبه‌روی دفتر می‌خورد و با یک ماشین قراضه رفت و آمد می‌کرد و از اینکه پس‌انداز می‌کرد راضی بود. سام والتون، موسس فروشگاه‌های بزرگ زنجیره‌ای وال‌مارت در امریکا، زمانی که ارزش دارایی‌های او بیش از ۲۵ میلیارد دلار بود، همچنان با وانت قدیمی و کهنه خود به سر کار می‌رفت. این نگرش صرفه‌جویانه از بالا در تمام بخش‌های فروشگاه وال‌مارت نفوذ کرده است. تمرین صرفه‌جویی در یک تجارت، این اطمینان را به شما می‌دهد که این کسب‌وکار سال به سال سودآورتر خواهد بود.

۶ بازاریابی را به حداکثر برسانید

یکی از مهم‌ترین اصول تجارت موفق، حرکت قوی تیم فروش است. این مسئله نیاز به تاکید بر بازاریابی را بیشتر می‌کند. همه باید نسبت به فروش و رضایت مشتری دقیق باشند و در خصوص آن فکر کنند. هدف تجارت چیست؟ ممکن است برخی از مردم بگویند «سود کردن». اما این جواب درست نیست. هدف اصلی تجارت «ایجاد و حفظ مشتری» است. سود کردن، نتیجه ایجاد و نگه داشتن شمار مشتریان از طریق راهی مقرون به صرفه است. تمام تاکید باید بر ایجاد و حفظ مشتری باشد.

۷ فروش مهارت اصلی یک کسب‌وکار موفق است

پیدا کردن کلیدهای رسیدن به یک تجارت موفق ساده است. با توجه به محصول، کلیدهای آن «فروش! فروش! فروش!» است. یکی از مهم‌ترین مهارت‌هایی که شما باید برای موفقیت در کسب‌وکار خود داشته باشید این است که بدانید چطور محصولتان را به مشتری بفروشید. در حقیقت، توانایی فروش یکی از کلیدهای داشتن زندگی موفق است! تمام کسب‌وکارهای موفق (به استثنای چند مورد خاص) از آنجا شروع می‌شود که یک فرد به یک محصول علاقه‌مند است و فردی وجود دارد که در فروش آن به دیگران موفق است. فروشنده باید آن‌قدر در مورد محصول اشتیاق داشته باشد که به‌سختی بتواند برای صحبت کردن در مورد آن با دیگران خود را کنترل کند! اما وقتی تخصص فورش وجود نداشته باشد، بهترین محصول یا سرویس هم محکوم به فناست.

منبع: اینترپرنر

> سومین اصل موفقیت در کسب‌وکار، کنترل جدی منابع مالی و بودجه‌بندی مناسب است. کمپانی‌های موفق از سیستم‌های دقیق حسابداری و ثبت و ضبط اموال استفاده می‌کنند. آنها این سیستم‌ها را از آغاز کار خود راه‌اندازی می‌کنند و هر مبلغ جزئی از وجهی را که خرج می‌کنند به‌دقت در این سیستم محاسبه می‌کنند

پولدارترین‌های جهان را بشناسید

۱
بیل‌گیتس
۷۹٫۹ میلیارد دلار

۲
آمانکیواورتگا
۷۰٫۳ میلیارد دلار

۳
وارن بافت
۶۰٫۸ میلیارد دلار

۴
جف بزوس
۵۲ میلیارد دلار

۵
مارک زاکربرگ
۴۸٫۸ میلیارد دلار

۶
کارلوس اسلیم
۵۰٫۴ میلیارد دلار

۱۳
لیلیان بتنکورت
۳۳٫۴ میلیارد دلار

۱۴
جیم والتون
۳۲٫۳ میلیارد دلار

۱۵
راب والتون
۳۱٫۹ میلیارد دلار

۱۶
برنارد آرنالت
۳۱٫۷ میلیارد دلار

۱۷
آلیس والتون
۳۱٫۶ میلیارد دلار

۱۸
ژاکلین مارس
۳۱٫۴ میلیارد دلار

۲۵
فیل نایت
۲۶٫۴ میلیارد دلار

۲۶
جرج سورس
۲۴٫۴ میلیارد دلار

۲۷
استفان پرسون
۲۴ میلیارد دلار

۲۸
استیو بالمر
۲۳٫۵ میلیارد دلار

۲۹
شلدون الدلسون
۲۳٫۴ میلیارد دلار

۳۰
جیوانی فررو
۲۱٫۷ میلیارد دلار

۳۷
دیتر شوارتز
۱۸ میلیارد دلار

۳۸
پائول آلن
۱۷٫۹ میلیارد دلار

۳۹
دیلیپ شانگوی
۱۶٫۹ میلیارد دلار

۴۰
لارن پاول جابز
۱۶٫۹ میلیارد دلار

۴۱
فیلیپ شانگوی
۱۶٫۵ میلیارد دلار

۴۲
الین مارشال
۱۶٫۴ میلیارد دلار

در این گزارش اسامی ثروتمندترین‌های جهان و میزان دارایی‌های آنان را می‌خوانید. این اسامی و بررسی‌ها توسط موسسه بلومبرگ تهیه شده‌است. برمبنای این گزارش بیشترین میزان ثروت همچنان در رشته‌های مربوط به تکنولوژی و حتی استارت آپ‌ها قرار دارد. آینده‌نگر در شماره‌های آینده نیز این گزارش را به روز رسانی می‌کند.

۷
دیوید کخ
۴۶٫۷ میلیارد دلار

۸
چارلز کخ
۴۶٫۷ میلیارد دلار

۹
لری پیج
۳۹٫۳ میلیارد دلار

۱۰
لری الیسون
۳۸٫۸ میلیارد دلار

۱۱
سرگئی برین
۳۸٫۵ میلیارد دلار

۱۲
اینوار کامپراد
۳۶٫۱ میلیارد دلار

۱۹
جان مارس
۳۱٫۴ میلیارد دلار

۲۰
فارست مارس
۳۱٫۴ میلیارد دلار

۲۱
جرج پائولولمان
۲۷٫۹ میلیارد دلار

۲۲
وانگ جیانلین
۲۷٫۳ میلیارد دلار

۲۳
جک ما
۲۶٫۸ میلیارد دلار

۲۴
کی کا شینگ
۲۶٫۸ میلیارد دلار

۳۱
موکش امبانی
۲۱٫۵ میلیارد دلار

۳۲
لئوناردو دل وچیو
۲۰٫۵ میلیارد دلار

۳۳
جرج شفلر
۱۹٫۹ میلیارد دلار

۳۴
الولید السعود
۱۹٫۲ میلیارد دلار

۳۵
کارل ایکان
۱۸٫۹ میلیارد دلار

۳۶
پونی ما
۱۸٫۱ میلیارد دلار

۴۳
دونالد برن
۱۶٫۵ میلیارد دلار

۴۴
لن بلاواتنیک
۱۶٫۳ میلیارد دلار

۴۵
الکساندر وسانتو دومینگو
۱۵٫۹ میلیارد دلار

۴۶
جیم سیمونز
۱۵٫۵ میلیارد دلار

۴۷
تاداشی یانای
۱۵٫۳ میلیارد دلار

۴۸
لی شاو کی
۱۵٫۲ میلیارد دلار

مردی که چرخ تولید چرخ خیاطی را چرخاند

نگاهی به زندگی سیدمحمدهاشمی، موسس کاچیران

سید محمد هاشمی در سال ۱۳۲۶ در شهر اراک به دنیا آمد و بعد از تحصیلات ابتدایی در این شهر به همراه خانواده برای ادامه تحصیل و زندگی به تهران آمد. خودش در یکی از گفت‌وگوهایش گفته در دوران کودکی سرکش و لجباز بوده. «هرچیزی که از لحاظ خودم انجام دادن آن درست بود رویش پافشاری می‌کردم، خیلی حساس بودم و زود هم عصبی می‌شدم و اصولا آدم خاصی بودم. زمانی که درس می‌خواندم افکاری در ذهنم بود که نسبت به سنم طبیعی نبود. یعنی اگر ۱۵ ساله بودم افکاری داشتم که مرا از سایرین جدا می‌کرد و همین باعث می‌شد که در هنگام تحصیل با وجود اینکه وضع خانواده‌ام خوب بود همیشه در حال فعالیت و کار باشم و دوست داشتم وجود خودم را اثبات کنم و برای موفقیت از دیگران کمک نگیرم.»

این روحیه جنگنده باعث شده بود سید محمد هاشمی در دوران تحصیل برای کسب تجربه و نشان دادن توانمندی فردی کار را شروع کند؛ او علی‌رغم نداشتن نیاز مالی ویزیتور بود و شاید در همان دوران هم بود که اصول ابتدایی بازاریابی را به‌خوبی تجربه کرد و البته خودش گفته در این زمینه تحقیقات بسیاری هم می‌کرده و تلاش داشته با افراد موفق تماس برقرار کند و از تجربه‌های آنها استفاده کند. با پایان تحصیل در دوره دبیرستان سید محمد در کنکور سراسری دانشگاه شرکت کرد و توانست با رتبه مناسب در رشته اقتصاد وارد دانشگاه ملی (شهید بهشتی) شود و تحصیل را شروع کند و چهار سال بعد فارغ‌التحصیل شود. او همچنین به دلیل اینکه تنها پسر خانواده بود و سن پدرش بالای ۶۰ سال، توانست معافی سربازی بگیرد و پس از آن کار و زندگی را شروع کند. سید محمد هاشمی درباره آن روزها می‌گوید: «از خدمت سربازی معاف شدم لذا خیلی زود مشغول کار شدم و سرمایه‌ای جمع کردم و در سن ۲۴سالگی ازدواج کردم و مستقل شدم. در جوانی مدتی را در انگلیس گذراندم و بعد به ایران بازگشتم. پدر یکی از دوستانم کارش واردات لوازم خانگی و چرخ خیاطی بود به همین خاطر دوستم پیشنهاد داد که این کار را شروع کنیم و با وجود نداشتن سرمایه آن‌چنانی استارت کار را زدیم و واردات چرخ خیاطی را شروع کردیم. در آن زمان هیچ شرکتی در داخل چرخ خیاطی تولید نمی‌کرد و چرخ‌ها عمدتا از ژاپن و یا آلمان وارد می‌شد.»

بعد از گذشت چند سال از شروع کار واردات چرخ خیاطی و همزمان با شروع جنگ در سال ۱۳۵۹ سید محمد هاشمی تصمیم گرفت شرکتی تاسیس کند و به‌جای واردات خود دست به تولید در داخل بزند، او اعتقاد داشت که کشور باید در تولید چرخ خیاطی به خودکفایی برسد و احتیاجی به واردات وجود نداشته باشد. او برای راه‌اندازی کارخانه تولید چرخ خیاطی به آلمان سفر کرد و در بازدید از شرکت فاف تصمیم گرفت خط تولید و تکنولوژی ساخت را از این شرکت وارد کند و به همین منظور قراردادی با این شرکت به امضا رساند. البته به دلیل جنگ و چالش‌های اقتصادی آن دوران کار بسیار کند پیش رفت اما در نهایت در سال ۱۳۷۰ با حضور وزیر صنایع سنگین کلنگ احداث کارخانه تولید چرخ خیاطی زده شد و در سال ۱۳۷۴ رسما با اتمام نصب تجهیزات کار تولید آغاز و نخستین کارخانه تولید چرخ خیاطی در کشور افتتاح شد.

درابتدای کار در کارخانه کاچیران تنها دو محصول به صورت مونتاژ ساخته می‌شد اما با گذشت دو سال و با توجه به استقبال از تولیدات این کارخانه در داخل، افزایش تنوع و ساخت انواع محصولات جدید مورد توجه مدیران مجموعه قرار گرفت. علاوه براین سید محمد هاشمی علاقه بسیاری به این داشت که با توجه به چند سال تولید، کار از حالت مونتاژ خارج و محصولاتی تماما ایرانی و ساخت داخل در کارخانه کاچیران تولید و وارد بازار شود.

هاشمی در گفت‌وگویی درباره رمز موفقیت خود گفته: «در موفقیت ما دو عامل وجود داشت: یکی عامل علمی که تلاش کردیم تکنولوژی را از یک شرکت آلمانی خریدای کنیم و بر مبنای این تکنولوژی، ماشین‌آلات و سخت‌افزار این طرح را آماده کردیم و علت دیگر ایمان و اعتقاد به خدا بود که به ما کمک کرد در برابر مشکلات و سختی‌ها مقاومت کنیم.» به گفته هاشمی مهندسان شرکت او با توجه به محدودیت‌های سیاسی و تحریم‌های اقتصادی با کمک گرفتن از «مهندسی معکوس» توانستند محصولات جدیدی تولید کنند و تنوع محصولات شرکت را بالا ببرند. «من تنها کاری که در مهندسی

سید محمد هاشمی در سال ۱۳۲۶ در شهر اراک به دنیا آمد و بعد از تحصیلات ابتدایی در این شهر به همراه خانواده برای ادامه تحصیل و زندگی به تهران آمد.

۱۳۲۶

۱۳۵۹

با شروع دهه ۵۰ هاشمی وارد کار واردات چرخ خیاطی از آلمان و کشورهای دیگر شد و بعد همزمان با شروع جنگ در سال ۱۳۵۹ تصمیم گرفت شرکتی تاسیس کند و به‌جای واردات خود دست به تولید در داخل بزند.

۱۳۷۰

در نهایت در سال ۱۳۷۰ با حضور وزیر صنایع سنگین کلنگ احداث کارخانه تولید چرخ خیاطی زده شد و در سال ۱۳۷۴ رسما با اتمام نصب تجهیزات کار تولید آغاز و نخستین کارخانه تولید چرخ خیاطی در کشور افتتاح شد.

سید محمد هاشمی درباره آینده کارخانه کاچیران در مصاحبه‌ای گفته: «ما باید در کوتاه‌مدت برنامه‌ریزی کنیم و زمان را از دست ندهیم. طرح بلندمدت را به دلیل اینکه تکنولوژی روزبه‌روز در حال تغییر است نمی‌پسندم. اگر ایده‌ای دارید که تا ٤ سال آینده جواب می‌دهد ایده مطلوبی نیست زیرا تا آن زمان تحولات صنعتی گسترش می‌یابد و همه‌چیز عوض می‌شود. در کار صنعتی زمان کار باید کوتاه باشد. من بارها در جوانی با شکست مالی مواجه شدم ولی مقاومت کردم و موفق هم شدم.»

معکوس می‌کنم این اســت که قطعات را بهینه می‌کنم یعنی قطعات چرخ خیاطی‌ای را که پنج ســال پیش ساخته شــده باز می‌کنم و این قطعات را بهینه‌سازی می‌کنم.»

در کنار این اقدامات هاشمی به فکر توسعه کار کارخانه کاچیران و تولید محصولات جدیدی باتوجه به تکنولوژی در کشورهای دیگر هم بود. از همین رو با سفر به ژاپن با مسئولان شرکت ژانومه که یکی از غول‌های تولید چرخ خیاطی در جهان است قراردادی امضا کرد تا تکنولوژی این شرکت را نیز وارد کشــور کند و از این رو در کارخانجات تولید چرخ خیاطی کاچیران در سال ۱۳۷۷ تولید دو محصول جدید با عنوان یاسمین کلید خورد و خیلی زود روانه بازار شد. البته برای تحقق این اتفاق کارخانه با مشکلاتی روبه‌رو بود. هاشمی در گفت‌وگویی خود گفته برای راه‌اندازی واحدهای تولید در آن ســال‌ها با چالش‌های بسیاری روبه‌رو بوده است: «بانک‌ها پول و تسهیلات فاینانس لازم برای خرید تجهیزات را در اختیار ما قرار نمی‌دادند و حتی می‌خواستند جلوی اعتبارات ما را بگیرند ولی با همه اینها ما شروع به کار کردیم و توانستیم بدون کمک آنها واحد جدید تولید را راه‌اندازی کنیم.»

نگاهی به بیش از ۳۰ ســال تلاش در کارخانه کاچیران نشــان می‌دهد که یکی از اولویت‌های مهم در طول این ســال‌ها در این کارخانه خودکفایی بوده اســت، موضوعی که می‌توان گفت محقق شــده است. هاشمی خود گفته: «همه تلاش ما بر این بوده که تولید را به ســطح بالایی برســانیم و به خودکفایی برســیم به طوری که هم‌اکنون بــالای ۹۰ درصد از قطعات چــرخ خیاطــی را خودمان می‌ســازیم و کیفیت آنها با تولیــدات آلمانی برابری می‌کند. علاوه بر این ما ســعی کردیم محصولاتی را تولید کنیم که هم کیفیت بالایی داشته باشند و هم نســبت به مدل‌های خارجی ارزان‌تر باشــند. پیش از این در کار ما کیفیت محصولات بــالا بود ولی قیمت آنها ارزان نبود ولی ما سعی کردیم محصولاتی را تولید کنیم که هم کیفیت بالا داشته باشــد و هم ارزان‌قیمت باشد و توانستیم به این هدف دست یابیم.»

در حــال حاضر ۲۱ مدل چرخ خیاطی با کارایی و با قیمت‌های متفاوت در داخل کشور و در این کارخانه تولید و به بازارهای داخلی و خارجی عرضه و صادر می‌شود. همچنین در این واحد یک مدل چرخ خیاطی کامپیوتری هم در دســت طراحی و ساخت است که به‌زودی به مرحله تولید خواهد رسید و مدیران کاچیران پیش‌بینی کرده‌اند تا دو ســال آینده با برنامه‌ریزی‌هایی که انجام شــده تعداد مدل‌های چرخ‌های تولیدی این کارخانه به ۲۵ مدل خواهد رسید.

در سایت کارخانه کاچیران نوشته شده: «استقبال مصرف‌کنندگان طی سال‌های اخیر موجب شده تا محصولات این شرکت بیش از ۹۰ درصد بازار مصرف داخلی را به خود اختصاص دهد.» البته برای رســیدن به این نقطه ضمانت‌نامه‌های دوساله، آموزش رایگان و تامین قطعات یدکی فراوان باعث شــده محصولات این شرکت مورد توجه خریداران قرار بگیرد. علاوه بر اینها یکی از نکات مهم دیگری که باعث شده محصولات کارخانه کاچیران مورد توجه مشتریان قرار گیرد، خدمات پس از فروش این کارخانه است. در سایت این کارخانه نوشــته شــده: «یکی از افتخارات بزرگ شرکت کاچیران ارائه خدمات پس از فروش گســترده در سراســر ایران و مناطق صادراتی است. هم‌اکنــون حدود ۳۰۰ مرکز مجهز خدمات پس از فروش در سراســر ایران مســئولیت خدمات‌رسانی به مشتریان این شرکت را به عهده دارند. قطعات یدکی فراوان و در دسترس بودن این مراکز موجب شده تا مصرف‌کنندگان چرخ خیاطی محصولات شرکت کاچیران را به سایر محصولات مشابه ترجیح دهند.» براساس اطلاعاتی که در سایت این کارخانه قرار گرفته در کاچیران کــه تنها کارخانه تولید چرخ خیاطــی در خاورمیانه و مجهز به مدرن‌ترین ماشین‌آلات و آخرین تکنولوژی روز دنیا است سالانه یکصد هزار دستگاه چرخ خیاطی در یک شیفت تولید می‌شود که تا سیصد هزار دستگاه در سال قابل افزایش است. البته برای تولید این تعداد چرخ خیاطی و قطعات مختلف آنها هم‌اکنون در حدود ۸۰ کارخانه با کاچیران همکاری می‌کنند که این موضوع خود نشان‌دهنده فرصت‌های اشتغالی است که با راه‌اندازی این واحد تولیدی شکل گرفته است.

کارخانه کاچیران علاوه برتوجه به بازار داخلی نگاهی ویژه به صادرات محصولات خود به کشــورهای دیگر هم داشــته است، بر همین اساس از ســال ۱۳۷۶ راه‌اندازی واحد صادرات، بازاریابی و تحقیق بازار در تمام قاره‌های جهان در این کارخانه آغاز شد و به دلیل کیفیت بالای محصولات استقبال چشم‌گیری از سوی بازرگانان خارجی از محصولات این شرکت به عمل آمد و طی مدت کوتاهی محصولات این شــرکت به بیش از ۳۵ کشــور جهان صادر شد. البته در این بین احداث خط مونتاژ محصولات کاچیران در آلمان و با مشارکت یک شرکت آلمانی ، با نام تجاری گریتزنر (GRITZNER) زمینه بسیار مساعدی را جهت صادرات محصولات این شرکت به کشورهای دیگر فراهم کرده است که یکی از مهم‌ترین حوزه‌های صادراتی آن کشــور روسیه و چند کشور بزرگ دیگر است. در طول این سال‌ها محصولات کارخانه کاچیران به آلمان، انگلیس، فرانسه، اتریش، بلژیک، اسپانیا، فنلاند، دانمارک، جمهوری چک، ترکیه، عربستان، امارات متحده عربی، کویت، کره جنوبی، تایوان، چین، عراق، پاکســتان، هند، مالزی، آفریقای جنوبی، کنیا و سومالی صادر شده است.

> **نگاهی به بیش از ۳۰ سال تلاش در کارخانه کاچیران نشان می‌دهد که یکی از اولویت‌های مهم در طول این سال‌ها در این کارخانه خودکفایی بوده است، موضوعی که می‌توان گفت محقق شده است**

بین شرکت کاچیران و ژانومه ژاپن قراردادی در دهه ۷۰ امضا شد و از این رو در کارخانجات تولید چرخ خیاطی کاچیران در سال ۱۳۷۷ تولید دو محصول جدید با عنوان یاسمین کلید خورد و خیلی زود روانه بازار شد.

هم‌اکنون سالانه یکصد هزار دستگاه چرخ خیاطی در یک شیفت در کارخانه کاچیران تولید می‌شود که تا سیصد هزار دستگاه در سال قابل افزایش است. برای تولید این تعداد چرخ خیاطی و قطعات مختلف آنها هم‌اکنون در حدود ۸۰ کارخانه با کاچیران همکاری می‌کنند.

۱۳۷۷ — ۱۳۸۰ — ۱۳۹۴

هاشمی می‌گوید: «همه تلاش ما بر این بوده که تولید را به سطح بالایی برسانیم و در تولید چرخ خیاطی به خودکفایی برسیم به طوری که هم‌اکنون بالای ۹۰ درصد از قطعات چرخ خیاطی را خودمان می‌سازیم و کیفیت آنها با تولیدات آلمانی برابری می‌کند.»

ژان پیر پژو

داستان شیر غران

نگاهی به خانواده صنعتی پژو در فرانسه

آرمند پژو

در سفر رئیس‌جمهور و هیئت همراه او به اروپا (ایتالیا و فرانسه) نام چند شرکت و قراردادهایی که در این بین به امضا رسید بیش از دیگران به گوش می‌خورد و پژو یکی از این شرکت‌هاست. شرکت خودروسازی که از دهه ۶۰ میلادی با مدل پژو ۴۰۴ وارد کشـــور شـــد و از آن سال تاکنون بیش از ۵۰ سال است که حضوری پررنگ و البته پرکش‌وقوس در بـــازار ایران دارد. حضوری که باید دید این بار و در قرارداد جدید به چه نقطه‌ای می‌رســـد. اما داستان این گروه صنعتی از چه زمانی شروع شده است؟

۳۰۰ سال فعالیت صنعتی در خانواده پژو

خانواده پژو، یکی از بزرگ‌ترین خانواده‌های صنعت‌گر فرانسوی است که هم‌اکنون مالک ۱۴ درصد از سهام گروه خودروسازی پژو سیتروئن محســـوب می‌شـــود؛ گروهی که بزرگ‌ترین گروه خودروساز فرانسه و دومین خودروساز اروپا بعد از فولکس است. اما برای شناخت این خانواده صنعتی و تاریخچه آن باید به قرن ۱۸ میلادی بازگشت و سال ۱۷۹۰ که اقدام به راه‌اندازی یک آســـیاب آبی در شهر سوشوی فرانسه کرد و سپس در سال ۱۸۱۰ دو فرزند او در نزدیکی آسیاب، کارگاه ریخته‌گری راه‌اندازی و اقدام به ساخت تجهیزات اولیه فولادی و فلزی کردند و در سال ۱۸۱۴ هم وارد عرصه نساجی شدند. این دو فرزند ژان پیر پژو در سال ۱۸۱۹ نخستین شرکت و واحد صنعتی را به نام پژو تاسیس کردند و بـــه این ترتیب می‌توان از ژان پیـــر دوم و ژان فردریک پژو به عنوان موسسان برند پژوی فرانسه نام برد.

اما برای رســـیدن به ریشه صنایع خودروسازی در این خانواده باید به یک نســـل جلوتر آمد؛ دوران فرزنـــدان ژان پیر پژو دوم یعنی امیل پژو و ژول پژو که رســـما با ورود به دوچرخه‌سازی تولید وسایل نقلیه (نســـبت به آن دوران) را به این خانواده وارد کردند و صنایع خانوادگی را توسعه دادند. کارخانه پژو در سال ۱۸۳۰ به تولید دوچرخه پرداخت. البته هم‌زمان با این اقدام در سال ۱۸۴۲ واحد تولید آسیاب‌های قهوه، نمـــک و فلفل هم راه‌اندازی کرد، اما به مرور زمان با توجه به توســـعه کارخانه دوچرخه‌سازی این واحد تولیدی تعطیل و تمام تمرکز خانواده پژو بر تولید دوچرخه گذاشته شـــد. یکی از تحولات مهم در کارخانه دوچرخه‌سازی آنها تولید دوچرخه «گراند بای» (دوچرخه‌ای که چرخ قسمت جلوی آن خیلی بزرگ و عقبش کوچک است) در سال ۱۸۸۲ بود که مورد توجه فرانســـوی‌ها قرار گرفت. تحولی که در دوران آرماند فرزند امیل پژو رخ داد؛ او فرد بلندپروازی بود و همین ذهنیت باعث شد که با تولید نخســـتین خودروها به فکر تولید اتومبیل در کارخانه پژو و تغییر محصول بیفتد. به همین دلیل او پا در این راه گذاشت و نخستین اتومبیل کارخانه پژو در سال ۱۸۸۹ توسط آرماند تولید شد، خودرویی که ســـه‌چرخه بود و نه اتول چهارچرخ. این خودرو با موتور بخار بسیار سنگینی کار می‌کرد و همین موضوع مشکل جدی برای حرکت زیاد آن بود بنابراین آرماند به فکر چاره افتاد و در نهایت موتور بخار را با یک موتور بنزینی احتراق داخل جایگزین کرد. نخستین تولید این مدل جدید که چهار چرخ نیز داشت در سال ۱۸۹۰ با همکاری شرکت دایملر عرضه شد. از این مدل خودرو تا دو سال بعد از تولید ۲۹ عدد ساخته شد.

بعد از این تحولات آرمند پژو به فکر ساخت مدل جدید خودرو هم افتاد؛ مدلی که علاوه بر ســـرعت بالاتر امکانات بیشتری هم داشته و راحت‌تر باشد و همین نکات به تولید خودرویی با تایرهای لاستیکی و تایرهای بادی در سال ۱۸۹۵ منجر شد که هم سرعت بیشتری داشت و هم در زمان حرکت راحت‌تر بود. البته در آن دوران تمامی خودروهای پژو ظاهری شبیه کالسکه داشتند و با سکان هدایت می‌شدند نه فرمان. تا اینکه در سال ۱۹۸۶ فرمانی شبیه به فرمان‌های امروزی به خودروهای پژو اضافه، قوای محرکه آن که در زیر خودرو بود به درون کاپوت منتقل و تغییراتی در ظاهر خودروها ایجاد شد.

علاوه بر این در سال ۱۸۹۶ اولین موتور درون‌سوز هم توسط شرکت پژو ســـاخته و این شرکت روابط خود را با شـــرکت دایملر قطع کرد. نخستین موتور تولیدشده در این شرکت ۶ کیلووات قدرت داشت، به صورت افقی در عقب جای می‌گرفت و در مدل پژو تیپ ۱۵ نصب شد؛ البتـــه روی این مدل موتور بعد از چندی اصلاحاتی اتفاق افتاد به این صورت که موتور به قسمت جلویی منتقل شد. موتورهایی که باعث شد خودروهای تولید پژو خیلی زود مورد توجه قرار گیرد و این شـــرکت را در سال ۱۹۰۳ به مهم‌ترین تولیدکننده خودرو در فرانسه تبدیل کند و حدود نیمی از تولید و بازار را در اختیار این شرکت قرار دهد.

در کنار تولید خودرو و دوچرخه در سال ۱۹۰۳ آرماند پژو تصمیم گرفت تولید موتورســـیکلت را هم به این مجموعه صنعتی اضافه کند. این شـــرکت در ۱۹۰۷ اولین موتور شش سیلندر ساخته‌شده خود را رونمایی و چندی بعد وارد بازار کرد. شرکت پژو در بین سال‌های ۱۹۱۴ تا ۱۹۱۸ و با شعله‌ور شدن جنگ جهانی در اروپا به یاری ارتش شتافت

اولین مدل خودروی پژو که وارد ایران شد پژو ۴۰۴ بود

شرکت پژو یکی از بزرگ‌ترین شرکت‌های خودروساز جهان محسوب می‌شود که بیش از ۲۰۰ هزار نفر در آن اشتغال دارند و فروش آن در سال ۲۰۱۲ بیش از ٥٤ میلیارد دلار بوده است. شرکتی که همچنان خانواده پژو در آن نقش دارند و چندین مدیر ارشد آن از اعضای خانواده پژو هستند.

و خودروهای گوناگون و وسایل نقلیه نظامی از دوچرخه تا تانک، تولید می‌کرد. در کنار این روزهای پرتنش جنگ و کار، این سال‌ها را باید دورانی سخت برای شرکت پژو نیز دانست زیرا در سال ۱۹۱۵ آرماند پژو موسس و مغز متفکر این شرکت درگذشت. بعد از مرگ او مدیران و بازماندگانش تلاش کردند تا راه آرماند را ادامه دهند. این سال‌ها هم‌زمان بود با پایان جنگ جهانی و تغییر نگاه مردم به استفاده از اتومبیل تا جایی که خودرو از یک وسیله لوکس به یک وسیله حمل و نقل عمومی تبدیل شد.

۲۰۱ و تولید انبوه

با توجه به این اقبال عمومی، پژو در سال ۱۹۲۹ به فکر تولید انبوه محصولات جدید خود با قیمت پایین افتاد و در این مسیر اولین خودروی این شرکت پژو ۲۰۱ بود که روانه بازار شد و از این سال به بعد رسما نام‌گذاری خودروهای این مجموعه صنعتی به شکل امروزی درآمد. البته سال‌های ابتدایی تولید انبوه خودرو از سوی شرکت پژو با سال‌های رکود اقتصادی در دهه ۱۹۳۰ هم‌زمان شده بود و همین موضوع به چالشی اساسی و جدی برای این شرکت صنعتی بدل شد، اما پژو با مدیریت صحیح و تولید مدل‌های جدید با «آیرودینامیک بالا» و ظاهری جذاب توانست از این سرازیر جان سالم به در برد و خود را حفظ کند. در سال ۱۹۳۳ پژو برای جذب مشتریان بیشتر خودرویی با سقف هارد‌تاپ جمع‌شونده تولید کرد که مورد استقبال شدید قرار گرفت.

بعد از این موفقیت و جلب توجه عمومی شرکت پژو دوباره با جنگ جهانی (جنگ جهانی دوم) روبه‌رو و دوباره مجبور به تولید خودروهای نظامی شد تا اینکه با پایان جنگ و یک وقفه چندساله شرکت تولید خودروهای عمومی خود را با تولید پژو ۲۰۳ در سال ۱۹۴۸ از سر گرفت و بار دیگر توانست قوی وارد بازار شود. در این دوران مدیران این شرکت صنعتی به فکر صادرات خودروهای خود به دیگر کشورها افتادند. ایتالیا اولین مقصد برای فروش پژو در خارج از فرانسه بود و پس از آن کشورهای دیگر نیز به این فهرست اضافه شدند.

پژو سهام سیتروئن را خرید

توسعه شرکت پژو همیشه یکی از اهداف مهم خانواده پژو و مدیران این شرکت بوده است و یکی از مهم‌ترین اقدامات آنها خرید ۳۰ درصد سهام شرکت سیتروئن در سال ۱۹۷۴ و بعد خرید کل سهام در سال ۱۹۷۶ یعنی دو سال بعد بود. پس از این اقدام این شرکت برای حفظ استقلال و برند دو شرکت نام خود را از پژو به پژو سیتروئن تغییر داد و وارد دوران اوج در دهه ۸۰ شد. در سال ۱۹۸۳ پژو مدل محبوب و موفق خود ۲۰۵ را روانه بازار کرد و پس از آن مدل‌های موفقی همچون ۴۰۵ و ۵۰۵ وارد بازار شدند و در کشورهای مختلف از جمله آمریکا طرفداران بسیاری پیدا کردند.

علاوه بر نوآوری در تکنولوژی، فروش خوب و جذب مشتری، شرکت پژو در طول سال‌های کاری خود همیشه در مسابقات اتومبیل‌رانی هم خوش درخشیده است و شاید این پیروزی‌ها را بتوان بخشی از راه جذب مشتری برای این شرکت دانست. پژو در بین سال‌های ۱۹۸۷ تا ۱۹۹۰ مدام در رالی معروف به پاریس داکا قهرمان می‌شد و در بین سال‌های ۱۹۹۸ تا ۲۰۰۰ نیز همیشه پیروز مسابقات فرمول وان (فرمول یک) بود. در حال حاضر شرکت پژو یکی از بزرگ‌ترین شرکت‌های خودروساز جهان محسوب می‌شود که بیش از ۲۰۰ هزار نفر در آن اشتغال دارند و فروش آن در سال ۲۰۱۲ بیش از ۵۴ میلیارد دلار بوده است. شرکتی

خط تولید کارخانه پژو

که همچنان خانواده پژو در آن نقش دارند و چندین مدیر ارشد آن از اعضای خانواده پژو هستند.

مدل‌های پژو چگونه نام‌گذاری می‌شوند؟

شرکت پژو در نام‌گذاری مدل‌های خود روش خاصی دارد و از فرمول X۰۷ استفاده می‌کند. X برای نشان دادن سایز خودرو و Y برای سال تولید خودرو به کار می‌رود؛ یعنی هرچه رقم بالاتر باشد مدل خودرو جدیدتر است. در نتیجه پژو ۴۰۶ بزرگ‌تر و جدیدتر از ۳۰۵ است. البته این قاعده نام‌گذاری استثناهایی نیز دارد مانند پژو ۳۰۹ که پیش از پژو ۳۰۶ تولید شد.

> در کنار تولید خودرو و دوچرخه در سال ۱۹۰۳ آرماند پژو تصمیم گرفت تولید موتورسیکلت را هم به این مجموعه‌صنعتی اضافه کند. این شرکت در ۱۹۰۷ اولین موتور شش‌سیلندر ساخته‌شده خود را رونمایی و چندی بعد وارد بازار کرد. شرکت پژو در بین سال‌های ۱۹۱۴ تا ۱۹۱۸ و با شعله‌ور شدن جنگ جهانی در اروپا به یاری ارتش شتافت

لوگوی پژو

لوگوی کنونی شرکت پژو در سال ۱۹۳۳ به شکل کنونی طراحی شد و برای اولین بار روی مدل پژو ۲۰۳ نقش بست و تاکنون حفظ شده است. اما برای رسیدن به ریشه طرح این شیر باید به سال ۱۸۵۰ رفت که برادران پژو آن را طراحی کردند و روی تولیدات کارخانه ریخته‌گری همچون تیغه اره و وسایل استیلی و... قرار دادند. البته در ابتدا با تولید خودرو در شرکت پژو این آرم روی محصولات شرکت گذاشته نشد تا اینکه بین سال‌های ۱۹۰۵ تا ۱۹۱۵ عکس شیر روی تولیدات کارخانه جا می‌گرفت و در نهایت لوگوی امروزی با تولید پژو ۲۰۳ طراحی و ساخته شد.

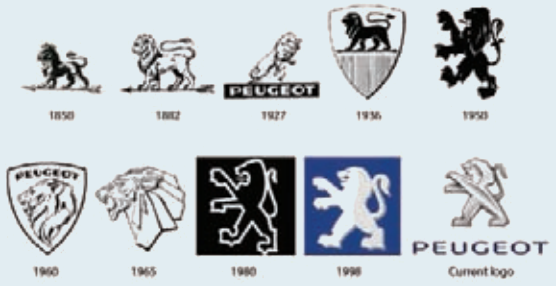

مرد تاثیرگذار سیاست و سینما

درباره استیون اسپیلبرگ کارگردان بزرگی که یکی از ثروتمندترین و موثرترین مردان آمریکا شناخته می‌شود

صوفیا نصرالهی

این داستان زندگی مردی است که او را یکی از موثرترین کارگردانان معاصر سینمای جهان می‌شناسند. برنده چند جایزه اسکار که توانسته میلیاردها دلار به صنعت سرگرمی تزریق کند. اما شاید با وجه کارآفرینش آشنا نباشید. این قصه کمپانی «دریم ورکز» است. کمپانی‌ای که معنای اسمش می‌شود: «رویا کار می‌کند» و رویاپرداز بزرگی که این کمپانی را بنیان گذاشت کسی نیست جز استیون اسپیلبرگ. خالق «ای.تی.»، «هوش مصنوعی»، سری «ایندیانا جونز»، فیلم «لینکلن» و امسال هم در فصل جوایز اثر برجسته‌ای به نام «پل جاسوس‌ها» دارد که درباره‌اش در بخش معرفی بهترین فیلم‌های ۲۰۱۵ خوانده‌اید. «دریم ورکز» قرار بود فقط یک پخش‌کننده فیلم داخل آمریکا باشد ولی حالا دامنه فعالیت‌هایش را گسترش داده و علاوه بر پخش فیلم‌ها داخل آمریکا در آسیا و اروپا هم پخش دارد و محصولات خودش را هم تولید می‌کند. با داستان زندگی اسپیلبرگ و مسیری که برای بنیان گذاشتن کمپانی دریم ورکز طی کرد، آشنا شوید.

از فیلمسازی با دوربین آماتوری تا قرارداد با یونیورسال

استیون اسپیلبرگ ۱۸ دسامبر ۱۹۴۶ در خانواده‌ای از طبقه متوسط متولد شد. مادرش نوازنده پیانو بود و پدرش مهندسی که کارش ارتقای سیستم‌های کامپیوتری بود. درنتیجه به نظر می‌رسد ترکیب هنر و علم از همان ابتدا در خون اسپیلبرگ بوده است. اسپیلبرگ در سن دوازده‌سالگی اولین فیلمش را با نقش‌آفرینی اسباب‌بازی‌هایش ساخت. از سنین نوجوانی و بعد از ورود به دبیرستان شروع به ساخت فیلم‌های هشت‌میلی‌متری آماتوری کرد. فیلم‌هایی که اکثرشان تم ماجراجویانه داشتند. سیزده‌ساله بود که یکی از همین فیلم‌های آماتوری‌اش به مدت ۴۰ دقیقه با نام «فرار به ناکجا»، که در آن دوستان دبیرستانش جلوی دوربین رفته بودند، برنده جایزه شد. این جایزه انگیزه بیشتری به او داد تا فیلم‌های آماتوری هشت‌میلی‌متری بیشتری بسازد. سال ۱۹۶۳ در شانزده‌سالگی اسپیلبرگ اولین فیلمنامه‌اش را نوشت و کارگردانی کرد: یک فیلم ۱۴۰ دقیقه‌ای علمی- تخیلی. فیلمی که بعدها الهام‌بخش ساخت یکی از فیلم‌های مهم کارنامه اسپیلبرگ، «برخورد نزدیک» شد. فیلم با هزینه ۵۰۰ دلار ساخته شد که بخش اعظم آن را پدر اسپیلبرگ تامین کرده بود. نکته جالب اینجاست که از همان زمان اسپیلبرگ به سینما به شکل یک صنعت پولساز نگاه می‌کرد. فیلمش را در یک سئانس در یکی از سینماهای محلی اکران کرد و هزینه فیلم به این ترتیب برگشت. اسپیلبرگ بعد از تمام کردن دوره دبیرستان به همراه پدرش به لس‌آنجلس رفت. در مورد شغل آینده‌اش هیچ شکی نداشت. برنامه بلندمدتش این بود که کارگردان سینما شود. در لس‌آنجلس به دانشگاه جنوبی کالیفرنیا رفت اما همان ترم‌های اول به خاطر معدل پایینش اخراج شد. بعد برای دانشگاه دیگری درخواست داد و توانست در رشته زبان انگلیسی مدرکش را بگیرد. وقتی دانشجو بود شغلی به عنوان یک کارآموز و بدون دستمزد در استودیوی یونیورسال به او پیشنهاد شد. باید با دپارتمان تدوین همکاری می‌کرد. اتاق تدوین در کنار دوربین فیلمبرداری بهترین جایی است که می‌توانید سینما را از آن شروع کنید. بعدها مدیران استودیو به اسپیلبرگ این فرصت را دادند که برای نمایش فیلم‌هایشان در سینماها آنونس سینمایی با دوربین ۳۵میلی‌متری بسازد. اسپیلبرگ یک فیلم ۲۶دقیقه‌ای ساخت که معاون استودیوی یونیورسال، سیدنی شینبرگ را حسابی تحت‌تاثیر قرار داد. فیلم جوایز زیادی به دست آورد و اسپیلبرگ را تبدیل به یک کارگردان واقعی کرد. آنها یک قرارداد هفت‌ساله با استیون جوان به عنوان کارگردان بستند. این خودش یک رکورد محسوب می‌شد: حالا او جوان‌ترین کارگردان تاریخ سینما بود که توانسته بود با یکی از استودیوهای اصلی هالیوود قرارداد ببندد.

آغاز کار به عنوان فیلمساز

اولین کار حرفه‌ای‌اش ساخت یکی از اپیزودهای یک سریال معروف تلویزیونی بود که جوآن کرافورد در آن بازی می‌کرد. بعد از چند اپیزود دیگر از سریال‌های مختلف، یونیورسال چنان تحت‌تاثیر کارگردانی اسپیلبرگ قرار گرفت که برای فیلم‌های بیشتری با او قرارداد بستند. در دهه ۷۰ اسپیلبرگ اولین فیلم بلند سینمایی‌اش را با نام «شوگر اکسپرس» کارگردانی کرد. فیلمی درباره یک زوج جوان که تلاش می‌کنند حق حضانت فرزندشان را دوباره به دست بیاورند. روش اسپیلبرگ برای فیلمبرداری صحنه تعقیب و گریز پلیس مورد ستایش منتقدان قرار گرفت. آنها به این تازه‌وارد به چشم یک نیروی خلاق جدید نگاه می‌کردند. فیلم البته در گیشه موفقیتی کسب نکرد. تهیه‌کنندگان استودیوی یونیورسال، ریچارد زانوک و دیوید براون به اسپیلبرگ پیشنهاد کردند کارگردانی فیلم «آواره‌ها» را قبول کند. با توجه به تکنولوژی آن زمان ساخت این فیلم کار خیلی دشواری بود. تریلری ترسناک درباره یک کوسه که آدم‌ها را می‌کشت. بودجه فیلم به پایان رسید اما اسپیلبرگ از پروژه محافظت کرد تا سرانجام آن را به پایان رساند. فیلم طوفانی به پا کرد. برنده سه جایزه اسکار فنی شد و بیشتر از ۴۷۰ میلیون دلار در گیشه سینماهای جهان فروخت که برای آن زمان رقم خارق‌العاده‌ای بود. «آواره‌ها» اسپیلبرگ را وارد خانواده سینما و علاوه بر آن او را تبدیل به یکی جوان‌ترین میلیونرهای آمریکا کرد. اسپیلبرگ نامزد اسکار شد و حالا دستش برای پروژه‌های آینده‌اش کاملا باز بود.

درباره همه فیلم‌های اسپیلبرگ، چه موفق‌ها و چه ناموفق‌ها نمی‌شود حتی به اشاره نوشت. او کارگردانی است با کارنامه‌ای پربار که اکثر فیلم‌هایش موردتوجه منتقدان و مخاطبان قرار گرفتند. اما دهه ۸۰ یک نقطه عطف برای اسپیلبرگ داشت: همکاری و دوستی با جرج لوکاس که

از اواسط دهه ۸۰، اسپیلبرگ به‌جز کارگردانی نقش تهیه‌کنندگی را هم برعهده گرفت. او سرپرست یک تیم تهیه و تولید شد که چندین کارتون مشهور را تولید کردند. معمولا اول همه این کارتون‌ها نوشته می‌شد: «استیون اسپیلبرگ تقدیم می‌کند».

خالق «جنگ‌های ستاره‌ای» بود و تشکیل یک تیم برای ساخت سری فیلم‌های ماجراجویانه «ایندیانا جونز». دهه ۹۰ یکی از مهم‌ترین فیلم‌های تاریخ سینما «فهرست شیندلر» را ساخت. فیلمی که خیلی از کارگردانان سینما از جمله بیلی وایلدر بزرگ بعدها از حسرت ساختش گفتند. «نجات سرباز رایان» هم از دیگر فیلم‌های مهم اسپیلبرگ در دهه ۹۰ است. او قرن بیست‌ویکم را با یک پروژه مهم شروع کرد: «هوش مصنوعی» فیلمی بود که استنلی کوبریک فقید می‌خواست بسازد اما نتوانست به فیلمبرداری برساند. اسپیلبرگ این فیلم آینده‌نگرانه را ساخت. فیلمی که به گفته راجر ایبرت تلفیق صحنه‌های زنده آن با جلوه‌های ویژه کامپیوتری نفس را در سینه حبس می‌کرد. سال ۲۰۰۵ مجله امپایر اسپیلبرگ را در صدر بزرگ‌ترین کارگردانان کل تاریخ سینمای جهان قرار داد. در قرن بیست‌ویکم چندین‌بار توسط مجله فوربز به عنوان یکی از ثروتمندترین سلبریتی‌های آمریکا و موثرترین چهره سینمایی هالیوود معرفی شد. ساختن فیلم‌های میهن‌پرستانه‌ای مثل «لینکلن» با وجود اینکه خود اسپیلبرگ برعکس خیلی از همکارانش در سینما از سیاست دوری می‌کند، باعث شده که همیشه مورد علاقه روسای جمهور و سیاستمداران آمریکایی به‌خصوص از حزب دموکرات باشد. تاثیر اسپیلبرگ در آمریکا چیزی بیش از یک کارگردان سینماست. هرچند خودش همیشه فروتنانه فیلم ساخته است.

اسپیلبرگی که کارگردان نیست

از اواسط دهه ۸۰، اسپیلبرگ به‌جز کارگردانی نقش تهیه‌کنندگی را هم برعهده گرفت. او سرپرست یک تیم تهیه و تولید شد که چندین کارتون مشهور را تولید کردند. معمولا اول همه این کارتون‌ها نوشته می‌شد: «استیون اسپیلبرگ تقدیم می‌کند».

اسپیلبرگ تهیه‌کننده اجرایی محصولاتی شد که در استودیوهای دیزنی یا یونیورسال تولید و پخش می‌شد. او با یک انتشارات نرم‌افزارهای کامپیوتری مشارکت کرد تا سری بازی‌های ویدئویی «صندلی کارگردانی استیون اسپیلبرگ» تولید شود. بازی‌ای که سال ۱۹۹۶ به بازار آمد. خود اسپیلبرگ هم در بازی جلوی دوربین حضور دارد تا بازیکن را راهنمایی کند. او تهیه‌کننده بسیاری از بازی‌های کامپیوتری است. به‌جز اینها نام اسپیلبرگ با یک کمپانی مهم پیوند خورده است: دریم ورکز. ماجرای دریم ورکز از جایی شروع شد که جفری کاتزنبرگ از استودیوی دیزنی استعفا داد. سال ۱۹۹۴، او و اسپیلبرگ تصمیم گرفتند یک کمپانی جدید تاسیس کنند. دیوید گفن هم به آنها پیوست. قرار شد این استودیو انیمیشن‌های کوتاه و بلند تولید کند. اتفاقی که البته تا یکی دو دهه بعد به خاطر هزینه‌ها و ریسکی که داشت، میسر نشد. این سه نفر روی سه ماده برای کمپانی دریم ورکز به تفاهم رسیدند: اول اینکه هر سال کمتر از نه فیلم تولید کنند، دوم اینکه هرکدام از این سه نفر اگر دلشان خواست می‌توانند استودیوهای دیگر را برای همکاری روی پروژه‌های شخصی‌شان انتخاب کنند، و سوم اینکه هر اتفاقی که بیفتد ساعت کاری باید طوری باشد که آنها برای شام به خانه‌هایشان برسند! شاید در نظر اول این سه شرط به نظرتان شوخی بیاید ولی هوش اسپیلبرگ و همکارانش را به عنوان هوش برتر سینما دست‌کم نگیرید. آنها خوب می‌دانستند که در میان غول‌های بزرگ هالیوود یک استودیوی کوچک که تازه دارد متولد می‌شود، شاید شانس چندانی نداشته باشد. درنتیجه همکاری با بقیه کمپانی‌ها توسط سران استودیو مستقیما به نفع دریم ورکز تمام می‌شود. از طرف دیگر اصلا شرایط مالی دریم ورکز اجازه نمی‌داد که اگر هم بخواهند بیشتر از نه فیلم در سال تولید کنند. در آن صورت کیفیت محصولات به‌شدت پایین می‌آمد و به اعتبار کمپانی و روسایش لطمه جبران‌ناپذیری وارد می‌کرد. اکتبر ۱۹۹۴ این سه نفر به طور رسمی تولد کمپانی دریم ورکز را اعلام کردند. کمپانی‌ای که پشتوانه مالی‌اش از طرف هرکدام از بنیان‌گذاران ۳۳ میلیون دلار و از طرف مایکروسافت و پل آلن، ۵۰۰ میلیون دلار بود. این برای یک کمپانی هالیوودی رقم چندان بزرگی نیست. مقر استودیوی جدید آنها در کمپانی یونیورسال بود. جایی که اسپیلبرگ کارش را شروع کرد. علی‌رغم اینکه آنها به استودیوی طراحی‌شده و تیم صدا دسترسی داشتند تصمیم گرفتند فیلم‌هایشان را در لوکیشن‌های واقعی بسازند. سال ۱۹۹۵ تعدادی از هنرمندان انیماتور به تیم دریم ورکز اضافه شدند و بخشی از شرکت دیتا ایمیج پاسیفیک که متخصص جلوه‌های ویژه بود، توسط اسپیلبرگ و دوستانش خریداری و به مایملک دریم ورکز اضافه شد. از آن به بعد دریم ورکز دو گروه داشت که یکی در دپارتمان انیمیشن که هنوز نامی نداشت فعالیت می‌کرد و دیگری کارهای مربوط به گرافیک کامپیوتری فیلم‌ها را انجام می‌داد. سال ۱۹۹۷ دریم ورکز اولین فیلم‌هایش را پخش کرد: «سازنده صلح» به کارگردانی میمی لدر، «آمیستاد» اولین ساخته اسپیلبرگ درون کمپانی دریم ورکز و یک فیلم خانوادگی به نام «شکار موش». سال ۲۰۰۰ کمپانی دریم ورکز تصمیم گرفت از داخل استودیوی یونیورسال بیرون بیاید. آنها زمینی به مساحت ۱۰۸۷ هکتار در لس‌آنجلس خریدند و محل کمپانی را تغییر دادند. سال ۱۹۹۷ بخش کامپیوتر و بازی‌های ویدئویی دریم ورکز هم به راه افتاد و جزو دپارتمان‌های سودآور کمپانی شد. سال ۱۹۹۹ کمپانی دریم ورکز اولین اسکارش را برای «زیبایی آمریکایی» کسب کرد و بعد دو سال پیاپی با فیلم‌های «گلادیاتور» و «ذهن زیبا» (که این آخری را البته با مشارکت یونیورسال ساخته بود) همچنان عنوان کمپانی اسکاری سازنده بهترین فیلم را برای خودش نگه داشت.

از ابتدا فلسفه شکل‌گیری دریم ورکز ساخت انیمیشن بود و درنهایت در قرن بیست‌ویکم کمپانی موفق شد تعدادی از پرفروش‌ترین انیمیشن‌های تاریخ سینما را بسازد: «فرار جوجه‌ای» و مهم‌تر از آن سری انیمیشن‌های «شرک». «شرک» در میان انیمیشن‌های تاریخ سینما نه‌فقط از لحاظ بصری که بیشتر از لحاظ محتوایی تبدیل به یک نقطه‌عطف شد. انیمیشنی که در حقیقت شوخی دریم ورکز با افسانه‌های پریانی بود که در دیزنی ساخته می‌شد و قسمت دومش که قهرمان‌های معمول دیزنی، به‌خصوص پرنس چارمینگ شاهزاده انیمیشن محبوب «سیندرلا» را به سخره می‌گرفت، حتی از قسمت اول هم موفق‌تر از آب درآمد. دریم ورکز می‌خواست نشان دهد یک غول بدترکیب هم می‌تواند قهرمان یک انیمیشن محبوب شود و ادعایش درست هم از کار درآمد. البته دریم ورکز همیشه هم روی مدار موفقیت جلو نرفته است. دیوید گفن اعتراف می‌کند که کمپانی دو بار به مرز ورشکستگی رسید. آنها سر «سندباد: افسانه هفت دریا» ۱۲۵ میلیون دلار ضرر دادند و تعداد دی‌وی‌دی‌هایی که باید برای «شرک ۲» بیرون می‌دادند هم بیشتر از تقاضای واقعی بازار بود. اواخر ۲۰۰۵ کمپانی پارامونت بخشی از دریم ورکز را خریداری کرد اما کمپانی کاملا از بحران مالی خارج نشده بود تا اینکه سال ۲۰۰۸ دوباره شخص اسپیلبرگ دست به کار شد و لوگو، عنوان و بخش انیمیشن کمپانی دریم ورکز را شخصا خریداری کرد تا همچنان به کار تولید و پخش فیلم ادامه دهد. لوگوی دریم ورکز یکی از محبوب‌ترین لوگوهای استودیوهای سینمایی است و پسری را نشان می‌دهد که روی هلال ماه نشسته و ماهی‌گیری می‌کند. ایده این لوگو هم از ابتدا متعلق به استیون اسپیلبرگ بود که دلش می‌خواست لوگوی کمپانی یک تصویر کامپیوتری متحرک باشد. دریم ورکز بیشتر از هرکس دیگری مدیون استیون اسپیلبرگ است. مردی که هنوز هم به رویاهای ماجراجویانه‌اش مجال می‌دهد تا خودشان را چه در کمپانی‌اش و چه در فیلم‌هایش، نشان بدهند.

این صفحه‌ها پیشنهادات سرمایه‌گذاری در حوزه‌های فرهنگی را به فعالان اقتصادی ارائه می‌دهد

جواهرات ۲۰۱۵

نگاهی به ۱۰ فیلم مهم سال گذشته که توانستند نظر منتقدان را جلب کنند و در گیشه هم موفق باشند

صوفیا نصرالهی

سال ۲۰۱۵ برای سینمای جهان چندان سال خوشایندی نبود. یکی دو کارگردان بزرگ مطرح فیلم ساختند اما واقعیت این است که فیلم‌ها هیچ‌کدام در قد و قواره آثار ماندگار سینما ظاهر نشدند. ۲۰۱۵ بیشتر سال فیلم‌های متوسط و خوب بود. فیلم‌هایی که هر کدام نکته‌های جالبی داشتند اما در کلیت به یک توازن و تعادل کاملا سطح بالا نرسیده بودند. یک فیلم بازی‌های بهتری داشت و آن یکی کارگردانی خوب و یکی دیگر دیالوگ‌نویسی درجه‌یک. کمتر فیلمی پیدا شد که همه اینها را در خودش داشته باشد. سال سینمایی هم گاهی این‌طوری از کار درمی‌آید. ولی به هر حال بین همین آثار هم می‌شود بهترین‌هایشان را انتخاب کرد. فهرستی که در ادامه می‌آید شامل فیلم‌هایی است که از طرف منتقدان و مخاطبان پیگیر سینما امتیاز قابل قبولی دریافت کردند. فیلم‌هایی که بیشترشان از طرف انجمن‌های مختلف منتقدان، گلدن‌گلوب و اسکار نامزد دریافت جایزه شده‌اند و بعضی از آنها موفق شده‌اند در بخش‌های اصلی مثل فیلمنامه، بازیگری، کارگردانی و بهترین فیلم جوایزی را دریافت کنند. از میان این فیلم‌ها البته یکی خارج از فصل جوایز قرار گرفته: «جنگ‌های ستاره‌ای» ساخته جی.جی. آبرامز فیلمی است که روی گیشه سینماهای جهان تاثیر مهمی گذاشت و رکوردشکن ظاهر شد اما برخلاف انتظارات نتوانست نظر منتقدان را جلب کند و به جز چند جایزه فنی کمتر اسمش را در فصل جوایز شنیدیم. با این حال نمی‌شود از سینمای سال ۲۰۱۵ حرف زد اما اسمی از میراث «جنگ‌های ستاره‌ای» به میان نیاورد. این فهرست شامل انیمیشن‌ها و مستندهای مهم امسال نمی‌شود.

THE OSCARS

۲۰۱۵ بیشتر سال فیلم‌های متوسط و خوب بود. فیلم‌هایی که هر کدام نکته‌های جالبی داشتند اما در کلیت به یک توازن و تعادل کاملا سطح بالا نرسیده بودند. یک فیلم بازی‌های بهتری داشت و آن یکی کارگردانی خوب و یکی دیگر دیالوگ‌نویسی درجه‌یک.

۱

اتاق
Room

کارگردان: لنی آبراهامسون

خلاصه داستان: جوی، هفت سال پیش در مسیر خانه توسط مردی به نام نیک دزدیده و در یک اتاق حبس شده است. او حالا پسر ۵ ساله‌ای به نام جک دارد که هیچ‌وقت از اتاق بیرون نرفته. همه این سال‌ها جوی سعی کرده از جک، روحی و جسمی حفاظت کند و از همان اتاق برایش یک جهان بسازد. جک هیچ چیزی از دنیای بیرون از اتاق نمی‌داند. یک روز جوی خسته می‌شود و برای جک از دنیای واقعی حرف می‌زند و نقشه فراری می‌کشد تا جک بتواند هردو نفرشان را از مهلکه نجات بدهد. از آن فیلم‌هایی که یک‌دفعه گل کردند. کسی تا پارسال اسم لنی آبراهامسون را هم نشنیده بود که فیلم عجیب و غریبی مثل «فرانک» را کارگردانی کرد. فیلمی که موسیقی در آن نقش مهمی داشت. درباره یک گروه موسیقی که لیدرشان همیشه یک نقاب بزرگ به صورت داشت. «اتاق» از فیلم قبلی آبراهامسون به مراتب فیلم پخته‌تر و بهتری است. اینجا آبراهامسون میان فضای عجیب نیمه اول فیلمش با احساسات‌گرایی نیمه دوم تعادلی برقرار کرده که مخاطب را بیشتر با اثر درگیر می‌کند. بازیگر نقش اول فیلم، بری لارسون که نقش جوی را بازی می‌کند، کار فوق‌العاده‌ای انجام می‌دهد و جیکوب ترمبلی، در نقش جک ۵ ساله به قدری شیرین است که دوست دارید در آغوشش بکشید. ده دقیقه اول فیلم ممکن است به نظرتان خیلی سنگین بیاید. فضاسازی آن‌قدر درست انجام شده که نفستان بند می‌آید. اما مهلت بدهید تا با فیلم همراه شوید. رابطه جوی و جک یکی از بهترین رابطه‌های مادر و فرزندی چند سال اخیر سینماست.

۲

پل جاسوس‌ها
Bridge of Spies

کارگردان: استیون اسپیلبرگ

خلاصه داستان: سال ۱۹۵۷، بروکلین، شهر نیویورک. رادلف آبل (مارک رایلنس) درست پیش از آنکه اف.بی.آی به خانه‌اش هجوم بیاورد، پیغامی سری دریافت می‌کند. نامه را لو نمی‌دهد اما به عنوان جاسوس شوروی دستگیرش می‌کنند. جیمز.بی. داناوان وکیلی است که معمولا کارهای مربوط به بیمه را قبول می‌کند. شرکایش اصرار می‌کنند که پرونده آبل را بپذیرد. مردی که پلیس آمریکا مصرانه اعتقاد دارد جاسوس کا.گ.ب است اما ترجیح می‌دهند محاکمه منصفانه‌ای برگزار کنند تا اتحاد جماهیر شوروی نتواند علیهشان پروپاگاندا کند. هر فیلمی از استیون اسپیلبرگ یک اتفاق مهم سینمایی است. فیلمساز کارکشته و پول‌ساز هالیوود این‌بار سراغ دوران جنگ سرد رفته است و همچنان استادانه برمبنای یک ماجرای واقعی فیلمی ساخته که در ظاهر خیلی سرگرم‌کننده و در اصل شبیه فیلم «لینکلن» یک بیانیه سیاسی است. سوژه فیلم را مت چارمن، یکی از فیلمنامه‌نویسان کشف کرد وقتی موقع خواندن کتابی درباره جان اف. کندی به مدخلی درباره جیمز داناوان برخورد. با پسر داناوان قرار ملاقات گذاشت و توانست فیلمنامه‌اش را با توجه به حرف‌های او و دست‌نوشته‌های خود وکیل تحت عنوان «بیگانگان روی پل: پرونده کلنل آبل و فرانسیس گری» تکمیل کند. فیلمنامه‌اش را به استودیوهای گوناگون ارائه داد و سرانجام دریم‌ورکز، کمپانی اسپیلبرگ آن را خرید. فیلم، فروش خوبی داشت و منتقدان هم آن را تحسین کردند. آنها معتقد بودند کارگردانی اسپیلبرگ در فضای جنگ سرد و شخصیت‌پردازی‌هایش نفس‌گیر از کار درآمده‌اند. در ابتدای فصل جوایز و گلدن‌گلوب در کمال تعجب به فیلم بهای زیادی ندادند اما اسکار با نامزد کردنش در بخش‌های مختلف عدم توجه به «پل جاسوس‌ها» را جبران کرد.

۳

از گور برگشته
Revenant

کارگردان: الخاندرو گونزالس اینااریتو

خلاصه داستان: سال ۱۸۲۳ گروهی از شکارچیان پا به مناطق وحشی آمریکا می‌گذارند که هنوز کسی در آنها سکونت نکرده. وقتی نیروهای آمریکایی آنها را محاصره می‌کنند تعدادی از آنها به پیشنهاد هیو گلس (لئوناردو دی‌کاپریو) که با منطقه آشنایی کامل دارد، فرار می‌کنند. اما این وسط جان فیتزجرالد سنگدل (تام هاردی) از حضور گلس به عنوان راهنما رضایت چندانی ندارد. گلس مورد حمله یک خرس گریزلی قرار می‌گیرد و بقیه او را به حال خودش رها می‌کنند تا بمیرد. اما گلس زنده می‌ماند و راه دشواری را برای انتقام از کسانی که مرگش را می‌خواستند، در پیش می‌گیرد. سال گذشته اینااریتوی لاتین‌تبار برنده بزرگ فصل جوایز سینمایی بود. «بردمن» البته با آثار قبلی اینااریتو تفاوت‌های زیادی داشت. طرفداران اینااریتو معتقد بودند «بردمن» ضرب شست اینااریتو به هالیوود است تا نشان بدهد اگر بخواهد می‌تواند فیلم‌های موردپسند هالیوود هم بسازد. کاراکتر روشنفکر و داستان برجسته جزو نکاتی بود که «بردمن» را از بقیه آثار اینااریتو متمایز می‌کرد. «از گور برگشته» فیلم سختی است. هم ساختنش کار سختی بوده و هم دیدنش. فیلم سردی است با کارگردانی عجیب و غریب و تقریبا بدون قصه که بیشتر بار فیلم روی دوش دی‌کاپریوست. دی‌کاپریویی که می‌گویند شاید امسال بالاخره به خاطر این نقش اسکار را بگیرد. فیلم اینااریتو در گلدن‌گلوب خیلی موفق ظاهر شد و تمام جوایز اصلی را درو کرد. پیتر برادشاو از گاردین فیلم اینااریتو را یک وسترن هیجان‌انگیز پرخشونت توصیف کرده است. اما با توصیف برادشاو به دیدن فیلم نروید! این شبیه هیچ‌کدام از وسترن‌هایی که تا به حال دیده‌اید، نیست.

۴

بروکلین
Brooklyn

کارگردان: جان کراولی

خلاصه داستان: ایلیش (سیرشا رونان) دختر جوانی است که در یک شهر کوچک ایرلند همراه با مادر و خواهر بزرگ‌ترش، رز، زندگی و در یک خواروبارفروشی زیر نظر یک پیرزن غرغرو کار می‌کند. ایلیش به دنبال یک زندگی بهتر تصمیم به مهاجرت به آمریکا می‌گیرد. به نیویورک که می‌رسد دختر ساده‌ای است که توسط پدر روحانی در یک پانسیون جایی برای زندگی پیدا می‌کند. آشنایی

با یک پسر ایتالیایی به اسم تونی روحیه‌اش را عوض می‌کند. در حالی که زندگی در آمریکا روی خوشش را نشان داده خبر می‌رسد که خواهرش در اثر یک بیماری فوت کرده و حالا باید به ایرلند برگردد. جایی که چیزهای زیادی در انتظارش است. سال گذشته انگلیسی‌ها فیلم قوی و خوب «بازی تقلید» را در فصل جوایز داشتند و امسال «بروکلین» را دارند که البته به پای فیلم مورتن تیلدام نمی‌رسد ولی توانسته نظر منتقدان را جلب کند. مهم‌ترین عنصر فیلم بازی سیرشا رونان جوان است که خیلی خوب می‌تواند ترس‌ها و تردیدهای یک دختر ساده را که پا به دنیای متفاوتی گذاشته و یک‌باره پوسته‌اش می‌شکند و تبدیل به زن دیگری می‌شود، نشان دهد. مورد آزاردهنده فیلم دوربین روی دســتش است که هیچ کارکردی ندارد. انگیزه‌های ایلیش در طول فیلم کاملا روشن نمی‌شوند اما به عنوان یک ملودرام جمع و جور فیلم قابل پذیرشی است.

مریخی
Martian

کارگردان: ریدلی اسکات

خلاصه داستان: یک گروه اکتشافی متشکل از شش فضانورد از سمت ناسا در مریخ مشغول تحقیق هستند که طوفان وحشتناکی رخ می‌دهد. آنها در راه برگشت به سفینه‌شان هستند که مارک واتنی، یکی از فضانوردان مورد اصابت یک شیء نوک‌تیز قرار می‌گیرد و پرتاب می‌شود. گروه که می‌دانند هوای لباس مارک در عرض چند ثانیه خارج می‌شود نمی‌توانند دنبالش بگردند و تصور می‌کنند او مرده است. سفینه بلند می‌شود اما مارک واتنی زنده مانده. چند روز بعد که به هوش می‌آید خودش را به مقرشان می‌رساند و سعی می‌کند در مریخ برای خودش راه نجاتی پیدا کند. لحظه‌ای که مارک واتنی با دانش گیاه‌شناسی‌اش زمین لم‌یزرع مریخ را قابل کشت می‌کند و اولین سیب‌زمینی‌ها جوانه می‌زنند برای همه یادآور داستان رابینسون کروزوئه بود. مردی که دست‌تنها موفق می‌شود در زمینی خالی از سکنه با اتکا به دانش و هوشش، برای خود یک سرزمین بسازد. کارگردانی اسکات درخشان است. فیلم هرچند از لحاظ علمی پایه و اساس قوی ندارد اما بیشتر بحث آن روی بعد بشری‌اش استوار است تا فرمول‌های علمی نجوم. استفاده از موسیقی در فیلم درخشان است. موسیقی‌ای که در حقیقت به واتنی کمک می‌کند پیوندش را با همکارانش حفظ کند. صحنه‌ای که اولین ارتباط واتنی با ناسا شکل می‌گیرد به علاوه سکانس نجاتش، احساس‌برانگیز و مثال‌زدنی است. منتقد شیکاگوتایمز «مریخی» را نامه عاشقانه‌ای به ریاضی و علم خطاب کرده بود. این کامل‌ترین فیلم امسال است اما نه بهترین. فیلمی است که از دقیقه ابتدا تا انتها حساب‌شده و درست جلو می‌رود اما جاه‌طلبی «میان‌ستاره‌ای» یا «جاذبه» را ندارد.

هشت‌نفرت‌انگیز
Hateful Eight

کارگردان: کوئنتین تارانتینو

خلاصه داستان: یک روز برفی سخت. دلیجانی با دو مسافر در مسیرش به سرگرد مارکویس وارن برخورد می‌کند. وارن یک جایزه‌بگیر اســت که به همراه ســه جنازه که هشت هزار دلار می‌ارزند، منتظر اســت تا کســی او را به شــهر ببرد. داخل دلیجان، مامور اعدام جان روث به همراه محکومش دیزی دی‌مارگو نشسته‌اند. جان روث بعد از اینکه مطمئن می‌شود مارکویس نمی‌خواهد دی‌مارگو را از او بدزدد و جایزه‌اش را بگیرد به او اجازه می‌دهد ســوار دلیجان شود. سر راه به کریس منیکس برمی‌خورند که کلانتر شهری است که مقصدشان است. بعد از کمی کشــمکش او را هم سوار می‌کنند. بوران آن‌قدر شدید است که باید در جایی توقف کنند. تنها جایی که می‌توانند پناه بگیرند مغازه «مینی» اســت که وقتی به آن می‌رسند چهار نفر دیگر درانتظارشــان هستند و «مینی»ای در کار نیست. این فیلم تارانتینو حاشیه‌های زیادی داشت. فیلمنامه فیلم حتی قبل از پیش‌تولید لو رفت و تارانتینو مجبور شد تغییراتی در آن بدهد. برای اولین‌بار فیلمنامه‌اش را به شکل نمایشنامه‌خوانی با حضور بازیگر اصلی فیلم ساموئل ال. جکسون اجرا کرد. به علاوه بعد از سال‌ها انیو موریکونه کبیر با «هشت نفرت‌انگیز» به سینما برگشته و موسیقی متن این وسترن عجیب و غریب تارانتینویی را ساخته است. فیلمبرداری ریچاردسون درخشــان است و دیالوگ‌نویسی تارانتینو مثل همیشه تند و تیز و درجه‌یک. با این حال فیلم نتوانست همه طرفداران تارانتینو را راضی کند. به فیلم ایرادهایی وارد است از جمله استفاده از فلاش‌بک در یک‌سوم پایانی آن، استفاده از راوی در یکی از فصل‌های فیلم و کاراکترهایی که به خوبی چهار نفر اول که در ابتدای فیلم معرفی می‌شوند نیستند. با وجود این، فیلم تارانتینو در گلدن‌گلوب نامزد جوایز زیادی شد و احتمالا موریکونه هم برایش اسکار می‌گیرد. دیدن فیلمی از تارانتینو همیشه کنجکاوی‌برانگیز است.

کانون‌توجه
Spotlight

کارگردان: تام مک‌کارتی

خلاصه داستان: سال ۲۰۰۱ روزنامه بوستون گلوب یک سردبیر جدید استخدام می‌کند: مارتی بارون (لیو شرایبر). در ملاقاتی با والتر رابینسون (مایکل کین)، مارتی متوجه می‌شود که رابینسون سرپرستی تیم «کانون توجه» را برعهده دارد. گروهی از روزنامه‌نگاران که سوژه‌هایشان را در جامعه و طبیعت پیدا می‌کنند اما ممکن است برای چاپ آن تا یک سال هم صبر کنند. بارون مقاله کوتاهی در یک روزنامه می‌خواند درباره اینکه چطور یک کشــیش از کودکان سوءاستفاده کرده و اسقف اعظم بوستون وقتی ماجرا را فهمیده او را عزل نکرده. بارون تیم «کانون توجه» را جمع می‌کند تا روی این سوژه تمرکز کنند. برای آن دسته از کسانی که فیلم‌های افشاگرانه روزنامه‌نگاری از قبیل «همه مردان رئیس‌جمهور» یا «شب به خیر و موفق باشید» را دوست دارند، «کانون توجه» فیلم موردعلاقه سالشان خواهد بود. جالب اینکه به نظر می‌رسد خود کارگردان فیلم، تام مک‌کارتی هم جزو این دسته باشد چون پیش از این در فیلم «شب به خیر و موفق باشید» جرج کلونی درباره ادوارد مارو، گزارشگری که با سناتور مک‌کارتی به مبارزه برخاست، بازی کرده بود. «کانون توجه» که توانست جایزه اتحادیه تهیه‌کنندگان آمریکا را به دست آورد، حالا به اسکار نزدیک‌تر شده است هرچند سوژه جنجالی فیلم باعث می‌شود احتمال توجه بیش از حد اعضای آکادمی به آن کم شود. فیلمنامه مک‌کارتی و همکارش سال ۲۰۱۳ تمام شده بود اما در لیست سیاه فیلمنامه‌ها قرار گرفت؛ فیلمنامه‌هایی که نوشته می‌شوند اما اجازه تولید پیدا نمی‌کنند. مک‌کارتی معتقد است فیلم بیش از هرچیز دیگری درباره قدرت ژورنالیسم است و نه کلیسا. منتقدان در اولین نمایش فیلم نوشتند: «این فیلم با وقار سوژه جنجالی‌اش را روایت می‌کند و در مقابل این وسوسه که کاراکترهایش بیش از حد پررنگ شوند، به‌خوبی مقاومت می‌کند.»

«از گور برگشته» فیلم سختی است. هم ساختنش کار سختی بوده و هم دیدنش. فیلم سردی است با کارگردانی عجیب و غریب و تقریبا بدون قصه که بیشتر بار فیلم روی دوش دی‌کاپریوست. دی‌کاپریویی که می‌گویند شاید امسال بالاخره به خاطر این نقش اسکار را بگیرد.

مکس دیوانه
Mad Max

کارگردان: جرج میلر

خلاصه داستان: بعد از یک انفجار هسته‌ای، جهان نابود شده و تمدن‌ها سقوط کرده‌اند. آن تعدادی از مردم که باقی مانده‌اند در یک بیابان تحت سلطه «جو» قرار گرفته‌اند که ارتشی از پسرانش تشکیل داده و آب را هم روی مردم جیره‌بندی کرده است. آنها مکس نجات‌دهنده (تام هاردی) را هم دستگیر کرده‌اند. فیوریوسا (چارلیز ترون) یکی از فرماندهان موردعلاقه جو به او خیانت می‌کند و همسرانش را فراری می‌دهد. همزمان مکس هم موفق می‌شود از دست ارتش پسران جو بگریزد و خیلی اتفاقی با گروه فیوریوسا همسفر می‌شود. آنها نقشه‌ای می‌ریزند که باعث سقوط جو و ارتشش شوند. فیلم برای اولین‌بار در کن به نمایش درآمد و سر و صدای زیادی به پا کرد. گروه طرفداران «مکس دیوانه» از اینکه جرج میلر ۷۰ساله چنین اکشن دیوانه‌واری ساخته به وجد آمدند. نکته مهم فیلم صحنه‌های اکشنش است وگرنه تقریبا فیلمنامه‌ای در کار نیست. در کمال تعجب همگان این اکشن مردم‌پسند در فصل جوایز خیلی موفق ظاهر شده و نامزد بسیاری از جوایز مهم سال شده است. تاد مک‌کارتی از هالیوود ریپورتر درباره فیلم نوشت: «فیلم تقریبا از همه جهات به قسمت اول خود شباهت دارد؛ شیطان‌صفتی آن در جزئیاتش پنهان شده: گریم‌های قبیله‌ای، ماشین‌ها و تسلیحات مبتکرانه، لباس‌های وحشی و آرایش چهره‌ها، لوکیشن‌های داغ و سوخته‌ای که مانند قسمت‌های قبلی زمین‌های بیابانی و لم‌یزرع‌اند، و جامعه‌ای به همان اندازه یاغی و البته بیشتر آماده در پشت سنگر. بازیگر اصلی جدید، هاردی، آن‌چنان جاگزین ایده‌آلی برای گیبسون است که تصور کسی بهتر از او برای این نقش ناممکن است.»

استقراض مالی
Big Short

کارگردان: آدام مک‌کی

خلاصه داستان: سال ۲۰۰۷-۲۰۰۸ بحران مالی بزرگی در آمریکا رخ داد. فیلم داستان آن سال‌ها را روایت می‌کند که معامله‌گرانی به نام «شورت» تنها در یک دوره کوتاه، موقع بالا رفتن بهای سهام و اوراق قرضه سرمایه‌گذاری می‌کنند. این گروه منفور معامله‌گران درازمدت هستند که بازار را تا بالاترین حد آن سوق می‌دهند. مایکل بری (کریستین بیل) یک مدیر سرمایه‌گذاری عجیب و غریب است که سه چهار سال قبل از شروع بحران متوجه می‌شود بازارهای مالی آمریکا بی‌ثبات شده‌اند و سرمایه‌گذاری طولانی‌مدت در آنها فایده‌ای ندارد.

یکی از آن فیلم‌هایی که تبدیل به شگفتی بزرگ سال می‌شوند. درک فیلم با وجود دیالوگ‌های زیادی که بیشترشان درباره مباحث مالی هستند،کار ساده‌ای نیست. تصویری که فیلم از جهانمان ارائه می‌دهد کاملا دیوانه‌وار است و ساختار خود فیلم هم با یک جور هرج و مرج عمدی منطبق بر این دیوانه‌وار بودن، جلو می‌رود. ریتم سریع فیلم و فیلمنامه و کارگردانی هوشمندانه مک‌کی به اضافه بازی خوب بازیگرانش کریستین بیل، رایان گاسلینگ، استیو کارل و برد پیت (کلکسیونی از ستارگان دوست‌داشتنی، باهوش و درخشان هالیوود) «استقراض مالی» را تبدیل به یکی از بهترین فیلم‌های سال کرده. برای ترجمه عنوان فیلم کلمه دقیقی وجود ندارد. بعضی «رکود بزرگ» ترجمه‌اش کرده‌اند اما در حقیقت به معنای پولی است که یک موسسه در صورت ورشکستگی یا موقعیتی نزدیک به آن به عنوان وام از جایی قرض می‌کند. منتقد مجله نیویورکر درباره فیلم می‌نویسد: «زمانی که فرانک کاپرا در سال ۱۹۳۲ «جنون آمریکایی» را ساخت مراقب بود که هرج و مرج عمومی فیلم را بر مدار چرخشی ناتمام نیندازد، ما در هر پیچ می‌دانستیم که داستان کجا ایستاده است. مک‌کی در رویکردی متضاد با کاپرا از چرخیدن سیر نمی‌شود. به همین دلیل است که همه‌چیز در نهایت بی‌قراری و اغتشاش، به دست مک‌کی وارد لایه دیگری از پیرنگ فیلم می‌شود. گیجی ناامیدکننده‌ای در ریشه «استقراض مالی» رسوخ کرده. فیلمی خوش‌آب و رنگ درباره ویرانی و تباهی.»

جنگ‌های ستاره‌ای: نیرو برمی‌خیزد
Star Wars: Force Awakens

کارگردان: جی.جی. آبرامز

خلاصه داستان: در سی سالی که از اپیزود ششم (بازگشت جدای) گذشته، نیرویی اهریمنی سعی در به پا خاستن از میان بقایای امپراتوری فروریخته قبلی دارد، و همزمان در پی یافتن و نابودی لوک اسکای‌واکر، آخرین بازمانده جدای‌هاست. از طرفی لوک در این سال‌ها در حال آموزش تعدادی جدای بود که به دنبال پیوستن یکی از آنان به سمت تاریک نیرو و نابودی بقیه، در این راه شکست سختی می‌خورد و نهایتا انزوا می‌گزینند. لیا، از فرماندهان شورشی، بهترین خلبانش، پو دمرون، را به سیاره صحرایی جاکو می‌فرستد تا سرنخی از برادر گم‌شده‌اش بیابد. اما در جاکو، نیروهای نظام اول به رهبری کایلو رِن از راه می‌رسند. کایلو رن با کمک سربازهای آشنای سفیدپوش امپراتوری، پو دمرون را دستگیر می‌کند، اما پو موفق می‌شود درست قبل از دستگیری، نقشه محل انزوای لوک را به رباتش BB-8 بدهد تا آن را به دست نیروهای مقاومت برساند. نظام اول جست‌وجو برای یافتن BB-8 را آغاز می‌کند، در حالی که ربات در جاکو به طور اتفاقی به دست دختر جوانی به نام ری می‌افتد.

میراث درخشان جرج لوکاس هنوز هم تاثیرگذار است حتی اگر او خودش را کنار کشیده باشد و به جی.جی. آبرامز و دیزنی این فرصت را بدهد که با دست کاملا باز سراغ کاراکترهایی بروند که زمانی خود خلقشان کرده بود. «جنگ‌های ستاره‌ای» گیشه‌ها را فتح کرد و در زمینه فروش رکوردهای تازه‌ای به جا گذاشت. اگر جزو کسانی هستید که فیلم‌های قبلی «جنگ‌های ستاره‌ای» را دیده‌اید احتمالا تا زمان خواندن این یادداشت سراغ قسمت جدید آن، «نیرو برمی‌خیزد» هم رفته‌اید. «جنگ‌های ستاره‌ای: نیرو برمی‌خیزد»، دوستش داشته باشید یا نه، فقط یک فیلم ساده نیست. ادامه مسیر فیلم‌هایی است که بزرگ‌ترین تاثیر را در فرهنگ عامه آمریکا گذاشتند و میلیاردها دلار پول به صنعت‌های سرگرمی، نه‌فقط سینما، که بازی و عروسک و غیره تزریق کردند. فیلم آبرامز البته به اندازه سه‌گانه اول درخشان نیست ولی قطعا از قسمت‌های چهارم و پنجم بهتر است. آبرامز حواسش بوده که ربات جدید و کاراکترهایی که وارد قصه می‌کند از جهان اصلی «جنگ‌های ستاره‌ای» فاصله نگیرند. با توجه به فشار زیادی که روی تیم سازنده این فیلم، به‌خصوص از طرف هواداران پروپاقرص سری «جنگ‌های ستاره‌ای» بوده، به نظر می‌رسد آبرامز خیلی خوب از پس این کار برآمده است و در مجموع توانسته همه را راضی کند.

مردم چقدر برای سینما پول و وقت می‌گذارند؟

تحلیل اکونومیست از هزینه‌هایی که مردم جهان برای تفریح پرداخت می‌کنند

برخلاف هنرِ سطح بالا، در سینما تعداد نفرات مهم است، نه تعداد آدم‌های بسیار پولدار. طی دهه‌ها، سازندگان فیلم در سراسر جهان فیلم‌هایی خوش‌ساخت و پرمغز می‌ساخته‌اند که وضعیت انسان را آشکار می‌ساخته است. بهترین سینمای جهانی همیشه از مرزها عبور کرده است. اما در صورتی که همه‌چیز برابر باشد، مردم فیلم‌هایی را دوست دارند که در نزدیکی‌شان ساخته شود، به زبانی که بتوانند بفهمند. برای همین است که سینما در مکان‌های پرجمعیت رشد می‌کند؛ بالیوودِ هند بزرگ‌ترین مرکز تهیه فیلم از نظر حجم تولید است. روسیه سرخوش از ساخت سینما است. امریکا هنوز به‌سادگی در فروش بلیت بهتر از دیگران است و تا مدت‌های طولانی خواهد بود. فروش فیلم در این کشور ۹ برابر چین است؛ امریکا یک‌چهارم جمعیت چین را دارد اما بلیت‌هایش از آن‌جا گران‌تر است.

آیا دیگر مراکزِ تولید فیلم، می‌توانند برای به چالش کشیدن هالیوود، در نقش صادرکنندگان عمده ظاهر شوند؟ گمان نمی‌کنم. هالیوود در ساخت فیلم‌هایی از نظر بصری شگفت‌انگیز که در هرجایی می‌تواند به فروش برسد، در سطحی عالی قرار دارد. هزینه ساخت یک فیلم پرفروش بالای ۲۰۰ میلیون دلار است و هزینه بازاریابی نیز به‌سادگی ۱۰۰ میلیون دلار دیگر به آن اضافه می‌کند. تنها یک جا در دنیا هست که چنین پول‌هایی می‌توانند مهارت‌های تولیدِ آن صحنه‌های تماشایی را پیدا کنند. هیچ‌جایی در جهان وجود ندارد که مثل هالیوود افراد ماهری از طراحان صحنه تا طراحان لباس، انیمیشن‌سازهای رایانه‌ای و بازیگران، در یک جا جمع شده باشند. این در حالی است که فیلم‌سازان در جاهایی مثل نیویورک، تورنتو و نیومکزیکو برای تهیه فیلم‌هایشان به‌دنبال یارانه می‌گردند.

این امر به معنی این نیست که دیگر مناطقِ تهیه فیلم رشد نخواهند کرد. بازار فیلم در آسیای شرقی هم‌اکنون حدود ۳ میلیارد دلار در سال می‌ارزد که در مقایسه با ۵ میلیارد دلارِ بزرگ‌ترین بازار دنیا، امریکای شمالی، چشمگیر است. آسیایی‌ها به‌دلیل قیمت ارزان‌تر بلیت‌ها، به ازای هر یک میلیون نفر، دسته‌دسته به سینما می‌روند (نمودار ۵-۳ را ببینید). آنها فیلم‌های خود را نیز دوست دارند؛ در اوایل سال ۲۰۱۱، در میان ۲۰ فیلم پرفروش چین، ۶۰ درصد درآمد فروش به فیلم‌های چینی اختصاص یافت ـ تا حدی، این مسئله درست است چون بازار به دلخواه آنها تعیین می‌شود ـ و با وجود این‌که استودیوهای فیلم‌سازیِ فیلم‌های چینی در هنگ‌کنگ (مرکز فیلم‌سازی چین) نسبت به نمونه‌های هندی دارای مقیاس کوچک‌تری است، اما سه فیلم با بیش‌ترین فروش در این کشور، چینی بودند. در هند، تجربه سینما رفتن بیش از پیش به الگوی امریکایی شباهت پیدا می‌کند چراکه جمعیت طبقه متوسط این کشور افزایش می‌یابد؛ توسعه مجتمع‌های سینمایی به سبک امریکایی برای نخبگان شهری که فیلم‌هایی درباره زندگی طبقه متوسط نمایش می‌دهند، روندی رو به رشد است. مسلم است که مجتمع‌های بسیار لوکس هند، جایگاه‌های اتاقک‌مانندِ درجه‌یک را با خدمتکارانی که برایشان سنبوسه می‌آورند، جدا کرده‌اند. سینماهای زنجیره‌ای امریکایی و بریتانیایی توجهشان را به هند به‌عنوان یک منبع الهامِ خود معطوف کرده‌اند.

اوقات فراغت

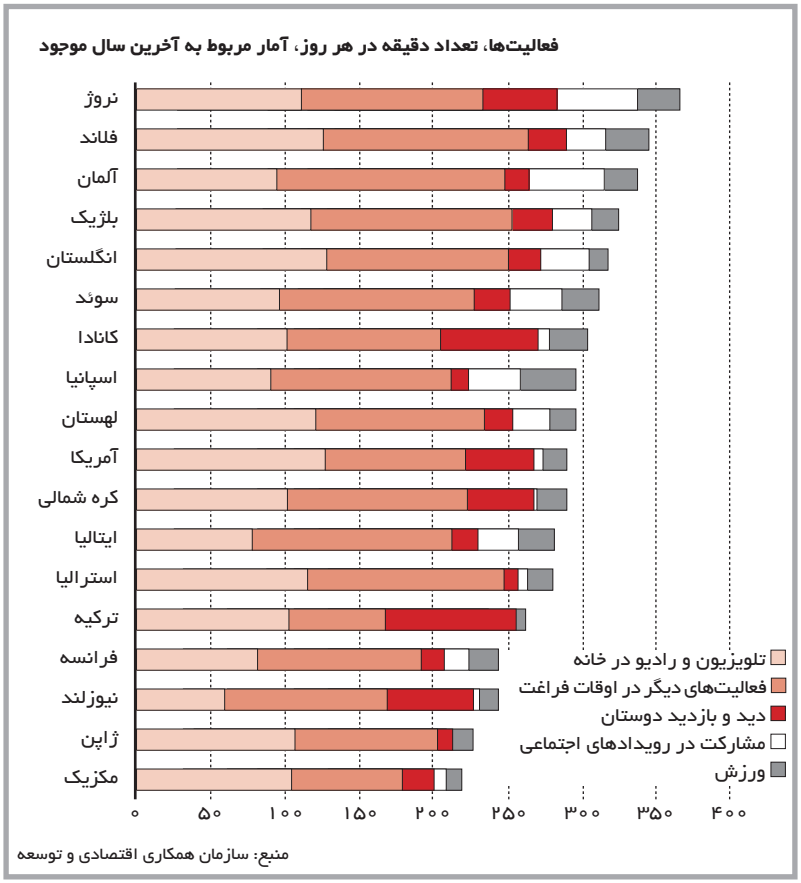

منبع: سازمان همکاری اقتصادی و توسعه

جنون سینما

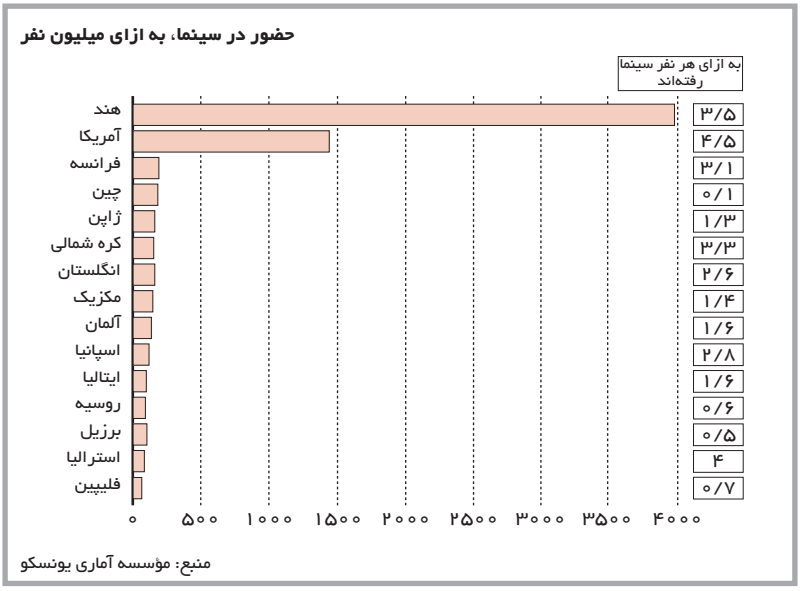

منبع: مؤسسه آماری یونسکو

The Economist

بازسازی اقتصادی

۱۳ روایت از اکونومیست
درباره مهم‌ترین اتفاقات
یک ماه گذشته جهان

رقابت با پول زنان

جابه‌جایی سریع مدها باعث می‌شود افراد مدام سبک خود را تغییر دهند و محصولات جدید بخواهند

> در سراسر جهان، بازار صنایع بهداشتی و آرایشی که همان‌قدر که شامل مواد آرایشی است شامل پاک‌کننده‌ها و کرم‌های پوست نیز می‌شود، در سال ۲۰۱۴ حدود ۳٫۶ درصد رشد کرد و به ۲۴۰ میلیارد دلار رسید

کپی کردن وقتی که یک شـــرکت از اصول یک صنعت متفاوت استفاده می‌کند تا کار خود را راه بیندازد می‌تواند به معنای نوآوری باشـــد. شـــرکت کیکو، یک شرکت معتبر ســـازنده لوازم آرایشی و بهداشتی، همین کار را کرده است. این شرکت خود را با اصولی سازگار کرده که همین حالا توسط شرکت‌های زنجیره پوشاک موفق مانند زارا و اچ اند ام مورد اســـتفاده قرار می‌گیرد؛ تغییر چهره محصولات به طور مداوم در مغازه‌ها برای ترغیب مشـــتریان به آمدن مرتب به فروشگاه‌ها و نیز پاسخ سریع به آخرین روندها و مُدهای مشتریان و همچنین پایین نگه داشتن قیمت‌ها. موفقیت صنعت پوشاک در این مسیر، برخی از برندهای دیگر صنایع بزرگ را نیز ترغیب کرده است که درباره فکر اساسی مدل توزیع خود تجدید نظر کنند و از اصول این صنعت استفاده کنند.

در سراسر جهان، بازار صنایع بهداشتی و آرایشی که همان‌قدر که شامل مواد آرایشی است شامل پاک‌کننده‌ها و کرم‌های پوست نیز می‌شود، در سال ۲۰۱۴ حدود ۳٫۶ درصد رشد کرد و به ۲۴۰ میلیارد دلار رسید. مطابق پیش‌بینی‌های شرکت مشاور ای‌وای، انتظار می‌رود که تا ۱۰ یا ۱۵ سال آینده این بازار دو برابر شود. با این حال، صنعت بهداشتی و آرایشی به طور اساسی به دو بخش مختلف تقسیم شده است؛ اولین بخش فروشگاه‌های بزرگ و لوکسی است که به نام یک برند باز می‌شـــود و محصولات شـــرکت‌های آن برند مورد استفاده آرایشـــگاه‌ها یا افراد حرفه‌ای قرار می‌گیرد. در این فروشگاه‌ها افراد می‌توانند محصولات را قبل از خرید آزمایش کنند یا مشاوره مفصلی از فروشندگان و مشاوران بگیرند. اما در بخش دیگر این بازار، تولیدات ارزان‌تری وجود دارد که محصولات برندهای آن بخش در داروخانه‌ها و سوپرمارکت‌ها به فروش می‌رسد و مشتریان مشاوره کمتری درباره محصولات دریافت می‌کنند. اما در این میان، شرکت‌هایی مثل کیکو هســـتند که از ترکیب هردو روش و بخش بازار استفاده می‌کنند و مشتریان در آنجا می‌توانند هم محصولات ارزانی بخرند و هم مشاوره خوبی برای محصولات به دست آورند.

شرکت ایتالیایی کیکو در سال ۱۹۹۷ تاسیس شد و از آن زمان تاکنون درآمدش به ۴۳۲ میلیون دلار در ســـال رســـیده است. این شرکت را کســـانی پایه گذاشـــته‌اند که در صنعت لوازم آرایشی و بهداشتی تجربه زیادی داشته‌اند و صاحب فروشگاه‌های زنجیره صفورا بوده‌اند. از سوی دیگر این موسسان در برندهایی مثل زارا و بنتون که برندهای پوشـــاک هستند وارد شده بوده‌اند و سهام این شرکت‌ها با شرکت‌های لوازم آرایشی در شرکت‌های سرمایه‌گذاری مشترکی به هم رســـیده‌اند. بنابراین احتمال خیلی زیادی وجود داشته است که صنایع آرایشـــی در اروپا از همان اصولی استفاده کنند که برندهای پوشاک مورد بهره‌برداری قرار می‌داده‌اند.

تمام فروشگاه‌های شرکت کیکو که محصولاتش در آنها فروخته می‌شود دارای طراحی یکسان و مدرنی هستند. این کار ارائه خدمات یکسان را در تمام فروشگاه‌ها آسان‌تر می‌کند. یکپارچه بودن ظاهری فروشگاه‌ها نیز مدیریت و ثابت ماندن ظاهری آنها را تسهیل می‌کند. این شـــرکت دارای دو مرکز فروش اصلی یکی در برگامو در ایتالیا برای فروشگاه‌های اروپا و اخیرا در نیوجرسی برای فروشگاه‌های شمال امریکا است.

شـــرکت‌های فعال در حوزه لوازم بهداشتی و آرایشی همچنین تـــلاش کرده‌اند که روند کســـب‌وکار خود را تغییـــر بدهند و در جاهایی که ســـود آنها بیشتر است یا مشتریان بیشتری می‌توانند جذب کنند بیشتر سرمایه‌گذاری و تمرکز کنند. در سال‌های اخیر بسیاری از شرکت‌های فعال در این کسب‌وکار وارد تولید محصولات محافظت‌کننده از پوست شده‌اند و شرکت‌هایی که در سطح جهانی با یکدیگر رقابت می‌کنند، از بنفیت و لوئوسیتان گرفته تا نوسیبه و لورئال، تلاش می‌کنند که محصولات بیشـــتری را برای حفاظت از پوســـت در ســـنین و انواع مختلف تولید کنند و نیز فروشگاه‌ها و حتی مراکز مشاوره شبیه به درمانگاهی تاسیس کنند که مردم بتوانند آنجا بروند و برای مشـــکلات پوستی و زیبایی خود مشاوره بگیرند و محصولات مورد نیاز برای به کار بســـتن این مشاوره‌ها را نیز بخرند. باید توجه کرد که شرکت‌های فعال در حوزه بهداشتی و آرایشی با اینکه به طور سنتی روی مشتریان زن بیش از از مشتریان مرد تمرکز می‌کرده‌اند، اما تلاش می‌کنند که با تولید محصولات بیشتری برای مردان ســـهم بازار بیشتری را نیز به دست بیاورند؛ شرکتی مثل کیکو تلاش کرده است که در هرجای جهان که مردان از محصولاتش استقبال می‌کنند وارد بازار شود حتی اگر آن کشور کره شمالی باشد.

مدیران بحران برزیل آن قدری فرصت ندارند که برای شروع اصلاحات منتظر زمان دیگری شوند. بدهی عمومی در این کشور به ۷۰ درصد تولید ناخالص داخلی رسیده که برای کشوری با درآمد متوسط بسیار زیاد است و میزان این بدهی به‌سرعت در حال بالا رفتن است.

سقوط برزیل

فاجعه در بزرگ‌ترین اقتصاد امریکای لاتین سر برآورده است

در ابتدای سال ۲۰۱۶ برزیل باید در وضعیت پرشورونشاطی باشد. میزبانی ریودوژانیرو در مـــاه اوت در قالب اولین میزبان امریکای جنوبی المپیک، به برزیل این شانس را خواهد داد که دست به کاری بزند که بهتر از همه می‌تواند انجام دهد؛ برپایی یک جشن واقعی چشم‌گیر. اما در عوض، برزیل با فجایع سیاسی و اقتصادی روبه‌رو است.

در ۱۶ دســـامبر موسســـه فیچ که دومین شـــرکت رتبه‌بندی اعتباری کشورهای جهان است، میزان بدهی‌های برزیل را در وضعیت خطرناکی اعلام کرد. چند روز بعدتر، یواخیم لوی، از سوی دیلما روسف، رئیس‌جمهور برزیل، به وزارت دارایی این کشور منصوب شد تا به امور مالی عمومی ثبات ببخشد؛ حوزه‌ای که در کمتر یک سال گذشته کلی دردسر برای دولت داشته است. پیش‌بینی شده است که رشد اقتصادی برزیل در سال ۲۰۱۶ بین ۲٫۵ تا ۳ درصد کاهش پیدا کند و در سال ۲۰۱۵ نیز کاهش رشد اقتصادی این کشور خیلی کمتر از این حد نبوده اســـت. حتی روسیه که کشوری نفتی است و مورد تحریم‌های غرب واقع شده، در وضعیتی بهتر از برزیل قرار دارد. هم‌زمان دولت ائتلافی برزیل نیز با رسوایی گرفتن رشوه در ماجرای شرکت پتروبراس که یک شرکت نفتی دولتی است، بی‌اعتبار شده است. همچنین روسف به خاطر پنهان کردن اندازه کسری بودجه دولت در کنگره نمایندگان این کشور استیضاح شده است.

حـــرف «ب» در گروه «بریکس» که شـــامل مهم‌ترین بازارهای نوظهور می‌شـــود حرف اختصاری برزیل اســـت و تخمین زده می‌شد که این کشور پیشگام رشد اقتصادی سریع در اقتصادهای نوظهور باشد. اما در عوض، برزیل با ســـوءکارکرد سیاسی مواجه شده و شاید به دوران تورم بی‌حدوحصر خود بازگردد. تنها انتخاب‌های دشوار می‌تواند برزیل را به مسیر درست بازگرداند اما اکنون به نظر می‌رســـد که دیلما روســـف شـــجاعت لازم را برای چنین انتخاب‌هایی ندارد.

برزیل مانند دیگر اقتصادهای نوظهور به طور نسبی از سقوط قیمت کالا در بازارهای جهان دچار مشـــکل شده است. اما روسف و همکاران چپ‌گرای او در حزب کارگر این وضعیت بد را به‌مراتب بدتر کردند؛ روسف در دوره اول ریاست‌جمهوری خود بین سال‌های ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۴ با دست‌ودل‌بازی و بدون فکر میزان مستمری‌های بازنشســـتگی را افزایش داد و مالیات را به صورت غیرکارایی برای صنایع دلخواهش کاهش داد. به همین دلیل کسری بودجه دولت که در ســـال ۲۰۱۰ به اندازه ۲ درصد تولید ناخالص داخلی این کشور بود در سال ۲۰۱۵ به ۱۰ درصد تولید این کشور رسید.

مدیران بحران برزیل آن قدری فرصت ندارند که برای شـــروع اصلاحات منتظر زمان دیگری شـــوند. بدهی عمومی در این کشور به ۷۰ درصد تولید ناخالص داخلی رسیده که برای کشوری با درآمد متوسط بسیار زیاد است و میزان این بدهی به‌ســـرعت در حال بالا رفتن است. به دلیل نرخ بهره بانکی بالا، هزینه خدمات وام در این کشور به رقم خردکننده ۷ درصد تولید ناخالص داخلی رسیده است. بانک مرکزی برزیل نمی‌تواند به‌سادگی از سیاست‌های پولی برای مقابله با تورم اســـتفاده کند؛ نرخ تورم اکنون ۱۰٫۵ درصد و بالاتر از نرخ ریسک بی‌ثباتی امور مالی عمومی است، حتی اگر به نرخ بهره بانکی افزوده شـــود. بنابراین برزیل انتخابی ندارد مگـــر اینکه به افزایش مالیات و کاهش هزینه‌ها دســـت بزند. دو وزیر دارایی اخیر دولت برزیل تلاش‌هایی را برای کاهش هزینه‌ها و افزایش مالیات‌ها انجام داده‌اند که ناکافی بوده و در اختلافات سیاسی حل شده است. هدف اصلی دولت باید مستمری‌ها باشد. کف مستمری بازنشستگی در برزیل اکنون به اندازه کف دستمزدها است که در یک دهه گذشته با تعدیل نرخ تورم، حدود ۹۰ درصد افزایش یافته است. زنان معمولا وقتی که به سن ۵۰سالگی برسند بازنشسته می‌شوند و مردان نیز در ۵۵سالگی دست از کار می‌کشند که تقریبا یک دهه زودتر از میانگین سن بازنشستگی در کشورهای عضو سازمان همکاری و توسعه اقتصادی، باشگاه کشورهای بیشتر ثروتمند جهان، است. دولت برزیل تقریبا به اندازه ۱۲ درصد تولید ناخالص داخلی خود مستمری بازنشستگی می‌پردازد که بیشتر از سهم مشابه در کشور سالمند و ثروتمند ژاپن است.

اگر برزیل بخواهد وضعیت بازار کار خود را اصلاح کند، باید خیلی خیلی بیشتر از اینها کار کند؛ ساعات کاری که یک کارخانه تولیدی انجام می‌دهد، در برزیل به دلیل حمایت از رقابت داخلی، خیلی کمتر است. به همین دلیل است که میزان بهره‌وری این کشـــور در میان ۴۱ عضو سازمان همکاری و توسعه اقتصادی در رتبه چهارم از پایین قرار دارد.

برای اصلاح در بازار کار و مستمری‌ها روسف باید با مسائلی که طی یک دهه آنها را ساخته است، مواجه شود. حدود ۹۰ درصد هزینه عمومی کشور صرف مسائل نظامی شده که برای منافع عمومی لازم است و قطع آنها بسیار سخت اســـت. در هر حال، در برزیل صدها میلیون نفر زندگی می‌کنند که بســـیاری از آنها با سوءمدیریت می‌توانند دوباره به زیر خط فقر بروند و برای کشوری که با تلاش بسیار اقتصاد خود را سامان داده، حیف است که دوباره با فاجعه‌های سیاسی و اقتصادی مواجه شود.

> برزیل با سوءکارکرد سیاسی مواجه شده و شاید به دوران تورم بی‌حدوحصر خود بازگردد. تنها انتخاب‌های دشوار می‌تواند برزیل را به مسیر درست بازگرداند اما اکنون به نظر می‌رسد که دیلما روسف شجاعت لازم را برای چنین انتخاب‌هایی ندارد

چین صنعت فولاد جهان را ذوب می کند

تولید در انگلستان و آمریکا هزینه بالایی دارد

۱۵۱ سال است که کارخانه عظیم فولادسازی اسکانثورپ در شمال انگلستان در حال دود کردن است و فولاد و آهن می‌سازد. با اینکه نسبت به دهه ۱۹۷۰ میلادی که صنعت ساخت فولاد برای حدود ۲۰۰ هزار نفر اشتغال درست کرده بود، حالا تعداد کارکنان این صنعت به ۲۴ هزار نفر رسیده، کارخانه اسکانثورپ همچنان برای مصارف مختلف ورقه، سیم و لوله‌های فولادی می‌سازد.

حالا با اینکه از نظر تولید فـــولاد، جهان به اضافه‌تولید نیز رسیده، کشورهای ثروتمند همچنان به تولید قطعات کم‌ارزش فولاد و حتی در برخی موارد تولید پرخطر فولاد مثل آنچه که در اسکانثورپ انجام می‌شود ادامه می‌دهند. در سال گذشته قیمت شمش فولاد به اندازه بیش از نصف آن سقوط کرد. اخیرا انجمن جهانی فولاد که بدنه صنعت فولادسازی دنیا را تشکیل می‌دهد اعلام کرد که تولید فولاد در سال ۲۰۱۵ تا ۲٫۸ درصد کاهش یافته است. این اتفاق در هریک از اقتصادهای بزرگ جهان به‌جز هند رخ داده است. در این کشور با اینکه سازندگان فولاد تحت فشار تعرفه‌های دولتی واردات فولاد از چین هستند، باز هم تولید فولاد رشد داشته است. شرکت یواس استیل که بزرگ‌ترین تولیدکننده فولاد در آمریکا اســـت اعلام کرده که سال گذشته حدود ۱٫۵ میلیارد دلار ضرر کرده اســـت. در ماه ژانویه این شرکت ناچار شد که هزار و ۳۰۰ کارگر را اخراج کند. شرکت‌های فولادسازی انگلستان وضعیت بدتری دارند؛ هر یک نفر از شش نفری که در صنایع فولادسازی کار می‌کرده‌اند کار خود را از دست داده است و شرکت بزرگ تاتااستیل گفته که در ماه اول امسال هزار و ۵۰ نفر را تعدیل کرده است.

سقوط قیمت فولاد نتیجه عمده کاهش تقاضا برای این کالای اساسی و تا همین اواخر، تولید روبه‌افزایش در چین بوده است. بین ســـال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۴ میلادی، تولید فولاد در جهان دو برابر شده و به ۱٫۶ میلیارد تن در سال رسیده که این اتفاق عمدتا حاصل افزایش تولید فولاد در چین بوده است. وقتی تولید فولاد به نهایت خود رسید و تقاضا در داخل چین اشباع شد، شرکت‌های تحت مالکیت دولت چین اضافه‌تولید خود را به بازارهای جهانی سرازیر کردند. صادرات فولاد در چین از ۴۵ میلیون تن در سال ۲۰۱۴ به ۹۷ میلیون تن در ســـال گذشته میلادی رسید که یک افزایش قابل توجه در صادرات فولاد، بیشتر از کل تولید فولاد آلمان یعنی ۴۳ میلیون تن، به شمار می‌رود. این اتفاق باعث شد که رقبای چین در بازار جهانی فولاد از این کشور بخواهند که از دامپینگ در قیمت فولاد دست بردارد.

تولیدکنندگان آمریکایی نیز به خواســـته دولت خود برای عملکرد علیه دامپینگ کمک کردند. با اینکه افزایش قیمت دلار باعث تضعیف میزان رقابت‌پذیری تولیدکنندگان فولاد در آمریکا شده بود، گاز ارزان، قیمت فولاد ساخته‌شده در آمریکا را پایین نگه داشـــته بود. در اروپا نیز کمیسیون اروپایی خواهان اعمال مقررات ضد دامپینگ علیه فولادســـازی‌های چینی شد. با این حال، شرکت‌های فولادسازی انگلیسی به دلیل قیمت بالای انرژی در اتحادیه اروپا و نیز قوی شدن ارز دلار، با طوفانی از مشکلات در بازار فولاد مواجه شـــدند. بنابراین بسیاری از کسانی که در فولادسازی کار می‌کردند، شغل خود را از دست دادند و شرکت‌ها برای بقا در بازار مشکلات زیادی داشتند.

برخی از تحلیل‌گران و مفســـران بازار فولاد تخمین زده‌اند که اگر کمک‌های دولتی به شرکت‌های فولادسازی انجام نشود، قیمت‌های پایین باعث خواهد شد که صنعت فولاد در کشورهایی که تولید فولاد در آنها گران تمام می‌شود، مثل انگلستان، به‌کلی از بین برود. برای همین پیش‌بینی شـــده است که با ادامه روند فعلی، کشـــورهای اروپایی و آمریکایی تولیدکننده فولاد سهم خود را در بازار جهانی بسیار کاهش‌یافته ببینند و به‌تدریج این کسب‌وکار را تعطیل کنند.

امید شرکت‌های فولادسازی این است که تولیداتی را که دارند به سمت کشورهای در حال توسعه سرازیر کنند اما همه تولید فولاد جهانی نمی‌تواند به سمت این کشورها روانه شود. تولیدات ویژه‌ای که در صنعت فولادسازی برای حوزه‌های صنایع هسته‌ای، نفتی و گازی تولید می‌شود خیلی سخت قابل جابه‌جایی و رفتن از بازاری به سمت بازاری دیگر هستند. با این حال، حتی پیش‌بینی می‌شود که قیمت فولاد بیش از گذشته در اروپا کاهش یابد و این مسئله به شرکت‌های این منطقه ضربات بیشتری را نیز وارد خواهد کرد.

> سقوط قیمت فولاد نتیجه عمده کاهش تقاضا برای این کالای اساسی و تا همین اواخر، تولید روبه‌افزایش در چین بوده است. بین سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۴ میلادی، تولید فولاد در جهان دو برابر شده و به ۱٫۶ میلیارد تن در سال رسیده که این اتفاق عمدتا حاصل افزایش تولید فولاد در چین بوده است

CHRISTIE'S

با اینکه فروش سالانه کریستیز نسبت به ساتبیز بیشتر بوده، ۶٫۵ میلیارد دلار در برابر ۶ میلیارد دلار اما هردو شرکت خیلی به یکدیگر شباهت دارند. هرکدام بین هزار و ۶۰۰ تا ۲ هزار نفر کارمند دارند. سالانه بین آنها تقریبا ۷۵۰ حراج در بیش از ۸۰ رسته مختلف برگزار می‌شود که برخی از این رسته‌ها سودی کمتر از دیگر رسته‌ها دارند. هردو بیش از ۱۴۰ دفتر نمایندگی در ۴۰ کشور و ۲۲ سالن حراج دارند.

رکود در حراج سنتی آثار هنری

فروش کریستیز و ساتبیز در سال گذشته کاهش داشته است

بین حراج‌های «ساتبیز» و «کریستیز»، بزرگ‌ترین خانه‌های حراج جهان غرب، ۵۲۲ سال کسب‌وکار وجود داشته است. این حراج‌ها بسیاری از ویژگی‌های مردم قدیم را به نمایش می‌گذارند؛ کنار هم بودن افراد، به نمایش گذاشتن شیء و چکش زدن. آنها بیشتر به اشیای باستانی و مربوط به هزاران سال پیش توجه دارند تا به اشیایی که بتواند کسب‌وکارشان را با جهان شتابان در حال تغییر اطرافشان سازگار کند.

بلاش برای باقی ماندن در اوج کار سختی است. کریستیز که شرکتی خصوصی متعلق به یک میلیاردر لوکس‌باز فرانسوی به نام فرانسیس پینال است کمی از این سختی را کشیده است؛ آن‌طور که این شرکت در عملکرد خود منتشر کرده، در سال گذشته میلادی نسبت به سال ۲۰۱۴ حدود ۵ درصد فروش کمتری داشته و فروشش به ۷٫۴ میلیارد دلار رسیده است. معاون مدیرعامل این شرکت، استفان بروکز، اصرار می‌کند که این «یک اتفاق ناگهانی و زودگذر» بوده است. مسئله نگران‌کننده این است که خریداران شاهکارهای نقاشی قدیمی تمایل خود را برای خرید از دست داده‌اند. رکود فروش همچنین در حوزه‌هایی اتفاق افتاده است که اخیرا موتور محرک رشد کسب‌وکار حراج‌ها بوده است؛ ساعت، نوشیدنی و حتی آثار هنری بعد از جنگ جهانی دوم و معاصر که مورد توجه ثروتمندان جدید قرار گرفته بودند اما فروش آنها در سطح جهانی برحسب دلار، ۲۰ درصد سقوط کرده است.

چندی پیش، مدیرعامل جدید حراج ساتبیز، تاد اسمیت، در نیویورک به تحلیل‌گران گفت که فروش این حراج نسبت به سال ۲۰۱۴ بدون تغییر مانده است و شرکت در چهارمین فصل سال گذشته اعلام ۱۹ میلیون دلار ضرر خواهد کرد و تقسیم سود را نیز انجام نخواهد داد. سهام ساتبیز در شش ماه گذشته تا اندازه نصف ارزش خود سقوط کرده است.

ضعف فروش این دو حراج بزرگ تا حدی به خاطر این است که ثروتمندان جهان، به‌خصوص روس‌ها، شیپور عقب‌نشینی را به صدا درآورده‌اند. اما بخشی از آن نیز به دلیل قدیمی بودن و عقب بودن این کسب‌وکار از زمانه خود است که باعث می‌شود در برابر رقبای چابک‌تر خود آسیب‌پذیر باشند.

با اینکه فروش سالانه کریستیز نسبت به ساتبیز بیشتر بوده، ۶٫۵ میلیارد دلار در برابر ۶ میلیارد دلار (بقیه این درآمد از فروش‌های خصوصی دلال‌ها به دست می‌آید)، هردو شرکت خیلی به یکدیگر شباهت دارند. هرکدام بین هزار و ۶۰۰ تا ۲ هزار نفر کارمند دارند. سالانه بین آنها تقریبا ۷۵۰ حراج در بیش از ۸۰ رسته مختلف برگزار می‌شود که برخی از این رسته‌ها سودی کمتر از دیگر رسته‌ها دارند. هردو بیش از ۱۴۰ دفتر نمایندگی در ۴۰ کشور و ۲۲ سالن حراج دارند.

ساتبیز تحت فشار سهامداران فعالی که می‌خواهند شاهد بازگشت سرمایه بیشتری باشند، تلاش کرده با کاهش ۵درصدی تعداد کارکنان خود افزایش سود انجام داده و کرستیز هم چنین کاری را مرتکب شده است. اما برای اینکه به رقبای جدید خود نزدیک شوند، باید تلاش خیلی بیشتری به خرج دهند.

برای اینکه انحصار این دو شرکت باقی بماند، آنها ناچار شده‌اند به فروشندگان خود این تضمین را بدهند که قیمت مورد انتظار آنها را در حراج تضمین می‌کنند. اگر اثری کمتر به فروش رود، خود خانه حراج، قیمت ضمانت‌شده را به فروشنده می‌دهد. این کار باعث شده است که حاشیه سود حراج‌ها پایین بیاید و حتی در مورد ساتبیز، کار به فروش مجموعه‌های بزرگ اثر برای جبران خسارت کشیده شد.

فشار ضمانت‌ها تنها دلیل تضعیف حراج‌های سنتی نیست؛ در دهه‌های اخیر توجه به آثار هنری معاصر افزایش یافته است و در بسیاری از نمایشگاه‌ها، دوسالانه‌ها و گالری‌ها، آثار هنری معاصر زیادی به چشم می‌خورند. یکی از تحلیل‌گران بازار آثار هنری تخمین زده است که در سال ۲۰۱۴ حدود ۳۳٫۱ میلیارد دلار اثر هنری به فروش رفته باشد که نیمی از آن مربوط به آثار هنری دوران معاصر بوده است. سهم زیادی از این آثار هنری به وسیله دلالان و خارج از حراج‌های شناخته‌شده خرید و فروش می‌شوند.

در گذشته، حراج‌ها تقریبا انحصار اطلاعات مورد نظر فروشندگان و خریداران را در اختیار داشتند و می‌توانستند آنها را به هم وصل کنند اما امروزه، خریداران، فروشندگان و دلالان خارج از خانه‌های حراج مطلع‌تر هستند و می‌توانند به‌راحتی مشتری پیدا کنند و معاملات را انجام دهند. البته خانه‌های حراج قدیمی مثل کریستیز و ساتبیز تلاش کرده‌اند با شراکت با بازیگران جدید بازار، سهمی از کیک فروش را نصیب خود کنند اما همچنان نیاز است که برای بقا در بازار، شکل کسب‌وکار خود را به‌سرعت تغییر دهند.

> در گذشته، حراج‌ها تقریبا انحصار اطلاعات مورد نظر فروشندگان و خریداران را در اختیار داشتند و می‌توانستند آنها را به هم وصل کنند اما امروزه، خریداران، فروشندگان و دلالان خارج از خانه‌های حراج مطلع‌تر هستند و می‌توانند به‌راحتی مشتری پیدا کنند و معاملات را انجام دهند

آموزش‌شان بده و بیرون‌شان کن

دولت‌های عاقل به دانشجویان خارجی خوشامد می‌گویند

> سیاست‌های مهاجرت‌سخت است؛ یورو در حال امتحان این امر است که از میان پناه‌جویان سوری آنهایی را دستچین کند که کیفیت‌بهتری دارند و اینکه اصلا آیا آنها را بپذیرد یا نه. اما درباره دانشجویانی که برای تحصیل به کشوری می‌روند، جواب به این سوال که آیا باید به آنها خوشامد گفت یا نه، خیلی‌راحت است

جوانان سابقه زیادی در گذشـــتن از مرزها برای تحصیلات دارند؛ بیش از ۲ هزار ســـال پیش، هوراس، شاعر رومی، از کشـــور خود به یونان آمد تا در آکادمی آتن تحصیل کند. دانشگاه آکسفورد اولین دانشجوی خارجی را در ســـال ۱۱۹۰ میلادی ثبت کرده که نامش «اِمو» و اهل فریســـلاند بوده اســـت. امروزه بیش از ۴.۵ میلیون دانشجو در کالِج‌ها و دانشگاه‌های خارج از کشورهای خود ثبت‌نام می‌کنند. شهریه‌ای که آنها می‌پردازند در قالب یارانه به دانشجویان بومی داده می‌شود. ایده‌های آنها گسترش می‌یابد و بحث‌های ســـر کلاس‌های درس را گرما می‌بخشد. بسیاری از آنها با خاطراتی خوش و ارتباطاتی ارزشمند به خانه‌های خود بازمی‌گردند؛ ارتباطاتی که به آنها امکان می‌دهد در طول عمر خود با کشـــوری که در آن درس خوانده‌اند دســـت به کاروکسب بزنند. آنهایی که در کشور میزبان می‌مانند یاد می‌گیرند که خود و میزبانان خود را با یافتن مشاغلی مثل پزشکی، مهندسی یا دیگر مشاغل دارای مهارت بالا ثروتمندتر کنند.

سیاست‌های مهاجرت سخت است؛ یورو در حال امتحان این امر است که از میان پناه‌جویان ســـوری آنهایی را دستچین کند که کیفیت بهتری دارند و اینکه اصلا آیا آنها را بپذیرد یا نه. اما درباره دانشـــجویانی که برای تحصیل به کشـــوری می‌روند، جواب به این ســـوال که آیا باید به آنها خوشامد گفت یا نه، خیلی راحت اســـت. آنها بیش از هزینه‌ای که برای پیمودن راهشـــان نیاز است، دستاورد خواهند داشت. آنها به قدرت فکریِ تجمیع‌یافته کشور میزبان خواهند افزود و خیلی راحت می‌شود آنها را جذب و با کشور میزبان همگون کرد. در عوض، برای کشـــورهای سال‌خورده ثروتمندی که برای پر کردن شکاف بین نیروهای جوان کاری و مهارتی و مستمری‌بگیران بازنشسته به سیاســـت‌های وارد کردن کارگران خارجی فکر می‌کنند، این دانشجویان ایده‌آل هستند. یک دانشجوی فارغ‌التحصیل از یک دانشگاه بومی کشور به احتمال خیلی زیاد به‌خوبی تحصیل کرده، به زبان بومی خیلی خوب مسلط است و تعاملش با مشتریان بومی نیز راحت است. کشورها باید خیلی راغب باشند که چنین افرادی را جذب کنند.

مکان‌هایی که بخت صحبت کردن به زبان انگلیسی در آنها وجود دارد، نقطه شروع خیلی خوبی است. استرالیا در جذب دانشجو به عنوان کشوری که انگلیسی در آن صحبت می‌شود پیشـــرو است؛ سابقا حدود یک‌چهارم دانشجویانی که در دانشگاه‌های این کشور تحصیل می‌کردند خارجی بودند و این کشور سهم بسیار بزرگی از تعداد دانشجویان خارجی را در میان کشورهای جهان دارا بود. هم‌اکنون نیز تحصیلات در اســـترالیا بزرگ‌ترین صادرات این کشـــور بعد از صادرات منابع طبیعی به حســـاب می‌آید. البته در سال‌های گذشـــته به دلیل مشکلات اقتصادی در این کشـــور، بالا رفتن قیمت دلار استرالیا و نیز مدیریت ضعیف کالج‌های خصوصی، آمدن دانشجویان خارجی به دانشگاه‌های استرالیا کاستی گرفته بود. اما اخیرا دلار استرالیا ضعیف شده، کالج‌هایی که دارای ضعف زیاد بودند تعطیل شده‌اند و قوانین مربوط به گرفتن ویزا در این کشور تسهیل شده است؛ در نتیجه، سیل دانشجویان خارجی به استرالیا سرازیر شده و وضعیت جذب دانشجو از خارج از مرزهای این کشور به رونق سابق بازگشته است. سال گذشته میزان دانشجویان خارجی در استرالیا ۱۰ درصد افزایش یافت.

کشور کانادا نیز از دیگر کشورهایی است که دانشجویان خارجی زیادی در آن جذب می‌شـــوند. در سال ۲۰۱۴ کانادا برنامه‌ای را طراحی کرد که تا سال ۲۰۲۲ تعداد دانشجویان خارجی این کشور دو برابر شود. تسهیلاتی نیز برای دانشجویانی که در این کشور درس می‌خوانند وجود دارد و آن این است که تا چند سال می‌توانند اجازه اقامت و کار در کانادا داشته باشند. آنهایی که می‌خواهند به کانادا مهاجرت کنند و در آینده در این کشـــور اقامت داشته باشـــند، اگر بتوانند در دانشگاه‌های این کشور درس بخوانند، شانس خیلی بیشتری برای رسیدن به هدف خود خواهند داشت. اما برعکس، در آمریکا وضعیت چندان مشابه استرالیا و کانادا نیست. به لطف جمعیت خیلی زیاد، آمریکا دارای بیشترین تعداد دانشجو است. اما تنها ۵ درصد دانشجویان این کشور که در دانشگاه‌هایش درس می‌خوانند خارجی هستند. قوانین مربوط به ویزا، قوی‌تر شدن ارز دلار آمریکا، مسائل مربوط به تروریسم و پیدا شدن فقط مشاغل پاره‌وقت با دستمزدهای کم از دلایلی است که دانشجویان خارجی رغبت کمتری برای درس خواندن در دانشگاه‌های آمریکا دارند.

در سراسر جهان، افراد جوان می‌بینند که پیدا کردن یک شغل و جایی برای زندگی خیلی سخت است و اینکه طی مسیر جوانی طولانی‌تر و پیچیده‌تر شده است. بسیاری از همسالان آنها می‌توانند مدعی سیاست‌هایی شوند که مورد علاقه مسن‌ترها و علیه جوانان است.

دست کشیدن به سر جوانان و کنار گذاشتن آنها

برعکس هر دوره تاریخی تاکنون، بسیاری از منابع کشورها در خدمت مسن‌ترهاست

«بازی گرسنگی» یک بازی برای نوجوانان است که در آن، جوان‌ها ناچارند برای تفریح حاکمان موسفید با مرگ مبارزه کنند. امروزه، این بازی که مورد استقبال قرار گرفته رنگی از واقعیت دارد اما در بسیاری از مواقع، شکاف بین فانتزی و واقعیت باریک‌تر از آن است که ما فکر می‌کنیم.

تقریبا یک‌چهارم جمعیت جهان، نزدیک به ۱.۸ میلیارد نفر، ۱۵سالگی را رد کرده‌اند اما هنوز به ۳۰سالگی نرسیده‌اند. از خیلی جنبه‌ها، آنها خوش‌شانس‌ترین گروه جوانانی هستند که تا به حال در زمین وجود داشته‌اند. آنها ثروتمندتر از هر نسل قبل از خود هستند و در جهانی بدون آبله و مائو تسه‌تونگ زندگی می‌کنند. آنها بهترین تحصیل کردگان تاکنون هستند؛ اهالی هائیتی اکنون اوقات بیشتری از ایتالیایی‌های دهه ۱۹۶۰ را در مدرسه می‌گذرانند. به لطف همه این تحصیلات بیشتر و تغذیه بهتر، آنها همچنین باهوش‌تر از افراد مسن‌تر از خود هستند. اگر زن باشند از آزادی بسیار بیشتری برخوردارند که پیشینیان آنها حتی تصور نمی‌کردند که ممکن باشد. آنها می‌توانند به مسیر پیش روی خود نگاه کنند و ببینند که فناوری به‌قدری پیشرفت خواهد کرد که بهتر است بگوییم می‌تواند برای آنها زندگی بالای ۱۰۰ سال را نیز ممکن کند. پس آنها از چه‌چیزی ناراحت‌هستند؟

خیلی چیزها؛ مثلا برای اولین بار در تاریخ، جوانان جهان از یک فرهنگ مشترک می‌آیند و همچنین در مشکلات جوانانه یکسانی شریک‌اند. در سراسر جهان، افراد جوان می‌بینند که پیدا کردن یک شغل و جایی برای زندگی خیلی سخت است و اینکه طی مسیر جوانی طولانی‌تر و پیچیده‌تر شده است. بسیاری از همسالان آنها می‌توانند مدعی سیاست‌هایی شوند که مورد علاقه مسن‌ترها و علیه جوانان است. اشتغال را نگاه کنید؛ در بسیاری از کشورها، قوانین کار شرکت‌ها را ملزم می‌کند که برای اخراج کردن یک کارگر مزایای خوبی به او پرداخت شود و در این کار سخت‌گیری می‌شود. اما این قوانین برای کسانی که چند سال کار کرده‌اند و به میان‌سالی رسیده‌اند سازگار است و شرکت‌ها را برای استخدام نیروی جدید بی‌انگیزه می‌کند. اولین سال‌های هر شغلی از بدترین سال‌های ممکن برای هر نیروی کار است چون هنوز عادت‌های کاری در زندگی آنها به مرحله رشد کافی نرسیده است. آنهایی که در دهه ۲۰ زندگی خود نمی‌توانند کاری پیدا کنند احساس می‌کنند که با درآمدهای کمتر در حال بیگاری هستند و بنابراین همان نارضایتی را نیز در دهه ۵۰ زندگی خود خواهند داشت.

مسکن نیز از دیگر مشکلاتی است که برای جوانان وجود دارد؛ نظارت‌های بیش از حد، هزینه یک خانه معمولی را در انگلستان دو برابر کرده است. در دیگر کشورها نیز همین مسئله وجود دارد. تاثیر این امر در بسیاری از شهرهای بزرگ جهان که افراد جوان می‌خواهند در آنها کار کنند بدتر است. اجاره‌خانه‌ها و قیمت‌ها در چنین جاهایی از درآمدها پیشی می‌گیرد. جوانان کوالالامپور، پایتخت مالزی، به عنوان «نسل بی‌خانمان» شناخته شده‌اند. زنان جوان آمریکایی بیش از هر زمان دیگری در دوران بعد از جنگ جهانی دوم، احتمال دارد که با والدین خود یا دیگر بستگانشان زندگی کنند.

جوانان امروز اغلب از هفت دولت آزادند؛ با جهانی که به هم پیوسته است و کمتر قیدی برای بازداشتن آنها وجود دارد، آنها بیشتر از نسل مسن‌ترشان این طرف و آن طرف می‌روند. این وضعیت آنها را ثمربخش‌تر می‌کند؛ مخصوصا آنهایی را که از یک کشور فقیر به کشوری ثروتمند مهاجرت می‌کنند. یکی از پیش‌بینی‌هایی که در این زمینه انجام شده، نشان داده است که اگر مردم بتوانند راحت در کره زمین جابه‌جا شوند، تولید ناخالص داخلی جهان دو برابر خواهد شد. البته از نظر سیاسی این کار امکان‌پذیر نیست چون روحیه مردم در کشورهای ثروتمند علیه مهاجرت است. این مسئله درخور توجه است که دولت‌ها نه‌تنها به مهاجرت بین مرزها راغب نیستند بلکه از مهاجرت‌های درون کشورها نیز استقبال نمی‌کنند. در چین، قوانینی وجود دارد که طبق آن، دولت با روستاییان مهاجر به شهرها به عنوان شهروندان درجه‌دو رفتار می‌کند. هندوستان جابه‌جایی افراد از یک ایالت به ایالتی دیگر برای دریافت خدمات عمومی را دشوار کرده است. با اینکه شواهد نشان می‌دهد بسیاری از پیشرفت‌های انسانی به مردمی می‌رسد که بیل باغبانی خود را رها کرده‌اند و به میان دود و دم شهرها آمده‌اند، مطالعه‌ای توسط سازمان ملل مشخص کرده است که ۸۰ درصد کشورها سیاست‌هایی را برای کاهش مهاجرت از روستاها به شهرها اعمال کرده‌اند. تمام این موانع برای جابه‌جایی آزادانه به‌خصوص به جوان‌ها آسیب می‌رساند چون آنها بیشتر می‌خواهند که جابه‌جا شوند.

سالمندان همیشه سعی کرده‌اند که به جوان‌ها کمک کنند. در خانواده‌ها هنوز همین‌طور است. اما بسیاری از حکومت‌ها به سالمندان علاقه دارند؛ بیشتر از هر موقع دیگری بخشی از هزینه‌های عمومی خرج مستمری‌های بازنشستگی و مراقبت‌های بهداشتی از سالمندان می‌شود. با سال‌خورده شدن جوامع این امر طبیعی است اما این اتفاق همچنین به این دلیل رخ داده است که مسن‌ترها می‌خواهند این اطمینان را حاصل کنند که سیاست‌ها به نفع آنها کار خواهد کرد. طبق یک محاسبه که در پنج کشور از آلمان گرفته تا مجارستان انجام شد، مشخص شد که منابع عمومی و خصوصی، از سوی جوانان به سوی سالمندان در جریان است. این امری بی‌سابقه و ناعادلانه است که در نتیجه آن، مسن‌ترها پولدار از جوانان خواهند شد.

> سالمندان همیشه سعی کرده‌اند که به جوان‌ها کمک کنند. در خانواده‌ها هنوز همین‌طور است. اما بسیاری از حکومت‌ها به سالمندان علاقه دارند؛ بیشتر از هر موقع دیگری بخشی از هزینه‌های عمومی خرج مستمری‌های بازنشستگی و مراقبت‌های بهداشتی از سالمندان می‌شود

سومین منبع آب شیرین جهان در خطر صنعت آب معدنی

فروش آب‌های کوه‌های هیمالیا در بطری می‌تواند برای محیط زیست منطقه بد باشد

چین به قدری بزرگ است که تقریبا برای هر چیزی که داخل آن مصرف می‌شود می‌تواند بزرگ‌ترین بازار جهان باشد. این امر برای کسب‌وکار آب داخل بطری نیز صادق است. این کشور سالانه ۴۰ میلیارد لیتر آب بطری‌شده مصرف می‌کند که نسبت به مصرف چنین آبی از سال ۱۹۹۸ تاکنون، ۱۳ برابر بیشتر شده است. با این حال، حتی اگر چین به اندازه مکزیک نیز آب داخل بطری مصرف کند هنوز راهی طولانی در پیش دارد که به مصرف زیاد این نوع آب در مقیاس جهانی برسد. در سال ۲۰۱۵، مکزیک بیشترین مصرف آب داخل بطری را داشته است؛ یعنی به طور میانگین، هر نفر کمی کمتر از ۱۸۰ لیتر در سال از این نوع آب مصرف کرده است. در رده‌های بعدیِ کشورهای با بیشترین سرانه مصرف آب بطری‌شده به ترتیب ایتالیا، فرانسه، امارات متحده عربی، اسپانیا، آلمان، مجارستان، آمریکا و انگلستان به چشم می‌خورند و بعد از آنها چین قرار دارد.

در مورد چین، مسئله این است که پیدا کردن منبع آب پاک سخت است؛ رودخانه‌ها، دریاچه‌ها و حتی منابع آب زیرزمینی در این کشور اغلب نامطبوع هستند. اما تقاضای عظیم برای آب معدنی منابع آبی در ظاهر تمام‌نشدنی‌ای را هدف گرفته که استخراجش ارزان است، به‌راحتی به فروش می‌رسد و اکنون به لطف سرمایه‌گذاری‌های عظیم در زیرساخت‌ها می‌تواند به شهرهای ساحلی منتقل شود؛ یعنی آب‌های حاصل از یخچال‌های طبیعی تبت. تبت اکنون آب‌های یخچال طبیعی را با نام «کومولانگما» می‌فروشد که در زبان تبتی به معنی کوه اورست است. سال گذشته، «سینوپک» که یک گروه فعال در حوزه انرژی تحت مالکیت دولت است، فروش برند دیگری را در پمپ‌بنزین‌ها شروع کرد؛ «تبت ۵۱۰۰». این برند در ۵۱۰۰ متری بالای کوه در ناحیه «نیه‌چن تانگلها» در بطری بسته‌بندی می‌شود. دولت تبت به ۲۸ شرکت دیگر نیز اجازه داده که ظرفیت بسته‌بندی آب در بطریِ این ایالت را تا سال ۲۰۲۰ به ۵۰ برابر ظرفیت فعلی افزایش دهند.

به شرکت‌ها گفته شده است که خود یخ‌های یخچال‌های طبیعی را حفر نکنند بلکه تنها از جریان آب ذوب‌شده این یخچال‌ها در تابستان برای پر کردن بطری‌های آب معدنی استفاده کنند. درست است که یخچال‌های طبیعی هیمالیا در ناحیه تبت- قیانگهای در ۳۰ سال گذشته تا حدود ۱۵ درصد عقب‌تر رفته‌اند اما این اتفاق به دلیل تغییرات اقلیمی رخ داده است. بسته‌بندی آب در بطری باعث نشده است که یخچال‌های طبیعی سریع‌تر کوچک شوند. صنعت بسته‌بندی آب در بطری تاثیر زیادی بر جریان آبی که از تبت سرازیر می‌شود نداشته است؛ این جریان آب همان‌قدر برای چین منبع حیاتی آب است که برای کشورهای همسایه آن. نزدیک به یک میلیارد نفر به رودخانه‌های عظیمی وابسته‌اند که از هیمالیا که بعد از قطب‌های شمال و جنوب بزرگ‌ترین منبع آب شیرین در جهان است جریان پیدا می‌کنند؛ رودخانه‌هایی مثل رودخانه زرد، برهماپوترا، ایندوس، گنگ، یانگ‌تسه، مکونگ و سالوین. تولید آب بطری‌شده بیش از سه برابر آبی که در انتها به فروش می‌رسد مصرف می‌کند. حتی اگر برنامه‌های افزایش تولید آب معدنی در ایالت تبت همخوان با اهدافی که طراحی شده گسترش یابد باز هم آن میزان آب، سهم بسیار کمی از آبی خواهد بود که در این منطقه جاری است.

> درست است که یخچال‌های طبیعی هیمالیا در ناحیه تبت- قیانگهای در ۳۰ سال گذشته تا حدود ۱۵ درصد عقب‌تر رفته‌اند اما این اتفاق به دلیل تغییرات اقلیمی رخ داده است. بسته‌بندی آب در بطری باعث نشده است که یخچال‌های طبیعی سریع‌تر کوچک شوند

اما این امر نمی‌تواند خیال‌ها را راحت کند چون مشکلات زیست‌محیطی همچنان باقی است؛ نگرانی بیشتر این است که صنعت آب معدنی بطری‌شده محیط زیست این منطقه تبت را تهدید کند. چین سابقه وحشتناکی درباره مناطق بکر خود و آسیب زدن به این مناطق بعد از ورود به آنجا دارد. لیون هونگ‌قیائو، یک سازمان غیردولتی، اعلام کرده است که هیچ شرکت فعال در حوزه آب معدنی در چین مطالعات تاثیرات زیست‌محیطی کسب‌وکار خود را در تبت منتشر نکرده است. صنعت بسته‌بندی آب در بطری می‌تواند باعث راه یافتن شرکت‌هایی به منطقه بکر تبت شود که آلوده‌کننده‌تر از خود آنها هستند؛ شرکت‌های فعال در حوزه تولید بطری و کسب‌وکار پلاستیک که ابزار مورد استفاده شرکت‌های تولیدکننده آب معدنی هستند.

دولت محلی تبت به شرکت‌های بسته‌بندی‌کننده آب معدنی در بطری با تخفیف‌های مالیاتی، معافیت مالیاتی در روزهای تعطیل و وام‌های ارزان‌قیمت، رشوه می‌دهد. این دولت شرکت‌ها را تنها ۳ یوآن معادل ۵۰ سنت برای حفر هر یک متر مکعب یخ از هرجای یخچال‌های طبیعی جریمه می‌کند. اما دولت مستقر در پکن ممکن است برنامه دیگری داشته باشد. این دولت در قبال هشدارهای مربوط به کمبود آب، خواسته است که میزان بهره‌برداری از آب‌های زیرزمینی کاهش پیدا کند. این دولت از همه ایالت‌ها، حتی از تبت که دارای منابع سرشار آب است، خواسته که سرانه مصرف آب را تا سال ۲۰۲۰ کاهش دهند. این سیاست‌ها می‌تواند روی کسب‌وکار بسته‌بندی آب معدنی تبت نیز موثر باشد.

هشت ماه بعد از اینکه بوهری قدرت را در نیجریه به دست گرفته، فعالیت‌های تروریستی بوکوحرام تا مرزهای این کشور عقب رانده شده است. با فساد در میان سیاستمداران نیز برخوردهای جدی صورت گرفته است؛ در هفت سالی که رئیس‌جمهور قبلی نیجریه در رأس قدرت بود، اجازه داده شده بود که مقامات دولتی و افراد منسوب به دولت هرچه می‌خواهند با پول‌های عمومی جیب‌های خود را پر کنند.

نیجریه تحت فشار

نفت ارزان به اقتصاد نوظهور آفریقا ضربه زده اما ممنوعیت واردات چاره آن نیست

بیش از ۳۰ سال پیش، یک ژنرال ارتش نیجریه برای پنجمین بار از وقتی که در سال ۱۹۶۰ این کشور استقلال خود را به دست آورده بود کودتا کرد. کشوری که او به دست گرفت میراثی از سیاستمداران فاسد را به ارث برده بود که کاهش قیمت نفت نیز آن را تحت فشار زیادی گذاشته بود. سال گذشته، همان ژنرال یعنی محمدو بوهری، این بار در یک رأی‌گیری دموکراتیک به قدرت رسید. مشکلی که او با آن روبه‌رو شد تقریبا همان بود که قبلا تشخیص داده بود؛ واکنش‌هایی هم که او در پاسخ به مشکلات ارائه کرد تقریبا همان‌ها بود.

هشت ماه بعد از اینکه بوهری قدرت را در نیجریه به دست گرفته، فعالیت‌های تروریستی بوکوحرام تا مرزهای این کشور عقب رانده شده است. با فساد در میان سیاستمداران نیز برخوردهای جدی صورت گرفته است؛ در هفت سالی که رئیس‌جمهور قبلی نیجریه در رأس قدرت بود، اجازه داده شده بود که مقامات دولتی و افراد منسوب به دولت هرچه می‌خواهند با پول‌های عمومی جیب‌های خود را پر کنند. نخست‌وزیر فعلی این کشور تخمین زده است که در این سال‌ها تنها ۵۵ نفر توانسته‌اند ۶٫۸ میلیارد دلار از منابع عمومی بدزدند.

بوهری که در این مدت صدها نفر از مقامات ارتش، افراد دولتی و اداری را اخراج کرده، آنها را تنبیه یا به زندان انداخته است، گفته است تنها ۱۵۰ هزار دلار دارایی و گله‌ای دام به نام خودش دارد. در این مدت، کمیسیون جرایم اقتصادی و مالی ده‌ها تن از سردسته‌های فساد را دستگیر کرده که رئیس امنیت ملی سابق نیز با اتهام فساد مالی ۲٫۲ میلیارد دلاری جزو این افراد بوده است.

مبارزه با رشوه و فساد برای دولت نیجریه حیاتی است چون اقتصاد این کشور بسیار بر فروش نفت تکیه دارد. تولید نفت در نیجریه به طور مستقیم تنها ۱۰ درصد در تولید ناخالص داخلی این کشور سهم دارد اما ۷۰ درصد درآمد دولت و تقریبا همه درآمدهای خارجی اقتصاد نیجریه را شامل می‌شود.

قیمت نفت در ماه‌هایی که دولت جدید بر سر قدرت آمده تا نصف سقوط کرده و به ۳۲ دلار برای هر بشکه رسیده است. این امر باعث شده که درآمدهای دولت نیجریه بسیار کاهش یابد. درآمد دولت نیجریه در سه‌چهارم سال ۲۰۱۵ حدود ۳۰ درصد کمتر از درآمد آن در دوره زمانی مشابه سال قبل‌تر بوده است و ذخایر خارجی این کشور طی ۱۸ ماه تا ۹ میلیارد دلار رسیده است. مشکلات اقتصادی شوک عظیمی به این کشور وارد کرده است؛ رشد اقتصادی در سال گذشته میلادی ۳ درصد بوده که به اندازه نصف رشد سال قبل‌تر از آن است و برای جمعیت بالای نیجریه کافی نیست. بازار سهام در این کشور نیز نسبت به اوج شاخص سال ۲۰۱۴ با سقوطی مواجه شده که شاخص را به عدد نصف آن موقع رسانده است.

صنعت نفت و مصرف‌کنندگان داخلی نفت در نیجریه وضعیت بدتری دارند؛ در داخل نیجریه وقتی که قیمت نفت تقریبا بشکه‌ای ۱۰۰ دلار بود، شرکت‌های نفتی برای استخراج نفت سرمایه‌گذاری‌های زیادی انجام دادند و وام‌های کلانی گرفتند که حالا وقت بازپرداخت آنها فرارسیده اما مسئله اینجاست که دیگر قیمت نفت به اندازه آن زمان بالا نیست. این مسئله باعث شده که بانک‌ها پول خود را بخواهند و شرکت‌ها نتوانند وام‌های بانکی را پس بدهند و بحران بانکی در نیجریه به وجود بیاید. حدود ۲۰ درصد وام‌های بانکی نیجریه به تولیدکنندگان نفت و گاز پرداخت شده است. یکی از بانکداران بزرگ نیجریه می‌گوید که بعید نیست تا چندی بعد یک یا دو بانک در این کشور ورشکسته شوند.

واکنش دولت به این بحران در سه سطح بوده است؛ دولت تلاش کرده در بودجه خود مشوق‌هایی را برای افزایش تولید در نظر بگیرد، هم‌زمان در حال محافظت شدید از ذخایر این کشور با ممنوع کردن واردات است و راه‌حل سوم نیز تلاش برای کاهش نرخ تورم با ثابت نگه داشتن قیمت ارز است. تنها اولین سیاست از این سیاست‌های سه‌گانه دولت تاکنون کار کرده است. اعمال سیاست‌های بانکی برای پایین نگه داشتن تورم با نرخ بهره خیلی بالا امکان موفق شدن ندارد و راه‌حل ممنوع کردن واردات برای کشوری که به کالاهای زیادی نیاز دارد که در داخل تولید نمی‌شود امکان‌پذیر نیست. بنابراین دولت باید به فکر چاره‌ای دیگر برای اقتصاد بحران‌زده نیجریه باشد.

> در داخل نیجریه وقتی که قیمت نفت تقریبا بشکه‌ای ۱۰۰ دلار بود، شرکت‌های نفتی برای استخراج نفت سرمایه‌گذاری‌های زیادی انجام دادند و وام‌های کلانی گرفتند که حالا وقت بازپرداخت آنها فرارسیده اما مسئله اینجاست که دیگر قیمت نفت به اندازه آن زمان بالا نیست

خروج از پیله

چین و بازگشت به تجارت

سردبیر بخش اقتصادی مجله اکونومیست می گوید: با وجود مشکلات اخیر چین، چشم‌انداز کارآفرینی بخش خصوصی همچنان روشن است.

خیابان واکنگ در شانگهای تاریخچه‌ای قدیمی دارد. در سال ۱۸۹۷ جان کلوین فرگوسن، رئیس مدرسه‌ای که امروزه با نام دانشگاه جیائو تانگ شناخته می‌شود، آن را ساخت تا دانش‌آموزان بتوانند با عبور از این مسیر، در کلاس‌های درس حاضر شوند. ساختمان‌های مهمی در مسیر این خیابان قرار دارند و میان آنها عمارت برازنده‌ای وجود دارد که متعلق به خاندان قدیمی مارجوری یانگ، ملکه پنبه چین است. فضای داخلی باغ آن با درختان بلند پوشیده شـــده، درخت‌هایی که از اشغال ژاپن، جنگ داخلی و انقلاب فرهنگی جان سالم به در برده‌اند. خانواده خانم بانگ، خانواده‌ای منعطف بودند. سای شنگبای، نوه دختری او، در سال ۱۹۱۵ وارد دانشگاه آمریکایی لهای شد، درست در همان سالی که اتاق بازرگانی آمریکا و انگلیس در شانگهای افتتاح شد. تحت تاثیر تئوری‌های فردریک تیلور در مدیریت علمی، او مدیریت مایار سیلک مایلز (کارخانه ابریشم در چین) را که توسط پدرخوانده اش تاسیس شده بود به دست گرفت و با بهره‌گیری از ماشین‌های مدرن و مدیریت حرفه‌ای آن را به یکی از بزرگ‌ترین کارخانه‌های ابریشم در چین بدل ساخت.

یک قرن پیش، شانگهای شهری جهانی بود با انرژی کارآفرینی بالا، اما بعد تحولاتی پدید آمد. خانواده یانگ، به هنگ‌کنگ ســـفر کردند و بار دیگر همه‌چیز را آغاز کردند. آنها عمارت و کارخانه را رها کردند اما اســـتعداد عظیم تجارت را در خود نگه داشتند و نسل جدید کارخانه اســـکوال را راه‌اندازی کردند. یک کارخانه جدید نســـاجی. و به محض اینکه چین درهای ســـرمایه‌گذاری بخش خصوصی را در سال ۱۹۷۸ باز کرد، خانواده یانگ به سرزمین خود بازگشتند. اسکوال در این زمان با بیش از ۵۶ هزار کارمند، به یکی از بزرگ‌ترین کارخانه‌های نســـاجی پیراهن در جهان تبدیل شـــده بود. در میان مشـــتریان این کارخانه، معروف‌ترین برندهای جهان چـــون رالف لورن، هوگو باس و نایکی به چشـــم می‌خوردند و گفته می‌شد که درآمد سالانه این کارخانه بیش از یک میلیارد دلار اســـت. خانم یانگ حتی برنامه‌ریزی برای برگشتن به عمارت قدیمی در شـــانگهای را در سر داشت. اسکوال برای انتقال کارخانه خود به مجموعه‌ای در گائومینگ در جنوب چین حدود ۲۰۰ میلیون دلار ســـرمایه‌گذاری و بیش از ۳۰ میلیون دلار برای ســـاخت فاضلاب هزینه کرد. در یک فضای عظیم، ماشین‌های ساخت اروپا در حال ایجاد شـــبکه‌های عظیم تار و پود از الیاف هســـتند. با استفاده از هرکدام از این ماشـــین‌آلات ۵۰۰ هزار دلاری، در استخدام ۱۲ کارگر صرفه‌جویی می‌شد. ماشینی شدن راندمان کار را بالا می‌برد و کیفیت و پاکیزگی بیشتری در روند بافت و رنگ‌آمیزی پارچه ایجاد می‌کرد. اتاق عظیم دوخت مجهز به سیستم تهویه بود. اگرچه خیاط‌ها معتقد بودند کار آنها بهتر و مطمئن‌تر از کار کارخانه است. خانم یانگ اصرار داشت که «صنعت تنها به‌کارگیری نیروی کار نیســـت و این دانش است که ارزش دارد». او به کارکنان کارخانه برنامه‌نویسی‌های ساده را که توسط موسسه تکنولوژی ماساچوست توسعه یافته بود، برای تشویق به تفکر منطقی، آموزش داد. داستان اسکوال سه باور عمومی در مورد چین را به چالش می‌کشد: اینکه آینده تجارت چین شکوفا است چون برای یک دوره طولانی رکود یا بدتر آماده اســـت، که معجزه اقتصاد چین نتیجه برنامه‌ریزی در مقیاس بزرگ توسط دولت بوده و نه شرکت‌های بخش خصوصی و اینکه شرکت‌های چینی بیش از آنکه مبتکرانه ایجاد شوند، کپی‌برداری شده‌اند. این گزارش در این خصوص بحث می‌کند که تمام این مجادلات اشتباه است.

بر اساس ارزیابی سالانه اقتصاد توسط اتاق بازرگانی اتحادیه اروپا در چین که در پی ناآرامی‌های اخیر در بازار ارز و اوراق بهادار منتشر شد، «اقتصاد چین در حال روبه‌رویی با یک افت دائمی اســـت. برای کاهش اثرات نامطلوب آن، دولت چین نیاز به تغییر روش‌های قدیمی دارد.»

> بخش خصوصی مسئول دوسوم دستاوردهای اقتصادی و تقریبا تمام ۲۵۰ میلیون شغل جدیدی است که از سال ۱۹۷۸ در شهرها ایجاد شده است

کارنامه بخش خصوصی در سال ۲۰۱۳

سهم بخش خصوصی از سرمایه گذاری دارائی های ثابت در صنعت

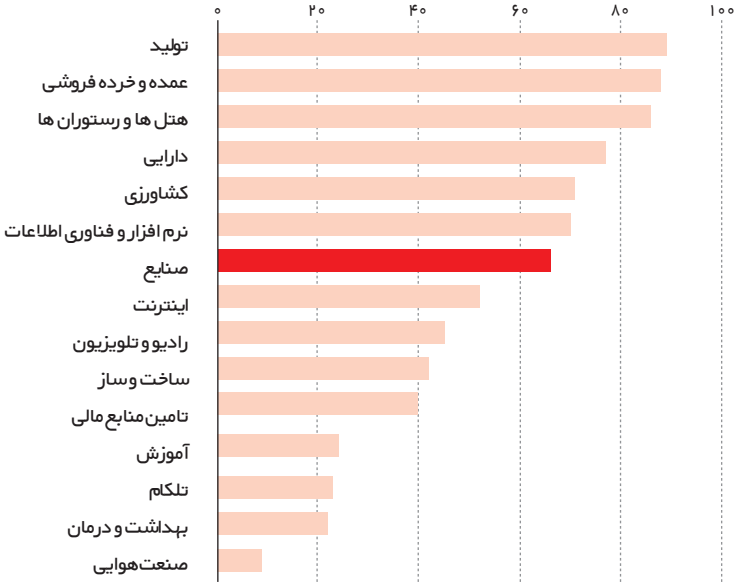

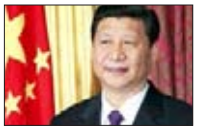

رهبران چین تاکنون به سرمایه‌گذاری‌های سنگین در بخش‌های زیربنایی و برنامه‌ریزی‌های دولتی متکی بودند. اما دولت شی جین پینگ اعلام کرد این روش دیگر آن‌چنان کارایی ندارد و بخش مصرف و خدمات را معرفی کرد.

بر اســـاس آمار رسمی، نرخ رشد این کشور از یک عدد دورقمی به حدود ۷ درصد کاهش یافته و ســـطح بدهی به تولید ناخالص داخلی افزایش یافته است. کاهش ارزش پول این کشور در ماه آگوست، هم‌زمان با تغییر قیمت نفت و دیگر کالاها، بسیاری از سرمایه‌گذاران را با مشکل مواجه کرد و آن‌طور که تخمین زده می‌شود، دوره رکود طولانی مانند دهه رکود ژاپن یا حتی رکود اقتصادی در انتظار چین خواهد بود.

قدرت ارقام

دلایل زیادی برای نگرانی در خصوص اقتصاد چین وجود دارد اما این گزارش نشان می‌دهد که دلایل کافی برای امیدوار بودن نیز موجود است. رشد اقتصادی شاید ضعیف باشد با وجود این، همان‌طور که عده زیادی معتقدند همچنان ۵ درصد است که بیانگر بازده اقتصادی بیش از ۱۴ درصد نسبت به سال ۲۰۰۷ است زیرا اقتصاد بسیار بزرگ‌تر شده است. و آن‌طور که لوئیس کوئیجز از بانک سلطنتی اسکاتلند اشاره می‌کند، درآمد چین به ازای هر فرد در سال ۲۰۱۴ فقط ۱۳ درصد آمریکا بود، بنابراین فضای کافی برای رشد اقتصادی وجود دارد به‌خصوص اگر دولت به تصویب اصلاحاتی چون آزاد کردن بخش خصوصی رضایت دهد.

و خیلی از مردم چین مدام در حال ثروتمندتر شـــدن هستند. مک کینزی، یک مشـــاور، تخمین می‌زند که نســـبت جمعیت خانوارهای شـــهری با درآمد ۱۵ هزار تا ۳۳ هزار دلار (یک تعریف جدی از طبقه متوسط جامعه) از ۸ درصد در سال ۲۰۱۰ به ۵۹ درصد در سال ۲۰۲۰ خواهد رسید. تولید، از سرمایه‌گذاری در بخش‌های بهره‌وری کارگری، ماشین‌آلات و شبکه‌های عرضه منطقه‌ای سود می‌جوید.

حتی جـــرج واتک، رئیس اتـــاق بازرگانی اتحادیـــه اروپا در چین که به‌تازگی چنیـــن ارزیابی منتقدانـــه‌ای ارائه داده اســـت، با حالت محافظه‌کارانه‌ای خوش‌بین است و می‌گوید: اقتصاد چین با یک یا دو ســـال دشوار مواجه می‌شود اما چشم‌انداز کسب و کار در آینده مثبت است. اعضای ما اینجا می‌مانند و در آینده رو به رشد چین سرمایه‌گذاری می‌کنند.

جان رایس، معاون رئیس جنرال الکتریک معتقد است دستاوردهای ســـاده‌ای در این کشور به دســـت آمده اما در این راه شرکت‌ها تلاش چندانی نکرده‌اند. با وجود جمعیت ۱,۴ میلیارد نفری این کشور، حتی فروشگاه‌های تک‌محصولی یا سالن آرایش ناخن یا یک فروشگاه آن‌لاین می‌تواند به اندازه کل درآمد خودروســـازی یک کشـــور کوچک درآمد داشته باشد.

رهبران چین تاکنون به سرمایه‌گذاری‌های سنگین در بخش‌های زیربنایی و برنامه‌ریزی‌های دولتی متکی بودند. اما دولت شـــی جین پینگ اعلام کرد این روش دیگر آن‌چنان کارایی ندارد و بخش مصرف و خدمات را معرفی کرد. اما هنوز راه زیادی باقی اســـت. هیچ‌گاه برای برنامه‌ریزان آسان نیســـت که مهار بازار آزاد را در اختیار نیروهای بازار قرار دهند.

با یک نگاه دقیق‌تر متوجه می‌شـــویم که دستاوردهای بنگاه‌های دولتی از اهمیت کمتری برخوردارند و بخش خصوصی مسئول دوسوم دستاوردهای اقتصادی و تقریبا تمام ۲۵۰ میلیون شغل جدیدی است که از ســـال ۱۹۷۸ در شهرها ایجاد شده است. همچنین سهم بخش خصوصی از صادرات این کشـــور نُه‌دهم اســـت. سرمایه‌گذاری‌های در این بخش بسیار سریع‌تر از بنگاه‌های دولتی جواب می‌دهد و بهترین شانس این کشور برای عبور از طوفان فعلی، تکیه کردن به پویایی بخش خصوصی است.

رونالد کوز، برنده جایزه نوبل اقتصاد در کتابی با عنوان «چین چگونه کاپیتالیست شد» که با همکاری وانگ نینگ نوشته شده، می‌نویسد: با وجود این حقیقت که حزب کمونیست چین از فرآیند اصلاح بازار که هنوز هم در اختیار قدرت‌های سیاســـی است نجات یافته و در اقتصاد فعال مانده است، اما آنچه واقعا سوخت اقتصاد را تامین می‌کرد انقلاب حاشیه‌ای بود که کارآفرینان و بازار را توانمند کرد. کشاورزان خصوصی، کارآفرینان کوچک شهری و حاشـــیه‌ای تاثیر بیشتری از برنامه‌ریزان مرکزی پکن بر پیشرفت اقتصاد داشتند.

البته فاصله میان بخش خصوصی و دولتی همیشـــه آن‌قدر دقیق مشخص نیست. وضعیت رسمی یک کمپانی می‌تواند گمراه‌کننده باشد و حزب کمونیست همه‌جا هست.

ادوارد تسه رئیس سابق شرکت مشاوران بوستون BCG و BOOZ & Company اقتصـــاد جدید چین را مواجه با چهار موج کارآفرینی می‌داند. نخســـتین این موج‌ها در دهه ۱۹۸۰ و پایان مائوئیسم و اجازه شرکت‌های خصوصی برای فعالیت شکل گرفت و اکثر کارآفرینان جدید تجربه جدیدی را آغاز کردند. در این دوره ژانگ روئیمین کمپانی هایر، رن ژنگفی کارخانه هوآوی و لیو شوانژی کارخانه لنوو را تاسیس کردند.

موج دوم به سال ۱۹۹۲ بازمی‌گردد یعنی زمانی که دنگ ژیائوپینگ سیاســـت درهای باز و اصلاحـــات را در چین آغاز کرد و بســـیاری از کارآفرینان در این دوره تجارت خود را آغاز کردند. لوئی جیرن شرکت نوسافت، گاو گوانگچانگ شرکت فوسان و همچنین بسیاری از افرادی که دانشگاه یا شغل‌های دولتی را برای ساختن کمپانی‌های خود رها کردند از این دسته افراد بودند.

موج سوم زمانی آغاز شد که چین در سال ۲۰۰۱ به سازمان تجارت جهانی پیوست. بسیاری از پیشگامان اینترنت چون جک ما در علی‌بابا و رابین لی خالق بایدو در این دوره ظهور کردند.

و اکنون موج چهارم و سنگین‌ترین موج فرارسیده است و کارآفرینانی چون ســـازندگان ژیائومی را با خود به ارمغان آورده اســـت. بسیاری از اینترنت و تلفن‌های هوشـــمند برای به چالش کشیدن دولت ناکارآمد فعلی سود می‌جویند. آنها با برخورداری از چشم‌اندازی جهانی‌تر تمایل دارند با سرمایه‌گذاران جهانی و خلاق‌تر کار کنند.

سال گذشته جوزف بایدن معاون رئیس جمهوری آمریکا اعلام کرد: من شما را دعوت می‌کنم به این چالش که بتوانید از یک تغییر خلاقانه،

> فاصله میان بخش خصوصی و دولتی همیشه آن‌قدر دقیق مشخص نیست. وضعیت رسمی یک کمپانی می‌تواند گمراه‌کننده باشد و حزب کمونیست همه‌جا هست

بازده دارایی شرکت‌های صنعتی چین با مالکیت‌های متفاوت در سال ۲۰۱۳

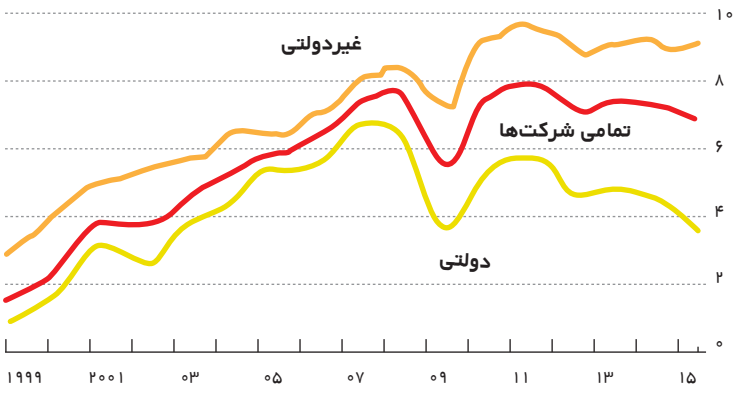

بزرگترین شرکت‌های اینترنتی در دنیا

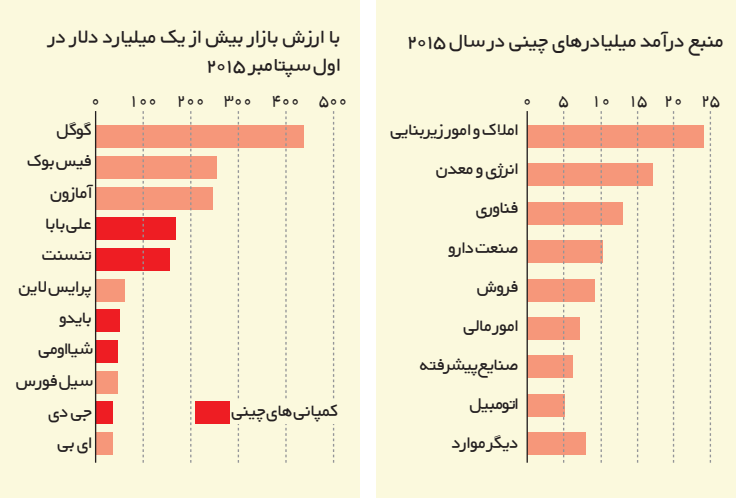

محصول جدید و یا پروژه خلاقانه که از چین آمده باشد نام ببرید! و البته در شرکت‌های قدیمی چینی همه‌چیز کپی‌برداری‌شده از غرب است اما این مسئله با حضور کارآفرینان محلی و روی کار آمدن محصولات و سرویس‌ها و تکنولوژی‌های خلاقانه به‌سرعت در حال تغییر است.

ملت مبتکر

چین در بحث اختراعات سابقه‌ای طولانی دارد. تمام کودکان سخت‌کوش این کشور در مورد باروت، کاغذ، چاپ، قطب نما و چرخ آب اطلاعات کافی دارند و اگر کمی بیشتر تلاش کنند به‌آسانی در مورد مکانیسم وسایل جدی‌تر نیز می‌توانند آموزش ببینند. اما نوآوری در تاریخ چین بر بهبود زندگی مردم عادی تاثیر زیادی نداشته است. امپراتور و مقامات رسمی این کشور اختراعات را بعضا مصادره می‌کردند و مانع گسترش و تولید آن در جامعه می‌شدند. دیوید آلستورم از دانشگاه چینی هنگ‌کنگ اشاره می‌کند که کارآفرینان مبتکر نه‌تنها از حمایت کمی در برابر مالکیت معنوی اختراعات خود برخوردار بودند، که در جامعه بوروکرات چین موقعیت اجتماعی ضعیفی نیز داشتند.

اما رهبران جدید چین سعی در ستودن ابداعات دارند. آنها با بی‌میلی این مسئله را پذیرفته‌اند که نگاه از بالا به پایین شاید در سیاست‌های پیش رویشان ناکارآمد باشد. چالش‌هایی که یکی از بزرگ‌ترین آنها این است که به واسطه سیاست غلط تک‌فرزندی که در سال ۱۹۸۰ تصویب شد، این کشور قبل از اینکه به اندازه کافی ثروتمند شود، پیر خواهد شد. نیروی کار مفید این کشور امسال به اوج خود رسیده و در سال ۲۰۵۰ بیش از ۱۶ درصد کاهش و نرخ مستمری‌بگیران افزایش می‌یابد. بنابراین چین باید خروجی بیشتری را از نفرات کمتری توقع داشته باشد.

مک‌کینزی پیش‌بینی می‌کند که اگر کشور بخواهد رشد تولید ناخالص داخلی سالانه‌اش را تا سال ۲۰۲۵ بین ۵٫۵ تا ۵٫۶ درصد نگه دارد، یک‌سوم تا نیمی از این رشد باید از ماحصل بهره‌وری از کل عوامل تولید به دست بیاید. و در شرایطی که بنگاه‌های دولتی ناکارآمد و مقروض بار آمده‌اند این رشد بهره‌وری باید از جانب بخش خصوصی فراهم شود. از این رو مبتکران برای تجاری‌سازی تکنولوژی‌های جدید تشویق می‌شوند و حمایت از حقوق مالکیت معنوی تثبیت شده است. رهبران چینی باید سرمایه‌گذاری‌های دولتی در شرکت‌های بزرگ را کم کنند و اجازه دهند این شرکت‌ها توسط متخصصان در یک بازار رقابتی مدیریت شود. آنها همچنین باید محدودیت‌های موجود در خصوص دانشگاه‌ها و اینترنت را بردارند تا ذهن‌های خلاق این کشور بتوانند از جریان آزاد اندیشه مورد نیاز برای ادامه نوآوری در سطح جهانی سود جویند.

ویلیام کربی از دانشگاه هاروارد و دیگر نویسندگان همکار او در کتاب «آیا چین می‌تواند هدایت کند؟» می‌نویسند که کارآفرینان چینی در اواخر قرن ۱۹ بیش از هر ملت دیگری در اروپا از بازارهای آزاد برای بیشتر کالاها سود می‌جستند و بخش خصوص در اوایل قرن بیستم در شانگهای و دیگر بخش‌های چین رونق ویژه‌ای داشت و پایه‌های نظام سرمایه‌گذاری مدرن را بنیان نهاد. در سال‌های جنگ و تحولات پس از آن این ماجرا رنگ باخت اما اکنون دوباره در حال احیا شدن است. گسترش شگفت‌انگیز بخش خصوصی در چین را می‌توان رنسانسی دیگر نامید.

بر اساس این گزارش شرکت‌های خصوصی عامل حجم گسترده‌ای از پیشرفت اقتصاد مدرن چین هستند. آنها عوامل تغییر هستند، ریسک‌پذیرند و نوآوران حقیقی هستند که از پتانسیل تکنولوژی‌های جدید سود می‌جویند. آنها نه‌تنها در حال ارائه کالاهای تولیدی بهتر، که همچنین در حال ارائه سرویس‌های پیچیده مبتنی بر فناوری برتر (های‌تک) هستند. بسیاری‌شان برای گسترش مرزهای عرضه و بالا بردن سطح دسترسی خود، در خارج از کشور نیز فعالیت می‌کنند. تا زمانی که دولت دخالت چندانی نکند آنها می‌توانند به رشد مورد نظر برسند و به پویاترین اقتصاد جهان تبدیل شوند.

مهمترین دستاورد دیوانسالاران، در زمان‌های اخیر توقف کشتن تجارت آزاد بوده است

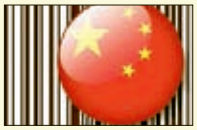

چین توانست بدون اینکه به طور کامل آزادسازی کند و خصوصی‌سازی و دموکراتیک کردن سیاست را پیش بگیرد به توسعه اقتصادی دست یابد.

اژدهای سیری ناپذیر شرق آسیا

چین، بیم ها و امیدها

چین ظرف دو دهه آخر قرن بیست توانست تغییر شگرفی در اقتصاد خود ایجاد کند. متوسط نرخ رشد اقتصادی آن در این مقطع ۹درصد بود. پیامد آن این بود که ظرف بیست سال درآمد سرانه آنها ۴ برابر شد. بنابراین چین از یک کشور فقیر به کشوری در حال توسعه با درآمد سرانه پایین تبدیل شد. نکته جالب این است که ثمرات این رشد اقتصادی نصیب توده مردم نیز شد. تعداد کسانی که زیر خط فقر قرار داشتند از ۲۵۰میلیون نفر (یعنی یک سوم جمعیت) به کمتر از ۵۰میلیون نفر (یعنی کمتر از یک بیست و پنجم جمعیت) کاهش یافت. ظرف بیست سال نرخ امید به زندگی نیز از ۶۴ سال به ۷۰ سال ارتقا یافت. موفقیت اقتصادی چین در این مقایسه به شکل بهتری ظاهر می‌شود: در سال ۱۹۸۸ تولید ناخالص داخلی چین نصف روسیه بود اما ۱۰ سال بعد دو برابر روسیه شد. در اوایل دهه هشتاد میلادی درآمد سرانه هند و چین برابر بود اما در اواخر قرن بیستم درآمد سرانه چین دو برابر هند گردید.

همه این تغییرات مرهون اصلاحات اقتصادی چین است. در اوایل دهه ۹۰ اجماع نسبتا عجیبی در میان اقتصاددانان در مورد اصلاحات اقتصادی ایجاد شد. تقریبا همه بر ثبات‌سازی، آزادسازی و خصوصی‌سازی و دموکراتیک کردن عرصه سیاست تاکید می‌کردند. اگرچه شاید برخی این اقدامات را برای گذار به اقتصاد بازار کافی نمی‌دانستند اما کسی در لزوم آنها تردید نداشت. تجربه تلخ اروپای شرقی چنان زنده و پیش رو بود که مجالی برای مخالفت باقی نمی‌گذاشت. راهی که چین در اصلاحات اقتصادی خود پیمود نافی این امر بود که تنها از طریق اجرای خصوصی‌سازی، آزادسازی و... می‌توان به سمت اقتصاد بازار گذار کرد. اگرچه مسوولان چینی به توصیه اقتصاددانان در مورد ایجاد ثبات در اقتصاد، بازکردن درهای کشور بر روی تجارت و سرمایه‌گذاری خارجی گوش دادند اما مواردی را هم که نقض کردند بسیار عجیب بود. چین توانست بدون اینکه به طور کامل آزادسازی کند و خصوصی‌سازی و دموکراتیک کردن سیاست را پیش بگیرد به توسعه اقتصادی دست یابد. در بادی امر بسیاری چنین تصور می‌کردند که اگر آزادسازی قیمت‌ها به شکل ناقص انجام شود و نظام برنامه‌ریزی مرکزی همزمان حفظ شود، نه تنها رشدی به وقوع نخواهد پیوست بلکه اخلال در نظام بازار بیشتر خواهد شد. همچنین برخی تصور می‌کردند که بدون خصوصی‌سازی و صیانت از حقوق مالکیت انگیزه‌های اقتصادی برای فعالیت ایجاد نخواهد شد. علاوه بر آن برخی تصور می‌کردند که بدون اصلاحات سیاسی، پشتیبانی سیاسی لازم از نظام بازار ایجاد نخواهد شد و توسعه اقتصادی آسیب‌پذیر خواهد ماند. عملکرد رشد اقتصادی چین کاملا مغایر با این پیش‌بینی‌ها بود. دولت چین برای ایجاد توازن واقعی در اقتصاد باید به جای رشد تولید ناخالص داخلی بر رشد درآمد مردم چین تمرکز کند. بدین منظور باید از طریق ایجاد شرایط رقابت، قیمت زمین دهقانان در بازار تعیین شود. در دو سال گذشته، رهبری چین برای کاهش مخارج دهقانان (از جمله مالیات‌ها، هزینه آموزش و بهداشت) اقدامات مناسبی را صورت داده است. اکنون زمان آن است که درآمد این قشر نیز افزایش یابد. چین یکی از معدود کشورهایی است از زمین فراوان، جمعیت هستند و کارآفرینی برخوردار است و می‌تواند به یک قدرت اقتصادی در سطح جهان تبدیل شود. اما استراتژی نادرست که تولید را به قیمت کاهش مصرف افزایش داده و از طریق قدرت سیاسی و نه از طریق تکیه بر مکانیسم بازار که منجر به افزایش درآمد می‌شود، هزینه‌ها را کاهش داده باعث شده که بسیاری از امکانات منحصر به فرد چین به هدر رود. در حال حاضر، در نتیجه بحران جهانی، چین با یک‌میلیارد و سیصدمیلیون جمعیت تاوان اشتباهاتش را می‌دهد.

> **در اوایل دهه ۹۰ اجماع نسبتا عجیبی در میان اقتصاددانان در مورد اصلاحات اقتصادی ایجاد شد. تقریبا همه بر ثبات‌سازی، آزادسازی و خصوصی‌سازی و دموکراتیک کردن عرصه سیاست تاکید می‌کردند**

تجارت نفس عمیق می‌کشد

جاده ابریشم جدید تجارت جهان را متحول می‌کند؟

> سال گذشته سرمایه‌گذاری خارجی چین تقریبا با سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در چین برابر بود. بر اساس شرکت ردیاب سرمایه‌گذاری چین، یک موسسه تحقیقاتی، سرمایه‌گذاری خارجی چین در نیمه اول امسال ۵۶ میلیارد دلار بود که رشد ۱۴ درصدی نسبت به سال گذشته نشان می‌دهد

نقشه عظیمی از جاده ابریشم بر دیوار شرکت ونسلی، یک شرکت تولیدکننده پارچه ابریشم در چین آویزان است. در نمایشگاهی که به‌زودی برگزار می‌شود، سنت ساخت ابریشم به نمایش گذاشته می‌شود. چینی‌ها حدود ۶ هزار سال پیش برای اولین بار به وجود کرم ابریشم پی بردند. ۲ هزار سال بعد آنها نخستین ماشین ابریشم‌بافی را ساختند. زمانی که فرانسه در قرن ۱۶ میلادی به عنوان مرکز ابریشم اروپا شناخته می‌شد، تکنیک‌ها را از چین فرا گرفت. چینی‌ها دوست دارند از گذشته باافتخار و غنی کشورشان یاد کنند. به همین خاطر زمانی که رئیس‌جمهور ژی جین پینگ طرح «یک کمربند، یک جاده» را در سال ۲۰۱۳ به منظور احیای مسیرهای تجارت دریایی و زمینی قدیمی این کشور مطرح کرد، این طرح با استقبال زیادی مواجه شد. آقای ژی امیدوار است ارزش تجارت با بیش از ۴۰ کشور را با صرف مبلغ یک میلیارد دلار از دولت در یک دهه تا ۲٫۵ میلیارد افزایش دهد. بنگاه‌های دولتی و موسسات مالی در این حال برای سرمایه‌گذاری در بخش‌های زیرساخت و ساخت و ساز تحت فشار هستند. بر اساس اعلام واحد اطلاعات اکونومیست برنامه‌ریزان این مسئله را به عنوان مجرایی برای سرمایه‌گذاری مازاد در بخش صنعت چون فولاد و تجهیزات سنگین می‌بینند. اما کمپانی‌ها باید هوشیار باشند زیرا حمایت دولت به معنی تضمین موفقیت نیست.

لی جیانهو، مدیر اجرایی ونسلی، خیلی سریع به ستایش ابتکار رئیس‌جمهور پرداخت. او با ارسال پیام‌های هرروزه با مضمون ابریشم از طرح «یک کمربند، یک جاده» حمایت کرد. ونسلی، شرکتی با درآمد حدود یک میلیارد دلار، مدتی طولانی به حزب کمونیست نزدیک بوده است. شن آیکین، بنیان‌گذار ونسلی (و مادرزن آقای لی) به عنوان معاون کنگره به مردم خدمت کرده است. اما آقای لی عضو حزب نیست و اصرار دارد که «شرکت هیچ ارتباطی با دولت ندارد». او توضیح می‌دهد: «البته ارتباط خوب با مسئولان کمک می‌کند».

ونسلی هم در حال حاضر به احیای ارتباطات ابریشمی چین و فرانسه اما به ابتکار خودش مشغول است. دو سال پیش کارخانه توانست مارک روزیر، بنیان‌گذار شرکت ابریشم فرانسوی را پیدا کند. آقای لی برای اینکه بداند فرانسه چگونه لوکس‌ترین کالاهای دنیا را تولید می‌کند او را به استخدام خود درآورد. تخصص ونسلی در زنجیره تامین و پول نقد، مارک روزیر را در گسترش فعالیت‌هایش یاری رساند. در عوض، شرکت فرانسوی به صاحبان شرکت چینی برای بالا بردن کیفیت و توسعه جهانی برند کمک شایسته‌ای کرد.

شرکت‌های چینی زیادی مانند ونسلی فعالیت خود را خارج از مرزها آغاز کردند. یک شرکت حمل و نقل رباتیک با حمایت ژیائومی و سرمایه سکویا، در ماه آوریل راتک یا Segway (دوچرخه الکتریکی خودتراز) را از آمریکا خریداری کرد. محصولات سگوی برای بازار انبوه بیش از حد ارزشمند و سنگین هستند اما زنجیره تامین نایک بات و متخصصان مهندسی این شرکت این مسائل را رفع کردند.

شرکت‌های چینی همچنین در تلاش برای احیای سنت‌های قدیمی ساخت هستند که ممکن است بتواند برندهای معتبر را توسعه دهد. جیانگ کیونگ ار می‌گوید شرکت شانگ ژیا را با کمک هرمس، سازنده اشیای لوکس فرانسوی خلق کرده است. شرکتی که از اشتیاقی سوزان برای ثابت کردن اینکه می‌توان برند عالی چینی داشت، نشئت گرفت. مهم‌ترین فروشگاه این برند در جاده هوای‌های در عالی‌ترین تفرجگاه شانگهای قرار دارند. طراحی بوتیک‌ها ی لوکس، ساخت و فروش مجموعه‌های دست‌ساز چای، جواهرات، لباس و لوازم خانه از مواد محلی مانند بامبو و ابریشم از فعالیت‌های اوست. او مغازه‌ای هم در پاریس باز کرده و امیدوار است بتواند برند خود را جهانی کند.

سال گذشته سرمایه‌گذاری خارجی چین تقریبا با سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در چین برابر بود. بر اساس شرکت ردیاب سرمایه‌گذاری چین، یک موسسه تحقیقاتی، سرمایه‌گذاری خارجی چین در نیمه اول امسال ۵۶ میلیارد دلار بود که رشد ۱۴ درصدی نسبت به سال گذشته نشان می‌دهد. گروه رودیوم و موسسه مرکاتور، دو موسسه تحقیقاتی دیگر، تخمین می‌زنند که کل سهام سرمایه‌گذاری مستقیم چین در خارج از کشور می‌تواند از رقم کمتر از ۸۰۰ میلیارد دلار در سال ۲۰۱۴ به ۲ هزار میلیارد دلار در سال ۲۰۲۰ برسد.

با به خاطر آوردن موج اول جهانی‌سازی در چین که به ایجاد بنگاه‌های اقتصادی دولتی منجر شد، بی‌شک همه نمی‌توانند از چشم‌انداز آینده خشنود و راضی باشند. آنها به شیوه‌ای شتاب‌زده و بی‌برنامه به کشورهای آمریکای لاتین و آفریقا در طلب نفت، تصاحب زمین‌های کشاورزی و دیگر منابع هجوم آوردند. بسیاری از قراردادها ابعاد سیاسی پیدا کرد و برخی دیگر از بین رفتند. واکنش به این وضعیت کاملاً بدیهی و قابل فهم بود و بارها نیز صورت گرفت. به‌ویژه تصمیم کنگره آمریکا در سال ۲۰۱۲ مبنی بر قرار دادن شرکت هوآوی و ZTE، دو شرکت بزرگ تلکام چینی در فهرست سیاه، به منظور تامین امنیت ملی یک تصمیم تکنو-ناسیونالیستی بی‌شرمانه محسوب می‌شد. این اقدام به مقامات چینی این امکان را داد تا تلاش‌های گمراه‌کننده خود به نفع شرکت‌های لنوو و هوآوی را به هزینه شرکت‌هایی مثل IBM، Cisco و دیگر شرکت‌های تکنولوژیک آمریکا پوشش دهند و تبلیغ کنند. خوشبختانه، چین آینده در دست سرمایه‌گذارانی که در خارج از مرزهای چین سرمایه‌گذاری می‌کنند و کارآفرینانی خواهند بود که دغدغه آنها دیگر قهرمان ملی بودن نیست بلکه دغدغه‌شان بازار و مناسبات آن در سطح جهانی خواهد بود. شرکت‌های چینی اکنون نیز درگیر پرداخت هزینه‌های پروانه‌های کار و اثبات وفاداری خود به سرمایه‌گذاران خارجی هستند. ویلیام کربی استاد دانشگاه هاروارد می‌گوید: اکنون چینی‌ها به‌جای اجاره کردن یا دزدیدن حق مالکیت فکری، به دنبال جذب استعدادهای درخشان و تکنولوژی‌های برتر هستند و به‌جای پرداختن به مشکلات و دردسرهای هوآوی علاقه‌مندی و بازار هدف خود را در آمریکا جست‌وجو می‌کنند.

تلاش قبلی چینی‌ها برای دستیابی به بازار و تکنولوژی‌های خارجی خوب پیش نرفت. در سال ۲۰۰۴، خودروسازی شانگهای ۴۹ درصد از

نتایج تحقیقی که سال گذشته توسط بانک فنلاند با نگاهی به سرمایه‌گذاری‌های چینی در اتحادیه اروپا منتشر شد، نشان می‌دهد که این سرمایه از مبلغی تقریبا ناچیز به مبلغ ۱۴ میلیارد یوان (۱۸ میلیون دلار) در سال ۲۰۱۴ رسیده است. آنها اروپا را انتخاب کردند زیرا شرکت‌های چینی تمایل به همکاری با بازارهای جدید، تصاحب برند، تکنولوژی و دانش این منطقه دارند.

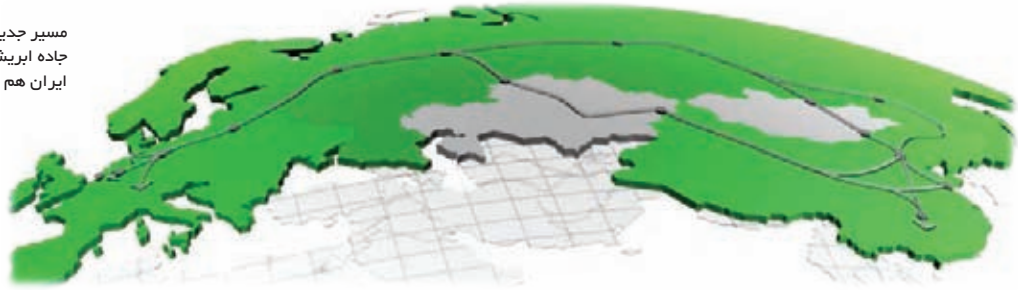

مسیر جدید
جاده ابریشم که از
ایران هم عبور می‌کند

کارخانه خودروسازی سانگ یانگ یک شرکت خودروسازی کره جنوبی را به مبلغ ۵۰۰ میلیون دلار خریداری کرد به امید اینکه این آشنایی منجر به ورود به بازارهای آمریکا شود. اما اختلافات فرهنگی، مشکلات اتحادیه‌ها و بالا رفتن قیمت نفت در این راه مشکلاتی ایجاد کرد. در سال ۲۰۰۹ سانگ یانگ ورشکسته شد و خودروسازی شانگهایی این مسئله را اعلام کرد.

این مثال‌ها بعضی از مشکلات شرکت‌های چینی را در مواجهه با سرمایه‌گذاری‌های خارجی و علت شکست آنها را نشان می‌دهد. شرکت‌های چینی مدیران کمی با تجربه بین‌المللی دارند. برندها و مدیریت‌های چینی تمایل زیادی به رشد آرام و حتی پرداخت هزینه به متخصصان خارجی برای مشاوره در زمان نیاز دارند. البته شرکت‌های چینی در حال بهتر شدن هستند.

نتایج تحقیقی که سال گذشته توسط بانک فنلاند با نگاهی به سرمایه‌گذاری‌های چینی در اتحادیه اروپا منتشر شد، نشان می‌دهد که این سرمایه از مبلغی تقریبا ناچیز به مبلغ ۱۴ میلیارد یوان (۱۸ میلیون دلار) در سال ۲۰۱۴ رسیده است. آنها اروپا را انتخاب کردند زیرا شرکت‌های چینی تمایل به همکاری با بازارهای جدید، تصاحب برند، تکنولوژی و دانش این منطقه دارند. این سرمایه‌گذاری‌های دور از جانب چین در اتحادیه اروپا، تاثیر مثبتی بر عملکرد و بهره‌وری شرکت‌های چینی داشته تا فروش خود را بالا ببرند.

برخی از شرکت‌های چینی همین حالا در بازار جهانی کارکشته شده‌اند. کارکنان بی‌باک هوآوی محصولات این شرکت را در نقاط دور آفریقا و آمریکای لاتین به فروش می‌رسانند. شاید بد نباشد یادآوری کنیم که در جریان تجاوز آمریکا به عراق تنها شرکت ارتباطات قابل اطمینان در این کشور هوآوی بود که با حضور مهندسانش زیرساخت‌های ارتباطی را در این ناحیه زنده نگه داشت. مثال دیگر شرکت لنوو است، که در میان مدیران ارشدش ملیت‌های زیاد دیگری به جز چینی به چشم می‌خورند. در سال ۲۰۰۵ لنوو بخش کامپیوترهای شخصی آی‌بی‌ام را خرید و سال گذشته بخش گوشی‌های موتورولا از گوگل را خریداری کرد. هایر بخشی از لوازم خانگی سانیو و فیشر و پیکال از نیوزیلند را در سال‌های اخیر از آن خود کرد تا به بزرگ‌ترین تولیدکننده لوازم منزل در جهان تبدیل شود. و این تازه آغاز راه است. ادوارد تسه می‌گوید: شرکت‌های کارآفرین چینی با ورود به بازارهای جدید و دستیابی به مدیران و کمپانی‌های دیگر خیلی بیشتر از این در سطح جهان فعال خواهند شد. او اعتقاد دارد آنها تهدید بزرگی برای آغاز هر کسب و کار جدیدی در بسیاری از صنایع خواهند بود.

و آن‌طور که گروه وانکسیانگ نشان می‌دهد، کارآفرینان جهانی چینی همچنین می‌توانند برای جهان مفید باشند. لو گوانکیو، رئیس هفتادساله وانکسیانگ، شرکت مستقل ماشین و قطعات در چجیانگ که امروز بزرگ‌ترین عرضه‌کننده قطعات خودرو در جهان است، می‌گوید: امید در کشوری که نتواند از کارآفرینان حمایت کند، وجود ندارد.

گروه وانکسیانگ، اکنون سالانه ۲۰ میلیون دلار فروش دارد که ۳ میلیون دلار آن از بازارهای آمریکا به دست می‌آید. این شرکت همچنین مالک ده‌ها کمپانی آمریکایی است.

نفس عمیق بکشید

یک خودرو رودستر زیبا مقابل شرکت A۱۲۳ Systems، یک شرکت باتری‌سازی در میشیگان پارک شده که توسط کمپانی خودروسازی فیسکر، یک کمپانی شکست‌خورده آمریکایی که بعدها توسط وانکسیانگ خریداری شد ساخته و آنجا قرار داده شده تا الهام‌بخش باشد.

جیسون فورسیر، رئیس A۱۲۳ می‌گوید شرکت او فقط برای برآورده کردن آرزوی آقای لو برای حل بحران آلودگی هوا در چین وجود دارد. وانکسیانگ این کارخانه را در جریان ورشکستگی آن در سال ۲۰۱۲ به مبلغ ۲۵۰ میلیون دلار خریداری و با هزینه آزاد راه‌اندازی کرد. فورسیر امسال انتظار سوددهی شرکت را دارد.

وانکسیانگ، به آمریکا رفت تا بیاموزد چطور چین را به کشور پاک‌تری برای زندگی بدل کند. این شرکت در حومه شیکاگو نیروگاه‌های خورشیدی راه‌اندازی و در بخش تکنولوژی گرفتن گاز طبیعی از زغال سنگ در ماساچوست سرمایه‌گذاری کرد. با بازگشت به چین، متخصصان داخلی و اتحادیه‌ها را برای ایجاد وسایل نقلیه الکتیکی مقرون به صرفه برای تولید انبوه فراخواند. توقع آقای لو، آن‌طور که به نظر می‌رسد غیرواقعی نیست. چین بهترین نقطه دنیا برای پیاده کردن طرح تکنولوژی‌های پاک است. تلاش آقای لو فقط بخش کوچکی از توقع سازمان ملل برای سرمایه‌گذاری ۲ و نیم هزار میلیارد دلاری در بخش سرمایه‌های پاک در چین تا سال ۲۰۳۰ است. میلیارد در انرژی‌های سبز می‌گوید: در آینده شرکت‌های چینی مشارکت بیشتری در شایستگی‌ها و ارزش‌های جهانی ایفا می‌کنند.

بهترین شرکت‌های چینی آماده جهانی شدن هستند. آن‌طور که توماس هاوت و دیوید میشل در مجله تجارت هاروارد می‌نویسند: «اگر بخواهیم معادل تجاری برای دوره انفجارها و انقراض‌های کامبرین (دوره زمین‌شناسی) نام ببریم، چین از ۱۹۹۱ تا الان، همین معادل می‌تواند باشد.»

خیلی‌ها شکست خوردند اما بازماندگان با تمام قوا ادامه می‌دهند.

> در سال ۲۰۰۴، خودروسازی شانگهای ۴۹ درصد از کارخانه خودروسازی سانگ یانگ یک شرکت خودروسازی کره جنوبی را به مبلغ ۵۰۰ میلیون دلار خریداری کرد به امید اینکه این آشنایی منجر به ورود به بازارهای آمریکا شود. اما اختلافات فرهنگی، مشکلات اتحادیه‌ها و بالا رفتن قیمت نفت در این راه مشکلاتی ایجاد کرد

آینده اروپا در شک و تردید

بریتانیا و اتحادیه اروپا؛ تقابل یا همکاری

> با شروع بحران اقتصادی اروپا از سال ۲۰۰۸ و تشدید آن، ساز جدایی برخی کشورها از اتحادیه نیز کوک شد که سردمدار این کشورها انگلیس بود. موضوع خروج لندن از اتحادیه اروپا از اواخر سال ۲۰۱۲ مطرح شد

بریتانیا همواره نسبت به عضویتش در اتحادیه اروپا دودل و تا اندازه‌ای بی‌علاقه و فواید عضویت در این اتحادیه همواره مورد بحث بوده است. حال سوال این است که آیا رأی‌دهندگان بریتانیایی در پاییز سال جاری میلادی پاسخی صریح به ماندن کشورشان در اتحادیه اروپا یا خروج از آن خواهند داد یا خیر. هفته‌نامه اکونومیست در تحلیل اخیر خود به این مسئله و بررسی همه‌پرسی پیش روی بریتانیایی‌ها پرداخته است. هنگامی که دیوید کامرون، نخست‌وزیر محافظه‌کار بریتانیا، برای اولین بار پیشنهاد یک همه‌پرسی را در سال ۲۰۱۳ مطرح کرد، امیدوار بود پاسخی روشن دریافت کند چرا که او تا حدی برای به چالش کشیدن عضویت بریتانیا در اتحادیه اروپا موفق عمل کرد. حال باید او و کابینه‌اش منتظر نظر رأی‌دهندگان در مورد سرنوشت بریتانیا در اتحادیه اروپا باشند. همه‌پرسی‌های پیشین در اروپا گواه این مسئله است که همه‌پرسی‌ها به راحتی قابل پیش‌بینی نیستند. تجربه همه‌پرسی استقلال در اسکاتلند به کامرون نشان داد که هیچ تضمینی وجود ندارد که نتیجه دلخواه وی از صندوق آرا خارج شود. اگر رأی‌دهندگان در انتخابات پیش رو رأی به جدایی از اتحادیه بدهند چالش عظیمی در حوزه کسب و کار و اقتصاد پیش روی دیوید کامرون خواهد بود، اما اگر نتیجه انتخابات مبنی بر ماندن در اتحادیه اروپا باشد (که محتمل به نظر می‌رسد) باید دید او در این صورت چگونه می‌تواند جایگاه نخست‌وزیری خود را حفظ کند. علاوه بر این، ملی‌گرایان اسکاتلند گفته‌اند که اگر بریتانیا از اتحادیه اروپا خارج شوند، دولت را برای یک رفراندوم دیگر تحت فشار قرار خواهند داد زیرا که در این صورت نتیجه دلخواه آنها یعنی استقلال اسکاتلند از بریتانیا حاصل خواهد شد. برخی از کارشناسان معتقدند خروج از اتحادیه اروپا، آغاز روند فروپاشی بریتانیا خواهد بود. بنابراین همه‌پرسی پیش رو نه‌تنها رابطه با اتحادیه اروپا، بلکه سرنوشت کشور را نیز تعیین خواهد کرد.

هنگامی که دیوید کامرون در سال ۲۰۰۵ رهبر حزب محافظه‌کار بریتانیا و سپس نخست‌وزیر دولت ائتلافی حزب محافظه‌کار- لیبرال دموکرات در سال ۲۰۱۰ شد، یکی از مخالفان عضویت بریتانیا در اتحادیه اروپا و سیاست‌های نهادهای فراملی بود. او به عنوان بخشی از وعده‌های انتخاباتی خود قول داده بود که محافظه‌کاران را از حزب مردم اروپا که پایگاه جناح راست در پارلمان اروپاست، جدا کند و در سال ۲۰۰۹ او این وعده را عملی کرد. این تصمیم به‌خوبی آشکار می‌کند که چرا او رابطه آن‌چنان نزدیکی با دیگر رهبران راست اروپا به‌ویژه آنگلا مرکل صدراعظم آلمان ندارد. با این‌همه کامرون در تلاش است تا پیش از برگزاری این همه‌پرسی، شروط ادامه عضویت انگلیس در اتحادیه اروپا را تغییر دهد. یکی از اصلاحات مورد نظر انگلیس در این زمینه، دادن اختیارات بیشتر در تعریف سیاست ملی مهاجرت به انگلیس عنوان شده است. مجلس اعیان انگلیس اوایل ماه سپتامبر پس از رأی مجلس عوام، طرح کلی کامرون برای برگزاری همه‌پرسی را با ۳۱۲ رأی موافق در مقابل ۲۸۵ رأی مخالف تصویب کرد؛ با وجود این، دولت موظف است برخی قوانین مطرح‌شده در این لایحه را تغییر دهد. فیلیپ هاموند وزیر امور خارجه بریتانیا نیز دراین‌باره گفته است در صورتی که اتحادیه اروپا تعهد لازم را برای اعمال اصلاحات مورد نظر انگلیس ندهد، مردم این کشور به خروج انگلیس از اتحادیه اروپا رأی مثبت خواهند داد. هاموند در عین حال پیش‌بینی کرد که اگرچه انگلیس بدون اتحادیه اروپا نیز می‌تواند به حیات خود با قدرت ادامه دهد، اما خروج انگلیس از اتحادیه اروپا خسارات اقتصادی را نیز در بر خواهد داشت. از سوی دیگر، حزب استقلال انگلیس به رهبری نایجا فاراژ قصد دارد تا احزاب مختلفی را که برای خروج کشور از اتحادیه اروپا تلاش می‌کنند، دور همدیگر جمع و آنها را متحد کند، پیش از آنکه همه‌پرسی خروج انگلیس از اتحادیه اروپا تا قبل از پایان سال ۲۰۱۷ میلادی برگزار شود. به گفته فاراژ: باید پیام مثبتی را ارسال کنیم تا با استدلال دیوید کامرون نخست‌وزیر انگلیس در این خصوص مقابله کنیم که انگلیس باید تا زمانی که بتواند اصلاحات در خصوص پیمان‌های اروپایی از جمله پرداخت‌های رفاهی را اجرا کند، در اتحادیه اروپا باقی بماند.

داستان جدایی از کجا آغاز شد؟

با شروع بحران اقتصادی اروپا از سال ۲۰۰۸ و تشدید آن، ساز جدایی برخی کشورها از اتحادیه نیز کوک شد که سردمدار این کشورها انگلیس بود. موضوع خروج لندن از اتحادیه اروپا از اواخر سال ۲۰۱۲ مطرح شد و دولت کامرون تلاش کرد تا از یک سو با تکرار این موضوع امتیازاتی خاص را از اتحادیه بگیرد و از سوی دیگر بر موج ایجادشده در انگلیس در خصوص ناراحتی از عملکرد اتحادیه اروپا سوار شود و بدین ترتیب محبوبیت خود را در میان مردم انگلیس افزایش دهد. همچنین با تشدید اختلافات بین لندن- بروکسل موضوع جدایی تا حدی شدت گرفته است.

مهاجرت، دلیل اصلی جدایی‌طلبان از اتحادیه اروپا. تا به حال، طرفداران خروج، اعم از نژادپرستان و بیگانه‌ستیزان، یعنی کسانی که از تغییرات اجتماعی و اقتصادی ناخشنودند و کسانی که فکر می‌کنند

احساس مردم نسبت به اتحادیه اروپا

بریتانیا — ایتالیا — فرانسه — آلمان

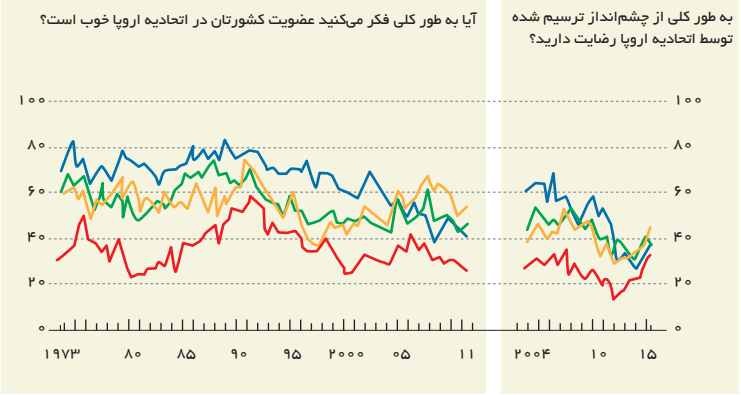

بریتانیا در سراسر اروپا عضو ممتاز اتحادیه اروپا محسوب می‌شود. سایر اعضای این اتحادیه خواهان ماندن بریتانیا در اتحادیه هستند. بسیاری بیم آن دارند که رأی «خروج»، به نیروهای ملی‌گرا و پوپولیست سراسر قاره از شرق اروپا تا اسکاندیناوی تا فرانسه هم سرایت کند.

بریتانیا جزیره‌ای کوچک و لبریز از جمعیت اســت، از «برقراری نظم و کنترل بر مرزهای بریتانیا» به عنوان دلیلی برای خروج از اتحادیه اروپا یاد می‌کنند. آنها سیاست آزادی تردد در داخل اتحادیه اروپا را که بیشتر اعضای جدید در شــرق اروپا خواهان آن هستند، نخستین اشتباه این اتحادیه قلمداد می‌کنند. همچنان که در حــال حاضر اتحادیه اروپا با مهاجرت وسیع و بحران مهاجرانی که از خاورمیانه و آفریقا به اروپا سرازیر شده‌اند، مواجه است.

طرفداران خروج بــا تاکید بر این نکته که بریتانیا مقصد مطلوب و منحصر به فرد مهاجران است و برای جلوگیری از ورود سیل غیراروپاییان باید کانال انگلیس را با عقلانیت انگلیسی ادغام کرد، اظهار می‌دارند که جزیره بریتانیا در عمل هیچ روش «پل متحرکی» برای جداسازی خود از بحران قاره اروپا و پیرامونش ندارد.

آثار بر ۲۷ کشور دیگر

بریتانیا در سراسر اروپا عضو ممتاز اتحادیه اروپا محسوب می‌شود. سایر اعضای این اتحادیه خواهان ماندن بریتانیا در اتحادیه هستند. بسیاری بیم آن دارند که رأی «خروج»، به نیروهای ملی‌گرا و پوپولیست سراسر قاره از شــرق اروپا تا اسکاندیناوی تا فرانسه هم سرایت کند. در عین حال، صاحبان تجارت آزاد مثل آلمان و ســوئد، بریتانیا را در خارج از اتحادیه آسیب‌پذیر می‌بینند و ایتالیا منافع مشترکی در بلندپروازی‌های بریتانیا در ایجاد بازار واحد، به‌ویژه در بعد دیجیتال فرض می‌کند. فرانسه هم به بریتانیا به عنوان «اســب تروآ»ی آمریکایی مشکوک است. در حقیقت اکثر شرکای بریتانیا در اتحادیه اروپا از لطمات خروج این کشور بر نفوذ این اتحادیه در جهان آگاه هستند و نگران این برداشت جهانی هستند که ناکامی اقتصادی سال‌های اخیر اتحادیه اروپا اکنون با ناکامی سیاسی همراه شده است. بنابراین، این تحقیر و اهانت‌های قبلی پوتین (و سایر ملی‌گرایان از پکن تا باکو و قاهره) به ارزش‌های دموکراتیک مورد تایید و تشویق قرار می‌گیرد و توانایی ۲۷ کشور باقی‌مانده دیگر در محافظت از منافع خود و ارتقای ارزش‌های خویش در دنیایی که دموکراسی‌های آزاد عقب‌نشینی می‌کنند، ضربه خواهد دید.

خروج یا ماندن؟

رابطــه بریتانیا با اتحادیــه اروپا یکی از مهم‌تریــن و در عین حال جدی‌ترین موضوعات سیاست خارجی این کشور طی پنجاه سال گذشته بوده و موجب مباحث بسیار در این زمینه شده است. دولت بریتانیا نخست از مشــارکت در مذاکرات ایجاد جوامع اروپایی در دهه ۱۹۵۰ خودداری ورزید، سپس در دهه ۱۹۶۰ خواهان پیوستن به آن شد که در دو نوبت با درخواست آن مخالفت شد. این کشور در سال ۱۹۷۱ مذاکرات خوبی را انجام داده و نهایتاً در سال ۱۹۷۳ به عضویت کامل جامعه اروپایی درآمد. به هرحال از ســال ۱۹۷۳ رابطه میان بریتانیا و دیگر کشورهای اروپایی با عدم اعتماد و تضاد همراه بود و عضویت این کشــور در اتحادیه اروپا، همچنان مناقشــه‌برانگیز است. از این جهت به نظر می‌رسد که اتحادیه اروپا برای بریتانیایی‌ها مسئله‌ای است که هرگز به نتیجه روشنی نخواهد رســید. هردو حزب دیدگاه خود راجع به اتحادیه اروپا را تغییر داده‌اند و در سال‌های اخیر موضع خود را عوض کرده‌اند. در گذشته محافظه‌کاران بیشتر به عنوان حزب اروپا شناخته می‌شدند، در حالی که اکثریت حزب کارگــر با آن مخالفت می‌کردند. ولی در دهه ۱۹۹۰ حزب کارگر حزبی متمایل به اروپا بود و در همان حال جناح اروپایی حزب محافظه‌کار تلاش داشت تا کنترل سیاست‌ها در قبال اروپا را در برابر موج فزاینده احساسات

ضد اروپایی در این حزب به دســت گیــرد. در دهه ۱۹۷۰ حزب کارگر بیش از حزب محافظه‌کار راجع به این مســئله دچار دودستگی بود که همین عامل سبب انشقاق در آن و تشکیل حزب سوسیال دموکرات شد. چرچیل، نخست‌وزیر بریتانیا در زمان جنگ جهانی دوم و سال‌های پس از آن معتقد بود اروپا باید متحد شود تا بتواند در کنار آمریکا برای نجات اروپای شرقی از ســیطره اتحاد شوروی تلاش کند. جانشینان چرچیل برای سال‌ها به طور جدی به این مسئله نگاه نکرده‌اند. از همان سال‌های ابتدایی پس از جنگ جهانی دوم، که تلاش برای تحقق ایده اروپای متحد، شکل جدی به خود گرفت، مهم‌ترین انتقاد آنتونی ایدن، نخست‌وزیر وقت انگلیس، این بود که کشــورش حاضر نیســت در اروپایی که به صورت فدراســیون اداره می‌شود و پول و پارلمان مشترک داشته باشد شرکت کند. از این رو هنگامی که در ماه مه ۱۹۵۰ میلادی، شومان، وزیر خارجه فرانسه، اعلامیه تاسیس جامعه زغال و فولاد اروپا را صادر کرد، بریتانیا به آن پاسخ منفی داد: یکی از دلایل عدم شرکت بریتانیا در این جامعه این بود که شومان، این جامعه را اولین گام به سوی تشکیل فدراسیون اروپا علام می‌کرد. آنتونی ایدن جانشین وینستون چرچیل در فردای پس از

آیا بریتانیا باید در اتحادیه اروپا باقی بماند؟

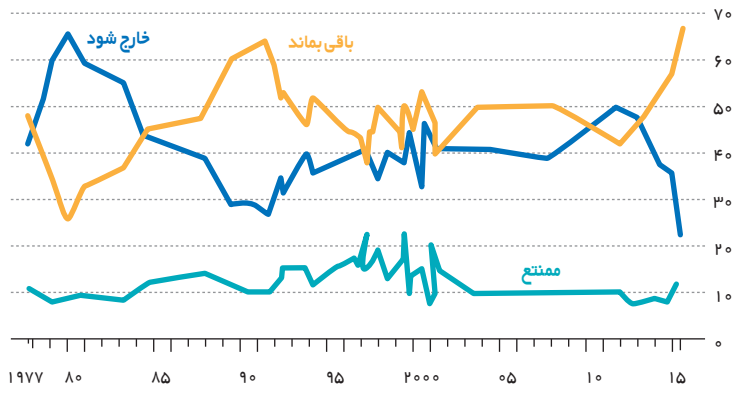

به‌نظر می‌رسد چالش‌های بزرگی که اتحادیه اروپا اکنون با آنها مواجه است به‌ویژه احتمال خروج انگلیس از اتحادیه اروپا، نگرانی فزاینده یکی از مهم‌ترین نهادهای مالی جهانی یعنی صندوق بین‌المللی پول را نیز به دنبال داشته است

جنگ جهانی دوم، نسبت به خط مشی جامعه اقتصادی اروپا برخورد بسیار منفی و سختی از خود نشان داد و هرگونه مشارکت انگلیسی را در این جامعه نفی کرد. روشن بود که رویکرد نفی و نادیده گرفتن وحدت اروپا توسط بریتانیا نمی‌توانست برای همیشه ادامه داشته باشد. در نهایت، افزایش نقش و اهمیت اتحادیه اروپا و نیازهای اقتصادی و تجاری بریتانیا همراه با سایر نیازمندی‌های بریتانیا به اروپا باعث شد که این کشور نتواند خود را بی‌نیاز از جامعه اروپایی ببیند. در نتیجه در ۳۱ جولای ۱۹۶۱، مک‌میلان، نخست‌وزیر بریتانیا و رهبر حزب محافظه‌کار این کشور تصمیم گرفت تا درخواست عضویت خود در جامعه اقتصادی اروپا را تسلیم کند. در این برهه زمانی مقامات لندن به این نتیجه رسیده بودند که با پیوستن به این جامعه می‌توانند بازارهای تجاری خود را گسترش دهند. رهبران بریتانیا به این واقعیت پی بردند که اگر به عضویت اتحادیه اروپا درنیایند، منافع آنها در اروپا در معرض خطر قرار خواهد گرفت. تقاضای بریتانیا برای پیوستن به جامعه اقتصادی اروپا دو بار دیگر هم در سال‌های ۱۹۶۴ و ۱۹۶۷ توسط فرانسه وتو شد. اما در نهایت پس از گذشت یک دهه از درخواست اولیه بریتانیا، این کشور موفق شد در اول ژانویه ۱۹۷۳ به عضویت جامعه اقتصادی اروپا درآید. عضویت بریتانیا در این جامعه، به معنای همراهی کامل با برنامه‌های جامعه نبود و بریتانیا بارها نشان داد که تابع تصمیمات مطلق این نهاد فراملی نیست. مارگارت تاچر در قبال روند تحولات مربوطه به جامعه اقتصادی اروپا سیاست‌های شدیدی اتخاذ کرد و بیشتر به سوی آمریکا و تشدید فرایند آتلانتیک‌گرایی در سیاست خارجی بریتانیا متمایل بود و به اهداف سنتی ناتو و سمت‌گیری‌های میلیتاریستی آن روی خوش نشان داد: از این رو، وقتی که در فوریه ۱۹۸۶، طرح سند واحد اروپایی ـ مشتمل بر تدابیر تمهیداتی برای تحقق بازار واحد اروپایی برای سال ۱۹۹۳ ـ به تصویب رسید، تاچر، نخست‌وزیر وقت بریتانیا آشکارا به تمسخر این طرح پرداخت و اروپای ۱۹۹۳ را به هواپیمای بدون خلبانی تشبیه کرد که سرنوشت آن به دست تقدیر رها شده است. تاچر معتقد بود بهترین راه تامین منافع انگلیس ایفای نقش واسطه میان اروپا و آمریکاست. از این رو، تاچر از ادغام انگلیس در جامعه اروپا رضایت نداشت و حتی نزدیکی به ایالات متحده را ترجیح می‌داد. با این‌همه رهبران حزب محافظه‌کار انگلیس نقش مهمی در عضویت بریتانیا در اتحادیه اروپایی داشتند. مک‌میلان در سال ۱۹۶۳ اولین درخواست را برای عضویت بریتانیا در جامعه اروپا ارائه کرد: ادوارد، هیئت جایگاه

بریتانیا را در قلب اروپا تثبیت کرد؛ مارگارت تاچر، قانون واحد اروپایی را در میلان (ایتالیا) امضا کرد؛ و جان میجر فعالانه در مذاکرات پیمان ماستریخت مشارکت داشت و تلاش کرد از سیاست‌های اروپایی پیروی کند و عضویت در مکانیزم نرخ ارز را مرکز سیاست خود قرار داد. به طوری که امروز همراهی انگلیس با اتحادیه اروپایی یکی از مهم‌ترین مسائل خارجی این کشور است. در حال حاضر نیز حزب محافظه‌کار کاملاً به ملی‌گرایی اعتقاد دارد و حزب کارگر بیشتر به سمت اتحادیه اروپا متمایل است، هرچند خواهان آن نیست که منافع حزبی خود را قربانی نزدیکی به اروپا کند، به همین جهت به وعده‌های خود در قبال آن عمل نمی‌کند. در کل، مهم‌ترین مسئله در سیاست بریتانیا به انتخاب نقش این کشور در اقتصاد سیاسی جهانی و به تبع آن اتحادیه اروپا مربوط می‌شود که به نوبه خود مسائل منافع ملی، ایدئولوژی و هویت را نیز شامل می‌شود.

زوایای اقتصادی خروج انگلیس از اتحادیه

با این همه تحلیل‌گران روزنامه گاردین خروج انگلیس از اتحادیه اروپا را از جنبه‌های مختلفی مانند اقتصاد، اشتغال، تجارت و مهاجرت مورد بررسی قرار داده‌اند و می‌گویند از نظر اقتصادی، خروج انگلیس از اتحادیه اروپا موجب خواهد شد که تولید ناخالص داخلی این کشور ۲۵/۲ درصد کاهش پیدا کند چون میزان سرمایه‌گذاری‌های مستقیم خارجی کاهش می‌یابد. همچنین پیش‌بینی شده که میزان درآمدهای انگلیس به اندازه ۳/۶ تا ۵/۹ درصد تولید ناخالص داخلی این کشور کاهش پیدا کند؛ به‌طور تقریبی به اندازه‌ای که در بحران مالی جهانی در سال‌های ۲۰۰۸ و ۲۰۰۹ برای این کشور رخ داد. البته در سناریوهای خوش‌بینانه نیز با اتکا به موافقت‌نامه‌های تجارت آزاد، کاهش درآمدها تنها می‌تواند به اندازه ۲/۲درصد تولید ناخالص داخلی باشد. تحلیل گاردین، تبعات خروج انگلیس از اتحادیه اروپا را برای این کشور همانند یک قمار بزرگ ارزیابی می‌کند و ادامه می‌دهد خروج انگلیس از اتحادیه همچنین تاثیرات وسیعی روی تجارت این کشور با دیگر شرکای تجاری این کشور یعنی امریکا، آلمان، هلند، فرانسه، ایرلند و چین، بر جای می‌گذارد. برخی کسانی که نگاه بدبینانه دارند، می‌گویند که این کشور در صورت خروج از اتحادیه اروپا بزرگ‌ترین شریک تجاری خود را که اتحادیه اروپاست، از دست می‌دهد. اما کسانی که نگاه خوش‌بینانه دارند، می‌گویند که انگلیس در صورت خروج از اتحادیه، نقشی مثل امریکا، چین، هند یا ژاپن را نسبت به اتحادیه اروپا دارا خواهد شد و به دروازه ورود به اتحادیه تبدیل خواهد شد. با این‌همه جایگاه جهانی انگلیس در طول سال‌های اخیر کاهش یافته و با خروج این کشور از اتحادیه اروپا، بیش از این نیز ضعیف خواهد شد. انگلیس وقتی که بتواند تاثیر بیشتری بر اتحادیه اروپا داشته باشد، می‌تواند جایگاه جهانی رفیع‌تری را نیز از آن خود کند. تخمین زده شده که ارتباط هند با انگلیس در صورت خروج از اتحادیه تغییری نکند اما ارتباط انگلیس با چین ضعیف‌تر خواهد شد. گفته شده که خروج انگلیس از اتحادیه اروپا همچنین می‌تواند روی مسئله مهاجرت به این کشور نیز تبعات منفی بر جای بگذارد به طوری که این احتمال وجود دارد که تعداد کسانی که از اروپا برای کار به انگلیس می‌روند، پس از خروج این کشور کاهش یابد. البته ایرلند شمالی و جمهوری ایرلند، به عنوان درهای پشتی این کشور برای ورود اعضای اتحادیه عمل خواهند کرد. به این ترتیب، انگلیس تا دهه ۲۰۳۰ از نظر جمعیتی آلمان را پشت سر خواهد گذاشت. این کشور یکی از ۳ کشور بزرگ اروپا در کنار آلمان و فرانسه است. این کشور اگر از اتحادیه خارج شود، در کنار کشورهایی مثل نروژ و سوئیس قرار خواهد گرفت اما نه مثل نروژ صادرکننده بزرگ

با این همه تحلیل‌گران روزنامه گاردین خروج انگلیس از اتحادیه اروپا را از جنبه‌های مختلفی مانند اقتصاد، اشتغال، تجارت و مهاجرت مورد بررسی قرار داده‌اند و می‌گویند از نظر اقتصادی، خروج انگلیس از اتحادیه اروپا موجب خواهد شد که تولید ناخالص داخلی این کشور ۲۵/۲ درصد کاهش پیدا کند.

انرژی است و نه مثل سوئیس دارای موقعیت جغرافیایی و رابطه نزدیک با همسایگان است.

انگلیس از تمرکز قدرت در اتحادیه‌ی اروپا و خصوصاً از قوانینی که در خصوص اتحاد بانک‌های کشورهای اروپایی وضع شده به‌شدت نگران است. بانک‌های انگلیسی مصالح خاص خود را دارند. خروج انگلیس پیامدهای بسیاری دارد که منحصر به پیامدهای اقتصادی نمی‌شود، بلکه بر اوضاع سیاسی و استراتژیک نیز تأثیر دارد. در صورتی که انگلیس به طور جدی درصدد خروج از اتحادیه اروپایی باشد، باید ابعاد مختلف خروج خود و تبعات سیاسی اقتصادی و بین‌المللی آن را به‌دقت بررسی کند. این خروج موقعیت این کشور را چه در داخل اروپا و معادلات درون‌قاره‌ای و چه در مناسبات بین‌المللی متأثر خواهد کرد. در بُعد داخلی، خروج انگلیس از اتحادیه اروپا می‌تواند به فروپاشی دولت ائتلافی حاکم منجر شود. با توجه به شرایط متزلزل کامرون در داخل حزب محافظه‌کار، کامرون خواسته است موضع خود را برای برخی از منتقدان اروپا در حزب و کشورهای مهم اتحادیه اروپا مشخص و راهی حد وسط را ارائه کند. کامرون اسیر دیدگاه‌های ضداروپایی حزب خود و حزب استقلال است. آنها خواستار برگزاری همه‌پرسی درباره خروج انگلیس از اتحادیه اروپا هستند و اگر محافظه‌کاران در انتخابات آینده پیروز شوند، این اتفاق خواهد افتاد.

کامرون از طریق انجام اصلاحاتی خواستار افزایش کارایی و رقابت‌پذیری و انعطاف‌پذیری اتحادیه اروپا شده است. اظهارات کامرون گویای دیدگاهی است که بسیاری از کشورهای شمال و غرب اروپا، از قبیل آلمان و هلند و کشورهای حوزه اسکاندیناوی، مطرح می‌کنند و بر لزوم ایجاد این اصلاحات در اتحادیه اروپا تأکید دارند تا اینکه، در نتیجه آن، رقابت بیشتری درون اتحادیه اروپا به وجود بیاید. تنها مشکل سخنان اخیر کامرون این است که وی درخواست انجام اصلاحات مذکور را با تهدید خروج انگلیس از اتحادیه اروپا مطرح کرده است. طرح خروج انگلیس از اتحادیه اروپا برای شرکای اروپایی بسیارخطرناک است. این سخن برای انگلیس نیز خطرناک است، زیرا سرمایه‌گذاران و تجار انگلیسی نگران آینده می‌شوند و اینکه چه بلایی بر سر سرمایه‌گذاری‌ها و فعالیت‌های اقتصادی آنها می‌آید. لندن با طرح این سخنان، با واکنش شرکای اروپایی مواجه شده است و خودش را دراروپا منزوی می‌کند.

از زمان شکل‌گیری جامعه اقتصادی اروپا در ۱۹۵۷ تاکنون هیچ کشوری درخواست خروج از این اتحادیه را نداشته است و برعکس، بسیاری از کشورهای قاره اروپا خواستار پیوستن به این اتحادیه بوده‌اند. خروج انگلیس از اتحادیه اروپا پیامدهای منفی بسیاری برای این اتحادیه خواهد داشت. جدا شدن انگلیس از اتحادیه این پیام را در بر خواهد داشت که امکان جدا شدن از این اتحادیه وجود دارد و نشان می‌دهد که مردم برخی کشورهای اتحادیه خواهان جدایی از این اتحادیه هستند و این همان ترسی است که رهبران پان‌اروپانیسم دارند و می‌تواند زمینه‌های واگرایی را تشدید کند. با وجود آنکه عضویت انگلیس در اتحادیه اروپا مزایایی نظیر دسترسی نامحدود به بازار ۱۵ و نیم تریلیون دلاری این اتحادیه دارد اما شرایطی را نیز ایجاد می‌کند که بسیاری از انگلیسی‌ها آنها را دشوار می‌دانند. یکی از نگرانی‌های اصلی انگلیس مربوط به یکی از اصول اساسی اتحادیه اروپا است که تصریح می‌کند: «شهروندان هریک از کشورهای اتحادیه اروپا می‌توانند در هریک از دیگر کشورهای عضو این اتحادیه زندگی و کار کنند.» پس از گسترش اتحادیه اروپا و دربرگرفتن کشورهای کمونیستی سابق اروپای شرقی در سال ۲۰۰۴، انگلیس ناگهان با موجی از مهاجران این کشورها که به دنبال پیدا کردن کار بودند، مواجه شد. به هرترتیب به نظر می‌رسد برگزاری یک

صادرات کالا میان بریتانیا و اتحادیه اروپا در سال ۲۰۱۴

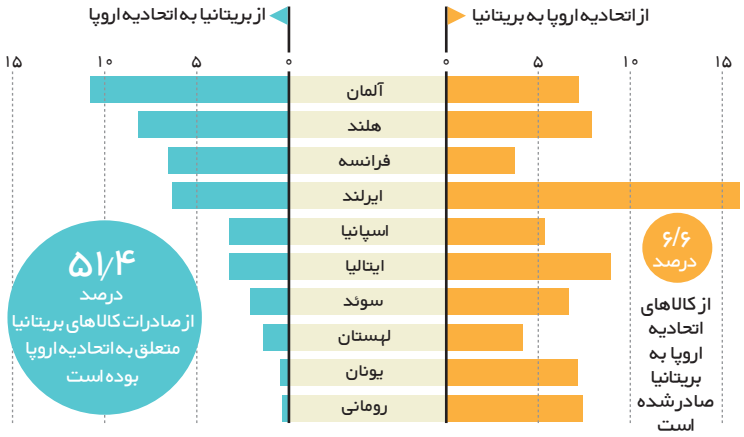

همه‌پرسی در انگلیس می‌تواند تکلیف این کشور را برای ماندن یا خروج از اتحادیه اروپا نهایی کند.

به نظر می‌رسد چالش‌های بزرگی که اتحادیه اروپا اکنون با آنها مواجه است به‌ویژه احتمال خروج انگلیس از اتحادیه اروپا، نگرانی فزاینده یکی از مهم‌ترین نهادهای مالی جهانی یعنی صندوق بین‌المللی پول را نیز به دنبال داشته است. دلیل این نگرانی این است که به اذعان موافقان و مخالفان خروج انگلیس از این نهاد اروپایی، تبعات چنین رخدادی عظیم و غیر قابل انکار است و خروج انگلیس بر توانمندی و وضعیت مالی و اقتصادی اتحادیه اروپا تاثیر منفی خواهد گذاشت، ضمن اینکه انگلیس از جمله تامین‌کنندگان اصلی بودجه اتحادیه اروپا محسوب می‌شود. چشم‌انداز تداوم حضور انگلیس در بزرگ‌ترین نهاد اروپایی تا حد زیادی مبهم است. کامرون بارها تاکید کرده که کشورش علاقه‌مند به ادامه عضویت در اتحادیه اروپا است اما به شرطی که این اتحادیه برخی اصلاحات مورد نظر لندن را انجام دهد. در واقع پارامترهای زیادی دراین‌باره تاثیرگذار است که مهم‌ترین آنها را می‌توان این مسئله دانست که سران اتحادیه اروپا برای باقی ماندن انگلیس در این نهاد اروپایی تا چه حد حاضر هستند که به لندن امتیاز دهند. مستثنا کردن انگلیس از ادغام و اتحاد نزدیک‌تر در اتحادیه اروپا و تقویت پارلمان‌های ملی، محدود کردن مزایای مهاجران به اتحادیه اروپا و حمایت از انگلیس و دیگر کشورهای خارج از حوزه یورو در مقابل بازار واحد، مهم‌ترین شروط دولت انگلیس برای ادامه عضویت این کشور در اتحادیه اروپا به شمار می‌رود. برخی از امتیازاتی که انگلیس خواهان آن است، از جمله عدم اجرای قوانین مربوط به مهاجرت نیروی کار از سایر کشورهای اتحادیه اروپا به‌خصوص از اروپای شرقی به انگلیس، با اصول اولیه این نهاد اروپایی در تعارض است و طبیعتا پذیرش آن از سوی بروکسل به معنای زیر پا نهادن و نادیده انگاشتن مهم‌ترین اصول تشکیل‌دهنده این نهاد اروپایی است. بدین ترتیب باید گفت که هرقدر هم که سران اتحادیه اروپا در قبال خواسته‌های انگلیس از خود نرمش نشان دهند، مسئله‌ای که باقی می‌ماند این است که این خواسته‌ها با برخی از اصول اساسی اتحادیه اروپا از جمله جابه‌جایی آزاد و اصل عدم تبعیض بین شهروندان اروپایی در تعارض خواهد بود. به همین دلیل باید در مذاکرات آتی بین لندن و بروکسل منتظر چالش‌های سختی بود.

> انگلیس از تمرکز قدرت در اتحادیه‌ی اروپا و خصوصاً از قوانینی که در خصوص اتحاد بانک‌های کشورهای اروپایی وضع شده به‌شدت نگران است. بانک‌های انگلیسی مصالح خاص خود را دارند. خروج انگلیس پیامدهای بسیاری دارد که منحصر به پیامدهای اقتصادی نمی‌شود، بلکه بر اوضاع سیاسی و استراتژیک نیز تأثیر دارد

کیوسک

مجله‌های اقتصادی جزو مهم‌ترین ابزارهای تحلیل‌گران اقتصادی و فعالان بازارهای جهانی است. خبرنگاران و تحلیل‌گران در نقاط مختلف دنیا به بررسی مهم‌ترین خبرها و رویدادهای اقتصادی جهان می‌پردازند و هر هفته در پرونده‌ای به طور مفصل به چالش‌های اقتصادی می‌پردازند. در میان مجلات اقتصادی، چند مورد جزو برترین نشریات به شمار می‌روند و دنبال کردن موضوعات آنها می‌تواند موثر و مفید باشد. کیوسک در این فضای کوچک به طور مختصر به پرونده و طرح جلد همین نشریات برتر اقتصادی می‌پردازد.

اکونومیست: چگونه بحران مهاجرت را مدیریت کنیم؟

هفته‌نامه اکونومیست نخستین شماره خود در ماه فوریه را به بحران مهاجران سوریه در اروپا اختصاص داد. این شماره در حقیقت به این بهانه به بحران پناهندگان پرداخت که مذاکرات صلح ژنو در مورد بحران سوریه در اوایل ماه فوریه باز هم به نتیجه‌ای نرسید. اکونومیست در این پرونده راهکارهایی را ارائه کرده‌است. یکی از راهکارها ایجاد نظم در مرزهای کشورهایی است که مهاجران به آنها پناه می‌برند. مسائلی نظیر اسکان پناه‌جویان یکی از بزرگ‌ترین معضلاتی است که هر روز بر شدت آن افزوده می‌شود. اخیراً حتی آنگلا مرکل نیز که موافق پذیرش مهاجران بود در حال عقب‌نشینی از موضع خود است و بارها تأکید کرده‌است که مهاجران سوریه باید بلافاصله پس از برقراری صلح به کشور خود بازگردند.

فوربز: ۷ سال، ۷ معامله، ۷ میلیارد دلار

مجله فوربز طرح جلد شماره‌ای را که در هشتم فوریه به چاپ رسید به مردی اختصاص داد که موفق شده در عرض ۷ سال با ۷ معامله، ۷ میلیارد دلار به دست بیاورد. «ترور ریز جانز» یکی از حفاران نفتی در ایالات تگزاس امریکاست که به صورت خصوصی در صنعت نفت فعالیت می‌کند. دارایی خالص این تاجر ۶۴ساله برابر با ۵٫۳میلیارد دلار است که به طور مستقیم از طریق صنعت نفت به دست می‌آورد. او در سال ۲۰۰۶ نیز در بین ۴۰۰میلیاردر نخست فوربز قرار گرفته بود. اما نکته جالب در مورد این میلیارد امریکایی این است که علاوه بر نفت، گاز نیز تولید می‌کند. او در میان تولیدکنندگان نفت شیل، بزرگ‌ترین برنده به شمار می‌آید. مجله فوربز در این شماره خود ۲۵ شرکت کوچک اما برتر امریکا را نیز معرفی کرده‌است.

نیوزویک: مارکو روبیو غرق شد

مارکو روبیو نماینده جمهوری‌خواه امریکا در حال از دست دادن رأی‌ها در خانه خودش است. هفته‌نامه نیوزویک نیز با عنوان «غرق شدن» تصویری از سر او را نشان داده‌است که در حال غرق شدن است و تمساح‌ها محاصره‌اش کرده‌اند. روبیو در فلوریدا متولد شده‌است؛ نکته جالب توجه این است که او در جایی که متولد شده نیز آرای کافی را به دست نیاورده و از رقبای خود جا مانده‌است. فلوریدا یکی از ایالت‌های پردردسر امریکاست که بیشترین بار مشکلات را به دوش می‌کشد. تغییرات آب‌وهوایی در این منطقه به‌قدری مشکل‌ساز شده که سیاستمداران نیز آن را به زبان می‌آورند. اما از آنجا که پیش از این کسانی نظیر جرج بوش مشکلات این مردم را نادیده گرفته بودند، اکنون مردم نیز اعتماد خود را به نمایندگانی نظیر روبیو که در همین شهر متولد شده‌است، از دست داده‌اند.

ویک: «زهر» مورد نظرتان را انتخاب کنید

مجله کانادایی ویک در هیاهوی انتخابات ریاست‌جمهوری ایالات متحده امریکا، گزارش اصلی خود را به رقبای جمهوری‌خواه اختصاص داده‌است. در این گزارش دو نامزد جنجالی این انتخابات یعنی تد کروز و دونالد ترامپ مورد بررسی قرار گرفته‌اند. در ابتدای این گزارش این پرسش مطرح شده‌است: «اگر بخواهید به نامزدی جمهوری‌خواه رأی بدهید، کدام را انتخاب می‌کنید، کروز یا ترامپ؟» در ادامه گزارش تشریح شده‌است که هردو گزینه‌های نامناسبی هستند و رأی دادن به هرکدام از آنها مثل نوشیدن جام زهر است. حتی در نظرسنجی‌ای که در این گزارش انجام شده‌است برخی اظهار کرده‌اند که رأی دادن به شخصی مثل دونالد ترامپ به عنوان یک سیاستمدار، حماقت به شمار می‌آید. از نظر اکثر افراد، ترامپ فردی مضحک است و برای فعالیت‌های سیاسی ساخته نشده‌است.

افریکن بیزنس: چین: ۲ – آفریقا: ۰؟

مجله افریکن بیزنس در فوریه ۲۰۱۶ به در پرونده‌ای مفصل به رابطه چین با آفریقا پرداخته‌است. تصویر روی جلد این مجله شی‌جین‌پینگ رئیس‌جمهوری چین را در کنار جاکوب زوما رئیس‌جمهوری آفریقای جنوبی نشان می‌دهد. رهبران این‌دو اقتصاد نوظهور چندی پیش برای همکاری‌های بیشتر با یکدیگر دیداری داشتند. در این دیدار هردو طرف تصمیم گرفت تمامی موانع را از پیش روی خود بردارند تا بتوانند در برنامه‌ای ۵ تا ۱۰ ساله با یکدیگر همکاری کنند. آن‌ها همچنین اسناد و قراردادهایی را در زمینه‌های مختلف برای فعالیت‌های مشترک امضا کردند. اکنون مجله افریکن بیزنس با بررسی رخدادهای پس از این دیدار که بیش از یک ماه از آن می‌گذرد، وضعیت هردو طرف را تحلیل کرده‌است. این مجله میلیاردها دلار وامی را نیز که بین این کشورها رد و بدل شده‌است به چالش کشیده‌است.

اینترپرنور: تصور کن، دوستش بدار، انجام بده

مجله اقتصادی اینترپرنور که متعلق به خاورمیانه است و در امارات متحده عربی منتشر می‌شود این بار پس از مدت‌ها طرح جلد خود را به هنرمندان اختصاص داده‌است. به نوشته اینترپرنور، همه ما هنرمند هستیم، هرچند شاید همگی پیکاسو نباشیم اما این ظرفیت را داریم که آثاری در قالب موسیقی، نقاشی، مجسمه‌سازی، کتاب، لوگو و حتی تجارت خلق کنیم که در نوع خود یگانه باشد. ایمی کاسپر در گزارش خود تأکید کرده‌است که چنین چیزی قطعاً بسیار دشوار است و شکست‌هایی را نیز به دنبال خواهد داشت اما گاهی می‌توان با یک احساس خاص، اثری متفاوت خلق کرد. شما می‌توانید با مفاهیم و احساسات جدیدی آشنا بشوید، آموخته‌های خود را بشکنید و چیزهای جدیدی از دل آنها خلق کنید.

Mercedes-Benz

فروش استثنایی و محدود E200 در ستاره ایران
به همراه بیمه بدنه رایگان

شرکت ستاره ایران

نماینده انحصاری فروش و خدمات پس از فروش
خودروهای سواری مرسدس بنز در ایران

فروش از طریق دفتر مرکزی و شبکه نمایندگی های مجاز در کشور

www.setarehiran.com

شماره‌های تماس : ۴-۲۲۷۵۱۴۸۰ و ۴-۲۲۷۵۱۴۰۳

Loake
SHOEMAKERS

By Appointment to:HM The Queen
Manufacturer of Men's Footwear
Loake Bros.Ltd.

E N G L A N D
1880

پس از ۱۳۶ سال در ایران

فرمانیه، روبروی بیمارستان فرمانیه، بام برند سنتر
طبقه اول تجاری ، واحد ۱۴ ، تلفن: ۲۲۸۱۸۱۰۹

لُک
Loake1880